

## جانشینان انقلاب و گروگان گیری

### مدخل

جامعه رها شده از سلطه استبداد داخلی و خارجی به ذهنش خطور نمی کرد که استبداد دیگری و یا به قول آقای احمد خمینی، «تا بتی نسازی، بتی را نمی شود از بین برد»<sup>۱</sup>، بتی دیگر خارج از دسترس دید جامعه و بدست مرجع تقلید هشتاد و چند ساله که به او بعنوان سمبل معنویت می نگریست، در حال ساخته شدن است.

به هنگام بازگشت آقای خمینی به تهران هنوز دولت اسمی بختیار بر سر کار بود ولی به جز یدک کشیدن لقب نخست وزیری، از خود قدرت و اختیار چندانی نداشت. در تهران و غالب شهرستانها کمیته های انقلاب محلی بوجود آمده بود<sup>۲</sup> و این کمیته ها علاوه بر کار کمک رسانی به مردم، به حفظ نظم و مراقبت شهر و محله می پرداخت و سرپرستی بیشتر آنها، دردست روحانی محل بود.

در این هنگام دو نیرو و یا دو حرکت پایای هم در جریان بودند:

۱- ملت ایران یکپارچه مانند سیل خروشان در سراسر کشور برای بدست آوردن آزادی، استقلال و استیفای حقوق خویش در صحنه مبارزه آماده و حاضر به همه نوع فداکاری و از خود گذشتگی بود.

۲- نطفه دولت و یا نیروی جانشین انقلاب و رژیم شاه که در پاریس و بیرون از حضور نمایندگان واقعی قاطبه مردم ایران در حال بسته شدن و در شرف بدست گرفتن قدرت بود، شکل می گرفت.

دو نیرو و یا دو جریان فوق پایای هم در حرکت بود و به میزانی که جریان دوم، ارکان قدرت را می ساخت و یا قبضه می کرد، نیروی اول ضعیف و ضعیفتر می شد تا سرانجام در این جدال و درگیری نیروی اول- که صاحب اصلی انقلاب و کشور بود- به کناری رانده شد و سرانجام بدست نیروی دوم حذف گردید.

در فصل اول به شکل گیری جانشینان انقلاب که عبارتند از: شورای انقلاب، دولت موقت و ارگانهای انقلابی جدید التأسیس و سپس در فصول بعدی به جریان دوم و چگونگی حذف آن از صحنه مبارزه و از بین بردن همه حقوق و آزادی ها و مستقر گردانیدن دیکتاتوری ولایت فقیه می پردازم و قبل از اینکه به چگونگی و توضیح نیروی جانشین انقلاب پردازم. این نکته حائز اهمیت ویژه ای است که نیروی جانشین انقلاب با توافق آمریکایی ها و تنی چند از داخلی ها بر اساس وحدت ارتش و روحانیت و حذف مصدقی ها و روشنفکران تهیه شده بود.

آقای عباس امیر انتظام در مورد این سؤال که همکاری سیاسی شما در سال ۵۷ با آقای مهندس بازرگان چه موقع شروع شد و تماس و مذاکره با دیپلماتها آمریکایی به چه ترتیب صورت گرفته است؟ می گوید، «من از ۱۷ شهریور ۵۷ به آقای مهندس بازرگان پیوستم و به نمایندگی از شخص ایشان با نمایندگان حقوق بشر آمریکا و همینطور با استمپل (مذاکره کننده اصلی سفارت آمریکا بعد از سفیر کبیر)، مذاکره کرده ام و بنا بر عرف معمول دیپلماتها در اینگونه موارد می گویند ما در این گونه حوادث نقشی نداریم و در امور داخلی کشورها دخالت نمی کنیم. مسائل مربوط به خودتان است ولی حقیقت غیر از این است. آنها هم دخالت می کنند و هم نقش کلیدی دارند.

به هر حال می توانم بگویم که از اواسط آذر ۵۷ تا پیروزی انقلاب ما هفته ای سه چهار دفعه با همین آقای استمپل ملاقات و گفتگو می کردیم. او دیگر بهانه های سابق را نمی آورد و می گفت: برای جلوگیری از خونریزی تلاش خودمان را می کنیم. با شاه و بختیار صحبت می کنیم. همه مخالف خشونت و خونریزی هستند. آن وقت ژنرال هایزر<sup>۳</sup> هم به تهران آمده بود، مأموریت و نقش او مشخص نبود. بعدها به مأموریت او پی بردیم.»<sup>۴</sup>

در مورد اینکه وی چه مأموریتی داشت؟ آقای انتظام می گوید: «جذب سران ارتش و تشویق آنها به حفظ نیروهای مسلح بدون حضور شاه و جلوگیری از کودتای نظامی! به هر حال این کوشش ها به نتیجه رسید و برخورد ها کمتر شد. ارتش که فکر کودتا در سر داشت (به استثنای برخورد گارد جاویدان با همافران در دوشان تپه) خود را کنار کشید و آن اعلامیه کذا را در روز ۲۲ بهمن صادر کرد.»<sup>۵</sup>

و بنا به گفته آقای فتح الله بنی صدر در اواخر دی و یا اوایل بهمن ماه ۵۷ در جلسه ای که در منزل آقای فریدون سحابی تشکیل شد با آمریکایی ها بر سر ایجاد دولتی نیرومند با وحدت ارتش و روحانیت توافق بعمل آمد.<sup>۶</sup> آقای سولیوان و اسپین سفیر آمریکا در ایران در کتاب خود از این توافق سخن به میان آورده است.<sup>۷</sup>

آقای دکتر یزدی در این رابطه می گوید: «غربی ها به خصوص آمریکایی ها نگران آن بودند که خلائی با رفتن شاه از ایران ایجاد می شود و کشور را با خطر پیروزی کمونیستها روبرو می کرد. آنها تصور می کردند یک ائتلاف و نزدیکی میان ارتش و روحانیون این خطر را منتفی می سازد. روحانیون علی الاطلاق ضد کمونیست هستند. ارتش ضد کمونیست است، روشنفکران به خصوص ملی- اسلامی مصدقی ها علی الاصول ضد آمریکایی و ضد

انگلیسی هستند. در حالیکه بخش عمده روحانیون ضد مصدقی اند. بر این اساس نزدیکی ارتش و روحانیون و حذف روشنفکران، خلاء بیرون رفتن شاه را پر می کند و خطر پیروزی کمونیستها را منتفی می سازد.<sup>۸</sup>

این گفته آقای دکتر یزدی با مطلب آقایان فتح الله بنی صدر و امیر انتظام در محتوی یکی است آنچه آقای دکتر یزدی از آن ساکت است اینکه نمی گوید که به راستی بدست چه کسانی این ها صورت گرفته است؟ آیا در آن روزها به جز نهضت آزادی، آقایان امیر انتظام، دکتر یزدی و بهشتی به عنوان حلقه اتصال روحانیون، حلقه اسرار خمینی، کسان دیگری طراح و عامل آنها بوده اند؟

و بنابر همین نقل قولها، کسانی که در خط آزادی و استقلال ایران که مصدق بیانگر آن بود، عمل می کردند، می بایستی حذف می شدند و چنین نیز شد. ما تا بعد از کودتای خرداد ۶۰ و انتشار بعضی از مصاحبه ها و خاطرات داخلی، و خارجی ها و رو شدن بعضی از اسناد دیگر از این توافقات هیچ اطلاعی نداشتیم.

## فصل اول

### جانشینان انقلاب

#### ۱- شورای انقلاب

آقای بنی صدر در شهریور ماه ۵۷ هنگامیکه هنوز آقای خمینی در عراق بود طی گزارشی از اوضاع ایران به وی پیشنهاد کرد که بجاست دستور تشکیل شورایی عمومی مرکب از افراد اس و قص دار تمام استانها بدهید تا مسائل جاری مملکت را در این شورا حل و فصل نمایند.<sup>۹</sup> اما آقای خمینی در آذر ماه ۵۷، آقای مطهری<sup>۱۰</sup> را مأمور تشکیل شورای انقلاب کرد و آقای خمینی برای اولین بار در ۲۲ دی ۵۷ اعلام کرد که شورای انقلاب تشکیل شده و اعضاء آن در اولین فرصت مناسب معرفی خواهند شد.<sup>۱۱</sup>

مرحوم مهندس بازرگان می گوید: «به دستور امام اعضاء شورای انقلاب از طرف آیت الله مرتضی مطهری در تهران مصاحبه و دعوت شدند»<sup>۱۲</sup> و «شورا در نیمه دوم آذر ماه ۱۳۵۷ تشکیل رسمی یافت»<sup>۱۳</sup> اما «ترکیب شورای انقلاب چهار بار عوض شد. ولی همیشه اکثریت آنرا معممین تشکیل می دادند که مقربتر بودند».<sup>۱۴</sup> آقای دکتر یزدی می گوید: «تا زمانیکه به ایران برگشتیم ۸ نفر عضویت شورای انقلاب را پذیرفته بودند که عبارت بودند از مرحوم مهندس بازرگان، دکتر سحابی، سید احمد صدرحاج سید جوادی، مهندس سحابی، مهندس کتیرایی، دکتر شبانی، تیمسار مسعودی و یک نفر دیگر هم بود. از روحانیون هنوز کسی عضو نشده بود و همه از سیاسیون<sup>۱۵</sup> بودند آقای خمینی به من هم گفتند که عضو شورای انقلاب باشم».<sup>۱۶</sup>

این گفته آقای دکتر یزدی که تا زمانی که به ایران برگشتیم ۸ نفر عضویت شورای انقلاب را پذیرفته بودند و همه از سیاسیون بودند چنان بنظر می رسد که با روایت آیت الله منتظری، مهندس بازرگان، دکتر بهشتی و داده های تاریخی همخوانی ندارد و تا قبل از اینکه آقای خمینی و

همراهان او از پاریس به ایران برگردند، آقایان روحانیون نه تنها در شورای انقلاب بودند، بلکه اکثریت داشته اند و کارگردانی امور نیز برعهده آنان بوده است. بنا به روایت آقای دکتر بهشتی هسته اولیه شورای انقلاب از آقایان مطهری، باهنر، موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و بهشتی تشکیل شده است و اعضای دیگر بوسیله این ۵ نفر انتخاب و به آقای خمینی معرفی می شده اند.<sup>۱۷</sup>

آقای هاشمی رفسنجانی در مورد تشکیل شورای انقلاب می گوید: «استاد شهید مطهری در مراجعت از سفر پاریس دستور رهبر عظیم الشان انقلاب را مبنی بر تشکیل شورای انقلاب آوردند. حضرت امام آقایان شهید مطهری و شهید بهشتی و موسوی اردبیلی و شهید باهنر و اینجانب هاشمی رفسنجانی را به عنوان هسته اولیه شورای انقلاب تعیین و اجازه دادند که دیگر افراد با توافق نظر این پنج نفر اضافه شوند.»<sup>۱۸</sup>

آقای سید علی خامنه ای را آقای منتظری<sup>۱۹</sup> جهت عضویت در شورای انقلاب در پاریس به آقای خمینی معرفی می کند.<sup>۲۰</sup> سپس آقای مهدوی کنی را این گروه روحانی به آقای خمینی معرفی می کنند<sup>۲۱</sup> و عضو شورای انقلاب می شود. همچنین آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر شبانی، مهندس عزت الله سبحانی، سر تیپ مسعودی در همان اوایل و قبل از آمدن آقای خمینی به ایران به عضویت شورای انقلاب در آمده اند.

تشکیل شورای انقلاب از آیت الله طالقانی از جمله به علت اینکه وی عضو شورای جبهه ملی است، مخفی نگاه داشته شده بود.<sup>۲۲</sup> بعد از اینکه مرحوم طالقانی به دو ابتکار مهم: اقدام به تأسیس شورای انقلاب مرکب از همه گروهها و دسته ها و برگزاری راهپیمایی تاسوعا و عاشورای حسینی دست می زند، روحانیون شورای انقلاب و نهضت آزادی ها از ترس ایجاد این شورای انقلاب موازی با شورای انقلاب به خمینی اطلاع می دهند. آقای خمینی از طریق آقای دکتر یزدی به آیت الله مطهری اطلاع می دهد که با آیت الله طالقانی تماس حاصل کند و وی را به عضویت شورای انقلاب در آورد<sup>۲۳</sup> و برای برگزاری تظاهرات با آیت الله طالقانی تماس گرفته می شود و سپس ستاد مشترکی از آیت الله طالقانی، روحانیت مبارز تهران (یعنی همان روحانی های شورای انقلاب. ن) و جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر برای برگزاری آن انتخاب می کنند<sup>۲۴</sup> و این همان راهپیمایی عظیم آرامی است که مرحوم مهندس بازرگان می نویسد:

«... در ۵۷/۹/۱۹ با تقارن روز حقوق بشر و تاسوعای حسینی و با دعوت جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، مرحوم آیت الله طالقانی و روحانیت مبارز تهران، و به مدیریت ستاد مشترک منتخب آنان، یک راهپیمایی عظیم آرام در شهر تهران برگزار گردید.»<sup>۲۵</sup>

نه تنها آقای خمینی بلکه روحانیت مبارز طرفدار وی نیز مخالف سرسخت دکتر مصدق بودند. مرحوم بازرگان نقل می کند: «یک جبهه ملی - اسلامی<sup>۲۶</sup> مشابه با نهضت مقاومت ملی، از گروهها و شخصیت های محدود وفادار به مبارزه و آلوده نشده بدستگاه و دربار، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ تشکیل گردید و فقط روحانیت مبارز از مشارکت حضوری در جلسات و اعزام نماینده خودداری نموده بود، و یکی از آقایان که سابقه دوستی با دکتر بقائی<sup>۲۷</sup> دارد اظهار می داشت که تردید ما بدلیل طرفداری بعضی، از شماها از دکتر مصدق و عدم تسلیم مطلقان به آقای خمینی است.»<sup>۲۸</sup>

گرچه مرحوم مهندس بازرگان نام روحانی، دوست بقائی از اعضاء روحانیت مبارز را نبرده است. اما چنین به نظر می رسد که آن روحانی به احتمال قوی یکی از آقایان: دکتر بهشتی، هاشمی رفسنجانی، دکتر باهنر و موسوی اردبیلی است.

با همین مختصر معلوم می شود که از نظر آقای خمینی و هسته اولیه روحانی شورای انقلاب، اعضاء شورای انقلاب:

۱- نیابستی از شورای جبهه ملی باشند.

۲- نیابستی از طرفداران دکتر مصدق باشند.

۳- بایستی تابع نظر آقای خمینی و یا آن ۵ نفر روحانی هسته اولیه شورای انقلاب باشند.

به سادگی قابل فهم است که شورای انقلابی که آقای خمینی دستور تشکیل آن را در آذر ماه ۵۷ به مرحوم مطهری داده است، یک شورای امری بوده و هدف از تشکیل آن این بوده است که به منزله عصای دست آقای خمینی و آن ۵ روحانی هسته اولیه عمل کند.

آقای بنی صدر هم که حدود ۲ ماه بعد از اینکه به ایران بازگشت به عضویت شورای انقلاب درآمد، در مورد ترکیب شورای انقلاب می گوید: «به هر حال، آن ترکیب نشان داد که او (یعنی آقای خمینی. ن) عده ای را تعیین کرده بود و عمدتاً از کسانی که اهل چون و چرا نباشند. بسیاری از موارد می نشستیم و تصمیماتی می گرفتیم و بعد، آقای خمینی می زد تو دهن شورا. می رفتیم که آنجا بایستیم جلوی، در آنجا همشون تسلیم می شوند و اصلاً جرأت نمی کردند بگویند کاری که ما کردیم، صحیح است.»<sup>۲۹</sup>

در تاریخ ۲۹ بهمن ۵۷ یعنی ۷ روز بعد از پیروزی انقلاب<sup>۳۰</sup> بوسیله همین ۵ روحانی یعنی آقایان محمد جواد باهنر، سید محمد بهشتی، سید علی خامنه ای، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و علی اکبر هاشمی رفسنجانی با انتشار بیانیه ای موجودیت حزب جمهوری اسلامی را اعلام کردند و در بیانیه آن بدون اشاره به جنبش ملی شدن صنعت نفت به جنبش مشروطه و جنگل در یکصد ساله اخیر اشاره می کنند و علل شکست آنرا فقدان تشکیلاتی نیرومند و منسجم معرفی کرده و در این راستا می گویند:

«... ایجاد تشکیلاتی نیرومند و سامان دادن به نیروهای فعال و ایجاد انسجام و انضباطی آهنگین است که می تواند حرکت انقلابی ملت را بدرستی تداوم بخشد و جنبش را از خطر انهدام و دستاوردهای آن از خطر غارت دشمن مصون بدارد... با این تشخیص و تحلیل، تأسیس حزب جمهوری اسلامی را در جهت هدفهای اعلام شده از سوی رهبر جنبش، امام خمینی اعلام می کنیم و همه کسانی را که در این باور و این انگیزه با ما شریکند، به همکاری فرا می خوانیم.»<sup>۳۱</sup>

در این بیانیه سه نکته حائز اهمیت ویژه ای است:

۱- بیانیه چنان تنظیم یافته که غیر مستقیم برساند، این حزب با اشاره و تأیید آقای خمینی تأسیس شده است. این مطلب اخیر با نکته سوم نامه ای که ۵ نفر فوق الذکر بعنوان مؤسس حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۵۸/۱۱/۲۸

به آقای خمینی نوشته اند: «... با مشورت با جنابعالی و جلب موافقت و گرفتن وعده حمایت غیر مستقیم از شما، با همه گرفتاریها از همان روزهای اول

پیروزی، مسئولیت تأسیس حزب جمهوری اسلامی را به عهده گرفتیم»<sup>۳۲</sup> و بند ۷ نامه مورخ ۵۹/۱۱/۲۵ آقای هاشمی رفسنجانی: «۷- ما حزب جمهوری اسلامی را با مشورت با شخص جنابعالی و گرفتن قول مساعدت و تأیید غیر مستقیم- من شخصاً در مدرسه علوی با شما در این باره مذاکره کردم- تأسیس کردیم»<sup>۳۳</sup> همخوانی دارد.

۲- مرحوم آیت الله مرتضی مطهری که آقای خمینی وی را مأمور تشکیل شورای انقلاب کرده بود و وی با کسانی که قرار بوده است - در اوایل کار- به عضویت شورای انقلاب در آیند، گفتگو و مذاکره و مصاحبه می کرد، در تأسیس حزب جمهوری اسلامی یا سانسور بوده و یا نظر به اینکه موافق آنان نبوده، از آن کناره گیری کرده است و دو نامه فوق الذکر<sup>۳۴</sup> متضمن این نکته است که، همین ۵ نفر و به ویژه هاشمی رفسنجانی، بدون اطلاع و یا موافقت مرحوم مطهری در مورد تأسیس حزب با آقای خمینی صحبت کرده اند.

همه اینها حکایت از این می کند که مرحوم مطهری با منش و روش حزب و مؤسسين آن هماهنگی ندارد و عملاً در جهت مخالف آن بوده است. به احتمال قوی وی از این مطلب به موقع مطلع شده است که آمریکائی ها در تهران در منزل فریدون سحابی<sup>۳۵</sup>، بنا بر توافق با بهشتی و نهضت قرار می گذارند که حکومتی نیرومند با وحدت ارتش و روحانیان به رهبری بهشتی بوجود آید و چون احتمالاً مرحوم مطهری مخالف چنین توافقی بوده است، از صحنه حذف شده است. طرفه اینکه چند روزی قبل از اینکه وی ترور شود، با آقای بنی صدر صحبتی داشته و ناراحت به نظر می رسیده، به آقای بنی صدر اظهار داشته که برای ایران و اسلام احساس خطر می کنم و از این بیم دارم که هم انقلاب و هم اسلام را از بین ببرند و کشور را هم دوباره تحویل آمریکا بدهند.<sup>۳۶</sup>

به هر حال آقای مطهری روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۵۸، ساعت ۲۲ و ۴۰ دقیقه ظاهراً توسط گروهی بنام فرقان بضرر گلوله از پای درآمد<sup>۳۷</sup> و کم و کیف این قتل نیز مانند قتلهای دیگر مشخص و معلوم نگردید. و بطوریکه نقل شده است مسئول جمع و جور کردن بازجویی گروه فرقان به آقای معادخواه یکی از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی واگذار شده است.<sup>۳۸</sup>

۳- با حذف جنبش ملی شدن صنعت نفت در این بیانیه غیر مستقیم به حذف ملیون، جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق و آن خط پرداخته اند. و برای مخالفین داخلی و خارجی دکتر مصدق خط خود را روشن کرده اند. وضعیت شورای انقلاب و چگونگی تشکیل آن بعنوان یکی از ارکان مهم نیروی جانشین رژیم شاه، اگر نه برای همه، حداقل برای کمبلین نهضت آزادی، در همان ابتدای کار مشخص بوده است. در زیر به چگونگی تشکیل ارکان دیگر نیروی جانشین انقلاب: دولت موقت و دادگاههای انقلاب می پردازم.

## ۲- دولت موقت

نظر به اینکه بوسیله شورای انقلاب و آقای خمینی تصمیم گرفته شده بود که آقای مهندس بازرگان به سمت نخست وزیری دولت موقت منصوب شود، آقای خمینی در تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ آقای مهندس بازرگان را طی فرمانی<sup>۳۹</sup>، مأمور تشکیل دولت موقت کرد. بنابه گفته آقای دکتر عبدالصمد تقی زاده و دیگران که در صحنه حاضر بوده اند حکم نخست وزیری را احمد آقا به آقای قطب زاده می دهد که در سالن بزرگ مدرسه علوی در حضور خبرنگاران، اربابان جراید و سایر حاضرین در مراسم معرفی نخست وزیر، برای همگان قرائت نماید که ناگهان آقای هاشمی رفسنجانی سر می رسد و پیش آقای خمینی رفته، عمامه خود را در اعتراض به اینکه چرا حکم را باید آقای قطب زاده قرائت کند به زمین می زند. آقای قطب زاده هم بدون اینکه چیزی بگوید، حکم را به آقای هاشمی می دهد و از صحنه خارج می شود.<sup>۴۰</sup>

خبرنگار روزنامه اطلاعات بی خبر از اصل قضیه که متوجه غیبت قطب زاده در مراسم معارفه می شود، در گزارش خود اشاره می کند: «در جلسه دیروز (یعنی ۱۶ بهمن روز معرفی نخست وزیر. نویسنده) از قطب زاده خبری نبود و کار ترجمه فرانسه را دکتر توسلی یکی از نزدیکان امام عهده دار بود.»<sup>۴۱</sup> سپس فرمان<sup>۴۲</sup> نخست وزیری آقای مهندس بازرگان را در جلسه معارفه و در حضور همه، آقای هاشمی رفسنجانی<sup>۴۳</sup> قرائت کرد و مهندس بازرگان بعنوان نخست وزیر انقلاب مشغول کار و معرفی وزراء خود گردید و بعد از سقوط دولت بختیار و پیروزی قطعی انقلاب در ۲۲ بهمن مرحوم بازرگان در محل نخست وزیری رسماً کار خود را آغاز کرد.

در آن دوران مشخص نبود که وی با چه شرایطی پست نخست وزیری را پذیرفته است. آقای دکتر یزدی بعد از گذشت بیست و چند سالی از انقلاب در مورد انتخاب وزراء و شرایط آن در مصاحبه ای می گوید:

«پس از اینکه مرحوم مهندس بازرگان دولت را قبول کرد، وزراء را نخست وزیر یعنی، آقای مهندس، به شورای انقلاب معرفی می کرد. شورای انقلاب بررسی و تصویب می نمود و هر وزیری را که شورای انقلاب تصویب می کرد دو حکم انتصاب می گرفت، یک حکم از جانب آقای خمینی و یک حکم هم از جانب آقای مهندس بازرگان بعنوان نخست وزیر.»<sup>۴۴</sup>

نظر به اینکه شورای انقلاب در نقش مجلس عمل می کرد، بررسی و تصویب وزراء معرفی شده از جانب نخست وزیر، جای ایراد و اشکال نبود. حتی قبل و بعد از تصویب وزراء توسط شورای انقلاب، آقای خمینی هم اگر نظر ارشادی، مشورتی و یا بالاتر از آن را بعنوان رهبر انقلاب ابراز می نمود، باز هم جای ایراد و مناقشه نبود. اما اینکه وزراء می بایستی بعد از تصویب شورای انقلاب دو حکم انتصاب، یکی از جانب نخست وزیر و دیگری از جانب آقای خمینی می گرفتند، محل اشکال است.

قبول این شرط آشکارا می گوید: نخست وزیر و وزراء هیچکاه و آقای خمینی همه کاره است. رهبر مانند پادشاه استبدادی و نه حتی مشروطه نخست وزیر و تعدادی وزیر در اختیار دارد که باید مجری اوامرش باشند. در رژیم استبدادی گذشته وضع بدین منوال نبود.<sup>۴۰</sup> پس از معرفی وزراء توسط نخست وزیر و تصویب مجلس، هیئت دولت به حضور شاه می رسید، ولی این تنها نخست وزیر بود که احکام وزراء را صادر می کرد. معلوم نیست که چرا آقای مهندس بازرگان که عمری را در مبارزه با استبداد، سپری کرده بود، زیر بار مسئولیت نخست وزیری، بدون اختیارات لازمه رفته است؟

چگونگی تشکیل دولت موقت انقلاب یعنی قوه مجریه انقلاب از نظر تان گذشت. حال نوبت آنست که به چگونگی تشکیل رکن دیگر نیروی جانشین انقلاب، قوه قضائیه یا دادگاههای انقلاب بپردازیم.

### ۳- چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب

در رابطه با چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب اول به سراغ داده های منتشره در جراید کشور می رویم و سپس مصاحبه آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب، از نظر تان خواهد گذشت.

#### ۳/۱- داده های منتشره در جراید کشور

در تاریخ ۲۶ و ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۷ دو گروه و در هر گروه چهار نفر از امرای ارتش در دادگاههای در بسته و یکی چند ساعته محکوم و تیر باران<sup>۴۱</sup> شدند. مرحوم مهندس بازرگان نخست وزیر یکشنبه ۶ اسفند ماه ۵۷، در مصاحبه ای گفت: از اعدام ژنرال ها از طریق روزنامه ها مطلع شدم.<sup>۴۷</sup>

آقای خمینی در تاریخ ۵/۱۲/۵۷ و ۹/۱۲/۵۷ طی احکامی جداگانه به ترتیب آقای خلخالی<sup>۴۸</sup> را به عنوان حاکم شرع دادگاههای انقلاب و مهدی هادوی<sup>۴۹</sup> را به سمت دادستان کل انقلاب منصوب کرد. سپس ۷ تن دیگر در همان نوع دادگاهها محکوم و در ۱۴ اسفند ماه ۵۷ تیر باران گردیدند.<sup>۵۰</sup> متعاقب آن یک گروه ۱۲ نفره دیگر از عمال رژیم گذشته، نیمه شب ۲۱ اسفند ماه ۵۷ تیر باران شدند.<sup>۵۱</sup> در هر حال، ماشین اعدام های برق آسا در دادگاههای در بسته در تهران و شهرستانها براه افتاده بود و با وجود اعتراض آقایان بنی صدر و بازرگان، اشخاص دیگر، سازمانهای حقوق بشر و NGO به این اعدام ها، آقای خمینی در پاسخ به اعتراض کنندگان گفت: «چرا به ما اشکال می کنند که شما چرا دژخیمان را می کشید؟ ما در عین حال که اینها را مجرم می دانیم و باید فقط هویت آنها ثابت بشود و باید آنها را همین که هویتشان ثابت شد کشت. نصیری همین که هویتش ثابت شد که نصیری است باید کشت معذالک او را چند روزی نگه داشتند محاکمه کردند و اقرارات او را ثابت کردند و او را کشتند. آیا جامعه حقوق بشر تصور نمی کند که مجرم را باید کشت برای حقوق بشر؟»<sup>۵۲</sup>

آقای مهندس بازرگان و دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب در تاریخ ۲۴ اسفند ۵۷ در قم با آقای خمینی دیدار کردند<sup>۵۳</sup> که از جمله مسائل مطرح شده در این دیدار: نحوه کار دادگاههای انقلاب بود که بدرخواست نخست وزیر، آقای خمینی دستور تجدید نظر در کار دادگاهها و توقف محاکمات تا تهیه آئین نامه و نحوه کار آنها صادر کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به اینکه تسریع در محاکمات و اجرای احکام درباره جنایتکاران فی الجمله منتفی شده است، لازم است از این پس محاکمات زیر نظر شورای انقلاب اسلامی و دولت انقلاب اسلامی صورت گیرد و به همین منظور دستور داده شده است که شورای انقلاب اسلامی آئین نامه جدیدی تنظیم و تصویب نماید، از این رو لازم است دادگاه مرکزی تهران از این تاریخ تا تصویب آئین نامه جدید محاکمات را متوقف کند و دادگاههای شهرستانها به کار بازپرسی و محکمه ادامه دهند ولی اجرای احکام این دادگاهها از این پس موقوف به تأیید دادگاه مرکزی خواهد بود که طبق آئین نامه جدید صورت خواهد گرفت. تذکر این نکته بجاست که تمامی دادگاههای انقلاب به جز رسیدگی به جرائم ضد انقلابی حق هیچگونه دخالت در امور دیگر از قبیل دزدی و سایر اموری که موجب حد می شود را ندارد زیرا دادگاههای فوق العاده انقلاب اسلامی فقط مربوط به رسیدگی به امور ضد انقلابی در حال حاضر در دوران رژیم اختناق می باشد روح الله خمینی.»<sup>۵۴</sup>

آقای امیر انتظام سخنگوی دولت در تاریخ ۲۸ اسفند ماه ۵۷ در مورد آئین نامه دادگاههای انقلاب گفت: «این آئین نامه را هیئت دولت تهیه و تصویب خواهد کرد و برای اجرای آن در شورای انقلاب و نیز در مرحله نهایی باید تصویب شود... این آئین نامه نحوه محاکمه را مشخص می کند، شرایط و مواردی را که باید در محاکمه منظور شود از نظر وجود هیئت منصفه، وکیل مدافع و یا تجدید نظر در رأی صادره را در بر خواهد داشت و کلیه محاکمات علنی خواهند بود و دادستان و دادگاه انقلاب نیز بر اساس طرح جدید محاکمات انقلابی که در دست تهیه است تعیین خواهد شد. تهیه آئین نامه محاکمات انقلابی نیز در چند روز آینده بین ۵ تا ۱۰ فروردین ماه پایان می یابد.»<sup>۵۵</sup>

اگرچه سخنگوی دولت می گوید، در آئین نامه دادگاههای انقلاب هیئت منصفه، وکیل مدافع و یا تجدید نظر در رأی، در آن ملحوظ شده است، اما آنچه که به تصویب شورای انقلاب رسیده، فاقد موارد فوق است.

اعلامیه دولت در تاریخ ۹ فروردین ۵۸ در باره اعدام های دادگاههای انقلاب و آئین نامه جدید اشعار دارد: «با توجه به فجایع و کشتارهای وحشیانه و وحشتناک که غالب اعدام شدگان درباره مردم آزادیخواه و شرافتمند ایرانی مرتکب شده اند از یکطرف و خرابی که انقلابهای سیاسی و اجتماعی دیگر دنیا بدنبال داشته است از طرف دیگر آنچه در ایران جریان دارد قابل اغماض و بسیار ناچیز می باشد. ... اینک که بدستور امام عملیات دادگاههای انقلاب متوقف گردیده است، امیدواریم بر طبق آئین نامه ای که از طرف دولت تهیه شده و به تصویب شورای انقلاب می رسد و با رعایت کامل و موازین شرعی و حقوقی صحیح شرایط بازداشت و بازپرسی و محاکمه بنحو مطلوب انجام گردد.»<sup>۵۶</sup>

سرانجام آئین نامه تشکیل و نحوه رسیدگی دادگاههای انقلاب که در جلسه مورخ ۱۲ فروردین ۵۸ شورای انقلاب تصویب گردید، در تاریخ پنجشنبه ۱۶ فروردین ماه ۵۸ در روزنامه های اطلاعات و کیهان انتشار پیدا کرد. این آئین نامه که شامل ۳۴ ماده و ۱۵ تبصره است، نحوه کار دادگاههای انقلاب و دادرها را در برمی گیرد<sup>۵۷</sup> و به شرح زیر است:

بسم الله المنتقم الجبار

## الف- دادگاههای انقلاب اسلامی و طرز تشکیل آنها

ماده ۱- بمنظور رسیدگی به جرائم ضد مردم و ضد انقلاب از قبیل اعدام به اعدام و شکنجه و حبس مردم بی گناه ایران یا دخالت مؤثر در آنها به منظور تحکیم نفوذ بیگانگان و رژیم ننگین پهلوی و ایفای نقش اصلی و عمده در غارت و حیف و میل بیت المال و برهم زدن اقتصاد کشور و اقدام به حمله مسلحانه یا قتل و جرح یا حبس مردم در دوران حاضر یا داشتن روابط ضد ملی با بیگانگان و هرگونه تجاوز به عنف نسبت به نوامیس مردم در حوزه هر دادسرای انقلاب اسلامی یک دادگاه انقلاب اسلامی تشکیل می شود. دادگاه در صورت لزوم شعبه های متعدد خواهد داشت، در اینصورت ارجاع پرونده به سایر شعبه ها با رئیس شعبه اول است.

ماده ۲- دادگاههای انقلاب به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب رهبر انقلاب امام مدظله العالی تشکیل می یابد و با تصویب معظم له منحل می شود.

ماده ۳- دادگاهها مرکب از سه عضو اصلی و ۲ عضو علی البدل خواهند بود اعضای اصلی عبارتند از:

الف - یک قاضی شرعی به پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی و تصویب امام مدظله.

ب - یک حقوقدان به انتخاب قاضی شرع.

ج - یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی و دارای عدالت با تعیین شورای انقلاب.

تبصره ۱- اعضای علی البدل از میان اشخاص واجد شرایط صلاحیت در ماده سه انتخاب خواهند شد و دادگاه با تعیین اعضای اصلی شروع بکار خواهد کرد.

تبصره ۲ - هیچ یک از اعضای دادگاه نباید کمتر از سی سال داشته باشند.

تبصره ۳- یک نفر از طرف دولت باید در دادگاه حضور پیدا کند. عدم حضور نماینده دولت پس از اطلاع مانع تشکیل دادگاه نخواهد شد.

ماده ۴- ریاست دادگاه بر عهده قاضی شرع است.

ماده ۵- کیفر خواست باید قبل از تشکیل دادگاه به متهم ابلاغ شود.

ماده ۶- گواهان و مطلعان و کارشناسان در صورتیکه حضورشان در دادگاه لازم باشد احضار می شوند و اگر حضور بهم نرسانند جلب می گردند.

تبصره ۱- دادگاه علنی است مگر اینکه رئیس دادگاه سری بودن آنرا ضروری تشخیص دهد.

تبصره ۲- احکام دادگاه حضوری محسوب است مگر وقتی که متهم در هیچیک از مراحل تحقیق و در جلسات دادگاه حاضر نشود و لایحه ای نیز نفرستد که در این صورت حکم غیابی صادر خواهد شد.

تبصره ۳ - دادگاه می تواند برای انجام دادن محاکمه قرار بازداشت متهم را صادر کند.

ماده ۷- مفاد حکم غیابی بوسیله درج در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار به محکوم علیه ابلاغ می گردد. محکوم علیه غایب می تواند ظرف ده روز به حکم غیابی اعتراض نماید. حکمی که پس از رسیدگی به اعتراض صادر گردد قطعی و لازم الاجراء است.

تبصره ۱- رسیدگی به اعتراض محکوم علیه غایب در دادگاه صادر کننده رأی غیابی به عمل خواهد آمد.

ماده ۸- پس از قرائت کیفر خواست و استماع مدافعات متهم دادگاه که هر تحقیق را برای ثبوت شرعی لازم بداند بعمل می آورد. چنانچه در پرونده نقص مشهود گردید به دستور رئیس دادگاه پرونده به دادسرا اعاده می شود و پس از رفع نقص دادگاه پس از مشاوره طبق موازین اسلام حسب تشخیص قاضی شرع به صدور رأی مبادرت می کند و رأی قاضی شرع در این موضوع قاطع است.

ماده ۹- مجازاتها طبق حدود شرع اسلام و شامل اعدام، قصاص، حبس، ضبط اموال و .... خواهد بود.

تبصره ۱ - در مورد ضبط اموال تأدیه نفقه قانونی اشخاص واجب النفقه محکوم علیه به تشخیص دادگاه با دولت خواهد بود.

ماده ۱۰- جهات رد قضات دادگاهها و دادرها رفع صلاحیتهای ذکر شده در این آئین نامه می باشد.

ماده ۱۱- صلاحیت دادگاهها و دادسراهای انقلاب مادامیکه رسیدگی به اتهامات و جرائم متهمین و مجرمین مذکور در ماده یک خاتمه نیافته بقوت خود باقی است.

#### ب - دادسراهای انقلاب اسلامی

ماده ۱۲- در سراسر کشور برای رسیدگی و تعقیب جرائم ضد انقلاب و ضد مردم یک دادسرای کل انقلاب اسلامی و در هر شهرستان که دادستان کل انقلاب اسلامی لازم بداند نیز یک دادسرای انقلاب تشکیل می گردد.

ماده ۱۳- هر دادسرای انقلاب اسلامی یک دادستان و تعداد کافی بازپرس و دادیار خواهد داشت. دادستان کل و دادستانهای انقلاب می توانند به اندازه لازم قائم مقام و معاون و کارمند دفتری داشته باشند.

تبصره - دادستان انقلاب می تواند وظیفه دادستان انقلاب تهران را نیز بر عهده گیرد.

ماده ۱۴- دادسراهای انقلاب کشور تحت تعلیمات و نظارت دادستان کل انقلاب و کلیه اعضای قضایی و دفتری دادسراهای انقلاب شهرستانها زیر نظر دادستان انقلاب همان شهرستان انجام وظیفه خواهد کرد.

ماده ۱۵- دادستان دادگاه انقلاب به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب رهبر انقلاب تعیین می گردد. بازپرسی توسط بازپرسان با دادیاران دادسراهای انقلاب وزیر نظر دادستان آمد.

اعضای قضایی دادستان کل انقلاب توسط دادستان کل و تأیید رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب تهران منصوب می شوند.

عزل و نصب کارمندان قضایی و دفتری هر شهرستان با دادستان انقلاب همان شهرستان است. با این همه نظر دادستان کل انقلاب در عزل و نصب آنان قاطع است.

ماده ۱۶- دادستان کل انقلاب می تواند بنا به اقتضاء چند شهرستان را در حوزه یک دادسرای انقلاب قرار دهد.

ماده ۱۷- اعضای قضایی دادستان کل و دادسرای انقلاب از بین حقوقدانان و قضات و سایر افراد مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامی انتخاب خواهند شد.

ماده ۱۸- متهم در دادسرای تعقیب می شود که از حوزه آن مرتکب جرم شده باشد و در صورتیکه در چند حوزه مرتکب جرم شده باشد در داسرائی که مهمترین جرم در حوزه آن واقع شده است مورد تعقیب قرار خواهد گرفت.

تبصره - در صورتیکه محل وقوع جرم تعقیب مجرم محذوری داشته باشد دادستان کل می تواند هر جا صلاح دانست متهم را مورد تعقیب قرار دهد. تشخیص مهمترین جرم با دادگاهی است که متهم در حوزه آن توقیف شده است و اگر جرماً از یک درجه باشند متهم در حوزه ای که در آنجا توقیف شده است محاکمه خواهد شد.

ماده ۱۹- احاله رسیدگی در هر مرحله مجاز و منوط به نظر قاضی شرع است.

ماده ۲۰- بازپرس وظیفه تحقیق را رسماً و در صورت اقتضاء با حضور دادیار انجام خواهد داد و نظر خود را در مورد مجرمیت یا برائت متهم بنظر دادستان می رساند تا در صورت موافقت دادستان با مجرمیت متهم از طرف او ادعانامه صادر شود.

تبصره - در رفع اختلاف بین نظر بازپرس و دادستان نظر دادگاه متبع است.

ماده ۲۱- بازپرس هر تحقیقی را برای کشف حقیقت لازم بداند در هر جا و هر کس را که لازم بداند می تواند احضار و در صورت مقتضی جلب کند.

ماده ۲۲- تحقیقات غیر علنی است و اوقات تعطیل مانع ادامه تحقیق نمی باشد.

ماده ۲۳- کلیه هزینه های مربوط به اجرای این آئین نامه از قبیل اجرت کار شناسان و غیره از صندوق دولت پرداخت خواهد شد.

ماده ۲۴- در مرحله تحقیق اخذ هر گونه تأمین با بازپرس و دادستان است.

ماده ۲۵- قرار بازداشت که همیشه از اختیارات بازپرس است باید به نظر دادستان برسد و اگر بین بازپرس و دادستان در این مورد اختلاف رأی پیدا شود نظر دادگاه رافع اختلاف است.

ماده ۲۶- کسانی که با اخذ تأمین باید آزاد شوند لازم است با نظر قاضی شرع باشد.

ماده ۲۷- بازپرس می تواند با نظر و موافقت دادستان قرار توقیف کلیه اموال و دارائی متهم حتی امتیازات مادی و سهام متعلق به او را صادر کند. اجرای قرار بعهده دادستان است.

ماده ۲۸- دادستان دارای کلیه اختیارات بازپرسی نیز می باشد.

تبصره - در صورتیکه بازپرس احراز کند، متهم اموالی را که من غیر حق تحصیل نموده است به همسر و یا فرزندان خود واگذار کرده یا به طور سوری یا با تبانی به سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی انتقال داده است دستور توقیف آنرا خواهد داد.

ماده ۲۹- دادسرا (دادستان یا بازپرس) متهمی را که مخفی شده است یا فرار کرده باشد یکبار بوسیله یکی از روزنامه های کثیرالانتشار و هنگام ضرورت از طریق رسانه های گروهی احضار خواهد کرد. مهلت معرفی پس از این اعلام برای متهمینی که در خارج از کشور بسر می برند یک ماه است.

ماده ۳۰ - کلیه کمیته های انقلاب، پاسداران انقلاب، نیروهای مسلح، مراجع انتظامی کشوری، شهرداری ها و اشخاص حقیقی و حقوقی مکلفند دستورهای دادستان انقلاب، بازپرس، دادیار و دادسراهای انقلاب را با سرعت اجرا کنند والا از طرف دادستان کل انقلاب کتباً توبیخ و در صورت تکرار در دادگاه انقلاب محاکمه می شوند.

ماده ۳۱ - پاسداران انقلاب و کمیته های انقلاب بدون اجازه کتبی دادستان حق دستگیری هیچکس را ندارند و همچنین حق ندارند بدون اجازه کتبی

دادستان انقلاب به خانه کسی وارد شوند یا مال کسی را توقیف نمایند و در صورت تخلف از این ماده به دستور دادستان انقلاب از سازمانهای انقلاب بکلی برکنار خواهند شد و اگر کسی و اگر عمل آنها جرم محسوب شود از طرف دادرسی انقلاب تعقیب خواهند شد.

تبصره یک - موارد مذکور در این ماده فرقی میان کارکنان دولت و غیر آنها نیست.

تبصره ۲ - در مواردی که خوف فرار متهم باشد و شخص مورد اتهام از اشخاصی باشد که هیچ نحو مسامحه و سهل انگاری در دستگیری او صلاح نیست نامبردگان در ماده ۳۱ می توانند با شناخت قطعی متهم را بدون اجازه دستگیر نمایند.

ماده ۳۲ - احکام باید بطریق مقتضی به محکوم علیه ابلاغ شود و دادستان انقلاب دستور اجرای آنرا صادر خواهد کرد. اجرای حکم حتی المقدور باید در محل وقوع جرم باشد.

تبصره - احکام صادره از طرف دادگاهها باید ظرف بیست و چهار ساعت پس از صدور حکم از طریق دادستان اجرا شود و الا رئیس دادگاه شخصاً دستور اجرای حکم را صادر خواهد نمود.

ماده ۳۳ - احکامی که از محاکم انقلاب قبل از تصویب این آئین نامه صادر گردیده بلافاصله اجرا خواهد شد.

ماده ۳۴ - این لایحه قانونی مشتمل بر ۴۴ (سی و چهار) ماده و ۱۵ تبصره است که پس از تصویب شورای انقلاب اسلامی و یکبار آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز و اعلام بوسیله سایر رسانه های گروهی قابل اجرا خواهد بود.

در جلسه مورخ ۱۳۵۸/۱/۱۲ شورای انقلاب رسماً تصویب گردید. رئیس شورا»

بر اساس این آئین نامه قضات شرع و دادستان کل علاوه بر اینکه فعال مابشاء هستند، دارای اختیارات نامحدودی نیز می باشند. در دادگاهها و

دادرسیها دیگران چندان کاره ای نیستند و باید در نهایت مجری اوامر قضات و دادستان کل باشند.

ثانیاً طبق سلسله مراتب، قدرت اصلی در دست آقای خمینی است که منصوب کننده قضات و دادستان کل است و دادگاهها در واقع بازوی اجرائی اوامر آقای خمینی به حساب می آیند. شورای انقلاب که تصویب کننده این آئین نامه و پیشنهاد کننده قضات و دادستان کل به آقای خمینی است، در حقیقت آن پنج روحانی شورای انقلاب که همان مؤسسين حزب جمهوری اسلامی هستند، در پشت این قدرت سنگر گرفته اند. گرچه اینها در ظاهر خود را مقلدین و شاگردان آقای خمینی وانمود می کنند، اما آقای خمینی متقابلاً در چمبره قدرتی است که اینان عاملین آن هستند و مطلب اخیر بویژه در سال ۶۰ آشکار می شود و آقای خمینی اسیر قدرت تنیده و مجری اوامر قدرتی می گردد که آن پنج نفر نمایندگی آنرا در اختیار دارند. کمی دورتر به توضیح این مطلب باز خواهیم گشت.

این بود کم و کیف آئین نامه ای که دولت موقت تهیه و تصویب کرده و به تصویب شورای انقلاب رسیده است. آقای عباس امیر انتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت در تاریخ سه شنبه ۲۱ فروردین ۵۸ در مصاحبه مطبوعاتی خود در مورد دادگاههای انقلاب در مورد جنایتکاران و مفسدین گفت: «رسیدگی به جرائم جنایتکاران و مفسدین رژیم گذشته در صلاحیت دادگاه انقلاب است که رسیدگی می کند و زمان کار این دادگاهها البته محدود است و قاعدتاً حدود یکسال باید باشد و آنگاه کارها به مسیر عادی خود بر می گردد و البته وزارت دادگستری در ایران صد در صد با وزارت دادگستری گذشته متفاوت خواهد بود. و در مورد دخالت دولت در کار دادگاهها گفت: در آئین نامه گفته شده که نماینده دولت مختار است که در جلسات دادگاه شرکت نکند یا کند و دادگاه مستقل هستند و بصورت مستقل کارهای خودشان را انجام می دهند.»<sup>۵۸</sup>

## ۳/۲ - آقای دکتر یزدی و چگونگی تشکیل دادگاه انقلاب:

آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب در مورد چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب بعد از ۲۳ سال نقل می کند:

«دادگاه انقلاب را دولت تشکیل داد. من بعنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب طرحش را دادم. رفتم پیش آقای خمینی و گفتم آقا انقلاب شده، مثل همه انقلابهای دنیا سینه های مردم پر از کینه و نفرت است و هر که را می گیرند، می خواهند بکشند. اگر در این مقطع اجازه داده شود که هر کسی، هر کسی را بکشد ... هیچکس نمی تواند جلوی او را بگیرد... آقای خمینی این حرف را پذیرفت و گفت بنشینید و آئین نامه بنویسید. ایشان، فقط یک شرط کرد، گفت حکم را حاکم شرع بدهد، من قبول کردم که آئین نامه نوشته شود ... بر طبق این آئین نامه، حاکم شرع را امام تعیین می کند و حاکم شرع رأی را اعلام می کند. اما دادستان را دولت تعیین می کند، پرونده ها را دادستان تنظیم می کند و به دادگاه می دهد، دادگاه رسیدگی می کند و حکم صادر می نماید. اما بعد، این نظم بهم خورد.»<sup>۵۹</sup>

آقای دکتر یزدی در مورد چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب حقیقتی را به زبان آورده است که دادگاههای انقلاب را دولت موقت تشکیل داد اما تا رفت بجنبد، از دستش بیرون آوردند.

۱- بفرض صحت که آقای خمینی پذیرفته باشد که دادستان کل انقلاب را دولت موقت تعیین بکند، باز اصل دادگاه انقلاب است و نه دادستان زیرا بازپرسها و دادیاران که زیر نظر دادستان انجام وظیفه می کنند، پس از تکمیل پرونده، آنرا به دادگاه ارسال می دارند و قاضی دادگاه است که پس از



مطالعه پرونده و تشکیل دادگاه، برای پرونده ارجاعی و متهم و استماع دلایل طرفین و اثبات جرم و یا رد آن حکم مجرمیت و یا تبرئه متهم را صادر می کند.

۲ - در بیان آقای دکتر یزدی در مورد چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب و آئین نامه آن، شورای انقلاب که در رژیم های انقلابی نقش قانونگذار، نظارت و در مواردی انتصابات مقامات را عهده دارد نادیده گرفته شده است.

۳ - آقای دکتر یزدی نقل می کند: «پیش آقای خمینی رفتم و گفتم آقا انقلاب شده مثل همه انقلابهای دنیا سینه مردم پر از کینه و نفرت است و هر که را می گیرند، می خواهند بکشند...» اولاً در اینکه در همه انقلابهای دنیا پس از پیروزی کشت و کشتار شده واقعیت ندارد. در انقلاب کوبا، نیکاراگوئه، آفریقای جنوبی و ... بعد از پیروزی چه کشت و کشتاری شد؟ تجربه آفریقای جنوبی در این رابطه به ما می گوید اگر به جای کشت و کشتار همین کار در ایران شده بود سرنوشت ما غیر از این می شد. ثانیاً وقتی شما قبول دارید که این انقلاب هم مثل سایر انقلابهاست آیا از خود نپرسیده اید که آن حرفهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی که در اسلام عدالت اساس کار است و به احدی ظلم نخواهد شد، و در نزد قاضی، حاکم و یک فرد عادی برابر است و ... همه آن حرفها خارج از اعتقاد و برابری بدست گرفتن قدرت بود؟

ثالثاً اگر همه با هم و بویژه دست اندرکاران اولیه می ایستادند و از تشکیل دادگاه انقلاب انحصاری جلوگیری می کردند و ضابطه اساس کار قرار می گرفت نه کوشش در ایجاد ارگانهای جدید برای تصاحب قدرت، چگونه هر کس، هر کسی را می گرفت می کشت؟ و حتی اگر آقای خمینی هم مایل به کشتار بود، چگونه امکان عمل می یافت؟

به نظر من همین که شما و دولت موقت پذیرفتید که دادگاهی خارج از چهار چوب دادگستری تشکیل شود، به کجراهه رفته اید. مگر چه عیبی داشت و نمی شد که در دادگستری شعباتی فوق العاده از دادگاه و دادرها با قضات ویژه، برای رسیدگی به این امور ترتیب داد؟ اگر آقای خمینی هم پیشنهاد تشکیل دادگاه انقلاب را خارج از چهارچوب دادگستری می کرد و شما آنرا می پذیرفتید، باز هم کار اشتباهی بود. حال چه رسد که خود شما خارج از چهارچوب دادگستری، دادگاه انقلاب تشکیل داده و به آقای خمینی پیشنهاد کرده بر تشکیل آن صحنه بگذارید. البته از جانب بعضی از مصلحین به آقای خمینی پیشنهاد شده بود که مثل پیامبر به هنگام ورود به مکه عفو عمومی اعلام کند. اما گروههای قدرتمدار که به غیر از آزادی، قبضه کردن قدرت را هدف قرار داده بودند، خواستار ضربتی عمل کردن دادگاهها و به راه افتادن ماشینهای سریع اعدام بودند، زمینه را برای بقا و تثبیت اینگونه دادگاهها آماده می کردند، غافل از اینکه در مراحل بعدی، خود گرفتار همان سرنوشت خواهند شد.

## تضعیف دولت بازرگان

بعضی ها علت العمل کناره گیری دولت آقای مهندس بازرگان و یا شکست دولت وی را گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا نام می برند و بعضی از مغرضین، یا نا آگاهان از وقایع و مسائل آن دوران و یا ساده لوحان آقای بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی را موجب تضعیف و یا شکست دولت موقت قلمداد می کنند. جهت تنویر افکار عمومی و نسلهای آینده، در رابطه با مسئله فوق کوشش می شود در دو بخش جداگانه به توضیح آن پردازم.

۱ - آیا آقای بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی موجب تضعیف یا شکست دولت موقت شده است؟

۲ - آقای مهندس بازرگان در این رابطه چه می گوید و از نظر وی چه گروه و یا کسانی چوب لای چرخ دولت موقت گذاشته اند و موجب شکست، استعفاء، تضعیف و یا هر چه بنامیم شده اند؟

## ۱ - آقای بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی

کسانی که آقای بنی صدر و یا روزنامه انقلاب اسلامی را موجب تضعیف و یا شکست دولت موقت قلمداد می کنند، به نظر می رسد که در فهم ساده دموکراسی مشکل دارند. اگر اینها قبول دارند که دموکراسی و آزادی یعنی اینکه موافق و مخالف هر دو باشند و نظرات خودشان را هم ابراز دارند و اگر دولتی و از جمله دولت موقت با مخالفت سیاسی سقوط کرده باشد که این عین دموکراسی است. و آیا در دموکراسی های موجود تجربه شده غیر از این است که موافق و مخالف برنامه و نظرات خود را ارائه می دهند و به رأی اکثریت مردم و با اقبال جامعه و افکار عمومی دولتی کنار می رود و دولت دیگری جای او را می گیرد؟ اگر مسئله شکست دولت موقت، استعفاء و یا سقوط آن بدینگونه بود، که این تحصیل حاصل بود و ما به دموکراسی و مردم سالاری رسیده بودیم.

از همه کسانی که از روی غرض، نا آگاهی و یا ساده نگری می گویند: آقای بنی صدر یا روزنامه انقلاب اسلامی موجب سقوط دولت موقت شده اند، می پرسم مرحوم بازرگان چه عملی را خواست و یا شروع کرد، و آقای بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی کمک نکردند و با آن مخالفت کردند؟ اگر در زمینه آزادیها و استقلال کسی آمد و گفت که شما با فلان حرکت آزادیخواهانه و استقلال طلبانه دولت موقت مخالفت کردید، حق با اوست و من به سهم خود از دولت بازرگان و شخص وی و همه ملت ایران عذرخواهی می کنم.

در دموکراسی و آزادی اختلاف عقیده سیاسی محترم است. ما از ابتدا با تدارک بازگشت به استبداد، بعد از پیروزی انقلاب به زعم و فهم خود که همه اسناد آن موجود می باشد مخالفت می کردیم:

- با تشکیل دادگاههای انقلاب و اعدامهای برق آسا مخالفت می کردیم.

- با هرج و مرج و مراکز تعدد قدرت مخالفت می کردیم.

- با شکنجه و زندان ها و انواع آن مخالفت می کردیم.

- با سلب آزادیهای فردی و اجتماعی مخالفت می کردیم.
- با خلق و تأسیس ارگانه‌های جدید الولاده بعنوان پایه های استبداد جدید و استقرار دیکتاتوری مخالفت می کردیم.
- در زمینه دخالت‌های بی مورد آقای خمینی و دستگاه روحانیت مخالفت می کردیم.
- اگر اینها موجب تضعیف دولت موقت و یا سقوط آن شده است حق با آنها است.

به جاست این نکته را تذکر دهم که غالباً مردم آقای بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی را یکی می دانند. همانگونه که همه مستحضرنند روزنامه با همت و کوشش آقای بنی صدر و همکارانش و به نام ایشان تأسیس شد، اما هر کسی در روزنامه مستقل از آقای بنی صدر کار می کرد و نظرات درست و یا غلط خود را ابراز می داشت و به غیر از مقالاتی که آقای بنی صدر شخصاً نوشته اند، مابقی مطالب به مسئولیت روزنامه بود و نه آقای بنی صدر، به همین علت استقلال در کار، روح آقای بنی صدر هم از بعضی از مطالب درج شده در روزنامه خبر نداشت ولی شاید مخاطب یا مخاطبینی فکر می کرده اند که مطلب را آقای بنی صدر نوشته و یا به اشاره ایشان بوده است. از جمله دو مطلب زیر در رابطه با آقای مهندس بازرگان نخست وزیر نوشته شده و در روزنامه انتشار پیدا کرده، که بقلم اینجانب، محمد جعفری است.

الف - آقای مهندس بازرگان به همراه تیمسار شاکر رئیس ستاد مشترک، مهندس صباغیان وزیر کشور، مهندس طاهری وزیر راه و ترابری و مهندس طاهر احمد زاده وزیر صنایع و معادن برای بازدید از اصفهان و کهگیلویه و بویر احمد، روز چهارشنبه ۲ آبان ۵۸ عازم آن دو استان شدند از طرف روابط عمومی نخست وزیری به روزنامه ها اطلاع داده شد که خبرنگاری را جهت تهیه گزارش و خبر معرفی کنند.

از جانب روزنامه انقلاب اسلامی، اینجانب معرفی شدم و همراه هیئت به آن دو استان سفر کردم. پس از بازگشت، گزارشی از این سفر تهیه کردم که در شماره ۱۰۴ روزنامه مورخ ۵ آبان ماه ۵۸ درج گردید. دو نکته در گزارش آمده بود که آقای نخست وزیر از درج آن در روزنامه ناراحت شده بودند:

۱- نخست وزیر در یکی از سخنرانیهای خود مردم را به وحدت در برابر «اتحادیکه بین دشمنان ماست که در راسش اسرائیل است و عامل اصلی شاه و دربار بر گرد رهبری امام دعوت کرد.» در این رابطه سئوالی طرح کردم که «اگر در رأس دشمنان اسرائیل قرار دارد، پس آمریکا در این میان چکاره است؟ آیا این آمریکا نیست که سالیان دراز نفت را به غارت برده. آیا این آمریکا نیست که کودتای شوم ۲۸ مرداد را سازمان داد. آیا با اشاره آمریکا نبود که اسرائیل در ایران همه گونه تسهیلات بدست آورد. آیا آمریکا نبود که برنامه انقلاب سفید را به شاه مخلوع ابلاغ کرد و آیا این آمریکا نبود... و آیا خود اسرائیل در قلب خاورمیانه به غیر از یک پایگاه نظامی آمریکا چیز دیگری است؟ اگر آری چرا از آمریکا نامی به میان نمی آید؟»<sup>۶۱</sup>

۲- در تفسیر کوتاهی بر سفر نخست وزیر از جمله گفته شد:

«مسئله مهم دیگری که می شود بدان اشاره کرد اینکه آقای نخست وزیر گفتند که: مسئله ای و مشکلی و گره‌ای نبوده است جز رساندن پیام و سلام مودت و برادری استانهای مختلف کشور.

با توجه به این مطلب و سایر مطالب اظهار شده از جانب ایشان در مورد رهبری انقلاب، باید گفت همانطوریکه در کشورهای دیگر مرسوم است در نزدیکی های انتخابات ریاست جمهوری دست به یک چنین سفرهایی می زنند. شاید سفر نخست وزیر هم با انتخابات آینده ایران بی رابطه نباشد ولی در هر حال به نظر اینجانب، این سفرها جهت تبادل افکار مفید خواهد بود.»<sup>۶۲</sup>

ب - در تاریخ ۹ آبان ۵۸ خبر دار شدیم که آقای نخست وزیر، همراه هیئتی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد انقلاب الجزایر به الجزیره سفر خواهند کرد و طبق معمول از روزنامه ها نمایندگانی نخست وزیر را همراهی خواهند کرد. در این رابطه روزنامه با روابط عمومی نخست وزیری تماس گرفت تا ترتیب اعزام خبرنگار انقلاب اسلامی داده شود. پاسخ روابط عمومی نخست وزیری این بود: «فقط خبرنگاران دوست همراه نخست وزیر سفر خواهند کرد، از گزارش سفر اصفهان راضی نیستند.»<sup>۶۳</sup>

آقای علیرضا نوبری سردبیر روزنامه که مشتاق بود همراه نخست وزیر به الجزایر سفر کند، نظر به اینکه اطلاع داشت که اینجانب و آقای مهندس جواد پور ابراهیم با آقای صادق طباطبائی معاون نخست وزیر، در آلمان روابط دوستی داشته ایم، ما را واسطه قرار داد که برویم و از آقای طباطبائی بخواهیم که مشکل را حل کند.

اینجانب و آقای پور ابراهیم به اتفاق به دفتر آقای طباطبائی به نخست وزیری رفتیم. پس از تعارفات معمول، مسئله را با ایشان در میان گذاشتیم. ابتدا آقای طباطبائی گفت این چیز مهمی نیست و حل می شود. سپس شخصاً به اتاق نخست وزیر رفت و با وی در این رابطه گفتگو کرد. پس از بازگشت گفت: «متأسفانه ایشان از آن گزارش راضی نیستند و من هر چه اصرار کردم، فایده ای نبخشید.»

پس از مایوس شدن از اعزام نماینده همراه نخست وزیر به الجزایر، مطلب کوتاهی تحت عنوان «معضوبین کاخ نخست وزیری» که چرا و بچه دلیل ما، مورد بی مهری نخست وزیر قرار گرفته ایم و چطور روزنامه بامداد، کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی دوست هستند و ما دشمن، در روزنامه درج گردید.<sup>۶۴</sup> حقیقت اینستکه برای دولتی که در خط دموکراسی و آزادی خواهی است، وجود روزنامه ها، حتی روزنامه های مخالف باعث تقویت آن می شود و نه تضعیف. کسانی که مصدقی و پیرو مصدق هستند، می دانند که چراید کشور هیچ زمانی، مثل زمان نخست وزیری دکتر مصدق آزاد نبودند. وقتی مصدق نخست وزیر شد، به اطلاع عموم رسانید «که هر قدر مطبوعات از من و دولت من انتقاد کنند مورد تعقیب قرار نخواهند گرفت و نتیجه این بود اگر انتقاد منصفانه می شد دولت رفتار خود را تصحیح می کرد و این در صلاح ملت و دولت هر دو بود و چنانچه انتقاد مغرضانه

بود، در مردم تأثیری نمی کرد و انتقاد کننده خود رسوا و مفتضح می گردید و آن دسته از جراید که با پول و تشویق بیگانه اداره می شدند هر چه خواستند نوشتند و هیچوقت تعقیب نشدند و در جامعه هم تأثیر نکرد و بهترین دلیل همان رأی است که ملت در رفراندوم به دولت داد.<sup>۶۵</sup> اما در طول جنگ عراق علیه ایران چندین بار آقای خمینی به بهانه جنگ پیشنهاد بستن همه روزنامه ها، بجز اطلاعات و کیهان را به آقای بنی صدر داد، اما آقای بنی صدر نپذیرفت و معتقد بود که حتی وجود روزنامه های مخالف بهتر از نبود آنها است و ما نمی توانیم به بهانه جنگ از آزادی مطبوعات که اساس مردم سالاری و دموکراسی است جلوگیری کنیم.

گرچه مرحوم مهندس بازرگان از درج دو نکته ذکر شده، در رابطه با سفر اصفهان و بویر احمد و بویژه نکته اول ناراضی بودند و به همین علت ما را تویخ کردند و اجازه ندادند که خبرنگار ما همراه ایشان به الجزایر برود، اما احدی را گمان بر این نیست که انتقادهایی از این نوع و یا شدیدتر از آن چه به حق و چه به نا حق باعث سقوط و یا استعفای دولتی گردد. نه تنها آقای مهندس بازرگان بصورت کنایه و یا اشاره جانی عنوان نکرده است که آقای بنی صدر و روزنامه انقلاب اسلامی باعث تضعیف و یا استعفای دولت وی شده اند بلکه گروهها و یا کسانی که به زعم خودشان چوب لای چرخ دولت می گذاشته اند را، معرفی کرده است.

### تضعیف کنندگان دولت بازرگان از زبان بازرگان

بعضی ها علت العلل کناره گیری دولت بازرگان و یا شکست دولت وی را گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا توسط گروهی دانشجویی تحت نام «دانشجویان پیرو خط امام» ذکر می کنند، اما آقای مهندس بازرگان آنرا رد می کند و می گوید: «گروههای چپی و افراطی اصرار داشتند که استعفای دولت موقت را «سقوط دولت موقت» بنامند و معلول گروگان گیری و افشاگری بدانند، در حالیکه روز قبل از اشغال سفارت استعفاء به تصویب هیئت دولت رسیده و دو هفته پیش از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود که اگر اخلاص گری ها و تعدد مراکز تصمیم گیری جای خود را به همکاری صمیمانه و یکپارچه شدن دولت و شورای انقلاب و مقام رهبری ندهد وزراء فشار می آورند و دولت موقت خود را ناچار می بیند که کنار برود. عمل گروگان گیری دانشجویان کوچکترین تأثیر در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام را نداشت ولی از چندی قبل، مخصوصاً بعد از مسافرت الجزایر و بهانه ملاقات با برژنسکی وزیر امور امنیتی دولت آمریکا، نقشه برای بدنام کردن و برکنار نمودن دولت موقت کشیده و تبلیغات و تحریکات حساب شده وسیع در صدا و سیمای جمهوری اسلامی و در بعضی محافل روحانی و حزبی مؤثر بر اه افتاده بود. اصولاً دولت موقت از همان ماه دوم انتصاب، آمادگی خود را برای واگذاری مسئولیت و عدم قبول بی نظمی ها و دخالتها اعلام کرده بود و در این مدت بنا به امر و تکلیف شرعی کردن امام و اصرار شورای انقلاب ادامه بخدمت می داد و برای استعفاء و تحویل قدرت کمترین نیاز به نقشه و توطئه یا بهانه گیری و افشاگری وجود نداشت.»<sup>۶۶</sup>

با وجودیکه مهندس بازرگان می نویسد: «عمل گروگان گیری دانشجویان کوچکترین تأثیر در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفای قطعی برای امام را نداشت.»<sup>۶۷</sup> اما این نکته را مد نظر قرار می دهد که: «از چندی قبل، مخصوصاً بعد از مسافرت به الجزایر و به بهانه ملاقات با برژنسکی وزیر امور امنیتی دولت آمریکا، نقشه برای بدنام کردن و برکنار نمودن دولت موقت کشیده و تحریکات حساب شده وسیع در صدا و سیمای جمهوری اسلامی و در بعضی محافل روحانی و حزبی مؤثر بر اه افتاده بود.»<sup>۶۸</sup>

طبق فراز فوق مرحوم بازرگان اشعار پیدا کرده بود که از چندی قبل و بویژه بعد از مسافرت به الجزایر برای بد نام کردن دولت موقت نقشه کشیده شده و صدا و سیمای، بعضی محافل روحانی و حزبی تحریکات وسیع مؤثر بر اه انداختند. به همین دلیل استعفای دولت موقت یکی دو روز بعد از اشغال سفارت و شروع افشاگری ها، بدترین زمان برای استعفاء انتخاب شده است.

وقتی نخست وزیر در چنین موقعیتی و با این علم و اطلاع استعفاء می دهد - گر چه از قبل در مورد آن برنامه ریزی کرده باشد - در اذهان چنان تداعی می شود که عمل گروگان گیری موجب استعفای دولت شده است و این عمل، دانشجویان اشغال کننده سفارت و پشت پرده های آنرا جری تر و در ادامه عمل خود مصرتر می گرداند.

آقای بنی صدر می گوید: «وقتی آقای بازرگان استعفاء داد به وی اصرار کردم که استعفاء نکنید و نگذارید که با گرفتن یک سفارت خانه یک حکومتی را ساقط کنند. او گفت: «نه دیگه فایده نداره» خلاصه قبول نکرد و استعفاء داد.»<sup>۶۹</sup>

در واقع استعفای مرحوم بازرگان درست بعد از گروگان گیری به منزله نازشستی بود که به مرتکبین و عوامل پشت پرده این عمل داده شد. در همین جا مهندس بازرگان سه گروه و دسته را که تحریکات کرده و نقشه بد نام کردن دولت موقت را کشیده و خلاصه چوب لای چرخ دولت موقت گذاشته اند را معرفی می کند:

۱ - صدا و سیمای جمهوری اسلامی

۲ - بعضی از محافل روحانی مؤثر

۳ - بعضی از محافل حزبی مؤثر

ابتداءً به توضیح مختصری از سه دسته فوق می پردازم و سپس به گروه های دیگر که به زعم مهندس بازرگان موجب تضعیف دولت وی شده اند، اشاره خواهیم کرد.

## ۱- صدا و سیمای جمهوری اسلامی

در زمان دولت موقت آقای صادق قطب زاده مدیر عامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی بود. وی که یکی از اعضای اصلی و گرداننده نهضت آزادی در خارج از کشور بود از سال ۱۳۵۱ به بعد تحت نام نهضت آزادی در خارج از کشور فعالیت می کرد- با آقای دکتر یزدی و بعضی افراد دیگر ماهنامه پیام مجاهد را منتشر می کردند - و با رهبران نهضت آزادی رابطه و تماس داشت و آنها از وی حمایت می کردند. یکی دو هفته مانده به پرواز انقلاب، وی به اتفاق مرحوم طالقانی در پاریس اعلامیه انفصال از نهضت آزادی داده و سپس در ایران مدت کمی به عضویت کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در آمد. بعد از خارج شدن از حزب جمهوری اسلامی تحت عنوان مدیر عامل صدا و سیما، در مصاحبه ای به همراه آقای محمد مبلغی اسلامی شرکت کرد و علیه حزب جمهوری اسلامی داد سخن داد که شرح این واقعه در جای خود خواهد آمد.

در رابطه با آقای قطب زاده مدیرعامل صدا و سیما و دولت موقت به شرح واقعه ای از زبان دکتر سید محمد باقر نصیرالسادات سلامی مسئول سنجش افکار و مرکز تحقیقات و روابط عمومی تلویزیون در زمان صدارت آقای قطب زاده بر صدا و سیما می پردازم که همین یک واقعه برای روشن شدن مطلب کافی به نظر می رسد. آقای دکتر سید محمد باقر نصیرالسادات سلامی واقعه را برای تکرارنده چنین نقل کرد:

دو هفته قبل از مسئله گروگان گیری از مهندس بازرگان برای سخنرانی در جام جم دعوت به عمل آمد. من با قطب زاده در مورد مهندس بازرگان به گفتگو پرداختم و به وی خاطر نشان کردم که آقای بازرگان قبل از من و شما و دیگران به مبارزه سیاسی مذهبی دست زده و در این راه از همه چیز مایه گذاشته ند و اکنون نخست وزیر ایران است و این سازمان یکی از بزرگترین سازمان های دولتی با ۹۸۰۰ کارمند است بنا بر این باید به هر نحو که شده از مهندس دعوت کرد تا برای کارکنان این مؤسسه سخنرانی کنند. وی قبول کرد و من از آقای مهندس بازرگان دو هفته قبل از گروگان گیری دعوت بعمل آوردم.

روز سخنرانی درست مصادف با دومین روز گروگان گیری بود. من با صادق قطب زاده قرار گذاشتم و گفتم قبل از اینکه مهندس به جام جم برسند، من شما را پیچ خواهیم کرد و شما برای استقبال به اول جام جم بیائید و به فیلمبرداران و خبرنگاران نیز گفتم که برای فیلمبرداری آماده باشند که فیلمی جهت استقبال از نخست وزیر در صدر اخبار پخش شود.

موقعیکه اتومبیل مهندس بازرگان نزدیک جام جم رسید. به جام جم تلفن کردم گفتند که صادق قطب زاده رفته است شورای انقلاب و گفته است که من مهندس را آنجا خواهیم دید. من از این عمل قطب زاده بحدی ناراحت شدم که به سختی توانستم در حضور کارکنان برنامه سخنرانی را اعلام کنم. به مهندس بازرگان گفتم که شما در مورد گروگان گیری کوتاه نیائید و محکم بایستد. ایشان با طعنه گفتند حاج آقا یعنی آقای خمینی این مسئله را تأیید خواهند کرد و من هم می روم بی کارم. گفتم، دلیل شما چیست که حاج آقا آنرا تأیید می کنند، گفتند بیست و چهار ساعت از قضیه می گذرد و ایشان حرفی در این باره نکرده است. حال برویم به طرف تلویزیون شما. بعد از ختم سخنرانی در راه بمن گفتند ملاحظه کردید که رؤسا چگونه از من استقبال کردند.<sup>۷۰</sup>

آقای مهندس بازرگان ضمن اینکه مختصر و مفید نظرش را در مورد آقای قطب زاده محترمانه گفته است آقای خمینی را نیز غیر مستقیم تحت عنوان اینکه «حاج آقا گروگان گیری را تأیید می کنند» عامل اصلی شکست دولت خود معرفی کرده است. کمی دیرتر به این مطلب باز خواهیم گشت.

## ۲- بعضی از محافل روحانی مؤثر

با وجودیکه مرحوم بازرگان بعضی محافل روحانی را که در کشیدن نقشه و براه انداختن تبلیغات و تحریکات علیه دولت موقت و بدنام کردن آن را آشکارا نام نبرده است، اما بر مطلعین و کسانی که در جریان امور آن دوران بوده اند، واضح است که منظور وی از بعضی محافل روحانی مؤثر، دستگاه روحانیت حاکم و بویژه روحانیون شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی است.

## ۳- بعضی از محافل حزبی مؤثر

باز منظور مهندس بازرگان از بعضی محافل حزبی - گرچه آشکارا نام نبرده است - حزب جمهوری اسلامی است. کسانی که تا به اینجا مسئله را دنبال کرده اند، می دانند که روحانیون حاکم، از همان اوایل و حتی قبل از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷، در صدد قبضه کردن قدرت بودند.<sup>۷۱</sup> در همین راستا با کمک آقای خمینی، شورای انقلاب، دادگاههای انقلاب، سپاه، کمیته ها، و... را تحت نام آقای خمینی و تابع اراده رهبری در ید اختیار خود گرفتند و از هر بهانه ای علیه ملیون و حتی دولت موقت که آقای خمینی آنرا دولت امام زمان نامیده بود<sup>۷۲</sup>، برای حذف آنها و قبضه کردن کامل قدرت سود جستند. نظر به اینکه بعضی محافل روحانی و حزبی تفکیک ناپذیرند با آوردن چند نمونه تحریکات و تبلیغات حساب شده برای بدنام کردن و تضعیف دولت بازرگان این قسمت را به پایان می برم.

آقای خمینی در تاریخ ۲۹ مهر ماه ۵۸ در دیدار با کارکنان بخش زبانهای خارجی رادیو و تلویزیون، در سخنرانی خود گفت: «... اگر یک کسی یک صحبت انحرافی بکند، مکرر به مکرر تماشش را می گذارند، در این رادیو می گذارند، در تلویزیون هم می گذارند، اگر کسی جواب این

انحراف را بدهد یا نمی گذارند و یا اگر بگذارند بطور انحراف می گذارند. این مصیبتی است که ما به آنها مبتلا هستیم، من مصیبت های زیادی دارم ولیکن نمی توانم همه مصیبت هایم را بگویم، شما فکر بکنید شما توجه بکنید، اینها می خواهند کردستان را از ایران اصلاً کنار بگذارند و ببرند سراغ یک چیزهای دیگری، نمی خواهند خدمت به شماها بکنند، قصد خدمت نیست، مقصد این است که ایران را تکه تکه بکنند، بعد هم یک کودتا درست کنند و تماشای کنند و...»<sup>۷۳</sup>

در رابطه با این سخنرانی آقای خمینی، حزب جمهوری اسلامی جهت حمایت و پشتیبانی از آقای خمینی مردم را به راهپیمایی دعوت کرد. در قسمتی از اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی آمده است:

«آیا امام در میان ملت خود تنهاست؟ من مصیبت های زیادی دارم ولیکن نمی توانم همه مصیبت هایم را بگویم.» و چه دردناک است که انسان مشاهده نماید زمانیکه هنوز یکسال از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران نگذشته جوی ایجاد کنند که امام از زیادی مصیبت ها شکوه نماید و دردناکتر آنکه نامردمان شرایطی بوجود آوردند که امام حتی نتواند مصیبت ها را در مقابل امت اظهار نماید و چرا چنین شده است؟ آیا جز آنست که نیروهای انقلابی نتوانسته اند آنطور که باید و شاید وظایف خود را در این مرحله از انقلاب درک کرده و بدان ها عمل نمایند؟ آیا جز آنست که گروهی فرصت طلب اکنون ظاهراً به حمایت از انقلاب و رهبر انقلاب برخاسته و برای انقلابیون حقیقی و حتی برای شخص امام خط مشی تعیین می کنند؟ ... اگر امام از زیادی مصیبت ها شکوه می کنند مسلماً منظورشان فرزندان این امت نیست، بلکه مصیبت امام از دست فرصت طلبانی است که اکنون بفکر میوه چینی از نهال تازه پای انقلاب اسلامی ایران افتاده اند. از دست انحصار طلبانی که حزب این وجدان بیدار انقلاب اسلامی ایران را به انحصار طلبی متهم می کنند و ما اکنون برای تجدید پیمانمان با امام و رهبرمان و برای اینکه نشان دهیم که امام تنها نیست و نخواهد بود ... روز جمعه را با راهپیمایی عظیم خود مشت محکمی بر دهان دشمنان اسلام و ایران خواهیم کوبید و به استعمار و عمال داخلی آن نشان خواهیم داد که انقلاب ما پاینده و پویاست ...»<sup>۷۴</sup>

آقای منتظری رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه تهران اعلام کرد دولت در قضیه کردستان مسامحه کرد و مقصراست.<sup>۷۵</sup> ستادی برای راهپیمایی تشکیل و از طرف آن ستاد مسیرهای راهپیمایی اعلام گردید و بنام راهپیمایی بزرگ وحدت امت با امام نامگذاری شده و به بسیج مردم و روحانیت پرداختند و آقای منتظری برای راهپیمایی پیام داد.<sup>۷۶</sup> روز جمعه ۴ آبان ۵۸ پس از راهپیمایی و تجمع در دانشگاه آقای بهشتی سخنرانی کرد و سپس قطعنامه همبستگی امت با امام قرائت شد. سه بند قطعنامه که مستقیماً به دولت موقت مربوط می شد، عبارتند از:

« ۶ - ما تکرانی عمیق خود را از قاطعیت و محافظه کاری دولت اظهار داشته و جداً خواهان روش انقلابی و قاطعانه برای اصلاح سیستم اداری و تصفیه و پاکسازی ادارات هستیم.

۸ - ما حمایت خود را از مجلس خبرگان که نمایندگان اکثریت قاطع ایرانند و اصل ولایت فقیه اعلام کرده و از آنان می خواهیم که اصول اسلامی را بدون گرایش به شرق و غرب تصویب نموده و از هیچ شایعه و تهمت نهراسند که خدا و ملت پشتیبان آنها هستند.

۱۱ - به مصداق «و امرهم شوری بینهم» شوراها اساس و پایه حکومت مردمی هستند و لذا ضمن پشتیبانی از تشکیل شوراهائی در شهر و روستا و کارخانجات و غیره که دارای وظایف و اختیارات و ترکیبی مناسب با آرمانهای اصیل انقلاب باشد خواستار تشکیل یک هیئت برای بررسی علل و عوامل و نارسائی های انتخابات و عدم استقبال مردم می باشیم.»<sup>۷۷</sup>

بند شش قطعنامه روشن است و نیازی به توضیح ندارد. اما بند ۸ و ۱۱ چون در رابطه با دو امر واقعی است که مستقیم در ارتباط با عمل دولت موقت است، مختصر به توضیح این دو بند می پردازم. بند ۱۱ قطعنامه در دفاع از شوراهای شهر و روستا و کارخانجات است که خواستار تشکیل هیئتی برای بررسی علل و عوامل نارسائی انتخابات و عدم استقبال مردم از آن شده است.

دولت موقت در روز جمعه ۲۰ مهر ماه ۵۸ در اغلب شهرهای کشور انتخابات شوراهای شهر را برگزار کرد.<sup>۷۸</sup> پس از اعلام نتایج انتخابات در ۲۲ مهر ۵۸ آقای صباغیان وزیر کشور در مصاحبه ای گفت: «مردم از انتخابات شوراهای استقبال خوبی نکرده است.»<sup>۷۹</sup>

متعاقب اعلام نتایج انتخابات و اعلام وزیر کشور که مردم از انتخابات شوراهای استقبال خوبی نکرده است، حزب جمهوری اسلامی سه شنبه ۲۴ مهر ماه ۵۸ طی اطلاعیه ای انتخابات شوراهای شهر را مخدوش اعلام کرد و از وزارت کشور خواست تا هیئتی را برای بررسی انتخابات انجام شده تشکیل دهد.<sup>۸۰</sup> در پاسخ به اطلاعیه حزب جمهوری اسلامی در مورد مخدوش بودن انتخابات انجام شده مهندس صباغیان وزیر کشور در مصاحبه ای با خبرنگاری پارس گفت: «گردانندگان حزب جمهوری افراد نا پخته ای هستند، بدون مدرک نمی شود دستگاهی را که اداره کننده مملکت است متهم کرد. هیچ شکایتی از طرف حزب جمهوری در مورد انتخابات شورای شهر بما نرسیده در حالیکه قبل از اینکه شکایت خود را با ما در میان بگذارند در روزنامه ها اظهار نظر خود را مطرح کرده اند یک مرور بر لیست کسانی که برای نمایندگی شوراهای شهر انتخاب شده اند هر خواننده روزنامه ای میتواند بفهمد که دلیل این اعتراض چیست.»<sup>۸۱</sup>

مجدداً، حزب جمهوری اسلامی در پاسخ به وزیر کشور در ۲۹ مهر ماه، این بار مصراً خواستار تشکیل هیئتی برای بررسی تخلفات احتمالی و چگونگی برگزاری انتخابات شوراهای شهر شد.<sup>۸۲</sup>

سرانجام حزب با وجود در دست نداشتن مدرک و یا سندی دال بر تخلفات و مخدوش بودن انتخابات از راهپیمایی بزرگ وحدت امت و امام - که دعوت کننده اصلی آن حزب بود - تحت نام حمایت و پشتیبانی از امام، مردم را علیه دولت بسیج کردند و در بند ۱۱ قطعنامه خواستار تشکیل

هیئت بررسی علل و عوامل نارسائی های انتخابات و عدم استقبال مردم از آن شدند. یک چنین پیشنهادی نیازی به آوردن بندی در قطعنامه نداشت و با پیشنهاد به دولت، دولت خود با طیب خاطر آماده بررسی عدم استقبال مردم و نارسائی های انتخابات می شد. و خود دولت بود که اولین بار اعلام کرد که مردم از انتخابات استقبال خوبی نکردند.

در رابطه با بند ۸ قطعنامه راهپیمائی که در مورد حمایت از مجلس خبرگان و اصل ولایت فقیه عنوان شده است، حزب در واقع با یک تیر دو نشان زده است، هم بسوی کسانی که در مجلس خبرگان نظر مخالف خود را ابراز داشته اند و هم از دولت موقت که در جمع خود بحث انحلال مجلس خبرگان را مطرح کرده بودند نشانه روی کرده است.

برای روشن شدن این بحث باید کمی به عقب برگردم:

یکی از وظایف دولت موقت «تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی»<sup>۸۲</sup> بود. بعد که مجلس مؤسسان تبدیل به مجلس خبرگان شد، در اینجا به چگونگی این تغییر و تبدیل و اینکه چگونه ولایت فقیه در قانون اساسی گنجانده شد، نمی پردازم و کسانی که علاقمند به تحقیق و مطلع شدن از کم و کیف قضیه هستند را به کتاب «پاریس و تحویل انقلاب ایران از آزادی به استبداد» از محمد جعفری ص ۲۷۵ - ۲۷۱، بخش دکتر بقائی و آیت و مجلس خبرگان و کتاب «درس تجربه» خاطرات ابوالحسن بنی صدر، ص ۲۰۴ - ۱۹۷، بخش تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان، ارجاع می دهم و گذرا به چگونگی تشکیل مجلس خبرگان می پردازم:

### ۳/۱ مجلس خبرگان

آقای دکتر مفتاح سه شنبه ۸ خرداد ماه ۵۸ به خبرنگار اطلاعات اظهار داشت: «متن قانون اساسی برای اطلاع عموم منتشر می شود و پس از جمع آوری نظرات مختلف در مورد این قانون، انجام اصلاحات لازم در آن توسط یک مجمع مشورتی، قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی برای تصویب نهایی به فریاد گذارده می شود.»<sup>۸۴</sup> پس از آن آقای امیر انتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت، سه شنبه ۲۹ خرداد ماه ۵۸ اعلام داشت: «قانون اساسی در مجلس ۷۵ نفری تصویب می شود اسم این مجلس را هر چه بگذاریم ۷۵ نفر نماینده خواهد داشت که قانون اساسی را که از طرف دولت و شورای انقلاب تصویب شده، مورد بررسی و تصویب قرار دهد و قاعدتاً انجام آن حدود یکماه طول می کشد و شاید ۶۰ روز آینده این مجلس تشکیل شود.»<sup>۸۵</sup>

آقای خمینی در تاریخ در تاریخ ۳۰ خرداد ماه ۵۸ در جمع و وعاظ و علمای خراسان اعلام داشت:

«شما اشخاص که علاقه به دیانت مقدس اسلام دارید و عقیده دارید به اینکه هیچ حکومتی مثل حکومت اسلام نیست هیچ رژیم می مثل رژیم اسلام نیست، باید نظر کنید به یک یک مواد این قانون. یک ماه مهلت دارید که هر چه به نظرتان رسید برای اسلام مفید است و موافق جمهوری اسلامی است و در این قانون به آن توجه نشده است، تذکر بدهید و بنویسید... در این زمان بناست این قانون اساسی بررسی شود و مطلب بدست خود شما افتاده است، ملت علما را تعیین کنند. البته اختیارات ملت دست خودش است لیکن پیشنهاد می شود علمائی را که از قانون اسلام و مسائل روز اطلاع دارند تعیین کنند و علما هم باید از رفتن به مجلس خودداری نکنند برای اینکه مجلسی است که در آن سرنوشت اسلام تعیین می شود وقتی سرنوشت اسلام باید در یک مجلس تعیین شود، حق علما است بررسی کنند و نظر بدهند و این سرنوشت را بدست خودشان تعیین کنند.»<sup>۸۶</sup>

آقای صباغیان وزیر کشور در یک مصاحبه اختصاصی با اطلاعات در دهم مرداد ماه ۵۸ اعلان داشت: «کار بررسی قانون اساسی یک ماه طول می کشد و پس از بررسی ها و مطالعات لازم، کار قانون اساسی در دهه سوم شهریور برای فریاد گذارنده خواهد شد.»<sup>۸۷</sup>

سپس آقای خمینی در تاریخ یکم مردادماه ۵۸ در جمع دانشجویان کاشان نظر خود را در مورد پیش نویس قانون اساسی بیان داشت و گفت: «... این قانون پیش نویس است. پیش نویس هیچ چیز نیست. باید رأی بدهید. باید نظر بدهید و مهم این است که خبرگان باید خبرگان اسلامی امین، مسلمان، متوجه غرب و شرق، تحت تأثیر غربی و شرقی نباشند، تحت تأثیر مکتبهای انحرافی نباشند.»<sup>۸۸</sup>

آقای خمینی در پیامی به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان<sup>۸۹</sup> در ۲۸ مرداد ماه ۵۸، تشخیص موافقت و مخالفت با احکام اسلام را منحصراً در صلاحیت فقها دانست و گفت: «تشخیص موافقت و مخالفت با احکام اسلام را منحصراً در صلاحیت فقهای عظام است که الحمدلله گروهی از آنان در مجلس وجود دارند چون این یک امر تخصصی است دخالت وکلای محترم دیگر در این اجتهاد و تشخیص احکام شرعی از کتاب و سنت، دخالت در تشخیص دیگران بدون داشتن صلاحیت و تخصص لازم است. البته در میان نمایندگان ما افراد فاضل و لایقی هستند که در رشته های حقوقی و اداری و سیاسی تخصص دارند و صاحب نظرند که از تخصصشان در همین جهات قوانین استفاده می شود و در صورت اختلاف متخصصان، نظر اکثریت متخصصان معتبر است.»<sup>۹۰</sup>

حدود دو ماهی که از افتتاح مجلس خبرگان گذشته بود ناگهان آقای خمینی در دو سخنرانی جداگانه دولت موقت را غیر مستقیم مورد حمله قرار داد. در تاریخ ۳۰ شهریور ماه ۵۸ در یک سخنرانی در جمع علمای غرب تهران در مورد مجلس خبرگان اظهار داشت: «... در مجلس خبرگان به مجرد اینکه صحبت ولایت فقیه شد شروع کردند به مخالفت حتی در آخر، در این اخیراً، در همین دو سه روز پیش از این، در یکی از مجالسشان گفتند این منحرفین (اینهایی که از اسلام هیچ اطلاعی ندارند، اینهایی که مخالف با اسلام هستند) در مجالسشان گفتند که این مجلس خبرگان باید منحل شود و دیگران هم دست زدند برای آن تظاهر کردند. اینها از مجلس خبرگان می ترسند برای اینکه مجلس خبرگان می خواهند ولایت فقیه را

اثبات کنند. مجلس خبرگان می خواهند تصویب کنند این چیزی را که خدای تبارک و تعالی فرموده است و اینها از او می ترسند. اینها خیال می کنند چنانچه ولایت فقیه پیش بیاید، قضیه قلدری پیش می آید و دیکتاتوری پیش می آید، در صورتی که در اسلام این حرفها نیست. خیر، اینها حرف می زنند، اینکه می گویند دیکتاتوری پیش می آید، نه این است که ندانند اینطور نیست، لیکن اینها از اسلام متنفرند.<sup>۹۱</sup>

متعاقب این سخنرانی، وی در جمع گروهی از اهالی مسجد ارباب تهران، در تاریخ یکم آبان ماه ۵۸، مجدداً در سخنرانی خود، حمله قبلی خود را به کسانی که گفته بودند باید مجلس خبرگان منحل بشود شدیدتر کرد و گفت: «همین آقایانی که فریاد می زنند که باید دموکراسی باشد، باید آزادی باشد، همین آقایان می نشینند دور هم و یک چیزی پیش خودشان می گویند و می خواهند تحمیل کنند به یک ملت سی و چند میلیونی. مثلاً مجلس خبرگان با اکثریت ملت رفته است و مشغول کار است، حالا می بینیم یک دسته چند نفری دور هم جمع می شوند و می گویند مجلس خبرگان باید منحل شود.

من نمی دانم که این آقایان «باید منحل بشود» چکاره اند که می گویند باید منحل شود؟ برای اینکه این آقایان اهل علم هستند؟ برای اینکه این آقایان به اسلام عقیده دارند و احکام اسلام را دارند جمع می کنند؟ چون گفتند ولایت فقیه باید باشد و نظارت فقیه باید باشد؟! اینها از نظارت فقیه در امور می ترسند. می گویند قدرتمند می شود فقیه، وقتی قدرتمند شد هر چه و مرج می شود ... لیکن مضایقه ندارند که مثلاً که یک قدرتی دست نخست وزیر باشد، یک قدرتی دست رئیس جمهور باشد لیکن معمم نباشد، غربی باشد، هر چه می خواهد باشد. منطبق به حسب واقع این، لیکن صورت یک صورت دیگر است. ما می گوئیم که شما می توانید که، یک اقلیت ده نفر، صد نفر، هزار نفری می تواند که حالا بگوید رأی داده است به جمهوری اسلامی، لیکن باید جمهوری باشد، نه اسلامی؟ این «باید» یعنی چه؟ «باید این کار بشود» این باید، این صد نفر، هزار نفر چکاره اند که در مقابل یک ملت «باید» می گویند؟ مجلس خبرگان را مردم تعیین کردند، تهران بیش از دو میلیون به مرحوم آقای طالقانی رأی دادند، بیش از دو میلیون به آقای منتظری رأی دادند، قریب دو میلیون به دیگران رأی دادند، یک میلیون و چقدر به دیگران رأی دادند ... اکثریت آوردند و دیگران در اقلیت بودند، حالا در اقلیت واقع شدند، می خواهند که بگویند نه، رأی اکثریت میزان نیست، باید منحل شود.... شما خیال می کنید که اگر چنانچه منحل شود، اولاً منحل نمی شود، کسی حق انحلال ندارد، خود ملت حق دارند و ثانیاً اگر یک وقت بگوئید که خوب، ما قانون دیگری نمی خواهیم، بس است، شما حق یک همچو چیزی ندارید... و هیچ وقت خیال نکنید که دیکتاتوری در اسلام است، یا دیکتاتوری در روحانیت است. یا دیکتاتوری در اینطور چیزها، ابداً این حرفها در کار نیست، دیکتاتوری در کار نیست. شما دیکتاتوری نکنید، ملت ما دیکتاتور نیستند، ملت ما ها هم دیکتاتور نیستند، علماء ما هم دیکتاتور نیستند.<sup>۹۲</sup>

حزب جمهوری اسلامی با مخفی شدن پشت کوه آقای خمینی و استفاده از حمله آقای خمینی به دولت موقت و مخالفان ولایت فقیه بند ۸ را در قطعنامه راهپیمائی بصورتی که ملاحظه فرمودید گنجانده بودند.

با توضیحات داده شده اولاً بر خواننده مفهوم دقیق بند ۸ قطعنامه راهپیمائی روشن و ثانیاً در خلال توضیحات، معلوم گردید که خود آقای خمینی مستقیم علیه دولت موقت وارد عمل شده است.

شاید این سؤال برای خواننده مطرح شود که در سخنرانی ذکر شده آقای خمینی لفظ دولت موقت را بکار نبرده است و بطور عموم به مخالفان ولایت فقیه و کسانی که قصد انحلال مجلس خبرگان را داشته اند راجع است، پس چطور این حمله ها مستقیم متوجه دولت موقت است؟ در زمان ایراد سخنرانیهای ذکر شده کمتر کسانی اطلاع داشتند که حمله آقای خمینی متوجه دولت موقت است ولی دولت موقت خود می دانست که مخاطبین آقای خمینی در مرحله اول دولت موقت و در مرحله دوم کسانی هستند که در مجلس خبرگان در مخالفت با ولایت فقیه اظهار نظر کرده اند. برای حل این معضل باید به شرح واقعه انحلال مجلس خبرگان پردازم.

## ۳/۲ طرح انحلال مجلس خبرگان

بطوریکه بعدها نقل و فاش گردید، هیئت دولت در جمع خود طرح انحلال مجلس خبرگان را از جمله بدلیل اینکه طبق دستور و بیانات آقای خمینی و هیئت دولت قرار بوده مجلس یکماهه کار خود را تمام کند و اکنون بیش از دوماه از زمان گشایش آن می گذرد و هنوز به کار خود پایان نداده و معلوم نیست کی تمام خواهد شد، بنا براین پیشنهاد می شود مجلس خبرگان منحل و همان قانون اساسی مصوب هیئت دولت و شورای انقلاب و تأیید آقای خمینی به فرآیند گذشته شود.

اصل ماجرا را از زبان آقای امیر انتظام که پیشنهاد کننده طرح است بشنوید:

«... در مهر ماه ۱۳۵۸ برای شرکت در جلسه ای که جان استمپل و جرج کیو و کارمند دیگر وزارت خارجه آمریکا قرار بود با مهندس بازرگان نخست وزیر داشته باشند به تهران آمدم.»<sup>۹۳</sup> در چند روز اقامت در تهران در چند میهمانی خانوادگی شرکت کردم و دلیل آن هم این بود که بتوانم از نظرات دوستان و هموطنانم آگاه شوم. در این جلسات عموماً از وضعیت موجود شکایت داشتند و اوضاع را خیلی وخیم توصیف می کردند. چون در این جلسات اغلب زن و مرد و عده ای نوجوان هم شرکت داشتند، من نمی توانستم نظرات خود را در باره اوضاع و دورنمای آینده مملکت تشریح کنم، بنابراین در صدد برآمدن اعضای شورای مقاومت ملی سال ۱۳۳۲ را برای مشورت و تبادل نظر دعوت کنم. این جلسه در منزل آقای محمد تقی انوری یکی از افراد مبارز و فداکار نهضت در بازار تشکیل شد. اعضای شرکت کننده تا آنجا که بخاطر دارم عبارت بودند از آقایان عباس سمیعی، احمد

صدرحاج سید جوادی، فتح الله بنی صدر، امیر حسین پولادی، رحیم عطائی، عباس رادنی، مقدم مراغه<sup>۹۴</sup>...

در این گردهمایی ضمن تشریح وضع نابسامان موجود و بحث و تبادل نظر پیرامون مسائل جاری، عدم وجود قانون فراگیر، هرج و مرج و تعدد مراکز قدرت بدون نظارت و امکان پاسخگویی، هریک از حاضران برای چاره جوئی پیشنهادی را مطرح نمود که مورد تأیید دیگران واقع نشد. نظر من بر این بود که مشکلات ما از فقدان قانون است و چون در این رابطه مجلس خبرگان ماهیتی بدعت آمیز داشت، تخلف کرده بود، طرح انحلال آن را پیشنهاد کردم. مردم ایران به نمایندگان خود این وظیفه را محول کرده بودند که پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط هیئت دولت موقت را مورد بررسی قرار دهند و این بررسی را مدت یکماه به پایان ببرند.

در زمان تشکیل مجلس خبرگان سه تخلف نسبت به رفراندم ۱۲ فروردین ۵۸ انجام شده بود:

۱ - پیش نویس قانون اساسی تهیه شده توسط دولت موقت مورد بررسی قرار می گرفت، در حالیکه این پیش نویس دور انداخته شده بود و یک پیش نویس قانون اساسی مذهبی مورد بررسی و مذاقه قرار داشت.

۲ - قرار بود پیش نویس قانون اساسی دولت موقت در مجلس مؤسسان مورد بررسی قرار گیرد در حالیکه مجلس خبرگان با نمایندگانی که اکثراً روحانی بودند و با تعداد ۷۵ نفر تشکیل شده بود.

۳ - مدت زمان رسیدگی یک ماه تعیین شده بود، در حالیکه مجلس بیش از سه ماه ادامه داشت. بنابر این طرح انحلال مجلس خبرگان، پاسخی بود به خواست مردم که منتظر یک قانون اساسی جدید و دموکراتیک در مقابل قوانین رژیم سلطنتی بودند و به این ترتیب بر مبنای پیش بینی من، از تدوین یک قانون اساسی که قدرت را در انحصار روحانیون قرار می داد، جلوگیری بعمل می آمد.

پس از تأیید پیشنهاد من، از افراد حاضر در جلسه که عده ای حقوق دان در بین آنها بود تقاضا کردم که متن حقوقی طرح را تهیه نمایند. متن این طرح توسط آقایان احمد صدر حاج سید جوادی و فتح الله بنی صدر تهیه و انشاء و اصلاح نهایی آن به عهده فتح الله بنی صدر گذاشته شد. صبح روز بعد به منزل فتح الله بنی صدر رفتم و طرح تهیه شده را گرفتم. ولی طرح مزبور بدون اطلاع مهندس بازرگان نخست وزیر تهیه شده بود و من مخصوصاً ایشان را در جریان جلسه طرح قرار نداده بودم تا نتیجه کار را به اطلاع ایشان برسانم. لذا طرح را به نخست وزیری بردم و از آقای بازرگان خواهش کردم دستور بدهد در اتاق ایشان را قفل کنند تا من بتوانم جریان مذاکرات دیشب را به اطلاعشان برسانم. ایشان دستور داد در اتاقشان را قفل کردند و من نخست وزیر را در جریان مذاکرات و تصمیمات و نتایج جلسه شب قبل قرار دادم. آقای بازرگان پس از مطالعه طرح، سرش را روی دست های خود میز قرار داد، و مدتی فکر کرد. پس از نزدیک به بیست دقیقه سرش را بلند کرد و گفت: من هم با این طرح موافقم، بعد اضافه کرد: برو خودت متن را روی کاغذ بلندی ماشین کن و آن را به امضاء وزرا برسان. من متن ماشین شده را به وزارتخانه های مختلف بردم و ۱۴ نفر از وزراء آن را امضاء کردند. وقتی به نخست وزیری بازگشتم نتیجه را به اطلاع نخست وزیر رساندم. ایشان پرسید برای بقیه امضاها چه کنیم؟ گفتم معمولاً آقایان وزراء قبل از تشکیل جلسه دولت برای سلام به اتاق شما سر می زنند، از آنها بخواهید در صورت موافقت آنرا امضاء کنند. همین کار را کرد و ۴ نفر دیگر نیز طرح را امضاء کردند، به این ترتیب ۱۸ نفر وزیر آن را تأیید کردند.<sup>۹۵</sup>

آقایانی که مخالف طرح بودند و آنرا امضاء نکردند عبارتند از: دکتر ابراهیم یزدی، مهندس هاشم صباغیان، مهندس علی اکبر معین فر و دکتر ناصر میناچی.

در آن زمان به دلیل بروز اختلافاتی بین دولت و شورای انقلاب پنج نفر از اعضاء دولت در شورای انقلاب و پنج نفر از اعضاء شورای انقلاب، بدون داشتن حق رأی در هیئت دولت شرکت می کردند و من می دانستم در صورتی که طرح تصویب شده در هیئت وزیران برای اطلاع مردم ایران اعلام نشود و موکول به تصویب آیت الله خمینی گردد، آن طرح اجرا نخواهد شد، به همین دلیل قبل از اینکه نخست وزیر از اتاق به محل تشکیل کابینه برود به ایشان پیشنهاد کردم خبرنگاران رادیو و تلویزیون و روزنامه ها را دعوت کنیم تا در نخست وزیری حضور پیدا کنند و آقای بازرگان بلافاصله پس از خروج از هیئت دولت طرح تصویب شده را به اطلاع خبرنگاران برسانند. نخست وزیر پیشنهاد را پذیرفت و من از رئیس دفتر ایشان خواستم تا از خبرنگاران دعوت کند و خودم در اطاق رئیس دفتر ایشان ماندم. جلسه هیئت دولت پنج ساعت طول کشید و در ساعت ده شب خاتمه یافت. اولین کسی که از جلسه خارج شد و به طبقه بالا آمد، شخص نخست وزیر بود. من بالای پله ها انتظار ایشان را می کشیدم. ایشان فوق العاده عصبی و هیجان زده بود، وقتی به من رسید مرا به کناری کشید و ابتدا سوگند داد تا مسئله را فراموش کنم و دوم اینکه بلافاصله به سوئد بازگردم، از ایشان جریان را پرسیدم گفت بعداً برایت خواهیم گفت روز بعد به سوئد بازگشتم و ماقوع را در هواپیما نوشتیم تا روزی در کتابی آنرا مورد بررسی قرار دهیم.»

۹۶

این نکته را تذکر بدهم: هنگامی که به پیشنهاد مهندس بازرگان ۵ نفر از شورای انقلاب وارد کابینه شدند، با داشتن حق رأی وارد شدند<sup>۹۷</sup> و نه آنطوری که آقای امیر انتظام عنوان کرده است که بدون داشتن حق رأی در هیئت دولت شرکت کردند.

قبل از اینکه نظر آقای مهندس بازرگان را در مورد دخالتهای بی جای آقای خمینی بغیر از آنچه گفته شد، ارائه دهیم، نظر وی را در مورد حزب جمهوری اسلامی مورد مذاقه قرار می دهیم.

«حزب جمهوری اسلامی که چکیده مبارزین روحانی و قشرهای سستی مذهبی و سازنده افکار مکتبی بود و بعداً به اریکه حکومت نشست از گروههایی بود که بطور سیستماتیک و جدی با پیش بینی های لازم از زمانهای قبل از پیروزی انقلاب و به رهبری امثال مرحوم دکتر بهشتی و آقای هاشمی رفسنجانی، در صدد جبران عقب افتادگی های گذشته بر آمده و به جمع آوری عده و غده پرداخت.<sup>۹۸</sup> و برای توفیق در این راه اگر مانند چپها و مجاهدین از انبارهای نظامی و محلها و ماشین های طاغوتی استفاده نبرد ولی از مقام و موقعیتهای اختصاصی و از تشکیلات و نهادهای انقلابی



بهره بسود اقتدار و احاطه حزب بردند. بطوریکه شهید چمران مانند مرحوم لاهوتی، از مشارکت در شورای سه نفره سپاه پاسداران بعنوان نماینده دولت خود داری کرده می گفت این دستگاه درست شده است که بازوی نظامی حزب باشد. اگر جهاد سازندگی که به ابتکار وزیر مشاور اجرائی و دولت موقت بوجود آمده و بنابه درخواست دولت موقت یک نماینده روحانی از طرف امام، بمنظور جلوگیری از سوء استفاده و تبلیغات کمونیستها در شوراهای شهرستانها، برای آن تعیین شده بود، مدتی از عمرش گذشته تبدیل به شعبه اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید.<sup>۹۹</sup>

حزب جمهوری که بقول مرحوم بازرگان سپاه بعنوان بازوی نظامی و جهاد سازندگی شعبه اجرائی و تبلیغاتی حزب عمل می کرد و کمیته ها و دادگاههای انقلاب و... در اختیار داشت دیگر چه نیازی بود که از انبارهای اسلحه و ماشینهای طاغوتی و محلها استفاده برد که تازه از اینها هم بعد اعلی استفاده برده است. مصادره ها، بنیاد مستضعفان و سایر بنیادها، دست چه کسانی غیر از روحانیون و حزب جمهوری بود؟ کمی بعد در بخش تأسیس ارگانهای انقلابی خواهید دید که این بازوی نظامی حزب یعنی سپاه پاسداران را در ابتدا آقای دکتر یزدی ساخت و بعد نظیر دادگاههای انقلاب از دستش در آوردند و به بازوی نظامی حزب جمهوری اسلامی تبدیل شد.

#### ۴ - آقای خمینی

مرحوم مهندس بازرگان در گفتگو با آقای دکتر محمد باقر نصیر السادات سلامی بوی گوشزد کرده بود که حاج آقا (یعنی آقای خمینی) «عمل گروگان گیری را تأیید خواهند کرد و من هم می روم پی کارم» و به قول آقای امیر انتظام «دولت موقت در اعتراض به این اقدام (یعنی گروگان گیری) استعفاء کرد».<sup>۱۰۰</sup> علاوه بر اینها مرحوم بازرگان خیلی محترمانه، آقای خمینی را بعنوان یکی از مهمترین عوامل تضعیف دولت خود، معرفی کرده است. اما این معرفی به ترتیبی عنوان شده که درک آن بدون توضیح شاید برای همگان امکان پذیر نباشد. وی تحت عنوان نظام فاتح و نقش آقای خمینی می گوید: «شواهد مثال از ارشادهای آمرانه و موارد مشهود از عامل واسط قرار دادن مردم (عام یا خاص) در امور اجرائی و نظام تشکیلاتی جمهوری اسلامی، فراوان است».<sup>۱۰۱</sup>

اما اینجانب به چند نکته ای که به اوایل تشکیل حکومت موقت اشاره دارد می پردازم. آقای خمینی بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، خود دست به ایجاد دولت در دولت زد که مرحوم بازرگان بصورت زیر بیان کرده است: «اعزام بازرسا و نمایندگان مخصوص به نهادها و مؤسسات دولتی و غیر دولتی به منظور نظارت و تصفیه، سازماندهی و تمشیت کارها از ورای مسئولین و مقررات مربوطه ... اما عامل و واسط قراردادن مردم در روابط اداری و سازمانی، اولین بار در دومین ماه تشکیل دولت موقت رخ داد. روی پاره ای از گزارشهای نادرست و به تصور اینکه در نخست وزیری و وزارتخانه ها ظروف طلائی متداول است یا کارمندان زن با حالت نیمه عریان خدمت می کنند، بدون آنکه از طریق مستقیم و ساده نخست وزیر یا وزیر مسئول را احضار نموده موضوع را پرسش و تحقیق کرده و سپس در صورت صحت گزارش دستور ترک یا ترمیم را به خود آنها بدهند، در تلویزیون با خطاب بمردم، دولت منتصب خودشان را که اعلام کرده بودند دولت امام زمان است و اطاعتش واجب شرعی می باشد، متهم به ضعف بودن نموده آنرا تویخ و تضعیف کردند. از همین مقوله است گوشت یخ زده یا...».<sup>۱۰۲</sup> در رابطه ایجاد دولت در دولت در جای دیگر مهندس بازرگان چنین عنوان می کند:

«محاکمات انقلابی از قبیل اعدام ها، اشغال اماکن، مصادره ها و غیره اولین مأموریتی بود، که به منظور سرعت و قاطعیت در عمل اجرای احکام اسلامی بصورت رسمی و ثابت بعهد روحانیت گذارده و از دستگاه دولتی منتزع گردید. همچنین مؤسسات نو بنیان مانند بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، تبلیغات امام، مسکن و غیره که آغازشان یا عنوانشان با وجوه شخصی و عمومی بود غالباً به افراد روحانی مورد اعتماد امام یا به معرفی جامعه مدرسین قم و غیره سپرده می شد. بزودی چنین رسم شد یا چنین تشخیص داده شد که در هر واحد انقلاب یا بعضی از ادارات حساس مانند پادگانهای ارتش، شهربانی، آموزش و پرورش و غیره به منظور نظارت یا تعلیمات ایدئولوژیک نمایندگان مخصوص روحانی مأمور و منصوب گردند. نمایندگان که معمولاً اکثراً به ارشاد و مشورت ساده تکرار بدلیل انصاف و ارتباطی که داشتند به تدریج همه کاره می شوند».<sup>۱۰۳</sup>

#### ۵ - چپهای افراطی و مجاهدین

مرحوم بازرگان پنجمین دسته و گروه که در تضعیف دولت وی می کوشیده و چوب لای چرخش گذاشته اند را چپهای افراطی و مجاهدین یاد می کنند:

«بعد از گروههای چپ افراطی مشکل، اولین دسته ای بودند (یعنی مجاهدین) که زبان و قلم و حمله به دولت موقت گشوده خواستار اقدامات تند و موضع گیریهای حاد علیه ضد انقلاب داخلی و استعمارگران و امپریالیسم می شوند. راهپیمائیه و تظاهرات راه می انداختند که گویی در نظام استقرار یافته بعد از پیروزی و مانند دوران حرکت<sup>۱۰۴</sup> اول، با دستگاه حاکم و با دشمنان ضد خلق و جمهوری مواجه هستند».<sup>۱۰۵</sup>

با وجودیکه مرحوم بازرگان چپهای افراطی و مجاهدین را جزو گروههایی که چوب لای چرخ دولت موقت می گذاشتند، قلمداد می کند اما حقیقت آنستکه اگر آقای خمینی، حزب جمهوری و روحانیت حاکم عملاً در صدد قبضه کردن قدرت و حذف دولت موقت و همه ملیون، بر نمی آمدند، از مجاهدین خلق و چپهای افراطی چه کاری ساخته بود؟ تمام قدرت چپهای افراطی ایجاد بعضی از کارهای ایدئائی، در بعضی نقاط بود که آن هم غالباً بوسیله خود مردم خنثی می شد. حتی از سلاحهایی که مجاهدین و چپهای افراطی از انبارهای نظامی گرفته بودند و اشغال چند ساختمان

دولتی و استفاده از تعدادی از ماشینهای طاغوتی<sup>۱۰۶</sup> اگر آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی در صدد قبضه کردن قدرت بر نمی آمدند کاری ساخته نبود. اما متأسفانه آنها با حادثه سازی های پی در پی خود، در گنبد و کردستان و دانشگاه برای آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی فرصت ایجاد می کردند تا به قبضه کردن قدرت و به زعم آقای دکتر بهشتی تحقق «دیکتاتوری صلحا»<sup>۱۰۷</sup> مشروعیت بخشیدند و بنا به قولی دیگر از دکتر بهشتی که گفته است، ما باید دیکتاتوری ملی داشته باشیم<sup>۱۰۸</sup> وی می خواست این دیکتاتوری را با تشکیل حزب جمهوری و حمایت آقای خمینی اعمال کند.

در بخشی که از نظر تان گذشت کوشش بر این بوده است که خواننده را قدم به قدم در جریان حوادث و واقعیاتی که به تضعیف دولت مهندس بازرگان کمک کرده و نیز گروهها و اشخاصی که در حذف دولتش کوشیده اند، قرار بدهیم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

## ۶- وراى آنچه گفته شد

به نظر صاحب این قلم تضعیف و یا حذف دولت بازرگان علاوه بر آنچه ذکر شد به دو عامل مهم دیگر بستگی داشت:

۱- نقش دولت و شرایط پذیرش نخست وزیری

۲- تأسیس ارگانهای جدید الولاده انقلابی

### ۱- نقش دولت و شرایط پذیرش نخست وزیری

قبلاً به چگونگی تشکیل شورای انقلاب بعنوان یکی از مهمترین ارکان نیروی جانشین انقلاب پرداختیم و معلوم گردید، شورای انقلابی که آقای بازرگان و روحانیون دسته آقای خمینی، دست به تشکیل آن زدند، در بردارنده مشخصه زیر بود:

۱- شورای انقلاب، یک شورای امری که قدرت واقعی در آن، در ید آقای خمینی و روحانیون دسته خودش جمع شده بود.

۲- در همان مرحله اول تشکیل آن، یعنی حدود دو ماه و اندی قبل از پیروزی انقلاب، بدون اطلاع و یا وارد شدن حداقل بعضی از مبارزین و ملیون مسلمان خوش نام، تنها با همان پنج روحانی ذکر شده و چند نفر از نهضت آزادی و یا دوستان آقای مهندس بازرگان، دست به تشکیل آن زده شد، به عبارت دیگر اینکه نهضت آزادی و روحانیون دسته خمینی با هم در یک ترکیبی وارد شده که وزنه اصلی در آن مجموعه در دست آقابان روحانی است.

۳- در مرحله اول تأسیس شورا، آقای طالقانی به دلیل عضویت در شورای جبهه ملی، از تشکیل شورای انقلاب بی اطلاع و کنار گذاشته شده بود.<sup>۱۰۹</sup>

۴- از جبهه ملی و سایر احزاب و یا طرفداران خوش نام و ثابت قدم مصدق، بغیر از شخص بازرگان و بعضی از افراد نهضت آزادی کس دیگری نداشتی در آن شورا باشد.

در حقیقت چنین شورای انقلابی به منزله عصای دست آقای خمینی و یا کسانی که به نمایندگی از وی عمل می کنند- که به غیر از آن پنج روحانی دسته آقای خمینی، کس دیگری نمی تواند باشد- درست شده بود. ظاهراً چنین شورائی پیشنهاد نخست وزیری آقای مهندس بازرگان را به آقای خمینی داده است و آقای خمینی هم «به پیشنهاد شورای انقلاب بر حسب حق شرعی قانونی...» وی را با شرایط زیر به سمت نخست وزیری منصوب کرده است:

۱- در جلسه انتخاب و انتصاب دولت تصریح شده بود که مسئولین و متصدیان نباید وابستگی حزبی یا لاقول فعالیت حزبی داشته باشند.<sup>۱۱۰</sup>

۲- پس از بررسی وزرای انتخابی نخست وزیر و تصویب آن توسط شورای انقلاب هر وزیری یک حکم از جانب آقای خمینی و یک حکم از جانب نخست وزیر باید بگیرد.<sup>۱۱۱</sup>

و آقای بازرگان نیز خود در جمع شورای انقلاب چهار شرط را در انتخاب وزراء عنوان کرده است:

« ۱- مسلمان عامل به فرائض

۲- سابقه مبارزاتی مشخص و عدم همکاری سیاسی و تبلیغاتی در نظام شاهنشاهی

۳- حسن شهرت و شایستگی اخلاقی و اجتماعی و پذیرش شخصی و اداری در وزارتخانه مربوطه

۴- سابقه و آشنایی و صلاحیت اداری و فنی در وظیفه ارجاعی.»<sup>۱۱۲</sup>

مرحوم بازرگان متذکر شده است: «اولین اختلافی که در چهار چوب شورای انقلاب با آقای دکتر بهشتی پیدا کردم بر سر شرط چهارم فوق بود و ایشان عقیده به خلاف آن و اکتفا کردن و ارجحیت دادن شرط سوم به همه شرایط داشته»، می فرمود: «می توانیم فقدان تخصصی و صلاحیت و سابقه در تجربه را با انتصاب یک معاون جبران کنیم.»<sup>۱۱۳</sup>

بهر حال هنگامی که آقای خمینی بر حسب ولایت شرعی، مرحوم بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد و دولت وی را «دولت شرعی و دولت امام زمان نامید»<sup>۱۱۴</sup>، یعنی اینکه تولیت چنین دولتی در اختیار امام زمان و یا نایب امام زمان است و تنها به همین یک دلیل دولت بازرگان نمی توانست بیش از یک کارگزار آقای خمینی عمل کند. مضافاً بر اینکه شرایط ذکر شده وی را خلع سلاح کرده بود و شاید به همین دلایل بوده است که مرحوم بازرگان می گفت دولت من چاقوی بی تیغه است. هر کس دیگری هم با شرایط عنوان شده حاضر به قبولی پست نخست وزیری می شد، نمی توانست بیش از یک کارگزار عمل کند.

## ۲ - تأسیس ارگانهای جدید انقلابی

مهمترین ارگانهای انقلابی که هم بلای جان دولت موقت و هم ملت ایران گردید و عامل سرکوب مردم در جهت استقرار دیکتاتوری ولایت فقیه شد، در زمان دولت موقت و با دست آن دولت پایه ریزی گردید که بعد از مدت کمی بعد از تأسیس، آن ها را از چنگ دولت موقت به در آوردند «بطوریکه شهید چمران، مانند آیت الله لاهوتی، از مشارکت در شورای سه نفری سپاه پاسداران بعنوان نماینده دولت خوداری کرده، می گفت این دستگاه (یعنی سپاه) درست شد که بازوی نظامی حزب باشد»<sup>۱۱۰</sup> و جهاد سازندگی «تبدیل به شعبه عمران اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید.»<sup>۱۱۶</sup>

مهمترین نهادهای انقلابی جدید که در زمان دولت موقت تأسیس شدند عبارتند از: دادگاههای انقلاب، سپاه پاسداران انقلاب و جهاد سازندگی. ابتکار و ایجاد دادگاههای انقلاب<sup>۱۱۷</sup> و سپاه پاسداران توسط آقای دکتر یزدی<sup>۱۱۸</sup> و جهاد سازندگی به ابتکار آقای بنی اسدی وزیر مشاور در امور اجرائی دولت موقت بوده است.<sup>۱۱۹</sup> مرحوم بازرگان در مورد تأسیس نهادهای انقلابی یادآور می شود، که پس از مستقر شدن در نخست وزیری بعد از ظهر دوشنبه ۲۳ بهمن ۵۷ که عملاً از بختیار خلع ید شد «به عنوان اولین اقدام تعیین معاونین بود که فی المجلس تکلیف کردم و آنها پذیرفتند. آقایان مهندس صباغیان، معاون نخست وزیر در امور انتقال، دکتر ابراهیم یزدی معاون در امور انقلاب و مهندس عباس امیرانتظام در امور اداری و روابط عمومی، دو پست و عنوان اول بی سابقه و لازمه وظایف و شرایط انقلاب بود. یکی برای تبدیل تدریجی دستگاه قدیم و تعیین مسئولین جدید برای مؤسسات عمده و ادارات اصلی، مانند شهربانی، شهرداری، شرکت نفت یا شیلات، دانشگاهها، ذوب آهن، راه آهن، هواپیمائی و غیره و دیگری برای تدویم و نظارت و حفاظت انقلاب و تأسیس نهادهای انقلابی از جمله سپاه پاسداران و ارتباط با مقامات و مواضع انقلابی»<sup>۱۲۰</sup> نظر به اینکه از چگونگی تشکیل دادگاههای انقلاب در همین فصل سخن به میان رفت، دیگر به آن باز نمی گردم و در زیر به تشکیل چگونگی سپاه پاسداران انقلاب می پردازم.

### ۲/۱ - چگونگی تشکیل سپاه پاسداران

آقای امیر انتظام معاون نخست وزیر در تاریخ ۱۲ اسفند ۵۷، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت:

«بر اساس تصمیم هیئت دولت سپاه پاسداران انقلاب ایجاد خواهد شد. آئین نامه آن تهیه شده و در دست مطالعه و رسیدگی است، و تا چند روز دیگر پس از تصویب این آئین نامه اعلام خواهد شد و گارد ملی بوجود خواهد آمد.»<sup>۱۲۱</sup>

متعاقب آن، مجدداً آقای امیر انتظام در تاریخ ۱۲ فروردین ۵۷ در مصاحبه مطبوعاتی دیگر ضمن توجیه وظایف ارتش که دفاع از مرز است و توجیه وظایف سپاه پاسداران انقلاب گفت:

«سپاه پاسداران انقلاب که کم کم با دیدن دوره های آموزشی، کار آمد می شوند وظیفه بسیار مهمی بر عهده خواهند داشت زیرا ما نمی خواهیم ۲۸ مرداد دیگری تکرار شود.

از این پس تمام قسمتهای فرماندهی ارتش بهعهده شوراها خواهد بود و شوراها هستند که درارتش، ژاندارمری و شهربانی نقش فرماندهی را اجراء خواهند کرد. بنابر این هیچکس در سمت فرماندهی قرار نخواهد گرفت و این امکان برای همیشه از بین خواهد رفت که یکنفر دست به کار خلاقی بزند و یا تصمیم گیری کند. سپاه انقلاب بدین جهت باقی خواهد ماند که اگر روزی آن چند نفر فرمانده عضو شورا هم خواستند کاری خلاف بکنند سپاه مانع آن خواهد شد.»<sup>۱۲۲</sup>

با مطالبی که در مورد فرماندهی نیروهای نظامی و انتظامی در این مصاحبه گفته شد، معلوم می شود که ارتش و نیروهای انتظامی از همان اول محکوم به انحلال بوده اند و سپاه پاسداران تأسیس شده است که مانع احتمالی کودتا، در ته مانده ارتش و نیروهای انتظامی باشد. غافل از اینکه همین سپاه انقلاب در حذف و سرکوب مؤسسين اولیه آن و حمایت از گروگان گیری و حفاظت و پشتیبانی از گروگان گیرها و حامیان آشکار و پست پرده آن شرکت خواهد کرد و همین سپاه با کمک دادگاههای انقلاب کودتای خرداد سال ۶۰ را ترتیب خواهد داد و...

آیت الله لاهوتی نماینده امام و رئیس شورای هماهنگی سپاه پاسداران انقلاب گفت:

«برای حفظ و حراست این انقلاب و دستاوردهای آن به فرمان امام خمینی و به تصویب هیئت دولت و شورای عالی انقلاب مقدمات تشکیل سپاه پاسداران انقلاب از ماه گذشته فراهم شد و بدنبال آن تشکیل شورای هماهنگی شامل نمایندگان امام، دولت، وزارت دادگستری و کشور، جلسه ای از نمایندگان مساجد ۱۲ منطقه تهران و ۲ تن معتمد محلی هر یک از مناطق تشکیل شده و به بررسی جنبه های گوناگون تشکیل سپاه پاسداران انقلاب پرداخت و تحت ضوابطی شروع به تعلیم پاسداران نمودیم.»<sup>۱۲۳</sup>

در واقع آنچه که مرحوم لاهوتی در مورد سپاه گفته تأکید بر نقشی است که آقای امیرانتظام سخنگوی دولت مشروح تر و واضح تر در مصاحبه اش عنوان کرده بود. اما هم مرحوم لاهوتی، نماینده امام در شورای سپاه و هم شهید چمران نماینده دولت در شورای سپاه خیلی زود دریافتند که این سپاه در واقع برای بازوی نظامی حزب جمهوری اسلامی درست شده است که هر دو آنرا ترک کردند.<sup>۱۲۴</sup>

آیت الله لاهوتی مدتی بعد از استعفاء از سرپرستی سپاه، در یک مصاحبه اختصاصی با کیهان<sup>۱۲۵</sup> دلایل استعفاء از سرپرستی سپاه را اعلام کرد. وی در رابطه با این سؤال که علل استعفاء شما از سرپرستی سپاه چه بود؟

گفت: «تشکیل سپاه در دولت و به سرپرستی معاون نخست وزیر در امور انقلاب و نماینده ای از امام بعنوان هماهنگی دادن به سپاه و کمک به تشکیلات

سپاه. تغییرات جهت یافتن سپاه از دولت به شورای انقلاب و سرآغاز تعابیر و تفاسیر گوناگون منجمله بازوی یک انقلاب یک حزب شدن سپاه و مأمور شدن یکی از اعضای شورای انقلاب<sup>۱۲۶</sup> در هماهنگ کردن گروههای مختلف که اعمال نظامی انجام می دادند که در دراز مدت ممکن بود به فاجعه تبدیل شود و متأسفانه انتصاب شورای فرماندهی افرادی که در یک حزب عضویت داشتند<sup>۱۲۷</sup> به مدت ۶ ماه یک مقدار به این مسئله دامن زد و با اینکه در آئین نامه سپاه آمده است که بعد از شش ماه باید شورای فرماندهی انتخاب گردد. انتصاب مجدد همان افراد بعد از ۶ ماه و اعمال و نظرات دیکتاتوری مآبانه در سپاه بدست شورای فرماندهی و عدم صلاحیت شورای فرماندهی برای اداره سپاه به خاطر مشکلاتی که در سپاه بود و عدم هماهنگی و اعمال نفوذ برای تجدید انتصاب شورای فرماندهی بعلاوه عدم آگاهی متصدیان بخاطر پذیرفتن کار زیاد که همه اینها منجر به کناره گرفتن سرپرست سپاه گردید زیرا سرپرست سپاه قدیمی ترین عضو سپاه و از هر کس دیگر آگاه تر به مشکلات سپاه بود ولی به عللی از شورای فرماندهی منصوب از کناره گیری خود داری می کردند که از آن عامل اجرای دستورات بدون چون و چرای شورای فرماندهی بود که به مواد شبیه تر بودند تا به یک انسان متفکر...»<sup>۱۲۸</sup>

آیت الله لاهوتی در ادامه دلایل استعفای خود متذکر شد: «اول کسیکه به فکر سپاه افتاد خود امام بود و معاون نخست وزیر در امور انقلاب مأمور تشکیل سپاه شد و امام هم به من دستور کتبی فرمودند در تشکیل سپاه کمک بکنم تا در آینده نه چندان دور سراسر مملکت از سپاه فرا بگیرد و از روز اول امام سپاهی به این کیفیت می خواستند سپاهی که همه احکام اسلامی در آن زنده باشد تا جائیکه سپاه بازوی حزبی نباشد... از روزهای اول تأسیس سپاه من با فرمان ایشان به سپاه پاسداران با دولت همکاری می کردم بعد از مدتی قرار شد که سپاه از همکاری مستقیم با دولت، همکاری مستقیم با شورای انقلاب شود این به خاطر این بود که یک اقدام دیگری هم دست به تشکیل سپاههای محدود که اسمشان را نمی شود سپاه گذاشت زدند ما این را پیروی کردیم و دیدیم که این در دراز مدت به یک فاجعه تبدیل می شود برای اینکه گروه گروه شدند این مسلحین به عرض امام رسید که عده ای مثلاً در فلان نقطه تهران یک عده مسلح دارند و برای خود تعلیم می دهند و یا مثلاً یکی که قرار است در اصفهان باشد در تهران برای خودش شعبه باز کرده است. امام یکی از اعضای شورای انقلاب را مأمور کرد که هماهنگ کند نیروی مسلح خود را یعنی زیر یک پوشش قرار گیرند. به نظر من فاجعه سپاه از همین جا شروع شد و به نظر من ملت ایران و امام و همه مسئولین جلو این فاجعه را بگیرند که اگر کسی نگیرد امام قطعاً خواهند گرفت. در هماهنگ کردن نیروها من تصور می کنم همانطور که روزهای اول هماهنگ نشده بود، به جای هماهنگ نیروها یک شورای فرماندهی منصوب کردند که مهره هایی گماشته شدند بر سپاه، و آئین نامه سپاه هم می گوید بعد از این دوره شش ماهه باید یک انتخاب آزاد و اصیل در سپاه برقرار شود تا فرماندهان بعد از شش ماه فرماندهان انتخابی باشند... بعد از اینکه ۶ ماه تمام شد با سمتی که من داشتم و حتی اعلام شد. اما شورای فرماندهی توجه نمی کند و سرخود شده و تخلف می کند و چقدر فاجعه آمیز است در ارتشی تخلف بشود مجبور شدم به وسیله رادیو اعلام کنم که دوره ۶ ماهه تمام شد... متأسفانه مجدداً همان شورای فرماندهی ابقاء شد من اینرا برای سپاه صلاح نمی دیدم...»<sup>۱۲۹</sup>

آیت الله لاهوتی در رابطه با این سؤال که «آیا این مسائل به اطلاع امام رسیده و اگر رسیده نظر ایشان چیست؟» می گوید:

«فکر می کنم رابطه شخصی من با امام، چون توقعی ندارم و چیزی نمی خواهم و تخلفی هم نمی کنم مشمول عنایت امام هستم و به هر حال این مسئله برای حل شدن زمان می خواهد و منتها باید از خدا بخواهیم به آنهایی که دست اندر کار هستند توفیق بدهد و این فکر را هم به آنها بدهد که تا آن اندازه که قدرت دارند کار بکنند نه اینکه اینقدر کار انتخاب کنند که نتوانند همه آنها انجام بدهند. یک کار را انسان وظیفه بداند و همان را خوب انجام بدهد بهتر است، بنابر این من گمان نمی کنم مشمول عنایت امام نباشم و به هر حال نظر من این است که سپاهی به هیچ وجه به حزبی نباید وابسته باشد و با یک فکر آزاد کار بکنند...»<sup>۱۳۰</sup>

زمان نه چندان دور نشان داد که آقای خمینی جانب آقای لاهوتی را رها کرد و به جانب حزب و قدرت رفت و در تمام دوران آقای خمینی چنین مشی را طی کرده است.

در این مورد خاص با تأیید آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب، آقای خامنه ای که یکی از بنیان گذاران حزب و عضو شورای مرکزی آن بود، مأمور هماهنگی سپاه گردید و باز بر اساس گفته صریح آقای لاهوتی اعضای شورای فرماندهی انتصابی، حزبی بودند و با وجود مطلع گردانیدن آقای خمینی از مسائل درون سپاه، وی مشکل را به نفع حزب خاتمه داده است.

همانگونه که در صفحه بعد از زبان دکتر یزدی خواهید خواند، سپاه پاسداران بدست دولت موقت و به سرپرستی معاون نخست وزیر در امور انقلاب (دکتر یزدی) تشکیل شد. آقای دکتر یزدی فکر می کرد که تنها اوست که بفکر چنین امر مهمی افتاده است، غافل از اینکه وقتی کسانی دیدند فلان شخص سپاه و بازوی مسلح درست کرد و در زمانی که همه مدعی هستند، می گویند ما چه چیز از فلان دسته و گروه کم داریم، لذا به خود اجازه می دهند که دست به تشکیل چنین بازویی برای حفظ قدرت خود بزنند. این است که می بینیم طبق گفته صریح مرحوم لاهوتی که بعد از تشکیل سپاه، کسان دیگری در تهران و اصفهان، عده ای مسلح با همان نام و نشان درست کردند. و با این اقدام زمینه درآوردن سپاه از دست دولت موقت و قرار گرفتن زیر نظر شورای انقلاب فراهم گردید.

شورای انقلاب هم آقای خامنه ای را مسئول هماهنگ کردن همه گروههای مسلح در زیر یک سقف کرد و او هم افراد حزب جمهوری اسلامی را به شورای فرماندهی سپاه - با این بهانه که بعد از ۶ ماه شورای فرماندهی انتخابی مسئولیت سپاه را بعهده خواهد گرفت - منصوب نمود. و بدین طریق سپاه به بازوی مسلح حزب تبدیل گردید.

آقای دکتر یزدی بارها اعلام کرده است که من سپاه را تشکیل دادم. آخرین گفته وی را می آورم:

«می دانید سپاه را خود من تشکیل دادم. ما دیدیم جوانهایی که در دوره انقلاب داوطلبانه اسلحه بدست گرفته بودند، اگر به حال خودشان رها می شدند، معضلات و مشکلات و آسیبهایی بدنبال داشت. کلانتری ها هم سقوط کرده بودند و ما نیرویی برای حفظ امنیت نداشتیم، لذا طرح کلی تشکیل یک نیروی مسلح و مردمی از جوانان داوطلب که به دولت داده بودیم تصویب شد. به عنوان معاون نخست وزیر در امور انقلاب مسئول و مأمور تشکیل آن شدم. با همکاری مهندس توسلی آیین نامه و اساسنامه ای نوشتیم که بر اساس آن، جوانان مسلح در انقلاب زیر پوشش سپاه پاسداران می شدند. این آیین نامه تصویب شد. به موجب این آیین نامه شورای فرماندهی مرکب از نمایندگان دولت، دادستان کل، وزارت کشور، ستاد کل ارتش و رهبر انقلاب تشکیل شد. زیر نظر این شورا یک ستاد اجرائی بوجود آمد.»<sup>۱۳۱</sup> وی می گوید: «سپاه یک فرمانده نداشت، بلکه یک شورای فرماندهی درست کرده بودیم که شامل نمایندگان وزارت کشور، دادستان کل، ستاد مشترک ارتش و دولت و رهبری بود. نماینده دادستان کل به این دلیل که اگر ضرورت داشت یک خانه ای بازرسی شود، حکم بدهد و کار خلاف قانون نشود نماینده ستاد مشترک برای سازمان دهی آموزش بچه ها، خود من هم نماینده دولت بودم. وزارت کشور یک نماینده معرفی کرده بود. هر کدام از اینها به یک دلیل در آن مجموعه آمده بودند تا هماهنگ عمل کنیم. به پیشنهاد من آقای خمینی به مرحوم لاهوتی به عنوان نماینده خودشان در این شورا حکم داد.»<sup>۱۳۲</sup>

طبق این گفته در این شورای فرماندهی نماینده دادستان کل برای مشروعیت حقوقی دادن به اعمال سپاه بوده و نماینده ستاد مشترک هم برای سازماندهی و آموزش و چون وزارت کشور را هم دولت تصدی می کند بنا بر این نماینده وزارت کشور در واقع نماینده دولت است. پس آنچه در این شورای فرماندهی می ماند آقای دکتر یزدی و نماینده آقای خمینی است. وقتی آقای دکتر یزدی دلیل تشکیل سپاه را نبود نیرو برای حفظ امنیت عنوان می کند، نباید از آقای دکتر یزدی پرسید: ۱- همافرانی که حتی در برابر حمله گارد جاویدان وارد عمل شدند و تعدادشان هم کم نبود، آماده بودند. آیا نمی شد از اینها با کمک آنچه از کلانتری ها مانده بود در حفظ امنیت کشور استفاده نمود؟

۲- آیا از ارتشی که با انقلاب هماهنگ شده و رهبری انقلاب را پذیرفته و آماده خدمت بود، نمی شد از بخشی از آنها استفاده نمود؟ و طرفه اینکه این بهم ریختگی کلانتری ها، در تهران و چند شهر دیگر بود. در کل کشور کلانتری ها پابرجا بودند و می توانستند در خدمت حفظ امنیت و نظم قرار بگیرند. آقای امیر انتظام بدرستی علت تشکیل سپاه را جانشین ساختن ارتش به خاطر ترس از کودتای ۲۸ مرداد بیان می کند.<sup>۱۳۳</sup> هدف نهایی نظیر انقلاب روسیه و چین تشکیل سپاه جدید به منظور از کار انداختن ارتش و آن را جانشین ارتش ساختن است. در واقع هدف واقعی ساختن ستون پایه قدرت جدید بود، بدون آنکه بدانند صاحب ستون این پایه نمی شوند.

## ۲/۲- تشکیل جهاد سازندگی

در مورد تشکیل جهاد سازندگی گفته مرحوم بازرگان ما را از اطاله کلام بی نیاز می کند: «جهاد سازندگی به ابتکار وزیر مشاور اجرائی<sup>۱۳۴</sup> و دولت موقت بوجود آمده و بنا به درخواست دولت موقت یک نماینده روحانی از طرف امام، بمنظور جلوگیری از سوء استفاده و تبلیغات کمونیستها از شوراهای شهرستانها، برای آن تعیین شده بود، مدتی از عمرش نگذشته تبدیل به شعبه عمران اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید.»<sup>۱۳۵</sup>

آقای بنی صدر که در آن زمان عضو شورای انقلاب بود و مرتب نسبت به نهادهای انقلابی ایراد می گرفت و اعتراض داشت، در زمان ریاست جمهوری کوشش بر انحلال و یا حداقل تعدیل کردن و نگهداری آنها در چهار چوب قانونی و جلوگیری از کارهای خلاف قانون و دخالتهای بی جای آنها، خارج از وظایف محوله بود، داشت. هنگامی که جهاد سازندگی را ایجاد کرده بودند، روزی آقای بنی اسدی به آقای بنی صدر گفت: «به این یکی دیگر نمی توانید هیچ ایرادی بگیرید.»

آقای بنی صدر از وی پرسید طرح جهاد سازندگی یعنی چه؟ آقای بنی اسدی جواب می دهد، به جای اینکه جوانان توی شهرها بازی راه بیندازند و به قول شما بشوند بازوی استبداد، آنها را بفریستیم توی روستاها سازندگی کنند. آقای بنی صدر می گوید: این هم ایراد بزرگ دارد. شما به اسم شهر و روستا می خواهید همه جا را به کنترل این آقایان (منظور روحانیون حزب جمهوری است) در بیاورید. شما جوانها را به اسم سازندگی روانه روستاها می کنید و بعد اینها می شوند ابزار دست هر کسی که اختیار این ابزار را در دست گرفت. شما سازمان برنامه و کشاورزی دارید، این سازمانها را دمکراتیزه کنید و اشخاص را مسئول بکنید، بهتر از این نهادها عمل می کنند. کشور یک ملیون کارمند اضافی دارد حالا می خواهید یک سیل جدید هم به عنوان جهاد سازندگی راه بیندازید.<sup>۱۳۶</sup>

کمی بعد از ایجاد جهاد سازندگی آقای ناطق نوری را در رأس آن گذاشتند به قول مرحوم بازرگان «تبدیل به شعبه عمران اجرائی و تبلیغاتی حزب در روستاها گردید» و علاوه بر آن یکی از ابزار مهم کنترل روستاها.

## ۲/۳ ورود روحانیون به وزارتخانه ها

هنگامی که فشار مشکلات از جانب آقای خمینی و روحانیون حزب جمهوری اسلامی بر دولت موقت غلبه کرد، مهندس بازرگان فکر می کرد که چون اینها به مشکلات کار اجرائی واقف نیستند، مرتب او را تحت فشار قرار می دهند و اگر خود وارد کار اجرائی شوند و از نزدیک مشکلات آن را

مشاهده کنند، دست از سر او بر می دارند و دولت از فشار آنها رهایی خواهد یافت. بدین علت در یکی از جلسات شورای انقلاب مرحوم بازرگان پیشنهاد کرد که شورای انقلاب و دولت در هم ادغام شوند و بدین ترتیب چهار روحانی به شرح زیر وارد کابینه شدند:

آقای هاشمی رفسنجانی معاونت وزارت کشور، آیت مهدوی کنی معاون وزیر کشور، آقای دکتر باهنر معاون وزیر آموزش و پرورش و آقای خامنه ای معاون وزیر دفاع.

در این رابطه مرحوم بازرگان می گوید:

«برای اینکه مشکل تعدد مراکز تصمیم گیری را، که در هیچ نظام مدیریتی قابل قبول نیست و باعث لوذ مسئولیتها و اختلال عظیم کارها می شود، پیشنهاد نمودم برای هماهنگی و همکاری لازم به سود انقلاب و جمهوری اسلامی رؤسای کل و سرپرستان نهادهای جدید وارد در هیئت دولت شوند یا بعنوان وزیر و در کادر وزارتخانه ای باشند. باین ترتیب عده ای از آقایان روحانیون مقامات دولتی بالا پیدا کردند.»<sup>۱۳۷</sup> آقای علی اصغر حاج سید جوادی نقل کرد، در زمان دولت موقت مشاهده شد که بعضی از آخوندها به معاونت وزارتخانه ها منصوب شده اند. از آقای بازرگان پرسیدیم که چرا اینها را وارد کارهای اجرائی کردید. پاسخ داد که نمی دانید اینها چقدر در شورای انقلاب چوب لای چرخ دولت می گذارند. اینها را وارد کردیم که بیابند ببینند، چقدر کار اجرائی سخت است و دست از ایجاد مانع بردارند.<sup>۱۳۸</sup>

در واقع مرحوم بازرگان از روی نیت خیرخواهانه خود برای حل مشکل دولت و تعدد مراکز قدرت سبب شد که روحانیون در کار اجرائی وزارتخانه ها شرکت کنند و مزه ماشینهای بنز ضدگلوله و صدلیهای چسب دار وزارتخانه ها را بچشند و آن زندگی طلبگی در فقر و زهد نمائی را فراموش کنند. نمی دانست که وقتی مزه آن زیر دندانشان رفت، دیگر کردن آنها از آن مناصب غیر ممکن است.

در همین رابطه آقای هاشمی رفسنجانی در یکی از سخنرانیهای خود قریب به این مضمون گفت، ما را خیلی از کارهای اجرائی و وزارتخانه ها می ترسانند، وقتی که رفتیم و وارد شدیم دیدیم که نه کار سختی نیست و خیلی ساده می شود آنرا انجام داد. البته برای کسانی امثال آقای هاشمی رفسنجانی و آقای بهشتی که در صدد قبضه کردن قدرت هستند، «فقدان تخصص و سابقه و تجربه را با انتصاب یک معاون می شود جبران کرد»<sup>۱۳۹</sup> این نوع مدیریت است که کشور را به انحطاط و ورشکستگی کشانده است و به حق بقول مرحوم بازرگان: «گردانندگان حرکت دوم انقلاب (یعنی روحانیون حاکم) تعمد و تخصص برای تهمت و تبدیل موافقین و بی طرفان و میان حالان به سرخوردگان و مخالفین داشتند.»<sup>۱۴۰</sup>

### مرعوب خمینی

باوجود آنچه در بخشهای مختلف این فصل به رشته تحریر در آمد، ازخلال مطالب عنوان شده چنین به نظر می رسد که آقای خمینی و روحانیون حلقه اش، یعنی همان روحانی های شورای انقلاب و حزب جمهوری، با وجودی که بعضی از آنها اهل مبارزه نبودند و یا سابقه چندان درخشانی در مبارزه با رژیم استبداد و سانسور نداشتند، اما به خود متکی و بهای تام می دادند. در صورتی که آقای مهندس بازرگان که عمری را در مبارزه گذرانده بود بهای لازم را به سابقه درخشان و کارهای خود نمی داد و مرعوب خمینی شده و علاوه بر آن با داشتن دوستان روحانی و غیر روحانی نظیر آیت الله طالقانی، آیت الله سید ابوالفضل زنجانی، آیت الله سید رضا زنجانی، دکتر سحابی، مهندس عزت الله سحابی، دکتر شریعتی و ... که آنها نیز در مبارزه با استبداد و استعمار عمری را سپری کرده بودند، با آن پنج روحانی به رهبری دکتر بهشتی وارد ائتلاف یا وحدت یا قول و قرار شده بودند.

پرسیدنی است که کدامیک از آن روحانی ها بیشتر از آیت الله طالقانی در نوک پیکان مبارزه علیه رژیم ستم شاهی عمل می کردند و در نزد مبارزین و توده مردم نفوذ داشتند. چگونه شد که با وجودیکه هم آیت الله زنجانی<sup>۱۴۱</sup> و هم آیت الله طالقانی<sup>۱۴۲</sup> به وی سفارش کرده بودند که مواظب باشد و با طناب آقای خمینی به چاه نرود، به جای ایجاد یک رهبری قوی در داخل وسیله مبارزین واقعی و کسانیکه در مبارزه استوار و ثابت قدم بودند، با آقای خمینی و آن روحانی ها همسگر و همدستان شدند.

دکتر شریعتی با آن توانائی بی نظیر در ایجاد طرفداران وسیع و بجا گذاشتن آن مایملک بی نظیر مربوط به کدام دسته و حزب بود و به زعم خودشان به چه شخصی نزدیکتر از مهندس بازرگان و نهضت آزادی بود؟

پاسخ به این سئوالها بر من پوشیده است، شاید مرحوم بازرگان و یا دوستانش در جائی به آنها پاسخ داده باشند، تنها چیزی که می شود گفت، اینکه مرحوم بازرگان و نهضت آزادی نیروی لایزال توده مردم را رها کرده از سازماندهی آنها غافل شدند و همراه و همگام شدن با آن آقایان زمینه مناسب را در اختیار آنان قرار داده اند، یا شاید مرحوم بازرگان مطلع بوده و یا به این صرافت افتاده است که در ابتدای پیروزی انقلاب، جامعه آماده احراز قدرت از طرف روحانیت نبوده است. «برای اشغال مقامات وزارتی و مدیریتهای کل نه آقایان هنوز جرأت و تجربه کافی داشتند و نه مردم مملکت آماده پذیرش آنان بودند، می بایستی از استخدام سابقه داران مورد اعتماد استفاده و کسب تجربه نمایند.»<sup>۱۴۳</sup>

روحانی های آگاه از ناتوانی خود در زمینه داخلی با جلو انداختن مرحوم مهندس بازرگان و نهضت آزادی و با کمک آنها با آمریکائی ها وارد قرار و مدار و یا حد اقل همکاریهایی شده اند و سپس آمریکائی ها که قدرت را در آقای خمینی و بهشتی دیده اند، اینها را دور زده و جانب آنها را گرفته اند. بعید نیست که آقای بهشتی به غیر از نمایندگی خمینی، خود نیز جداگانه با آمریکائی ها روابطی داشته است. از گفته های کاتم به استمپل مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تهران چنین چیزهایی بر می آید:

کاتم هفتم دی ماه ۵۷ در پاریس با آقای خمینی، دکتر یزدی و قطب زاده ملاقات داشته و در ۱۱ دی ماه ۵۷ نتیجه نظرات خود را در تهران به

استمپل می گوید: «رهبر سازمان (یعنی سازمان خمینی. ن) در داخل ایران سید محمد بهشتی یکی از ملاهای قلهک<sup>۱۴۴</sup> است ... جنبش (امام) خمینی در دراز مدت قطعاً در نظر دارد که بر اساس جاذبه روحانی (امام) خمینی یک حزب سیاسی تشکیل دهد. کاتم فکر می کند چنین حزبی تمام کرسی های مجلس را که بر سر آن رقابت می کنند بدست خواهد آورد. کاتم متذکر می شود که این فشاری روی نهضت آزادی وارد نمود که چاره ای برای یک توافق بیندیشد، (یعنی با دولت بختیار. ن) ولی نه به اندازه ای که بر خط سازش ناپذیر (امام) خمینی غلبه کند.»<sup>۱۴۵</sup>

بنا به قول فوق پرفسور کاتم<sup>۱۴۶</sup> پیش از آنکه دیگران از تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط آقای بهشتی اطلاع داشته باشند، از تشکیل آن مطلع بوده است.<sup>۱۴۷</sup>

مرحوم بازرگان خود معترف است: «دوستان و من هم غافل از این بودیم که بعداً با ما چه معامله خواهند کرد و مرا به طور موقت برای جلب اعتماد مردم ایران و خارج و اعتبار انقلاب به عنوان نردبان قدرت در آنجا می گذارند و راه و برنامه خودشان را گام به گام دنبال خواهند کرد. مرحوم طالقانی توصیه کرده بود و فرموده بود این آقایان وفا و صفا نخواهند داشت.

ولی دوستان و خود من در چنان اوضاع و احوال وظیفه شرعی و ملی خودمان می دانستیم که شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنیم.»<sup>۱۴۸</sup>

خالی نکردن شانه از زیر بار مسئولیت سخن حقی است که مرحوم مهندس بازرگان آنرا عنوان کرده اند. اما با توجه به تجربه های گذشته مشروطه و نفت در اینکه مسئولیت اساسی کدام می توانست باشد، جای بحث است.

آیا با شورای انقلاب امری آقای خمینی و روحانیون حلقه وی، ائتلاف، توافق و یا وحدت کردن، مسئولیت در خور است و یا می بایست دست به تشکیل شورای انقلابی که معرف وحدت همه اقدار کشور و حداقل معرف نمایندگان کسانی که بر خط آزادی و استقلال کشور پا بر جا مانده، مبارزه کرده و امتحان خود را پس داده اند، زده می شد؟

به نظر صاحب این قلم شق دوم زینده مرحوم بازرگان و دوستانش از روحانی و غیر روحانی بود و در این صورت دیگر امکان اینکه وی به عنوان «نردبان قدرت»، مورد استفاده قرار بگیرد به حداقل ممکن می رسید.

در شورای انقلاب آقای خمینی چیز عجیبی که اتفاق افتاده است اینکه درست نظیر یک شرکت یا شخصی، برای استخدام کارمندی برای شرکت و یا مؤسسه خود، مصاحبه به عمل می آورد و شرط استخدام، گردن گذاردن به تعهد و سرفراز بیرون آمدن از مصاحبه است. در شورای انقلاب آقای خمینی آقای مطهری به دستور آقای خمینی از افراد مورد نظر دعوت و مصاحبه بعمل می آورد<sup>۱۴۹</sup> و در صورت قبولی مصاحبه و پذیرفتن تعهدات به عضویت شورای انقلاب پذیرفته می شد. اینکه در مصاحبه چه موضوعات و تعهداتی مطرح بوده است تا به امروز کسی آنرا بطور دقیق و کامل فاش نساخته است.

اما علاوه بر نکاتی که در بخش شورای انقلاب ذکر شد نکته دیگری که در این رابطه درز پیدا کرده است، اینکه وقتی از آقای خمینی پرسیده می شود که چرا آیت الله طالقانی را به عضویت شورای انقلاب در نیاورده اند و ایشان از تشکیل شورای انقلاب بی خبر است. آقای خمینی پاسخ می دهد که می گویند او عضو شورای جبهه ملی است.<sup>۱۵۰</sup>

نکته دیگری هم مهندس بازرگان در مورد شرایط عضویت در شورای انقلاب بیان می کند، مسئله مستورماندن آنست. آقای خمینی پس از تصمیم گرفتن به تشکیل شورای انقلاب «به نزدیکترین یاران و شاگردان خود، یعنی مطهری مأموریت داده بود در منزل خودش از تک تک نامزدهای تعیین شده برای شورای انقلاب دعوت کرده، پس از طرح مطلب و تذکر اینکه قضیه باید فعلاً مستور بماند، اگر در طرف آمادگی و تعهد لازم را دید، وظایف شورا را بیان کرده و از او برای همکاری و عضویت در شورا دعوت نماید.»<sup>۱۵۱</sup>

علاوه بر شروطی که برای به عضویت در آمدن به شورای انقلاب ذکر شد، پسر آقای مطهری، علی مطهری، دو شرط دیگر را ذکر می کند: مجاهد نبودن و از طیف شریعتی نبودن است.

«در پاسخی که پسر آقای مطهری، آقای علی مطهری، به آقای آقاجری داده، گفته است که پدرم از ابتداء روی التقاط حساس بود و شرط ورود به شورای انقلاب را دو تا می دانست: یکی مجاهد نبودن و دیگری از طیف شریعتی نبودن.»<sup>۱۵۲</sup>

بنا بر این، شرایطی که در ابتداء برای ورود به شورای انقلاب و عضویت در آن در نظر گرفته شده است به این قرار می باشند:

- ۱- از شورای جبهه ملی نباشد
  - ۲- طرفدار مصدق نباشد
  - ۳- از مجاهدین نباشد
  - ۴- از طیف شریعتی نباشد
  - ۵- تابع نظر آقای خمینی و یا آن ه روحانی هسته اولیه شورای انقلاب باشد
  - ۶- مسائل مطرح شده و اسامی افراد مستور و مکتوم باقی بماند.
- از کسانی که نامزد بودند، دعوت و مصاحبه وسیله آقای مطهری بعمل می آمده است با وجود توصیه مرحوم آیت الله رنجانی<sup>۱۵۳</sup> و توصیه های مکرر آیت الله طالقانی به مرحوم بازرگان که پست نخست وزیری را نپذیرد، چرا که

آقای خمینی و یاران روحانیش، اهل صفا و وفا نیستند پست نخست وزیری را پذیرفتند<sup>۱۵۴</sup>، بحث بر سر این نیست که چرا مرحوم مهندس بازرگان پست نخست وزیری را پذیرفت. بحث بر سر این است که چرا ایشان با قبول چنین شرایطی از ابتداء با آقای خمینی و روحانیون دسته وی وارد شورای انقلاب گردید. ممکن است چنین استدلال شود که مرحوم بازرگان در آن زمان از چنین شرایطی اطلاع نداشته است که خیلی بعید به نظر می رسد. اما به تصدیق مرحوم بازرگان آقای خمینی به صراحت در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۵، در نجف طی اطلاعیه ای اعلام کرده بود که انقلاب یا نهضت اخیر «تنها و بدست توانای روحانیون و پشتیبانی ملت بزرگ ایران پی ریزی شد. و به رهبری روحانیت بی اتکاء به جبهه ای یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و می شود و نهضت ۱۵ ساله چون اسلامی است بی دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت.»<sup>۱۵۵</sup>

انتشار این اعلامیه نهضت آزادی را به تحیر و تأسف و می دارد و لذا نامه ای به آقای خمینی می نویسند و از ایشان توضیح بیشتری می خواهند. آقای خمینی هم ماهرانه از نهضت آزادی استمالت و دیگران را طرد کرده است و همچنان بر نظر خود که حاکمیت مختص روحانیت است و نه همه مردم، باقی مانده است.<sup>۱۵۶</sup>

علاوه بر این، باز مرحوم بازرگان نقل می کنند، هنگامیکه در اردیبهشت ۱۳۵۷، دست به تشکیل جبهه ای ملی اسلامی زده شد، روحانیت از مشارکت در آن خودداری کرد و یکی از آقایان روحانی اظهار داشت: «ما بدلیل طرفداری بعضی از شماها از دکتر مصدق و عدم تسلیم مطلقان به آقای خمینی از شرکت در آن خودداری کردیم.»<sup>۱۵۷</sup>

از اینها گذشته مرحوم بازرگان در مورد مذاکراتش با آقای خمینی در پاریس در تاریخ ۵۸/۷/۳۰، می گویند: «وقتی ضرورت تعیین یک هیئت نمایندگی را با آقای خمینی طرح کردم، از جانب ایشان تأییدی ندیدم.»<sup>۱۵۸</sup>

و یا باز هنگامی که از آقای خمینی می پرسند: «جنابعالی چگونه اوضاع و تکلیف را می بینید؟» مرحوم بازرگان می نویسد: «باز هم ساده نگری سکینه و اطمینان به موفقیت نزدیک، مرا به تعجب و تحسین انداخت.»<sup>۱۵۹</sup> و گفتند: «شاه که رفت و به ایران آمدم، مردم نمایندگان مجلس و بعد دولت را انتخاب خواهیم کرد، منتها چون کسی را نمی شناسم از شما می خواهیم افرادی را که مسلمان و مطلع و مورد اعتماد باشند علاوه بر خودتان و دکتر یزدی، معرفی کنید که مشاورین من باشند و آنها بگویند چه کسی برای نمایندگی مجلس خوب است، تا من به عنوان نامزد به مردم معرفی نمایم. البته مردم آزاد خواهند بود رأی را که مایل باشند بدهند. وزراء هم، آن هیئت در نظر بگیرد که من پیشنهاد نمایم. کافی است این وزراء مسلمان و درستکار باشند اصرار ندارم، حتی ممکن است از وزرای سابق که خیانت کرده اند، باشند.»

احساس من (و شاید دکتر یزدی) این بود که ایشان از ما فقط برای مرحله بعد از انقلاب که تشکیل دولت و مجلسین و اداره مملکت است می خواهند استفاده نمایند و نسبت به مرحله ما قبل، خیالشان راحت و برنامه معین است. گفتیم: چشم با آقای دکتر یزدی می نشینیم و صورتی تهیه کرده خدمتان می دهیم.»<sup>۱۶۰</sup>

مرحوم بازرگان می گویند در آخرین جلسه ای که در پاریس با آقای خمینی داشتم به ایشان گفتیم: «اجازه بدهید همین هیئت مشورتی که منصوب خواهید کرد، فعلاً وظیفه روابط و نمایندگی را برای اداره انقلاب در ایران داشته باشند. این نظر را رد نکردند ولی استقبال هم نکردند.»<sup>۱۶۱</sup>

با توجه به آنچه در این رابطه تحریر گردید و گفتگوهای مهندس بازرگان با آقای خمینی در پاریس<sup>۱۶۲</sup>، معلوم می شود که آقای خمینی با ایماء و اشاره و آشکار متذکر شده است که رهبریت و اداره کشور از آن روحانیت است. از پیشنهادهای مرحوم بازرگان استقبال نکرده است و هنگامی که مهندس بازرگان از ایشان می پرسید: جنابعالی چگونه اوضاع و تکلیف را می بینید؟ ایشان آشکارا گفته است وقتی به ایران آمدم، همه چیز را تعیین می کنم و فعلاً شماها مشاورین من باشید.<sup>۱۶۳</sup>

آقای خمینی پیشنهادها را از مرحوم بازرگان و دکتر یزدی گرفته و بدون اطلاع آقایان، به مرحوم مطهری دستور داده است که با آن شرایطی که ذکر شد، از نامزدهای انقلاب دعوت به مصاحبه بعمل آورده و با پذیرش شرایطی، به عضویت شورای انقلاب در آیند. وقتی مرحوم بازرگان و دکتر یزدی با داشتن چنین اطلاعاتی با آن چند روحانی دسته آقای خمینی و اعضاء نهضت آزادی و یکی دو نفر دیگر نظیر مهندس کتیرائی که از دوستان مرحوم بازرگان بودند - بدون روحانی های دیگر و اشخاصی دیگر از جناحهای مختلف - وحدت کردند و رهبریت آنها را گردن گذاردند، نتیجه آن چه بخواهند و چه نخواهند، همان خواهد شد که مرحوم بازرگان در سخنرانی مورخ ۶۰/۱۱/۲۲ خود متذکر شده اند.<sup>۱۶۴</sup> با توجه به آنچه گفته شد و از نظر تان گذشت در مورد شخصیت مرحوم مهندس بازرگان تذکر این نکته بجاست:

## شصت سال خدمت و مقاومت

هدف از آنچه ذکر شد، گزارش جریان و وقایع بعنوان تجربه ای برای نسل حاضر و نسلهای آینده است نه اینکه خدای ناکرده به قصد انتقاد و یا بی احترامی و قدر نشناسی نسبت به شخص مهندس بازرگان باشد، شخصیت وی در جامعه ایران بس والا و روشن است و به قول خودش که حرف حقی است با شصت سال خدمت و مقاومت همراه است.

با وجودیکه اینجانب با بعضی از سیاستهای مرحوم بازرگان مخالف بودم، اما وقتی در سلول زندان کمیته مشترک بازرگان و نهضت آزادی مورد اتهام عامل خارجی بودن قرار گرفت، بر آشتم و با قبول خطر از شخصیت مهندس بازرگان و خدمات وی دفاع کردم.<sup>۱۶۵</sup> بابت تذکر و یاد آوری چند از خدمات وی را فهرست می کنم:

۱- بازرگان یکی از بنیانگذاران دانشگاه تهران و خود استاد دانشگاه فنی و مدتی هم رئیس آن دانشکده بود.



۲- با روی کار آمدن دولت ملی دکتر مصدق، کار لوله کشی آب تهران را مصدق به وی واگذار کرد و در پی ملی شدن صنعت نفت، مصدق وی را به ریاست هیئت خلع ید و تحویل گرفتن تأسیسات نفت و اداره آن برگزید و وی به بهترین وجهی این امر بزرگ را اداره کرد و به سامان رساند.

۳- علاوه بر کار تدریس دانشگاه به تحقیق در اسلام و رها کردن آن از خرافه پرداخت و در این زمینه تألیفات ارزنده ای از خود بیادگار گذاشت که اینجانب نیز از آنها بهره های فراوان برده ام.

۴- بعد از کودتای ۲۸ مرداد، از پایه گذاران نهضت مقاومت ملی بود و در سال ۱۳۴۰ با کسانیکه در نهضت مانده بودند و تأیید مصدق نهضت آزادی را تشکیل داد.

۵- هنگامی که آقای بنی صدر رئیس جمهور برای رسیدگی بوضع عمرانی منطقه خوزستان به آن استان سفر کرده بود، سران حزب طرح انحلال ارتش را به شورای انقلاب آورده بودند. آقای بازرگان به آنان می گوید با این طرح شما می خواهید کودتا کنید و اگر می خواهید سر رئیس جمهور را ببرید، اقبالاً بگذارید خودش هم حاضر باشد این درست نیست که در غیاب او طرح مربوط به انحلال ارتش را می خواهید به تصویب برسانید.<sup>۱۳۶</sup> و با این عمل مانع تصویب طرح انحلال ارتش، در غیاب رئیس جمهور شد. و بنا بر یادداشت آقای بنی صدر طرح تنها شامل انحلال ارتش نبوده است بلکه علاوه بر انحلال ارتش شامل اعلام وضعیت فوق العاده و تشکیل کمیته ای مرکب از نماینده شورای انقلاب، دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران انقلاب برای مقابله با بحران ساختگی آقایان بوده است.

بازرگان مردی جامع کمالات و زندگی چند بعدی داشت و مطالعه زندگی و اعمال وی، مطالعه ای چند بعدی است که بایسته است بدون حب و بغض انجام گیرد. وی که مردی با تقوی و صادقی بی نظیر بود، بدون توجه به تجربه گذشته و نکات انحصار گرایانه و حاکمیت خواهانه روحانیت بدام آقای خمینی کشیده شد.

روی همین صداقت و قیاس به نفس بود که بازرگان فکر می کرد مرجع تقلید و روحانی هشتاد و چند ساله بر عهد و پیمان و راستی و درستی متعهد است و لذا در مقام پاسخ به پرسش جوانی که گفت شما پل پیروزی آخوندها شدید: قریب به این مضمون گفت، من از کجا می دانستم که مرجع تقلید هم دروغ می گوید.

از خداوند مسئلت دارم که از غفلتها و کاستی ها در گذرد و او و همه ما را قرین دریای بی کران رحمت خویش قرار دهد.

قدمهایی که باید برداشته می شد:

همچنانکه در مدخل گفته شد به هنگام پیروزی انقلاب دو نیرو و یا دو حرکت پا پیاپی هم در جریان بودند:

۱- ملت حاضر در صحنه رها شده از سلطه داخلی و خارجی

۲- شکل گرفتن نیروی جانشین انقلاب و رژیم گذشته

قبلاً به چگونگی شکل گرفتن نیروی جانشین انقلاب و رژیم گذشته به تفصیل پرداخته و نشان داده شد که چنان آقای مهندس بازرگان با قبول شرایط ارائه شده از جانب آقای خمینی و شورای انقلاب، برای پذیرش پست نخست وزیری، خود را خلع سلاح کرده و بصورت چاقوی بی تیغه ای در آمده بود.

نه تنها از جانب نیروهای آزادیخواه و استقلال طلب تدبیری در جهت سازماندهی مردم حاضر در صحنه برای اجرای پروژه تثبیت آزادی بدست آمده و استمرار حقوق فردی و اجتماعی پرداخته نگردید بلکه این فرصت به طرف مقابل یعنی آقای خمینی و روحانیت واگذار گردید. آقای خمینی و روحانیت نیز با سوء استفاده از مذهب و جا و موقع روحانی خویش چنان وانمود کردند که تمام هم و غم خود را در جهت کسب آزادی و همه حقوق فردی و اجتماعی مصروف داشته حافظ و نگهبان تمام آزادیها از دستبرد اجانب و عمال داخلی آنها هستند و از این طریق از یکطرف به تحمیق توده علاقمند به دین و مذهب همت گماشتند. و از طرف دیگر با کمک همین توده تحمیق شده به قلع و قمع ملیون و آزادیخواهان واقعی و خذف آنها از صحنه مبارزه و مشارکت در امور کشور پرداختند.

مضافاً بر اینکه دولت موقت دست به تشکیل نهادهای انقلابی سپاه پاسداران دادگاههای انقلاب و جهاد سازندگی زد که به ویژه دو نهاد اول هم موجب شکست دولت موقت و هم عصای دست رهبر در استقرار دیکتاتوری گردیدند و هنوز که هنوز است این دو ارگان مانع هر تحولی در کشور شده و خود بصورت اختاپوسی در آمده و گرچه بصورت ظاهر در اختیار رهبر هستند، اما در حقیقت این دو اختاپوس با نفوذ در ارگانهای دیگر عامل منویات قدرت سلطه گرهستند و رهبر نیز در چمبره قدرت پشت پرده اسیر و عامل بر آورنده توقعات آنان گردیده است.

با توجه به آنچه در مورد روحانیت و دستگاه رهبری و قبضه کردن قدرت از طریق ایجاد دولت در دولت و با کمک نیروهای متشکل در نهادهای انقلابی گفته شده، نظر به اینکه هنوز ملت حاضر در صحنه مبارزه برای تحقق شعارهایی که به خاطر آنها به میدان کشیده شده بود و در گوش طنین می افکند و هنوز روحانیت و عوامل داخلی و خارجی آنها نتوانسته بودند که از طریق تحمیق و تهدید، جامعه به حرکت در آمده را مرعوب و خفه سازند و گرچه آقای خمینی علائمی در رابطه با حاکمیت روحانیت و رهبری مطلق آن، از خود بروز و ظهور داده بود، اما جرأت اینکه بطور آشکار مکنونات قلبی خود را بر زبان آورد، نداشت. او هنوز از توده مردم و ملیون واهمه داشت و جامعه توان ساخت همه جانبه خود را از طرف روحانیت و بویژه آقای خمینی از دست نداده بود ولی اگر در مواردی برایش آشکار می گشت، نمی خواست به خود بباوراند که آقای خمینی نیز دیکتاتور مآبانه

عمل می کند. هنوز فاصله زیادی باید طی می شد و قلمها و قدمها برای استقرار دیکتاتوری شکسته و بریده می شد و هنوز باید قدمهایی برداشته می شد تا دیکتاتوری مستقر می گشت. تا زمان استعفای دولت موقت:

- آقای خمینی و روحانی های طرفدارش صریح و آشکار به دکتر مصدق رهبر نهضت ملی ایران حمله کرده و آقای خمینی دروغهایی را بوی نسبت داده بود.

- آقای خمینی از کسانی که دم از حکومت دمکراتیک یا جمهوری دمکراتیک اسلامی زده بودند هتک حرمت کرده بود.

- به مخالفین ولایت فقیه و حتی کسانی که در مجلس خبرگان نظرات مخالف خود را ابراز داشته بودند توهین و خط و نشان کشیده بود.

- بجز در مسئله کردستان که هیئتی را مأمور مشکل آنجا کرده بود، تمام نمایندگان خود را در تمام ارگانهای لشکری و کشوری و ارگانهای انقلابی از روحانی ها و غالباً مرتجعین قاتلترین و بی سوادترین آنها قرار داده بود.

و... با وجود همه این رفتارها، هنوز ملیون مذهبی و آزادیخواهان کاملاً احساس و درک نکرده بودند که چه دیکتاتوری و خفقانی در انتظارشان است. حوادث و وقایعی دست بدست هم دادند که غالب آنها تبدیل به حربه هائی در دست آقای خمینی و روحانیت برای استقرار دیکتاتوری گردیدند، مضاف بر آنچه در فصل گذشته خاطرنشان گردید، از مهمترین حوادثی که بصورت حربه ای در دست آقای خمینی و روحانیت برای کوییدن و حذف دیگران از آنها بهره برداری کردند، عبارتند از:

- اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری

- انقلاب فرهنگی

- جنگ

آقای خمینی و روحانی های حزب جمهوری از این سه واقعه مهم بعنوان وسیله ای برای استقرار دیکتاتوری و تثبیت حکومت فقیه، سود جستند و با هر کدام از آن بخشی از جامعه را تحمیق و بخشی را از صحنه حذف کردند. با وجود همه اینها چون موفق به قبضه کردن کامل قدرت نشده بودند، در آخرین مرحله دست به کودتای به ظاهر قانونی زدند و این آخرین سد ایستاده در مقابل استبداد آقای خمینی، حزب و روحانیت حاکم را حذف کردند. در فصول بعد به توضیح و تشریح اشغال سفارت آمریکا و گروگانگیری و عواقبی که برای ملت ایران بارآورد می پردازم و دو موضوع دیگر را در کتاب «تقابل دوخط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، تحول انقلاب از آزادی به استبداد-۳» که در دست انتشار است مطالعه خواهید کرد.

## فصل دوم

### اشغال سفارت آمریکا

اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام که موجب انسداد دارائی های کشور، تحریم اقتصادی، انزوای کامل سیاسی، تجاوز نظامی عراق به ایران و امضای قرارداد اسارت بارالجزایر گردید، از امهات رویدادهای پس از انقلاب محسوب می شود.

کسانی که دست به این کار خیانت آمیز زدند، آگاه و یا نا آگاه در خدمت استبداد ولایت مطلقه و بیگانگان در آمدند و بمثابة عصای دست آقای خمینی در حذف روشنفکران، ملیون، آزادیخواهان و استقرار و تحکیم دیکتاتوری ولایت فقیه عمل کردند. بعضی را عقیده بر این است که این حادثه مستقیم و یا غیر مستقیم دست پخت خود آمریکایی ها و بدست عوامل آنها طراحی و اجرای آن غیر مستقیم بدست عده ای دانشجو و اگذار گردیده است. دیگران بر این باورند که این حادثه اتفاقی و ناگهان از مغز چند دانشجو تراوش کرده و بلافاصله به اجراء گذاشته شده و قصد اولیه آنها نیز رسیدن به برخی اهداف سیاسی بوده است، اما در کوران کار به عصای دست آقای خمینی در استقرار استبداد و خدمت به بیگانگان تبدیل شده است.

هر دو دسته، قرائن، شواهد و دلایلی را دال بر اثبات نظریه خود ارائه می دهند ولی هر دو دسته امروز، در یک چیز متفق القولند که بر خلاف آقای خمینی که آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید، عمل گروگانگیری بقول آقای خاتمی یک عمل احساسی و شتابزده بود<sup>۲</sup> که تحریم اقتصادی، جنگ تحمیلی، انزوای کامل سیاسی و تحمیل قرارداد الجزایر و ... را در پی آورد و از این ناحیه خسارت جبران ناپذیری به کشور وارد گردیده است.

در این فصل سعی بر این است که خواننده را قدم به قدم تا جایی که اطلاعات و تحقیقات اینجانب اجازه می دهد، در جریان این وقایع قرار دهم و قضاوت نهایی را به خوانندگان گرامی واگذار نمایم.

۴۸ ساعت بعد از گروگان گیری آقای خمینی عمل دانشجویان را انقلاب دوم مهمتر از انقلاب اول نامید<sup>۳</sup> و با این عمل از یک طرف مانع هر نوع راه حل شرافتمندانه و عاقلانه فوری گردید و بعداً هم که راه حل هایی در جهت منافع کشور و بازیافت حقوق خویش ارائه می شد، از آن

جلوگیری بعمل می آورد و از طرف دیگر دانشجویان را به یک دولت در دولت تبدیل کرد که در تمام امور کشور دخالت می کردند و اجازه نمی دادند که کشور مسیر حرکت صحیح خود را طی کند و در برابر هر انتقادی می گفتند که ما فقط تابع امر رهبر، آقای خمینی هستیم. و با غمض عین آقای خمینی، هر روز، هر شخص و یا گروهی را که قصد حذف شان را از صحنه سیاسی کشور داشتند، با افشای سندی مردم را علیه آنها بسیج می کردند و بدین طریق هم در تحمیل توده مردم می کوشیدند و هم آنها را متهم می کردند و بالاجبار از صحنه حذف می شدند. خیلی بعید به نظر می رسد که آقای خمینی نمی دانسته است: که این عمل دانشجویان مخالف تمام موازین بین المللی و میثاقهای امضاء شده از طرف جامعه بین الملل و از جمله ایران است و یا اشغال سفارت کشوری و به گروگان گرفتن اعضای آن، تجاوز به خاک آن کشور محسوب می شود و این عمل عواقبی از جانب خود آن کشور و جامعه بین الملل در بر خواهد داشت و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت به هر دلیل، خلاف حقوق بین الملل و میثاق امضاء شده مابین دولتها در این رابطه است.

حتی در صورتیکه فرد، یا افرادی از اعضاء سفارت جاسوس و یا افراد نامطلوبی از نظر کشور میزبان باشند، باز طبق عرف بین الملل با دادن ضرب الاجل چند روزه باید خاک کشور را ترک کنند و حتی اگر به هر دلیلی موافق رابطه با کشوری نباشند، باز حق دارند، قطع رابطه کنند و سفارت را تعطیل نمایند، اما خلاف حقوق بین الملل است که اعضاء سفارت را به گروگان بگیرند و یا بخواهند آنها را محاکمه و یا ... کنند. شاید بعضی ها را عقیده بر این باشد که آقای خمینی واقعا به قدرت آمریکا و افکار عمومی جهان وقتی نمی نهاد و برای آن پیشیزی قائل نبود. اما رویدادها خلاف آنرا بیان می کنند. اصولاً هر دیکتاتوری در برابر ملت ضعیف و ناتوان خود، دیکتاتور و فعال مایشاء است ولی در برابر قدرت بزرگتر از خودشان ذلیل و ناتوان هستند و این خاصیت هر قدرت پرست و دیکتاتوری است. در اینجا به یک مورد اشاره می کنم: بعد از طولانی شدن حل مسئله گروگان گیری و مطرح شدن اینکه گروگانها جاسوس هستند و باید محاکمه شوند، آقای کارتر رئیس جمهور آمریکا از طریق سفارت سوئیس که حافظ منافع آمریکا بود نامه ای غیر رسمی<sup>۴</sup> مبنی بر اینکه اگر آمریکایی ها محاکمه و یا اتفاقی برایشان بیفتاد، شما با تمام قدرت آمریکا روبرو هستید. بلافاصله آقای خمینی حل مسأله گروگان ها را به مجلس شورای اسلامی واگذار کرد.<sup>۵</sup>

آمریکا که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی دکتر مصدق را ساقط و حکومت دست نشانده خود را بر اریکه قدرت نشاند، دیکتاتوری را بر مردم ایران تحمیل و یک ربع قرن در تمام مقدرات کشور دخالت کرده بود. حال که با توجه به پیروزی انقلاب و انقراض رژیم سلطنتی در ایران و استقرار رژیم جمهوری، کشور در شرایط انقلابی ویژه ای به سر می برد و حکومت انقلابی خواستار برگرداندن شاه فراری برای محاکمه در کشور بود، در چنین حالتی آمریکا به شاه پناه داده و ظاهراً دانشجویان در اعتراض به پناه دادن شاه دست به اشغال سفارت می زدند. این مسأله که در ابتدا زمینه ای مساعد برای مطرح کردن مداخلات آمریکا در ایران و جنایات شاه و رژیمش برای افکار عمومی جهان فراهم آورده بود و آمریکا، در قبال حل مسئله گروگان گیری حاضر به دادن امتیازهای مهمی به ایران شد اما نظر به اینکه قرار بوده که رژیم دیکتاتور و ناتوان ایران در مورد هر مسئله ای که می شود گره آن را با دست باز کرد، آنرا با دندان باز کند، دست به بازی های مختلف زده شد تا مسأله ای که در ابتدا دارای نکات مثبتی برای کشور بود به یک غده سرطانی علیه کشور تبدیل گردد.

افکار عمومی جهان علیه ایران بسیج شد، دارائیهای کشور بلوکه گردید، شورای امنیت تحریم اقتصادی ایران را تصویب کرد و سرانجام با خفت و خواری قرارداد الجزایر به ایران تحمیل گردید. پس از این مقدمه به توضیح گروگان گیری یا اشغال سفارت آمریکا و جوانب مختلف آن می پردازم.

چنین به نظر می رسد که پرداختن به مسئله اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، بدون تگرش به زمینه های قبلی آن یعنی اشغال سفارت توسط چریکهای فدایی خلق در ۲۴ بهمن ۵۷ و ایجاد کمیته سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب، کار تحقیقی دم بریده ای خواهد بود. لذا بخش بعدی را به این مسئله اختصاص می دهیم.

### اشغال سفارت آمریکا به وسیله چریکهای فدایی خلق و تبعات آن

بعد از پیروزی انقلاب، برای اولین بار در تاریخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ سفارت آمریکا به وسیله چریکهای فدایی خلق اشغال شده است. آقای عباس امیر انتظام معاون نخست وزیر چنین گزارش می کند:

«۲۴ بهمن ۱۳۵۷، در این روز سفارت آمریکا توسط چریکهای فدایی خلق مورد حمله قرار گرفت. چریکها قبلاً در روی بام اطراف ساختمان سفارت مستقر شده بودند. در این حمله آنها با مسلسل به ساختمان سفارت شلیک کردند و شیشه های آنها را شکستند و عده ای از کارمندان سفارت از جمله ویلیام سولیوان را به گروگان گرفتند. این گروگان گیری با دخالت دکتر ابراهیم یزدی خاتمه یافت و از این تاریخ کمیته ای به سرپرستی «ماشاءالله قصاب»<sup>۶</sup> در سفارت آمریکا تشکیل گردید.»<sup>۷</sup> در این رابطه آقای داود علی بابایی می نویسد، «پس از اینکه چریکها وارد ساختمان سفارت شدند و افراد حاضر در سفارت تسلیم شدند. دقایقی بعد دکتر یزدی از سوی دولت وارد صحنه شد و مدتی طول کشید تا چریکهای مسلح را قانع کند که باید سفارت را ترک کنند. امنیت سفارت به یک گروه به سرکردگی ماشاءالله نامی سپرده شد که به ماشاءالله قصاب معروف بود.»<sup>۸</sup>

روزنامه های اطلاعات و کیهان نیز در روز چهارشنبه ۲۵ بهمن اشغال سفارت آمریکا را وسیله چریکهای فدایی خلق بطور مبهم گزارش کرده

اند.<sup>۱</sup> جان کلی روشنفکر آمریکایی در مقاله ای که در اطلاعات ترجمه آن آورده شده است تلویحی استدلال کرده است که عمل اشغال سفارت توسط «سیا» طرح ریزی شده بود.<sup>۱۰</sup> در هر حال، حمله به سفارت آمریکا و اشغال چند ساعته آن توسط چریکهای فدایی خلق چه توسط «سیا» طرح ریزی شده باشد و یا کار ناپخته آنان، یک نتیجه بدنبال داشت و آن اینکه بلافاصله پس از دخالت آقای دکتر یزدی و بیرون کردن چریکها از سفارت، برای حفظ امنیت سفارت کمیته ای به سرپرستی ماشاءالله قصاب تشکیل شده است و بطوریکه از گزارش آقای امیر انتظام و داود علی بابایی بر می آید، این کمیته می بایستی به وسیله آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب تشکیل شده باشد. اما آقای یزدی آن را صحیح نمی داند. آقای دکتر یزدی در رابطه با کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب، در پاسخ<sup>۱۱</sup> به مطلب آقای رضا براهنی تحت عنوان «آقای رئیس جمهور پرده را بالا بزنید» که در اطلاعات سه شنبه ۴ اسفند ۱۳۵۸ شماره ۱۶۰۹۰ درج گردیده بود، می گوید:

«بعد از ۲۲ بهمن و پیروزی انقلاب وقتی عده ای به سفارت آمریکا حمله کردند، گروه های متعددی به آنجا رفته، زد و خورد و بعضاً به طرف یکدیگر تیراندازی کرده بودند. جناب نخست وزیر از اینجانب خواستند که بروم و مانع درگیریهای مسلح بشوم و گروههایی را که امکان شناسایی آنها نیست و احتمالاً مشکوک به نظر می رسند از آنجا اخراج نمایم. اینجانب وقتی به آنجا رسیدم آقایان تیمسار رحیمی و سرهنگ توکلی آنجا بودند. پس از آنکه تیراندازها قطع گردید و آرامش برقرار شد، سه گروه مسلح که توانستند معرفی نامه هایی از کمیته های محل و مساجد ارائه دهند و قابل شناسایی بودند در داخل سفارت مستقر گردیدند. اینجانب هیچگونه آشنایی با هیچکدام از اینها نداشتم و شایعانی که گویا اینجانب ماشاءالله قصاب را در آنجا مستقر ساخته بودم درست نیست.

ماشاءالله قصاب هم جزو همان مبارزین بود که به قول آقای براهنی سفارت را اشغال کرده بودند. گروه او جزو یکی از سه گروهی بود که با ارائه معرفی نامه از کمیته در آنجا مستقر گردید. قبل از ما آنجا بودند نه آنکه ما او را مستقر کرده باشیم. بعدها که سپاه پاسداران و دادگاه انقلاب شکل گرفتند همین شخص معرفی نامه از سپاه گرفت و حکم از دادگاه انقلاب و هیچکدام از اینها به وزارت امور خارجه وابسته نبودند. ماشاءالله قصاب هم در ارتباط با وزارت خارجه نبوده است. حتی برخی گزارشات رسید که اعمال و رفتارهای ماشاءالله قصاب در سفارت خلاف تربیت و موازین اسلامی است و این اعمال بعضاً در مطبوعات خارجی هم منعکس شده بود و بعضاً اشخاص به تصور اینکه این گروه با وزارت خارجه در تماس هستند برای بیان شکایت خود به وزارت خارجه بعد از بررسی لازم مراتب را به سپاه، کمیته مرکزی گزارش داده و بالاخره کمیته مرکزی گروه را خلع سلاح کرده و از آنجا بیرون راند.»<sup>۱۲</sup>

پاسخ آقای دکتر یزدی در مورد کمیته سفارت آمریکا، ماشاءالله قصاب و خلع سلاح کمیته سفارت حاوی چندین ابهام است که روشنایی می

طلبند:

- ۱- مشخص نشده است که در چه تاریخی عده ای به سفارت آمریکا حمله کرده اند.
- ۲- چنین وانمود شده که گروههای مختلف به طرف یکدیگر تیراندازی کرده اند، در صورتیکه تیراندازی ابتدا از طرف چریکهای فدایی خلق به سفارت آمریکا بوده است.
- ۳- چندین گروه مسلح در داخل سفارت مستقر گردیده اند و ماشاءالله قصاب هم جزو یکی از همان گروهها بوده است. برابر اطلاعات، گزارشات مختلف، شاهدعینی و خود اینجانب از سفارت آمریکا تنها گروهی که در سفارت مستقر گردیده بود، گروه ضربت ماشاءالله قصاب بود و اگر هم کسان دیگری بودند، کمیته سفارت تحت سرپرستی وی اداره می شد.
- ۴- یکی از وظایف شما بعنوان دولت، حفظ امنیت سفارتخانه ها بود، لاجرم مأمورین حفظ امنیت آنها، طبعاً بایستی در اختیار و ارتباط با شما باشند و از این نگاه کمیته مستقر در سفارت آمریکا نیز بایستی تحت نظر شما بوده باشد، اما بطوریکه عنوان شده، شما ماشاءالله قصاب را نمی شناخته اید و از شما تبعیت نمی کرده است در این صورت جای این سؤال نیست که چرا از تاریخ ۲۵ بهمن ۵۸ که سفارت به وسیله چریکهای فدایی خلق مورد حمله قرار گرفت تا تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۵۸ که آقای مهدوی کنی، انحلال کمیته سفارت آمریکا را اعلام کرد.<sup>۱۳</sup> از جانب دولت و یا وزارت خارجه که حافظ امنیت سفارتخانه ها است، سخنی به میان نیامده است؟
- ۵- علاوه بر اینها، مطلب آقای دکتر یزدی با گزارش آقای امیر انتظام و داود علی بابایی همخوانی ندارد. بنا به گزارش اطلاعات، آقای امیر انتظام و داود علی بابایی، چریکهای فدایی خلق به سفارت حمله کرده و با تیراندازی خود آنجا را به اشغال در آوردند. اطلاعات تحت عنوان «حمله چریکهای فدایی خلق به سفارت آمریکا در تهران» چنین گزارش می کند:

«در حدود ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه صبح امروز یک گروه از چریکهای فدایی خلق به سفارت آمریکا در خیابان تخت جمشید حمله کرده و اقدام به تیراندازی نمودند. تفنگداران دریایی مستقر در سفارت نیز به مقابله پرداخته به سوی چریکها تیراندازی کردند. نمایندگان کمیته انقلاب که از حادثه آگاه شده بودند به محل رفتند و از چریکها خواستند که به تیراندازی خاتمه داده متفرق شوند.

آخرین گزارش خبرنگار ما از منطقه تیراندازی حاکی است که گروههای مسلح از مردم، چریکهای مجاهد، افرادی از نیروی هوایی نیز در حدود ساعت ۱۱:۲۰ دقیقه به چریکها پیوستند.

ساعت ۱۱:۴۵ دقیقه گزارش خبرنگار اطلاعات در محل سفارت آمریکا، در حدود سرانجام پس از تیراندازی متقابل سفارت آمریکا به تصرف ارتش انقلاب و چریکها در آمد. مأمورین سفارت و تفنگداران دریایی که از داخل سفارت تیراندازی می کردند، در این دقیقه تسلیم شدند و چریکها و افراد مسلح به

داخل سفارت رفتند. خبرنگار ما همچنین گزارش داد که کلیه کارکنان و افراد سفارت آمریکا در ساعت ۱۱:۲۰ دقیقه امروز در ساختمان مرکزی سفارت اجتماع کرده اعلام نمودند با نمایندگان چریکها و ارتش انقلاب مذاکره کنند در پی این تقاضا نمایندگان کمیته انقلاب به ساختمان مرکزی رفتند. نمایندگان به مردم اطلاع دادند که حمله به سفارت آمریکا توطئه عمال پس مانده ساواک و دست نشانندگان فاسد رژیم پهلوی است تا به این وسیله بین ایران و آمریکا اختلافاتی بوجود آورند.<sup>۱۴</sup>

تنها روزنامه های اطلاعات و کیهان از اشغال سفارت آمریکا توسط چریکهای فدایی خلق بطور مختصر گزارش دادند، و بعد از آن مسئله کمیته سفارت مسکوت ماند و کمتر کسی از تشکیل و وجود چنین کمیته ای در سفارت آمریکا اطلاع داشت و برای اولین بار بعد از اینکه حماد شیبانی<sup>۱۵</sup> یکی از اعضاء چریکهای فدایی خلق و محمد رضا سعادت<sup>۱۶</sup> از اعضای سازمان مجاهدین خلق بازداشت و زندانی گردیدند و سپس این جریان توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی فاش شد، معلوم گردید که کمیته ای در سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب مستقر است.

### دستگیری سعادت<sup>۱۶</sup> و حماد شیبانی

در آن روزها ما در تدارک انتشار روزنامه انقلاب اسلامی و از چند هفته قبل از انتشار در صدد تهیه خبر، گزارش و ... بودیم و حتی ۸-۷ شماره آزمایشی جهت رفع نواقص و عیوب کاری خودمان در حد توان، به چاپ رساندیم و بدین علت ما با مراکز خبری مختلف رسمی و غیررسمی و سازمانها و بعضی نهادها از جمله سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در ارتباط بودیم تا اینکه اولین شماره روزنامه بطور رسمی در ۲۹ خرداد ماه ۵۸ انتشار پیدا کرد.

نظر به اینکه قرار بود سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در کار توزیع روزنامه به ما کمک کنند و یک تن از آنها نیز به نام آقای حسن واعظی چند ماهی در روزنامه کار می کرد<sup>۱۷</sup>، با ما رابطه نزدیکی داشتند و بدین علت قبل از انتشار رسمی روزنامه، بعضی از اطلاعات خود را در اختیار ما می گذاشتند. این سازمان که از وحدت ۷ سازمان کوچک تشکیل شده بود<sup>۱۸</sup>، ساختمان سرلشکر کیا<sup>۱۹</sup> واقع در خیابان قدیم شمیران، باغ صبا را برای زندگی خود و خانواده هایشان اشغال کرده و نظامیان آنها در آنجا زندگی می کردند و ساختمان دیگری هم داشتند که مرکز کارهای سیاسی آنها بود. یکی از روزهای نیمه دوم خرداد ۵۸، جزوه ای تحت عنوان «اسرار دستگیری محمد رضا سعادت<sup>۱۶</sup>» بطور محدود توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در تهران پخش گردید که چند شماره ای از آن را نیز در اختیار ما گذاشتند. این جزوه حاوی بخشی از بازجویی های سعادت<sup>۱۶</sup> با دستخط خودش بود که مدتها سازمان مجاهدین مدعی شده بود که جزوه دستخط آقای سعادت<sup>۱۶</sup> نیست و اینان دستخط وی را تقلید کرده اند.

در تاریخ ۲۶ خرداد ماه ۵۸ روزنامه اطلاعات<sup>۲۰</sup> و جمهوری اسلامی گزارش دادند که توسط سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اسرار دستگیری حماد شیبانی و سعادت<sup>۱۶</sup> فاش شد. روزنامه جمهوری اسلامی متن گزارش گروه دستگیری را همراه با گزارش کوتاهی از علت دستگیری حماد شیبانی و صفحه ای از بازجویی محمد رضا سعادت<sup>۱۶</sup> را درج کرده بود.<sup>۲۰</sup> در متن گزارش گروه دستگیری، نامی از کمیته سفارت آمریکا برده نشده است. و مطلب بطور سربسته از زبان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی عنوان گردیده است.

در هر حال فاش شدن مسئله سعادت<sup>۱۶</sup> و اینکه وی در رابطه با جاسوسی برای روسها دستگیر شده است، بلوایی در کشور به راه انداخت و بحث بر سر اینکه آیا عمل سعادت<sup>۱۶</sup> جاسوسی بوده است یا خیر؟ همه جا مطرح گردید. بعضی ها می گفتند: عمل وی جاسوسی بوده است و بعضی دیگر عکس آن نظراً داشتند. سازمان مجاهدین با بسیج نیروهای خود و استفاده از تمام امکاناتی که در دست داشت به تبلیغات وسیعی دست زد و مدعی بود که عمل سعادت<sup>۱۶</sup> مصداق جاسوسی نبوده و جزوه حاوی بازجویی وی نیز دستخط خودش نبوده و جعلی است و از همه مهمتر اینکه وی را شکنجه کرده اند و بر اثر شکنجه از وی اعترافاتی گرفته شده است. آقای مهدوی کنی سرپرست کمیته های انقلاب اسلامی در مصاحبه مطبوعاتی که در تاریخ ۲۹ خرداد ماه ۵۸ برگزار شد به سؤال خبرنگاران در مورد دستگیری سعادت<sup>۱۶</sup> و جزوه حاوی بازجویی و شکنجه وی پاسخ داد. از آقای مهدوی کنی پرسیده شد: «اخیراً از طرف سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جزوه ای در خصوص دو نفر به اسمی حماد شیبانی عضو چریکهای فدایی خلق و محمد رضا سعادت<sup>۱۶</sup> عضو سازمان مجاهدین منتشر شده است. نقش کمیته ها در دستگیری اینها چه بوده است و به نظر بعضی ها این جزوه کمی ابهام انگیز به نظر می رسد. ایشان جواب دادند، من در باره دستگیری ها هیچ اطلاعی ندارم کی ایشان را دستگیر کرده و مقدمات دستگیری ایشان چه بوده است؟ اجمالاً این قدر که خبر داده اند در تعقیب و پیگیری عده ای از پاسداران که مأموریت این کار را داشتند با مراد<sup>۲۱</sup> ایشان با آن جاسوس شوروی بر خورد می کنند و در آن رابطه ایشان را دستگیر کرده اند و این چیزی است که من بطور اجمال می دانم.

اینکه فرمودید مسئله ابهام انگیز است بنده اینقدر می دانم این جزوه مربوط به بازجویی ایشان است و قطعی است و شکی نیست که مربوط به بازجویی هایی است که از ایشان شده است و این جزوه همه بازجویی ایشان نیست. چیزهای دیگری هم هست. در مورد اینکه گفتید آن امضاء ها جعلی است اصولاً جعلی در بین نیست و صد در صد بازجویی ایشان است و در مورد اینکه این بازجویی ها چگونه بدست سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی افتاده است. البته این سؤال را از خود آنها که منتشر کرده اند پرسید. من اجمالاً می دانم که اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مراکز مختلف مملکتی مشغول کار هستند در سپاه پاسداران در بازجویی ها، در کمیته ها، و حتی در زندانها ممکن است باشند و خواه ناخواه همانطوریکه اسناد سر لشکر مقربی<sup>۲۱</sup> بدست آقای سعادت<sup>۱۶</sup> افتاده بود، لابد این اسناد هم بدست اینها افتاده است. در مورد اینکه بعضی ها شایع کرده اند که محمد رضا سعادت<sup>۱۶</sup> شکنجه شده است. ایشان گفتند کمیته ها معمولاً زندان ندارند. زندان در مفهوم اصطلاحی یعنی اینکه کسی را نگه دارند و بازجویی بکنند، چه

رسد به اینکه بخواهند کسی را شکنجه بکنند، کمیته ها کسی را بدون اجازه دادستان دستگیر نمی کنند و شکنجه هم نمی دهند و نخواهند داد.»<sup>۲۲</sup>

در این مصاحبه اولاً آقای مهدوی کنی سرپرست کمیته ها به روشنی می گوید که از دستگیری ها و اینکه کی اینها را گرفته و مقدمات دستگیری چه بوده است اطلاعی ندارد. ثانیاً می گوید که اینقدر که خبر داده اند عده ای از پاسدارها در رابطه با جاسوس شوروی او را دستگیر کرده اند. نمی گوید چه ارگان و کسانی بوی خبر داده اند و پاسداران متعلق به چه سازمان و یا ارگانی بوده اند و این افراد از جانب چه کس و یا ارگانی مأموریت داشته اند. ثالثاً در مورد شکنجه کردن آقای سعادت می گوید: کمیته ها معمولاً زندان ندارند، چه برسد به اینکه بخواهند کسی را شکنجه بکنند. بیان آقای مهدوی کنی پر از تناقض و ابهام است وقتی می گوید اطلاع ندارد که چه کس و یا کسانی اینها را گرفته اند، از کجا می داند که شکنجه نشده اند؟ و حتی حاضر نیست بگوید پاسدارهایی که در دستگیری شرکت داشته اند متعلق به چه ارگان و سازمانی بوده اند. و اینکه می گوید کمیته ها زندان ندارند بلکه زندانی مثل اوین و یا قزل حصار و یا ... ندارند اما غالب کمیته ها، بازداشتگاه داشتند و مدتها بسیاری از متهمین را در بازداشتگاههای خود نگه می داشتند و بازجویی می کردند و بسیاری را هم در خود کمیته ها و از جمله در کمیته مرکزی، مقر آقای مهدوی کنی، که مجلس شورای ملی سابق بود، شکنجه کرده اند.

البته کمی دیرتر معلوم خواهد شد که چه ارگانهایی دست اندرکار بازداشت سعادت بوده اند و چه کسانی در دستگیری شرکت داشته و وی را بازداشت کرده اند.

### پی گیری مسئله شکنجه و جاسوسی

نظر به اینکه اینجانب در آن موقع مسئول بخش سیاست داخلی روزنامه انقلاب اسلامی (احزاب، دسته ها، گروهها و روحانیت) بودم، مسئله را در دو جهت جاسوسی و شکنجه پیگیری کردم. ابتدا با دست اندرکاران و کسانی که در ارتباط با سعادت و مسئله وی بودند مصاحبه هایی از جمله از آقای مهدوی کنی رئیس کمیته های انقلاب، آقای مهدوی هادوی دادستان کل انقلاب، سپاه پاسداران و ... ترتیب دادم و بدون اظهار نظر از جانب خودم، آن مصاحبه ها در روزنامه انقلاب اسلامی تحت عنوان «آیا سعادت جاسوس است؟» به ترتیب در شماره های مختلف روزنامه انقلاب اسلامی درج گردید.

در رابطه با شکنجه کردن سعادت از آقای هادوی دادستان کل انقلاب سؤال شد که آیا سعادت در زندان شکنجه شده است؟ وی پاسخ داد، از زمانیکه وی را تحویل دادستانی و زندان داده اند، شکنجه نشده است. اما وجود شکنجه را قبل از تحویل دادن به دادستانی تأیید کرد. از آقای عزت الله سحابی نیز که در زندان آقای سعادت را ملاقات کرده بود، پرسیده شد، آیا به نظر شما سعادت را شکنجه کرده اند؟ وی نیز گفت، به نظرش در زندان شکنجه نشده است، اما وجود شکنجه را قبل از تحویل دادن وی به دادستانی و زندان تأیید کرد و گفت من آثار ضربت خوردن را در صورت و پای وی مشاهده کردم و هنوز زخم روی ساق پای وی بهبود کامل نیافته بود. پرسیده شد چه کس و یا کسانی وی را دستگیر کرده و سپس تحویل دادستانی داده اند. گفته شد، وی توسط ماشاءالله قصاب رئیس کمیته مستقر در سفارت آمریکا دستگیر شده است. از آقای هادوی و مهدوی کنی و سپاه جداگانه پرسیده شده، مسئولیت کمیته سفارت آمریکا بعهده چه کسی است؟ همه پاسخ دادند، نمی دانم.

بعد از این اقدامات متنی مختصر اما گویا تحت عنوان «مسئولیت سفارت آمریکا بعهده کیست؟» نوشتم و در روزنامه انقلاب اسلامی به چاپ رسید. بعد از انتشار این مطلب و علنی شدن وجود کمیته مستقر در سفارت آمریکا ماشاءالله قصاب از درج این مطلب ناراحت شده بود و بوسیله خبرنگار عکاس ما پیغام داده بود که چرا آقای جعفری این مطلب را در مورد من که اینهمه به جمهوری اسلامی خدمت کرده ام نوشته است و از وی خواسته بود که قصد دارد با من ملاقات و گفتگو کند. من نیز آقای شیرزاد خبرنگار عکاس را به کمیته سفارت آمریکا فرستادم تا وقتی را برای ملاقات با سرپرست کمیته معین کند.

طبق قرار قبلی اینجانب به اتفاق آقای شیرزاد خبرنگار عکاس روزنامه به کمیته سفارت آمریکا رفتیم و با ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته به گفتگو نشستیم که عصاره و ماحصل این گفتگو در کتاب «پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد» ص ۲۶۶-۲۶۴ آمده است. از ماشاءالله قصاب پرسیدم: بعد از اینکه سعادت را دستگیر کردید آیا وی را شکنجه کردید و کتک زدید؟ وی جواب داد، وقتی او را دستگیر کردم، او را به همین کمیته آوردم و توی همین زمین سفارت چک محکمی به او زدم که نقش زمین شد و در اثر زمین خوردن، ساق و کشک پایش زخمی گردید. چند تا سیلی و پشت گردنی به او زدم ولی بلافاصله بعد از ۲۴ ساعت او را تحویل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دادم که آنها وی را به دادستانی و زندان منتقل کردند. بعد از ذکر آنچه تا بحال در مورد کمیته سفارت آمریکا از نظر تان گذشت اول به سراغ آقای عباس امیر انتظام معاون نخست وزیر می رویم و سپس ببینیم ولادیمیر کوزیچکین در این رابطه چه می گوید.

### گزارش آقای امیر انتظام

آقای امیر انتظام در مورد جریان آقای محمد رضا سعادت گزارشی کرده است، در اسفند ماه سال ۵۸ مرد پنجاه ساله ای به وی مراجعه کرده و گفته است که کارمند و عضو اداره ضد جاسوسی ساواک است. و «طبق خبر او قرار است در ساعت ۵ بعد از ظهر امروز یکی از دیپلماتهای سفارت شوروی به دیدن یک ایرانی در ساختمانی در میدان ۲۵ شهریور برود و چیزهایی را در اختیار فرد ایرانی قرار دهد. ضمناً گفت که طرف ایرانی عبدالعلی نامیده می شود. این فرد آمد تا کسب تکلیف کند.

مطالب را بلافاصله به اطلاع نخست وزیر رساندم. ایشان دستور داد که آن شخص مسئله را تعقیب کند، ولی آقای بازرگان از شنیدن نام عبدالعلی که نام یکی از فرزندان او بود، ناراحت شده بود. کارمند اداره ضد جاسوسی ساواک به کارش ادامه داد و روز بعد گزارش کارش را به من داد که به اطلاع نخست وزیر رساندم.

وی گفت که عبدالعلی را دستگیر کرده اند و عمل دستگیری توسط ماشاءالله قصاب انجام شده و نام واقعی این فرد محمد رضا سعادت است که با دستگاههای عکاسی مخصوص جاسوسی که از دیپلمات روسی دریافت کرده دستگیر شده است. من تا آن روز نمی دانستم که محمد رضا سعادت کیست و به چه گروهی وابسته است.<sup>۲۳</sup>

## گزارش کوزیچکین

ولادیمیر کوزیچکین افسر سابق کا.گ.ب. در ایران جریان دستگیری سعادت را هنگام تماس با جاسوس شوروی را چنین گزارش می کند. کا.گ.ب. در تهران از طریق فیزتکو توانسته بود پس از مدتی رهبران سازمان مجاهدین را متقاعد کند که ما می توانیم تماسهای خود را با آنها به صورتی کاملاً محرمانه و با در نظر گرفتن کلیه جواب احتیاط، به گونه ای برقرار کنیم که مقامهای رژیم جدید هرگز نتوانند به ارتباطهای ما پی ببرند. کارها خیلی مطلوب و مناسب پیش می رفت و از سوی مجاهدین نیز اطلاعات بسیار جالب و قابل توجهی در اختیارمان قرار می گرفت. مثل این خبر که فهمیدیم مجاهدین در جریان حمله به سازمانهای رژیم شاه توانسته بودند آرشو اسناد و ساواک را بدست آورند. با انتقال این خبر به مسکو، آنها طی تلگرامی از ما خواستند: «... بلادرنگ با مجاهدین تماس بگیرید و از آنها پرونده سرلشکر مقربی در ساواک را بخواهید...»

با دریافت تلگرام مسکو، کازانکین بلافاصله فیزتکو را احضار کرد و به او دستور داد که فوراً با سازمان مجاهدین تماس بگیرد. فیزتکو با رابط خود، در سازمان مجاهدین تماس گرفت و قرار ملاقات گذاشت. رابط فیزتکو شخصی بود به نام محمد رضا سعادت که یکی از رهبران سازمان مجاهدین خلق محسوب می شد. قرار ملاقاتشان را نیز در یکی از خانه های امن مجاهدین گذاشتند.

روز موعود فیزتکو به همراه علی اف راننده عملیاتی عازم محل ملاقات شد. اتومبیل آنها که شماره سیاسی داشت یک کوچه پایین تر از محل توقف کرد و فیزتکو به طرف ساختمان مورد نظر رفت و چون همه چیز آرام و مرتب بود، فیزتکو زنگ در را به صدا در آورد. فیزتکو پس از ورود به داخل آپارتمان، سعادت را پشت یک میز ایستاده دید که مثل همیشه قیافه ای رنگ پریده داشت و یک پرونده قطور بر از ساند نیز روی میز دیده می شد. در این لحظه ناگهان در پشت سر فیزتکو به شدت بسته شد و موقعی که او به عقب برگشت تا علت صدا را بفهمد، چشمش به چهار نفر افتاد که تازه وارد اتاق شده بودند و تپانچه های خود را بسوی فیزتکو و سعادت گرفته بودند. یکی از مردان غریبه از فیزتکو خواست که خود را معرفی کند. ابتدا فیزتکو خود را به نفهمی زد و چنین وانمود کرد که عوضی آمده و به آپارتمان اشتباهی وارد شده است. ولی مرد غریبه حرفش را قطع کرد و بعد از آنکه او را به نام صدا زد، گفت حتی می داند که به آنجا آمده تا پرونده روی میز را بدست آورد. در همین لحظه شخصی با شدت شروع به کوبیدن در اصلی ساختمان کرد و مرد غریبه مسلحی که پشت در ایستاده بود، به آرامی در را گشود و با حالتی خشن او را از جلو در ساختمان به کناری هل داد. اما آن مرد مجدداً به پشت در آمد و این بار علاوه بر محکمتر کوبیدن در منزل، فریاد زنان گفت که در همان منزل سکونت دارد و هیچکس نمی تواند او را به خانه خودش راه نهد.

بدنبال وضع آشفته ای که پیش آمده بود، فیزتکو توانست از آپارتمان خارج شود. و مردان مسلحی که او را بدام انداخته بودند، با حضور یک شاهد غریبه، جرأت تیراندازی بسوی او پیدا نکردند و فیزتکو توانست خود را به اتومبیل برساند و پس از سوار شدن به اتومبیل به راننده اش دستور داد با آخرین سرعت به طرف سفارت شوروی حرکت کند.

فیزتکو پس از ورود به سفارتخانه و احساس آرامش، به ما گفت افرادی که قصد بازداشتش را داشتند بهیچوجه شبیه اعضای کمیته های انقلاب نبودند، زیرا هم مؤدبانه رفتار می کردند و هم لباسهای گرانقیمت به تن داشتند. ما همه با شنیدن حرفهای فیزتکو حدس زدیم که بی تردید آنها می بایست از مأمورین ساواک باشند.

این حادثه باعث شد که بدانیم دچار توهم بوده ایم و بیهوده تصور می کردیم که پلیس امنیتی شاه (ساواک) بکلی از بین رفته و دیگر کسی تلفن های سفارت شوروی را کنترل نمی کند و البته این آگاهی را به قیمت بسیار گرانی کسب کردیم.<sup>۲۴</sup>

خوانندگان توجه دارند که آقای امیر انتظام، جریان دستگیری سعادت و کم و کیف آنرا در سال ۱۳۸۱ در خاطرات خود ذکر کرده و کتاب کا.گ.ب. نوشته ولادیمیر کوزیچکین، افسر کا.گ.ب. در سال ۱۳۷۰ ترجمه و در ایران به طبع رسیده است. اما آنچه مسلم است اینکه:

- ۱- دستگیری سعادت بوسیله ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته سفارت آمریکا و مأمورین ساواک انجام گرفته و نه پاسداران.
- ۲- ردیابی و پیگیری سعادت و جاسوس شوروی نیز بوسیله اداره هشتم ساواک یعنی اداره ضد جاسوسی که بعد از انقلاب بلافاصله باز سازی شد انجام پذیرفته است.
- ۳- شورویها درصدد دستیابی به پرونده سرلشکر مقربی، برای کشف چگونگی لو رفتن زنده ترین جاسوس خود، در ایران بوده اند.
- ۴- مجاهدین اطلاعات به شورویها داده و همچنین حاضر بوده اند که پرونده مقربی را نیز در اختیار آنان بگذارند.
- ۵- کمیته سفارت آمریکا و مأمورین اداره ضد جاسوسی ساواک، مراقبت و دستگیری سعادت را بعهده داشته اند.

۶- و مهمترین نکته که رمز آن بایستی باز شود، اینستکه چه رابطه ای بین ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته، اداره هشتم ساواک و سفارت آمریکا برقرار بوده است. آیا سفارت آمریکا در جریان قرار داشته است یا خیر؟

## ماجرای سعادت و دکتر یزدی

هنگامی که کار این فصل به پایان رسیده بود، دوست و میهمان عزیزی از ایران رسید و برابم شماره ۳۲ دو ماهانه چشم انداز ایران را آورده بود. مطالب آنرا مرور کردم و به گفتگوی آقای دکتر یزدی تحت عنوان «سی خرداد ۶۰، فاجعه ای قابل پیش گیری» برخورد کردم. در این گفتگو، آقای دکتر یزدی در مورد چگونگی تشکیل سپاه و فعال کردن اداره دوم و هشتم ساواک و دستگیری سعادت توضیحاتی داده بود که تلخیص شده آن بدین شرح است:

آقای دکتر یزدی می گوید، نظر به اینکه در ابتدا معاون نخست وزیر در امور انقلاب بودم، مطالعاتی روی اسناد ساواک شده بود که اطلاعات ذی قیمتی داشت و اداره دوم و هشتم ساواک مسئول عملیات ضد جاسوسی در ایران و جاسوسی برون مرزی بود. چون می خواستیم اطلاعات بیشتری در مورد فعالیت این دو اداره داشته باشیم با کمک یکی از مدیرکل های ساواک به ساواک رفتیم و وی چیزهای فوق العاده جالبی از بعضی از پرونده ها به ما نشان داد و نشان داد که اداره دوم و هشتم چقدر مؤثر کار می کرده است. بعد از نشان دادن نمونه های مهمی در پرونده ها به مهندس بازرگان گزارش دادم و باین نتیجه رسیدیم که اداره دوم و هشتم را باید نگه داریم و امنیت کشور را نمی توان بدون اطلاعات حفظ کرد. وقتی با نخست وزیر مسائل را مطرح کردیم، این نظر بوجود آمد که نباید بگذاریم تیمهای تعقیب و مراقبت اداره دوم از بین برود. بلکه باید اولویت هایشان را تغییر بدهیم. بعد از اینکه من به وزارت خارجه رفتم و مرحوم دکتر چمران معاون نخست وزیر در امور انقلاب شد، این تیمهای تعقیب و مراقبت عمل می کردند و گزارش را به مرحوم چمران می دادند.<sup>۲۵</sup>

«این تیمها به مرحوم چمران گزارش دادند که سر کنسول شوروی با فردی در فلان جا قرار دارند، چه کنیم؟ چمران با من مشورت کرد. مهندس بازرگان با مهندس صباغیان که آن موقع وزیر کشور بود مشورت کرد و قرار شد اینها را تحت نظر داشته باشند و اگر لازم شد، سر قرار بازداشتشان کنند و هیچ کس نمی دانست که این ملاقات با سعادت به نمایندگی از مجاهدین خلق است. دولت دستور داد که تعقیب و مراقبت و در صورت لزوم بازداشت صورت بگیرد... در این امور ما هیچ فرقی بین انگلیس و آمریکا و شوروی قایل نبودیم. این تیم ها سر قرار حاضر شدند و سر کنسول را تحت مراقبت به سفارت شوروی رساندند- چون مصونیت دیپلماتیک داشت- ولی آن آقا را دستگیر کردند که پس از دستگیری معلوم شد ایشان آقای سعادت است که در این ملاقات می خواست پرونده مقربی را به شوروی ها بدهد.»<sup>۲۶</sup>

با توجه به اینکه بعد از اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارمندان سفارت توسط چریکهای فدایی خلق در ۲۴ بهمن ۵۷ و بیرون راندن آنها به وسیله آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر در امور انقلاب، کمیته ای در سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب تشکیل گردید و بعد از دستگیری محمد رضا سعادت، معلوم شد که دستگیری وی وسیله تیم کمیته سفارت آمریکا انجام گرفته است و ۲۴ ساعت وی در اختیار ماشاءالله قصاب بوده و سپس او را تحویل دادستان و زندان داده است. آقای دکتر یزدی نیز معترف است که تیم اداره دوم به دستور دولت وی را دستگیر کرده اند.

همانطوریکه کمی پیشتر ملاحظه خواهید کرد، آقای مهدوی کنی در اطلاعیه خود گفته است که به در خواست وزارت خارجه و تصمیم مشترک شورای عالی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه پاسداران، کمیته سفارت آمریکا در ۲۱ مرداد ۵۸ منحل گردید. در خواست تعطیل کردن کمیته سفارت طبعاً بایستی به دستور وزیر امور خارجه وقت آقای دکتر یزدی صورت گرفته باشد و این زمانی است که مسأله کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب به مسأله روز تبدیل شده بود و برای ختم غائله بدون دادن هیچگونه توضیحی انحلال کمیته سفارت اعلام شد. حسب گزارش قضات دادسرای انقلاب اسلامی و کوزیچکین و آقای دکتر یزدی، آقای سعادت تیم ساواک دستگیر شده است و ماشاءالله قصاب جزو تیم بوده و سعادت را وی دستگیر کرده و سپس او را به دادستانی تحویل داده است. حال بر آقای دکتر یزدی که در جریان این امور بوده، فرض است که نقش واقعی کمیته سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب در رابطه با دستگیری ها بوسیله تیم این کمیته و نقش خود ماشاءالله قصاب و سوابق کاری وی و همکاریش با تیم اداره دوم و بویژه رابطه اش را با سفارت آمریکا و اینکه چه نیاز و ضرورتی وجود داشت که تنها در این سفارتخانه کمیته ای مستقر شود را برای افکار عمومی روشن سازند.

## کمیته سفارت آمریکا و ماشاءالله قصاب

با توجه به اینکه جان کلی مدعی است که اشغال سفارت آمریکا توسط چریکهای فدایی خلق وسیله «سیا» طراحی شده است و<sup>۲۷</sup> نامه بازرگان و قضات سابق دادسرای انقلاب اسلامی در باره کمیته مستقر در سفارت آمریکا به دانشجویان پیرو خط امام در بهمن ماه ۱۳۵۸ که در این نامه افساءگرانه باز پرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب معلوم نکرده اند اینها چه افرادی بوده اند، چه نقشی داشته اند و تا کی در دادسرای انقلاب مشغول کار بوده اند و چرا کار در دادسرای انقلاب را رها کرده و بعد از آن کجا مشغول به کار و یا شغل قضاوت و بازپرسی شده اند. تنها در نامه<sup>۲۸</sup> خود به چند کلمه مبهم بازرگان و قضات سابق دادسرای انقلاب اکتفا کرده اند. دلیل این ابهامات چیست؟ خدا داند- اعلام می دارند:

۱- کمیته غیر قانونی مستقر در جاسوس خانه سابق آمریکا در ماههای آغازین انقلاب که ما در تهران مشغول بازپرسی و تحقیق بودیم. افرادی که بعداً



مشخص شد افراد کمیته سفارت آمریکا هستند به زندان قصر و دادسرای انقلاب می آمدند و شاهد رفت و آمد زندانیان و بازپرسی از آنها بودند.

۲- سفارت آمریکا و کمیته آن پناهگاه ساواکیها است.

۳- باید به مردم ایران گفت چرا قضیه تعطیل کردن کمیته سفارت آمریکا مخفیانه انجام گرفته مگر علنی شدن آن پای چه کسانی را به میان می آورد.

۴- چه کسانی مؤسس کمیته سفارت آمریکا بودند و کارنامه چند ماهه اینها چه بوده است. در پایان نامه خود، از دانشجویان پیرو خط امام که در لانه جاسوسی مستقر هستند مصرأ می خواهند که به افشاگری خود ادامه دهند: «ما قاطعانه و عاجلانه از شما می خواهیم که داستان پر از راز و رمز و آکنده از توطئه کمیته مستقر در سفارت آمریکا و حاج ماشاءالله قصاب که با رئیس جاسوسی سازمان سیا بنام چارلز ناس در سفارت آمریکا که هم اکنون جزو گروگانها است و رهبریشان می کرده رابطه داشته است و حتی عناصر اصلی تری که در این رابطه قرار می گیرند افشاء نمایید و تأخیر جایز شمارید... مسئله کمیته سفارت می تواند دخالت مستقیم سیا و آمریکا را در سرنوشت ما به جهانیان نشان دهد. اگر اسنادی در رابطه با سفارت آمریکا هست زودتر افشاء نمایید.»<sup>۲۹</sup>

علاوه بر آنچه از نظرتان گذشت ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته صریحاً به اینجانب گفت: در همه جا سفیر آمریکا را تعقیب می کند و بیش از ۲۵ تن از امرای ارتش را شناسایی و دستگیر کرده و تحویل آقایان داده است. سعادتی را خود وی در حین مرادده با جاسوس شوروی دستگیر و به کمیته آورده و بعد از آن به دادستان انقلاب و زندان تحویل داده است.<sup>۳۰</sup> قبل از ادامه مطلب به این نکته ضروری اشاره کنم با وجودی که بازپرسان و قضات سابق دادسرای انقلاب و دیگران از دانشجویان پیرو خط امام مصرأ خواستار شدند که داستان پر از رمز و راز کمیته سفارت آمریکا و حاج ماشاءالله قصاب سرپرست آن و رابطه اش را با سفیر و سایر مأمورین آمریکا و اینکه چه کس و یا کسانی بنیانگذار آن بوده اند را بدون تأخیر افشاء نمایند و اگر سندی در اینگونه روابط موجود است را به اطلاع همگان برسانند، متأسفانه دانشجویان پیرو خط امام این پیام و سایر پیامها را نادیده گرفته و در اینگونه روابط لب از لب نگشودند و هنوز که هنوز است حاضر نیستند شفاف و بی پرده در رابطه با اشغال سفارت آمریکا، اطلاعات خود را در اختیار ملت ایران بگذارند سرانجام با ایجاد بلوا و افشاگریهای مختلف و از پرده بیرون افتادن وجود کمیته سفارت آمریکا و شرکت کردن در شکار افراد و تعقیب و مراقبت و دستگیریهای مختلف، همانطوریکه در نامه بازپرسان آمده بود، بدون دادن کوچکترین اطلاعی به مردم، بی سر و صدا طی اطلاعیه ای در ۲۱ مرداد ۵۸ آقای مهدوی کنی اعلام داشت:

«پیرو در خواست وزارت امور خارجه و طبق تصمیم مشترک شورایعالی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه پاسداران از بامداد یکشنبه ۲۱ مرداد ماه ۱۳۵۸ کمیته سفارت آمریکا منحل گردید.»<sup>۳۱</sup>

با توجه به همین اطلاعیه معلوم می شود، بر عکس اینکه بعضی ها کوشش می کنند که کمیته سفارت آمریکا را غیر قانونی بخوانند، کمیته ای رسمی بوده و کسانی بر کار آن نظارت داشته اند و همانگونه که وزارت خارجه تعطیل کردن آنرا تقاضا کرده و شورایعالی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه نیز موافقت خود را از انحلال آن اعلام کرده اند، احتمالاً بیش از این صلاح ندیده اند با جوی که پیش آمده، این کمیته به کار خود ادامه دهد. و قبل از اینکه نام دست اندرکاران و بنیان گذاران و رابطه اش با سفارت آمریکا و ساواک بر سر زبانها افتد، غائله را ختم کرده اند.

در این رابطه ممکن است چند سؤال به ذهن خواننده خطور کند: سؤال اول: به چه دلیل بعد از اینکه سفارت به وسیله چریکهای فدایی خلق در ۲۴ بهمن ۵۷ اشغال شد، برای حفاظت و تأمین امنیت آن بجای گماردن پاسداران کمیته و یا غیر آن در بیرون و اطراف سفارت، کمیته ای را در داخل سفارت به سرپرستی ماشاءالله قصاب تشکیل دادند؟ و آیا سفیر آمریکا خود تقاضای ایجاد کمیته ای را در درون سفارت داده بود یا نه؟ آنچه مسلم است اینکه می بایستی مسئولین سفارت آمریکا از تشکیل کمیته ای از پاسداران انقلاب، در درون سفارت که به منزله خاک آن کشور محسوب می شود، موافقت کرده باشند.

سؤال دوم اینکه آیا انحلال کمیته سفارت آمریکا، آماده شدن زمینه برای اشغال مجدد آن توسط دانشجویان پیرو خط امام نبوده است؟ چرا که در صورت وجود کمیته ای از پاسداران انقلاب در درون سفارت جهت حفاظت و امنیت آن، طبعاً اشغال مجدد آن با مشکلات جدی روبرو می شد. انحلال کمیته ای که علاوه بر حفاظت و تأمین امنیت سفارت حتی در دستگیری ها و تعقیب و مراقبت و همکاری با اداره ضد جاسوسی ساواک - که بازسازی شده بود- با جمهوری اسلامی همکاری داشته، بی پوشش کردن سفارت و فراهم کردن زمینه مناسب برای اشغال بعدی نبوده است؟ به جاست که در اینجا با وجودیکه کمی از مطلب اصلی دور می شویم، سرانجام کار ماشاءالله قصاب سرپرست کمیته سفارت آمریکا را بعد از انحلال پی گیری و نتیجه کار بعدی وی را بررسی نماییم.

## ماشاءالله قصاب و انحلال کمیته سفارت

بعد از انحلال کمیته سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله قصاب، سر و صدای وی خوابیده شد و اطلاعی از وی و اعمالش در دست نبود، تا اینکه سرانجام در اواخر آبانماه ۱۳۵۹، اطلاعات رسیده بدست خبرنگاران ما، حکایت از آن داشت که وی در نقاط مختلف تهران با گروه ضربت خود افراد را دستگیر و شکنجه می کند. مسئله پی گیری شد و معلوم گردید که وی جزو یکی از همکاران آقای خلخالی است و در ستاد مبارزه با مواد مخدر فعالیت دارد. بر اثر مساعی و کوشش خبرنگاران ما و به دعوت شورای سرپرستی زندانها، خبرنگاران از زندان قصر که مقر ستاد مبارزه با مواد مخدر بود بازدید بعمل آورده و گزارشی در دو بخش که بخش اول آن اظهارات مسئولین زندان و بخش دوم اظهارات زندانیان بود، تهیه کرده و اضافه بر آن آقای خلخالی نیز پاسخی فرستاده بودند که یکجا همه آن برای اطلاع عموم در انقلاب اسلامی، شنبه ۸ آذر ۱۳۵۹، شماره ۱۱، ص ۱۲ و ۱۳، درج گردید.

<sup>۳۲</sup> طبق این گزارش یکی از زندانیان اظهار داشت: «اکثر شکنجه‌ها را ماشاءالله قصاب در این بند انجام می‌دهد. ماشاءالله قصاب ما را با شلنگ می‌زند...»<sup>۳۳</sup>

آقای خلخالی در پاسخ خود متذکر شده است که ما اولاً زندانی بنام زندان مواد مخدر اصلاً نداریم<sup>۳۴</sup> و «ثانیاً ما فردی را در داخل زندان به نام ماشاءالله قصاب نداریم»<sup>۳۵</sup> و ثالثاً «اگر مقصود از شکنجه گرفتن اقرار است که این امر هیچگاه صحت نداشته و اگر مقصود تعذیر و حد شرعی است ما آنرا قبول داریم»<sup>۳۶</sup>.

انتشار گزارش فوق همراه با پاسخ آقای خلخالی، ظاهراً وی را خوش نیامده است و در رادیو و تلویزیون و روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مطالبی را علیه روزنامه انقلاب اسلامی اظهار داشته که در قسمتی از آن «به یک مرد بیسواد و ساده لوح به نام حاج ماشاءالله قصاب اشاره کرده» و گفته است: «با ساختن یک غول عظیم از او و با دست مجاهدین خلق... کار به سامان نمی‌رسد»<sup>۳۷</sup> آقای بنی صدر نیز در کارنامه رئیس جمهور، در انقلاب اسلامی شماره ۱۴، ص ۲ بدنها پاسخی کوتاه داده است.<sup>۳۸</sup>

سرانجام آقای خلخالی که اخیراً از سرپرستی مبارزه با مواد مخدر استعفاء داده است، در رابطه با دلایل استعفاء خود، ضمن اینکه پرده از حمایتش، از ماشاءالله قصاب بر می‌دارد، به بعضی از کارهایش اشاره کرد، می‌گوید: «... و اما بعد از انقلاب، من قاطعیت خودم را به پیشگاه امام و ملت به ثبوت رسانده‌ام و به همین جهت مسئول این امر شده و کارم را علیه مبارزه با اعتیاد و آغاز کردم... من در اینجا اعلام می‌کنم که به هیچ وجه خسته نیستم یعنی اینکه در من خستگی وجود ندارد و تنها ناراحتی که برای من پیش آمده از حمله‌ها و از این قبیل کارهایی است که علیه من انجام می‌دهند. مثلاً آقای بنی صدر هر روز یک سالن جمعیت و خبرنگار را دعوت نموده علیه ما مصاحبه می‌کند. یکی از علی که من استعفاء دادم این است که ما هر کس را می‌گیریم فوراً خانواده‌اش راه می‌افتد و می‌رود منزل امام که بله فلان فامیل ما را آقای خلخالی بی‌جهت گرفته‌اند...»

از طرفی معلوم نیست به چه جهت آقای بنی صدر در مصاحبه‌هایشان علیه ما صحبت می‌کند و اعلام می‌کنند که محاکمات خلخالی بی‌پایه و اساس است، می‌خواهم ببینم اصلاً ایشان درس قضاوت اسلام خوانده‌اند؟

آقای بنی صدر و امثال ایشان عظمت کار ما را درک نمی‌کنند و همه‌اش بی‌پایه و اساس صحبت می‌کنند... اما دلیل دیگر رنجش من این است که تاکنون نه شورای عالی قضایی، نه دفتر ریاست جمهوری، نه دفتر نخست‌وزیری به من نگفته‌اند که به سرکارم برگردم و اینهم دلیلی است که آنها نمی‌خواهند من در این سمت کار کنم»<sup>۳۹</sup> آقای خلخالی در رابطه با این سؤال که آیا تمام اعدام‌هایی که در رابطه با قاچاقچیان بوده است شما دستور داده‌اید یا خیر، گفت: «در ایران شاید ۴۰۰ نفر در رابطه با مواد مخدر اعدام شده باشند اما همه اعدامها را من صادر نکرده‌ام بلکه در شهرستانها نماینده ما بوده است.

که البته مورد تأیید ما بوده‌اند»<sup>۴۰</sup> وی در مورد ماشاءالله قصاب گفت: «ماشاءالله قصاب چوب آمریکایی‌ها را می‌خورد و این هم به خاطر این است که ایشان بعد از انقلاب سرپرست کمیته مستقر در سفارت آمریکا بوده است و این آقای ماشاءالله قصاب ۳۰۰ نفر از سران رژیم را دستگیر<sup>۴۱</sup> و تحویل ما داده است و حالا ماشاءالله قصاب با این کارها شده فراماسیون و جناب آقای دکتر یزدی با گذرنامه آمریکایی شده صد در صد ملی و یا شخصی که ۵۰۰ مستشار آمریکایی را وسیله آقای سپهبد خواجه‌نوری فراری داده می‌شود ملی، ملی و کیل مجلس و این ماشاءالله قصاب می‌شود شکنجه‌گر»<sup>۴۲</sup>.

ماشاءالله قصاب که خود دارای گروه ضربت بود و به عنوان معاون و مشاور آقای خلخالی دست به اعمالی از جمله یورش مسلحانه به منازل، خوابانیدن در معابر و نواختن چوب و شلاق، تراشیدن موهای سر و صورت و ابرو و... را می‌توان نام برد، می‌زد. مسئول کمیته مرکزی منطقه ۱۵ که از سوی کمیته مرکزی در این محل مأمور است می‌گوید: «حاجی پشتیبانش قوی است و کسی را یارای مواجهه با وی نیست و می‌گفت به سبب کارهای غیرقانونی و غیر اسلامی حاج ماشاءالله قصاب به دادسرای انقلاب و مسئول کمیته مرکزی شکایت کردیم ولی کاری از پیش نبردیم. رئیس کلانتری ۱۵ گفت: کمیته محل حکم جلب حاج ماشاءالله قصاب را گرفته ولی به جایی نرسید»<sup>۴۳</sup> در این رابطه خبرنگار ما در زندان قصر دایره دادگاه ویژه مبارزه با مواد مخدر با ماشاءالله قصاب گفتگوی تلفنی به شرح زیر انجام داده است:

«خبرنگار: حاج آقا خبرنگار ما گزارش تهیه کرده که ضمن آن شما متهم هستید که بطور غیرقانونی مردم را مورد ضرب و جرح قرار داده‌اید، لطفاً وقتی تعیین کنید تا با هم به گفتگو بنشینیم. حاج ماشاءالله: اینها برادر از طرف همان رفاقا عنوان می‌شود. از طرف همان مجاهد پُجاهد! چرا روزنامه انقلاب اسلامی فقط یقه ما را گرفته؟ ما خیلی ریزیم... منکه پدرجون. من چکاره این مملکتیم. من چون آقا فرموده بودند اینها هروثینی‌ها بدبخت هستند به اینکار پرداخته‌ام و عوامل مستکبر، اینها را راه می‌اندازند و شما اگر بخواهید اینها را بنویسید مردم سرشان به ماشاءالله قصاب گرم می‌شود، اگر نه من افتخار می‌کنم که قصابم. یک کاسب خلقی این مملکتیم. حالا چون من قاطعانه رفتار می‌کنم. عوامل باند قاچاق این آشغالها را راه انداخته‌اند. خوب باید قاچاقچیان دستگیر شوند و محاکمه اما بقیه مردم را چرا؟ می‌گویند شما سرشان را تراشیده‌اید و... ما اگر هم می‌زنیم، سعی می‌کنیم سران را بزنییم»<sup>۴۴</sup>.

آقای خلخالی در تاریخ ۱۷ دیماه ۵۹ در پاسخ به این سؤال که آیا دستگیری حاج ماشاءالله قصاب و رضوانی بازپرس سابق دادگاه ویژه مبارزه با مواد مخدر در زندان به اتهام حیف و میل اموال عمومی درست است؟ گفت: «حاج ماشاءالله قصاب آزاد است. ولی آقای رضوانی فعلاً برای پاسخ به سئوالات دادستانی در زندان بسر می‌برد»<sup>۴۵</sup>.

سرانجام با کوششهای پی‌گیر و در اثر فشار افکار عمومی و برای خوابانیدن غائله ماشاءالله قصاب، روابط عمومی دادسرای مبارزه با مواد مخدر در تاریخ یکم بهمن ۵۹ اعلام کرد: «ساعت ۱ بعد از ظهر دیروز (چهارشنبه) ماشاءالله کاشانی خواه معروف به ماشاءالله قصاب که حکم دستگیری وی حدود ۲۰ روز

پیش صادر شده بود توسط ستاد کمیته ۹ دستگیر و به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز تحویل گردید. از کلیه ملت مسلمان و متعهد تقاضا می شود در صورتیکه از نامبرده شکایت و شهادتی دارند با در دست داشتن مدارک و دلایل به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز واقع در زندان اوین مراجعه نمایند.»

### اطلاعیه های نادرست روابط عمومی دادسرا و مقامات قضایی

چنانکه ملاحظه خواهید کرد نه تنها ماشاءالله کاشانی ( قصاب ) دستگیر نشده است بلکه به شرحی که خواهید خواند، وی آزاد است و به دفاع از خود پرداخته است و صدور اطلاعیه روابط عمومی دادسرای مبارزه با مواد مخدر برای خوابانیدن غائله ماشاءالله قصاب در افکار عمومی جامعه است. در تاریخ دوشنبه ۸ بهمن ۵۸ خبرگزاری پارس پاسخ حاج ماشاءالله قصاب را به افشاگری قضات سابق دادسرای انقلاب انتشار داد.

«تهران- خبرگزاری پارس- بدنبال انتشار مطلبی به تاریخ ۵۸/۱۱/۲ بوسیله خبرگزاری پارس بعنوان بیانیه قضات و بازپرسان سابق دادسرای انقلاب اسلامی که در برخی از روزنامه های تهران منتشر شد.<sup>۴۷</sup> حاج ماشاءالله قصاب در خبرگزاری پارس حضور یافت و ضمن رد ادعای نویسندگان مذکور گفت آنچه نویسندگان ناشناس آن گزارش مدعی شده اند بی اساس بوده و افترای محض است و ضمن رد این اتهامات در خواست کرد این پاسخ در اختیار مطبوعات گذاشته شود.

۱- نویسندگان نامه چرا خود را معرفی نکرده اند.  
۲- برادران مستقر در سفارت سابق آمریکا به سرپرستی برادر حاج ماشاءالله از تاریخ ۵۷/۱۱/۲۵ یعنی ۳ شب پس از پیروزی انقلاب مأمور انجام این وظیفه گردیدند و پیش از چهار صد تن از جنایتکاران رژیم سابق را دستگیر کرده اند و گزارش لحظه به لحظه کار خود را به مقامات ذیصلاح تسلیم داشته اند.  
۳- عزت الله جهانگیری بدرخواست سپاه پاسداران و با حکم مقامات رسمی از زندان قصر تحویل گرفته و به سپاه پاسداران سپرده شد و پس از مدتی به زندان اوین منتقل شد.

۴- ما با احساس مسئولیت انقلابی رفت و آمدهای مشکوکی را در سفارت سابق بارها با ارائه مدارک به مقامات مسئول هشدار داده بودیم و آنچه برادران دانشجوی مسلمان پیرو خط امام بدان پی برده اند در واقع تأیید همان هشدارهای اولیه ما است.

ما به خدمت امام نیز رسیدیم و مطالب خود را عرض نمودیم و آقای ج- ر که در نامه مزبور از ایشان ذکر شده بهیچ وجه در باره ما صحبتی نکرده است ما بسیار خوشحال خواهیم شد که برادران دانشجوی پیرو خط امام مدارک مکشوفه در سفارت را راجع به ما هر چه هست منتشر نمایند. ما از ماه ها قبل از پیروزی انقلاب فقط و فقط برای رضای خدا به انقلاب خدمت کرده ایم و سینه به گلوله دادیم و پاسداری نمودیم و بدون آنکه عنوانی را یدک بکشیم امامی و امی عمل نمودیم چون به هیچ حزب و سازمان بستگی نداریم. فقط یک خط می شناسم آنهم خط امام است.

ما با این مختصر توضیحات که تماماً مبتنی بر مدارک موجود است و حاضر به ارائه آنها در هر مرجع ذی صلاح هستیم قضاوت در باره نامه افشاگرانه کذایی را به افکار عمومی واگذار می کنیم.»<sup>۴۸</sup>

پس از انتشار پاسخ آقای ماشاءالله کاشانی خواه (ماشاءالله قصاب) به افشاگری قضات سابق دادسرای انقلاب، بازپرسان و قضات تحقیق سابق طی نامه دومی به افشاگریهای تازه ای در باره کمیته مستقر در سفارت آمریکا پرداخته و بعد از مقدمه مشروحه عنوان کرده اند که: «... ما در نامه قبلی خود ضمن فتح باب پیرامون یکی از خطرناکترین نقاط توطئه که تحت نظارت و هدایت کامل به اصطلاح دیپلماتهای آمریکایی که (اکنون در گروگان شما هستند) عمل می نمود یعنی کمیته مستقر در سفارت آمریکا به سرپرستی ماشاءالله کاشانی در اینکه او در کجا به سر می برد، آیا بازداشت است یا فراری مشکوک بودیم. چه مقامات مملکتی کراراً در جراند گفته بودند که رئیس کمیته سفارت دستگیر شده است. خوشبختانه اولین نتیجه آن نامه به روشن شدن این مسئله برای ملت مظلوم ایران است که نه تنها بازداشت نشده بلکه همانطور که از مفاد به اصطلاح مصاحبه ماشاءالله قصاب بر می آید تحت حمایت گروهها و مراجع رسمی است. توجه به مصاحبه فوق الذکر به روشنی بیانگر این است که اظهارات از ناحیه یک شخص نیست بلکه از ناحیه مرجعی یا گروهی عنوان شده است.

ما باز هم در حد مقدورات خود مطالب دیگری را صرفاً به خاطر اینکه توجه شما را به این مسئولیت خطیر (یعنی نجات انقلاب از چنگ نوکران آمریکا) جلب و ضمناً مردم را در بیان خواست خود مبنی بر افشای توطئه مصرتر نماییم. باشد که شما در اثبات رسالت پیرو خط امام بودن خود بدون هر نوع مصلحت گرایی و طرفداری از گروه و دسته ای اعم از حاکم یا کنار گذاشته شده و فقط در خط امام به ندای توده های ملیونی پاسخ گفته و قضیه کمیته سفارت آمریکا را تا انتها روشن نمایید.

۱- ماشاءالله قصاب و حامیانش در مصاحبه کذایی خود با خبرگزاری پارس ( کیهان ۵۸/۱۱/۸ ) اقرار کردند که جهانگیری رئیس ساواک گنبد را با استفاده از دستورهای هادوی از زندان قصر تحویل گرفته و به کمیته سفارت آمریکا و از آنجا به سپاه پاسداران و از آنجا به...؟! برده اند.

ما هم همین را می گوئیم ولی گفتیم: سؤال خلق مستضعف ایران این است که یک رئیس ساواک را چرا از بقیه زندانیها جدا کردید و به مراجع معلوم الحالی مثل کمیته سفارت آمریکا بردید؟ لایذ همانطور که در مصاحبه فوق گفته اند برای دستگیری ضد انقلاب!! عجا که رئیس ساواک یک ضد انقلاب بغیر از انقلابیون طعمه دیگری هم دارد؟ در این سند که پیوست ارائه می شود در نامه ای به زندان قصر ضمن اعلام این مطلب که جهانگیری در اختیار است و برای تحقیقات از او استفاده می شود خواسته اند که گواهی نامه اش را بوی تحویل دهند. هیئات، هیئات، نتیجه تحقیقات رئیس ساواک گنبد جز خدمت به اجنبی و دشمنی انقلاب و بر علیه انقلابیون چیز دیگری است؟

چرا ملت ایران نباید بداند که هنوز یعنی بعد از ریختن خون دهها هزار شهید رئیس ساواک کمافی السابق مشغول تحقیق و بازجویی است، بله نه تنها او

در کمیته سفارت و سپاه تحقیق و بازرجویی می کرد بلکه در آنجا مأموریتش در دستگیری انقلابیون احتیاج به رفت و آمد و در نتیجه گواهی نامه رانندگی دارد، که این را نیز مسئول سپاه پاسداران حل کرده است.

۲- خواهران و برادران دانشجو: در سندی که در اختیار شماست (گزارش سفارت آمریکا به بخش دولتی - واشنگتن. دی. سی شماره ۹۲۸۷ تهران بتاريخ ۷۹/۸/۲۱ یا ۵۸/۵/۲۸) و جاسوسان آمریکایی را برای رد گم کردن و روشن نشدن این موضوع به جای مخابره مستقیم به واشنگتن دی. سی. از طریق کنسول آمریکا در کراچی ارسال نموده اند، این آقای ماشاءالله قصاب که مدعی است ۴۰۰ ضد انقلاب دستگیر نموده، آمادگی خود را برای خدمتگذاری به اربابان آمریکایی حتی «عملیات ویژه» اعلام نموده است چرا که به گفته خودش از انقلاب ناراضی است؟

۳- اعمال ضد انقلابی ماشاءالله قصاب بحدی بوده است که اربابان آمریکایی پس از شنیدن شایعه دستگیری ماشاءالله در سندی به امضای لینکن به شماره ۹۰۶۱ مورخ ۱۴ اوت ۷۹ خود به وزیر امور خارجه آمریکا از طریق کراچی در ردیف سوم سطر سه به آخر مانده اعلام می نمایند که اگر «ماشاءالله کاشانی محاکمه و محکوم بشود به خاطر فعالیتهای ضد انقلابی اعدا می شود».

۴- عکسی که به پیوست ارسال می شود حکایت از سرسپردگی و خدمتگذاری ماشاءالله قصاب رئیس کمیته ضد انقلاب گیر سفارت آمریکا به اربابانش می باشد. این انقلابی آمریکایی در فرودگاه مهرآباد به استقبال چارلز ناس رئیس سیا در سفارت آمریکا رفته و او را در بغل می گیرد... آیا پاسخ خون شهدا این است که چنین فرد سر سپرده ای نه تنها بازداشت و محاکمه نشود بلکه در سازمان جدیدالتاسیس اطلاعات مشغول کار شود و اکنون نیز از انقلاب طلبکار هم بشود؟ آیا سزاوار نیست که ماهیت این کمیته توطئه گر برای این ملت زجر کشیده از دوران سپاه دیکتاتوری و تسلط امپریالیستی، روشن شود؟

ما به کلیه مقامات مسئول و متعهد، به کلیه نیروهای مترقی و به ویژه جناب آقای رئیس جمهور منتخب مردم اعلام می کنیم که افشای ماهیت کمیته سفارت آمریکا نه بدان معنی است که یک جریان گذشته را لو دهیم نه، نه، افشای این مسئله توطئه های آمریکا را روشن و تأثیر قاطعی بر آینده انقلاب دارد».<sup>۴۹</sup>

بدنبال انتشار افشاگری دوم قضات و بازرسان دادسرای انقلاب، اطلاعیه ای از سوی ماشاءالله قصاب مسئول کمیته سابق سفارت در اختیار روزنامه کیهان قرار گرفته که در تاریخ ۱۸ بهمن ۵۸ در کیهان انتشار یافته که اهم آن به شرح زیر است:

«بسمه تعالی - إن لم یکن لکم دین و لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم. اگر دین ندارید و از روز رستاخیز نمی ترسید لاقلاً در زندگی دنیا مرد باشید...

نکات زیر را برای روشن شدن اذهان عمومی متذکر می شویم:

با توجه به جمله بالا که گفتار بزرگترین انقلابی جهان بشریت خطاب به نامردان روزگار خود و همه نامردان روزگار در همه زمان ها و در همه پهنه های زمین است به این آقایان می گوئیم بی ایمانی شما نه برای ما که برای اکثریت ملت مسلمان ما محرز است ولی لاقلاً مرد باشید و مطامع خود را تحت نام فریبنده (بازرسان و قضات تحقیق سابق دادسرای انقلاب) عنوان نکنید. شما اگر مردانگی دارید از پشت پرده بدر آید تا مردم بدانند چه کسانی این مطالب را بهم می بافند و برای انقلاب اشک تمساح می ریزند. هر چند کسانی که شما را می شناسند و با طرز کار شما آشنایی دارند کافی است نامه شماره دو شما را بخوانند و بدانند میوه چنان درخت شهادت کجایشان ببرد آمده است و چه می خواهند. آنها که با بی ایمانی به اسلام راستین و بی اعتقادی به انقلاب و رهبری آن با تکیه به شهادت پیشگامان سازمان، خود را گل سر سبد این ملت می دانند و در حقیقت حق رهبری این ملت مسلمان را فقط برای خود برسمیت می شناسند. ما در اینجا قصد دفاع از تمام مسئولین پس از پیروزی انقلاب را نداریم ولی به این نکته معتقدیم که این ره که شما می روید به ترکستان است.

۳- آری ما هم با تأیید آن قسمت از نامه شماره دو شما خطاب به برادران دانشجوی خط امام در مورد افشای اسناد مصرانه از این عزیزان تقاضا می کنیم آنچه از اسناد لانه جاسوسی در ارتباط با ما وجود دارد افشاء کنند تا در معرض قضاوت مردم قرار گیرد.

۴- ما به برادران و خواهران جوان خود که اکثراً از سنین کمی برخوردارند هشدار می دهیم فریب این از خدا بی خبران را نخورند و با این جمله پردازی ها و تأویلات نابجا و التقاطی آیات و اخبار و احادیث و نهج البلاغه که بعنوان تعریف اسلام اصیل بخورد شما داده می شود در دام این دزدان با چراغ گرفتار نشوید و با این کلمات و مقالات فریبنده همه چیز خود را از دست ندهید. دیر یا زود حقیقتی که برای دیگران روشن است برای شما نیز تبیین خواهد شد.

لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی. اجباری در انتخاب راه نیست محققاً راه رستگاری و رشد از راه ضلالت باز شناخته خواهد شد.

۵- لازم به توضیح است عکسی که در روزنامه مربوطه این کمیته چاپ شده بود لحظه دستگیری ناس توسط این کمیته بوده است که پس از دستگیری به دستور مقام مسئول دولت آزاد شده و افتخار می کنیم که دستگیرکننده جاسوس سیا و جاسوس شوروی هستیم. چیست که در این موقعیت به تقلا افتاده اید؟

۶- ما باز هم توجه این آقایان را به جواب نامه شماره ۱ جلب نموده و متذکر می شویم با بیان کردن جنجال و ایراد اتهامات واهی و زمینه سازی و اقامه استدلالات چوبین نمی توانند جلوی محاکمه رفقاییشان را بگیرند، جاسوس بیگانه خائن به کشور است و بایستی در دادگاه ملت محاکمه شود و حال اگر محاکمه او مشت شما را نیز باز می کند این ایراد به خود شماست. که گویا هنوز هم دست برداشته و این بار منتخب خود را به کعبه آمالنان فرستاده اید.

۷- ما ضمن استدعای خود از محضر مقدس امام از مقامات مسئول تقاضا می نماییم به مسائل مطروحه رسیدگی و بیش از این اجازه ندهند صفحات

جراید به این لاطافات که این آقایان هر چند روز یکبار به منظوره‌های حساب شده که در حقیقت خیالات خاص بیش نیست عنوان می کنند اختصاص یابد والا ما مجبور خواهیم بود این بار بدون پرده پوشی آنچه را که می دانیم افشاء نماییم چون آن را که حساب پاک است از محاسبه چه پاک است. حاج ماشاءالله و دیگر برادران مستقر در سفارت سابق آمریکا»<sup>۵۰</sup>

با وجودیکه مطالب مختلف ذکر شده در مورد آقای ماشاءالله کاشانی خواه (ماشاءالله قصاب) به اندازه کافی گویا هستند. معهداً ذکر چند نکته ضرور به نظر می رسد:

۱- فکر نمی کنم هیچ دستگاهی، جز دستگاه هیتلری و آخوندیسم قادر باشد که اطلاعیه ای رسمی و دروغین برای خوابانیدن غائله ای و اغفال توده مردم صادر کند و اینهمه در یک مورد ضد و نقیض بگوید. و اضافه کند که فلان کس را دستگیر و تحویل زندان داده است در صورتیکه بر حسب مصاحبه ها و اطلاعیه ها که بعد از آن تاریخ انجام شده است وی آزاد است و از کارها و اقدامات خود پرده برداشته است.

۲- دو عکسی که در کیهان چاپ شده و عیناً در اینجا آورده شده است نه تنها نشان دهنده دستگیری شخصی نیست بلکه مبین رابطه ای حسنه است. (پیوست شماره یک)

۳- بنا بر اعتراف صریح آقای خلخالی و خود آقای کاشانی خواه که ۴۰۰ تن از جنایتکاران رژیم شاه را دستگیر کرده و رفت و آمدهای مشکوک سفارت را کنترل کرده و همانطوریکه در کمیته سفارت آمریکا به اینجانب صریحاً اظهار داشت: «اولاً یکی از کارهایم این است که هر جایی که سفیر آمریکا می رود، او را تعقیب می کنم و همراه ماشین سفیر می روم که ببینم کجاها می رود و با چه کسانی ملاقات می کند و اکثر امرای ارتش را، بیش از ۲۵ نفر را من شناسایی، دستگیر و تحویل آقایان داده ام.»<sup>۵۱</sup> آیا پاسخ این سؤال مثبت نیست که این دستگیرها و به ویژه ژنرالهای شاه که در ارتباط با آمریکا و منبع اطلاعات بوده اند با توافق سران روحانی و با چراغ سبز آمریکایی ها دستگیر شده اند؟ و علاوه بر آن اسناد و مدارکی که با آن اسناد به مقامات هشدار می داده، از کجا بدست می آورده و کدامها بوده اند و هشدارها چه بوده است؟

به هر صورت هدف از تحریر آنچه گذشت آنستکه خواننده را در جریان تحولاتی که در نتیجه اشغال سفارت به وسیله چریکهای فدایی خلق بوجود آمد، قرار دهد تا با روشن شدن زمینه قبلی آن به چگونگی اشغال مجدد آن، توسط دانشجویان پیرو خط امام پرداخته گردد.

### اشغال سفارت و گروگان گیری بوسیله دانشجویان پیرو خط امام

شب قبل از اشغال سفارت آمریکا، اینجانب در منزل بهجت خانم، خواهر آقای بنی صدر با عده ای از دوستان جمع بودیم. به آقای بنی صدر تلفن شد، اینکه چه کسی آن شب تلفن کرد را از یاد برده ام، اما وی یکی از بچه های گروگان گیر بود. به آقای بنی صدر اطلاع داد که عده ای از دوستان دانشجویان پیرو خط امام قصد دارند سفارت آمریکا را به اشغال خود در آورند. و در مورد این عمل نظر آقای بنی صدر را جویا شد. آقای بنی صدر، مخالفت خود را با انجام این عمل با دلایل به اطلاع آنها رساند و اضافه کرد که در وضعیت حاضر این عمل به صلاح کشور نیست و عواقبی برای کشور در بر خواهد داشت. آقای بنی صدر و ما مسئله را خیلی جدی تلقی نکرده و مثل نوبت قبل که سفارت آمریکا را چند ساعتی چریکهای فدایی خلق به اشغال خود در آورده بودند، و با دخالت دولت مسئله حل شده بود می پنداشتیم.

علیرغم خوش خیالی ما، فردای آن شب یعنی روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ سفارت آمریکا توسط دانشجویانی که خود را پیرو خط امام نامیدند، اشغال و کارکنان سفارت را به گروگان گرفتند و سفارت آمریکا نیز لانه جاسوسی نامیده شد و همانطوریکه مرحوم مهندس بازرگان به آقای دکتر باقر نصیرالسادات سلمی ۲۴ ساعت بعد از گروگان گیری گفته بود: «حاج آقا این مسئله را تأیید خواهد کرد و من هم می روم پی کارم.»<sup>۵۲</sup> آقای خمینی ۴۸ ساعت بعد از گروگان گیری آنرا نه تنها تأیید کرد بلکه آنرا انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول نامید.<sup>۵۳</sup> دولت موقت استعفاء داد و شورای انقلاب مأمور تشکیل دولت گردید. در این دولت آقای بنی صدر علاوه بر اینکه وزیر اقتصاد و دارایی بود، سرپرستی وزارت خارجه نیز به عهده وی گذاشته شد.

این نکته را خاطر نشان کنم که هدف از بحث و بررسی مسئله گروگان گیری تکرار مطالب و رویدادهایی نیست که دیگران آنرا به رشته تحریر در آورده و در اطراف آن بحث کرده اند، بلکه هدف پرداختن به آن مسائل و رویدادهایی است که حول و حوش مسئله دور می زند و کسی بدانها نپرداخته و یا کسانی به بعضی از آنها اشاره کرده و از کنار آن گذشته اند و در صدد شکافتن و یا روشن ساختن مسئله بنابه دلایلی بر نیامده اند. کوشش اینجانب بر این است که در پرتو روشنایی انداختن به وقایع و رویدادهایی که در این رابطه بوقوع پیوسته و نتایج حاصله از آن، خوانندگان و محققین با حلاجی کردن آن در ذهن نقاد خود، بتوانند به پاسخ این سؤال مطرح شده که: آیا اشغال سفارت آمریکا وسیله دانشجویان پیرو خط امام، توسط آمریکایی ها و عوامل داخلی آنها طراحی شده و مستقیم یا غیر مستقیم، دانشجویان عامل اجرای آن شده اند و یا گروگان گیری عمل ناپخته ای بوده، که از مغز چند دانشجو گذشته و طراحی شده و به اجرا در آمده است و سپس به عنوان وسیله ای در دست دیگران و خود، برای سقوط دولت موقت و حذف آزادیخواهان در جهت استقرار دیکتاتوری مورد بهره برداری قرار گرفته است، دسترسی پیدا بکنند.

برای قرار گرفتن طرح مسئله در بستر مناسب خود لازم است ابتدا به مطالب زیر پرداخته شود:

۱- زمینه های تاریخی مسئله گروگان گیری

۲- طرح و طراحان گروگان گیری

۳- آیا گروگان گیری تنها کار عده ای دانشجو بود و یا...

تا با توضیح سه مطلب فوق، سایر مطالب بهتر در حیطه شناسایی و تحقیق قرار بگیرد.

## ۱- زمینه های تاریخی مسئله گروگان گیری

به گروگان گرفتن کارکنان سفارت و یا مأمورین دولتی یک کشوری در کشوری دیگر، در تاریخ بی سابقه نیست و بارها اتفاق افتاده است که سفارت یک دولتی در کشوری دیگر اشغال شده و یا مأمورین آن به گروگان گرفته شده اند ولی بعد از اندک مدتی مسئله به نحوی فیصله یافته است. به گروگان نگاهداشتن مدتی طولانی، کارکنان سفارتی - نظیر آنچه در ایران اتفاق افتاد - در تاریخ جهان یک عمل بی سابقه است. ظاهراً دانشجویان پیرو خط امام مدت ۴۴۴ روز کارکنان سفارت آمریکا را در گروگان خود داشتند. همچنانکه نگهداری گروگانها در چنین مدت طولانی، بی سابقه است، حل مسئله و فرجام آن نیز بصورتی که واقع شد، فرید و منحصر بفرود است چرا که معمولاً گروگان گیری برای رسیدن به هدفی به نفع کشور خودی صورت می گرفته است ولی این بار به شرحی که در همین نوشته خواهید خواند، نگهداری آنها، بهای سنگینی برای کشور ببار آورد.

۱/۱- در کشور ما، برای اولین بار آقای اسدالله علم از طرح گروگان گیری در سنای آمریکا سخن به میان می آورد وی در خاطرات، شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۴ در رابطه با کشته شدن سه مستشار نظامی آمریکا توسط مجاهدین خلق، شاه دستور می دهد: «در اسرع وقت به سفیر تلفن کنید. تسلیت ما را به او و خانواده های قربانیان ابلاغ کنید. ضمناً نامه خصوصی هم به آنها نوشته شود. به ارتش بگویید. که بالاترین مستماری را که می توان در چنین مواردی پرداخت، درست مشابه شهدای خودمان، بپردازند. ضمناً تربیتی دهید از طرف بخش اجتماعی در بار نمایندگان مخصوص به دیدن هر یک از خانواده ها در منازل خودشان بروند. علاوه بر آن، به سفیر اطلاع برسانید که به عقیده ما تقصیر این جنایت به گردن کمونیستهاست. آنها از سنای آمریکا و سئوالات احمقانه ای که در کمیته های آن می شود بهره برداری کرده اند. تعدادی از سناتورها اظهار داشته اند که ممکن است روزی مستشاران آمریکایی به گروگان گرفته شوند.»<sup>۵۴</sup>

۱/۲- بعد از اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان گیری و حمله عراق به ایران، سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی و وزیر دفاع برای ما چنین نقل کرد: یکسالی قبل از انقلاب در آمریکا دوره ای می دیده است. روزی از روزها استاد سر کلاس مسئله ای طرح می کند و راه حل آن را از دانشجویان طلب می کند. استاد می گوید ممکن است روزی در یک کشور دوست آمریکا، مخالفان و یا مردم سفارت را اشغال کنند و اعضاء آن به گروگان گرفته شوند. در این رابطه برای نجات جان گروگانها، آمریکا به چه اقداماتی باید دست بزند؟ (نقل به مضمون)

آقای بنی صدر نیز قریب به همین مضمون از سرهنگ فکوری نقل کرده است: «سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی برایم تعریف کرد که یکسال قبل از انقلاب، در آمریکا دوره ای دیده است. از جمله مسائلی که به او و همدورئی هایش داده بودند حل کنند، مسئله گروگان گیری اعضاء سفارت آمریکا در یک کشور دوست بوده است. صورت مسئله این بوده است که در یک کشور دوست آمریکا، انقلاب واقع می شود و سفارت آمریکا از سوی انقلابیون اشغال و اعضاء آن به گروگان گرفته می شوند. سیاست آمریکا چه باید باشد و چگونه باید گروگانها را نجات داد؟»<sup>۵۵</sup> البته آقای بنی صدر در این رابطه می گوید:

«ربط این مسئله را با وقوع گروگان گیری نمی دانم، اما با داستان شورای امنیت<sup>۵۶</sup> که بر اثر اعلامیه آقای خمینی نتوانستیم بعنوان وزیر خارجه در آن شرکت کنیم و امید به پیروزی از بین رفت، دست خود آمریکا را در وقوع مسأله در کار دیدم.»<sup>۵۷</sup>

۱/۳- قبل از گروگان گیری و اشغال سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام، سفارت آمریکا دو بار دیگر اشغال شده بود، دفعه اول در ۵ دیماه ۱۳۵۷، سازمان چریکهای فدایی خلق آنجا را اشغال کردند که با کمک دولت وقت، آنجا را از چنگ اشغالگران آزاد کردند.<sup>۵۸</sup> سپس در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ برای بار دوم سفارت آمریکا توسط چریکهای فدایی خلق اشغال و اعضاء آن به گروگان گرفته شدند که با دخالت آقای دکتر یزدی معاون نخست وزیر غانله خاتمه یافت و جهت تأمین امنیت سفارت کمیته ای به سرپرستی ماشاءالله قصاب، در سفارت ایجاد شد که در فصل گذشته در این مورد بطور مشروح بحث شده است. البته جان کلی آمریکایی در افشاگری خود در مورد عملیات «سیا» در ایران می گوید که برنامه این اشغالگریها توسط «سیا» و خود آمریکایی ها طراحی شده است.<sup>۵۹</sup>

۱/۴- درست یکماه قبل از اشغال سفارت و گروگان گیری وسیله دانشجویان پیرو خط امام، سازمان توحیدی صف که یکی از هفت سازمانی است که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند پیشنهاد می کند که ساختمان سفارت آمریکا را تبدیل به بیمارستان کنید.

سازمان توحیدی صف طی اطلاعیه ای که به مناسبت سالگرد جمعه خونین ۱۷ شهریور (جمعه سیاه) از دولت موقت جمهوری اسلامی می خواهد «بعنوان یک عمل انقلابی و سمبلیک محل سفارت آمریکا (به مسافت ۱۱۵۰۰۰ متر) را که تجربه ای جز ویرانی و بدبختی از آن نداریم و همیشه در جهت غارت ملت های مستضعف بوده، تبدیل به یک بیمارستان مجهز نموده و در اختیار معلولین و مجروحین انقلاب اسلامی قرار دهند.»<sup>۶۰</sup>

۱/۵- هنگامی که اینجانب در زندان قزل حصار بند ۶ واحد سه، در محبس ولایت فقیه به سر می بردم روزی از روزها آقای حسین مشکینی، فرزند آیت الله مشکینی را به بند ما آوردند. بعد از آشنایی و ایجاد رابطه با وی، گهگاهی در حیاط در حال قدم زدن با هم گفتگو می کردیم.<sup>۶۱</sup> یکی از روزها در

حین گفتگو، وی از من پرسید، در مورد اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری چه اطلاعی دارید؟ بوی پاسخ دادم، نظرم و آنچه را می دانستم در چهار سر مقاله روزنامه انقلاب اسلامی انتشار پیدا کرد<sup>۱۲</sup> و به توضیح آنها پرداختم و اضافه کردم شی که فردای آن سفارت را اشغال کردند و آمریکائیان را به گروگان گرفتند، بچه های خط امامی همان شب با آقای بنی صدر تلفنی صحبت کردند و نظر وی را پرسیدند. آقای بنی صدر مخالفت خودش را با اینکار اعلام داشت و سعی کرد آنها را قانع سازد که دست به این عمل نزنند. ولی روز بعد اعلام شد که سفارت آمریکا به اشغال دانشجویان خط امام در آمده است. بعد از این توضیحات حسین مشکینی گفت: همین؟ گفتیم، بله! من اطلاعات دیگری ندارم و مثل اینکه شما در این مورد اطلاعاتی دارید. وی گفت: «مدتها قبل از اشغال سفارت آمریکا من در دو جلسه که در مورد اشغال سفارت آمریکا صحبت شد، حضور داشتم و نام چهار پنج نفری را ذکر کرد که در این دو جلسه شرکت داشته و در رابطه با گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا صحبت کرده اند. از کسانی که در آن جلسه شرکت داشته و نامشان بیادم مانده دکتر حسن آیت، موسوی خوئینیها و فاضل است و بطوریکه وی نقل می کرد موسوی خوئینیها در جلسه دوم به آن جمع پیوسته است و در آن جمع طرح اشغال سفارت آمریکا طراحی شده است.»<sup>۱۳</sup>

## ۲- طرح و طراحان گروگان گیری

از خاطرات محمد موسوی خوئینی ها نقل شده است:

«در آن روزها، بنده به نمایندگی «امام» در صدا و سیما بودم. سه نفر از برادران دانشجو آقایان «میر دامادی»، «بیطرف» و «اصغر زاده» طبق قرار قبلی به محل کار بنده در جام جم آمدند. ابتدا پس از گفتگوی کوتاهی از اوضاع جاری کشور و از عملکرد «دولت موقت» و بازتاب منفی آن در جامعه. خصوصاً در میان نیروهای انقلابی، مبنی بر اینکه سمت و جهت دولت به سوی آمریکاست. برادران طرح خود را در میان گذاشتند و در بیان لزوم طرح، اضافه کردند که طبق اطلاعات بدست آمده یکی از عناصر مهم «سیا» در پوشش یک دیپلمات آمریکایی وارد ایران شد. و گویا به دنبال اهداف خاصی در مقابله با انقلاب وارد شد. ابتدا نظر بنده را جویا شدند که من هم موافق بودم و تأیید کردم و سپس پرسیدند که به نظر شما «حضرت امام» با چنین اقدامی موافق خواهند بود یا نه؟ بنده در ضمن تحلیل کوتاهی چنین نتیجه گرفتم که ایشان قطعاً موافق خواهند بود.

در اینجا از من خواستند که بروم قم و طرح برادران را با «حضرت امام» (ره) در میان بگذارم و به اطلاع ایشان برسانم و نظر ایشان را بخواهم تا در صورتیکه موافق باشند، اقدام شود. بنده با طرح قضیه خدمت «امام» مخالفت کردم و دلایل خودم را برای این مخالفت توضیح دادم که برادران نیز قانع شدند و قرار بر این شد که پس از تصرف «لانه» بلافاصله به اطلاع ایشان برسانیم و چنانچه مخالفت کردند، سریعاً محل را ترک کنیم و نیز ساعت شروع کار در همان جلسه مشخص شد و قرار بر این شد که بنده در ساعتی مقابل در لانه حاضر شوم که تا حدودی روشن شده باشد که کار طبق برنامه پیش می رود. که همین کار هم انجام شد و البته به دلیل ترافیک آن روز در مسیر دانشگاه تا لانه، مقداری دیرتر به در «لانه» رسیدم و پس از ورود به در لانه جاسوسی و آشنایی مختصری از محیط و جریان پیشرفت کار، با دفتر «حضرت امام» (ره) در قم تماس گرفتم و پس از توضیح مختصر اصل طرح و مراحل انجام شده برای حاج احمد آقا، از ایشان خواستم به اطلاع حضرت امام (ره) برسانم و به ایشان از قول من عرض کنند که نسبت به برادران و خواهران که دست به این کار زده اند مطمئن باشند که نیروهای مسلمان و تابع رهبری و مقلد «حضرت امام» (ره) هستند ولیکن اگر نسبت به اصل کار، نظر مخالفی دارند، ما منتظر جواب هستیم.

به هر حال پس از چند دقیقه «حاج احمد» آقا از قم تلفنی اطلاع دادند که «حضرت امام» فرمودند: «خوب جایی را گرفته اید محکم تکه دارید.»<sup>۱۴</sup>

نکته حائز اهمیت در این گفته آقای خوئینی ها اینکه: دانشجویان طراح اشغال و گروگان گیری دو دلیل برای انجام طرح خود ذکر کرده

اند:

۱- علت انجام این طرح را عملکرد «دولت موقت» و بازتاب منفی آن در جامعه خصوصاً در میان نیروهای انقلابی، مبنی بر اینکه سمت و سوی دولت به سوی آمریکاست البته به زعم خودشان.

۲- طبق اطلاعات بدست آمده، یکی از عناصر مهم «سیا» در پوشش یک دیپلمات آمریکایی وارد ایران شده و گویا به دنبال اهداف خاصی در مقابله با انقلاب وارد شده است.

بر اساس دلایل ذکر شده، بایستی این جلسه ایکه آقای خوئینی ها از آن نام می برد، قبل از ملاقات مرحوم مهندس بازرگان در الجزیره، با برژینسکی مشاور امنیتی کاخ سفید آمریکا و قبل از رفتن شاه به آمریکا بوده باشد. که درغیراین صورت دانشجویان دلایل محکمتر و مورد پسندتری برای اجرای طرح خود ارائه می دادند و نه دو دلیل پیش پا افتاده مبهم.

اگر به زعم آقای خوئینی ها، دانشجویان تابع رهبری و مقلد آقای خمینی بودند نبایستی از خود سؤال می کردند اگر آقای خمینی موافق دولت موقت نبود و فکر می کرد که سمت و سوی دولت به سوی آمریکاست اولاً چرا از مرحوم بازرگان نخواست که از سرپرستی دولت کناره گیری کند و ثانیاً نخست وزیر بازرگان تا قبل از اشغال سفارت وسیله شما، چندین بار استغای خود را تقدیم آقای خمینی کرده بود- که حتی در مطبوعات نیز منعکس است<sup>۱۵</sup>- چه دلیلی داشت که استغای وی را نپذیرفت، چه نیاز به اشغال سفارت و گروگان گیری بود تا دولت موقت از کار کناره گیری کند؟ و ثالثاً این اطلاعات دم بریده، پوچ و بی معنی را از کدام منبعی دریافت کردید. این شخص آمریکایی که به ایران وارد شده و احتمالاً در رابطه با اهداف خاص در مقابله با انقلاب وارد شده و یکی از عناصر مهم «سیا» در پوشش دیپلمات است چه کسی بوده که از دید همه پنهان بوده، جز چند دانشجو و منبع آنها و آنهم به احتمال اینکه در رابطه با انقلاب است؟ قصاص قبل از جنایت!

وقتی دولت آمریکا شاه را به آمریکا برد، در تهران شایع شد که دولت آمریکا شاه را به آمریکا برده است تا در آنجا به سود فرزندش از سلطنت استعفا کند و آمریکا سلطنت فرزند او را به رسمیت بشناسد و این خبر به اندازه ای آقای خمینی را نگران ساخته بود که بعد از قریب ۹ ماهی که از پیروزی انقلاب می گذشت - و حتی از اوایل آذر ماه ۵۷ - تا زمانیکه شاه را به آمریکا بردند، کمتر مطالب تند و تیزی<sup>۶۶</sup> علیه آمریکا بر زبان رانده است حملات سختی را به آمریکا آغاز کرد.

کلیه گفته ها و نوشته های آقای خمینی در مجموعه ای به نام صحیفه نور مندرج است. مطالب وی در مورد آمریکا، بعد از پیروزی انقلاب یعنی بعد از ۲۲ بهمن ۵۷ تا بردن شاه به آمریکا در آبان ماه ۵۸، از جلد پنجم آن مجموعه و از صفحه ۹۱ شروع می شود و این قسمت از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۵۸/۱/۲۲ را در بر می گیرد. در این دوره ۶ بار نام آمریکا برده شده است. جلد ششم از تاریخ ۵۸/۱/۲۲ تا ۵۸/۳/۵، در این دوره ۱۵ بار نام آمریکا برده شده است. جلد هفتم از تاریخ ۵۸/۳/۵ تا ۵۸/۴/۱۳، در این دوره ۲ بار نام آمریکا برده شده است. جلد هشتم از تاریخ ۵۸/۴/۱۳ تا ۵۸/۶/۶، در این دوره ۳ بار نام آمریکا برده شده است. جلد نهم از تاریخ ۵۸/۶/۶ تا ۵۸/۷/۲۰، در این دوره ۳ بار نام آمریکا برده شده است. جلد دهم از تاریخ ۵۸/۷/۲۰ تا ۶ آبان ماه ۵۸ که آقای خمینی به علت بردن شاه به آمریکا به سخن می پردازد یعنی تا صفحه ۶۰ این جلد، یکبار نام آمریکا برده شده است.

مجموعاً از ۲۲ بهمن ۵۷ تا بردن شاه به آمریکا در آبان ماه ۵۸ یعنی در طول ۹ ماه فقط ۳۰ بار نام آمریکا را به زبان آورده است. که غالباً حمله تند و تیزی را در بر نمی گیرد و بیشتر مطالب معمولی است به ترتیب زیر:

- ۵ مورد، در این رابطه است که کمونیستها، فدایی ها خرمن آتش زن ها، عمال آمریکا هستند.
  - ۴ مورد، در این رابطه است که فرانسوی ها و دیگران از جانب آمریکایی ها پیغام آورده اند که سفر خود را به ایران کمی به تأخیر بیندازد.
  - ۲ مورد آمریکا و شرق و غرب می خواهند ما را غارت کنید و آمریکا دشمن شرق و غرب.
  - ۳ مورد، در این رابطه است که با وجودیکه آمریکا و انگلیس حامی محمد رضا بوده اند، ملت پیروز شده است.
  - ۳ مورد از مخالفت آمریکا و سناتورهای آمریکایی از: اعدام القابان و اعدامها و اینکه چرا مخالفت می کنند.
  - ۳ مورد اینکه محمد رضا، ذخایر و نفت ما را داد و اسلحه خرید و برای آمریکایی ها پایگاه درست کرد.
- موارد دیگر: آمریکا باز چشمش به ایران و نفت ایران است، آمریکا فکر نکند رژیم برگشتنی است، آمریکا دست از ما بر نمی دارد، محمد رضا و آمریکا مانع رشد ملت بودند، می خواهند همیشه ما جیره خوار آمریکا باشیم، آفریقا زیر یوغ آمریکا است، الان آمریکا گرفتار همین سازمانهای سایهپوست است، آمریکا و شوروی آدم کش هستند، در افغانستان و لبنان، ملت ما بیش از ۵۰ سال بواسطه آمریکا و انگلیس تحت فشار آن رژیم منحوس بود، آتهائی که در روز قدس شرکت نکردند مخالف اسلام هستند، دشمنان اسلام که در رأس آنها آمریکا و اسرائیل است، هر کدام از این موارد یک بار آمده است.

بعد از بردن شاه به آمریکا، در تاریخ ۵۸/۸/۶، آقای خمینی در سخنرانی خود در جمع مسئولان جهاد سازندگی قم، بر آشفت و اظهار داشت: «... شما می دانید که الان توطئه باز در کار است و آمریکا دشمن شماره اول بشر و ماست. باز این شخص خائن را به بهانه اینکه مریض است برده است آمریکا و ما نمی دانیم که آیا صحیح می گویند یا نه، بلکه بعضی اطبایی که در آنجا بودند و مطالعه بعضی پرونده ها را کردند گفتند مرض این مریض نیست که احتیاج به آمدن آمریکا باشد. او در همانجا هم که بود می شد که همانجا باشد و معالجه کند. از این معلوم می شود که یک توطئه ای در کار است، البته دیگر محمد رضا قابل اینکه یک آدمی بشود و بتواند یک نفسی بکشد این نیست لیکن این را آلت قرار می دهند. این قدرتمند ها و شیاطین...»<sup>۶۷</sup>

و سپس در پیام خود به مناسبت روز ۱۳ آبان گفت: «بر دانش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده تا آمریکا را وادار به استرداد شاه مخلوع جنایتکار نمایند. و این توطئه بار دیگر شدیداً محکوم کنند.»<sup>۶۸</sup>

بعد از اشغال سفارت و گروگان گیری لبه تیز حمله ها را متوجه آمریکا و بویژه شخص کارتر کرد. بنابراین با این واقعه دیگر نیازی به آن دو دلیل پیش پا افتاده مبهم نبود، و این خود بهترین مستمسک در رابطه با اجرای طرح ارائه شده می بود.

به هر حال این مطلب را که آقای خوئینی ها در رابطه با مسئله گروگان گیری و طرح آن در سال ۱۳۷۹ عنوان کرده است، با گفتگویی که در زمان اشغال سفارت، با روزنامه انقلاب اسلامی در محل سفارت بعمل آورده است مقایسه کنید. آقای خوئینی ها می گوید:

«ساعت ۱۱ صبح در محل کارم جام جم (راديو و تلویزیون) بودم که به من اطلاع دادند یک گروه از دانشجویان مسلمان می خواهند سفارت آمریکا را در اعتراض به دولت آمریکا به تصرف در آورند. زمانی به اینجا رسیدم که سفارت در اختیار دانشجویان بود. از آنجائیکه آنان را می شناختم و می دانستم که صد در صد در خط امام هستند و به هیچ گروه دسته ای وابسته نیستند به آنان ملحق شدم و تا پایان این حرکت اینجا خواهم ماند.»<sup>۶۹</sup>

آقای خوئینی ها در ابتدا می گوید: که ساعت ۱۱ به ایشان خبر داده اند که یک گروه دانشجوی مسلمان می خواهند سفارت را اشغال کنند. اما سپس عنوان می کند: که قبلاً آنان را می شناخته و می دانسته است که صد در صد در خط امام هستند و به گروه و دسته ای وابسته نیستند. با زبان بی زبانی می گوید: که با گروگان گیرها قبلاً رابطه و یا جلساتی داشته و یا با هم همکاری می کرده اند، در غیر اینصورت چگونه است شخصی گروهی را بشناسد و بداند که صد در صد در فلان خط هستند و به جایی وابسته نیستند. از این بیان این بو نیز استشمام می شود که اینها از قبل با هم گروگان گیری



را طرح و برنامه ریزی کرده اند.

## ۲/۱ طرح و برنامه با همکاری سپاه

آقای محسن رضایی فرمانده سابق اطلاعات سپاه و سپس فرمانده کل سپاه پاسداران در سخنرانی خود در گیلان گفته است: در دولت موقت حرکتی صورت گرفت که نسجیده بود. بازرگان با برژینسکی در الجزایر ملاقات کرد. فروهر در کردستان با دموکراتها ملاقات می کرد. «دولت موقت آمد انتخابات برگزار کند که به او مربوط نبود. خلاصه امام اینها را از این کار نمی فرمود. اثر نکرد. دانشجویان خط امام پیش من آمدند که ما می خواهیم سفارت آمریکا را بگیریم. دوباره جامعه با حمله به سفارت شفاف شد. شعارها دوباره به حال اول برگشت و ابهامات بر طرف شد.»<sup>۷۰</sup> و «آقای محسن میردامادی یکی از سران گروگان گیر در مصاحبه ای با نشریه عصر ما گفت « ما می دانستیم که وقتی سفارت آمریکا را تصرف می کنیم دولت موقت استعفا می دهد.»<sup>۷۱</sup>

از آقای میردامادی و سایر گروگان گیرها پرسیدنی نیست که شما از کجا می دانستید که با تصرف سفارت آمریکا دولت موقت استعفاء می دهد؟ مگر شما با دولت موقت هماهنگ کرده بودید؟ یا اینکه با آقای خمینی و کسانی از حلقه اسرار وی هماهنگ کرده بودید، زیرا در غیر اینصورت اگر آقای خمینی شما را تأیید و آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نمی نامید، شما نیز چیزی در حد چریکهای فدایی خلق می شدید و یا بدتر از آن و یا اینکه ممکن است از منابع دیگری به شما اطلاع رسیده باشد؟

آقای بهزاد نبوی سخنگوی دولت و مسئول مذاکره در مورد گروگانها در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود، بعد از ظهر دوشنبه ۲۹ دی ماه ۵۹، در مورد سؤال خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی: «آقای نبوی در مصاحبه رادیویی خود گفته اید که گروگان گیری مانند درختی بود که دیدیم دیگر ثمر ندارد. لطفاً در مورد بهره ها و ثمرات این درخت در رابطه با مسائل داخلی و کسب قدرت جناح خاصی توضیح دهید. سخنگوی دولت: « بنظر من اشغال جاسوسخانه ثمرات بسیاری برای ما داشت. از نظر خارجی غولی بنام شیطان بزرگ آمریکا ثابت شد که هیچ چیز نیست. و روزی که جاسوسخانه اشغال شد بعضی افراد دست و دلشان می لرزید که چه پیش خواهد آمد و مگر می شود دست به جاسوسخانه دولت فخیخ آمریکا زد؟

و مردم ما ثابت کردند که می شود با ابرقدرتها در افتاد. همچنین مردم ما نشان دادند که زیر پوشش مأموریتهای دیپلماتیک چه فجایعی انجام می شود. از نظر داخلی اشغال جاسوسخانه به انسجام نیروها و وحدت مردم و شناخت بهتر امپریالیسم آمریکا کمک فراوان کرد، و اسناد جاسوسخانه سالهای بسیاری برای آموزش سیاست خارجی ما مهم است. و از این مهمتر جناح خاصی از قدرت به زیر کشیده شد<sup>۷۲</sup>، جناح خاصی که فکر می کرد، در این دنیا نمی شود، مستقل زندگی کرد.»<sup>۷۳</sup> آقای نبوی قبل از پاسخ به سؤال خبرنگاران در کنفرانس مطبوعاتی و تلویزیونی در مورد گروگانگیری از جمله اظهار داشت «... بدیهی است که پس از ۲۵ سال دخالت مستقیم آمریکا در ایران، هر کشوری بجای ما بود عکس العمل شدیدتری نسبت به این مسأله داشت. وی اضافه کرد بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تیرگی روابط ایران و آمریکا عده ای تصور می کردند که آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد. اما دانشجویان پیرو خط امام با اشغال لانه جاسوسی و گروگان گرفتن جاسوسان آمریکایی اقدام آنان را خنثی کردند.»<sup>۷۴</sup>

آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور که امروز در رابطه با مسئله گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا اظهار می دارد: مسئله گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا، یک کار نپخته احساسی بود، آن روز که وی سرپرست کیهان بود در کدام سمت و سوء عمل می کرده است. وی در یادداشتی تحت عنوان «کارتر رفت» ... می گوید: «... اینجا لازم است که یکی از بزرگترین فرازهای انقلاب را به ستایش بنشینیم و کار بزرگ اشغال مرکز فرمانروایی آمریکا بر ایران زمان شاه را بوسیله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گرامی بداریم. این عمل بزرگ بود که توطئه وحشتناک آمریکا را در زمینه نفوذ در مراکز بالای تصمیم گیری و اجرایی جمهوری<sup>۷۵</sup> نوپای اسلامی خنثی کرد و به مردم شهید داده ایران آگاهی فراوان بخشید تا بتوانند نقشه های بعدی آمریکا را که بخشی از آن با افشای اسناد لانه جاسوسی بر مردم معلوم شد نقش بر آب کند.

ولی بهر حال اشغال مرکز فرمانروایی آمریکا بر ایران، باین مبارزه اوجی تازه بخشید و تصمیم ملت مسلمان ایران را به هر گونه سازش و تسلیم در برابر این ابرقدرت خونخوار با ثبات رساند. چهره دوست داشتنی عزیزانی که به این ابتکار شجاعانه دست زدند و عملشان مورد تأیید امام امت قرار گرفت، هیچگاه از خاطره تاریخ مبارزات خونبار اسلامی در این مملکت زدوده نخواهد شد.»<sup>۷۶</sup>

از ثمراتی که به زعم آقای بهزاد نبوی، اشغال سفارت و گروگان گیری برای ملت ایران در برداشته دو نکته حائز اهمیت است:

- ۱- و «از همه مهمتر جناح خاصی از قدرت به زیر کشیده شد.»<sup>۷۷</sup>
  - ۲- «بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تیرگی روابط ایران و آمریکا عده ای تصور می کردند که آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد. اما دانشجویان پیرو خط امام با اشغال لانه جاسوسی و گروگان گرفتن جاسوسان آمریکایی اقدام آنان را خنثی کردند.»<sup>۷۸</sup>
- جهت روشن شدن دو نکته فوق الذکر و اینکه آیا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی جزو برنامه ریزان پشت پرده و حامیان نظامی دانشجویان پیرو خط امام بوده یا خیر؟ توضیح مختصری در مورد این سازمان خالی از فایده نیست.

## ۲/۲ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و گروگان گیری

آقای بهزاد نبوی، سخنگوی دولت رجایی و وزیر مشاور در امور اجرایی و مسئول مذاکره و امضای بیانیه الجزایر و ... است یکی از مهمترین

رهبران بلند پایه سازمان مجاهدین انقلاب که از وحدت هفت سازمان کوچک در اوایل انقلاب بوجود آمده است. این سازمان که سازمان نظامی بود بعضی از اعضا آن جزو فرماندهان نظامی سپاه پاسداران و اطلاعات سپاه بودند.<sup>۷۹</sup>

این سازمان در کمیته های انقلاب<sup>۸۰</sup>، زندان ها، دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران نقش داشت و حتی در دستگیریها، بازداشتها و بازجویی ها شرکت می کرد. همچنانکه در بخش دستگیری سعادت ملاحظه کردید، جزوه بازجویی حماد شیبانی و محمد رضا سعادت توسط این سازمان انتشار پیدا کرد و به احتمال قوی خود در آن بازجویی ها شرکت داشته اند. همانگونه که در بخش آتی خواهد آمد، دانشجویان پیرو خط امام و گروگان گیرها از همان لحظات اول اشغال سفارت تا پایان کار گروگان گیری و امضاء بیانیه به وسیله آقای نبوی، در کنف حمایت سپاه بوده اند. در این رابطه آقای محسن رضایی یکی دیگر از اعضا بلند پایه سازمان آشکار می سازد که دانشجویان پیرو خط امام پیش ایشان آمده و گفته اند که می خواهیم سفارت آمریکا را بگیریم.

لا بد این مراجعه به وی برای برنامه ریزی و کمک و یا موافق گرداندن سپاه پاسداران و مجاهدین انقلاب اسلامی بوده است. عمل سپاه پاسداران و گفته آشکار دانشجویان پیرو خط امام نیز همین را نشان می دهد.

حال با توجه به مطلب ذکر شده، به توضیح دو ثمره ای که به زعم آقای بهزاد نبوی، گروگان گیری در برداشته می پردازم:

نکته اول این بود که گروگان گیری جناح خاصی را از قدرت به زیر کشیده است. در این نکته آقای سید محمد خاتمی<sup>۸۱</sup> نیز با وی - اما با بیان اتهام گروگان گیری - به نوعی مشترک است. تا آنجا که وی در مورد گروگان گیری می گوید: «توطئه وحشتناک آمریکا را در زمینه نفوذ در مراکز بالای تصمیم گیری و اجرایی جمهوری نوپای اسلامی خنثی کرد.»<sup>۸۲</sup>

در هر دو مورد با وجودیکه گفته ها صریح اظهار نشده اند اما روشن است که منظور به زیر کشیده شدن دولت موقت و نهضت آزادی است.

اگر واقعا شما بطوریکه خود اظهار می دارید که پیرو امام و ولایت فقیه بوده اید و نه در صدد تصرف قدرت به هر قیمت، پس چگونه نمی دانستید و یا مطلع نبودید که مرحوم مهندس بازرگان تا قبل از اشغال سفارت آمریکا بوسیله دانشجویان پیرو خط امام چندین بار استعفای خود را تقدیم آقای خمینی کرده بود و آقای خمینی استعفای ایشان را نپذیرفته بود؟

آقای بازرگان به جز همان یکی دو ماه بعد از پیروزی انقلاب که دولتش دادگاههای انقلاب و سپاه پاسداران را تشکیل داد و آقای خمینی و روحانیت حلقه اسرارش به دستبازی شماها، آنرا از دست وی در آوردند، نه تنگ چپ داشت و نه سپاه و لشکری که در مقابلش ایستادگی کند. علاوه بر این، همه می دانند که آقای مهندس بازرگان شخصی بود که اگر آقای خمینی بوی تکلیف می کرد و یا اشاره ای، بلافاصله خود از کار کناره می گرفت اگر شما این جناح را اینقدر خطرناک می دیدید و یا اینکه آمریکا تا این حد خطرناک در آنها نفوذ کرده بود، پرسیدنی نیست که چرا این اطلاعات ذی قیمت خود را در اختیار آقای خمینی رهبر و مرجع تقلید خود نگذاشتید، تا از مرحوم بازرگان بخواهد که بی سر و صدا کناره گیری کند؟ و اگر اطلاعات خود را در اختیار وی گذاشته اید و معهدا وی مطلع بوده و عمل تکرره است و شما و ایشان خواسته اید از طریق توطئه و راه انداختن بلوا و شخصیت کشی وی و دیگران را وادار به کناره گیری کنید، در این صورت دادرسی فقط خداست.

نکته دومی که آقای نبوی بعنوان ثمره گروگان گیری از آن نام می برد اینستکه: «بدنبال پیروزی انقلاب اسلامی و تیرگی روابط ایران و آمریکا عده ای تصور می کردند که آمریکا به ایران حمله نظامی خواهد کرد. اما دانشجویان پیرو خط امام با اشغال لانه جاسوسی و گروگان گرفتن جاسوسان آمریکایی اقدام آنان را خنثی کردند.»<sup>۸۳</sup> آقای نبوی نمی گوید، این عده ای که تصور می کردند آمریکا به ایران حمله خواهد کرد، چه کسانی بوده اند؟ آیا کسانی به تصور اینکه آمریکا حمله خواهد کرد، با گروگان گیری و اشغال سفارت - بدون مشخص شدن صحت و سقم چنین تصویری - به خنثی سازی تصور می پردازند؟ مگر با تصور کردن مسئله ای می شود نسبت به آن عمل کرد؟ در حقیقت، اگر از مسائل پشت پرده بگذریم، عمل به این تصور، حمله به ایران و انقلاب را مشروعیت بخشید و زمینه های بین المللی و افکار عمومی جهان را در به انزوا در آوردن میسر گردانید و از این رهگذر بلوکه کردن دارائیهای کشور، تحریم اقتصادی، جنگ و ... را که خسارتهای جبران ناپذیر به کشور و انقلاب وارد آورد را به دنبال داشت.

شاید در دی ماه سال ۱۳۵۹، هنوز زمینه مساعد نبود که آشکارا هدف سازمان خود را که قلع و قمع همه است اظهار کند، چیزیکه در تاریخ ۱۳۷۱/۲/۵، در نامه خود جهت یادآوری اقدامات سازمان متبوع خویش به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت ذکر کرده است: «بلافاصله پس از آزادی از زندان و هم زمان با پیروزی انقلاب، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» را تأسیس کردیم. نقش سازمان مذکور در مبارزه و قلع و قمع گروه فرقان و مبارزه با حرکتی تجزیه طلبانه در کردستان و سیستان و بلوچستان در اوایل انقلاب، مبارزه بی امان با منافقین، لیبرالها، بنی صدر، گروههای ضد انقلاب چپ و راست، مارکسیست و سلطنت طلب، همکاری در جهت افشاء و خنثی سازی توطئه کودتای نوژه و ... حداقل بر جنابعالی پوشیده نیست.»<sup>۸۴</sup>

این بیان صریح آقای نبوی مرا از هر گونه اظهاری در این مورد بی نیاز می کند الا اینکه در آن دوران یعنی بعد از اشغال سفارت و گروگان گیری هر وقت کلمه لیبرال و لیبرالها را بکار می بردند، منظورشان همه ملیون، نهضت آزادی و سایر گروههای غیر حزب الهی غیر مارکسیست بود. از خلال مطالب گذشته، حداقل این نکته روشن می شود که اینان مسئله اشغال سفارت و گروگان گیری را به طرق مختلف به دستمایه، حذف دیگران تبدیل کردند و تا توانستند بخشهایی را حذف و یا از صحنه مبارزه به در کردند.

لازم به ذکر است که کلمه لیبرالیسم سازشکار را اولین بار آقای دکتر پیمان در مورد دولت موقت بکار برد که به یک مورد اشاره می شود:

«قبلاً ما پیش بینی می کردیم و دیدیم که لیبرالیسم سازشکار نمی توانست از اتحاد سرمایه داری که پایگاه اصلی اش می باشد و از آن همیشه دفاع می کرد صرف نظر کند و دیدیم که لیبرالیسم در زمان زمامداریش سرمایه داری وابسته را بطور خیلی جدی و آشکار حمایت کرد و رسماً مخالف این بود که

خلع بد شود وقتی سرمایه داری خارجی را حمایت می کرد که بیابند و سرمایه گذاری کنند و در مورد تصفیه مخالف بود و سعی کرد تا همه را تثبیت کند، باعث شد تا ضد انقلاب در کلیه دستگاهها نفوذ کنند و نیز پیوند آنها با ارتجاع، که ما از قدیم می دانستیم و وجود داشت...»<sup>۸۵</sup>

سپس در دوران ریاست جمهوری بنی صدر، وی آقای بنی صدر، دوستان و همکارانش را لیبرالیسم پیچیده نامید، اما بعد روحانیون حاکم و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و خط امامی ها، آنرا از وی گرفته و بدون فهم و درک درستی از کلمه، آنرا علیه خود وی و کلیه مخالفان استبداد فقیه بکار بردند.

### ۳- آیا گروگان گیری طرح و کار عده ای دانشجوی بود و یا ...

آیا طرح گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا تنها کار تعدادی دانشجوی و از مغز چند دانشجو خطور کرده بود و یا خیر؟ کسانی و یا سازمانهای دیگر و غیر مستقیم آمریکایی ها در آن دست داشته اند؟ در پاسخ به این سؤال ابتدا از خود گروگان گیرها کمک می گیریم و سپس به بخشی از عملیات آنها که به پاسخ سؤال فوق مدد می رساند می پردازیم:

سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام در اولین کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸، اظهار داشت: «در مورد سپاه پاسداران نیز بگویم برغم اینکه خیلی ها سعی در لوٹ کردن و ارتجاعی نشان دادن سپاه دارند، سپاه پاسداران ماهیتی دقیقاً ضد امپریالیستی و مترقی دارد. در این جریان کاملاً از ما حمایت کردند. بعد از تصرف سفارت آنها آمدند و مردم را رهنمایی کرده و نظم را برقرار ساختند. پاسداران سفارت را در حلقه کنترل خود دارند و ما بسیار از آنها متشکریم.»<sup>۸۶</sup> علاوه بر این، دانشجویان از نقش سپاه از ابتدا تا انتها که در کنف حمایت و زیر چتر آن بوده اند، در اطلاعیه ای که پس از ختم گروگان گیری انتشار دادند، نیز تاکید کرده اند: «ما از برادران سپاه پاسداران که از اولین ساعات تا پایان از هیچگونه پایداری و حمایت دریغ نوزیدند صمیمانه تشکر می کنیم.»<sup>۸۷</sup>

اظهارات صریح دانشجویان پیرو خط امام در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود، در تاریخ ۱۴ آبان ۵۸ و در پایان کار گروگان گیری جای هیچ شک و اوجاجی باقی نمی گذارد که گروگان گیرها، از ابتدای کار تا انتهای آن در کنف حمایت سپاه پاسداران بوده اند. این اظهارات و اظهار نظر آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه، آقای میردامادی یکی از رهبران گروگان گیر و بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی و سخنگوی دولت و مسئول مذاکره کننده و امضاء کننده بیانیه الجزایر و یکی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، به تنهایی می رساند که در پشت پرده گروگان گیری چه کس و سازمانهایی، دانشجویان را در جهت اهداف خاصی هدایت می کرده اند و یا حداقل مورد حمایت همه جانبه آنان بوده اند.

### ۳/۱ کمیته ها و چتر حمایتی و حفاظتی گروگان گیرها

با توجه به مصاحبه آقای مهدوی کنی سرپرست کمیته های انقلاب اسلامی مبنی بر بودن اعضاء سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مراکز مختلف مملکتی، در سپاه پاسداران، در بازجویی ها، در کمیته ها و زندانها<sup>۸۸</sup> و با توجه به اطلاعیه سرپرست کمیته ها در مورد انحلال کمیته مستقر در سفارت آمریکا که می گوید، بدرخواست وزارت امور خارجه و طبق تصمیم مشترک شورای عالی کمیته مرکزی و فرماندهی سپاه پاسداران از تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۱۳۵۸، کمیته مستقر در سفارت آمریکا منحل اعلام گردید<sup>۸۹</sup> و در بخش آیا گروگان گیری طرح و کار عده ای دانشجوی بود و یا ... ملاحظه کردید که از ابتدا تا انتها زیر چتر حمایت و حفاظت سپاه قرار داشته اند. علاوه بر آن گروگان گیرها، زیر چتر حفاظتی و حمایتی کمیته ها نیز قرار داشته اند. ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ آبان ۵۸، طی اطلاعیه ای اعلام داشت که از این پس پاسداری از سفارت آمریکا را بویژه شبها بعهده خواهد داشت. متن اطلاعیه ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی باین شرح است:

«بسمه تعالی- در این هنگام که دانشجویان پیرو خط امام پایگاه جاسوسی آمریکا را تصرف نموده اند و گروههای مختلف مردم با آنها همکاری و همدردی نموده اند و چون در تمام دوران انقلاب هماهنگی بین کمیته ها و مردم بوده و نیروی کمیته نیروی مردمی از میان توده ها برخاسته لذا برای همدردی و هماهنگی با دانشجویان پیرو خط امام کمیته مرکزی مقرر داشت که هر شب یکی از کمیته های مناطق ( ۱۴ گانه ) با دانشجویان همگام و شب را در حوالی سفارت پاسداری نمایند. بدیهی است که برادران مبارز کمافی السابق با دانشجویان هماهنگ بوده و آنان را در همه حال همراه نموده و لحظه ای آنها را تنها نمی گذارند.

ستاد مرکزی کمیته انقلاب اسلامی محمد رضا مهدوی کنی.»<sup>۹۰</sup>

### ۳/۲- گروگانها بعد از حمله به طیس

«لازم به یادآوری است که ۵۲ گروگان جاسوس چه موقعی که در تهران بودند و چه موقعی که به دلیل حمله نظامی آمریکا در طیس به شهرهای مختلف به دلایل امنیتی تقسیم شدند و تا پایان مخفی بودند، تا آخرین لحظه آزادی در وضع بسیار مطلوبی زندگی می کردند.»<sup>۹۱</sup> عجب دانشجویانی بودند که در تهران و شهرستانها از همه نوع مکانهای امنیتی و حفاظتی و مأمورین برخوردار بودند. آیا این امکانات را به جز سپاه و کمیته ها چه کسانی در اختیار داشتند؟ مشخص است که دانشجویان پیرو خط امام عامل اجرایی عوامل پشت پرده تحت نام ملت بودند. و گروگانها زیر چتر سپاه و کمیته ها قرار داشتند.

با توجه به مطالبی که گذشت هم برای آمریکا و هم برای دیگران مشخص بود که گروگان گیرها و اشغال سفارت، در زیر چتر حمایتی و حفاظتی سپاه و

کمیته فرار دارند و به همین علت آنها آقای خمینی و دولت را مسئول می دانستند و بارها اعلام داشتند، دولت مستقیم مسئول جان گروگانها و هر حادثه ای که اتفاق بیفتد، می باشد.

گروگان گیرها از ابتدای کار گروگان گیری تا انتهای آن با هدایت و کمک عوامل و عناصر پشت پرده که البته چندان هم از دیدها مخفی نبود مانع هر نوع راه حل عاقلانه معضل گروگان گیری شدند تا این که سر انجام با چراغ سبز آمریکا، عراق به ایران حمله کرد و سپس حل مسئله به بدترین و خفت بارترین شکل ممکن انجام پذیرفت و اگر تکویم گروگان گیرها عامل اصلی بازسازی استبداد در جمهوری اسلامی شدند اما در شمار گروههایی بودند که نقش اول را در بازسازی استبداد، بازی کردند. چون پی آمد عمل آنها جنگ تحمیلی و امضاء بیانیه الجزایر بود که در هر دوی این رویداد بطوریکه دیرتر خواهید دید، آنان به منزله عصای دست آقای خمینی در شکستن قلمها و قدمها و تحمیل دیکتاتوری عمل کردند.

## اشغال سفارت

همانگونه که خوانندگان مطلعند، روز یکشنبه ۱۳ آبان ۵۸ مقرر ظهر حدود چهار صد پسر و دختر جوان که هر کدامشان بازوبندی به دست و عکس آقای خمینی بر سینه داشتند و خود را دانشجویان پیرو خط امام می نامیدند، از دیوار سفارت آمریکا بالا رفته و تعدادی نیز با آهنبری که با خود آورده بودند، قفل و زنجیر درب سفارت را بردند و به داخل سفارت نفوذ کرده و بدون درگیری و برخورد با مستحفظین و «نگهبانان، سفارتخانه را، ساختمان سفارت را به اشغال خود درآوردند. اشغال سفارتخانه حدود سه ساعت طول کشید که با پرتاب گاز اشک آور همراه بود.<sup>۹۲</sup>

کیهان، اطلاعات و روزنامه انقلاب اسلامی بر اساس گفته دانشجویان پیرو خط امام و سخنگوی آنها گزارش کردند، با وجودیکه تعدادی از تفنگداران دریایی محافظ سفارت، اسلحه داشتند، تیراندازی نکرده و فقط چند گاز اشک آور به سوی دانشجویان پرتاب کردند، اما سرانجام پس از سه ساعت مقاومت، همه خود را تسلیم کردند و سپس تمام کارکنان سفارت به گروگان گرفته شدند.<sup>۹۳</sup>

اما تنظیم کنندگان کتاب<sup>۹۴</sup> غائله ۱۴ اسفند ظهور و سقوط ضد انقلاب که کاسه از آش داغ تر بوده و خواسته اند، مطلب را هیجان انگیزتر قلمداد کنند، نوشته اند: «در موقع اشغال لانه جاسوسی سه ساعت تیراندازی و مقاومت از طرف تفنگداران آمریکایی صورت گرفت که در نهایت بدون هیچگونه خونریزی سفارت به تصرف دانشجویان در آمد. و جاسوسان آمریکایی به گروگان گرفته شدند.»<sup>۹۵</sup>

پس از تصرف سفارت بوسیله دانشجویان، دو پلاکارد پارچه ای بر دیوار سفارت نصب شد که بر روی یکی از آنها نوشته شده بود: «دانشجویان پیرو خط امام به منظور اعتراض به جنایات آمریکا و پناه دادن شاه مخلوع سفارت آمریکا را اشغال کرده ایم و پذیرش شاه از طرف آمریکا، توطئه جدید علیه انقلاب اسلامی است». بر پلاکارد دیگر نوشته شده بود: «خمینی می رزمد، کارتر می لرزد.»<sup>۹۶</sup>

## علت اشغال سفارت

دانشجویان پس از اشغال سفارت و به گروگان گرفتن کارکنان آن در اطلاعیه ها و کنفرانس های مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی اعلام کردند. «ما دانشجویان مسلمان دانشگاهها هستیم خود را پیرو خط امام می دانیم و به هیچ گروه خاصی بستگی نداریم تحلیلی را که ما به آن رسیده ایم این است که اسلام یک مکتب ضد امپریالیستی است و با هر گونه سلطه جویی و خوی امپریالیستی که از سوی آمریکا اعمال می شود مخالفت می کند. اصولاً اسلام نمی تواند موافق شیوه های گسترش طلبی و سلطه جویی باشد.

انقلاب ایران قبل از ۲۱ و ۲۲ بهمن در جهان به عنوان یک مکتب در جهان مطرح شد. اما بعد از این مرحله با روی کار آمدن یک ارگان اجرایی جدید که ظاهراً در آغاز دولت انتقالی بود سپس به دولت موقت تبدیل شد، کارها در جهت عکس پیش رفت، یعنی بجای اینکه ما به استقلال سیاسی، نظامی و فرهنگی برسیم، روز به روز در جهت عکس و حتی الامکان وابستگی پیش می رویم. آمریکا خیلی راحت با جریانات لیبرالیستی که در جامعه هست نفوذ می کند. در ارگانهای دولتی عناصر ساواکی پیدا می شود. یکسری قراردادها نوشته می شود. هیئت دولت در الجزیره با برژینسکی ملاقات می کند. در حالیکه هیچکدام از این حرکات در خط امام نیست و با موضع ضد امپریالیستی ایشان نمی خوانند... ما دانشجویان پیرو خط امام از موضع قطعانه امام در مقابل آمریکای جهانخواه به منظور اعتراض به دسیسه های امپریالیستی و صهیونیستی سفارت جاسوسی آمریکا در تهران به تصرف در آورده ایم تا اعتراض خویش را بگوش جهانیان برسانیم.

اعتراض به آمریکا جهت پناه دادن و استفاده از شاه جنایتکاری که قاتل دهها هزار زن و مرد بخون خفته این مملکت است. اعتراض به آمریکا به خاطر توطئه ها و دسیسه های نا جوان مردانه اش در مناطق مختلف کشور ما و نفوذ در ارگانهای اجرایی مملکت.»<sup>۹۷</sup>

آقای موسوی خوئینی که پس از اشغال سفارت به آنان ملحق شده و گفته که تا پایان حرکت آنجا خواهد ماند، در گفتگویی که با روزنامه انقلاب اسلامی در محل سفارت انجام گرفت، گفت: «شما ببینید وقتی آمریکا به شاه پناه داد می دهد، این عمل آمریکا یک دهن کجی به ملت ایران است بخصوص که ملت و امام خواستار اعدام شاه شدند ولی آمریکا رسماً از شاه دفاع می کند و به او پناه می دهد. بنابر این طبیعی است که این گروه از دانشجویان بدنبال خواست ملت و امام از موضع قدرت حرکت کنند. وی در رابطه با اینکه سفارت جزو خاک آمریکا محسوب می شود گفت: سفارت آمریکا مرکز لانه جاسوسی خاورمیانه بوده است و همین امروز آنان بسیاری از اسناد و مدارک را از بین بردند... از ما می پرسند که آیا با دولت جریان تصرف سفارت آمریکا را در میان گذاشته اید باید بگویم اگر می خواستیم با دولت مصلحت کنیم نمی آمدیم سفارت را بگیریم و ضمناً اگر دولت می خواست عمل کند، تا بحال کرده بود. آمریکا باید بداند تا زمانی که شاه را پس ندهد، ما هم سفارت را پس نخواهیم داد. باید این تکتک را تذکر دهم که چون دولت هنوز به ملت ایمان ندارد و حرکات انقلابی انجام نداده است، لذا همیشه ترس دارد که آمریکا ما را درین بست بگذارد. آنان می گویند اگر

آمریکا تهدید کند و به ما گندم و وسایل یدکی ندهد ما چکار باید بکنیم؟ چون آنان به ملت ایمان ندارند می دانند که اگر ملتی بخواهد می تواند خود را نجات دهد...»<sup>۹۸</sup>

## پشتیبانی همه جانبه از عمل دانشجویان

بردن شاه به آمریکا به بهانه بیماری - در صورتیکه بنا بگفته متخصصین مداوای بیماری وی، در خارج از آمریکا امکان پذیر بود - حمایت آمریکا از شاه تلقی شده و احتمال کودتای ۲۸ مرداد دیگری به نفع فرزندش، جو ترس و وحشت در کشور و آقای خمینی ایجاد کرد. و با حملات سخت آقای خمینی به آمریکا و کارتر و اظهار نگرانیهای خود، از حمایت احتمالی آمریکا از شاه، جو متشنج و پر التهابی را بوجود آورد.

پس از اشغال سفارت و گروگان گرفتن کارمندان آن، دانشجویان در اطلاعیه ها و کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیون در توضیح علت اقدام خود عنوان کردند:

- پناه دادن شاه به آمریکا و تا آمریکا شاه را تحویل ندهد ما هم سفارت را پس نخواهیم داد.

- سفارت آمریکا مرکز جاسوسی بوده است.

- در اغتشاشات کردستان، سیستان و بلوچستان و خرمشهر آمریکا دست داشته است.

- آمریکا در جامعه و ارگانهای اجرایی کشور نفوذ دارد.

- ملاقات نخست وزیر در الجزیره با برژینسکی مخالف خط امام است.

رادیو و تلویزیون نیز با تمام قدرت نه تنها از اقدام دانشجویان حمایت می کرد بلکه به بلندگوی دانشجویان پیرو خط امام تبدیل گردید و با دامن زدن به مسائل فوق و تأیید همه جانبه آقای خمینی از حرکت دانشجویان، جو احساسی هیجان انگیز پر التهابی کشور را فرا گرفت. در همان وحله اول گروگان گیری، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب جمهوری اسلامی، دادسرای انقلاب اسلامی مرکز، حوزه علمیه قم، حزب توده، جنبش مسلمانان مبارز، جاما، سازمان مجاهدین خلق و غالب سازمانها و انجمنهای اسلامی داخل و خارج از کشور، از عمل دانشجویان پشتیبانی و حمایت کردند.

<sup>۹۹</sup> چنان جوی بوجود آمد که احدی را یارای مخالفت با گروگان گیری نبود. حتی آقای خلخالی مقاله ای در ذم گروگان گیری برای چاپ به روزنامه بامداد داده بود که با بالا گرفتن جو با توسل به تهدید مقاله را پس گرفت.<sup>۱۰۰</sup>

در این جو احساسی برانگیخته شده، سازمانها، گروه ها، و شخصیتها - به جز چند استثناء - همه و همه برای اینکه از غافله عقب نمانند و یا شاید از این نمد کلاهی هم نصیب آنها شود، بدون فکر و توجه به مسائل پشت پرده آن و عواقبی که ممکن است این معضل برای کشور ببار آورد، طی اطلاعیه ها و اعلامیه های مختلف و حاضر شدن در تظاهرات مقابل سفارت، حمایت و پشتیبانی خود را از عمل دانشجویان به نمایش گذاشتند.

و دانشجویان وقتی چنین وضعی را مشاهده کردند که هم آقای خمینی عمل آنها را بزرگتر از انقلاب اول نامید و هم با چنین استقبال عظیمی روبرو شدند، نه تنها مانع هر راه حلی شدند بلکه دامنه دخالتهای خود را روز به روز گسترش دادند و دقیقاً به مانند دولتی که پشتش به همه جا گرم است عمل می کردند.

## بنی صدر و گروگان گیری

طبیعی بود که دولت موقت مخالف عمل آنها باشد چون بنابه زعم خود گروگانگیرها و کارگزارانشان این عمل در واقع کودتایی بود برای سقوط دولت موقت. آقای بنی صدر در این رابطه می نویسد: «وقتی گروگان گیری واقع شد، عصر هنگام جلسه شورای انقلاب تشکیل بود. اعضای دولت موقت اشغال سفارت و گروگان گیری را کودتا بر ضد حکومت خود می خواند. من نیز بر این باور بودم و سر مقاله ای نیز نوشته و اینگونه بردن را سنت گذاری شومی خواندم.»<sup>۱۰۱</sup> و شب قبل از اشغال هم که بوی اطلاع داده شده بود که قصد اشغال سفارت را دارند، روز ۱۳ آبان با ناوری خبر اشغال سفارت مثل بمب منفجر شد، وی از وقوع آن مطلع گردید. و بدون اطلاع از مسائل پشت پرده ای که در این رابطه تا به حال آشکار شده است سر مقاله روز دوشنبه ۱۴ آبان ۵۸ روزنامه را تحت عنوان «آمریکا و انقلاب» به نکات منفی و مثبت این رویداد اختصاص داد و نوشت: «دیروز دانشجویان سفارت آمریکا را اشغال کردند. این کار مثل هر کار دیگر جنبه های مثبت و جنبه های منفی دارد. جنبه های منفی اینها هستند:

دولت در دست رهبری انقلاب است بنا بر این راه اقدامهای رسمی بر روی او باز است. اگر عدم رضایت عمومی از سیاست آمریکا تا به این حد است، دولت می توانست قطع رابطه کند و هر اقدام را لازم می دید در داخل و خارج کشور به عمل آورد. وقتی سفارت تعطیل نشده است یعنی دولت ترجیح داده است روابط با آمریکا قطع نشود و امنیت آن را بر عهده گرفته است. اشغال سفارت دست کم مبین عجز دولت موقت انقلاب از حفظ امنیت حتی در مرکز کشور است و بر این امر نتایج نا مطلوب بار است.

این امر آشکار می کند که میان سیاست خارجی دولت و تمایلات عمومی سازگاری وجود ندارد چرا که نمی توان گفت از این کار آگاه بوده و بدان رضا داده است. مصاحبه رادیو - تلویزیونی نمایندگان دانشجویان نیز حکایت دارد که اشغال سفارت نوعی اعتراض به رویه دولت در سیاست خارجی به خصوص در رابطه با آمریکاست. حال پرسیدنی است که وقتی سیاست خارجی مطلوب نیست چرا مستقیم عمل نمی شود تا آنرا تغییر دهد؟

وقتی جانبداران خط امام به این کار دست می زنند، یعنی دولت را به هیچ می گیرند و این دولت منصوب امام است این اقدام به اعتبار بین المللی دولت تا جایی که باید صدمه وارد می کند. شرح عواقب زیانبار این امر، زائد به نظر می رسد.

امنیت سفارتخانه های ایران در دنیا نیز مسئله کوچکی نیست. اگر دولتهایی که با ما رابطه دارند اشغال سفارتخانه های ایران را مجاز شمارند، وضعیت مطلوبی پیدا نخواهد شد.

دولتی که تا به این حد مورد بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی است، چگونه می‌تواند پیروی از نظم و قانون را در کشور بر همگان الزام آور کند؟ باز تضعیف دولت در داخل و منطقه خالی از خطر و عواقب زیانبار نیست.

ممکن است اینطور تعبیر شود که این اقدام سنجیده یا نسنجیده به قصد ساقط کردن دولت انجام گرفته است. آنوقت سئوالهایی که طرح می‌شوند بسیارند. ساده‌ترین آن این است که اگر مردم راضی نیستند چرا برای ساقط کردن دولت این شیوه اتخاذ بشود، شیوه‌ای که ممکن است سنتی را پایه بگذارد که هر گروهی هر وقت خواست از آن استفاده کند.

... با اشغال هتل‌ها و سفارت آمریکا، این طور به نظر می‌رسد که مراکز تصمیم‌گیری جدیدی نیز از سوی دانشجویان بوجود آمده است. چگونه بتوان دیگران را از این کار منع کرد؟ اگر خودی‌ها مجاز باشند مراکز تصمیم‌گیری بوجود بیاورند، مخالفان را جز از راه زور چگونه می‌توان از این کار باز داشت؟ و وقتی زور در کار آمد البته به حذف مراکز تصمیم‌گیری «غیر خودی» اکتفا نخواهد کرد و نوبت را به مراکز تصمیم‌گیری «خودی» خواهد رساند.<sup>۱۰۲</sup>

سرانجام دولت موقت به علت اشغال سفارت و گروگان‌گیری و تأیید آقای خمینی و آنرا انقلاب دوم خواندن و یا به دلایلی که در متن استعفای مرحوم مهندس بازرگان آمده است و یا آنچه که خود آن مرحوم می‌گوید که قبلاً تصمیم به استعفاء گرفته شده بود و یا مجموعه اینها زمانی که برای استعفاء انتخاب شده بود، زمان بسیار نامناسبی بود که نتایج نامطلوب خود را نیز ببار آورد.

## فصل سوم

### دولت شورای انقلاب و بنی صدر

بعد از اینکه مرحوم مهندس بازرگان استعفای دولت خود را تقدیم رهبر انقلاب کرد، آقای خمینی این بار استعفای<sup>۱</sup> وی را پذیرفت و طی حکمی شورای انقلاب را مامور تشکیل دولت کرد.<sup>۲</sup>

آقای ابوالحسن بنی صدر در جلسه پنجشنبه ۱۷ آبان ۵۸ شورای انقلاب به سرپرستی وزارت امور خارجه منصوب شد.<sup>۳</sup> وی قبل از منصوب شدن به سرپرستی وزارت خارجه هنگام غروب به سفارت آمریکا رفت و با رهبران گروگان‌گیر در اطراف و جوانب مختلف مسأله با آنها به بحث و گفتگو پرداخت. اینجانب و آقای مصطفی انتظاریون نیز در این دیدار همراه آقای بنی صدر بودیم. ظاهراً از بحث و گفتگوها چنین استنباط می‌شد که پذیرفته اند با فشار بر آمریکا و گرفتن امتیازات و شناختن استقلال کامل انقلاب و مداخله نکردن در امور ایران و کمک نکردن به ضد انقلاب و استرداد شاه و یا حداقل بیرون کردن شاه از آمریکا، گروگان‌گیری را خاتمه دهند.

آقای بنی صدر شنبه ۱۹ آبان ۵۸ به وزارت خارجه رفت و فعالیت خود را در آن وزارت خانه آغاز کرد. وی سپس روز یکشنبه ۲۰ آبان ۵۸ با حفظ سمت در وزارت امور خارجه به سمت وزیر اقتصاد و دارائی نیز منصوب شد.<sup>۴</sup> با مشورت با آقای خمینی و شورای انقلاب، قرار بر این شد تا حل بحران گروگان‌گیری در وزارت خارجه کار کند و امور وزارت دارائی را به نماینده‌ای از جانب خود در آن وزارت خانه واگذار نماید. وی رتی و فتق امور وزارت اقتصاد و دارائی را به آقای فریدون صراف واگذار کرد تا در غیاب خودش امور جاری وزارتخانه را حل و فصل نماید و مسائل اساسی جدید و پیشنهادها را با وی شور کند و در مواقع ضروری امور را با کمک وی حل نماید.

بنی صدر سیاست خارجی را در جهت حل مسئله گروگان‌گیری و تبدیل کردن نقاط ضعف آن به نقاط مثبت به منظور بازگرداندن شاه و استرداد اموال وی و خاندانش و نیز بریدن از روابط وابستگی به آمریکا سازماندهی و کوشش کرد که با استفاده از اشغال سفارت که نشان می‌داد، این مکان نه یک سفارت بلکه مرکز جاسوسی و مرکز واقعی حکمرانی بر ایران دوران شاه بوده است، سیاست استعمارگرانه آمریکا را به چالش بکشاند و برنامه اش را بر محورهای زیر استوار ساخت:

- فعال کردن سفارتخانه‌ها و دادن اطلاعات لازم به دولتها و ملتها

- دادن اطلاعات منظم به مردم جهان برای جلب افکار آنها

- پرده برداشتن از قتلها، جنایات و چپاول اموال عمومی مردم و ظلم و ستمی که بر آنها رفته بود

- پرده برداشتن از روابط وابستگی ایران به آمریکا و دخالت‌های آن کشور در امور ایران و حاکم گرداندن دولت دست‌نشانده خود بر کشور

با مخاطب قرار دادن مردم جهان و جلب افکار عمومی آنها سعی می‌کرد حمایت دولتها و افکار عموم را تا جائیکه ممکن است به نفع انقلاب و ملت ستمدیده ایران جلب کند و بدینسان با فشار افکار عمومی و دولتها، آمریکا را وادار به استرداد شاه برای محاکمه در ایران و برگرداندن اموال خود و خانواده اش بگرداند.

وی به محض استقرار در وزارت خارجه با پیامهای خود به ملت آمریکا، ملت عرب، به مردم اروپا، به مردم آفریقا، متناسب با شرایط و روابط این ملتها، به توضیح سیاست جمهوری اسلامی پرداخته و حمایت آنها را از حقوق حقه ملت ستمدیده ایران در برابر امپریالیسم آمریکا خواستار شده است. محتوای این پیامها با توجه به روانشناسی، حافظه تاریخی و خصایص اخلاقی ملت‌های مورد خطاب، در برگیرنده مطالب آموزنده، ارزنده و مهمی است.

خوانندگان می توانند به متن آنها مراجعه کنند.<sup>۱</sup>

پیامهای فوق به زبانهای مختلف ترجمه شده و از طریق وسایل ارتباط جمعی و سفرهای کشورهای مختلف مقیم تهران انتشار پیدا کرده است. سفرهای کشورهای آفریقایی مقیم تهران روز سه شنبه ۲۹ آبان ۵۸ با آقای بنی صدر سرپرست وزارت خارجه ملاقات نمودند و آقای بنی صدر پیام به ملت آفریقا را به آنان تسلیم کرد.<sup>۱۰</sup>

### بهم زدن سفر هیات آمریکایی

به پیشنهاد دولت آمریکا و تصویب شورای انقلاب رمزی کلارک دادستان سابق آمریکا و ویلیام میلر از اعضای برجسته کمیته ضد جاسوسی سنای آمریکا قرار بود برای مذاکره در باره استرداد شاه و گروگان های سفارت آمریکا به تهران بیایند.<sup>۱۱</sup> در این رابطه وزارت امور خارجه با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد که با تصویب شورای انقلاب هیاتی از طرف دولت آمریکا به ایران می آید تا با مقامهای شورای انقلاب و دولت جمهوری اسلامی مذاکره کنند.<sup>۱۲</sup>

آقای خمینی طی اطلاعیه ای، مذاکره با مقامات آمریکائی را ممنوع اعلام کرد:

«بسم الله الرحمن الرحيم

از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند. لذا لازم میدانم متذکر شوم دولت آمریکا که با نگهداری شاه اعلام مخالفت آشکار با ایران را نموده است و از طرفی دیگر، آنطور که گفته شده است سفارت آمریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی، لذا ملاقات با من بهیچ وجه برای نمایندگان ویژه و علاوه بر این:

۱- اعضای شورای انقلاب اسلامی بهچوجه نباید با آنان ملاقات نمایند.

۲- هیچیک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند.

۳- اگر چنانچه آمریکا شاه مخلوع، این دشمن شماره یک ملت عزیزمان را به ایران تحویل دهد دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می باشد.

روح الله الموسوی الخمينی

شانزدهم آبان ۵۸»<sup>۱۳</sup>

بطوریکه از اطلاعیه آقای خمینی آشکار است، هنگام صدور اطلاعیه، نمایندگان آمریکا در راه ایران بوده اند و سفر این هیئت با تصویب شورای انقلاب و وزارت خارجه صورت گرفته است. در حقیقت آقای خمینی با عمل خود نشان داد که پشتیبانی برای شورای انقلاب و وزارت خارجه قائل نیست.

### شورای امنیت

آمریکا برای بین المللی کردن بحران گروگان گیری به تلاشهای گسترده ای جهت آزادی کارکنان سفارت خود دست زد. با تقاضای آمریکا، شورای امنیت سازمان ملل، روز جمعه ۱۸ آبان ۵۸، جلسه محرمانه ای تشکیل داد که در پایان با صدور اعلامیه ای نگرانی عمیق خود را از بازداشت دیپلماتهای آمریکایی اظهار داشت و خواستار آزادی هر چه زوتر گروگانهای آمریکا در ایران شد.

رئیس شورای امنیت گفت قویاً توصیه می کنیم که پرسنل دیپلماتیک آمریکا در ایران طبق ضوابط پذیرفته شده بین المللی، بی درنگ آزاد شوند. وی اضافه کرد که به دبیرکل سازمان توصیه می کنیم از امکانات و نفوذ خود برای حل این موضوع استفاده کند.

اعلامیه فوق بدنبال یک جلسه محرمانه که دو ساعت بطول انجامید انتشار یافت.<sup>۱۴</sup>

آقای بنی صدر در وزارت خارجه برای موفقیت و تسلیم شاه به ایران برای محاکمه و برگرداندن اموال و ثروتهای وی و خانواده اش که از ایران خارج کرده اند، و نیز خنثی کردن اقدامات آمریکا، دیپلماسی جدیدی را همراه با برنامه تدارک دیده، قدم به قدم آنها را به اجراء می گذاشت.

وی یکشنبه ۲۰ آبان در جلسه معارفه ای با کارکنان رشته سیاسی وزارت خارجه شرکت کرد و ابتداء سخنرانی خود را با قرائت فاتحه ای به روح دکتر سید حسین فاطمی آغاز کرد و سپس اهداف دیپلماسی جدید ایران را مورد بحث و بررسی قرار داد. وی ضمن سخنرانی گفت: «شنیدم که خبرگزاریها گفتند که چون شاه مریض بوده آمریکاییهای بشر دوست به او اجازه داده اند. وقتی انرا شنیدم، با اینکه اگر می گفتند شمر مریض است از معالجه اش مانع نمی شدم، احساس نکردم که او را برای معالجه به آمریکا برده اند. بردن او به آنجا برای دو دلیل بوده، یکی اینکه یک ملتی را تحقیر کنند، و دیگر اینکه او را تحت نظر داشته باشند تا اسرار را فاش نکنند و اگرهم مرد در خاموشی بمیرد.

اگر آمریکاییها شک دارند که او یک جنایت کار بین المللی است، بیاد بیاورند کودتای ۲۸ مرداد را که خود در آن دست داشتند، بیاد بیاورند وزیر خارجه بیمار و تیر خورده ایران (دکتر سید حسین فاطمی) را که شاه او را با بلاتکارد به میدان تیر برد و تیربارانش کرد. شما که از این سوابق خبر دارید ودر آنها دست داشته اید، شما می گوئید مریض است، باشد، بازپرسی که می شود کرد، آیا زبان هم ندارد؟ و هر وقت بازپرسی تمام شد یک دادگاه بین المللی تشکیل می دهیم. اگر معلوم شد خیانتی انجام نداده بیریدش. و اگر خیانتش معلوم شد و او محکوم شد، آنوقت می شود تقاضا کرد که این محکوم بیمار است. و آنوقت خواهید دید که چه کسی انسانیت دارد، شما چه کسی هستید که به ما درس انسانیت بدهید.

ما می خواهیم که راه فساد بسته شود، اگر معلوم شد که می توان خیانت کرد و بعد به آمریکا فرار کرد و پولهای دزدی را خورد، فساد اوج می گیرد و

همه داوطلب خیانت می شوند. شما می خواهید راه فساد باز باشد تا نوکرانان به خیانت ادامه دهند... من از تمام سفرای مقیم مرکز خواهیم خواست که دخالت کنند و آمریکا را زیر فشار قرار بدهند تا با تسلیم شاه موافقت کند.<sup>۱۰</sup> آقای بنی صدر شش هدف برای دیپلماسی جدید ایران مشخص کرد و از همه کادر سیاسی سفارتخانه های ایران و دستگاههای روابط جمعی خواست که در جهت تحقق اهداف شش گانه<sup>۱۱</sup> وی را یاری رسانند.

### تقاضای تشکیل شورای امنیت

آقای بنی صدر در قم با آقای خمینی ملاقات کرد و با تشریح وضعیت حساس ایران و مخالفت بین المللی از گروگان گیری و با جلب نظر و موافقت وی و تصویب شورای انقلاب جهت رفتن به نیویورک در صورت موافقت با تقاضای ایران، سه شنبه ۲۲ آبان ۵۸، در نامه ای سرگشاده ای به کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل، تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت کرد. در نامه آمده است:

«دبیرکل عزیزم

پیشنهاد شما برای آمدن به ایران به این جانب فرصت میدهد که از طریق شما افکار نمایندگان کشورهای جهان و سازمان ملل متحد را نسبت به واقعیتی جلب کنم که دولت آمریکا به هر قیمتی می کوشد آمریکا و جهان را از آن بی اطلاع نگاهدارد و آن حقیقت اینست: ایران کشوری است که از کودتای ۱۹۵۳ تا سقوط رژیم شاه تحت اداره مستقیم دولت ایالات متحده آمریکا در جهت انحطاط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بسیار پیش رفته است. وجدان آگاه مردم ما زمان سقوط را نزدیک دید و با انقلاب خویش مسیر مرگ را به مسیر حیات تغییر داد. بر تداوم و اداره کشور توسط آمریکا با استفاده از پوشش سلطنت شاه سابق صدها دلیل و مدرک وجود دارد. از میان آنهمه، خاطرات آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا و دالس رئیس وقت سازمان مخوف سیا و خاطرات عاملان سیا و ایدن نخست وزیر انگلیس را به خاطر شما می آورم. آیزنهاور از تغییر روانشناسی مردم ایران از تصمیم به تردید به عنوان عامل تعیین کننده در پیروزی کودتای سیا بر ضد حکومت قانونی دکتر مصدق یاد می کند...

آقای دبیرکل

اینک که در کشوری که مدعی داشتن دموکراسی است سانسور نمی گذارد ملت آمریکا صدای حقیقت را بشنود، شما این صدا را در جهان منعکس کنید. ما می پرسیم آیا اگر رئیس دولت آمریکا، ثروتهای آن کشور را غارت می کرد و به ایران می آورد و در بانکهای این کشور نگاه می داشت، اگر رئیس دولت آمریکا بر خلاف قانون دستور تیراندازی به روی مردم را صادر می کرد و در روزی مثل ۱۵ خرداد چند هزار تن را می کشت و در پاسخ این پرسش که آیا شما دستور تیراندازی به روی مردم را داده اید، می گفت بله و بدان افتخار می کنم و بدنبال آن زندانها را به محل اعدام یا شکنجه تبدیل می کرد و در سال آخر حکومتش در همه شهرهای کشور دست به کشتار می زد و بعد به ایران می آمد، اگر رئیس دولت آمریکا خود را تحت الحمایه ایران قرار می داد، و اختیار ارتش و پلیس سیاسی و اقتصاد و دستگاه قانون گذاری و .... را در دست او قرار می داد، و بعد به ایران می گریخت یا آورده می شد، ملت آمریکا می پذیرفت که دولت ایران بگوید استرداد رئیس دولت جانی و خانی و فاسد، غرور مردم ما را جریحه دار می کند؟ ...

آقای دبیرکل

... ملت های ما چیزی جز غل و زنجیرها و فقر خود ندارند از دست بدهند. اما مسئولیت سنگین شما حکم می کند که به هر قیمتی مانع از آن گردید که جو جنگ بر جهان سایه افکند. پیشنهاد ما ساده و کاملاً عملی است:

۱- دولت آمریکا دست کم رسیدگی به مجرمیت شاه سابق ایران و نتایج مرتب بر آن را بپذیرد و همان طوری که به تکرار گفته ایم شاه سابق باید در ایران محاکمه شود.

۲- اموال و دارائیهایی را که او و خانواده و سران رژیم سابق به آمریکا منتقل کرده اند به دولت ایران باز گرداند.

آیا این دو پیشنهاد عادلانه و به سود اعتلای معنوی ملت آمریکا و همه بشریت نیست؟

با توجه به این امر که دولت آمریکا، جهان را در جو جنگ فرو می برد، و دولت جمهوری اسلامی ایران صلح و امنیت خود و منطقه و جهان را در خطر می بیند، تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت را دارد. انتظار و امید دارد که دبیر کل محترم سازمان ملل متحد در مقام حمایت از خواست به حق یک ملت نزد دولت آمریکا اقدام لازم را به عمل خواهد آورد که آن دولت رویه خصمانه را رها کند و تقاضای حقه ما را بپذیرد. دولت جمهوری اسلامی ایران از مساعی که بکار خواهید برد سپاسگزار است.

با احساسات دوستانه ابولحسن بنی صدر.<sup>۱۲</sup>

بدنبال تقاضای ایران مبنی بر تشکیل اجلاس شورای امنیت، اعضای این شورا چهارشنبه و پنجشنبه<sup>۱۸</sup> ۲۳ و ۲۴ آبان ۵۸ در مذاکرات خصوصی خود تقاضای ایران را مورد بررسی قرار داده و پس از پایان آن، اعضای شورای امنیت تقاضای ایران را برای تشکیل اجلاس خود نپذیرفتند و آمریکا اعلام داشت که با هر نوع بحث شورای امنیت در مورد وضع ایران در حالیکه گروگان هایش آزاد نشده اند بشدت مخالفت خواهد کرد.<sup>۱۹</sup> سپس با کوششهای گسترده دیپلماتیک ایران و حمایت کشورهای غیر متعهد از تقاضای ایران و نامه دولت پاکستان به دبیرکل سازمان ملل، پس از آنکه تظاهرات ضد آمریکایی پاکستان را فرا گرفت و سفارت و مؤسسات آمریکا در آن کشور به آتش کشیده شد و سفارت به صورت ویرانه ای در آمد<sup>۲۰</sup> و از تقاضای ایران مبنی بر تشکیل شورای امنیت حمایت کرد<sup>۲۱</sup>، بطوری که کمی دیرتر خواهید دید، کارتر و شورای امنیت تسلیم خواست ایران شدند.



## سفارت و اینجانب

ایران با اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن، قدم به قدم در گیر بحرانی شده بود که گروگان گیرها بوجود آورده و با پشتیبانی آقای خمینی و روحانیت حاکم بصورت بحرانی همه جانبه وجهانی ادامه پیدا کرد، که در ابتدا با بلوکه کردن دارائی های کشور و تحریم اقتصادی و سپس انزوای کامل سیاسی، کشور را بطرف جنگی همه جانبه و ناخواسته می کشانید. هر راه حلی برای خاتمه یافتن گروگان گیری که منافع ایران را در بر می گرفت، از روی جهالت و یا طرح از پیش تدارک دیده شده توسط دانشجویان و آقای خمینی نقش بر آب می شد. آقای بنی صدر پس از گفتگو با آقای خمینی و پذیرش سرپرستی وزارت خارجه تا حل بحران گروگانگیری، برای بار دوم به سفارت رفت و با دانشجویان و آقای خمینی ها به گفتگو پرداخت. اینجانب و آقای انتظار یون نیز همراه وی بودیم. پس از بحث های مختلف که با شورای دانشجویان و آقای خمینی ها انجام گرفت سرانجام، دانشجویان پذیرفتند در صورتیکه آقای بنی صدر با آقای خمینی مسئله را حل و فصل کند، آنها به آن گردن خواهند گذاشت.

با وجود قول و قرار پذیرفته شده، چندین بار در فاصله کوتاه به بهانه های مختلف و از جمله اینکه ما خبر از تصمیم شما با آقای خمینی نداشتیم، زیر تعهد زدند. آقای بنی صدر هم برای گرفتن بهانه از دست آنها، طی حکمی اینجانب را به آنها معرفی کرد که دائم در سفارت با آنها در تماس باشم و نظرات آنها و بنی صدر را متقابلاً یکدیگر برسانم و امور را تسریع بخشم. متن حکم آقای بنی صدر بدین شرح است:

«برادران عزیزم آقای محمد جعفری معرفی می شود که دائم با شما در تماس باشد و هر وقت مطلبی بود که لازم دیدید اینجانب از آن آگاه گردم با ایشان در میان بگذارید. البته ترتیبی داده شود که ایشان تلفنی در دسترس داشته باشند که هر وقت کاری بود وسیله ایشان به اطلاع شما برسد.

ابوالحسن بنی صدر

(پیوست سند شماره ۲) ۵۸/۸/۲۸

اینجانب همان روز به سفارت رفتم و پس از معرفی خود و صدور مجوز بدرون سفارت به اتاق روابط عمومی هدایت شدم. در آنجا آقای شمس<sup>۲۲</sup> (شمس الدین وهایی) نامه را گرفت و به شورا برد و پس از بازگشت زیر همان نامه که فتوکپی آنرا به من بازگرداند، آقای میردامادی<sup>۲۳</sup> از طرف شورا نوشته بود: ایشان بیابند روزها در اتاق روابط عمومی باشند. (پیوست سند شماره ۳)

دو یا سه روز به سفارت رفتم و در اتاق روابط عمومی ماندم و هر چه بنا بود بفهمم، فهمیدم. آمدم و به آقای بنی صدر گفتم، لطفاً مرا از این کار معاف کنید، پرسیدند چرا و چه شده است. پاسخ دادم بطوری که استنباط کرده و بر من روشن شده است، اینان بنا ندارند که بحران گروگان گیری حل بشود، و امور در دست اداره کنندگان پشت پرده است و تا آنان تصمیم نگیرند، دانشجویان مستقلاً قادر به انجام کاری نیستند و بنا بر این بودن من در آنجا بی مورد است.

چند روز بعد که کارد به استخوان آقای بنی صدر رسیده بود یادداشت زیر را برای آنها ارسال داشت:

«۱- شب اول آمدم آنجا و در حضور آقای موسوی<sup>۲۴</sup> قبول شد که حرف حرف امام است و اینجانب با تأکید پرسیدم پس هر چه با امام تصمیم شد همه اجرا می کنیم گفتند بله. بنابراین طبق قرار در مسائل باید با امام تصمیم بگیریم. و شما یکبار هم نشده است این قرار را رعایت کنید؟

۲- گفتم یک نفر بفروستید در اینجا<sup>۲۵</sup> در شوره ها شرکت کند که هماهنگی باشد نکردید.

۳- آقای جعفری را معرفی کردم در آنجا باشند، با ایشان هم هیچ همکاری نشد.

۴- می گویند عده ای در خارج هستند که به هیچ قیمت نمی خواهند اینجانب در مأموریت استرداد شاه سابق موفق بشوم مدام از طریق عده ای در جمع شما دارند مشکل می تراشد. من نمی خواهم این امر را بپذیرم و نمی توانم بفهمم چطور می شود شما خود را پیرو خط امام بدانید و تن به هیچگونه شور ندهید؟

۵- اگر از قول و قرار شب اول عدول کرده اید و بعد از این مسائل را باید مستقیم با شما در میان گذاشت. این مسئله را هم حل کنید تا تکلیف معلوم باشد، آنوقت یا بکار ادامه می دهم و یا رها می کنم.

۶- طبق قرار شب اول، قم یعنی حاج احمد آقا با آقای موسوی<sup>۲۶</sup> تماس گرفته اند و قرار شده است عضو کنگره آمریکا و ایرلندی برنده جایزه صلح بتوانند گروگانها را ببینند و به آنها نیز اطلاع داده شده است. اینک شما می گوئید راه نمی دهید. برای اینجانب جز این راه نمی ماند که یا برادرانه از شما بخواهم مرا در وظیفه ام یاری کنید و در تصمیم خود موافق قرار و عهد شب اول تجدید نظر کنید و یا ناچار حقیقت را با مردم در میان بگذارم.»<sup>۲۷</sup> (پیوست سند شماره ۴)

در دنباله جنگ تحمیل شده به کشور از طرف دانشجویان پیرو خط امام جمعه ۱۸ آبان ۵۸ (۹ نوامبر ۷۹)، دولت ایالات متحده اعلام کرد، فروش هر گونه ابزار نظامی و اسلحه قطعات یدکی به ایران را ممنوع کرده است.<sup>۲۸</sup>

شورای انقلاب در جلسه ۲۲ آبان ۵۸ (۱۳ نوامبر ۷۹) تصمیم به قطع صدور نفت به آمریکا گرفت و ساعت ۲۲/۳۰ تلویزیون برنامه عادی خود را قطع کرد و اطلاعیه شورای انقلاب مبنی بر قطع صدور نفت به آمریکا را انتشار داد.<sup>۲۹</sup> و هم زمان جیمی کارتر در ساعت ۲۳ شخصاً از طریق تلویزیون های آمریکا اعلام کرد، دیروز دستور داده است خرید نفت از ایران فوری قطع شود.<sup>۳۰</sup> قبلاً در شورای انقلاب در باره قطع نفت به آمریکا و خارج کردن دارائی های ایران از بانکهای آمریکائی بحث شده بود. حال همزمان اعلام شدن قطع نفت به آمریکا و تحریم آمریکا مبنی بر خریدن نفت از ایران وسیله آمریکا سؤال بر انگیز بود. که آیا چگونه آمریکائی ها از تصمیم ایران مطلع شده و پیش دستی کرده اند؟ و بویژه در مورد اعلام خارج کردن پولهای ایران از بانکهای آمریکائی و توقیف آن وسیله آمریکا. به این مسئله و پاسخ سؤال فوق در بخش جنگ در جبهه اقتصادی باز خواهیم گشت.

چهارشنبه ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر ۷۹)، کارتر رئیس جمهور آمریکا دستور توقیف دارائی های ایران در آمریکا را صادر کرد.<sup>۳۱</sup> جمعه ۲۵ آبان ۵۸، پارلمان اروپا گروگان گیری و تصرف سفارت آمریکا در تهران را توسط دانشجویان ایرانی محکوم کرد. چهار گروه عمده سیاسی متفقا از اینکه اقدام دانشجویان توسط آیت الله خمینی پشتیبانی می شود آن را نقض استثنائی حقوق بشری و بین المللی، اعلام کردند.<sup>۳۲</sup> در همان روز یعنی ۲۵ آبان ۵۸، کارتر که در اجلاس فدراسیون کار آمریکا صحبت می کرد ضمن محکوم کردن تروریست بعنوان راهی جهت حل و فصل مناقشات، اعلام داشت اقدام ایران یک عمل تروریستی است و دولت ایران را مسئول جان گروگانهای آمریکا دانست.<sup>۳۳</sup> کارتر رئیس جمهور آمریکا، چهارشنبه ۳۰ بهمن ۵۸ (۲۱ نوامبر ۷۹)، پس از ملاقات با مشاوران ارتش و سیاست خارجی خود در کاخ سفید، اخطار شدید الحنی به ایران داد و برای اولین بار توسل به اقدام نظامی در صورتیکه آیت الله خمینی تهدید خود مبنی بر محاکمه گروگانها را عملی سازد، مطرح ساخت و اعلام کرد در صورتی که بیش از این به آمریکا فشار آورد، با اقدام نظامی مواجه خواهد شد.<sup>۳۴</sup>

توقیف پولهای ایران در بانکهای آمریکا و تهدید نظامی آمریکا واکتشیهای جهانی در پی داشت که کمی دیرتر به آنها پرداخته خواهد شد.

## برنامه بنی صدر برای حل بحران گروگان گیری

به هر حال، جنگی از طریق دانشجویان پیرو خط امام و عاملان و آمران پشت پرده گروگان گیری به ایران تحمیل شده بود و دولت آمریکا، دست به اقدامات گسترده ای که بخشی از آن از نظر تان گذشت علیه ایران زد و سرانجام به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و بیانیه اسارت بار الجزایر منتهی شد.

آقای بنی صدر سرپرست وزارت خارجه و وزیر اقتصاد و دارائی در جهت حل مسئله گروگان گیری که آنرا بدرستی بالای جان ایران می دانست و برای پیروزی در این جنگ تحمیل شده برنامه خود را در دو جبهه سیاسی و اقتصادی استوار ساخته بود.

حوادث در رابطه با بحران گروگان گیری و رابطه خصمانه ایران و آمریکا چنان سریع و غیر مترقبه بود که هر روز وقایعی بوقوع می پیوست و بحران گروگان گیری عملاً به یک بحران جهانی و منطقه ای تبدیل می شد. با وجودیکه بسیاری از کشورها از بعضی از مواضع ایران حمایت می کردند، اما بدون استثناً نگهداشتن گروگان ها و محاکمه آنها به عنوان جاسوس را محکوم می کردند. مقابله با چنین بحرانی نیز همه جانبه بهم پیوسته و در هم ادغام شده بود چنانکه اتخاذ عملی از یکطرف، تقابل عمل طرف دیگر را به همراه داشت و از اینرو جدا کردن مقابله با بحران به دو جبهه سیاسی و اقتصادی فقط به منظور بهتر به حیظه شناسائی در آمدن آن رویداد عظیم است و الا، جنگ، جنگ اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، تاریخی و دینی، همه با هم بود.

## ۱- جنگ در جبهه سیاسی

برنامه بنی صدر در جبهه سیاسی در مرحله اول در جهت فشار وارد کردن بر آمریکا از طریق بکارگیری امکانات مختلف دیپلماسی و تبلیغات حق طلبانه و بویژه با جلب نظر و بدست آوردن موافقت کشورهای غیر متعهد، کشورهای اسلامی و آفریقائی و اروپائی برای وارد کردن آمریکا به قبول خواسته های به حق ایران استوار بود و در مرحله دوم نشان دادن مظلومیت ایران و از بین رفتن حقوق حقه ملت وسیله رژیم وابسته آمریکایی که با کودتای انگلیس - آمریکائی ۲۸ مرداد سیا بر ملت ایران تحمیل شده بود و سرانجام با پیدا کردن راه حلهای مناسب در جهت تأمین منافع و حقوق از دست رفته گذشته با همراهی و موافقت آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب و آزادی گروگانها بحران گروگان گیری خاتمه می یافت.

همانطوریکه خاطر نشان شد وزیر امور خارجه با تصویب شورای انقلاب و موافقت آقای خمینی طی نامه ای به دبیر کل سازمان ملل، تقاضای تشکیل شورای امنیت برای مطرح کردن پیشنهاد عملی و به حق ایران و وارد کردن آمریکا به رها کردن رویه خصمانه و پذیرش تقاضای حقه ملت ایران را خواستار شد و علاوه بر اقداماتی که در صفحات پیش گفته شد، آقای بنی صدر جمعه ۲۵ آبان ۵۸ در قم با آقای خمینی ملاقات و در مورد مذاکره با مقامات سازمان ملل و آزادی زنان و سیاه پوستان گفتگو کرد و پس از مذاکره در مصاحبه ای کوتاه گفت:

«چنانچه سازمان ملل و مقامات آمریکا حقانیت ایران را قبول کنند، می توانند به ایران مسافرت کنند.»<sup>۳۵</sup>

سپس آقای خمینی روز ۲۶ آبان ۵۸ دستور آزادی زنان و سیاهپوستانی که جاسوس نیستند را صادر کرد. متن دستور آقای خمینی بدین شرح است:

«جناب حجت الاسلام موسوی خوئینی ها و برادران و خواهران دانشجوی محترم ساکن در مرکز جاسوسی آمریکا، مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت آمریکا و اشخاصی که بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده اند از احترام سیاسی بین المللی برخوردار نیستند، تهدیدات و تبلیغات دامنه دار دولت آمریکا بقدر پیشیزی نزد ملت ما ارزش ندارد، نه تهدید نظامی او عاقلانه است و نه تهدید اقتصادی او واجد اهمیت است، کارتر یک اشتباه دارد و آن که گمان می کند همه دولتها چشم بسته به خدمت او ایستاده اند و این اشتباه بزرگ بزودی برای خودش هم روشن خواهد شد و طلیعه آن نیز مشهود است. ملت ایران بپاخواسته که نگذارد این لانه جاسوسی در ایران به عمل ننگین خود ادامه دهد و تا استرداد محمد رضا پهلوی برای محاکمه و استرداد آنچه به یغما برده است این لانه جاسوسی و این جاسوسان حرفه ای بحال خود باقی خواهند ماند لیکن برای آنکه اسلام برای زنها حقوق ویژه ای قائل است و سیاه پوستان که عمدتاً در تحت فشار و ظلم آمریکا به سر برده اند و شاید بطور الزام به ایران آمده باشند نسبت به آنان در صورتی که جاسوسی آنها ثابت نشده باشد تخفیف دهید.

دانشجویان عزیز، سیاه پوستان و زنانیکه جاسوسی آنها معلوم نیست به وزارت امور خارجه تحویل دهید که فوراً آنها را از ایران اخراج نمایند. ملت شریف ایران اجازه آزادی بقیه را نمی دهد، لذا دیگران در بازداشت هستند تا دولت آمریکا به خواست ملت عمل کند والسلام علیکم.

در پی این فرمان آقای بنی صدر «از آقای احمد خمینی در خواست کرد، به تهران بیاید تا کارمندان زن و سیاه پوستانی که قرار است از ایران خارج گردند، تحویل گرفته. آنها را تا وزارت خارجه همراهی فرمایند.»<sup>۳۷</sup> سرانجام در طی این اقدامات جمعیاً دو روز متوالی<sup>۳۸</sup> ۱۳ نفر زن و سیاه پوست آمریکایی از قید گروگان آزاد و راهی کشور خویش شدند.

این عمل به عنوان، عمل انساندوستانه در سطح جهان نظرها را به خود جلب کرد و بعضی ها آنرا نشانه ای از به سر عقل آمدن دست اندر کاران گروگان گیر تلقی کردند و این امید در آنها جوانه زد که سرانجام بحران گروگان گیری به نفع ایران خاتمه پیدا خواهد کرد. اما با عنوان شدن محاکمه گروگانهای جاسوس از زبان آقای خمینی و مسابقه و ضرورت محاکمه جاسوسان آمریکائی شیرینی خبر را به تلخی بدل کرد. سپس کوشش شد از طریق دیپلماسی توضیح داده شود، در صورتیکه به در خواستهای به حق ایران توجه نشود، ممکن است که محاکمه صورت بگیرد و بدینطریق از تندی مسئله کمی کاسته شد.

بنی صدر از طریق دیپلماسی و مخاطب قرار دادن ملت‌های آمریکا، آفریقا، اروپا، و عرب با پیامهای خود و توضیح مواضع ایران و اصرار و تأکید برخواست‌های عملی و بحق ایران که از دیرکل سازمان ملل هم خواسته شده بود و با پخش این پیامها در بین سفرا و دیپلماتهای ایران در سر تا سر جهان، مردم و دولت‌ها را از آنچه بر سر ایران رفته است آگاه می ساخت.

با وجودیکه آمریکائی‌ها مانع درخواست ایران از تشکیل شورای امنیت شدند، آقای خمینی در سخنرانی خود در تاریخ ۲۴ آبان ۵۸ در اعتراض به آمریکا و غرب گفت: «غرب همین است که شما ملاحظه می کنید که اینقدر جنایات می کنند و آن جانی مطلق را می برند نگه می دارند و از او پشتیبانی می کنند و به حرف یک ملت مظلوم گوش نمی دهند و نمی گذارند که شورای امنیت تشکیل شود. پولهای ایران را دزدان سر گردنه غارت می کنند و توقیف می کنند.»<sup>۳۹</sup>

با وجودی که آمریکائی‌ها مانع تشکیل شورای امنیت شدند، کوششهای همه جانبه و مختلف ایران، کم کم اثر خود را در بین دولت‌ها و ملت‌های مختلف آشکار کرد. بویژه بعد از تحریم اقتصادی ایران و توقیف دارائی‌های کشورهای آمریکائی به وسیله دولت آمریکا، کشورهای عربی به خصوص از این اقدام آمریکا به وحشت افتاده و به این فکر افتادند که آمریکا دارای چنین سیاستی استعمارگرانه و تجاوزکارانه ای است که هر گاه بخواهد حتی به بهانه‌های کوچک، سرمایه کشورهای دیگر را به خطر می اندازد.<sup>۴۰</sup> اجلاس اتحادیه وزیران عرب، اقدام کارتر مبنی بر مسدود کردن سرمایه‌های ایران در بانکهای آمریکائی را مورد انتقاد قرار داد.<sup>۴۱</sup> دولت شوروی علاوه بر اینکه خاطر نشان ساخت که از تشکیل شورای امنیت به تقاضای ایران جانبداری می کند<sup>۴۲</sup>، گرومیگو وزیر امور خارجه آن کشور گفت: شوروی اجازه دخالت نظامی آمریکا در ایران را نمی دهد.<sup>۴۳</sup>

در بعضی از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی تظاهراتی علیه اقدامات آمریکا به راه افتاد، بویژه بعد از تهدید آمریکا و توسل به اقدام نظامی برای حل مسئله گروگان گیری در ۳۰ بهمن ۵۸<sup>۴۴</sup>، و حمله مسلحانه به خانه خدا، موج تظاهرات ضد آمریکائی سر تا سر پاکستان را فرا گرفت و سفارت و مؤسسات آمریکائی در پاکستان به آتش کشیده شد.<sup>۴۵</sup>

از سوم آذر ۵۸، ۱۶ جنبش آزادی بخش معتبر جهان پشتیبانی خود را در قبال تهدیدات آمریکا اعلام کردند.<sup>۴۶</sup> و در همین تاریخ اولین سفیر الجزایر اظهار داشت: الجزایر در حمایت از ایران هیچگونه تردیدی به خود راه نمی دهد.<sup>۴۷</sup>

## پاسخ به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد

آقای بنی صدر در تاریخ ۳ آذر ۵۸، در پاسخ به رئیس مجمع عمومی سازمان ملل، به وی می نویسد:

«... آمریکا در ایران به اقرار صریح آیزنهاور رئیس جمهور وقت آن کشور، کودتا کرد و رژیم سخت خشن و بسیار فاسد به ملت ما تحمیل کرد، و سازمان ملل هیچگاه لب به اعتراض نگشود. رفتار رژیم شاه سابق با مردم ایران «امر داخلی» تلقی شد و سکوت مایوس کننده آن سازمان و «جامعه بین الملل متمدن» ملت ما در چنگال بزرگترین خیابانکاران زمان رها شد.

آقای رئیس

... پذیرفتن شاه سابق و بازتاب آن آیا سازمان ملل متحد مایل است ملت ایران باور کند که در این دنیا آمریکا حق مراجعه به آن سازمان برای ۵۰ تن کارمند مداخله گر خود دارد و ملت ایران حق تعقیب کسی که به نوکری آمریکا رفته، فرزندان او را کشته و ثروت‌هایش را به غارت داده است را ندارد؟

آقای رئیس

شما نیز چون ما می دانید که اگر سفارت ایران در آمریکا یک از هزار مداخله روزمره سفارت آمریکا در ایران را می کرد، مردم آمریکا بخود حق می دادند آن سفارت را با خاک برابری کنند. و همین دستگاه‌های تبلیغاتی شب و روز به ستایش آمریکائیان مشغول می شدند و شگفتی می آفریدند که این ملت تا کجا نگران استقلال و شخصیت‌های خویش است. و تردید ندارم که شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز بر ضد این اقدام قطعنامه صادر نمی کرد...

آقای رئیس

... مسئله به هیچ رو پیچیده نیست و حل آن نه محتاج جنگ اقتصادی و نیازمند قشون کشی است. رسیدگی یکجا به مسئله مجرمیت و باز گرداندن شاه و کارمندان سفارت آمریکا به سادگی امکان پذیر است. آیا وقتی دولت آمریکا برای حل این مسئله ساده آماده جنگ می شود، ما حق نداریم مطمئن بشویم، جنگ برای نجات ۵۰ کارمند نیست، برای تحمیل رژیم خفقان و فساد و خیانت به کشور ماست؟

آقای رئیس

... آیا شما می توانید به دولت آمریکا بقبولانید که شاه سابق با یک جانی عادی این فرق را دارد که خیانتش بر ضد تمامیت بشریت و آینده او است و در شأن یک دولت نیست که در جانبداری از او با ملتی بجنگد؟ کلید مشکل در قبولاندن این حقیقت است ملت ایران شما را به انجام این مهم دعوت می کند.<sup>۴۸</sup>

وی سپس در پاسخ به کسانی که می گویند چرا رابطه با آمریکا را قطع نمی کنید و تهدید شدن به جنگ در چهارم آذر ۵۸ می نویسد: «این روزها در همه جا صحبت از جدی بودن تهدید آمریکا به جنگ می کنند. سفرا و نمایندگان کشورهای مختلف به ما می گویند اخطار آمریکا را جدی باید گرفت. مگر جنگ چیست که ما را بدان تهدید می کنند؟ آمریکا سالهاست با مردم ما در حال جنگ است و آنچه می گذرد، مرحله ایی بحرانی از همین جنگ است.

روابط سیاسی با دولت آمریکا نه تنها قطع شده است بلکه خصمانه نیز شده است. آمریکا تمام کوشش خویش را بکار می برد که ایران را منزوی گرداند و در همه جا بر ضد ما توطئه و تحریک می کند.

گذرا بگوییم که بعضی از روی علم و بعضی از روی نادانی و برای آنکه کاری کرده باشند، هنوز به فغانند که چرا با آمریکا رسماً قطع رابطه سیاسی نمی شود؟ رسماً قطع رابطه کردن با آمریکا فرصت دیگری می دهد که ضد دولت ایران اقدامات همه جانبه ای بکنند و بهانه اش نیز این است که وقتی دولت ایران رسماً قطع رابطه می کند یعنی می پذیرد که آمریکاییان سفارت در دست اوست و بنا بر این دولت ایران نخستین دولتی در جهان است که به کشوری اجازه داده است سفارتخانه داشته باشد و بعد بر خلاف سنت و حقوق بین الملل آن سفارت را تصرف کرده و کارمندان آنرا توقیف نموده است. در جهان انقلاب بسیار شده است اما هیچ دولت انقلابی چنین کاری نکرده است...»<sup>۴۹</sup>

تسلیم شدن به خواست ایران

با اوجگیری و به حالت انفجاری در آمدن روابط ایران و آمریکا و فراگرفتن موج تظاهرات ضد آمریکایی در پاکستان و به آتش کشیده شدن سفارت آمریکا در اسلام آباد، ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان در ۴ آذر ۵۸ طی نامه ای به شورای امنیت سازمان ملل متحد متذکر شد پاکستان نمی تواند در برابر احتمال کاربرد زور از جانب آمریکا علیه ایران بی تفاوت بماند وی اضافه کرده است که از تصمیم ایران مبنی بر تشکیل اجلاس فوری شورای امنیت همه جانبه حمایت خواهد کرد.<sup>۵۰</sup>

علاوه بر آن وزیر خارجه پاکستان طی نامه ای دیگر به شورای امنیت اطلاع داده است که تهدیدهای آمریکا نسبت به ایران، صلح را در خاور میانه به خطر انداخته است.<sup>۵۱</sup>

با تشدید فعالیتهای دیپلماتیک ایران، در تهران و نیویورک و حمایت بعضی از کشورها از موضع ایران، دبیر کل سازمان ملل متحد در چهارم آذر ۵۸ (۲۵ نوامبر ۷۹) برای رسیدگی به بحران ایران و آمریکا تقاضای تشکیل جلسه شورای امنیت بر اساس اصل ۹۹ منشور سازمان ملل<sup>۵۲</sup> کرد. بعقیده والدهایم بحران روابط ایران و آمریکا صلح و ثبات خاورمیانه بلکه عالم را تهدید می کند. تقاضای والدهایم برای تشکیل جلسه شورای امنیت بدنبال تقاضای قبلی ایران صورت گرفته است.<sup>۵۳</sup>

در همان روز ۴ آذر ۵۸ برابر ۲۵ نوامبر ۷۹ به ایران اطلاع داده شد که فردا جلسه شورای امنیت تشکیل می شود. آقای بنی صدر در نامه ای به شورای امنیت که خلاصه آن به شرح زیر است توضیح داد که ما شورای امنیت را برای چه می خواستیم

«... ما می خواستیم از فرصت تشکیل شورای امنیت حقایق زیر را برای افکارعمومی مردم آمریکا و همه جهان روشن بگردانیم:

۱- شرح خیانت و جنایت و فساد شاه سابق و رژیم او... اما مردم دنیا از واقعیت وضع ایران نا آگاهند. ناچار مدارک کافی در این باره جمع آوری و آماده کرده ایم در شورای امنیت ارائه کنیم....

۲- پس از اثبات خیانت و جنایت و فساد شاه سابق، ما به استناد رویه و سنت دیرین همه ملتهای روی کره زمین، تقاضای استرداد شاه سابق از جامعه بین المللی را داریم...

۳- شرح چگونگی حکومت دولت آمریکا بر ایران و توضیح این امر که چسان سفارت سابق آمریکا به مرکز واقعی حکومت بر ایران و یکی از مراکز جاسوسی آمریکا در منطقه بدل شده بود. قراردادهای اقرار و مشارکت مقامات آمریکا در فساد بی نظیر دوران شاه سابق، اسنادی هستند که برای ارائه به شورای امنیت جمع آوری شده اند.

۴-... با آنکه ما هیچ وسیله تبلیغاتی نداریم و همه وسایل در دست قدرتهای سلطه گر است، بدان علت که حق با ماست، برای جلوگیری از بروز و طغیان این گونه تمایلات باید با تمام قوا عمل کنیم. در این کوشش نه تنها قصدمان حفظ حقوق تمام مستضعفانی است که در خود آمریکا و سراسر جهان از نژاد پرستی رنج می برند، جلوگیری از رشد تمایل به جنگ و طغیان این تمایل و نتایج مصیبت بار آن برای تمامی بشریت است.

۵- تبلیغات دولت آمریکا، دایر بر ایجاد نفرت شدید و برانگیختن تمایل به جنگ خطری جدی برای همه بشریت است. امروز در آمریکا همه جا صحبت از جنگ می کنند. توطئه گران در همه جهان پراکنده اند چه دلیل دارد که توطئه انجام نگیرد و مهار از دست نرود و زیر فشار تمایل جنگ طلبی، ماشین جنگی آمریکا به راه نیفتد و ماشین های جنگی دیگر را به کار نیندازد و جهان را به جهنم سوزان تبدیل نکند؟ در صورتی که شورای امنیت با یک هفته تأخیر تشکیل شود ما برای توضیح حقایق بالا در جلسات آن شرکت خواهیم کرد.»<sup>۵۴</sup>

بعد از در خواست تأخیر جلسه شورای امنیت برای اینکه آقای بنی صدر بتواند در آن شرکت کند آقای دکتر حسن حبیبی سخنگوی شورای انقلاب در پایان جلسه دوشنبه ۵ آذر ۵۸ در جمع خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد سفر بنی صدر به آمریکا گفت: «هنوز مشخص نیست که ایشان چه زمانی به این سفر خواهد رفت.»<sup>۵۵</sup> آقای علی اکبر معین فر وزیر نفت به خبرنگاران گفت سفر بنی صدر به آمریکا به تعویق افتاده است.<sup>۵۶</sup> آقای صادق قطب زاده، دیگر عضو شورای انقلاب در مورد سفر بنی صدر به آمریکا به خبرنگاران گفت: «ما خودمان خواهان حضور در شورای امنیت هستیم و خودمان از آنها خواسته ایم تا به خاطر تهدید نظامی آمریکا که صلح بین المللی را به خطر انداخته است، جلسه تشکیل شود. اما طبق گزارشهایی که به ما رسیده است، رئیس شورای امنیت خواهان جلسه شورای امنیت شده و این در حالی است که ما هنوز موضع خود را روشن نکرده ایم و با ما مذاکره نشده است»<sup>۵۷</sup> و لذا آقای بنی صدر از رئیس سازمان خواست تا سفر خود را یک هفته به تعویق بیندازد.<sup>۵۸</sup> اگر این خواست ما اجابت شود، ما هفته آینده در جلسه شورای امنیت حاضر شده و نظرات خود را می گوئیم.<sup>۵۹</sup>

در جلسات علنی و غیر علنی شورای امنیت بحثهای مختلفی در گرفت و والدهایم دبیر کل سازمان ملل اعلام کرد: «بحران روابط ایران و آمریکا از نظر بین المللی از زمان بحران موشکی کوبا تا به حال بی سابقه است.»<sup>۶۰</sup>

روز سه شنبه ۶ آذر ۵۸ (۲۴ نوامبر ۷۹) در سازمان ملل اعلام شد به درخواست ایران تشکیل جلسه شورای امنیت تا روز شنبه به تأخیر افتاد.<sup>۶۱</sup> با فعالیتهای شبانه روزی در تهران و نیویورک سرانجام کارتر و شورای امنیت تسلیم خواست ایران شدند و یک روز قبل از تشکیل شورای امنیت به ایران اطلاع داده شد تا در آن شرکت کند و آقای بنی صدر در نامه مشروح خود به اجلاس شورای امنیت مشخص کرد که چرا می خواهد به شورای امنیت بیاید و در صورتیکه جلسه یک هفته به تأخیر افتد وی در آن شرکت می کند. با این خواست نیز موافقت شد.

بنا به گزارش آقای بنی صدر، آقایان سلامتیان و سنجایی و منصور فرهنگ با دبیر کل سازمان ملل وارد گفتگو شده و به دبیر کل پیشنهاد می کنند:

الف. یک کمسیون بین المللی به تجاوزات به حقوق بشر در رژیم شاه رسیدگی خواهد کرد.

ب. آمریکا مانعی در راه رسیدگی به دادخواست دولت ایران در باره اموالی که شاه سابق و سران رژیم او بطور غیر قانونی تحصیل کرده و به آمریکا منتقل کرده اند، بوجود نخواهد آورد.

ج. شاه سابق از آمریکا اخراج می شود.

و ما پیشنهاد می کردیم بجای اخراج شاه، آمریکا با این پیشنهاد موافقت کند:

آمریکا اصل قابل رسیدگی بودن جرائم شاه و نتایج قهری آن را می پذیرد.»<sup>۶۲</sup>

بنی صدر می گوید: با این مواد توافق حاصل شد و شورای انقلاب هم موافقت کرد که ما از شورای امنیت تقاضای جلسه بکنیم که سرانجام تقاضای ما تصویب شد و قرار شد من بروم به شورای امنیت و آن توافقها تصویب بشود.<sup>۶۳</sup> و اینها موفقیت بزرگی برای ایران به حساب می آمد.

قرار شد که آقای بنی صدر شنبه ۱۱ آذر ۵۸ (اول دسامبر ۷۹) در جلسه شورای امنیت شرکت کند.<sup>۶۴</sup> در حالیکه تمام این امور با جزئیات آن با مشورت و موافقت آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب انجام گرفته و برنامه تنظیم شده بود که روز پنجشنبه بعد از ظهر ۸ آذر ۵۸ (۳۰ نوامبر) آقای بنی صدر به نیویورک پرواز کند.<sup>۶۵</sup> ابتدا آقای خمینی دو روز قبل از عزیمت به نیویورک در پیامی به تاریخ ۶ آذر ۵۸ اعلام کرد:

«این روزها زمزمه آن است که شورای امنیت برای رسیدگی به امر گروگانها که نزد ملت ما جاسوسی آنها ثابت است تشکیل بشود. آقای کارتر پس از مانور نظامی و سیاسی راضی شده اند که شورای امنیت فقط برای رسیدگی به این امر تشکیل شود. غافل از آنکه ملت ما می دانند که هر شورایی یا محکمه ای که تحت نفوذ مستقیم آمریکا تشکیل شود، از اول رأی آن دیکته شده است و محکومیت ملت مظلوم ما مورد استقبال آنان است. ملت ما با شورای امنیت فرمایشی که از اول تکلیف آن معلوم شده موافق نیست. رسیدگی به امر شاه مخلوع و امر جاسوسان در مرکز جاسوسی جز ایران امکان ندارد زیرا علائم و شواهد جرم در ایران است و قابل انتقال به غیر ایران نیست...»<sup>۶۶</sup>

آقای خمینی مثل کسیکه چشم و گوش خود را نسبت به فعالیتهای و حمایت کشورهای مختلف در سازمان ملل از در خواست ایران و آنچه گذشته بسته باشد و حتی بدون توجه به توافق خود وی از تشکیل شورای امنیت، در این پیام کارتر و شورای امنیت را یکجا مورد حمله قرار داد.

سه شنبه ۶ آذر ۵۸ در پایان جلسه شورای انقلاب، آقای حبیبی سخنگوی شورا در مورد شرکت آقای بنی صدر وزیر خارجه در جلسه شورای امنیت گفت:

«آقای بنی صدر به محض تشکیل جلسه شورای امنیت، برای شرکت در آن جلسه عزیمت خواهند کرد و زمانی که این جلسه تشکیل شود آقای بنی صدر در آن شرکت می کنند.»<sup>۶۷</sup>

خبرگزاریها نیز در سازمان ملل گزارش دادند که آقای بنی صدر وزیر خارجه ایران در جلسه شورای امنیت اول دسامبر ۷۹ شرکت خواهد کرد.<sup>۶۸</sup>

طبق برنامه تنظیمی قرار بود آقای بنی صدر پنجشنبه ۸ آذر ۵۸ (۳۰ نوامبر ۷۹) تهران را به مقصد نیویورک ترک کند. ناگهان در اخبار ۲ بعد از ظهر رادیو اطلاعاتیه آقای خمینی مبنی بر اینکه هیچ کس حق ندارد از ناحیه ایران در جلسه شورای امنیت شرکت کند، خوانده شد و همه رشته ها را پنبه کرد. کشورهای غیر متعهد که با زحمات فراوان آماده پشتیبانی از ایران شده بودند را بی تفاوت گرداند و اروپا را بطرف حمایت آمریکا سوق داد و بلوک شرق نیز ناچار گروگان گیری را تقبیح کردند. در نزد افکار عمومی و دولتهای جهان، ایران کشوری شد که خودش تقاضای جلسه شورای امنیت می کند و آقای خمینی بدون اینکه اقلاً توضیح بدهد چرا انصراف پیدا کرده است، وزیر خارجه اش را از شرکت در جلسه ممنوع می کند. و بدینسان ایران را در سطح کشورهای جهان بطرف انزوای سیاسی سوق داد و بدینا نشان داد کسیکه برای وزراء و تصمیم خودش احترام و ارزشی قائل نیست، جز با زبان زور نمی شود با وی طرف شد و این است که پی آمد آن جنگ تحمیلی و امضاء بیانه الجزایر شد.

ماجرای پشت پرده

چند روز مانده به تشکیل شورای امنیت، رادیو و تلویزیون که انگار خود سیاست مستقلاً داشت سخت بکار تحریک مشغول بود. در برنامه های خود حمله های شدید و پی در پی به شورای امنیت و به دبیرکل سازمان ملل که اینها آلت دست آمریکائی ها هستند می کرد و بنا به گفته آقای بنی صدر «و یک کلمه نگفت، که قرار است روز جمعه (۹ آذر) ۸۴ کشور غیر متعهد تشکیل جلسه دهند و یک نفر از جانب این کشورها در جلسه شورای امنیت شرکت کند و به ما اطمینان داده شده بود که رأی شورا نظر ایران را تأمین می کند.»<sup>۶۹</sup>

حمله ها به شورای امنیت و دبیرکل سازمان تا ساعت ۱۰ شب چهارشنبه ۸ آذر ادامه یافت و از آن ساعت تا روز تشکیل جلسه شورای امنیت، حمله ها قطع شد و رادیو و تلویزیون کلمه ای در ذم این سازمان نگفت.

به هر حال بعد از خوانده شدن اعلامیه تحریم رفتن به شورای امنیت، در همان روز چهارشنبه آقای بنی صدر شورای انقلاب را در حضور آقای خمینی به جلسه فوری دعوت کرد.

همه اعضاء شورای انقلاب با هلی کوپتر به قم رفتند. بعد از بازگشت از قم از آقای بنی صدر پرسیدم نتیجه کار چه شد؟ وی قریب به این مضمون گفت وقتی ما به قم رفتیم آقای قطب زاده که قبلاً خودش تنها رفته بود، آنجا نشسته بود.

قبلاً قرار بود که همگی اعضاء شورای انقلاب به کار آقای خمینی اعتراض کنیم اما کسی لب از سخن نگشود. من در اعتراض به آقای خمینی گفتم، شما خود موافقت می کنید و بعد بدون مشورت و حتی بدون بیان علت انصراف، اعلامیه تحریم می دهید.

آقای خمینی گفت، طبق اطلاعات و خبر های رسیده این آمریکاست که موفق شده شورای امنیت را تشکیل دهد و تشکیل شورای امنیت موفقیتی برای آمریکا است. و اگر با حضور وزیر خارجه ایران قطعنامه ای علیه ایران تصویب می شد، هم برای ما و هم برای شخصیت شما خیلی بد می شد. در جواب گفتم، وقتی داشت همه چیز درست می شد، شما چنین اعلامیه ای را بدون مشورت بر اساس خبر مجعول داده اید. این خبر ها را کی به شما داده است؟<sup>۷۰</sup> وی گفت اینها از رادیو و تلویزیون منتشر شده و آقای قطب زاده هم گفت که خبرها را من داده ام پس از بازگشت از قم در فرودگاه مهرآباد در پابویون دولتی جلسه کردیم و من به شورای انقلاب گفتم حالا که آقای قطب زاده این آش را پخته است، پیشنهاد می کنم، خودش را وزیر خارجه بکنید تا مسئله را حل کند و من بلافاصله استعفاء دادم و آنها بویژه آقای بهشتی و آن دارودسته برای اینکه از دست وی از تلویزیون آسوده گردند، فوراً پذیرفتند و با تصویب شورای انقلاب آقای قطب زاده وزیر امور خارجه شد.

رهبر کشور حق ندارد که تنها به اتکاء خبری بدون تحقیق در صحت و سقم آن خبر دست به عمل بزند و با حیثیت دیگران بازی بکند و سپس طلبکار هم بشود. اینگونه عمل ها تنها از دیکتاتوران فقیه بر می آید.

چگونه است، کسی که هم رهبر است و هم مرجع تقلید و مرجع روحانی، بدون تحقیق و بدون پرس و جو، بر اساس خبری مجعول دست به چنین خطایی بزند. البته به زعم اینجانب او اینقدرها هم ساده و خوش باور نبود، بدنبال ذهنیات خود و کوییدن میخ خودش بود و حتی در این مورد اولین بار نبود که زیر قول و قرار خودش میزد دفعه قبل هم دیدید که با صدور اعلامیه ای سفر هیئت آمریکائی که برای مذاکره با شورای انقلاب که شورای انقلاب آنرا تصویب کرد و وزارت خارجه هم اطلاعیه داده بود را، تحریم کرد و بدینسان شورای انقلاب و وزارت امور خارجه خودش را سکه یک پول کرد.<sup>۷۱</sup>

ولی دریغ و درد از حسادت و چشم دیدن دیگران را نداشتن، بویژه نزد غالب روشنفکران و سیاسیون ما، که بقول مرحوم دکتر محمد مصدق: «این رویه سیاسی رجال ایران است که اگر خودشان موفق نشدند سعی می کنند که عقیده و ایده ای هم که خود طرفدار آن بوده اند شکست بخورد و بهمراهی نیک نامی آنان مدفون گردد.»<sup>۷۲</sup>

قبلاً توضیح داده شد که مسئله گروگان گیری، کشور را درگیر جنگی ناخواسته و همه جانبه کرد و بعد از اینکه آقای بنی صدر مسئولیت امور خارجه و وزارت اقتصاد و دارائی را از جانب شورای انقلاب و آقای خمینی بعهده گرفت، برای پیروزی در این جنگ خانمان سوز، برنامه خود را در دو جبهه سیاسی و اقتصادی متمرکز ساخت. در بخشی که گذشت قسمت سیاسی آن تا استعفاش از سرپرستی وزارت خارجه، از نظرتان گذشت و اینک وقت آنست که به جبهه اقتصادی آن بپردازم.

آقای بنی صدر به زعم خود، تمام هم و غمش را به بریدن از وابستگیهای اقتصادی متمرکز کرد و معتقد بود، بدون قطع ریشه های وابستگی اقتصادی، امکان استقلال و زیست در آزادی برای کشور میسر نیست. حال که ناخواسته درگیر جنگ اقتصادی هم شده بودیم، فرصت را برای خشکاندن ریشه های وابستگی اقتصادی مغتنم شمرده و از هر فرصتی که بدست می آمد نهایت استفاده را می کرد.

وی ابتدا، تصویبنامه های لغو قرارداد ۱۹۵۹ با آمریکا و فصول پنجم و ششم عهدنامه ۱۹۲۱ روسیه را که به تصویب هیئت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی رسیده بود، به شورای انقلاب آورده و به اتفاق آراء به تصویب شورای انقلاب رساند.<sup>۳۳</sup> قبلاً گفته شد که در ۱۸ آبان ۵۸ (۹ نوامبر ۷۹) دستور داده شد که دولت آمریکا از فروش هر گونه ابزار نظامی و اسلحه و قطعات یدکی به ایران خودداری کند و در ۲۲ آبان (۱۳ نوامبر) به دستور جیمی کارتر واردات نفت از ایران ممنوع شد. و در تاریخ ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر ۷۹) آمریکا دارائیهای ایران را در بانکهای آمریکایی توقیف کرد.

شورای انقلاب در جلسه ۲۲ آبان (۱۳ نوامبر) تصمیم به قطع نفت به آمریکا گرفت. و همزمان در همان تاریخ، آمریکا اعلام کرد که خرید نفت از ایران را تحریم کرده است. این همزمانی اعلام تحریم نفت توسط ایران و آمریکا، در آن دوران سر و صداهایی به راه انداخت که چطور آمریکا از تصمیم ایران در مورد فروختن نفت به آمریکا مطلع شده است و کارتر پیشدستی کرده و خرید نفت از ایران را تحریم کرده است.

آقای مهندس علی اکبرمعمین فر وزیر نفت در آن موقع در توضیحی در این رابطه به روزنامه انقلاب اسلامی طی نامه ای اعلام کرد «...چرا همزمان با تصمیمی که شورای انقلاب اتخاذ کرده و آقای کارتر هم سخنرانی کرده و خرید نفت ایران را برای آمریکا تحریم کرده است. ممکن است علت این باشد که آقای کارتر با جوی که در ایران موجود است مسلم می دانسته است که ایران اقدام به قطع نفت می کند و خواسته به اصطلاح جلو بیفتد که عقب نماند...»<sup>۳۴</sup>

نظر به اینکه در آن روزها کشور در جو بحرانی بسر می برد، کمتر اتفاق می افتاد مسئولین امر با دقت به مصاحبه ها و مطالب مندرج در جراید کشور توجه کنند. به احتمال قریب به یقین مسئله تحریم نفت و بیرون کشیدن ذخایر ارزی از بانکهای آمریکایی، از جانب مصاحبه دکتر محمد جواد باهنر به شرحی که بعد از توقیف ارزهای ایران در بانکهای آمریکایی خواهد آمد، به بیرون درز پیدا کرده است.

## اعلام خارج کردن سپرده های ارزی

آقای بنی صدر وزیر اقتصاد و دارائی و سرپرست وزارت خارجه چهارشنبه بعد از ظهر ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر ۷۹) در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی که در وزارت خارجه تشکیل شده بود شرکت کرد و به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ داد.

«آقای بنی صدر اعلام کرد دولت ایران تصمیم گرفته است کلیه سپرده های ذخیره ارزی خود را از بانکهای آمریکایی خارج کند. وی گفت، در این مورد هیچگونه نگرانی از جهت مسدود شدن این حسابها توسط دولت ایالت متحده آمریکا وجود ندارد زیرا بیشتر این سپرده ها در شعبات بانکهای آمریکایی در اروپا می باشد. ایران نزدیک به ۱۲ میلیارد دلار سپرده ارزی در بانکهای اروپایی آمریکایی دارد که بیشترین مبلغ آن در بانکهای آمریکایی و مخصوصاً جیس مانهاتان بانک متعلق به راکفلر است می باشد، لازم به یادآوری است که شاه مخلوع نیز یکی از سهامداران این بانک می باشد. بنی صدر یاد آوری کرد که این پولها در بانکهای سپرده خواهد شد که با جمهوری اسلامی روابط دوستانه ای دارند.»<sup>۳۵</sup>

قسمت زیر را روزنامه انقلاب اسلامی گزارش کرده است.

«خبرنگاری پرسید: در برابر تحریم نفت توسط دولت آمریکا و احتمال محاصره اقتصادی چه تدابیری را در نظر گرفته اید؟»

بنی صدر جواب داد: نخریدن نفت ما را ناراحت نمی کند، چون دیگران هستند که می خرنند و ما خیلی هم اصرار به فروختن زیاد نفت نداریم و دیگر اینکه راجع به محاصره اقتصادی، ملت ما آماده است و تحمل می کند. و خود ما هم دست به یک اقدام زدیم و آنهم منابع ارزی ما بود به بانکهای شوراهائی که با ما تفاهم دارند و می خواهند با ما کار کنند.

یک خبرنگار آمریکایی پرسید: قراردادهای نظامی با آمریکا چه خواهد شد و در لغو آن قراردادها چه کسی نفع خواهد برد؟

بنی صدر گفت: ما از آمریکا طلبکار هستیم و مقروض او نیستیم. بسیاری پولها دادیم و بسیاری جنسها نگرفتیم و آن چیزهاییکه گرفتیم آنها را در مورد خودش در معرض افکار عمومی دنیا خواهیم گذاشت تا دنیا بداند که اینها بابت نفتی که از ما گرفته اند چه به ما داده اند و خصوصاً ما ذکر می کنیم، علت اینکه شاه را به آمریکا برده اند و می خواهند او را آنجا نگهدارند برای همین است که تاریخ ۲۵ ساله سلطه آمریکا بر ایران فاش نشود و قصد دیگری هم از این کار ندارند و طبق اطلاعی که به ما داده اند ما در آمریکا قریب ۵۰ میلیارد منافع داریم بنا بر این آمریکایی ها فعلاً بدهکارند. برای گرفتن آن بدهی ها هم ما امکانات مادی داریم و امکانات معنوی ما هم همان افکار عمومی مردم دنیاست.»<sup>۳۶</sup>

آنچه از نظرتان گذشت مطالبی بود که آقای بنی صدر در مورد خارج کردن سپرده های ارزی کشور از بانکهای آمریکایی برای اولین بار در افکار عمومی مطرح ساخت. حال به چگونگی توقیف سپرده های ایران از زبان سیروس وانس می پردازم

## توقیف سپرده های ایران

سیروس وانس در کتاب خود انتخاباتهای دشوار ص ۳۷۷ و ۳۸۸ می نویسد: «بعد از اینکه روشن شد نه یزدی و نه قطب زاده نمی توانند گروگانها را آزاد کنند، این استراتژی بلادرنگ اتخاذ شد. در ۹ نوامبر، دستور داده شد از فروش هرگونه ابزار نظامی و اسلحه و قطعات یدکی به ایران خودداری شود. در ۱۳ نوامبر واردات نفت از ایران ممنوع شد. در ۱۴ نوامبر، تصمیم کلیدی توقیف پولهای ایران در بانکهای آمریکایی و شعبه هایشان در خارج آمریکا به اجراء گذاشته شد. ما چند روز در باره توقیف کردن پولها بحث کرده بودیم. ساعات اول ۱۴ نوامبر بود که ایران ابلاغ کرد قصد

دارد تمامی پولهای خود را از بانکهای آمریکا خارج کند. ساعت ۴ صبح ویلیام ویلر، وزیر خزانه داری که از ابلاغیه مطلع شده بود، مرا از آن آگاه کرد. ما در دم موافق شدیم که تصمیم به بستن حسابهای ایران باید به اجرا گذاشته شود. پریزیدنت کارتر موافقت کرد و ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه صبح، اسناد را امضاء کرد. توقیف پولها، اهرم مهمی در دست آمریکا شد و نقش مهمی در حل بحران گروگانها بازی کرد.<sup>۷۷</sup> بعد از امضاء اسناد توقیف قبل از شروع کار بانکها وسیله کارتر با ابلاغ دستور دولت آمریکا به بانکها آنها را از انتقال پولها باز داشت.<sup>۷۸</sup>

سیروس وائس تصریح می کند که چند روز قبل از توقیف سپرده ها، در باره توقیف کردن پولها بحث کرده اند و لذا آماده این کار بودند علاوه بر این یک عضو هیئت نمایندگی کویت در اجلاس سران عرب گفت: «قبلاً به دولت او و سایر کشورهای خلیج فارس در باره ضبط دارائیهای ایران اطلاع داده شده بود و کویت مخالفتی نکرده بود.»<sup>۷۹</sup>

آقای بنی صدر، چهارشنبه ۲۳ آبان ۵۸ نوشته است:

«شورای انقلاب تصویب کرده بود که وزیر نفت صدور نفت به آمریکا را قطع کند و از کشورهای نفت خیز دیگر بخواهد که چنین کنند. قرار بود تا تماس با کشورهای دیگر موضوع افشاء نشود. در این میان آقای کارتر وارد کردن نفت ایران را ممنوع کرد.»<sup>۸۰</sup>

آقای معین فر وزیر نفت طی نامه ای به روزنامه انقلاب اسلامی می نویسد:

«توضیحاً به اطلاع می رساند که در جلسه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۵۸ شورای انقلاب جمهوری اسلامی از طرف اینجانب گزارشی در مورد قطع جریان نفت به آمریکا تقدیم شورا شد و شورای انقلاب به اینجانب مأموریت داد که طی تلگراف هایی بعنوان وزرای نفت اوپک به اطلاع آنها برسانم که به علت عدم توجه دولت آمریکا به خواستههای حق طلبانه ملت ایران تصمیم داریم جریان نفت را قطع نمائیم تصدیق می فرمائید که قبل از اینکه اینجانب این دستور شورای انقلاب را اجرا نموده و اقدام به ارسال تلگراف ها کنم صحیح نبوده است که به قول خبر نگار شما در همان دقایق اول این خبر را در اختیار ایشان بگذارم...»<sup>۸۱</sup>

آقای بنی صدر می نویسد:

«اما مقامات آمریکائی چگونه از تصمیم ایران مطلع شدند؟ تاریخ ۱۴ نوامبر (۲۳ آبان)، در انقلاب اسلامی، سرمقاله ای با عنوان «نفت نخریدن» نوشته ام. در آغاز یاد آور شده ام که شورای انقلاب تصویب کرده بود به آمریکا نفت نفروشد. پیش از اینکه ایران تصمیم را به اجرا بگذارد و اعلام کند، کارتر خرید نفت از ایران را تحریم کرد. آیا آمریکائیان از تصمیم ایران مطلع شده و پیشدستی کردند؟ هنوز بر من معلوم نگشته است. در عوض در باره توقیف پولها، تلگرام سفارت ایران در آمریکا و نیز این نوشته وزیر خارجه آمریکا حکایت از آن دارند که آمریکا از تصمیم ایران مطلع شده بود. آیا از طریق تلکسهای بانک مرکزی مطلع شده بود؟ و یا در شورای انقلاب و بانک مرکزی کس یا کسانی را داشت که او را مطلع می ساختند؟»<sup>۸۲</sup>

به نظر اینجانب، بدون آنکه آمریکایی ها در بانک مرکزی و یا شورای انقلاب کسی را داشته باشند، هر طرف در جنگی که راه افتاده بود، از هر امکانی که داشت و یا بفرکش می رسید برای به زانو درآوردن طرف مقابل از آن استفاده می کرد. و همچنانکه آقای معین فر متذکر شده بود، با جوی که در ایران وجود داشت، کارتر و دستیارانش می توانستند حدس بزنند که ایران ممکن است دست به چه عملیاتی بزند. و همچنین وجود داشتن عواملی از آنها را در بعضی از دستگاهها نمی شود انکار کرد.

بنا بنوشته فوق ممکن است از طریق تلکسهای بانک مرکزی و یا .... مطلع شده باشند.

علاوه بر همه این احتمالات در چند صفحه قبل متذکر شدم که به احتمال قریب به یقین آنها، از طریق مصاحبه آقای باهنر مطلع شده اند. آقای باهنر پس از جلسه عصر یکشنبه شورای انقلاب تاریخ ۲۰ آبان ۵۸، در مورد تحریم نظامی و غیره ایران از سوی آمریکا و اینکه چگونه می شود کمبودها را جبران کرد باهنر گفت: «در درجه اول مردم بایستی آمادگی کافی در برابر هر نوع نارسائی اقتصادی داشته باشند ولی با این حال کشورهای اروپایی پیشنهاد داده اند که بتوانند نیازهای ما را فراهم کنند. از طرف دیگر پیش بینی شده تا ما هم برای تحریم بتوانیم اقداماتی بکنیم از جمله در صورتی که امام صلاح بدانند و موفق آن برسند مسئله تحریم نفتی احیاناً مسئله ارز فراوانی که ما در بانکهای آمریکا به عنوان پشتوانه ارزی داریم و می توانیم نسبت به خارج کردن آنها تصمیم بگیریم و در هر حال بنظر نمی رسد که مسئله بتواند یک جانبه باشد. ما در موارد حساس رشته و نبض کار را برای ضربه زدن به منافع آمریکا در دست داریم ولی فعلاً مسئله هنوز بصورت جدی مطرح نیست.»<sup>۸۳</sup>

برای اولین بار، چند روز قبل از اجرای تصمیمات شورای انقلاب، برنامه های اجرائی آینده از زبان آقای دکتر باهنر، یکی از اعضاء مؤسس حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب و وزیر آموزش و پرورش، در اختیار افکار عمومی قرار گرفته است و اگر هم آمریکایی ها قبلاً هیچ برنامه و فکری در زمینه های تحریم نفت و توقیف سپرده های ارزی، پیش بینی های لازم را نکرده باشند<sup>۸۴</sup> همین اطلاعات کافی است که آنها را از برنامه های طرف مقابل مطلع کرده باشد و در فرصت و موقع بدست آمده پیشدستی کرده اند.

## وارونه سازی یا انتقاد؟

آقای بنام ع.ا. افجه که یادداشت روزنویس کیهان در آن دوران است، در تاریخ ۱۲ آذر ۵۸، تحت عنوان «بنی صدر می خواست به غرب انسانیت بیاموزد» در قسمتی از یادداشت همان روز مطلبی نوشت که سپس همان مطلب در کتابی تحت عنوان «کودتای نوژه»، برای به کرسی حقیقت نشاندن وارونه سازیهای خود و به عنوان ارائه سند به خوانندگان خود، عیناً آن مطلب کیهان را آورده و قبل از آن نوشته:

«همزمان با اشغال لانه جاسوسی، بنی صدر در پست سرپرستی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی دست به اقدامی زد که در آن روز اعماق آن برای



مردم پنهان بود و به احساسات تند و «انقلابی» ایشان نسبت داده می شد. ۱۲ آذر ۱۳۵۸ روزنامه کیهان بدستش نوشت.<sup>۸۵</sup> اولین عکس العمل بنی صدر در زمان بدست گرفتن صدارت و در رابطه با گروگان گیری، اعلام عدم پرداخت دیون ایران به بانکهای خارجی بود. این بیانیه که از طرف یک مقام مسئول و یک اقتصاد دان که همه انتظار جهت پیاده کردن یک اقتصاد توحیدی بدو دوخته شده بود، صورت می گرفت، آنچنان دست اندرکاران سیاست خارجی و داخلی را حیران نمود و نتیجه آن، توقیف تمامی سپرده های ایران در بانکهای خارجی بود. انگیزه این مصاحبه و اعلام ضبط سپرده ها، هنوز برای هیچکس روشن نیست. وزیر امور خارجه قبلی در هیچیک از گزارشات خود سعی ننمود که این ابهام را برای مردم روشن کند.<sup>۸۶</sup>

نویسنده از همان اول نوشته خود را با ابهام شروع کرده است، می گوید، «بنی صدر در زمان بدست گرفتن صدارت و در رابطه با گروگان گیری، نمی گوید علت اینکه وی سرپرستی وزارت خارجه و وزارت اقتصاد و دارائی را بعهده گرفت از جمله به خاطر حل مسئله گروگان گیری بود. مشخص نمی کند که منظورش از زمان بدست گیری صدارت چه تاریخی است و بیانیه ای که متن آن را نام می برد، چه بیانیه ای و در چه تاریخی و در کجا انتشار پیدا کرده است و متن بیانیه چه بوده است. تمام اینها مبهم است و من اکنون برای روشن شدن ذهن خوانندگان به توضیح آن می پردازم.

آقای بنی صدر روز چهارشنبه بعد از ظهر، ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر)، در کنفرانس مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی و در حضور بیش از یکصد<sup>۸۷</sup> خبرنگار و فیلمبردار و گزارشگر رادیو تلویزیون از کشورهای مختلف که در وزارت خارجه تشکیل شده بود شرکت کرد و به سئوهای خبرنگاران پاسخ داد. در این کنفرانس مطبوعاتی آقای بنی صدر، برای اولین بار اعلام کرد که «دولت ایران تصمیم گرفته است کلیه سپرده های ارزی خود را از بانکهای آمریکایی خارج کند.»<sup>۸۸</sup> و در پاسخ خبرنگاری میزان تقریبی سپرده ها را عنوان کرد و به خبرنگار دیگری که از میزان منافع ایران در آمریکا پرسید، وی پاسخ داد، «ما در آمریکا ۵۰ میلیارد منافع داریم.»<sup>۸۹</sup> و سئوالهای مختلف دیگر در مورد روابط ایران و آمریکا و گروگان گیری. وی در این کنفرانس در باره پول و دیون و عدم پرداخت، نه از وی سئوال شد و نه خود وی چیزی و کلمه ای به زبان آورد. اصلاً جای این موضوع نبود برای اینکه مسئله ای در این رابطه هنوز بوجود نیامده بود. و ابتداء به ساکن هیچ آدمی برای خود مسئله نمی آفریند.

و اعلان تصمیم دولت ایران بر خارج کردن سپرده های ارزی از بانکهای آمریکا، ضروری و بعد از ابلاغه های بانک مرکزی به بانکهای آمریکا بود. سیروس وائس وزیر خارجه آمریکا می گوید: «در ساعت اول ۱۴ نوامبر بود که ایران ابلاغ کرد قصد دارد تمامی پولهای خود را از بانکهای آمریکا خارج کند. ساعت ۴ صبح ویلیام ویلر، وزیر خزانه داری که از ابلاغه مطلع شده بود، مرا آگاه کرد. و کارتر ساعت ۸ و ۱۰ دقیقه صبح اسناد توقیف پولها را امضاء کرد تا وقتی بانکها شروع بکار می کنند، دستور دولت آمریکا آنها را از انتقال پولها باز دارد.»<sup>۹۰</sup>

طبق گفته سیروس وائس بانک پیش از دستور دولت آمریکا، دستور دولت ایران را دریافت و اجرا نکرده بودند. ساعت ۴ صبح بوقت واشنگتن، ساعت ۱۱ صبح بوقت تهران می شود که هنوز بنی صدر کلمه ای عنوان نکرده بود. بنابراین در ایران هنوز کسی از توقیف خبر نداشت. آقای بنی صدر می گوید، ما تا ساعت یک بعد از ظهر خبر نداشتیم که کارتر اسناد لازم را امضاء کرده است<sup>۹۱</sup> و من فکر می کنم تا پایان کنفرانس کسی از توقیف پولها خبر دار نشده بود. چرا که اگر خبرنگاران داخلی و یا خارجی خبردار می شدند، بدون شک در این مورد از آقای بنی صدر سئوال می کردند. به هر حال چه دولت آمریکا سپرده ها را توقیف کرده بود و چه نکرده بود، لازم بود این تصمیم دولت که مرحله اجرا آن نیز گذشته بود، رسماً برای افکار عمومی داخلی و خارجی اعلام شود. و این مسئله کوچکی نبود که بشود آنرا مخفی کرد و اگر هم ایران آنرا اعلام نمی کرد، دولت آمریکا، تصمیم ایران را که ابلاغ شده بود، اعلام می کرد.

علاوه بر اینها وائس تصریح می کند که ما چند روز قبل در باره توقیف پولها بحث کرده بودیم<sup>۹۲</sup> و مسلم است اگر هم دولت ایران تصمیم به اخراج سپردههای خود از آمریکا نمی گرفت، با اینکه علی الدوام در بوق و کرنا بود که جاسوسهای گروگان محاکمه می شوند و جاسوسی آنها مسلم و ثابت است و پرچم آمریکا آتش زده می شد و گروگانها چشم بسته نشان داده می شدند، آمریکا برای داشتن حربه ای کاری در دست خود، آنرا به اجرا می گذاشت. مضافاً بر اینکه آنها این کار را تجربه کرده بودند و قبلاً چندین بار پول کشورهای دیگر را توقیف کرده و خورده بودند.

و اما در مورد دیون و عدم پرداخت به بانکها و شرکتها خارجی که باداشت نویسنده کیهان در نوشته خود آنرا عنوان کرده است. آقای بنی صدر در سخنرانی پیش از خطبه های نماز جمعه تاریخ ۲ آذر ماه ۵۸ (۲۳ نوامبر) در دانشگاه تهران درست ۹ روز بعد از اجرای تاریخ تصمیم دولت آمریکا و توقیف سپرده های ارزی کشور، اعلان کرد: «ایران قرضه هایی را که غارتگران سابق از همدستان خارجیشان گرفته اند، نمی پردازد.»<sup>۹۳</sup> آقای بنی صدر در بخشی از سخنان خود گفت: «کسیکه از طرف من در بانک مرکزی مسئول شده است نیمه شب دیشب پیش من آمد گفت اینطور تصور می شد که بانکها هشتاد میلیون دلار بخارج قرض دارند کمی بیشتر تحقیق و معلوم شد چهار میلیارد دلار و حالا که من پیش شما آمده ام احتمال می رود که ۱۵ میلیارد دلار و بیشتر باشد. شما مردم بدانید که در این مملکت چه غارتگریها شده است و حالا ما می خواهیم این نظام بانکی را دگرگون کنیم و در خدمت انقلاب در آوریم در خدمت اسلامی کردن ایران، و ما قرضههایی را که غارتگران سابق از همدستان گرفتند چگونه می توانیم بر عهده بگیریم؟ ما آنها را نمی پردازیم.»<sup>۹۴</sup>

کیهان، شنبه در همان روز یعنی سوم آذر بیانیه بانک مرکزی را که در تاریخ ۲ آذر ۵۸ (۲۳ نوامبر) صادر کرده است با تیتیر «بازی چیس مانها تان بانک در سیستم بانکی جهانی علیه ایران»<sup>۹۵</sup> را انتشار داده است که متن اطلاعیه بانک مرکزی به شرح زیر است:

«بنا بر اطلاع رسیده بانک چیس مانهاتان که نمایندگی گروهی از بانکها برای دریافت اقساط وام ۵۰۰ میلیون دلاری ایران را بعهده دارد از بانکهای وام دهنده خواسته است که نظرشان را در مورد عدم پرداخت ۴ میلیون دلار بهره شش ماهه این وام از سوی ایران ابراز دارند، تصمیم این گروه بانکهای وام دهنده بر این شد که با اعلام قصور دیر کرد از جانب ایران خواهان باز پرداخت پیش از موعد کلیه مبلغ بدهی گردند. ما بروشنی اعلام می کنیم که بانک مرکزی ایران بهره مذکور را پیش از سر رسید آن پرداخت کرده است و بانک چیس مانهاتان با دروغ پردازی و پراکندن شایعات فریب دهنده در سیستم بانکی جهانی بازی خطرناکی را آغاز کرده است. دولت پوشالی شاه مخلوع ایران اوائل ۱۹۷۷ در زمانیکه ایران دارای ذخایر قابل توجه و کافی بوده و در واقع نیازی به وام نداشته نسبت به دریافت این وام ۵۰۰ میلیون دلاری اقدام کرد.

این وام گیری و بسیاری دیگر از این نوع که مجموعاً به ۴ میلیارد دلار بالغ می شود به ضرر ملت محروم ایران و برای کمک به دوستان آمریکایی شاه مخلوع ایران مانند راکفلر و کسینجر انجام شد. لازم به تذکر نیست که بانک مسئول برای ۱/۳ میلیارد دلار وام ایران از گروه بانکهای آمریکایی بانک چیس مانهاتان آقای راکفلر است.

قسمت مهمی از وامهایی که ایران دریافت کرده به کمک دزدهای آمریکایی که در مدت ۲۵ سال منابع طبیعی و انسانی ما را غارت کردند به آمریکا باز گردانده شد. اکنون ما شاهد کوششهای دارو دسته راکفلر هستیم که سعی دارند وامهای ایران را شامل قصور دیر کرد معرفی کرده سایر وامهای ایران را نیز در ردیف این وام قرار دهند. تا به این ترتیب ما را از حداقل اصولی که برای باز سازی اقتصاد در هم ریخته ایران لازم است محروم کنند. راکفلر و کسینجر که رسماً پذیرفته اند که دولت کارتر را برای اعطای اجازه ورود به شاه مخلوع ایران تحت فشار قرار داده اند اکنون با شرکت در کوششهایی که در جهت ایجاد یک بحران اقتصادی جهانی از طریق خفقان سیاسی و اقتصادی برای ایران انجام می شود راه خطرناکی را در پیش گرفته اند.

اکنون که فریبکاری بانک چیس مانهاتان آشکار شده است ما مایل به بیان این مطلب هستیم که بنا به دستوری که در روز پنجم نوامبر از جانب دولت ایران صادر شد دستوری به بانک چیس مانهاتان به وسیله تلکس ارسال شد تا به بانکهای ذینفع در مورد این وام مبلغ چهار میلیون و ۵۲ هزار و ۹۵۱ دلار و سی نه سنت در تاریخ ۱۵ نوامبر بعنوان بهره این وام پرداخت گردد. درخاتمه بانک مرکزی ایران کلیه شایعات در مورد عدم پرداخت بهره وامهایش را تکذیب می کند.<sup>۹۶</sup>

باز مجدداً آقای بنی صدر در مصاحبه ای با خبرگزاری فرانسه در مورد باز پرداخت بدهی های خارجی ایران گفت: «تنها وامهایی که رؤسای بانکهای خصوصی ایرانی در رژیم شاه مخلوع از همکاران آمریکایی خود گرفته باز پرداخت نخواهد شد.»<sup>۹۷</sup> حال که معلوم شد آقای بنی صدر تا قبل از توقیف سپرده های ارزی ایران توسط دولت آمریکا، کلمه ای در مورد دیون و یا عدم پرداخت دیون ایران به بانکها و شرکتهای خارجی، بر زبان نرانده است بلکه ۹ روز بعد از توقیف سپرده های ارزی برای اولین بار در نماز جمعه عنوان کرده است که: «ایران قرضه هایی را که غارتگران سابق از همدستان خارجیشان گرفته اند، نمی پردازد.» و مجدداً در ۵ آذر تأکید کرده است: «تنها وامهایی را که رؤسای بانکهای خصوصی ایرانی در رژیم شاه مخلوع از همکاران آمریکایی خود گرفته اند، باز پرداخت نخواهد شد.» مجموعه اینها و اطلاعیه بانک مرکزی در مورد باز پرداخت دیون ایران و بازی چیس مانهاتان بانک در سیستم بانکی جهانی علیه ایران، تکذیب مدعی یادداشت نویس کیهان و نویسندگان کتاب «کودتای نوژه» است.

صرفنظر از آنچه گفته شد، از آقای ع.ا. افجه که در جایگاه سر دبیر روزنامه کیهان یادداشت روز را نوشته، پرسیدنی نیست که آیا شما در روزنامه خود کیهان شنبه ۳ آذر و دوشنبه ۵ آذر، مطلب سخنرانی آقای بنی صدر در نماز جمعه و اطلاعیه بانک مرکزی و مصاحبه با خبرگزاری فرانسه را ندیده بودید که در تاریخ ۱۲ آذر ۵۸ آن یادداشت را تحریر فرمودید؟

و باز از همه اینها که بگذریم آیا توقیف تمامی سپرده های ایران در بانکهای آمریکایی نتیجه مستقیم گروگان گیری نبوده است؟ که شما اصل و اساس قضیه را فراموش کرده و به فروعات چسبیده اید؟ و آیا تمام اینها مصداق این شعر مولوی نیست که:  
مصحفی در کف، چو زین العابدین  
خنجری پر کین، به زیر آستین

## واکنش جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران

کشورهای عربی بویژه از اقدام توقیف سپرده های ایران بوحشت افتادند و به این فکر فرو رفتند که آمریکا دارای آن چنان سیاست تجاوزکارانه ای است که هر گاه بخواهد، حتی به بهانه های کوچک، سرمایه کشورهای دیگر را نظیر آنچه در سال ۱۹۵۶، در زمان عبدالناصر و به هنگام ملی کردن کانال سوئز، در مورد مصر انجام داد به خطر خواهد انداخت.

اجلاسیه وزیران اتحادیه عرب که در تونس تشکیل شده بود، اقدام کارتر مبنی بر مسدود کردن سرمایه های ایرانی در بانکهای آمریکایی را مورد انتقاد قرار داد.<sup>۹۸</sup>

در این رابطه بسیاری از کشورها با ایران همدردی نشان می دادند، گرچه همه آنها گروگان گیری را محکوم می کردند و به ایران توصیه می کردند که هر چه زودتر، گروگان گیری را حل کند و الا عواقب آن گریبان دیگران را هم خواهد گرفت.

بنی صدر از حربه تبلیغاتی مهمی که از توقیف ثروتهای ایران وسیله آمریکا، بدست آمده بود و زمینه آماده بود، سعی کرد با توضیح و ارائه دلایل مختلف، عمق فاجعه توقیف سپرده های یک کشور توسط کشوری دیگر را به ملل جهان و بویژه به کشورهای عضو اوپک نشان دهد. وی می

گفت، اقدام اخیر آمریکا به مسدود کردن سرمایه های ایران نشان داده است که در حقیقت این ثروتها در خدمت سرمایه داران بزرگ است و نه کشورهای صادر کننده نفت و پیشنهاد کرد که در ازاء فروش نفت پولهایی دیگری را جانشین دلار کنند و این نخستین و مهمترین قدم در جهت کاهش وابستگی آنانست. آمریکایی ها، با در اختیار داشتن بیش از سیصد میلیارد دلار ثروت کشورهای تولید کننده نفت، هرگاه بخواهند و یا سیاستشان ایجاب کند، دست به مسدود کردن و خوردن این سپرده ها خواهند زد. همچنانکه تا بحال چندین بار عمل کرده اند. طرفه اگر هم ثروت کشوری را مسدود نکنند، هر وقت لازم باشد و بخواهند بحران اقتصادی خود را حل کنند و یا بخشی از ثروت کشورها را بخورند، از طریق در اختیار داشتن اهرم ثروت کشورهای دیگر با بالا و پائین بردن ارزش دلار و یا تغییر در میزان بهره، یکشبه با تصویب قانون و یا دستور رئیس جمهور، میلیاردها از ارزش این پولها را خواهند کاست. و بارها تا بحال روش اخیر انجام شده است.<sup>۹۹</sup>

### تغییر سیستم پولی

بنی صدر با این فرصت بدست آمده که از طریق توقیف سپرده ها بوجود آمده بود و منطبق بر ایران برای جهان نیز تا حدودی قابل قبول بود، بعنوان وزیر اقتصاد و دارائی و سرپرست وزارت خارجه و با تصویب شورای انقلاب، اعلام کرد: ایران دلار آمریکا را بعنوان وسیله ای برای مبادله تجارتش و از جمله نفت مورد استفاده قرار نخواهد داد و کشورهای خریدار نفت ایران موظف هستند، بهای نفت را به پولهایی دیگر مورد قبول ایران پرداخت نمایند.

آسیوشیتد پرس از فرانسه خبر داد که کمپانی نفتی فرانسه روز دوشنبه ۱۹ فوریه (۲۸ آبان) دستور یافته است که محموله های نفت خام ایران را که دریافت می کند، نمی تواند با دلار آمریکا پرداخت کند. سخنگوی شرکت گفته است که چنین دستوری به دیگر کمپانیهای نفتی در سراسر عالم مخابره شده است. ایران تصمیم گرفته است که دیگر دلار آمریکا را به عنوان وسیله ای برای مبادلات تجاریش و از جمله نفت مورد استفاده قرار ندهد.<sup>۱۰۰</sup> آقای بنی صدر گفت: «مقامات ایران هم اکنون مشغول میانگینی از پنج تا هفت ارز خارجی هستند که در آن فرانک فرانسه، فرانک سوئیس، مارک آلمان و ین ژاپن نقش عمده ای خواهند داشت و این سیستم ما را در برابر نوسانات نرخ پولهایی مختلف تضمین خواهد کرد.»<sup>۱۰۱</sup> آقای معین فر اعلام کرد که با قطع صدور نفت ایران به ۱۸ شرکت آمریکایی، قیمت نفت در بازار جهانی افزایش بی سابقه ای یافت و ایران نفت خود را به قیمت ۴۵ دلار فروخته است.<sup>۱۰۲</sup> خبرگزاری فرانسه نیز گزارش داد، «در محافل نفتی لندن اعلام شد که ژاپن طی روزهای اخیر نیمی از ۳۰ میلیون بشکه نفت خام خود را بشکه ای ۴۴ دلار بطور متوسط از ایران خریداری کرده است.»<sup>۱۰۳</sup>

بنی صدر امیدوار بود که با حل به موقع مسئله گروگان گیری، همراه با تأمین منافع ایران و تشکیل دادگاهی و یا کمیته تحقیق بین المللی برای اثبات جنایات شاه که طبیعتاً به اثبات دخالتهای آمریکا در ایران، در ۲۵ سال گذشته منجر می شد نظر دولتهای جهان و افکار عمومی ملتها تا جایکه ممکن است نسبت به مظلومیت ملت ایران و آنچه در طول این مدت، بر این ملت رفته است را جلب کند و با روحیه مظلوم ستیزی آمریکا و بازی با ثروتهای دیگران، زمینه قبولاندن جایگزینی پولهایی دیگر به جای دلار در کشورهای تولید کننده نفت بوجود آید و در نتیجه تغییر سیستم پول جهانی را به دنبال آورد.

وی معتقد بود که اگر ما درست و به موقع عمل کنیم با معنوبتی که انقلاب ایران در جهان و بویژه در بین ملتهای مسلمان و منطقه ایجاد کرده است، ایران دارای آن چنان توان و امکاناتی است که قادر است یک مرکز اقتصادی بزرگ در منطقه، همراه با سیستم پولی غیر از دلار، با کمک کشورهای منطقه ایجاد کند و بدین ترتیب، ایران و منطقه از وابستگی اقتصادی به آمریکا آزاد شود. ولی افتاد مشکله!

با ذکر قوتها که به ضعف تبدیل شدند، این فصل را به پایان می برم و فصل آتی را به تشکیل دولت در دولت با پوشش گروگان گیرها اختصاص می دهیم.

### تبدیل قوتها به ضعف

با اقدام به آزادی زنان و سیاه پوستان گروگان که نویدی برای جهانیان به حل عاقلانه گروگان گیری بود با سخنان آقای خمینی که گروگانهای جاسوس بایستی در ایران محاکمه شوند نقش بر آب شد.

در اثر تبلیغات منفی دو هفته بعد از اشغال سفارت که از زبان آقای خمینی عنوان شد که گروگانها محاکمه خواهند شد و مسابقه دادن در لزوم ضرورت محاکمه جاسوسان آمریکایی و با چشمان و دست های از پشت بسته از گروگانها فیلمبرداری کردن و به نمایش گذاشتن و علاوه بر آن مراسم حمل اشغال در پرچم آمریکا و سوزاندن این پرچم که در ایران به نمایش در آمد، از تمام این اعمال فیلمبرداری شده و بارها در آمریکا آنرا به نمایش گذاشتند و جو را یکپارچه علیه ایران و انقلاب آماده ساختند.

اسقف هانیبال بوگینیینی نماینده ویژه پاپ رهبر کاتولیکهای جهان با تفاق ابوالحسن بنی صدر سرپرست وزارت خارجه در تاریخ ۱۹ آبان ۵۸ به حضور آقای خمینی رسید و پیام پاپ را در رابطه با آزادی گروگانها بوی تسلیم کرد و با ایشان به گفتگو پرداخت و آقای خمینی هم در سخنرانی خود به پاپ اندرز و نصیحت کرد و از جمله گفت:

«من اگر در این موقع حساس، مقامات دیگر تقاضای ملاقات کرده بودند برای این موضوع نمی پذیرفتم لکن مقام روحانیت ملت مسیح و پاپ اعظم احترامی دارند که ما پذیرفتیم و اتفاقاً خوشحال هم شدیم از اینکه ایشان پیام فرستادند تا من مطالبی را به ایشان تذکر بدهم. ما پنجاه سال کشته می

دادیم و زندان و شکنجه می دیدیم و کشتار دسته جمعی آقای پاپ اعظم به این فکر نیفتادند که از این ملت مستضعف پشتیبانی نکنند. چه شد که امروز که مرکز جاسوسی آمریکا را این جوانهای ما گرفته اند و کارشناسان توانسته اند بفهمند مرکز جاسوسی است چه شد که اینوقت آقای پاپ اعظم به این فکر افتادند که برای حس انساندوستی آنها را آزاد کنند.

من به شما پاپ عرض می کنم اگر مسیح امروز بود آقای کارتر را استیضاح می کرد. آقای پاپ باید بدانید که مسئله، مسئله نیست که من بتوانم بالشخصه حل کنم ما بنا نداریم که تحمیلی به ملت بکنیم و اسلام به ما هم اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم ملت ما هر طوری رأی داد، از آنها تبعیت می کنیم.»<sup>۱۰۴</sup>

بعد از نطق یکساعته که به حق توهین به پاپ و اینکه چرا اصلاً وی واسطه شده است که با میانجی گری خود مسئله را حل کند، از طریق عواملشان در سفارت ایران در آمریکا یک صفحه کامل از نیویورک تایمز را به ۱۸۲۴۰ دلار خریدند و این نطق را در آمریکا به چاپ رساندند. «نیویورک - اسوشیتد پرس - دولت ایران با خرید یک صفحه کامل روزنامه نیویورک تایمز بالاخره توانست پاسخ امام به نماینده پاپ را در یکی از رسانه های گروهی آمریکا منعکس کند. هزینه اختصاصی یک صفحه کامل روزنامه برای نطق ۳۵۰۰ کلمه ای امام که نزدیک به یکساعت طول کشید ۱۸۲۴۰ دلار است که این مبلغ را سفارت ایران در آمریکا پرداخت کرده است»<sup>۱۰۵</sup> در سرمقاله آمده است: آیت الله العظمی خمینی از موضع خود در قبال اشغال سفارت دفاع می کند.»<sup>۱۰۶</sup>

بر خواننده است که به متن کامل نطق مراجعه کرده تا بروی روشن شود که انشاء یک چنین مطلبی چه جوی را علیه ایران بر خواهد انگیخت.

بعد از مشورت با آقای خمینی و جلب موافقت وی و تصویب شورای انقلاب جهت تقاضای اجلاس شورای امنیت برای طرح مسئله ایران و آمریکا و بعد از اینکه با زحمات فراوان در تهران و نیویورک با در خواست ایران موافقت شد در لحظه پرواز وزیر امور خارجه به نیویورک جهت شرکت در جلسه سازمان امنیت، آقای خمینی از طرق رادیو اطلاعیه داد که هیچکس حق ندارد از جانب ایران در جلسه شورای امنیت شرکت کند و بدینسان زمینه را برای یکه تازی آمریکا در شورای امنیت فراهم کرد. و این از شگفتی های تاریخ است که «نماینده آمریکا در سازمان ملل می گوید که در آخرین لحظه نماینده ایران نخواهد آمد.»<sup>۱۰۷</sup>

و این آگاهی یا از طریق صادق قطب زاده که در تدارک آماده سازی آقای خمینی برای تحریم شدن شورای امنیت و یا از طریق روانشناسی آقای خمینی که آمریکائی ها بدست آورده بودند و از طریق پخش خبر<sup>۱۰۸</sup> نادرست که در رادیو و تلویزیون خوانده شد به این هدف و هدفهای دیگر رسیدند. سرانجام شورای امنیت از ایران خواست که «بیدرتنگ پرسنل دیپلماتیک آمریکا که در تهران زندانی هستند آزاد کند و به آنها اجازه دهد کشور را ترک کنند.»<sup>۱۰۹</sup>

البته از رهبری نظیر آقای خمینی که انقلاب به آن شکوهمندی که همه ملت در آن شرکت داشته و ریشه بنیاد سلطنت ۲۵۰۰ ساله را در ایران کند با گروگان گرفتن ۵۰ کارمند سفارت که بر اساس میثاقهای بین المللی، مصونیت سیاسی دارند و با اجازه دولت در داخل کشور هستند و سهل و سادگی می شود آنها را گروگان گرفت، «انرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول خواند» که توهین به کشور و ملت است، چنین اعمالی غیر ممکن نبود. اما آنچه مایه شگفتی است، اینستکه آزادی خواهان، ملی ها، ملی مذهبی ها با تجربه کردن چنین اعمالی از آقای خمینی و روحانیون به خود نمی آمدند تا با اتحاد، انسجام و وحدت نظر بتوانند پیشروی روحانیون طالب قدرت - که زیر چتر اسلام و آقای خمینی عمل می کردند - و آقای خمینی را در جهت استقرار دیکتاتوری سد کنند.

از دید اینگونه اسلام خواهانی که قدرت برابر اسلام شده بود با توجیه شرعی دست به هر عملی می زدند و از هر حربه ای که بدستان می افتاد، جهت کسب قدرت بهره می جستند و به حق می توان گفت که جمله معروف «هدف وسیله را توجیه می کند» برازنده ترین لباس بر قامت دیکتاتوران دین ستیز است.

با وجودیکه آن روزها بازار محاکمه جاسوسان آمریکائی تحت نام، دفاع از اسلام، قرآن، مستضعفین و کشور، داغ شده بود و گفته می شد که «رسیدگی به امر جاسوسان در مرکز جاسوسی جز ایران امکان ندارد زیرا علائم و شواهد جرم در ایران است و قابل انتقال به غیر از ایران نیست.»<sup>۱۱۰</sup> کار را به جایی رساندند که حتی از تجاوز به ناموس این کشور وسیله همان جاسوسان آمریکائی خاموشی گزیدند و از بر ملا شدن آن جلوگیری بعمل آوردند. در همان روزها ناگهان در تهران شایعه شد که یکی از گروگانهای جاسوس آمریکایی، در جاسوسخانه به دختری از گروگانگیرها تجاوز کرده و از وی حامله شده است خیلی زود این سر و صداها را خواباندند.

حال در کتاب «غائله ۱۴ اسفند ظهور و سقوط ضد انقلاب» که از انتشارات دادگستری جمهوری اسلامی و آقای موسوی اردبیلی است و بنا به نقل قول موقتی آقای دکتر حسن حبیبی تألیف این کتاب را بزرگترین افتخارات زندگی خویش می داند، در مورد این دختر و تجاوز بوی چنین می خوانیم: «میکائیل موددوی که رئیس انتظامات لانه جاسوسی بود و قبل از اسارت یک دختر ایرانی را فریب داده و پس از دستگیری این جاسوس هنگامی که دختر متوجه شد حامله شده است، طی یک ماجرای غم انگیز توسط برادر خود به قتل رسید و پرونده این جاسوس در داسری تهران تحت رسیدگی بود.»<sup>۱۱۱</sup>

از همین متن ضمنی فهمیده می شود که این دختر از گروگان گیرها بوده و سپس بعد از اینکه جریان ارتباط وی و حامله شدن با میکائیل موددوی آفتابی شده است برای ختم غائله و عالمگیر نشدن گند مسئله، دختر را به قتل رسانده اند و آن شایعه حقیقت بوده است. بفرض که این دختر قبل از اشغال سفارت با این آقا رابطه داشته و از وی حامله شده است پس حتماً پس از دستگیری گروگانها، برای دفاع از حقش از زعمای گروگان گیر و دادگستری جمهوری اسلامی کمک خواسته است که بجای دفاع از حقوق از دست رفته اش ظاهراً وسیله برادرش بقتل رسانده می شود.

و با وجود داشتن پرونده در دادگستری جمهوری اسلامی آقای میکائیل موددوی - که به زعم کتاب جاسوس است - باوی چگونه عمل شده است؟ او را با سلام و صلوات و با امضاء بیانیه الجزایر روانه آمریکا کردند.

## شرح ماجرا

بعد از مطالعه مطلب فوق در کتاب غائله ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، با مروری به اسناد و مدارک آن دوران، به گزارش کیهان در این رابطه برخوردیم. کیهان ۱۰ فروردین ۵۹ با تیتر «هویت جاسوس آمریکایی که دختر ایرانی را فریب داده معلوم شد»، جریان قتل را گزارش کرده است: «هویت کامل گروگان آمریکایی که متهم است قبل از تصرف لانه جاسوسی با مقتول جنایت خیابان ایرانشهر تهران رابطه داشته و او را مورد تجاوز قرار داده است، فاش شد. و معلوم گردید که وی میکائیل مولر نام دارد و رئیس تفنگداران دریایی آمریکا مستقر در سفارت سابق آمریکا بوده است. همچنین اعلام شد که میکائیل مولر دارای همسر و دو دختر است و در ماه ژوئیه مطابق با تیر ماه سال ۵۸ از پاکستان به ایران مأموریت یافته و به عنوان سرگروهان، رئیس تفنگداران دریایی مشغول کار شده است.

در این جنایت که در ساعت ۱۱ بعد از ظهر پنجشنبه (۷ فروردین ۵۹. ن) اتفاق افتاد دختر جوانی به نام الف- (ع) که قبل از تصرف لانه جاسوسی آمریکا با یک آمریکایی رابطه برقرار کرده و حامله شده بود، بدست برادرش بقتل رسید. و متهم بقتل که ع-ع نام دارد دقایقی بعد خود را به مأموران گشت کلانتری ۷ تهران معرفی و پرده از این جنایت برداشت. تلفن به روزنامه

بعد از ظهر دیروز شخص مطلعی طی تماس با کیهان ضمن اعلام هویت گروگان آمریکایی که با مقتول رابطه نامشروع داشته است، مسائل مهمی درباره این ماجرا فاش کرد. او گفت: به محض تصرف لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۵۸ خانم اعظم (ع) که متوجه شد میکائیل به گروگان گرفته شده است سخت آشفته خاطر شد و در نهایت ناراحتی و اضطراب از یک رسوائی، به پزشک زنان مراجعه کرد. پزشک پس از معاینه او اعلام کرد که حامله شده است. اعظم پس از اطلاع از این واقعیت تلخ، به کمیته مراجعه و طی شکایتی از میکائیل تقاضای تعقیب او را کرد.

و این دختر برای کشف حقیقت با میکائیل مواجهه داده شد و آشنایی آنها محرز شد. در این مواجهه اعظم اعلام کرد چون میکائیل باعث رسوائی من شده است باید با من ازدواج کند ولی میکائیل گفت من به شرطی با تو ازدواج می کنم که تو دین مسیح را قبول کنی و باین ترتیب جلسه مواجهه به پایان رسید. و اعظم دنبال شکایتش را گرفت و پرونده به دادستانی انقلاب فرستاده شد. این شخص همچنین اضافه کرد: میکائیل مولر جاسوس آمریکایی دارای همسر و فرزند است و مدتی قبل از تصرف لانه جاسوسی، در پی اختلافاتی همسرش او را رها کرده و رفته است.

جسد این دختر که بدست برادرش در ساعت ۱۱ بقتل رسیده بود، در ساعت ۱۲ نیمه شب پنجشنبه در حالی که طنابی به گردنش بسته شده بود در مقابل خانه شماره ۳ کوچه نمازی واقع در خیابان ایرانشهر پیدا شد. هنگامی که مأموران کلانتری ۷ به محل جنایت رسیدند، مشاهده کردند که قاتل سر دیگر طناب را به پنجره در ورودی خانه بسته است. کشفای دختر که یک جفت کفش گرم پاشنه دار بود و همچنین کیف دستی او وسط کوچه افتاده بود. لحظاتی پس از کشف جسد این دختر، جوانی که خود را «ع-ع» و برادر مقتوله معرفی می کرد خود را به پلیس گشت کلانتری ۷ در خیابان انقلاب رساند و معرفی کرد. او به مأموران گفت: من خواهرم را که با یکی از گروگانهای آمریکایی قبل از تصرف لانه جاسوسی رابطه داشته است، کشته ام. مأموران متهم را به کلانتری اعزام کردند و پلیس تحقیقات پیرامون این جنایت را آغاز کرد مأموران سپس جریان را به دادسرای تهران اطلاع دادند و به دستور بازپرس کشیک جسد این دختر به پزشکی قانونی فرستاده شد. متهم در مراحل اولیه اعلام کرد که دانشجوی دانشگاه بلوچستان است. وی افزود: من از چگونگی ماجرای فریب خواهرم با جاسوس آمریکایی قبل از تسخیر لانه جاسوسی که منجر به حامله شدن او شده بود، بی اطلاع بودم. در تعطیلات عید نوروز برای دیدار مادرم از زاهدان به بندر انزلی رفتم و خواهرم را آنجا دیدم. او چون به من اعتماد داشت و مرا منطقی می دانست، موضوع فریب خوردن خود را در حضور من و مادرم فاش کرد و گفت: یک راننده تاکسی بنام حسن مرا فریب داده است. با اینکه شدیداً ناراحت بودم خودم را کنترل کردم و با اتفاق خواهرم به تهران آمدم. در تهران معلوم شد که حسن بیگناه است و فقط برای حفظ آبروی خواهرم حاضر به ازدواج شده است. و هنگامی که حسن حاضر شد برای عقد به محضر برویم، خواهرم ادعای ۵۰۰ هزار تومان مهریه کرد و همین امر سبب بروز اختلاف و جر و بحث شد و ماجرای ازدواج او با خواهرم متفی شد. تلاش منم برای ازدواج آنها و حفظ آبروی خانوادگی مان بجایی نرسید. و من نمی توانستم تحمل کنم که خواهرم از یک جاسوس حامله شده است.

در ساعت ۹ بعد از ظهر روز پنجشنبه با حسن و دوستش خداحافظی کردم و با خواهرم به طرف خیابان رامسر به راه افتادیم تا او را به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تربیت معلم برسانم و به مسافرخانه فردوسی محل اقامت خودم بروم. حدود ساعت ۱۰/۵ که به نزدیک ساختمان خوابگاه رسیدیم. در این موقع ناگهان فکری به خاطرم رسید و به خواهرم گفتم: بیا قدری قدم بزنیم. از چند خیابان که گذشتیم، وارد کوچه خلوتی شدیم. ناگهان بطرف او خیز برداشتم و گلوی او را در زیر پنجه های خود گرفتم و محکم فشار دادم. او بی حال نقش زمین شد. طنابی را که در جیب داشتم بدور گردن او بستم و هنگامی که مطمئن شدم او جان سپرده است، از محل جنایت دور شدم. در خیابان انقلاب چشمم به دو پلیس گشت افتاد و خود را به آنان معرفی کردم.

دنبال تحقیقات از متهم به صبح روز جمعه موكول شد و معاون كشيك دادسرا رسيدگي به اين پرونده را به علي اكبر پروانه بازپرس شعبه ۱۴ ارجاع كرد و بازپرس تحقيقات گسترده اي را از متهم آغاز كرد. در معاينات پزشك قانوني پس از كالبد شكافي معلوم شد كه جنين دختر مقتوله يك پسر بوده است كه پس از مرگ او خفه شده است.

پزشكان از خون مقتوله و جنين پسر نمونه برداري کرده اند تا پس از تعيين گروه خون از ميكائيل مولر نيز آزمايش خون بعمل آيد تا معلوم شود كه آيا حقيقتاً اين جنين متعلق به اين شخص است يا نه.

آخري خبر صبح امروز

در ساعت ۱۰ صبح امروز فاش شد كه پزشكان قانوني از جنين مقتوله معاينه بعمل آورده و اعلام کرده اند كه اين جنين پنج ماه و نيمه بوده است. و همچنين تاريخ شكايه مقتوله پس از اينكه متوجه شده حمله است، در تاريخ ۵۸/۱۰/۱۰ از طريق كميته ۹ تسليم دادستاني انقلاب شده بود.<sup>۱۱۲</sup>

كبهان در تاريخ ۱۷ فروردين ۵۹ گزارش داد كه «صبح امروز در محل جاسوسخانه، از جاسوس آمريكائي در مورد ارتباط با دختر ايراني بازجوئي شد. بدنبال تحقيقات بازپرس پيرامون ماجراي خيابان ايرانشهر تهران كه طي آن دختر جواني بدست برادرش به قتل رسيده بود، صبح امروز بازپرس مسؤل پرونده اين جنايت براي تحقيق و بازجوئي از رئيس تفنگداران آمريكايي كه قبل از تصرف لانه جاسوسي با مقتوله روابط خصوصي داشته است به لانه جاسوسي رفت.

اين گروهگان كه ميكائيل مولر نام دارد و متهم است كه حدود سه ماه قبل از تصرف لانه جاسوسي با مقتوله كه اعظم (ع) نام داشت آشنا شده و سپس اين آشنائي به رابطه خصوصي كشيده و باعث حاملگي اين دختر شده است. ماجرا پس از گروهگان گرفته شدن جاسوس آمريكايي و مراجعه اين دختر به پزشك فاش شد و اين دختر هنگامی كه از پزشك معالج خود شنيد كه حامله شده است مضطرب از يك رسوائي بزرگ شكايه عليه اين گروهگان تسليم كميته ۹ كرد و چند ماه بعد از اين شكايه در روزهاي آغاز سال جاري ماجرا خانواده دختر مطرح شد و سرانجام اين دختر توسط برادرش در نزديكي لانه جاسوسي بقتل رسيد. رسيدگي به پرونده به علي اكبر پروانه بازپرس شعبه ۱۴ ارجاع شد و بازپرس تحقيقات وسيعي را پيرامون چگونگي آشنائي اين دختر با گروهگان آمريكايي و همچنين ماجراهاي عاشقانه آنان ثبت شده بود كشف شد.

از سوي ديگر پزشكان قانوني به معاينه از جسد پرداختند و براي احراز اينكه جنين ۵/۵ ماهه مقتوله متعلق به جاسوس آمريكايي هست يا نه اقدام به نمونه برداري از خون جنين و مادرش كردند تا آزمايشات لازم را بعمل آورند و مقرر شد از جاسوس آمريكايي نيز آزمايش خون بعمل آيد.

بازپرس شعبه ۱۴ دادسرای تهران در دنباله تحقيقات خود با كسب مدارك لازم از آشنائي اين گروهگان با مقتوله، صبح امروز براي بازجوئي و تحقيق از گروهگان آمريكايي به لانه جاسوسي رفت. تحقيقات ادامه دارد.<sup>۱۱۳</sup>

قاتل كه گفته می شود دانشجوي دانشگاه بلوچستان است و عبدالناصر نام دارد.<sup>۱۱۴</sup> وی در رابطه با قتل مجدداً گفت: «در تعطيلات نوروز به بندر انزلي خانه مادرم رفته بودم كه خواهرم اعظم را آنجا ديدم. خواهرم چون مرا منطقي می دانست، در حضور مادرم موضوع رابطه و حامله شدنش را فاش كرد و گفت: يك راننده تاكسي بنام حسن مرا فريب داده و قرار است با من ازدواج كند، من خيلي از اين موضوع ناراحت شدم، ولي چون مسأله ازدواج مطرح شده بود به توصيه مادرم همراه خواهرم به تهران آمدم تا پس از مذاكرات لازم برنامه ازدواج آنان را فراهم كنم. وقتي به تهران آمدم متوجه اصل ماجرا شدم، درياقتم كه يكي از جاسوسها با خواهرم رابطه داشته و حسن بعنوان خيرخواهي و حفظ آبروي خواهرم می خواسته با او ازدواج كند.»<sup>۱۱۵</sup>

آقای علي اكبر پروانه بازپرس شعبه ۱۴ دادسرای تهران «دو روز قبل (يعني سه شنبه ۱۹ فروردين ۵۹. ن) نيز براي بازجوئي از گروهگان آمريكايي به لانه جاسوسي رفت. گروهگان آمريكايي به آشنائي با مقتوله اعتراف كرد، ولي داشتن رابطه با او را انكار كرد.

بازپرس متهم به قتل را مجرم شناخت و پرونده را براي صدور كيفرخواست نزد دادستان تهران فرستاد. دادستان نيز پس از بررسي هاي لازم از او تقاضای مجازات اعدام كرد.»<sup>۱۱۶</sup> كبهان می نويسد: «خبرنگار قضائي ما همچنين گزارش می دهد كه اين پرونده در مورد اتهام نامشروع مايكل ارنست مولر تفنگدار آمريكائي كه هم اكنون جزو گروهگانهاست، مفتوح خواهد بود.»<sup>۱۱۷</sup>

نكات متعدد ضد و نقیضی در اين گزارش نهفته كه بعضی از آنها به قرار زير است:

۱- گزارش می گوید، ميكائيل حدود سه ماه قبل از تصرف لانه جاسوسي با مقتوله آشنا شده است.

براي آشنائي دختر مقتوله با تفنگدار آمريكايي، می بايستی مقتوله يا كارمند سفارت بوده باشد و يا براي گرفتن ويزا و يا مسائلي از اين قبيل، دفعات مكرر به آنجا مراجعه کرده باشد تا آشنائي حاصل شده و سرانجام اين آشنائي به رابطه خصوصي كشيده شده باشد. از خلال گزارش بوئي از اينگونه موارد استشمام نمی شود.

۲- بنا به گزارش بازپرس، اگر مقتوله در تاريخ ۵۸/۱۰/۱۰ شكايه کرده كه از ميكائيل حامله شده است و حتي با هم مواجهه داده شده اند و اعظم خانم اعلام کرده چون ميكائيل باعث رسوائيش شده بايد با وی ازدواج كند و ميكائيل ازدواج با وی را مشروط به قبول دين حضرت مسيح می كند، ديگر چه حاجتي بود كه در بندر انزلي در حضور مادر و برادرش بگويد راننده اي بنام حسن او را فريب داده است؟

۳- در بجنوبه انقلاب در سال ۵۸ كه مرتب افراد را تحت عنوان روابط نامشروع و زناي محصنه و غير محصنه می گرفتند و مجازات می كردند، کدام دختر پيدا می شد كه در يك چنين وضعيتی يبايد، شكايه كند كه فلاني آنها آمريكايي و جاسوس با او همخوابگي کرده است؟

۴- از خلال گزارش برمی آيد كه هم قاتل و هم مقتوله، هر دو دانشجو بوده اند، قاتل دانشجوي سيستان و مقتوله دانشجوي تربيت معلم تهران.

۵- قاتل می گوید، در تعطيلات نوروز براي ديدار مادرش از زاهدان به بندر انزلي رفته و خواهرش را كه آنجا بوده می بيند و خواهرش در حضور وی و مادرشان فاش می كند كه در تهران راننده تاكسي بنام حسن وی را فريب داده است. با هم به تهران می روند و در تهران، بوي معلوم می شود كه

حسن بی گناه است و فقط برای حفظ آبروی خواهرش حاضر شده است که باوی ازدواج کند. با حسن و دوستش به هنگام رفتن به محضر برای عقد، خواهرش می گوید که حسن باید ۵۰۰ هزار تومان مهریه اش کند و حسن بدین علت از ازدواج باوی منصرف می شود.

۶- قاتل در ساعت ۹ بعد از ظهر با حسن و دوستش خداحافظی می کند و خواهرش را بطرف خوابگاه دانشجویان دانشکده تربیت معلم می برد. حدود ساعت ۱۰/۵ ناگهان به فکر کشتن خواهرش می افتد. پس معلوم می شود که قبلاً نه در بندر انزلی و نه در تهران و نه به هنگام رفتن به محضر و نه بعد از خداحافظی از حسن و دوستش هنوز ب فکر کشتن خواهرش نیفتاده است.

۷- وقتی ناگهان ب فکر می افتد که خواهرش را بکشد، گلولی خواهرش را می گیرد و محکم فشار می دهد که در اثر فشار وی بی هوش و نقش زمین می شود، سپس طنابی را که در جیب داشته بدور گردنش می بندد و وقتی مطمئن می شود که جان سپرده است، از محل دور می شود. بنا بر این بیان که ناگهان و بدون قصد قبلی ب فکر کشتن خواهرش افتاده است و طنابی هم که در جیب داشته بیرون می آورد و با آن وی را خفه می کند، معلوم می شود که وی از قبل تصمیم به کشتن گرفته بوده که وسیله کشتن، یعنی طناب را قبلاً مهیا و در جیب خود آماده داشته است. و عنوان کردن مسأله محضر و حسن و دوستش و این داستانها بقصد انحراف اصل قتل گفته شده است. و با احتمال قوی حسن و دوستش هم از شرکت کنندگان در قتل بوده اند.

۸- از گزارش پلیس سر نخ پیدا است. وقتی مأمورین گشت و کلانتری به محل جنایت می رسند، مشاهده می کنند که قاتل با یک سر طناب مقتوله را خفه کرده و سر دیگر طناب را به پنجره درب ورودی خانه بسته است.

۹- قاتل در تعطیلات نوروزی از زاهدان به بندر انزلی می رود و در آنجا خواهرش فاش می کند که یک راننده تاکسی وی را فریب داده، با توافق راهی تهران می شوند و در تهران نزد حسن رفته، حسن آماده ازدواج با خواهرش شده و برای عقد ازدواج با خواهرش با حسن و دوستش به عزم رفتن به محضر راه می افتند که حسن بر اثر تقاضای ۵۰۰ هزار تومان مهریه از ازدواج پشیمان می شود و آنها برادر و خواهر وار از هم خداحافظی کرده و جدا می شوند.

فرض بگیریم روز دوم فروردین قاتل از زاهدان بسوی بندر انزلی حرکت کرده است. از زاهدان تا بندر انزلی حداقل دو روز مسافت طول می کشد. یکی دو سه روز هم در بندر انزلی نزد مادرشان بوده اند، چرا که به محض اینکه برادر به منزل می رسد، قطعاً خواهرش خبر تکان دهنده فریب خوردن خود را بوی نمی داده بایستی با کمی استراحت و در کمال آرامش و اطمینان مسأله را مطرح کند و سرانجام مطرح می کند.

خواهر و برادر به توصیه مادر به اتفاق به تهران می روند که اینهمه یک روز راه است و اگر هم به محض رسیدن به تهران بکراست به سراغ حسن رفته باشند باید بعد از ۷ فروردین باشد. با حسن گفتگو می کنند و حسن راضی می شود که با وی ازدواج کند و قرار و مدار می گذارند و همه چیز آماده برای عقد است. قبلاً هم از محضری برای انعقاد عقد ازدواج وقت می گیرند. بطور قطع آماده کردن حسن برای ازدواج و محضر و سایر مسائل جنبی آن حداقل سه چهار روزی وقت لازم داشته است. اگر همه امور یعنی حرکت از زاهدان تا وقتی به انزلی و سپس تهران و فراهم کردن همه شرایط مثل برق انجام گرفته باشد ۱۰ روز وقت لازم داشته است. در صورتی که دختر در تاریخ ۷ فروردین ساعت ۱۱ شب بقتل رسیده است و اینها خود داد می زند که تمام مطالب عنوان شده داستان سرائی بیش نمی تواند باشد.

۱۰- سفارت در ۱۳ آبان ۵۸ تصرف شده است، ظاهراً می بایستی مقتوله (دختر) رابطه ای بسیار نزدیک با گروگان گیرها داشته باشد تا اطلاعات گرفته و فهمیده باشد که میکائیل نیز جزو گروگانهاست. در آن روزها وقتی بعداً هم که گروگان ها آزاد شدند، روزنامه نگاران و دیگران از اسامی گروگانها اطلاعی نداشتند زیرا که اسامی آنها را جانی ذکر نمی کردند.

مهمتر از همه اینکه خبرنگار کیهان ۱۰ فروردین گزارش کرده، در همان روزی که قتل واقع شده است «سه دفترچه خاطرات متعلق به مقتول جنایت خیابان ایرانشهر کشف شده که در اختیار باز پرس قرار گرفته است. با کشف این سه دفترچه خاطرات مسائل مهمی از جمله روز آشنایی مقتول با گروگان آمریکایی و مسائل دیگر فاش خواهد شد.»<sup>۱۱۸</sup>

تمام این ضد و نقیضها حکایت از این دارند که داستانهای ذکر شده ساختگی و بقصد پنهان کردن حقیقت ساخته شده و شایعه ای که می گفت، یکی از دخترهای گروگان گیر با یکی از گروگانها رابطه داشته و برای بر ملا نشدن قضیه وی را کشته اند حقیقت داشته ولی در هنگام اجرای قتل، ماجرا وسیله پلیس و کلانتری لو رفته است و کار به دادگستری کشیده شده است. و در آنجا پرونده را مانند هزاران پرونده دیگر ماست مالی کرده و آنرا بسته اند.

این سؤال نیز به ذهن خطور می کند که آیا این دختر قبل از گروگان گیری با سفارت و گروگان گیری ها به نحوی در ارتباط متقابل نبوده است؟ الله اعلم به حقایق الامور.

## فصل چهارم

### کمیسون تحقیق بین المللی جنایات شاه و آمریکا

بعد از اینکه ایران، خواستار درخواست تشکیل شورای امنیت سازمان ملل متحد و شرکت در آن گردید و با فعالیتهای پی گیر داخلی و خارجی به این در خواست ایران جواب مثبت داده شد و چند ساعتی قبل از پرواز آقای بنی صدر وزیر امور خارجه به نیویورک جهت شرکت در شورای امنیت، آقای خمینی آنرا تحریم کرد، مسئله گروگان گیری و نگهداری آنها یکی پس از دیگری از طرف قریب به اتفاق دولتهای عضو سازمان

ملل محکوم گردید.

با تحریم اقتصادی علیه ایران و محکوم کردن ایران در دادگاه بین المللی لاهه، در اثر فشار همه جانبه به ایران و مطرح شدن اینکه گروگان ها در شرایط نامناسبی به سر میبرند و رفتار با آنها و شرایط زندگی و بهداشتی آنها غیر انسانی است، آقای خمینی در تاریخ ۲۲ آذر ۵۸ طی حکمی آقای قطب زاده وزیر امور خارجه را مسئول تشکیل یک هیئت بین المللی بررسی سیاست تجاوزکارانه آمریکا در ایران، در دوران حکومت شاه کرد و یاد آور شد که یک هیئت مستقل بین المللی میتواند با گروگانها دیدار کند.

متن حکم آقای قطب زاده بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

«جناب آقای قطب زاده وزیر امور خارجه ایران لازم است هرچه زودتر یک هیئت بین المللی بررسی با مشورت شورای انقلاب تشکیل دهید تا سیاست تجاوزکارانه دولت آمریکا را خصوصاً در طول حکومت شاه مخلوع و خائن مورد بررسی قرار داده و در معرض افکار جهانیان قرار دهید تا سازمانهای بین المللی که زیر نفوذ آمریکا ایران را به اصطلاح محکوم کرده اند، از جنایات دولت آمریکا نسبت به مردم محروم ما آگاهی بیشتری پیدا کنند. همچنین برای مقابله با تبلیغات سوء و تجاوزکارانه آمریکا در مورد گروگانها در لانه جاسوسی آنها میتوانند یک هیئت مستقل بین المللی دعوت نمایند تا از آنان دیدار کنند. والسلام روح الله الموسوی الخمينی»<sup>۱</sup>

آقای قطب زاده وزیر امور خارجه دست به تشکیل کنفرانس بین المللی سیاست تجاوزکارانه دولت آمریکا در تهران زد و این فرمان پایه و اساس کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و بررسی مداخلات آمریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه گردید.

### کمیسیون تحقیق و توافقاتی پذیرفته شده

پس از آنکه بر اثر فعالیتهای مختلف داخل و خارج از کشور و در سازمان ملل متحد، در رابطه با رسیدگی به جنایات و فسادهای شاه، اصل رسیدگی به آن هم از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد و هم از سوی کنگره آمریکا پذیرفته شد، بعد از انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری، آقای خمینی نیز با تشکیل کمیسیون تحقیق بین المللی در تهران جهت رسیدگی به جنایات شاه مخلوع، موافقت کرد.

«بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه جیمی کارتر تا کنون سه پیام سری مهم برای امام خمینی رهبر انقلاب فرستاده است: اولین پیام بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی برای امام فرستاده شد حامل تقاضای کارتر برای آزادی گروگان ها بوده است. به نقل از همین خبرگزاری امام خمینی و کارتر بر سر مسئله تشکیل یک دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جرائم شاه به توافق رسیده اند. دومین پیام کارتر برای امام خمینی حاوی گوشزد خطرانی است که نگهداری بیش از اندازه گروگان ها امکان دارد برای ایران پیش بیاورد. این پیام ها تا زمان انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری مکتوم و بدون جواب ماند ولی پس از بهعهده گرفتن پست ریاست جمهوری وی پیامی به کاخ سفید فرستاد که ضمن آن اظهار شده است مشغول پیدا کردن راه حلی است که به آزادی تدریجی بیانجامد.»<sup>۲</sup>

پس از انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری، در گفتگوهای آقای بنی صدر با آقای خمینی رهبر انقلاب موضوع تشکیل کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه در تهران، مورد موافقت آقای خمینی قرار گرفت و پس از انجام مقدمات کار و تعیین اعضای کمیسیون با موافقت دولت جمهوری اسلامی ایران و دبیر کل سازمان ملل متحد، اعضای کمیسیون انتخاب و چهارم اسفند وارد تهران شدند و کار خود را شروع کردند. طبق توافقی که انجام شده بود قرار بود:

۱- کمیسیون با گروگانها قبل از انتشار نتیجه تحقیقات خود، ملاقات کند.

۲- رئیس جمهور آمریکا از ایران عذرخواهی بکند.

۳- آمریکا یک کمک مالی هم به ایران بکند.<sup>۳</sup>

و بدین طریق راه حل مسئله آزادی گروگانها را هموار سازند. آقای بنی صدر هم در تماسهای خود با آقای خمینی - و گوشزد کردن خطرانی که نگهداری گروگانها برای ایران در بر دارد - مسئله را با وی مطرح کرده بود و آقای خمینی هم به آقای بنی صدر گفته بود، این راه حل خوب است و مسئله را به همین نحو تمام کنید.

بعد از اینکه هیئت وارد تهران شد یک هفته در هتل استقلال بود. اسناد و مدارک را دیده و با افراد گوناگون دیدار و بحث کرده بود، نظرشان هم این بود که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت کرده است.

مرحله آخر کار مانده بود که آنها بروند سفارت و گروگانها را ببینند و بعد بروند ژنو و نظرشان را در آنجا در مقر اروپایی سازمان ملل اعلام بکنند.

آقای بنی صدر، آقای علی امیر حسینی<sup>۴</sup> را مأمور کرد که به عیادت آقای خمینی در بیمارستان قلب برود و به آقای خمینی بگوید، در صورتیکه آقا، هنوز بر نظر خودشان هستند که هیئت بروند سفارت و گروگان ها را ببینند و مسئله را تمام کنند و این نه به نفع ایران نه به نفع آنهاست که اینها عاقل و باطل روزها در هتل باشند و وقت خود را بیهوده تلف کنند. در آن زمان آقای اشراقی داماد آقای خمینی که سکنه کرده بود در بیمارستان قلب بستری بود و حالش هم بهبود پیدا کرده بود. در بیمارستان قلب بخشی را تخلیه کرده و در اختیار آقای خمینی و دفتر ایشان گذاشته



بودند.

آقای صانعی و کفاش زاده هم در آنجا مشغول کار بودند. آقای امیر حسینی نقل کرد وقتی من به آنجا رسیدم آقای صانعی و کفاش زاده در دفتر بودند و آقای هاشمی رفسنجانی هم آمده بود که آقای خمینی را ببیند، گویا کاری داشت. حال نمیدانم چه مسئله ای بود که آنها مایل نبودند آن شب آقای هاشمی، آقای خمینی را ملاقات کند. به آقای هاشمی گفتند که پزشک معالج آقا دستور داده اند که حال آقا خوب نیست و جز پزشک و خانواده اش احدی حق ندارد آقا را ملاقات کند. آقای هاشمی هم که چنین دید، رفت.

من پیش خودم فکر کردم وقتی آقای هاشمی را راه ندادند مرا که جای خود دارد و حتماً راه نخواهند داد. چند لحظه ای فکر کردم و به آقای صانعی گفتم که من از طرف ریاست جمهوری آقای بنی صدر برای ملاقات آقای اشراقی آمده ام و ایشان مرا فرستاده اند که از آقای اشراقی عبادت کنم و پیامی هم داشت که باید به آقای اشراقی برسانم. گفتند صبر کن رفتند داخل و بعد از چند لحظه ای آمدند و گفتند، بفرمائید داخل، وقتی وارد شدم، دیدم آقای اشراقی روی تخت نشسته و حالش هم خوب شده است. بعد از سلام و احوال پرسی گفتم که آقای بنی صدر سلام رساند و مرا برای عبادت شما فرستاد. آقای اشراقی خیلی خوشحال شد. بعد از گفتگوی مختصر به آقای اشراقی گفتم در ضمن آقای بنی صدر پیامی هم برای آقای خمینی داشتند و پیامشان این است و مسئله را با آقای اشراقی در میان گذاشتم.

آقای اشراقی بعد از شنیدن پیام بلافاصله به اتاق بغلی که آقای خمینی در آنجا بود رفت و برگشت و گفت بفرمائید پیش آقا. من رفتم پیش آقا. دیدم آقای خمینی خوب و سر حال است. سلام آقای بنی صدر را رساندم و گفتم: آقای بنی صدر گفتند، که اگر آقا بر نظر خود باقی هستند، به این بچه های خط امام بگویند که اجازه دهند این هیئت برود سفارت و گروگانها را ببینند و وضعیت آنها را مشاهده کنند و بعد بروند ژنو و نظر خودشان را در آنجا اعلام بکنند و نظرشان هم این است که با توجه به اسناد وزارت خارجه، آمریکا در ایران دخالت کرده است و آمریکا هم عذر خواهی کند و یک کمک مالی هم به ایران بکند. آقا گفتند: که بله من بر نظرم هستم و به آقای بنی صدر بگویند من همین نظر را دارم. من گفتم حال که نظر شما این است، پس به بچه ها دستور دهید که اجازه دهند این هیئت گروگان ها را در سفارت ملاقات کنند.

آقا، گفتند، این صحیح نیست که من مستقیم به این بچه ها چیزی بگویم شما احمد را پیدا کنید. چشم، من به احمد میگویم که به آنها بگویند، اجازه بدهند، بروند و گروگانها را ببینند. من هم خوشحال که مسئله حل شده است. رفتم بیرون پیش آقای صانعی و کفاش زاده و گفتم احمد آقا کجاست؟ آقا با احمد کار دارند. گفتند، ما هم یکی دو روز است که نمیدانیم احمد کجاست ما خودمان هم با او کار داشته ایم و پیدایش نکرده ایم. گفتم مگر میشود شما ندانید احمد کجاست؟ آقای کفاش زاده حتماً می داند چون همه کاره احمد است گفتند نمیدانیم (بعداً معلوم شد رفته بود شمال برای تفریح). من برگشتم و مطلب را به آقای بنی صدر گفتم، آقای بنی صدر گفت صبر کنید و فردا بروید. باز فردا رفتم و احمد پیدایش نشد. به آقای بنی صدر گفتم. روز سوم آقای بنی صدر گفت، برو و به آقا بگویند، شاید احمد اصلاً نیامد، کار را که نباید تعطیل کرد. شما به کس دیگری بگویند که پیام شما را به دانشجویان پیرو خط امام را برسانند. من به بیمارستان رفتم و خدمت امام رسیدم و سلام آقای بنی صدر را رساندم و گفتم، آقای بنی صدر میگویند، این خوب نیست که هیئت همین طور به خاطر نبود احمد آقا در هتل بماند و ما هر روز با آنها امروز و فردا بکنیم، شما کس دیگری را برای اینکه پیام شما را برساند و این مسئله را تمام کند، بفرستید. آقا گفت چشم، کس دیگری را میفرستم. شما به آقای بنی صدر بگویند که من بر نظرم هستم. من برگشتم و جریان را به آقای بنی صدر گفتم که مسئله فردا حل می شود.

فردا بعد از ظهر رادیو، پیام دانشجویان پیرو خط امام را در رابطه با گروگانها خواند. متن پیام این بود، که این هیئت اگر بی طرف است، اول نظر خودش را در رابطه با آمریکا در تهران اعلان کند. بعداً اجازه میدهیم که گروگانها را ببینند. هیئت هم گفته بود در صورتیکه ما این کار را بکنیم از بی طرفی خارج می شویم و قرار است که ما برویم ژنو و در آنجا نظر خود را اعلام بکنیم و خلاصه یک هفته بعد، اطلاعیه امام در رابطه با اطلاعیه دانشجویان پیرو خط امام از رادیو خوانده شد که در آن پیام آقای خمینی نظر دانشجویان پیرو خط امام را تأیید کرده و از آنها پشتیبانی کرده بود و کار هم تمام شد. فردای آن روز وزارت خارجه خواست که هیئت را برای رفتن از ایران همراهی کند. بچه های پیرو خط امام و بچه های سپاه پاسداران با موتور دنبال ماشین آنها رفتند و آنها را محاصره کردند و به شیشه ماشین آنها زدند و شیشه را شکستند و به آنها توهین کردند و اعلامیه هایی به داخل ماشین آنها ریختند و خیلی با آنها آبرو ریزی کردند و آنها هم از این عمل خیلی وحشترده شده بودند. حال با کمک از مطبوعات آن دوران در رابطه با کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و شرایط آن - که بطور خلاصه ذکر شد- خوانندگان محترم در جریان دقیق تر چگونگی شکل گیری و مطرح شدن مسئله قرار گرفته و بیشتر به عمق فاجعه وبازی با سرنوشت ملت و کشور به خاطر قبضه کردن قدرت پی خواهند برد.

اسامی اعضای کمیسیون تحقیق سازمان ملل که با مشورت و موافقت دولت ایران و کورت والدهایم دبیر کل سازمان انتخاب شده به شرح زیر

است:

«۱- لوئی ادموند پتی تی، ۶۴ ساله فرانسوی و حقوق دان، رئیس سابق کانون وکلای فرانسه و از مبارزان دیرخانه حقوق بشر و رئیس جنبش بین المللی حقوقدانان کاتولیک. او کسی است که گروههای حقوق دان را به ایران در زمان شاه مخلوع آورده بود تا بر محاکمات مخالفان رژیم ناظر باشند و در مورد شکنجه های ساواک تحقیقات مفصلی کرده بود.

۲- محمد بیجانویی، ۵۰ ساله از مردم الجزایر که دیپلماتی حقوقدان بوده و از سال پیش بدینطرف نماینده کشورش در سازمان ملل بوده است. او از اعضای حقوق بشر سازمان ملل از ۱۹۶۵ بدینطرف بوده است.

۳- اندریو اگیلار ۵۵ ساله از مردم ونزوئلا حقوقدان، دیپلمات و استاد دانشگاه و سفیر سابق کشورش در آمریکا و نیز سازمان ملل بوده است و در حال حاضر مشاور حقوقی شرکت نفت ونزوئلا است.

۴- ادیب دائوری، از سوریه، مشاور سیاست خارجی حافظ اسد رئیس جمهور سوریه است.

۵- هاری. و. جیواردن، از سری لاتکا، حقوقدان و کارشناس حقوق بین المللی و برادر رئیس جمهور آن کشور.

گفته می شود به مجرد اینکه کمیسیون نتیجه تحقیقات خود را انتشار داد و آمریکا هم تعهدات خویش را عمل کرد، یعنی سیاستهای گذشته خود را در مورد ایران محکوم کرد زمینه برای آزادی گروگان ها آماده خواهد شد.<sup>۶</sup>

### موافقت امام با تشکیل کمیسیون بین المللی در تهران

«شورای انقلاب دیشب با حضور دکتر ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور کشور اسلامی ایران تشکیل جلسه داد و به مسائل مختلف مملکتی از جمله موضوع جدول بندی انتخابات مجلس شورای اسلامی رسیدگی کرد.

در پایان جلسه دیشب شورای انقلاب، دکتر بنی صدر اعلام کرد که امام با تشکیل کمیسیون بین المللی جهت رسیدگی به جنایات شاه مخلوع در تهران موافقت کرده اند.

بنی صدر افزود به این ترتیب دیشب، تلگرافی را در این مورد به والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد زده ام و موافقت ایران را با تشکیل این کمیسیون در تهران به اطلاع وی رسانده ام. دکتر بنی صدر گفت: من یک هفته است که در این مورد با امام مذاکره داشتم و سر انجام امام موافقت خود را با تشکیل این کمیسیون در تهران اعلام داشتند.

رئیس جمهوری اسلامی ایران افزود، این کمیسیون با ترکیبی که قبلاً اعلام شده بود در تهران تشکیل می شود و اهم کار آن رسیدگی به جرائم شاه مخلوع و دخالتها و جنایات آمریکا در ایران خواهند بود.<sup>۷</sup>

### متن تلگراف رئیس جمهور به دبیر کل سازمان ملل

دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب در تلگرامی به کورت والد هایم با تشکیل کمیسیون رسیدگی به جنایات شاه و آمریکا موافقت کرد.

«آقای کورت والد هایم- دبیر کل سازمان ملل متحد اینکه که خواست امام و مردم ایران دایر به بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته آمریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه سابق و بمنظور تشکیل محکمه برای رسیدگی به خیانت و جنایتها و فسادهای آنان به کرسی قبول می نشیند کمیسویی که شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران و امام با تشکیل کار آن موافقت کرده اند می تواند به ایران بیاید. رئیس جمهور و رئیس شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران ابوالحسن بنی صدر.»<sup>۸</sup>

آقای خمینی در پیام خود، در مورد گروگانها، تصمیم به آزادی گروگانها را به مجلس واگذار کرد و گفت امر گروگانها با نمایندگان ملت است که تصمیم بگیرند. در قسمتی از این پیام آمده است:

«اکنون که کمیسیون بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته آمریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه سفاک توسط جناب آقای رئیس جمهوری و شورای انقلاب اسلامی ایران تحقق می پذیرد جنایات آنان به اثبات خواهد رسید.»<sup>۹</sup>

اعضای کمیسیون تحقیق رسیدگی به جنایات شاه، شنبه چهارم اسفند ۵۸ وارد تهران شدند.<sup>۱۰</sup>

### اعضای کمیسیون تحقیق و ملاقات با گروگان ها

«سخنگوی کمیسیون بین المللی تحقیق جنایات شاه سابق و آمریکا بعد از ظهر دیروز اعلام کرد: اعضای کمیسیون، صبح دیروز در وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی حضور یافتند و آقای قطب زاده به اطلاع اعضای کمیسیون رسانید که شورای انقلاب به اتفاق آراء پذیرفته است که آنها با گروگانهای آمریکایی دیدار کنند.»<sup>۱۱</sup>

اما دانشجویان پیرو خط امام در اطلاعیه ای در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۵ طی اطلاعیه ای اعلام کرد که با ملاقات کمیسیون تحقیق با همه گروگانها موافق نیست: «با توجه به گزارش جلسه قبل که استدلالهای ما در آن طرح شده بود، ملاقات کمیسیون تحقیق با همه گروگانها را در شرایط فعلی با خط سازش ناپذیری و قاطع امام خمینی که خط انقلاب اسلامی ما است سازگار نمی دانیم. چنانچه کمیسیون مزبور در ارائه نتایج خواست ملت رشید و مظلوم و به خون نشسته ایران را بگوش جهانیان برساند و آن را در سازمان ملل مطرح و بقبولاند، دیدار آنها با همه گروگانها جهت اطلاع از سلامتی و شرایط گروگانها به دعوت ایران انجام خواهد شد و ابتکار عمل بدست ایران بوده و از این طریق دست آمریکای جنایتکار از هر گونه سوءاستفاده بدور ماند و السلام.»<sup>۱۲</sup>

در همین رابطه آقای احمد خمینی اعلام کرد: «اما نظرم در باره ملاقات این هیئت با گروگانها گر چه عقیده من به هیچ دردی نمی خورد و من پای استدلال هیچکدام از آنان ننشستم ولی معتقدم ملاقات خوب و بدون ضرر است و در برنامه کار گروه بررسی بوده است. البته سود بردن یا سود نبردن آمریکا از این ملاقات، این امر دیگری است.»<sup>۱۳</sup>

## بر خورد دانشجویان با کمیسیون تحقیق

دانشجویان پیرو خط امام ملاقات کمیسیون تحقیق با گروگانها را نپذیرفتند. دانشجویان در مورد مذاکرات دو تن از نمایندگانشان با چهار تن از اعضای شورای انقلاب و ریاست جمهوری اطلاعیه ای انتشار دادند که متن آن بدین شرح است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

روز دوشنبه (۵۸/۱۲/۱۳) ساعت شش بعد از ظهر دو تن از دانشجویان پیرو خط امام، مستقر در لانه جاسوسی با چهار تن از اعضای شورای انقلاب و ریاست جمهوری پیرامون ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق در باره جنایات شاه و آمریکا در ایران با جاسوسان گروگان به گفتگو و صحبت نشستند. در این دیدار که در نخست وزیری انجام شد، آقایان حجت الاسلام موسوی اردبیلی، هاشمی رفسنجانی و آقایان مهندس سحابی و قطب زاده شرکت داشتند. در ابتدا پس از طرح مسئله با گروگانها آقای قطب زاده گزارش مختصری از تاریخچه تشکیل و وظایف کمیسیون تحقیق بیان کردند که کمیسیون مزبور به خاطر بررسی سه مسئله:

۱- نقض حقوق بشر در ایران توسط آمریکا. ۲- خیانات شاه در ایران. ۳- ملاقات با گروگانها وارد ایران شد و مورد موافقت امام خمینی و شورای انقلاب قرار گرفته است. سپس طرفین به بحث پیرامون موقعیت ایران و پرستیژ جهانی انقلاب و اینکه در این مورد چگونه می توان جلو آمریکا را از سوء استفاده گرفت و به آن ضربه وارد کرد پرداختند.

آقای قطب زاده گفتند تمام افراد کمیسیون یا با انتخاب ما بودند و یا دولت ایران با آن موافقت کرده است. و اکثر افراد شناخته شده به حسن رفتار هستند و کارتر و هیئت حاکمه آمریکا نقشی در این انتخاب نداشته اند و طرح این کمیسیون در مذاکرات من با کورت والدهایم در تهران ریخته شده. ایشان گفتند اصل دعوت تشکیل کمیسیون در تهران بزرگترین نوع موفقیت در طول اشغال لانه جاسوسی بوده است...

در این جلسه، از طرف اعضای شورای انقلاب مطرح گردید که طرح سه مرحله ای برای رسیدگی به جنایات شاه و آمریکا و بازدید از گروگانهاست که چون از طرف دولت ایران به کمیسیون قول داده شده، این عمل حتماً باید صورت بگیرد، زیرا در غیر اینصورت، دولت ایران تضعیف می شود.

دانشجویان نقطه نظرهای خود را بدین صورت ارائه دادند: ما هیچگونه مخالفتی با اصل کمیسیون و اینکه کمیسیون مزبور باید در جهت بررسی جنایات شاه و آمریکا کارش را انجام دهد، نداشته و نداریم، زیرا مورد موافقت امام قرار گرفته است و اما در مورد ملاقات اعضای کمیسیون با گروگانها بد نبود با دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی که گروگانها را در اختیار دارند، قبلاً مذاکره ای می شد ... باید کمیسیون پس از تحقیق در این مسئله کارش را ارائه بدهد و در سازمان ملل از آن دفاع کند، تا سازمان ملل آنرا قبول نماید و ملت ایران که نتیجه کار کمیسیون را دید و تضمین پیدا کرد که کمیسیون و حتی عده ای از شخصیتهای دیگر دعوت بعمل آورد تا به ایران آمده و وضع فیزیکی و جسمی و شرایط زندگی آنها دیدار بعمل آورد. این طرح، توسط آقای دکتر بنی صدر و قطب زاده رد شد و تذکر داده شد که اعضای کمیسیون افراد انتخاباتی و مورد اعتماد هستند و اگر چنین طرحی پیاده شود، طبق موازین نخواهد بود و در نهایت به ضرر ما است. دانشجویان تأکید داشتند که از زمانی که کمیسیون به ایران آمده است، کاخ سفید و سخنگویان واشنگتن اصرار دارند که این کمیسیون برای حل مسئله گروگانها و دیدار از آنها به ایران رفته است. آقای بنی صدر رئیس جمهوری معتقد بودند که اینها اخبار صحیحی نیست و این قضیه مربوط به آنها و در دستور کارشان بوده است.

آقایان حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی و مهندس سحابی، ضمن تأکید بر این نکته که نکاتی قابل توجه و دقت در سخنان دانشجویان است که باید در نظر گرفت، ابراز می کردند که باید به نتیجه ای رسید و نگذاشت کمیسیون بدون نتیجه بیرون برود و در ضمن، دولت ایران تضعیف نگردد.<sup>۱۴</sup>

دانشجویان پیرو خط امام بعد از ظهر ۵۸/۱۲/۱۶ در اعلامیه ای که در ساعت ۲:۳۰، از صدای جمهوری اسلامی خوانده شد، مسئولیت خود را درباره گروگانها خاتمه یافته تلقی کرده، از شورای انقلاب خواستند تا گروگانها را از آنها تحویل بگیرند.

آنها در اعلامیه خود گفتند: «... با ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق با گروگانها که تحمیل آمریکاست و خواست واقعی دولت جنایتکار آمریکا و شیطان بزرگ، نه خواست ملت ایران و نه حتی خواست واقعی مسئولین مملکتی. ولی چه باید کرد که مسئولین و گردانندگان کمیسیون پذیرفته اند که کمیسیون هر چه می خواهد باید عملی کند و از آنجائیکه ما نمی توانیم نظری را که نمی پذیریم و بدان معتقد نیستیم و آن را در خط امام نمی دانیم بدان تن در دهیم و تسلیم آن شویم ولی چون دولت مردان همیشه شیوه های ما را موجب تضعیف خود می دانند و همیشه سخن از دولت در دولت می گویند لذا برای اینکه هر گونه سوء تفاهمی از بین برود به شورای انقلاب اعلام می کنیم که گروگانها یعنی جاسوسان آمریکایی را از ما تحویل بگیرند تا درباره آنها هر گونه تشخیص می دهند عمل کنند.

ما معتقد نیستیم که در مبارزه کاری که برای انقلاب نفی ندارد و دشمن خواستار آن است شرکت کنیم ما ضمن اینکه مسئولیت خود را خاتمه یافته اعلام میکنیم مطمئن هستیم که ملت معظم و رشید ایران پاسدار راستین خط انقلابی امام است و هر گونه کجی و انحراف را سر انجام با قاطعیت لازم به صراط مستقیم بر می گرداند.»<sup>۱۵</sup>

متعاقب این اعلامیه، باز ساعت ۶ بعد از ظهر روز جمعه ۵۸/۱۲/۱۷، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفتند: «خط مشی مسئولان مملکتی در مورد باز گرداندن محمد رضا با خط امام یکی نیست و در مقابل اعمال آنها، امام به آنها فرصت می دهد ولی اگر بخواهند این شیوه را آنقدر ادامه دهند که به جمهوری لطمه زده شود. آنگاه جلویشان گرفته می شود.»<sup>۱۶</sup>

آنها اضافه کردند: «... این طرح وسیله والدهایم ریخته شده است. کمیسیون باید محور کارش بررسی جنایات شاه باشد ولی با کمال تأسف محور کار آنها دیدار با گروگانهاست.»<sup>۱۷</sup>

در مورد علت دیدار با گروگانها گفتند: «که این طرح از اساس بوسیله والدهایم ریخته شده است و در اصل چنین بوده که کمیسیون به ایران می آید و با گروگانها دیدار می کند و اگر وضعی در محیط زندگی و بهداشت گروگانها دیدند، آنوقت کمیسیون کار خودش را متوقف می کند تا دولت ایران گروگانها را به بیمارستان منتقل کند و به این ترتیب می بینیم که دیدار با گروگانها خیلی مسائل دیگر را در پشت دارد.»<sup>۱۸</sup>

و علاوه بر این «طرح شورای انقلاب به این صورت است که گروگانها را ابتدا کمیسیون ببیند و اگر دید گروگانها حالشان خوب نیست، آنها را به یک بیمارستان منتقل کند و مطمئناً اگر کمیسیون گروگانها را ببیند اظهار عقیده می کند که آنها باید به بیمارستان منتقل شوند در صورتیکه در همین جا در لانه جاسوسی شرایط زندگی آنها خیلی بهتر از شرایط زندگی دانشجویان است.»<sup>۱۹</sup>

در حقیقت دانشجویان پیرو خط امام در این دو فراز دست خود را از دیدار اعضای کمیسیون با تمام گروگانها رو می کنند و ترس خود را بطور آشکار و صریح بیان می نمایند. اگر محیط زندگی و بهداشت گروگانها و در واقع زندانیان آنها مناسب و خوب است، آنها چه ترسی از دیدار باید داشته باشند؟ حتماً باید شرایطی را برای زندانیان خود فراهم کرده باشند که به ضرس قاطع می گویند، «مطمئناً اگر کمیسیون گروگانها را ببیند اظهار عقیده می کند» اگر همه چیز طبق شرایط متعارف و مناسب انسانی است چه جای ترس باقی می ماند؟ حتماً خود دانشجویان آگاه هستند که چه وضعی برای زندانیان خود بوجود آورده اند که می گویند

« شرایط زندگی آنها در همین جا خیلی بهتر از شرایط زندگی دانشجویان است» مگر دیگران محکوم هستند که هرطور چند نفر دانشجویان، تصمیم گرفتند زندگی کنند، آنها نیز باید به همان نحو زندگی بسوزند و بسازند؟ این دانشجویان دقیقاً نظیر آقای خمینی بدون اینکه به ملت اجازه دهد، نظر خود را اظهار کند، می گوید ملت این می کند و یا آن و این را می خواهد و دقیقاً یعنی اینکه من این و یا آن را می خواهم و این و یا آن را عمل میکنم. هر جا کم می آورند، جاهای خالی در ذهن خود را با ملت پر می کنند و این ملت نیز یعنی خود دانشجویان و ابواب جمعی که آنها و سپاه و ... در اطراف سفارت آمریکا جمع آورده اند، بهمین علت در مورد آینده اظهار نظر می کنند: «تصویر روشنی در دست نیست زیرا ملت از طریقی که مابین والدهایم و گردانندگان کمیسیون ریخته شده بی خبر است و اگر ملت به این طرح واقف شد آنوقت باید دید که اجازه خواهد داد این عمل انجام بگیرد یا نه؟»<sup>۲۰</sup>

## تحويل گروگانها به شورای انقلاب

سرانجام دانشجویان اعلام کردند که حاضرند گروگانها را تحويل شورای انقلاب بدهند و در این رابطه آقای بنی صدر اعلام کرد: دانشجویان پیرو خط امام قبلاً پیشنهاد تحويل گروگانها به شورای انقلاب را خدمت امام خمینی تقدیم کرده بودند و امام نیز در ملاقاتی که در روز پنجشنبه (۵۸/۱۲/۱۶ ن) با ایشان داشتم این پیشنهاد را به من دادند و منم پذیرفتم و این مسئله در جلسه شورای انقلاب مطرح شد و به تصویب رسید و قرار شد چگونگی تحويل گروگانها به شورای انقلاب توسط کمیسیون مورد بررسی قرار گیرد»<sup>۲۱</sup>

بدنبال پیشنهاد دانشجویان پیرو خط امام درباره تحويل گروگانها به شورای انقلاب آیت الله مهدوی کنی عضو شورای نگهبان و عضو شورای انقلاب در این مورد اظهار داشت:

«شورای انقلاب پس از مطلع شدن از اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بلافاصله تشکیل جلسه داد و در مورد باز پس گرفتن گروگانها در سفارت سابق از دانشجویان این تصمیم را گرفت که اگر دانشجویان بخواهند مخالفت در کار اعضای کمیسیون تحقیق بررسی جنایات شاه بکنند و این جلوگیری، بصورت ملاقات یا مذاکره با اعضای کمیسیون با گروگانها باشد، ما گروگانها و سفارت سابق را از آقایان پس خواهیم گرفت و اگر دانشجویان موافق با برنامه شورای انقلاب باشند و جلوگیری از کار کمیسیون نکنند، ما حاضریم گروگانها در اختیار دانشجویان باقی بمانند. هم اکنون نیز هیئتی تشکیل شده است تا تغییر و تحول گروگانها از سفارت سابق آمریکا را بررسی کند.

یکی از اعضای شورای انقلاب نیز بعنوان نماینده شورای انقلاب و مجری، با این هیئت همکاری میکند.»<sup>۲۲</sup>

و سرانجام دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی آمریکا طی اطلاعیه ای شرایط تحويل گروگانها را به شورای انقلاب اعلام کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«روابط عمومی دانشجویان پیرو خط امام متعاقب اعلام خبری که از طریق وزارت امور خارجه مبنی بر تحويل گرفتن گروگانهای آمریکایی منتشر شد، نکات زیر را اعلام کرد:

۱- نماینده یا نمایندگانی که از طرف شورای انقلاب مأمور تحويل گروگانها از دانشجویان پیرو خط امام می باشند، باید حکم مأموریت کتبی و رسمی از طرف شورای انقلاب در دست داشته باشند.

۲- گروگانهای جاسوس پس از گذراندن همچنین فیلمبرداری کامل از معاینات پزشکی کامل و آنها رأس ساعت ۱۷ امروز (شنبه ۵۸/۱۲/۱۸) آماده تحويل به نماینده شورای انقلاب خواهند بود. دانشجویان پیرو خط امام»<sup>۲۳</sup>

با موافقت امام، شورای انقلاب تصویب کرد که هیئت با گروگانها ملاقات کند. در جلسه دیشب شورای انقلاب (شنبه ۱۸ اسفند ۵۸)، ۲۴ ساعت

به دانشجویان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی آمریکا، مهلت داده شد تا ترتیب اعضای کمیسیون تحقیق جنایات شاه، با گروگانهای آمریکایی بدهند و یا گروگانهای آمریکایی بوسیله وزارت امور خارجه تحویل نماینده شورای انقلاب دهند.

دکتر حبیبی سخنگوی شورای انقلاب در پایان جلسه دیشب شورای انقلاب (مورخ ۵۸/۱۲/۱۸) که با حضور دکتر بنی صدر رئیس جمهوری ایران تشکیل شد، اطلاعیه شورای انقلاب را در مورد وضع گروگانها به این شرح قرائت کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

«... هنگامی که موضوع آمدن هیئت رسیدگی به جرائم شاه مخلوع، در شورای انقلاب مطرح و مورد تصویب واقع شد، آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس شورای انقلاب موضوع را جهت استحضار و کسب نظر، با امام امت در میان نهادند و معظم له با ورود هیئت مزبور به ایران و نیز ملاقات احتمالی آنان با گروگانها موافقت فرمودند. دانشجویان مستقر در سفارت سابق آمریکا، پس از اطلاع از تصمیم شورا، مبنی بر ملاقات هیئت مزبور با گروگانها، اعلام مخالفت نمودند و شورای انقلاب که عدم پذیرش آن خواهران و برادران را با وجود دستور صریح امام مبنی بر لزوم اطاعت از شورای انقلاب قابل قبول، نمی دانست، بعنوان مقام مسئول، تصمیم خود را در جلسه ای متشکل از رئیس جمهوری و چند تن از اعضای شورا و نمایندگان دانشجویان به آنان ابلاغ کرد (دوشنبه سیزدهم اسفند ۵۸) نمایندگان از سوی دانشجویان، طی ملاقات با آقای هاشمی رفسنجانی عضو شورای انقلاب، اظهار داشتند که گروگانها را به شورای انقلاب تحویل خواهند داد و از خود سلب مسئولیت خواهند کرد و آقای هاشمی رفسنجانی آن برادران را از این اقدام بر حذر داشتند (چهارشنبه پانزدهم اسفند ۵۸). با این حال دانشجویان طی بیانیه ای که روز پنجشنبه شانزدهم اسفند مستقیماً به رسانه های گروهی دادند، اعلام کردند که مسئولیت نگهداری از گروگانها را در مورد خود خاتمه یافته می دانند و آنان را به شورای انقلاب تحویل می دهند. شورای انقلاب در جلسه عصر پنجشنبه، پیرامون پیشنهاد مصرانه دانشجویان نسبت به تحویل گروگانها، به شورای انقلاب وارد مذاکره شد. در این جلسه این نظر که مناسبترین شکل مسئله این است که دانشجویان همچنان مسئولیت حفاظت از گروگانها را عهده دار باشند، مطرح شد، ولی چون به نظر می رسید که دانشجویان مصمم هستند که این مسئولیت را از خود سلب کنند، در این مورد که کدامیک از ارگانهای دولتی عهده دار این مسئولیت شود بحث شد، سرانجام مقرر گشت که در صورتی که دانشجویان همچنان بر این پیشنهاد اصرار بورزند، وزارت امور خارجه عهده دار تحویل گیری و نگهداری آنان باشد، تا تکلیف نهایی آنان را مجلس شورای انقلاب اسلامی تعیین کند. آنچه در نظر شورا بوده و هست، تنها همین است که هیئت مزبور میتواند با گروگانها دیدار کند، مگر آنکه دانشجویان همچنان بر مخالفت خود به این دیدار اصرار بورزند، در این صورت، طبق پیشنهاد خود آنان، گروگانها را تحویل خواهد گرفت و وزارت امور خارجه مسئول انجام آن خواهد بود. در پایان موکداً اعلام می دارد که هرگونه تصمیم گیری در باره سرنوشت گروگانها، همانطور که امام امت اعلام فرمودند، مربوط به نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی می باشد.

شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران»<sup>۲۴</sup>

## جوسازی دانشجویان و تحویل ندادن گروگانها

در همین رابطه دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ ۱۸ اسفند ۵۸، اطلاعیه ای بدین شرح انتشار دادند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«ملت شریف و آگاه و مبارز ایران

ضمن کمال قدر دانی و تشکر از حمایت های بی شائبه شما خصوصاً برادران و خواهران ارجمند دانش آموز و دانشجو و دانشگاهی با کمال تواضع رعایت نکات زیر را لازم می دانیم:

- ۱- سرنوشت ملت و مملکت و پیشرفت نهضت عظیم اسلامی ایران در مقابل ابر قدرتها خصوصاً آمریکا، این جهانخوار ستمگر و ظلم گستر و این دشمن شماره یک که همه مصیبتهای ما از اوست، چیزی جز وحدت کلمه و خط آن تحت لوای رهبری امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی نیست.
  - ۲- از عموم اقشار ملت عزیز متواضعانه می خواهیم که انقلاب بزرگتر خود را تحت رهبری امام خمینی و رهنمودهای قاطع و سازش ناپذیر ایشان به پیش ببرند و ضربات خود را بر پیکر آمریکای رسوا و جهانخوار وارد کنند، تا بدانند که هر اقدام در جهت آزادی گروگانها، تلاش بیهوده و مذبوهانه است و ملت ایران مصمم است، شاه جلا و اموال به یغما برده اش را از آمریکای جهانخوار پس گرفته و تا قطع همه وابستگی ها مبارزه اش را ادامه دهد و طبق دستور امام سرنوشت گروگانها بعهده مجلس شورای اسلامی خواهد بود.
  - ۳- چون ما مسئله ملاقات و دیدار کمیسیون تحقیق با همه گروگانها را تصمیمی انقلابی و در خط امام نمی دیدیم و از طرف دیگر، ایستادن در مقابل مسئولین اجرایی مملکت و در نتیجه، متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را جهت انقلاب و مصالح کشور نمی دیدیم، لذا تصمیم بر تحویل گروگانها به شورای انقلاب گرفتیم و در این رابطه هر گونه اعتصاب و تعطیل کار که در جهت خواست و تأمین منافع فرصت طلبان و توطئه گران است، از نظر ما مردود و به شدت محکوم است.
- دانشجویان پیرو خط امام»<sup>۲۵</sup>

اطلاعیه شورای انقلاب و دانشجویان پیرو خط امام به اندازه کافی روشن است و نیازی به توضیح بیشتر ندارد، الا اینکه دانشجویان می

گویند: «... ما متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت انقلاب و مصالح کشور نمی دیدیم» باید اشاره کرد که مسئله ایجاد دولت در دولت، اتهام نیست بلکه متأسفانه واقعیتی است که دانشجویان آگاه و نا آگاه با اشاره دست های پشت پرده کسانی که نفعشان در سلب آزادی و استقرار دیکتاتوری می باشد، تدارک دیده شده است و این عمل در همین برخوردها کاملاً عیان است، با وجود این کمی دیرتر به توضیح بیشتر ایجاد دولت در دولت توسط دانشجویان پیرو خط امام خواهیم پرداخت.

## دانشجویان قصد تحویل گروگانها را ندارند

آقای قطب زاده وزیر امور خارجه که مسئولیت تحویل گرفتن گروگانها از سوی شورای انقلاب به عهده اش گذاشته شده است در تاریخ ۱۹ اسفند ماه ۵۸ در رابطه با دیدار اعضای وزارت خارجه با دانشجویان پیرو خط امام و تحویل گروگانها، اطلاعیه زیر از طرف وی انتشار یافت: «بسمه تعالی، امروز بر اساس اطلاعیه و تصمیم شورای انقلاب اسلامی نمایندگان وزارت خارجه، برای دیدار دانشجویان و تحویل و تحول گروگانها به لانه جاسوسی رفتند، پس از مذاکرات مفصل، دانشجویان شرایطی را به قرار ذیل برای تحویل و تحول پیشنهاد نمودند:

- ۱- ساعت تحویل و تحول باید ۸ ساعت قبل از انجام به اطلاع دانشجویان برسد و این ۸ ساعت باید وسیله قبل از یکی از بخشهای خبری رادیو ( ۸ صبح و ۲ بعد از ظهر) باشد که بدین وسیله مراتب در رادیو، برای اطلاع عموم اعلام شود.
- ۲- در لحظه ای که تحویل گروگانها انجام گرفت در همان وقت مسئولیت حفظ جان آنها با تحویل گیرنده است، با توجه به شرایط فوق، مسلم است که دانشجویان به هیچ وجه قصد تحویل گروگانها را ندارند و قصد ندارند کمیسیون بین المللی از آنها بازدید نماید. همچنین مسلم است که غرض از اعلام ساعت دقیق تحویل و تحول آنستکه همان یکی دو هزار نفری که در آنجا بطور منظم جمع می شوند و ماهیت آنها بر همگان روشن است، مانع از انتقال گروگانها شوند و دانشجویان اعلام دارند که ملت از ما خواسته گروگانها را نگهداری کنیم.

بنظر وزارت امور خارجه این نحو عمل دانشجویان هر چه بیشتر و بهتر، ماهیت مسئله را در مقابل ملت بزرگ روشن می نماید و نیازی به تحلیل و توضیح مجدد مسائل نمی باشد. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران صادق قطب زاده ۵۸/۱۲/۱۹»<sup>۲۶</sup>

## عذر خواهی کارتر و دانشجویان

«واشنگتن - یونایتد پرس - به اظهار یک منبع آگاه واشنگتن، کارتر قصد دارد ضمن اطلاعیه و یا اظهاریه نسبت به اوضاع گذشته ایران ابراز تأسف کند...»  
کارتر در جریان پذیرایی از روزنامه نگاران اضافه کرده است که حاضر است از حوادثی که سالهای گذشته در ایران روی داده و از خساراتی که ممکن است رژیم شاه مخلوع به این کشور وارد کرده باشد، علناً اظهار تأسف کند، اما مسئولیت آمریکا را در جنایات شاه سابق رد میکند.<sup>۲۷</sup>  
دانشجویان پیرو خط امام که مدعی بودند، «... ما متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت انقلاب و مصالح کشور نمی دیدیم» اما در تمام موارد شاخکهای خود را همه جا پهن کرده و دقیقاً در راستای دولت در دولت عمل کرده اند و از جمله در رابطه با عذر خواهی کارتر از ملت ایران می گویند احتیاجی به اینکه کارتر بگوید شاه در این جنایت انجام داده نیست.  
«سخنگوی دانشجویان پیرامون سئوالی در باره عذر خواهی کارتر و اعتراف به جنایات شاه در ایران گفت، ما احتیاجی به این مطلب که کارتر بگوید شاه در ایران جنایت انجام داده نداریم زیرا خود کارتر و دیگر رؤسای جمهور آمریکا جنایتکارانی هستند که به تاریخ بشریت خیانت کرده اند.»<sup>۲۸</sup>

## آقای خمینی و تأیید عمل دانشجویان

آقای خمینی پس از یک هفته ظاهراً سکوت، با وجودیکه موافقت کرده بود که هیئت با گروگانها ملاقات کند و در جریان تمام امور گذاشته شده بود و حتی آقای امیر حسینی که پیغام آقای بنی صدر را به ایشان رسانده بود، تأکید کرده بود که «من بر نظر قبلی خودم هستم» سرانجام در تاریخ ۲۰ اسفند ۵۸ طی پیامی که از رادیو پخش شد، عمل دانشجویان را تأیید کرد و مشت محکمی بر دهان دولت انتخابی خودش، شورای انقلاب و ریاست جمهوری زد.  
«مسئله ای که این روزها عنوان شده است قضیه آمریکا و گروگان های جاسوس آمریکایی است که در دست دانشجویان مسلمان مبارز است. در این مورد مطالبی چند را متذکر می شوم.

- ۱- رونوشت کلیه مدارک مربوط به دخالت آمریکا و شاه خائن را باید در اختیار هیئت بررسی و تحقیق جنایات دولت آمریکا و شاه گذاشت و دانشجویان مسلمان هم اگر مدارکی در این مورد دارند، رو نوشت آن را در اختیار این هیئت بگذارند.
- ۲- ملاقات با گروگانهایی که در پرونده جنایات آمریکا و شاه دخالت دارند، برای بازجویی آزاد است.
- ۳- اگر هیئت بررسی، نظر خودش را در تهران در باره جنایات شاه مخلوع در دخالتهای آمریکای متجاوز ابراز داشتند، ملاقات با تمامی گروگانها بلامانع است.

بار دیگر پشتیبانی خود را از شورای انقلاب و شخص جناب رئیس جمهوری اعلام می دارم و از همه می خواهیم که آنان را یاری کنند و در پشتیبانی از آنان کوتاهی نکنند.»<sup>۲۹</sup>  
خوانندگان توجه دارند که آقای خمینی از یک طرف همه را سکه یک پول می کند و از طرف دیگر پشتیبانی خود و مردم را از آنان ابراز

می دارد و با چنین روشی به تمحیق ملت ایران می پردازد.

در نتیجه آنچه گذشت کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل طی اطلاعیه ای اعلام داشت:

«در شرایط کنونی کمیسیون نمی تواند گزارش کار خود را به دولت ایران بدهد، لذا به نیویورک باز می گردد تا موقع مقتضی به ایران باز گردد و کار معوق خود را تمام کند. والد هایم تأیید کرد کمیسیون برای انجام مأموریت خود که مورد قبول سازمان ملل و دولت ایران واقع شود باید قبلاً با گروهانها ملاقات کند.»<sup>۲۰</sup>

شرایط کار کمیسیون تحقیق که بر اساس توافق مورد قبول دولت ایران و دبیر کل سازمان ملل و تأیید آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب به ایران آمده بودند عبارت بود از:

۱- ملاقات با گروهانها قبل از انتشار گزارش نتایج تحقیقات کمیسیون.

۲- برای حفظ بی طرفی هیئت پس از دیدار با گروهانها و انجام تحقیقات، در مورد جنایات شاه و آمریکا، نتایج کار خود را در ژنو اعلام خواهد کرد

۳- عذر خواهی آمریکا از ایران و اعتراف به جنایات شاه

۴- تحریمهای اقتصادی ایران برداشته شود و یک کمک مالی نیز آمریکا به ایران بکند. و چون شرایط توافق شده و مورد تأیید، از جانب حکومت ایران حاصل نشد، هیئت بدون نتیجه و شکستی دیگر برای ایران، در تاریخ ۲۱ اسفند ۵۸ تهران را ترک کرد.<sup>۲۱</sup>

### آخرین تیر دانشجویان به کمیسیون

دانشجویان پیرو خط امام که بچه های سپاه در لباس شخصی آنها را همراهی می کردند در آخرین لحظه ای که هیئت برای رفتن به فرودگاه از هتل خارج می شد آخرین ضربه خود را به هیئت زدند. ابتدا کوشیدند که در هتل هیئت را ملاقات کنند که هیئت حاضر به گفتگو و گرفتن چیزی، سند و یا اطلاعیه ای از آنها نشد. سپس دانشجویان و بچه های سپاه به تعقیب آنها پرداختند. ابتدا گفتگوی دانشجویان با اطلاعات را در این رابطه می آورم و در پی آن گزارش خبرنگار اعزامی روزنامه انقلاب اسلامی آورده خواهد شد.

«سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام در گفتگویی با اطلاعات اعلام کرد کمیسیون تحقیق بین المللی از گرفتن اسناد جنایات آمریکا در ایران و دخالت مستقیم آمریکا در امور داخلی ایران امتناع ورزیدند. این سخنگو گفت: صبح امروز ( ۵۸ / ۱۲ / ۲۱ ن ) ساعتی قبل از آنکه کمیسیون تحقیق هتل را به قصد فرودگاه ترک کند دانشجویان پیرو خط امام به محل اقامت کمیسیون رفتند تا اسناد را تحویل سخنگوی آنان دهند ولی این شخص از گرفتن اسناد امتناع ورزید و دانشجویان که به دنبال وی روانه گشته بودند، پس از آنکه اتومبیل وی محوطه را ترک گفت، اسناد را در اتومبیل یکی دیگر از اعضای تحقیق کمیسیون قرار دادند ولی در فرودگاه این اسناد به وسیله نگهبانان فرودگاه به آنان برگردانده شد. این اسناد مشتمل بر ۴۸۰ برگ سند حاکی از دخالت های مستقیم آمریکا در ایران بود.»<sup>۲۲</sup>

هنگامی که وزارت امور خارجه، هیئت کمیسیون تحقیق را از هتل برای رفتن به فرودگاه همراهی می کرد، بچه های خط امام و بچه های سپاه با موتورهای سواری خود، ماشین های حامل هیئت را دنبال و محاصره کردند و به شیشه های آنها زده و شیشه یکی از اتومبیلها را شکسته و با شعار های مختلف از جمله Yanky go home به آنها توهین کرده و اعلامیه هایی به داخل ماشین آنها ریختند که هیئت از این عمل آنان وحشت زده شد و حال یکی از آنان بد شد و بعد از کمی استراحت در پاوین دولتی فرودگاه مهرآباد، بعد از بازگشت به حال عادی سوار هواپیما شدند.<sup>۲۳</sup>

در رابطه با کمیسیون تحقیق بین المللی، آقای دکتر حسن حبیبی که طبق منبع موثقی<sup>۲۴</sup>، نویسنده واقعی کتاب «غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد انقلاب»، دادگستری جمهوری اسلامی است، به هنگام ورود هیئت کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و آمریکا، سخنگوی شورای انقلاب بود، وی اطلاعیه شورای انقلاب را که در آن آمده است:

«هنگامی که موضوع آمدن هیئت رسیدگی به جرائم شاه مخلوع در شورای انقلاب مطرح شد و مورد تصویب واقع شد، آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر رئیس شورای انقلاب موضوع را جهت استحضار و کسب نظر امام امت در میان نهادند و معظم له با ورود هیئت مزبور به ایران و نیز ملاقات احتمالی آنان با گروهانها موافقت فرمودند.»<sup>۲۵</sup>

حال در کتاب فوق می نویسد: «... اعضای شورای انقلاب به اتفاق هیئت وزیران تصمیم گرفتند که گروهانهای آمریکایی همچنان در اختیار دانشجویان پیرو خط امام باقی بمانند. برای حل بحران، آمریکا بر آن شد هیئتی جهت تحقیق و بررسی در باره جنایات شاه مخلوع و آمریکا تشکیل دهد و خواست تا با گروهانها ملاقات کند؛ ولی دانشجویان پیرو خط امام ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق را با گروهانها کاری انحرافی و نقشه ای طرح شده از ناحیه کارتر و آمریکا خواند.»<sup>۲۶</sup> و علاوه بر آن اعلام کردند که گروهانها تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا هستند و اجازه ندادند اعضای این کمیسیون با گروهانها ملاقات کنند.<sup>۲۷</sup>

اطلاعیه شورای انقلاب در مورد گروهانها و تحویل آنها به شورای انقلاب و دیدار کمیسیون با آنها که در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۸ که آقای حبیبی سخنگوی شورا برای خبرنگاران و گزارشگران قرائت کرد، تکذیب مطلب فوق است. مصاحبه آیت الله مهدوی کنی عضو شورای نگهبان و عضو شورای انقلاب، ۵۸/۱۲/۱۸ و پیام آقای خمینی که می گوید: «... کمیسیون بررسی و تحقیق ... توسط جناب آقای رئیس جمهوری و شورای انقلاب اسلامی ایران تحقق می پذیرد، جنایات آنان به اثبات خواهد رسید.»<sup>۲۸</sup> باز تکذیبی دیگر در مورد مطالب ذکر شده است. آقای حبیبی چندین تحریف و دروغ فاحش

در مطلب ذکر شده آورده است.

۱- اعضای شورای انقلاب تصمیم گرفتند در صورتی که دانشجویان اجازه دهند که اعضای کمیسیون با گروه‌گانه دیدار کنند، گروه‌گانه همچنان در اختار آنان باقی بمانند و در غیر این صورت گروه‌گانه را تحویل شورای انقلاب دهند.

۲- آمریکا بر آن نشد که برای حل بحران هیئتی جهت تحقیق و بررسی در باره جنایات شاه و آمریکا تشکیل دهد بلکه این دولت ایران بود که بر آن شد چنین هیئتی را برای کاهش بحران با موافقت آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب تشکیل دهد و اعضای کمیسیون نیز با انتخاب دولت ایران و یا با موافقت دولت ایران و دبیر کل سازمان ملل تعیین شدند.

۳- اگر به زعم شما و دانشجویان گروه‌گانه تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا بودند آیا پرسیدنی نیست که چه حادثه ای رخ داد که این تنها برگ برنده به بازنده ترین برگ تبدیل گردید و شما را به زیر بار قرارداد الجزایر که نوعی دیگر از قرارداد وثوق الدوله بود برد؟ آقای حبیبی اینقدر کاسه از آش داغتر بوده است که حتی بدون اینکه به اطلاعیه دانشجویان پیرو خط امام با وجودی که گفته آنان خلاف حقیقت است- مراجعه کند، آورده است:

«دانشجویان برای اثبات حق ایران و مظلومیت خود مدارک مربوط به جنایات شاه و آمریکا را به کمیسیون تحقیق که در تهران به سر می بردند فرستادند ولی اعضای کمیسیون تحقیق بدون اینکه مدارک را ببینند آنرا در فرودگاه جا گذاشتند و رفتند.»<sup>۴۱</sup>

اولاً خود دانشجویان می گویند: صبح ۵۸/۱۲/۲۱، ساعتی قبل از آنکه کمیسیون تحقیق هتل را به قصد فرودگاه ترک کند، به هتل رفته تا اسناد را تحویل سختگوی کمیسیون دهند ولی چون از گرفتن امتناع ورزیدند به دنبال آنها روانه گشتند و اسناد را داخل اتومبیل یکی از اعضای کمیسیون قرار دادند.<sup>۴۱</sup>

ثانیاً اگر دانشجویان به زعم شما قصد داشتند مدارک و اسناد مربوط به جنایات شاه و آمریکا را به کمیسیون تحقیق ارائه دهند، آیا نمی توانستند آن اسناد را به شورای انقلاب و یا وزارت امور خارجه تحویل دهند تا از طریق کانال رسمی آنها را تحویل کمیسیون دهند؟

ثالثاً این کمیسیون در تاریخ ۵۸/۱۲/۴ وارد تهران شد و صبح ۵۸/۱۲/۲۱ تهران را ترک کرد آنها هفده روز در تهران بسر می بردند در این مدت با افراد زیادی ملاقات و گفتگو کرده و اسناد و مدارک مختلفی را در رابطه با جنایات شاه و دخالت آمریکا در ایران، از مقامات رسمی کشور و غیر رسمی دریافت کردند. آیا آنها نیز نمی توانستند قبلاً اسناد خود را تحویل دهند یا این که بگذارند تا آخرین لحظه ماشین آنها را تعقیب کنند و آنها را داخل ماشین در حال حرکت بریزند؟

آقای منصور فرهنگ نماینده وقت ایران در سازمان ملل متحد نامه ای مشروح در رابطه با حل بحران گروهان گیری به مجلس شورای اسلامی نگاشته، که با آوردن بخشی از این نامه که مربوط به کار کمیسیون تحقیق می باشد و نشان دهنده آن است که این عمل در تاریخ سازمان ملل بی سابقه بوده است، به این قسمت پایان می دهیم: «درست در همان زمان که اعضای کمیسیون تحقیق مورد اهانت و اتهام برخی گروهها و روزنامه های ایران قرار گرفته بودند، دست راستی ترین و صهیونیست ترین بخش مطبوعات و رسانه های گروهی آمریکا نیز بر علیه کمیسیون مشغول دسیسه و تبلیغ بودند سه نفر از پنج عضو کمیسیون را ایران انتخاب کرده بود و رئیس آن بنا به خواست ایران آقای بجای سفیر الجزایر بود که یکی از صمیمی ترین دوستان انقلاب ایران در سازمان ملل می باشد. حقیقت امر این است که تشکیل یک کمیسیون تحقیق بین المللی برای رسیدگی به سی سال جنایات امپریالیستی عملی کاملاً بی سابقه بود و به همین دلیل طراحان سیاست های امپریالیستی نمی خواستند که چنین بدعتی در روابط بین المللی گذارده شود. ایران هیچ تعهدی در برابر کمیسیون نداشت و اتهام منطقی کار کمیسیون فقط می توانست به رسوایی بیشتر امپریالیسم آمریکا و نشان دادن حقانیت مردم ایران کمک کند. تمام ناظرین مترقی و خیر خواه امور بین المللی معتقد اند که شکست مأموریت کمیسیون بسود امپریالیسم آمریکا بود حال آنکه موفقیت آن می توانست بدعتی به نفع نیروهای ضد امپریالیستی جهان گردد. مایل کلر که یکی از مشهورترین محققین و نویسندگان ضد امپریالیست آمریکاست و کتاب «جنگ بی پایان» او به فارسی هم ترجمه شده گفته است که: گروهان گیری در ایران دستاورد پانزده سال مبارزه ضد امپریالیستی عناصر و گروههای آزادیخواه را چنان متزلزل کرده است که بازگشت به وضعی که قبل از گروهان گیری وجود داشت سالها کار و کوشش جسورانه می خواهد.»<sup>۴۲</sup>

## حزب جمهوری و کمیسیون

اینجانب کوشش کردم، مطالب این فصل را مشروحتر و همراه با جزئیات آن به رشته تحریر در آورم تا خوانندگان ساده تر بتوانند به قضاوتی که به یقین نزدیکتر باشد دسترسی پیدا بکنند. همانگونه که از خلال وقایع چند روز اخیر ملاحظه کردید، دانشجویان پیرو خط امام به طرق مختلف ابواب جمعی خود که به وسیله سپاه و سایر ارگانها تدارک دیده می شد، بطور دائم به جو سازی و تحریک مردم پرداخته و کوشش می شد که با دادن اطلاعیه ها و برگزاری کنفرانس مطبوعاتی با کمک امکاناتی که در رادیو و تلویزیون و مطبوعات در اختیارشان گذاشته می شد هر چه بیشتر دانش آموزان، دانشجویان و سایر مردم را به مقابل سفارت آمریکا بکشاند. لحظه ای گروهانها را تحویل شورای انقلاب می دادند و لحظه ای دیگر پا عقب می کشیدند. با وجودیکه آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، باهنر و خامنه ای که از بنیانگذاران و گردانندگان اصلی حزب جمهوری اسلامی و عضو شورای انقلاب بودند و به تصریح آیت الله مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی، بنی صدر، قطب زاده، مهندس سجایی، حبیبی سختگوی شورای انقلاب، تصمیم به تحویل گرفتن گروهانها از دانشجویان در صورت موافقت نکردن با دیدار اعضاء کمیسیون با گروهانها، گرفته بود و باز به تصریح آنها و احمد خمینی، دیدار اعضاء کمیسیون با گروهانها جزء شرایط آمدن کمیسیون به تهران بوده است، حزب جمهوری اسلامی پشت پرده و



آشکارا دانشجویان را به نگهداری گروگانها و ادامه افشاگرها تشویق و تحریک می کرد. در پیام حزب جمهوری اسلامی به دانشجویان در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۸ آمده است:

«شما که باشیستیگی و ایثار دژ جاسوسی کفر حاکم بر آمریکا را فتح کردید لازم است که استوار و مصمم از آن در مقابل توطئه های رنگارنگ دفاع کرده و گروگان ها که در حقیقت تحت بازداشت قرار دارند، همچنان تحت مراقبت انقلابی خود داشته باشید تا امپریالیسم در مقابل خواسته های به حق امت سر فرود آورده تسلیم خواسته های عادلانه امت شود. افشاگرها، همچنان و باید ادامه یابد. این یک وظیفه انقلابی است. اگر چه اجانب سعی در بی اعتبار نشان دادن اسناد دارند. ولی شما با تأیید امام اعتماد امت را به همراه دارید...»<sup>۴۲</sup>

### جوسازی، خمینی و ترور

عوامل پشت پرده - و کسانی که از گروگان گیری بعنوان وسیله ای برای تحکیم قدرت خویش و استقرار دیکتاتوری استفاده می کردند - با جعل اخبار نادرست و شایعات با کانالهای مختلف آنرا به آقای خمینی منتقل می کردند و از طریق ایجاد جو ترس و احساسات به ویژه در روحانیت و آقای خمینی، وی به سمت تأیید مواضع دانشجویان سوق داده می شد.

برای کسانی که کوشش می کردند، موانع و سد ها را تا دیر نشده از پیش پا بردارند و در صدد پیدا کردن راه حلی برای بحران گروگان گیری که به نفع کشور تمام شود بودند، خط و نشان می کشیدند و از جمله در این رابطه هادی غفاری در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۹ که در اجتماع مقابل سفارت سخنرانی می کرد، گفت:

«مسئله گروگانها بایستی با نظر امام حل شود و امام باید در این مورد نظر بدهد. چنانچه امام در این مورد نظری ندادند، منتظر تشکیل مجلس شورای اسلامی خواهیم بود تا پس از تشکیل شورا وضع گروگانها را حل کند اگر چنانچه نماینده ای بر خلاف خط امام عمل نماید ما او را ترور خواهیم کرد.»<sup>۴۳</sup>

نظر به اینکه دولت آمریکا به ایران چندین بار هشدار داده بود که نگهداری بیش از اندازه گروگانها برای ایران خطرانی جدی در بر دارد علاوه بر آن از طرف یاسر عرفات و بعضی دیگر از ممالک دوست به مسئولین گوشزد شد، در صورت حل نکردن مسئله گروگانها کشور شما درگیر بحران و جنگ جبران ناپذیر خواهد شد.

چون به گروگان گرفتن کارمندان سفارت، حتی اگر جاسوس مسلم باشند، طبق سنت و موازین بین المللی مردود است و هیچ دولتی به این عمل صحنه نمی گذارد. حتی این عمل در دنیای قدیم نادرست بود چه رسد به امروز که طبق کنوانسیونهای بین المللی کارمندان سفارت در داخل خاک کشورها از مصونیت کامل برخوردار هستند و اگر عنصری از عناصر آن نا مطلوب تلقی شد، می توانند عذر عنصر نامطلوب را بخواهند تا خاک کشور را ترک کند و یا اینکه رسماً قطع رابطه کنند.

همانگونه که در تاریخ ایران سابقه دارد و سلطان محمد خوارزمشاه بعد از امضای معاهده ای که با چنگیز خان بست، عده زیادی تجار مغول (۵۰۰-۵۰۰ نفر) با امتعه های گرانبهای خود به ما و راءالنهر حرکت کردند، وقتی به اترار که اول خاک خوارزمشاهیان بود رسیدند، حاکم اترار که با مادر خوارزمشاه خویشی داشت به طمع مال التجاره، به جز یک نفر که فرار کرد و چنگیز را از واقعه قتل تجار آگاه کرد همه را به قتل رسانید.<sup>۴۴</sup> چنگیز بعد از آن چند فرستاده پیش سلطان محمد روانه داشت و تسلیم حاکم اترار را از وی خواست. خوارزمشاه در خواست چنگیز را نپذیرفت و فرستادگان او را هم کشت و با یک حرکت سفیهانه سیل هجوم مغول را بدست خود بطرف ایران و سایر ممالک اسلامی شرق کشاند.<sup>۴۵</sup>

چنگیز به هنگام تصرف بخارا بزرگان آنجا را به خدمت احضار کرد و به آنان گفت غرض من از احضار شما جمع آوری آلات و سیمینه ایست که خوارزمشاه آنها را به شما فروخته است (یعنی بعد از قتل تجار مغول در اترار به دست غایر خان حاکم آنجا) زیرا این اشیاء متعلق به شخص من و کسان من است. ایشان نیز هرچه از امتعه در تصرف داشتند پیش خان مغول آورده تحویل دادند و این قضیه دخالت مستقیم خوارزمشاه را در واقعه قتل تجار مغول و مسئولیت آن پادشاه را در تحریک غضب چنگیز بخوبی می رساند.<sup>۴۶</sup>

آقای خمینی، دانشجویان پیرو خط امام و سایر سران روحانی جمهوری اسلامی نیز همانند محمد خوارزمشاه که با کشاندن چنگیز و مغولان در اثر حرکت نابخردانه خود موجب نابودی کشور گردید، از هر فرصتی که برای حل بحران گروگان گیری بوجود آمد، آن را سوختند. هشدارهای مختلف را هم به چیزی نگرفتند و در نتیجه کشور در حلقه محاصره سیاسی و اقتصادی قرار گرفت و در پی آن جنگ خانمانسوز به ایران تحمیل گردید و در پایان با آن همه عربده ها که گروگانهای جاسوس را محاکمه خواهیم کرد، زیر بار قرارداد خفت بار الجزایر رفتند و بدین طریق میلیاردها دلار سرمایه و پول ملت ایران به جیب سرمایه داران آمریکایی سرازیر گردید.

### آقای خمینی و علائم آشکار دیکتاتوری

در پایان این فصل خاطر نشان می کنیم اگر چه روش کار آقای خمینی، ایجاد تعادل قوا بین مسئولین درجه اول کشور، در رابطه با شخص خود و روحانیت (به نحوی که به حاکمیت مطلق خودش و روحانیت به ظاهر تحت فرمان سرانجام پذیرد) بود اما روشنفکران، ملی مذهبی ها، ملی ها،

روحانیت آزادی خواه و خارج از سلطه آقای خمینی کمتر به این نکته توجه داشتند و لذا هر ناملایمتی را مستقیماً به حساب حزب جمهوری اسلامی و به ویژه دبیر کل آن آقای بهشتی و یا بعضی روحانیون دیگر می گذاشتند.

آنها نمی دیدند و یا نمی خواستند باور کنند که در بالای سر همه اینها، آقای خمینی است که با همه بازی می کند و اختلافات را به گونه ای رهبری و هدایت می کند که اولاً خودش را خارج از درگیریهایی مسئولان درجه اول معرفی کند و ثانیاً برای حل معضلات و اختلافات، سر نخ در دست خودش باشد و ثالثاً حل اختلافات در جهت حاکمیت مطلق خودش و روحانیت ختم شود. اهم علائم تا بدینجا عبارتند از:

۱- آقای خمینی در اعلامیه ای که در تاریخ ۱۳۵۷/۵/۵ در نجف صادر کرد آشکارا گفت:

«نهضت مقدس اخیر ایران که ابتدای شکوفائیش از ۱۵ خرداد ۴۲۵۱ بود صد در صد اسلامی است و تنها بدست توانای روحانیون با پشتیبانی ملت مسلمان و بزرگ ایران پی ریزی شد و به رهبری روحانیت بی اتکاء به جبهه ای یا شخصی یا جمعیتی اداره شده و می شود و نهضت ۵۱ ساله چون اسلامی است بی دخالت دیگران در امر رهبری که از آن روحانیت است ادامه دارد و خواهد داشت.»<sup>۴۸</sup>

۲- هنگامی که آقای خمینی در آذر ماه ۵۷، آقای مطهری را مأمور تشکیل شورای انقلاب کرد، هسته اصلی و اولیه آن را از روحانیون قرار داد و سپس هم که بعضی از کلاهی ها به شورای انقلاب پیوستند، باز هم در تمام دوران عمر شورای انقلاب وزنه اصلی و اکثریت آن در دست روحانیون بود.<sup>۴۹</sup>

۳- به هنگام تدارک برای همه پرسه تغییر رژیم سلطنتی، به رژیم جمهوری، بعضی ها عنوان کردند و نوشتند، به جمهوری، دموکراتیک رأی بدهیم. مرحوم مهندس بازرگان نخست وزیر هم طی سخنرانی عنوان کردند که بهتر است ما «جمهوری اسلامی دموکراتیک» به همه پرسه بگذاریم. متعاقب آن آقای خمینی طی دو سخنرانی جداگانه در تاریخ ۱۷/۲/۱۸ و ۱۲/۵/۵۸ اعلام کرد: «به جمهوری اسلامی رأی بدهید نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد جمهوری اسلامی»<sup>۵۰</sup> و «جمهوری اسلامی نه یک حرف زیاد، نه یک حرف کم»<sup>۵۱</sup> و با این عمل خود مشت محکمی به دهان همه و مرحوم مهندس بازرگان زد و وی را وادار به سکوت و تبعیت از خود کرد.

تنها در رابطه با گروگان گیری به دست اندر کاران و ملت توهین کرد و حتی در دو مورد آن زیر قول و قرار خودش زد:

۴- به گروگان گرفتن تعدادی کارمند یک سفارتخانه خارجی را که در تمام کشورها، بر طبق تمام تعهدات و مقررات بین المللی از مصونیت کامل برخوردار بوده و حتی در صورت جاسوسی و یا جاسوس بودن بعضی از آنها، روال مقررات بین المللی بر این سنت بوده است که از فرد یا افراد جاسوس خواسته می شود بعنوان عنصر نامطلوب خاک کشور را ترک گویند «انقلابی بزرگتر از انقلاب اول» خواند. آیا این عمل در حقیقت توهین به ملت و مبارزات وی و توهین به دولتی که از جانب خود وی سررشته امور کشور به دستش واگذار شده است نیست؟

آیا آقای خمینی واقعاً اینقدر عاری از علم و اطلاع و توافقه و قراردادهای بین المللی بود که نداند به گروگان گرفتن کارمندان سفارت آمریکا که با توافق دولت انقلاب در کشور باقی هستند و از جانب رهبر انقلاب، سپاه و کمیته تحت فرمان حمایت می شوند، برای کشور و ملت عواقب جبران ناپذیری در بر خواهد داشت و این حرفها که ملت آنها را به گروگان گرفته است و ملت باید تکلیف آنها را روشن کند بازی با الفاظ و کلمات نیست؟

آیا نمی دانست که تا بحال در طول تاریخ ایجاد سازمان ملل و حتی قبل از آن دولتهای انقلابی نظیر شوروی، چین، کوبا، الجزایر و ... که در آن دولتهای انقلابی بر سر کار آمدند، سفارت های هیچ کشوری را مورد تعرض قرار نداده و اگر با کشوری تمایل به رابطه نداشته اند رسماً خواستار قطع رابطه شده اند.

با توجه به سئوالهای فوق، آیا این سؤال قابل طرح نیست که مستقیم و یا غیر مستقیم خود آمریکایی ها خواهان چنین عملی بوده اند و با وجودیکه می دانستند بردن شاه به آمریکا، ممکن است در ایران منجر به عکس العمل هایی و از جمله به گروگان گرفتن افراد سفارت شود، دست به چنین عملی زدند؟

در هر حال چه آمریکایی ها مستقیم و یا غیر مستقیم باعث گروگان گیری شده باشند و یا عمل گروگان گیری صاف و خالص ابتکار و عمل تعدادی دانشجو بوده باشد، اثر وضعی این عمل تحریم اقتصادی کشور، اجماع جهانی علیه کشور و تحمیل جنگ به کشور و سپس تحمیل قرارداد الجزایر که در اثر آن میلیاردها دلار از دارائی های ایران به جیب سرمایه داران آمریکایی سرازیر شد، را در پی آورد.

امور واقع به روشنی، حکایت از این دارد که آقای خمینی و روحانیت حاکم از گروگان گیری بعنوان آتو برای از میدان بدر کردن ملیون، ملی مذهبی ها، روحانیون آزادیخواه مخالف ولایت فقیه و شخصیت های آزادیخواه کشور سود جسته اند و برای استقرار دیکتاتوری و حاکمیت ولایت فقیه حاضر به پذیرش خسارت های عظیم، به غارت بردن سرمایه های کشور و تخریب کشور شده اند.

۵- چند روز بعد از گروگان گیری به پیشنهاد دولت آمریکا و تصویب شورای انقلاب و توافق آقای خمینی، وزارت امور خارجه با صدور اعلامیه ای اعلام کرد که هیئتی از طرف دولت آمریکا می آید تا با مقامهای شورای انقلاب و دولت جمهوری اسلامی مذاکره کند. هنگامی که این هیئت در راه بود آقای خمینی طی اعلامیه ای، مذاکره با مقامات آمریکایی را ممنوع<sup>۵۲</sup> اعلام کرد و با عمل خود نشان داد که پیشیزی برای وزارت خارجه و شورای انقلاب قائل نیست.

۶- و سر انجام با موافقت آقای خمینی و تصویب شورای انقلاب و به درخواست ایران قرار شد، آقای بنی صدر وزیر امور خارجه در جلسه شورای امنیت سازمان ملل شرکت کند. چند ساعت قبل از پرواز به نیویورک باز آقای خمینی اعلام کرد هیچکس حق ندارد از جانب ایران در جلسه شورای امنیت شرکت کند.<sup>۵۳</sup> و باز یکبار دیگر زیر توافق خودش و شورای انقلاب زد و نشان داد که برای تصمیمات شورای انقلاب و دولت و منصوب خودش نه

تنها ارزش قائل نیست بلکه در صورتی که به هر دلیلی رأی اش عوض شود، به سادگی زیر قول و قرار خودش هم خواهد زد. ۷- و ملاحظه نمودید که در مورد کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و آمریکا چگونه برخورد کرد؟ آیا تنها این موارد کافی نبود که آزادیخواهان، ملی مذهبی ها، روحانیون آزادیخواه و ملی ها به خود آیند و درک کنند که اولاً آقای خمینی در صدد برقرار کردن استبداد و حاکم گرداندن روحانیت است و ثانیاً به استثنای تعدادی از روحانیون حلقه اسرار خودش و حاکم گرداندن آنها، برای دیگران ارزش قائل نیست و اگر هم هر از گاهی و به مناسبتهایی، تعریفی از یکی از آنان می کند، در جهت اغفال و خواب کردن آنها، از نزدیک شدن به هم و جلوگیری از عمل احتمالی آنان مایه میگیرد؟

اینجانب موارد دیگری از این قبیل را در کتاب پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد، ذکر کرده ام. خوانندگان علاقمند می توانند جهت اطلاع به آن کتاب مراجعه کنند.<sup>۴</sup>

در فصل پنجم که از تشکیل دولت در دولت بحث به میان می آید سه قسمت زیر را مورد مطالعه قرار می دهیم:

۱- ایجاد بستری مناسب

۲- افشاگری

۳- تشکیل دولت در دولت

تفکیک سه قسمت فوق تنها بدین علت است که مسئله بهتر و روشنتر به حیطة شناسایی در آید والا هر سه قسمت از یک موضوع بحث می کنند یکی زمینه ساز دیگری و هر دو آماده کردن شرایطی مناسب برای تحقق سومی است. از این نگاه در هر سه قسمت مطالب در هم تداخل دارند و همچنان که در همین فصل بعضی از اعمال دانشجویان پیرو خط امام که مصداق تداخل در کارهای اجرائی و دخالت دولت در دولت بود که از نظر تان گذشت، در سه قسمت فوق نیز مطالب در هم تداخل دارند و از هم جدایی ناپذیرند.

## تشکیل دولت در دولت

### ۱- ایجاد بستری مناسب

یکی دو ماه مانده به پیروزی انقلاب و مدتی بعد از پیروزی و بویژه از اواخر آذر ماه ۵۷ کل کشور فلج شده و غالب مراکز و جاها بسته و یا در اعتصاب بسر می بردند. دانشگاهها و سایر مراکز آموزشی به حال تعطیل در آمده بودند. دانشجویان دانشگاهها و سایر مراکز آموزشی و غالب جوانان در هر حرفه و شغلی که بودند، آنرا رها کرده و بویژه بعد از پیروزی انقلاب و به زعم خود برای حراست از انقلاب، جذب سازمانهای موجود و یا سازمانهاییکه در حال تشکیل و یا شکل گیری بودند نظیر کمیته ها، سپاه، دادگاههای انقلاب، دادستانی، زندان و ... شدند. لاجرم همه آنها اسلحه دار و یا با اسلحه و نیروی سرکوب گر آن مانوس گردیدند. در این میان دانشجویان جوان دختر و پسر نقش ویژه خود را داشتند و بسیاری از آنها در ارگانهای مختلف به سازماندهی پرداختند.

کمی بعد از پیروزی انقلاب، هنگامی که مردم به سر کارهای خود بازگشتند و دانشگاهها و مراکز آموزشی بازگشایی شد، آن بخش از دانشجویان که در امور سیاسی فعال بودند، به کلاسها و درس و بحث خود بازگشتند، اما غالباً در ارتباط با کمیته ها و سپاه و یا سازمانهای قبلی باقی ماندند و عده ای از همین ها در عین حالیکه دانشجوی بودند عضو کمیته ها و یا سپاه هم بودند و بعضی دیگر که در چماقدارها شرکت داشتند کارتهای عضویت متعددی نظیر کارت کمیته های مختلف، مجاهدین انقلاب اسلامی، بسیج مساجد و ... در اختیار داشتند، تا در هر موقع و هر جا، هر کدام از آن کارتها برنده تر بود، بتوانند از آن استفاده کنند. اینان در گروههای کوچک ۸-۷ نفری، با مراکز مختلف در ارتباط و در موقع لزوم متقابلاً کمک حال یکدیگر بودند و سعی می کردند که هر چه بیشتر دانشجویان را به حلقه های گروهی خود جلب و جذب کنند.

به جز عده قلیلی، جو فرهنگی مسلط غالب چپی ها (دیکتاتوری پرولتاریا)، راستی ها، دموکراسی غربی حمایت شده از جانب غرب، مذهبی ها و ملی مذهبی ها، دموکراسی هدایت شده یا دیکتاتوری مصلح و بخشی از مسلمانان قشری ولایت فقیه، که همگی آنها بر نوعی ولایت فقیه دور می زد، استوار بود<sup>۱</sup> و نظر به اینکه در تمام این طرز تفکرها و خواسته ها، تصاحب قدرت اصل و مسئله آزادی فرع بود، لاجرم کلید حل مشکلات، در بدست آوردن قدرت و داشتن هر چه بیشتر اسلحه دیده می شد. هر شخص و یا گروهی که به این خواسته مشروعیت می بخشید، بخشی از جوانان آگاه و یا نا آگاه، رهبری و تبعیت از وی را پذیرا می شدند و در این راستا آقای خمینی در اشباع غریزه های کور جوانان و پاسخ به آن خواسته های درونی، در نوک پیکان قرار داشت و روحانیت قدرت طلب و بویژه حزب جمهوری اسلامی به این قدرت طلبی ها مشروعیت می بخشیدند.

متأسفانه، ملی ها، ملی- مذهبی های واقعی، روحانی های آزاده و آزادخواهان به دلایلی که جای بحث آن اینجا نیست قادر نشدند که بین خود وحدتی ایجاد کنند بلکه از سازماندهی جوانان- این نیروی لایزال آماده - در جهت آزادی و استقلال باز ایستادند. هنگامی که تعدادی دانشجوی مشاهده می کردند که با یک اعلامیه خود، رهبری، روحانیت، رسانه های گروهی و به ویژه رادیو و تلویزیون در اختیارشان قرار می گیرد و کشور به جوش و خروش می افتد و به هر ارگانی می توانند امر و نهی کنند، در ذهن، خود را حاکم و صاحب کشور تصور می کردند. اما چون تعدادی دانشجوی بی هویت به صرف دانشجوی بودن، فاقد مشروعیت بودند، با قبول و پذیرش رهبری آقای خمینی و با تأیید عمل دانشجویان توسط آقای خمینی، مشروعیت لازم را از وی اخذ می کردند. با اعلام اینکه فقط حرف آقای خمینی برایشان مطاع است، از یک طرف آقای خمینی خود را صاحب سپاهی مطیع و گوش بفرمان می دید که می توانست بوسیله آن تنور و منبر خود را گرم نگه دارد و از طرف دیگر دانشجویان قادر می شدند، با مشروعیت داشتن از آقای خمینی و صاحب انقلاب دوم شدن به همه جا دست اندازی بکنند و سپس دست به تشکیل دولت در دولت بزنند.

وجود چنین زمینه ای به دانشجویان کمک کرد تا بعد از اشغال سفارت و گروگان گیری، بیش از پیش در ارگانهای مختلف ریشه بدوانند و یا ریشه های دوآینده شده را گسترش دهند. والا بدون داشتن نیروی مسلح سپاه و یا کمیته، چگونه ممکن بود، گروگانها را نگهداری و حفاظت کنند و از آن مهمتر چگونه ممکن بود افرادی را تحت تعقیب قرار داده و پس از بازداشت و بازجویی از آنان، باز آنها را تحویل دادستانی و زندان دهند؟ آیا بدون وجود یک نیروی مسلح و رابطه داشتن با دادستانی، سپاه و کمیته چنین اعمالی امکان پذیر بود؟

همکاری متقابل دانشجویان پیرو خط امام، با سپاه پاسداران، کمیته ها، دادستانی و زندان، وزارت امور خارجه، روحانیت حاکم تحت رهبری آقای خمینی و آنچه گذشت همه حکایت از این دارند که به احتمال قوی طرح گروگان گیری قبلاً به وسیله دیگران طراحی شده و سپس مستقیم و یا غیرمستقیم به گروه خاصی از دانشجویان القاء شده است و این گروه که فکر می کرده، طرح زاینده فکر بکر خودشان است، سعی در جلب و جذب دانشجویان برای اجرا و کسب حمایت بعضی اشخاص و سازمانها در جهت اجرای طرح گردیده اند.

نتیجه نهایی و اثر وضعی گروگان گیری، چیزی جز خدمت به منافع غرب و به ویژه آمریکا در بر نداشت و از رهگذر چنین عملی آمریکا را قادر ساخت که جنایاتی را که در ویتنام مرتکب شده بود و افکار عمومی داخلی و خارجی را از خود منزجر و بری کرده بود، دوباره بسوی خود جلب و جذب کند و با وجودیکه مصلحین و دوراندیشان بارها آقای خمینی و روحانیت حلقه اسرارش و بچه های خط امام را از عواقب آشکار نگه داشتن گروگانهای آمریکایی بر حذر می داشتند و حتی در بحثهای رو در رو اذعان به عواقب زیانبار آن می کردند، اما وقتی به خلوت می رفتند مثل اینکه از جایی به آنها الهام شده باشد، همچنان در بیرون آوردن آمریکا، از انزوای شرمساری از جنایتش در ویتنام و شعله ور کردن افکار عمومی آمریکا و جهان علیه کشور

پای می فشردند. سرانجام با زیانبارترین طریقه، جاسوسانی که به زعم آنها می بایستی محاکمه شوند، با سلام و صلوات آزاد گردیدند.

با تأیید آقای خمینی از عمل دانشجویان پیرو خط امام، بعد از اشغال سفارت و به گروگان گرفتن کارکنان آن و آنرا انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامیدن، آنان را چنان شگفت زده کرد که در پوست نمی گنجیدند.

وقتی مشاهده کردند: انقلابی که تمامی ملت در آن شرکت داشته و سالیان متمادی برای بدست آوردن آزادی و استقلال خویش زجر و شکنجه، زندان و کشتار را تحمل کرده بودند در مقایسه با عمل آنان در درجه مادون قرار گرفته است و عمل آنان بزرگتر و والاتر از انقلابی است که تمام ملت در آن شرکت داشته اند، دانشجویانی که خالق چنین کار عظیم و بی ماندنی هستند را به اوج قدرت رساند و براریکه قدرت سوار کرد. با وجودیکه عنان اصلی قدرت در دست دیگران بود و عوامل پشت پرده قدرت، آشکارا در صدد ایجاد قدرتی متمرکز و کوبنده بودند و به وضوح قابل رؤیت بود که آنان از هر وسیله ای در راه ایجاد آن سود می جویند ولی چون عناصر پشت پرده از مجرای وجودی آنان عمل می کردند، اینان خود را صاحب قدرت می پنداشتند و لذا فکر می کردند که چه کسانی توانا تر و لایق تر از خالق انقلاب دوم هستند و چرا نباید مسائل و مشکلات با دست توانای آنان حل و فصل شود و بدینسان مداخلات آنان روز به روز گسترش می یافت.

دانشجویان پیرو خط امام در تاریخ های ۱۶ و ۱۸ اسفند ماه ۵۸ که هنوز از نظر آقای خمینی در مورد واگذاری حل مسئله گروگان گیری به شورای انقلاب و رئیس جمهور و ملاقات اعضای کمیسیون تحقیق با گروگانها، مطلع نبودند و آقای خمینی نیز به جز قولی که به آقای بنی صدر رئیس جمهور و شورای انقلاب در ملاقاتهای حضوری و پیغام به رابط رئیس جمهور و رهبر داده بود، از اظهار نظر صریح در رابطه با گروگانها و کمیسیون تحقیق نزد افکار عمومی حدود ده روزی را با سکوت برگزار کرده بود، لذا دانشجویان برای اینکه خود را از اتهام ایجاد دولت در دولت مبری سازند، اعلام کردند:

« ... ولی چون دولتمردان ما را موجب تضعیف خود می دانند و همیشه سخن از دولت در دولت می گویند لذا برای اینکه هر گونه سوء تفاهم از بین برود به شورای انقلاب اعلام می کنیم که گروگانها یعنی جاسوسان آمریکا را از ما تحویل بگیرند تا در باره آنها هر نوع تشخیص می دهند عمل کنند.»<sup>۳</sup> و نیز « ... و از طرف دیگر ایستادن در مقابل مسئولین و ارگانهای اجرایی مملکت و در نتیجه، متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت انقلاب و مصالح کشور نمی دیدیم، لذا تصمیم به تحویل گروگانها به شورای انقلاب گرفتیم.»<sup>۴</sup>

در طول مدتی که آقای خمینی با سکوت برگزار کرده بود، آنان به قول خودشان، برای بری سازی خود، از اتهام، ایجاد دولت در دولت، با کمک عوامل پشت پرده مشغول جوسازی و آماده کردن افکار عمومی و آقای خمینی در جهت پیشبرد مقاصد خود بودند و الا از فحواهی همین دو اطلاعیه آشکار است که قصد تحویل گروگانها به شورای انقلاب را نداشته و هدفشان جلب افکار عمومی و آقای خمینی به موضع خود است. سرانجام آقای خمینی قول و قرارهای خود را با شورای انقلاب و رئیس جمهور نادیده گرفت و در تاریخ ۲۰ اسفند ۵۸، طی پیامی که از رادیو پخش شد، به جبهه دانشجویان پیوست و نظر آنان را تأیید کرد.<sup>۵</sup>

به نظر اینجانب، اگر دانشجویان پیرو خط امام، در هیچ مورد دیگری در امور دولت دخالت نکرده باشند، تنها عمل آنها را که در فصل چهارم یعنی کمیسیون تحقیق بین المللی جنایات شاه و آمریکا در ایران ملاحظه گردید، مصداق کامل ایجاد دولت در دولت به وسیله دانشجویان است معذرا، سعی می شود با استناد به بخشی از مواردیکه دخالت آشکار در امور دولت است، به توضیح و تشریح آن بپردازم. بطوریکه منقول است، بعد از اینکه در چند جلسه ای، مدتی قبل از گروگان گیری، به وسیله شورایی تصمیم به اشغال سفارت آمریکا گرفته می شود، تعدادی از دانشجویان به شناسایی و بسیج دانشجویان می پردازند تا هنگامی که بهانه ای مناسب برای اشغال سفارت بدست آید و یا بدست آورند، نیروی لازم را برای عمل خود آماده داشته باشند.

یکی از مهمترین اهداف گروگان گیری ساقط کردن دولت موقت بود. اما تنها به بهانه اینکه عملکرد دولت موقت در جامعه منفی و سمت و جهت آن سوی آمریکا است،<sup>۶</sup> برای اشغال سفارت کفایت نمیکرد. با بردن شاه به آمریکا، آمریکایی ها بهانه مهمتری در اختیار آنان گذاشتند و این بهانه با مسئله ملاقات نخست وزیر، مرحوم مهندس بازرگان با برژینسکی مشاور امنیتی آمریکا در الجزیره تقویت شد. مشهورترین کسانی که به جمع آوری و بسیج دانشجویان پرداختند و در افکار عمومی بیشتر آشکار و مشهورند، عبارتند از: ابراهیم اصغر زاده، محسن میردامادی، احمد عزیزی، عباس عبدی، شمس الدین وهابی، جواد شیخ الاسلام و معصومه (نیلوفر) ابتکار.

افراد پشت پرده که در طراحی گروگان گیری و تهییج دانشجویان به سمت گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا دست داشته اند، به جز آقایان موسوی خوئینی ها و حسن آیت که قرائن و شواهد حکایت از شرکت آنان در طراحی دارد، اسامی آنان هنوز از پرده بیرون نیفتاده است دانشجویان پیرو خط امام نیز تا به امروز در این رابطه لب به سخن نگشوده اند.

دیگر فعالین و شرکت کنندگان در گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا که نام آنها کم و بیش عنوان شده، در لیست ناقصی که اسامی آنان ذکر شده به پایان کتاب پیوست گردیده است. بدان امید که دیگران به غنای این لیست و اسامی پشت پرده و عوامل خارجی ها در بین دانشجویان پیرو خط امام بیفزایند. (پیوست شماره ۵)

## ۱/۱ در تدارک حمایت نیروی نظامی

دانشجویانی که برای اشغال سفارت بسیج شده بودند، جمعیتی حدود ۴۵۰-۴۰۰ نفر را در بر می گرفت و بنابر اقوال مختلف، در ابتدا شورای سه نفره، سپس پنج نفره و سرانجام هشت نفره تشکیل داده اند و پشتیبانی و کمک های بیرونی نیز آماده گردیده بود که از جمله به وسیله آقای خوئینی ها و دوستانش، رادیو و تلویزیون در اختیارشان قرار گرفت و خود خوئینی ها، طبق قرار قبلی<sup>۷</sup>، بلافاصله بعد از اشغال سفارت به آنان ملحق و در سفارت مسقر گردید.

بنا به گفته صریح دانشجویان پیرو خط امام، سپاه پاسداران انقلاب، از اولین ساعات گروگان گیری تا پایان آن از هیچگونه پایداری و حمایت آنان دریغ نوزیدند<sup>۸</sup> و بلافاصله بعد از تصرف، سفارت را در حلقه کنترل خود گرفته، مردم را راهنمایی و نظم را برقرار ساختند.<sup>۹</sup> نظر به اینکه آقای محسن رضایی فرمانده اطلاعات سپاه در آن تاریخ و مهندس بهزاد نبوی که هر دو از اعضای ارشد مجاهدین انقلاب اسلامی بودند و آقای نبوی یکی از کارگزاران اشغال سفارت خود معترف است: که با گروگان گیری و اشغال سفارت «جناح خاصی از قدرت به زیر کشیده شد».<sup>۱۰</sup> دانشجویان پیرو خط امام از حمایت نظامی و سیاسی این سازمان برخوردار شده است و از طرف دیگر آیت الله مهدوی کنی سرپرست کمیته های انقلاب در تاریخ ۲۹ خرداد ۵۸ می گوید: «من اجمالاً می دانم که اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در مراکز مختلف مملکتی مشغول کار هستند. در سپاه پاسداران، در بازجویی ها، در کمیته ها، و حتی در زندانها ممکن است باشند».<sup>۱۱</sup> از سایر امکانات سازمان در ارگانهای مختلف مملکتی بهره جسته اند.

علاوه بر اینها، حسب اطلاعیه ستاد مرکزی کمیته های انقلاب که از سوی آیت الله مهدوی کنی صادر شده است، کمیته ها با دانشجویان همگام بوده و شب را در حوالی سفارت به پاسداری مشغول بوده اند، لذا کمیته ها را می توان حامی دیگر نظامی و سیاسی دانشجویان به حساب آورد. مضافاً بر اینکه آقای بهزاد نبوی، طبق نامه اش به آقای هاشمی رفسنجانی می گوید، از ابتدای پیروزی انقلاب وارد کمیته شده و به کمک مؤمنین و باران دیگر، کمیته ها را سازماندهی کرده و پس از هشت ماه آنجا را ترک گفته است.<sup>۱۲</sup> به وسیله یارانی که در کمیته ها داشته، سازمان را به حمایت گروگان گیرها برانگیخته است.

موافق اطلاعیه ای که دانشجویان پیرو خط امام پس از آزادی گروگانها انتشار داد: «... ۵۲ گروگان جاسوس چه موقعی که در تهران بودند و چه موقعی که به دلیلی حمله نظامی آمریکا در طبرس به شهرهای مختلف به دلیل امنیتی تقسیم شدند و تا پایان مخفی بودند تا آخرین لحظه های آزادی در وضع بسیار مطلوبی زندگی می کردند».<sup>۱۳</sup> آنها، در تهران و شهرستانها از خانه های امن و امکانات نظامی - حفاظتی برخوردار بودند. چون از تعدادی دانشجوی ساده و بدون داشتن امکانات نظامی و خانه های امن، عمل فوق و اعمالی نظیر آن را که ملاحظه خواهید کرد، امکان پذیر نبود.

دانشجویان پیرو خط امام در داخل و خارج از سفارت دست به تشکیل نیروی نظامی و ایجاد خانه های امن با همکاری سپاه و کمیته ها، پرداختند و بعضی از بچه های سپاه و کمیته ها و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که در آن واحد، عضو سپاه و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند - به حلقه های نظامی آنها پیوستند و تعلیمات و امکانات لازم در اختیارشان قرار گرفت.

همکاریها چنان آشکار بود که بعد از اشغال کنسولگری آمریکا در شیراز، سپاه پاسداران، اسناد و مدارک کنسولگری و نیز آقای «عتیق» کارمند ایرانی آنرا دستگیر و تحویل دانشجویان پیرو خط امام داد. شیراز - «بدنبال اشغال کنسولگری آمریکا در شیراز که مرکز کارگزینی آمریکایی های مقیم ایران بود، سپاه پاسداران اسناد و مدارک محل کنسولگری را تحویل دانشجویان پیرو خط امام داد.

این دانشجویان برای بررسی پرونده ها و کشف اسناد و مدارک به شیراز آمده بودند. بدنبال آن «عتیق» کارمند ایرانی کنسولگری توسط سپاه دستگیر و در اختیار دانشجویان پیرو خط امام قرار گرفت. گفته می شود که اسناد مهمی از این محل کشف و به لانه جاسوسی آمریکا در تهران ارسال شده است».<sup>۱۴</sup>

با استفاده از خانه های امنی که در دست داشتند، بازداشتگاه و زندان درست کردند و با کمک و اشاره همان عوامل پشت پرده - که چندان هم از دیدها مخفی نبود و من جای جای در این تحقیق آنها را نشان داده ام - دست به تشکیل دولت در دولت زدند که در تمام امور داخلی و خارجی به نحوی دخالت می کردند. این دولت سایه به منزله عصای دست آنان و به ویژه آقای خمینی در حذف بسیاری از ملیون و آزادیخواهان و به منظور آماده سازی و ایجاد شرایط استبداد و خفقان - آگاه و نا آگاه - در جهت استقرار دیکتاتوری عمل کردند.

## ۱/۲ ایجاد غرور و چشیدن طعم قدرت

اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن توسط دانشجویان پیرو خط امام و حمایت علنی آقای خمینی - پس از ۴۸ ساعت - از عمل دانشجویان و آنرا انقلاب دوم و انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامیدن، دانشجویان را نه تنها به مرکز ثقل توجه رسانه های گروهی داخلی و خارجی تبدیل کرد، بلکه نظر مقامات سیاسی داخلی و خارجی، مقامات مذهبی بین المللی، سازمانهای مختلف سیاسی و حقوق بشر بین المللی، مقامات بلند پایه و بسیاری از شخصیتهای مختلف جهانی را به خود جلب کرد که هر کدام از آنها، از زوایای مختلف به مسئله نگاه می کردند و تقریباً، همه آنها اشغال

سفارت و به گروگان نگاهداشتن کارکنان آن را عملی نادرست و به زیان کشور تلقی کرده و هر یک بنابه موقعیت اجتماعی، مذهبی و سیاسی خود توصیه می کردند که هر چه زودتر سردمداران حکومت ایران، راه حلی برای مسئله پیدا کرده و گروگانهای آمریکایی را آزاد سازند. اما در داخل کشور جزی اقلیتی، قریب به اتفاق روحانیون حاکم، احزاب، گروهها و سیاسیون برای عقب نینفادان از قافله ایکه راه افتاده بود، از عمل دانشجویان پشتیبانی می کردند. چنین تأیید و پشتیبانی وسیع از عمل دانشجویان و مرکز توجه داخلی و خارجی شدن - چه از جنبه مثبت و یا منفی - کیش شخصیت و قدرت را در آنان تقویت کرده و بیش از پیش آنها را به عمل خودشان مغرور ساخت.

غرور ایجاد شده، آنان را از آلت دست شدن کسانی که در صدد دیکتاتوری و قبضه کردن قدرت بودند، غافل ساخت و توجه ایشان را به این نکته که بصورت وسیله ای در دست هم آنها، برای خارج ساختن و تصفیه آزادخواهان، روحانیون آزاده خارج از قدرت، ملی ها و ملی مذهبی ها، که در میدان مبارزه قرار گرفته اند، منحرف ساخته و به قدرت کاذب خود معطوف گردانید.

استغای فوری دولت موقت، به دانشجویان طعم شیرین قدرت را چشانید و تخیلشان را پر و بال داد و توسن ذهن خیال پردازان آنان را به هیجان آورده و با خود زمزمه می کردند: کسانی که خالق انقلابی بزرگتر از انقلاب اول هستند آیا نمی توانند قدرت فائق کشور باشند؟ از اینرو و به لحاظ روان شناسی، نظر به اینکه خود را پدید آورنده انقلاب دوم و حاکم می پنداشتند، آماده هر نوع داد و ستد و همکاری که بتواند آنان را محور ثقل توجه ها قرار دهد و حکومتشان را تثبیت کند، بودند و در خیال می پروراندند که همه حمایتها و تأییدها، محض خاطر مبارک عمل بزرگ آنان است و نه بازی های پشت پرده سیاست.

آنها دیگر توجه نداشتند، یا توجه نمی کردند و یا اینکه برایشان مسئله ثانوی بود که فکر کنند، اگر حمایت سپاه پاسداران، کمیته ها، روحانی های حاکم و آقای خمینی پشت سرشان نباشد، قدرت و حکومت کاذبشان یکباره فرو می ریزد. اینست که حاضر به دست زدن به ایجاد دولت در دولت با دست آشکار و پنهان حمایت کننده های خود شدند و قدم به قدم دخالت در امور مملکتی را شروع کردند.

دسترسی دانشجویان به اسناد به جای مانده و یا رشته شده در سفارت و انتشار و یا افشای چند سند و مورد توجه قرار گرفتن گام اولی بود که آنان را در جهت خط ایجاد دولت در دولت تقویت کرد و لذا، اسناد سفارت دستمایه مناسب خوبی با توجه به جو پر التهاب و سنگین انقلاب که مردم تشنه آشکار شدن حقایق پشت پرده انقلاب و کشورشان بودند، در اختیار آنان قرار داد.

افشای آن اسناد، خوراک خوبی برای تحریک و تهیج توده بی علم و اطلاع از سیاست و روابط جهانی بود. به ویژه آنکه افشای آنها توسط صدا و سیمای جمهوری اسلامی که نماینده آقای خمینی و افراد مورد اعتمادش کارگردان آن بودند، ضریب حقیقت و درست بودن آن اسناد را نزد توده بشدت بالا می برد.

نظر به اینکه غرب و به ویژه آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد سیا، موجب سقوط دولت ملی دکتر محمد مصدق شده و شاه را بر ملت ایران مسلط کرده بود و ۲۵ سال بر شاه و رژیم اش مسلط بود و در واقع در این مدت آمریکا به نوعی بر ایران حاکم بود، برای روشن نشدن دیدارها، مذاکرات و قرار و مدارها با آمریکا و آشکار نشدن دست بعضی از روحانیون و خود آقای خمینی - چه مستقیم و چه غیر مستقیم وسیله نمایندگانش - اینگونه مذاکرات و قرار و مدار با آمریکایی ها، بصورت لکه ننگی در آمده و در آورده بودند. از افراد، شخصیتها، احزاب و سازمانهاییکه نامشان در اسناد لانه ذکر شده و افشاء شده بود بدون توجه به محتوای اسناد از آنان هتک حیثیت می شد و زمینه را برای حذفشان از صحنه سیاسی کشور آماده می ساخت.

طرف مقابل هم که مورد اتهام واقع شده بود و یا اسمی از وی در آن اسناد آمده بود چون مانند دانشجویان پیرو خط امام، امکان دسترسی به رادیو و تلویزیون و دفاع از خود را با همان وسیله ایکه مورد اتهام واقع شده بود، نداشت و گفته می شد که در کشور اسلامی بیان افکار و عقاید و نظرات برای همه آزاد است، توده عامی فکر می کرد که اگر اینها حق بجانبشان بود، می آمدند و از خود دفاع می کردند و لذا در بین توده حیثیت آنان ملکوک می شد. و چون:

- هنوز معلوم نشده بود که آقای خمینی و نمایندگانش در پاریس و تهران و آمریکا با غربی ها گفتگو و مذاکره کرده اند.

- هنوز معلوم نشده بود که بعضی از روحانیون به نمایندگی از آقای خمینی و احتمالاً هم از جانب خودشان در تهران و حسب بعضی اقوال در آمریکا، با آمریکایی ها دیدار و مذاکره کرده اند.

- و چون رهبریت بلا منازع و منحصر بفرق آقای خمینی در کشور تثبیت گشته بود<sup>۱۵</sup> و تشکیلات و یا سازمان رهبری کننده و یا شورای رهبری کننده ای وجود نداشت - که چنانچه خدای ناکرده اگر رئیس آن شورا و یا رهبر آن هم بخواهد از حق خود و حدود مقررات تجاوز کند، مابقی قادر باشند که قدرت او را مهار و تعدیل کنند - حرف و نظر وی قانون و بلکه فوق هر قانونی تلقی میشد و آقای خمینی نیز که به ملی ها و ملی مذهبی ها، بدبین بود و بقول مرحوم مهندس بازرگان، «آقایانی که صاحب مقامات و اختیارات هستند باطناً و در ضمیرشان معتقد به آزادی نیستند و عقیده به آزادی ندارند»<sup>۱۶</sup> به آزادی اعتقاد نداشت و اگر چند صباحی چون راه حل دیگری برایش متصور نبود، از آنان در اداره کشور بهره جست. بنا بر این هر سند درست و نادرستی که علیه ملی ها، ملی مذهبی ها و نهضت آزادی انتشار پیدا می کرد که کمک به حذف کردنشان بود، غمض عین آقای خمینی، غیر مستقیم مجوزی برای گرداندگان صدا و سیما و ارگانهای دیگر در انتشار اسناد محسوب می شد. اما اگر بطور جد نسبت به مسئله ای می ایستاد کسی را جرأت مخالفت کردن نبود. البته بسیار اتفاق می افتاد و اصلاً روش کار آقای خمینی بود که وقتی در رابطه با مسئله ای با اعتراض بعضی از شخصیت هائیکه هنوز امکان حذفشان نبود و یا زمان آن فرا نرسیده بود، روبرو می شد، در سخنرانیهای خود، جمله ای له و یا علیه مسئله اعتراضی می گفت، اما

در عمل با غمض عین کردن از کسانی که مرتکب آن خلاف شده بودند، با ایماء و اشاره حالی می کرد که کار خودشان را بکنند. در این رابطه روزی با یکی از دوستان حزب الهی گفتگو می کردم، بوی گفتم مگر شما نمی بینید که آقای خمینی اینهمه از رئیس جمهور و فرمانده کل قوا حمایت می کند و شما مرتب کارشکنی می کنید وی بدرستی جواب داد: «شما به حرف ظاهری آقای خمینی توجه دارید و ما حرف دل او را عمل می کنیم».

### ۱/۳ ضرورت دیدارها

به نظر نویسنده، اگر کسانی غیر از روحانیون و بویژه رهبران نهضت آزادی در داخل و خارج از کشور- که بنا بر اقوال متعدد و منابع گوناگون داخلی و خارجی- از اوایل سال ۱۳۵۷، تا پیروزی انقلاب با آمریکایی ها در رابطه بوده و برای پیدا کردن راه حلی برای خروج کشور از بحران و یا انتقال قدرت از رژیم پهلوی به یک رژیم مردمی و ملی و یا به رژیم جمهوری اسلامی، با آنان مذاکره کرده بودند، تا هنوز امکان دسترسی به افکار عمومی و رسانه های گروهی وجود داشت، روشن و آشکار برای افکار عمومی توضیح می دادند که به زعم ما، برای دست برداشتن غرب و بویژه آمریکا، از حمایت همه جانبه اش از رژیم پهلوی و شاه و جلب حمایت ارتش از انقلاب، رابطه و مذاکره با آمریکایی ها ضروری بود و بدلیل ضرورت، ما نیز با فلان و فلان شخص از روحانیون شورای انقلاب و با اطلاع آقای خمینی با آنها وارد مذاکره شده ایم. و آقای خمینی هم، در پاریس خودشان مستقیم و یا توسط نمایندگان، با بعضی از خارجی ها دیدار و مذاکره کرده اند.

در اینصورت دیگر امکان پذیر نبود که از طریق افشای اسناد لانه جاسوسی، از عده ای هتک حیثیت بشود و پس از بی آبرویی، آنان را از صحنه سیاسی کشور حذف بکنند. چرا چنین نکردند؟ شاید استدلال کنند که در آن شرایط، فاش کردن آن مذاکرات، به انقلاب ضربه وارد می ساخت. اگر چنین استدلالی مقبول افتد، باز جای این سؤال خالی است که چرا تا قبل از اینکه بعضی از روابط و مذاکرات، جسته و گریخته از طرف جراید، دانشجویان پیرو خط امام، یا خارجی های دست اندرکار، در دوران انقلاب، انتشار پیدا نکرد، حاضر به روشن کردن تمام و کمال آن مذاکرات و رویدادها به مردم و در واقع صاحبان اصلی آن نشدند تا دانشجویان پیرو خط امام با افشای روشهای نادرست، ترجمه های مخدوش، بخش دست چین شده، عصای دست حزب جمهوری اسلامی و آقای خمینی در حذف بسیاری نگردند.

نویسنده کتاب «شهود اشباح» در ص ۱۹۷-۱۹۸ کتاب می گوید، سرنوشت اسناد مهم معلوم شد که چه شد؟ و به نقل از آقای سید رضا زواره ای می گوید: «شبکه جاسوسی غرب در ایران به استثنای برخی عوامل روشن انتشار پیدا نکرد. یاد هست مجموعه ای از دانشجویان که روی کشف آن اسناد کار می کردند به من مراجعه کردند و گفتند در مرحله ای که به این بخش رسیده بودند، کار از دستشان گرفته شده بود. من حتی یکبار به «ری شهری» هم در جلسه ای در دانشگاه «امام صادق» فعلی گفتم و آنها را برای پیگیری معرفی کردم اما عملاً قدمی برداشته نشد.» در اینجا مناسب است که جهت اطلاع خوانندگان فهرست وار، دیدار و مذاکراتی که آقای خمینی در پاریس با نمایندگان غربی ها داشته اند و انتشار پیدا کرده ذکری به میان آید و سپس به مذاکرات نماینده آقای خمینی با مقامهای آمریکایی اشاره رود تا خوانندگان گمان نبرند که آنچه ذکر شده، ذهن خیالباغ نویسنده است.

### ۱/۴ فهرست مذاکرات و دیدارها

آقای خمینی پنج دیدار با نمایندگان رسمی دولت فرانسه داشته اند که از جمله کلودشایه نماینده مخصوص کاخ الیزه و رئیس امور کنسولی فرانسه و ژاک روبر مدیر کل سیاسی و مسئول امور خاورمیانه در وزارت خارجه فرانسه شرکت داشته اند.<sup>۱۷</sup> از مقامات آمریکایی رمزی کلارک، دادستان کل اسبق آمریکا،<sup>۱۸</sup> ریچارد فالک استاد دانشگاه پرینستون در ایالت نیوجرسی و رئیس بخش مطالعات خارجی آن،<sup>۱۹</sup> دان لویی نماینده سازمانهای مذهبی آمریکا<sup>۲۰</sup> و ریچارد کاتم، استاد علوم سیاسی دانشگاه پیتزبورگ<sup>۲۱</sup> با آقای خمینی دیدار و مذاکره داشته اند.<sup>۲۲</sup>

لازم به ذکر است که ریچارد کاتم در دهه ۱۹۵۰، افسر سازمان سیا و عضو سفارت آمریکا در تهران بوده است<sup>۲۳</sup> و گزارش مذاکرات خودش را در پاریس و همچنین در تهران با انقلابیون برای استمپل مأمور سیاسی سفارت آمریکا در تهران توضیح داده است.<sup>۲۴</sup> علاوه بر دیدار و مذاکرات مستقیم یاد شده آقای خمینی با شخصیتها و مقامات آمریکایی و آقای دکتر یزدی بعنوان نماینده آقای خمینی پنج نوبت طی روزهای ۱۶-۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ (۲۶ تا ۷ بهمن ۱۳۵۷) با وارن زیمرمن دیپلمات آمریکایی دیدار و گفتگو داشته است<sup>۲۵</sup> که گاری سبک مشروح مذاکرات را در کتاب خود بنام ALL FALL DOWN-1991 آورده است.

بغیر از پنج دیدار آقای دکتر یزدی با وارن زیمرمن که مؤلف کتاب تاریخ ۲۵ ساله از زبان آقای دکتر یزدی نقل کرده است، بنا به گزارش اسناد لانه جاسوسی، وی در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۵۷ برابر با ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ با هنری پرست، رابرت هیرشمن و ماروین زوینس بعنوان نماینده رسمی دولت جمهوری اسلامی که در آینده تشکیل می شود و مشاور آقای خمینی، ملاقات و مذاکره داشته است.<sup>۲۶</sup> در تهران نیز در ژانویه ۱۹۸۰، آقای موسوی اردبیلی با سلیمان و جان.د. استمپل ملاقات کرده است.<sup>۲۷</sup> و در همان ماه آقای دکتر بهشتی با استانیلی اسکود، عضو فارسی دان سفارت آمریکا دیدار داشته است.<sup>۲۸</sup> حسب نامه استاد شیخ علی تهرانی به آقای خمینی دو تن از روحانیون شورای انقلاب با آمریکایی ها مذاکره کرده اند: «... و نیز خوب است از اعضای شورای لانه جاسوسی بخواهید تا پرونده دو نفر از اینها را که با امیرانتظام شریکند، ارائه دهند تا تکویند یکی از بدکاران را زندانی و بقیه را امیر نموده اند.»<sup>۲۹</sup>

از جمله آقای دکتر بهشتی بعنوان نماینده آقای خمینی در تهران با ژنرال هایزر و سران نظامی ملاقات و گفتگو کرده است.<sup>۳۰</sup>

بهرحال دانشجویان پیرو خط امام با اشغال سفارت و به گروگان گرفتن کارکنان آن و استعفای فوری دولت موقت، این امکان در اختیار روحانیون



حاکم و آقای خمینی گذاشته شد تا با حمایت از دانشجویان و عمل‌گروگان گیری و افشای اسناد یکطرفه و به دلخواه و مانع تراشی برای راه‌حلهایی که به نفع ایران تمام می‌شد جناحهایی را که مانع استقرار دیکتاتوری بودند از صحنه حکومت و مبارزه حذف کنند و متقابلاً این امکان نیز در اختیار دانشجویان قرار داده شد که با حمایت حامیان آشکار و پشت پرده خود، به تشکیل دولت در دولت، شرکت در قدرت و نفوذ در ارگانهای مختلف و طرد بسیاری و گرفتار شدن عده‌ای، سلطه خود را بر دولت گسترش دهند.

## ۲- افشاگری

### نحوه افشاگری و اثرات آن در بعد زمان

دانشجویان پیرو خط امام، ابتدا سندی را در مورد فردی، شخصیتی، حزب و یا سازمانی منتشر می‌کردند و سپس با کمک عواملی که در دادستانی انقلاب، سپاه پاسداران و یا ارگانهای دیگر، از خودشان و یا حامیان در اختیار داشتند آن فرد بازداشت و تحت پیگرد قرار می‌گرفت و با اینکه متواری شده و اموالش مصادره می‌گشت.

روال کار بر این قرار نگرفته بود که همه اسناد و مدارک را در مورد هر شخص و یا سازمانی و ... که در اختیار دارند، از روی بی‌طرفی آنرا انتشار دهند، بلکه دست چین شده و به دلخواه، هر چه را خود و یا حامیان آشکار و پشت پرده ایشان می‌خواستند، بقول خودشان افشاء می‌کردند و از افشاء مابقی به عناوین مختلف طفره می‌رفتند. حتی حاضر نبودند که اسناد را در اختیار کارشناسان و مقامات قضایی بی‌طرف قرار دهند تا پس از بررسی محتوای آنها، افشاء شود.

گاه سندی را همراه با تحلیل من‌درآوردی و دلخواه خود، ارائه می‌دادند و با این عمل حیثیت و آبروی طرف را به بازی می‌گرفتند و طرف هم که امکانات رسانه‌ای و بویژه صدا و سیما در اختیارش نبود که بتواند با همان امکانات به دفاع از خود بپردازد و یا توضیحی در اطراف مسئله بدهد، بطور خودکار از جامعه طرد می‌شد. حتی در ترجمه اسناد، دقت کافی مبذول نمی‌شد و گاه در ترجمه فارسی، مطابق دلخواه خودشان چیزی کم و یا اضافه می‌گردید و متأسفانه هیچ مقام و دادرسی برای این قبیل اعمال وجود نداشت و همان مقامات و یا کسانی که می‌بایستی حافظ حقوق و حیثیت مردم باشند، خود به نوعی به اینگونه اعمال صحنه می‌گذاشتند.

در این مورد حق به جانب آقای امیر انظام است که در مقام مظلومیت خود می‌گوید: «الهی تو چگونه اجازه می‌دهی که این همه ظلم و ستم به نام تو و دین تو به من و دوستان ما اعمال شود و با وجود اسنادی در مورد آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی و رفسنجانی و دیگران، چون آنان در مسند قدرت و اداره امور کشور نشسته‌اند، مرا آماده می‌کنند تا در پای معبد «سفارت آمریکا» قربانی کنند.»<sup>۳۱</sup>

در اینکه چه تعداد، افراد به وسیله اسناد مورد نظر از هستی ساقط شده، به زندان افتاده، متواری شده و اموالشان مصادره گردید و یا به آنها تهمت جاسوسی زده شده است و در آن فضا، دادرسی برای احقاق، حق ضایع شده خود نداشته‌اند، تماماً بر نویسنده احصاء نشده است و لذا اینجانب فقط به کم و کیف بخشی از آن دسته افشاگری‌ها- در دوران گروگان‌گیری- که از طریق رسانه‌های گروهی در معرض افکار عمومی قرار گرفته است می‌پردازم و الا از این اسناد قدرت طلبان حاکم به مانند آتو- همانند اسناد ساواک در دست اینان که حتی شخصی مانند مرحوم دکتر علی شریعتی نیز از تیغ آنان مصون نماند- تا سالهای طولانی جهت ملکوت کردن اشخاص از آن سود جسته‌اند و به بهانه وجود همین اسناد، کسانی را راهی زندان کرده و در اثر روشهای ویژه‌ای که در زندانهای جمهوری اسلامی بکار گرفته شده، آنان را وادار به اعتراف به جاسوسی کرده‌اند:

«... حدود سه سال و اندی پس از نوشتن نامه سرگشاده ۹۰ تن<sup>۳۲</sup> از نیروهای ملی- مذهبی به رئیس جمهور (رفسنجانی) (به تاریخ اردیبهشت ۶۹) بیشتر نمی‌گذشت که انعکاس بین الملل داشت و بازرگان از برجسته‌ترین آنها بود و چهارده تن از آنها بازداشت و تحت شکنجه قرار گرفته<sup>۳۳</sup> و مجبور به اعتراف به جاسوسی شده بودند که در زمان عبادت مرحوم سید احمد<sup>۳۴</sup> از بازرگان هنوز اغلب آنها در زندان به سر می‌بردند.»<sup>۳۵</sup> امضاء کنندگان این نامه سرگشاده ۹۰ نفری، از اعضای نهضت آزادی و یا دوستان ملی و ملی مذهبی آنها بودند.

و چهارده تن ذکر شده که تحت شکنجه قرار گرفته و مجبور به اعتراف به جاسوسی شده بودند، نیز از اعضای نهضت آزادی و ملیون بودند و اسناد جاسوسی آنان نیز به احتمال قریب به یقین همان اسناد سفارت آمریکا که دانشجویان بشرحی که خواهد آمد، منتشر کردند، استوار بوده است.

### سند های افشاء شد در چند ماهه اول گروگان گیری

در این قسمت به اهم اسناد افشاء شده توسط دانشجویان پیرو خط امام می‌پردازم. حدود یک ماهی پس از اشغال سفارت آمریکا، اولین شخصی که مورد افشاگری قرار گرفت آقای مهندس مقدم مراغه‌ای رهبر جنبش رادیکال، استاندار آذربایجان در چند ماه اول انقلاب، عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و از دوستان آیت الله شریعتمداری بود سندی که در مورد وی از صدا و سیما جمهوری اسلامی، شبه شب ۱۷ آذر ماه ۱۳۵۸ وسیله دانشجویان پیرو خط امام بخش گردید، حاوی دو نکته بود:

۱- آقای مقدم ضمن تماسی با دپارتمان سفارت نظرات خود را در مورد مسایل جاری اعلام داشته و به سؤال کاردار پاسخ گفته و تأکید کرده است که کاردار با آقای خمینی تماس بگیرد که آقای خمینی ایرانی‌ها را متقاعد کند که دولت آمریکا انقلاب ایران را پذیرفته است.<sup>۳۶</sup>

۲- بنا بگفته دانشجویان و سند ارائه شده آقای مراغه ای جزو افرادی بوده که می توانسته از ویزاهای ویژه ورود به آمریکا استفاده کند.<sup>۳۷</sup> آقای مقدم<sup>۳۸</sup> بعد از این جریان مخفی و به آمریکا پناهنده شد و اموالش نیز مصادره گردید. نفر بعدی که در همان تاریخ و همان مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی صابون دانشجویان پیرو خط امام به تش خورد آقای مهدی روغنی است.

## مهدی روغنی و سند افشاء شده

دانشجوی پیرو خط امام قبل از افشای سند گفت: «سند دوم در رابطه با فردی بنام مهدی روغنی که فردی سرمایه دار و مکنده خون مستضعفین است که برای شما ملت عزیز افشاء می کنم. این سند به شرح زیر است:

گروهی به رهبری مهدی روغنی در نظر دارند که یک کمیته بزرگی را بوجود بیاورند تا بتوانند رابط بین دولت موقت بازرگان و کمیته امام خمینی باشند. استمپل در صبح ۵ مارس گفت که وی یعنی مهدی روغنی تعطیلات آخر هفته را در قم سپری کرده است و در آنجا مشغول تشکیل کمیته هماهنگی رابط بین دولت بازرگان و کمیته امام بوده است، او اظهار داشت از تاریخ ۴ مارس رابطه بین بازرگان و کمیته امام بسیار بد و خراب است همچنین او اظهار داشت که هم اکنون در بسیاری از مکانها کمیته امام از دولت بازرگان اطاعت نمی کند. روغنی بدنبال تشکیل دادن گروهی مشتمل بر صد نفر در واحدهای هشت و ده نفره می باشد که در مورد مسائل مشخص مورد اختلاف مسئول می باشند.

مرکز اصلی این کمیته در تهران است او همچنین اصرار داشت که هدف اصلی این کمیته این است که کمیته امام را به خطی بکشاند که قدری بیشتر با دولت بازرگان همکاری و ارتباط داشته باشد ولی امیدوارم که تا در تاریخ ۱۸ و ۱۹ اسفند سفری به قم بنماید تا ترتیبات نهایی را بدهد. همچنین او گفت که امام این عقیده را پسندیده و الآن با دولت بازرگان مذاکره ادامه دارد. از وی پرسیده شد بوسیله یک مأمور سیاسی که آیا تشکیل یک کمیته دیگر جوابگوی مشکلات خواهد بود یا نه؟ روغنی که بوضوح نسبت به مشکلات و عدم وجود قانون در سه هفته اول بعد از انقلاب ناراضی بود جواب داد که امیدوار است و کارهایی باید انجام گیرد.<sup>۳۹</sup> در سند دیگر آمده است که از سفارت به ونس وزیر خارجه اطلاع داده اند، که روغنی در تاریخ ماه مه ۱۹۷۹ برای یک سفر « ۴ تا ۶ هفته ای ایران را به مقصد آمریکا ترک کرد و به او تلفن و اسم پرست را داد تا با وی ملاقات کند. روغنی مایل است که با پرست ملاقات کند و ممکن است با گفتگوی محرمانه با دیگران نیز تمایل داشته باشد. بواسطه رابطه خانوادگی اش با امام خمینی می تواند منبع اطلاعات مهمی از امام خمینی باشد.»<sup>۴۰</sup>

نظر به اینکه در سند مربوط به مهدی روغنی ذکر شده بود که به علت داشتن رابطه خانوادگی با آقای خمینی، می تواند منبع اطلاعات مهمی در مورد آقای خمینی باشد. در زیر به رابطه آقای روغنی و آقای خمینی می پردازم.

## رابطه آقای خمینی با آقای روغنی

برای پی بردن به رابطه آقای مهدی روغنی با آقای خمینی، باید به عقب و به سال ۱۳۴۲ و قیام مردم علیه رژیم شاه که در محرم آن سال به اوج خود رسیده بود برگشت. برای سرکوب کردن آن قیام در ۱۵ خرداد ۴۲ که مصادف با دوازدهم محرم بود آقای خمینی را شبانه دستگیر و به پادگان عشرت آباد در تهران منتقل و در آنجا زندانی ساختند. در پی دستگیری آقای خمینی مردم شهرهای بزرگ قیام کردند که با کشتن و زخمی کردن عده زیادی، قیام مردم را سرکوب کردند. و پس از حمایت مراجع و علمای بلاد مختلف کشور و حمایت گسترده مردم، سرانجام بعد از ظهر روز جمعه ۱۱ مرداد ماه سال ۴۲، آقای خمینی را به عنوان اینکه آزاد است از پادگان عشرت آباد به منزلی در داودیه قلهک که خود ساواک تدارک دیده بود منتقل کردند و آقایان قمی و محلاتی را نیز اندکی بعد به آن خانه ملحق کردند.

با انتقال آقای خمینی به آن محل سیل هجوم مردم به داودیه سرازیر گردید. مأمورین سازمان امنیت با مواجه شدن با هجوم گسترده مردم، دو روز بعد یعنی یکشنبه ۱۳ مرداد ۴۲ از کسانیکه از تهران و شهرستانها برای دیدار با آقای خمینی به داودیه می رفتند ممانعت بعمل آورده و خانه در محاصره پلیس و مأموران امنیتی قرار گرفت. پس از اندک مدتی به آقای خمینی و آقایان قمی و محلاتی ابلاغ کردند که اسکان آنها در این منزل موقتی است و لازم است هر یک در فکر منزل خصوصی برای خود باشند.<sup>۴۱</sup> بعد از این ابلاغ، بنا به نوشته نهضت امام خمینی «آقای روغنی (پدر مهدی روغنی. ن) که از تجار محترم بازار تهران است به حضور ایشان رفتند و آمادگی خود را جهت پذیرایی از ایشان در منزل خویش واقع در «قیطره»<sup>۴۲</sup> اعلام داشتند. این پیشنهاد از طرف امام خمینی با کمال خوشرویی پذیرفته شد و وسایل انتقال ایشان به منزل مزبور در تحت مراقبت دستگاه جاسوسی شاه فراهم گردید. قائد بزرگ تا مدتی که در تهران بسر می بردند میهمان آقای روغنی بودند و شام و نهار ایشان و گروهی از مأمورین سازمان جاسوسی شاه که بعنوان مراقب و نگهبان در همان خانه بسر می بردند از طرف آقای روغنی تهیه می گردید.»<sup>۴۳</sup> آقای خمینی تا سه شنبه شب، ۱۸ فروردین ماه ۱۳۴۳ که وی را آزاد ساخته و به قم بردند، در منزل آقای روغنی سکونت داشتند.

## بازداشت و افشاگری

اولین افشاگری در مورد آقای عباس امیر انتظام و نهضت آزادی بلافاصله بعد از دستگیری وی در چهارشنبه شب ۲۸ آذر ۵۸، در اخبار شب از صدا و سیما پخش گردید. اما قبل از اینکه به افشاگری دانشجویان پیرو خط امام بپردازم. چگونگی بازداشت وی را از نظر تان می گذاریم.

## چگونگی بازداشت امیر انتظام

آقای مهندس بازرگان نخست وزیر، آقای امیر انتظام را در تیر ماه ۱۳۵۸ بعنوان سفیر ویژه خود در کشورهای اسکاندیناوی (سوئد، نروژ،

فنلاند، دانمارک و ایسلند) منصوب کرد و وی نیز در ۲۱ تیر ماه ۵۸ تهران را به مقصد استکهلم ترک گفت.<sup>۴۴</sup> آقای کمال خرازی معاون سیاسی وزیر امور خارجه،<sup>۴۵</sup> در اواخر آذر ماه ۵۸، از طریق ارسال تلکسی به امضای آقای قطب زاده وزیر، به سفارت ایران در استکهلم از آقای امیر انتظام دعوت می کند که برای مشورت در امور سیاسی به تهران بیاید و وی نیز متعاقب این دعوت روز سه شنبه ۲۷ آذر وارد تهران گردید.<sup>۴۶</sup> آقای امیر انتظام بعد از ورود به تهران صبح روز بعد به آقای قطب زاده تلفن می کند که تلفن به آقای خرازی معاون وزیر وصل می شود و آقای خرازی بوی می گوید، آقای وزیر جلسه دارند و پیغام دادند که شما را برای فردا شب یعنی چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸، ساعت ۹ شب به وزارت خارجه دعوت کنیم.<sup>۴۷</sup>

آقای امیر انتظام ساعت ۹ شب چهارشنبه به محض ورود به کاخ وزارت امور خارجه دستگیر و برای خط گم کردن، وی را به دادستانی می برند و در آنجا بوی می گویند که مسئله در رابطه با دانشجویان پیرو خط امام و ارتباط و مذاکرات وی با آمریکایی هاست و سپس وی را با دو اتومبیل مسلح از دادستانی به اتفاق آقای محمدی (ناصر آلاد پوش) به ساختمان چند طبقه ای که در شمال سفارت آمریکا است، منتقل و در طبقه هفتم آن تحت نظارت چند جوان مسلح دانشجوی، در آپارتمان زندانی می کنند.<sup>۴۸</sup> بدین ترتیب آقای کمال خرازی معاون وزیر امور خارجه، در دستگیری آقای امیر انتظام با دانشجویان پیرو خط امام شرکت می کند.

تکنه جالب توجه این است که: آقای امیر انتظام می گوید: «بعد از اینکه به وزارت خارجه تلفن زدم و به من گفته شد که آقای قطب زاده گفته است فردا شب ساعت ۹ به وزارت خارجه بروم به مهندس بازرگان که در آن زمان هنوز عضو شورای انقلاب بود، تلفن کردم. ایشان پرسید: از کجا تلفن می کنید؟ گفتم: از تهران. گفت: برای چه به تهران آمده اید؟ گفتم طبق دعوت قطب زاده برای مشورت در امور سیاسی خارجی. آقای بازرگان گفت که ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه به دیدن من در نخست وزیری خواهد آمد.»<sup>۴۹</sup>

از این فراز پیدا است که مرحوم مهندس بازرگان از سرنوشت امیر انتظام نگران بوده است که پرسیده است: «برای چه به تهران آمدید؟ وقتی جواب می شنود به دعوت قطب زاده، مهندس بازرگان می گوید: آقای قطب زاده پنجشنبه ساعت ۱۰ صبح به دیدن من در نخست وزیری خواهد آمد.» غیر مستقیم بوی گفته است که شما هم بیایید در نخست وزیری تا قطب زاده را با هم ملاقات کنیم ولی چون مهندس بازرگان صریح به وی نگفته است، متوجه نگرانی وی نشده است.

همانطوریکه ذکر شد، اولین افشاگری در مورد آقای امیر انتظام و نهضت آزادی، بلافاصله بعد از دستگیری وی در ساعت ۹ شب چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸، همان شب بعد از اخبار شب از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید اما قبل از اینکه به افشاگری های دانشجویان پیرو خط امام به پردازم، بطور فشرده به بازداشت وی در بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام تا تحویل وی به دادستانی و زندان اوین می پردازم.

### بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام و امیر انتظام

بعد از بازداشت آقای امیر انتظام در کاخ وزارت امور خارجه، در ساعت ۹ بعد از ظهر چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸، و انتقالش به دادستانی، گفته شده بود که آقای قدوسی دادستان کل در انتظار وی است.<sup>۵۰</sup> وی در دادستانی به اتافی که در آن اتاق آقای محمدی (ناصر آلاد پوش) که بعدها، آقای انتظام فهمیده است که وی عضو دادستانی است، پشت میز نشسته است،<sup>۵۱</sup> هدایت می شود. در آنجا آقای امیر انتظام متوجه می شود که سر و کارش نه با آقای قدوسی بلکه با آقای محمدی است.

بعد از ساعتی آقای محمدی به آقای امیر انتظام می گوید: «در بین اسناد و مدارکی که در سفارت آمریکا پیدا شده است، مدارکی هست که نشان می دهد، شما قبل و بعد از پیروزی انقلاب و حتی در دوران سفارت در اسکانداوناوی با دیپلماتهای آمریکایی در تماس بوده اید و باید در باره آنها توضیح بدهید.»<sup>۵۲</sup>

حدود ساعت دوازده همان شب وی با دو اتومبیل مسلح از دادستانی به اتفاق آقای محمدی، به بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام منتقل می شود.<sup>۵۳</sup> بنابه گزارش آقای امیر انتظام، وی مدت ۶۲ روز در بازداشتگاه دانشجویان بسر برده و در شصت و دومین روز بازداشت در تاریخ ۳۰ بهمن ۵۸، وی را به اوین منتقل می کنند.<sup>۵۴</sup> بطوریکه وی گزارش می کند: «قبل از خروج دو نفر از دانشجویان آمدند و گفتند که می خواهیم دو مطلب را به شما توضیح دهیم، یکی اینکه اینجا بازداشتگاه دانشجویان نیست بلکه متعلق به دادسرا است. ( بلافاصله یاد فروشنده ای افتادم که روی ظرف شیره نوشته بود، حبوبات. از او پرسیدند: برادر این که شیره است چرا نوشته ای حبوبات؟ گفت: برای اینکه مگس ها متوجه نشوند و روی آن ننشینند.) ۶۲ روز در ساختمانی که صد در صد در کنترل دانشجویان بوده و بدون اجازه آنها حتی آب نمی شد خورد، بوده ام و حالا آمدند و می گویند که اینجا بازداشتگاه ما نیست. دوم اینکه ما شما را متهم نکرده ایم، بلکه مطالبی که در باره شما بوده فاش کرده ایم. گفتم همین اندازه که شما حسن نظر دارید خوبست ولی مطمئن باشید که اعمال شما را نه تاریخ و نه خدا نخواهند بخشید.»<sup>۵۵</sup>

بر کسانی که تا به اینجا، کتاب را مطالعه کرده اند، احتمالاً مشخص شده است که نه تنها امروز (یعنی از تاریخ انتشار کتاب آنسوی اتهام . ن) بلکه در همان دوران گروگان گیری مشخص و آشکار بود که آقای امیر انتظام در بازداشتگاه دانشجویان پیرو خط امام است و در غالب امور دولت دخالت می کنند، اما چون آنها، خود را پشت کوه آقای خمینی مخفی می کردند، دیگران را توان جلوگیری از اعمال خلاف قانون، خلاف مصالح کشور و خلاف آزادی و حقوق فردی و اجتماعی و ... نبود. چون به تکتة اخیر باز خواهیم گشت، همین مختصر تذکر در اینجا کفایت می کند.

در بیستمین روز بازداشت، آقای امیر انتظام گزارش می کند: «امشب در حدود ساعت ۸ یا ۹ بعد از ظهر یک زندانی دیگر نیز به آپارتمان من

اضافه شد. آپارتمانی که در آن زندانی هستم آپارتمان دو اطاق خوابه است و در یکی از اتاق خواب ها من می خوابم و پاسداران محافظ همیشه در مهمانخانه و اطاق پذیرایی هستند گاهی یک نفر و گاهی پنج تا شش نفر. از دیشب اتاق خواب دوم را این پیرمرد که گویا مشاور کنسول آمریکا در شیراز است، اشغال کرده. به نظرمی آید ناراحتی سینه دارد و تا صبح سرفه می کند. بی خوابی من کم بود، این بابا هم به آن اضافه شد.<sup>۶۶</sup> شخصی را که آقای امیر انتظام ذکر می کند، باید همان آقای «عتیق» کارمند ایرانی کنسولگری آمریکا در شیراز باشد که بعد از اشغال کنسولگری وی وسیله سپاه پاسداران، دستگیر و تحویل دانشجویان پیرو خط امام می شود.<sup>۶۷</sup>

آقای امیر انتظام در دوازدهمین روز بازداشت خود می گوید: «از یکی از دانشجویان عضو گروه پیرو خط امام که محافظ و زندانبان نیست، پرسیدم: این آقایان عضو حزب جمهوری که همه در مسئله مذاکرات قبل از انقلاب شرکت داشتند، چرا از آنها اسمی برده نمی شود؟ پاسخ داد که مسئله به اطلاع امام رسانیده شده است و امام گفته اند که چون اینها عضو شورای انقلابند بردن نامشان صلاح نیست.»<sup>۶۸</sup> آقای امیر انتظام باز در جای دیگر می گوید: «جالب تر از همه این است، با وجودی که بارها آقای باقری و آقای ناصر آلاپوش<sup>۶۹</sup> و همه دانشجویان گفته اند که علیه آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی و رفسنجانی و دیگران هم مطالبی بسیار پیدا شده اما همه آنها در مسند قدرت و اداره امور کشور نشسته اند و من را دارند آماده می کنند تا در پای معبد «سفارت آمریکا» قربانی کنند.»<sup>۷۰</sup>

محتوای این دو فراز از گفته های آقای امیر انتظام، با اسناد متعددی که در رابطه با انقلاب ایران بوسیله آمریکایی ها منتشر شده است و به وضوح ارتباط، دیدار و مذاکره بعضی از روحانیون را با آمریکایی ها نشان می دهد و نیز نامه مورخ ۵۸/۱۰/۲۵ آقای استاد علی تهرانی<sup>۷۱</sup> - یکی از طرفداران پر و پا قرص آقای خمینی و تصویب ولایت فقیه در مجلس خبرگان - در انطباق است که می گوید: «... و نیز خوب است از اعضای شورای لانه جاسوسی بخواهند تا پرونده ۲ نفر از اینها را که با امیر انتظام شریکند، ارائه دهند تا تکویند یکی از بدکاران را زندانی و بقیه را امیر نموده اند.»<sup>۷۲</sup> و همچنین مصاحبه وی در این رابطه که گفت: «... من همه مطالب را خدمت امام دادم و امام انشالله کاملاً دقت می فرمایند و به اطلاع خواهد رسید... من صریحاً نمی گویم که این دو نفر آقایان بهشتی و رفسنجانی هستند و تا بحال اسم این دو نفر را نیاورده ام البته نمی گویم نیستند و نفی نمی کنم، اما می گویم که دو نفر از روحانیون شورای انقلاب با امیر انتظام ارتباط داشتند که باید این مسئله روشن شود.»<sup>۷۳</sup>

بعد از اینکه آقای استاد شیخ علی تهرانی با آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و خامنه ای مخالف شد و به آقای خمینی نامه نوشت و به نصب آقای خامنه ای به امام جمعه تهران اعتراض کرد: «امام امت فردی را که امام جمعه تهران کرده اند برای دوستان جاه طلب او روشن است که نه معلومات در خور ذکری دارد و نه سابقه تقوای مستحکمی. با وجود علما و فضایی بسیاری در تهران که مسلماً از این کار ناراحت می شوند، صلاح است تجدید نظر نمایند و با افراد بی نظر مشورت نمایند نه با افراد جاه طلب و دست اندرکار.»<sup>۷۴</sup>

آقای خمینی نه تنها به نظراتش وقعی نهد بلکه مدتی بعد غیرمستقیم در سخنرانی مورخ ۵۹/۹/۲۲ خود، با اشاره که مفهوم اهل فن بود، وی را مورد حمله قرار داد<sup>۷۵</sup> و آقای تهرانی نیز بعد از اینکه فهمید که آقای خمینی خود از همه مسائل مطلع است و عمل نمی کند، از وی برید و متأسفانه در دام مجاهدین درغلطید و به عراق پناهنده شد و خود را از ارزش و اعتباری که در جامعه داشت انداخت.

محل زندانی یا بازداشتگاه آقای امیر انتظام یکی از آپارتمانهای مشرف به سفارت آمریکا که در اختیار دانشجویان است بود.<sup>۷۶</sup> و زندانبانش طبق گفته وی، جوانان ۲۳-۱۸ ساله بوده اند.<sup>۷۷</sup>

آقای امیر انتظام و افراد دیگری که در رابطه با دانشجویان پیرو خط امام توسط افراد مسلح خودشان یا با کمک سپاه و دادستانی دستگیر می شدند، در اختیار دانشجویان بودند و اعضای دادستانی در واقع از خودشان و یا دوستانشان بودند و خط و دستورهای آنان را تعقیب می کردند. در بیست و پنجمین روز بازداشت آقای امیر انتظام، آقای سعید باقری عضو دادستانی می آید و به آقای امیر انتظام می گوید: «شورای دانشجویان مسلمان تصمیم گرفته که مبلغان آپارتمان را بردارد. گفتیم: مانعی ندارد. این هم خودش نوعی زندگی است و تفاوتی ندارد.»<sup>۷۸</sup>

نظر به اینکه آقای امیر انتظام از دومین روز بازداشت خود دست به اعتصاب غذا می زند، در هفتمین روز بازداشت آقای سعیدی که بقول وی از دادستانی «و جوان نازنینی به نظر می آید.»<sup>۷۹</sup> و با دلیل می خواهد که وی را قانع کند تا از اعتصاب غذا دست بکشد. «چون ممکن است توقیف من که بدست دانشجویان پیرو خط امام است تا بعد از انتخابات طول بکشد.»<sup>۸۰</sup>

در ۱۷ دیماه ۵۸ یعنی بیستمین روز بازداشت، آقای قدوسی دادستان کل انقلاب به اتفاق آقای ناصر آلاپوش به دیدن آقای امیر انتظام می رود و پس از مطرح کردن بعضی سئوالها آقای امیر انتظام می نویسد:

«پرسید: آیا هیچ پیشنهادی بر علیه امام در دولت تهیه شده است؟ گفتیم: تا آنجا که من می دانم، خیر.

پرسید: آیا شما پیشنهاداتی داده اید که مخالف روش امام باشد؟<sup>۸۱</sup> جواب منفی بود.

گفت: اگر از شما دست خطی باشد که پیشنهادی داده باشید چی؟ گفتیم: به خاطر ندارم. ولی، اگر باشد مایلیم آنرا ببینم. ایشان قبل از اینکه اتاق مرا ترک کند گفت: فکر کنید و هر چه به خاطر تان آمد، بنویسید.»<sup>۸۲</sup> بعد متوجه شدم که منظور وی پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان است.<sup>۸۳</sup>

در ۲۴ دی ماه ۵۸ که آقای دکتر سحابی پیش وی می رود، برایش توضیح می دهد: «قبل از رسیدن اسناد و مدارک خصوصی ام از سوئد قرار بوده که آزاد شوم ولی پس از دیدن نامه مربوط به مجلس خبرگان، امام گفته است که باید محاکمه شوم سحابی خیلی مأیوس بود و فکر می کرد که نشود امام را قانع کرد.»<sup>۸۴</sup>

اینجانب هیچگونه قضاوتی در مورد اتهامات وارده به آقای امیر انتظام نمی‌کنم، اما این را می‌توانم تأیید کنم که اتهام اصلی که روحانیت حاکم و آقای خمینی را وادار به عمل شدید نسبت به آقای امیر انتظام و نهضت آزادی کرد، همان طرح پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان است. کسانیکه مایل باشند، در این مورد تحقیق بیشتری بکنند آنان را به کتاب «آنسوی اتهام خاطرات عباس امیر انتظام» که دیدگاههای ایشان در مورد اتهامات منتسبه همراه با بخش قابل توجهی مدارک اتهامی، همراه است و نیز جراید آن دوران به ویژه روزنامه های انقلاب اسلامی، اطلاعات، کیهان و جمهوری اسلامی ارجاع می‌دهم.

در پایان این بخش یک سؤال و یا معمایی که برایم مطرح بوده و جوابی برایش پیدا نکرده ام را در اینجا طرح می‌کنم تا شاید، اهل فن و یا مطلعینی مرا در جریان پاسخ سؤال و یا معما بگذارند.

آقای امیر انتظام می‌نویسد: «نخست وزیر قبل از اینکه تهران را ترک کنم مرا بعنوان نماینده ویژه خود انتخاب کرد و دستور داد که در استکهلم مسائل مورد نظر ایران و شوروی را با سفیر شوروی و مسائل مربوط به ایران و آمریکا را با سفیر آمریکا یا نمایندگان دولت های شوروی و آمریکا مورد بحث قرار دهم.»<sup>۷۶</sup>

وی ادامه می‌دهد: ... جان استمپل مسئول سیاسی سفارت آمریکا در تهران از واشنگتن تلفن کرد و گفت می‌خواهد به سوئد بیاید و در باره مسائل مورد علاقه دو کشور مذاکره کند. مراتب را تلفنی به اطلاع نخست وزیر رساندم و ایشان موافقت نمود.<sup>۷۷</sup> و نیز «در مهر ماه ۵۸ مجدداً جان استمپل به من در سوئد تلفن کرد و گفت که برای طرح مسئله مهم دیگری می‌خواهد با توافق همکاران خود به استکهلم بیاید. برای کسب دستور به نخست وزیر تلفن کردم و آقای بازرگان با آمدن آنها موافقت کرد و موضوع را به آنها اطلاع دادم که می‌توانند به استکهلم بیایند. این بار آنها سه نفر بودند. جان استمپل و جرج کیو و یکی دیگر از همکاران آنها که نام او را فراموش کرده‌ام.»<sup>۷۸</sup>

و در این جلسه قرار شد آنها به آمریکا برگردند و ده روز بعد در تهران باشند و من هم در تاریخ مقرر در تهران بودم و با توافق آنها به دیدن نخست وزیر رفتیم. آنها همان مطالب سوئد را به اطلاع نخست وزیر رساندند. بعد هم به دیدن دکتر ابراهیم یزدی رفتیم و آنها پس از تکرار مطالب مورد مذاکرات نخست وزیر، گزارش چاپ شده خودشان را در مورد نفت<sup>۷۹</sup> به وزیر خارجه دادند.<sup>۸۰</sup>

در این مرحله برایم مهم نیست که آنها چه مسائلی را با آقای امیر انتظام در استکهلم مورد مذاکره قرار داده اند. خود وی در کتابش به آنها اشاره کرده است که در زیر می‌آید، اما سؤال و یا معمایی که برای من مطرح شده این است: علت چه بوده است که مرحوم مهندس بازرگان آقای امیر انتظام را که سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی بود، مأمور کرده است که در استکهلم مسائل مربوط به ایران و آمریکا و ایران و شوروی را با مأمورین و یا سفرای آن دو کشور مورد مذاکره قرار دهد و چرا این کار در تهران بوسیله افراد مسئول آن انجام نمی‌شده است، حال چه وسیله وزیر امور خارجه و یا چه وسیله سفرای ایران در آن دو کشور و بنا بوده در کشور ثالثی وسیله آقای امیر انتظام صورت پذیرد. آیا دیپلمات دیگری در دستگاه دولت موقت در تهران و یا در واشنگتن و یا مسکو وجود نداشته است که مسائل مورد علاقه دو کشور را با آنها مورد مذاکره قرار دهند؟

آقای امیر انتظام می‌گوید، آمریکایی‌ها با من در این دو دیدار و مذاکره سه مطلب را مورد بحث و مذاکره قرار دادند:

- ۱- ارتش عراق خیال حمله به ایران را دارد و با اسلاید جابجایی ارتش عراق را در مرزهای ایران نشان دادند.<sup>۸۱</sup>
  - ۲- اتحاد شوروی که از صادرکنندگان نفت است به زودی به وارد کننده نفت تبدیل خواهد شد و در این باره گزارش مفصل برای بحث تهیه کرده بودند.<sup>۸۲</sup>
  - ۳- شرح ارسال اسلحه و جنگ افزار نظامی شوروی‌ها برای تجزیه طلبان کردستان.<sup>۸۳</sup> و این سؤال که آیا شما (یعنی آقای امیر انتظام) به مصدق و راه وی وفاداری و از سیاست وی پیروی می‌کنی؟ که آقای امیر انتظام می‌گوید بله. صد در صد همینطور است.<sup>۸۴</sup>
- اگر مسئله مورد بحث همین سه قلم بوده است، آیا نمی‌شد آنها را در تهران و در وزارت خارجه مورد بحث و بررسی قرار داد؟

## افشاگری و امیر انتظام

برنامه دستگیری آقای عباس امیر انتظام بوسیله دانشجویان پیرو خط امام، با همکاری معاون وزارت امور خارجه و افرادی از آن وزارتخانه، دادستانی انقلاب و صدا و سیما جمهوری اسلامی چنان تنظیم شده بود که بلافاصله بعد از دستگیری وی در ساعت ۹ بعد از ظهر چهارشنبه ۲۸ آذر ۵۸، برنامه افشاگری در مورد وی در اخبار سراسری همان شب از صدا و سیما پخش گردید.

دو تن از دانشجویان پیرو خط امام اعلام کردند، عباس امیر انتظام سخنگوی دولت موقت سابق و سفیر ایران در سوئد با سفارت آمریکا و «سیا» همکاری داشته و مقدمات مبادله اطلاعات بین دو کشور را فراهم می‌آورده است.<sup>۸۵</sup> در جاسوسخانه آمریکا مدارکی در باره آقای عباس امیر انتظام بدست آمده که امشب مقداری از مفاد این اسناد را به اطلاع ملت ایران می‌رسانیم و در برنامه های آینده نزدیک انشاءالله اسناد مشروحتری را توضیح خواهیم داد. سند اول توصیف کاردار بروسن از آقای امیر انتظام را نشان می‌دهد. «توصیف کاردار بروسن از امیر انتظام به عنوان شخصی با هوش و نماینده بسیار ماهر دولت ایران در سخن گفتن کاملاً صحیح است. انتظام در حقیقت علاقه به تماس با آمریکا دارد و بنظر می‌رسد خالصانه می‌کوشد تا دوباره روابط دو جانبه خوبی بین ایران و آمریکا برقرار کند.»<sup>۸۶</sup>

دانشجویان می‌گویند: «در سند دوم نقش «سیا» ظاهر می‌شود. «سیا» از کاردار آمریکا در استکهلم می‌خواهد که به انتظام اطلاع دهد که ما حاضریم تبادل اطلاعات بعد از ده سپتامبر انجام بشود.»<sup>۸۷</sup>

بعد خودشان می گویند: «این سند نشان دهنده آنست که امیر انتظام قبلاً تقاضای چنین کاری یعنی تبادل اطلاعات را کرده که از طرف «سیا» اطلاع داده می شود حاضرند این تبادل اطلاعات پس از دهم سپتامبر انجام گیرد.»<sup>۸۸</sup>

در سند سوم آمده است «ما فکر می کنیم که ملاقاتهای اولیه تا جائیکه ممکن است طوری وانمود کنیم که ما را از آشوبهای داخلی دولتی و کشور ایران مبرا سازند. البته این کار مشکل خواهد بود ولی باید با یک تلاش مداوم پی گیری شود.»<sup>۸۹</sup>

توضیح دانشجویان در این سند این است: «این عبارت کوچک باز نشان می دهد که آمریکا در حوادث داخلی ایران دست داشته و تلاشی بر آن داشته از طریق ارتباط این طور وانمود کند که آمریکا در این حوادث نقشی نداشته و اضافه می کند که این کار مشکل خواهد بود.

در استکهلم خیلی راحت می توانند مسائل را دنبال کنند چون نه چشمی و نه گوشی از ملت ایران مواظب آنها نخواهد بود و خیلی هم خوشبین بودند که بتوانند این قضایا را در مدت چند ماه حل کنند.»<sup>۹۰</sup>

سند دیگر چنین است: «انتظام خوشبین بود که سفرش به سوئد باعث آن نخواهد بود که وظیفه اش بعنوان کانال ارتباطی بین ایران و آمریکا قطع شود. او می گفت ارتباط نیز ساده تر خواهد شد و در آنجا بهتر از واشنگتن و تهران می توانیم حرفها را بزیم ... وقتی از او در مورد تعیین سفیر برای آمریکا سؤال شد گفت که ممکن است یکی دو ماه طول بکشد و خوشبین بود که خودش نامزد این مقام خواهد شد.»<sup>۹۱</sup> و آخرین سند امشب چنین است:

«امیر انتظام یاد داشت کرد و گفت: «که در ملاقات آینده اش در تهران در هفته آینده مسئله را فقط به خاطر جلب رضایت خاطر ما حل خواهد کرد.» اشبل» به او توصیه کرد که در مورد بازگشتش به تهران با کاردار «بیل دین» تماس بگیرد.»<sup>۹۲</sup>

و توضیح دانشجویان از سند چنین است: «در اینجا امیر انتظام به این موضوع نیز اشاره می کند که صحبتی که هفته آینده در تهران خواهیم کرد صرفاً در جهت جلب رضایت شما خواهد بود و این خود میزان وابستگی و سرپرستی را می رساند.»<sup>۹۳</sup>

در مورد این افشاگری توضیح چند نکته ضروری است:

اولاً متن اسناد، دم بریده و به دلخواه ارائه شده و با توضیح و تفسیر دانشجویان مخلوط است و معلوم نیست چقدر ترجمه اسناد صحیح و بدون دخل و تصرف ترجمه شده است. چنین به نظر می رسد که اسناد چنان ترجمه شده که خواست دل و برداشت خود را از آنها در بیاورند.

ثانیاً به فرض صحت ترجمه، سند اول توصیف شخصی از شخص دیگر است که ممکن است درست و یا نادرست باشد. و به توصیف سند گفته نمی شود و با توصیف شخصی از شخصی، کسی جاسوس از کار در نمی آید. و سند دوم نظر به اینکه سازمان «سیا» از کاردار آمریکا در استکهلم می خواهد که به انتظام بگوید که حاضر به مبادله اطلاعات هستند، بدان معنی نیست که آقای امیر انتظام می دانسته که این خواست از طرف «سیا» بوده است. انتظام با کاردار طرف صحبت بوده و نه با کارمند «سیا» و سازمان «سیا» غالباً نظرات و خواسته های خود را از طریق سفرا و یا مأمورین سیاسی خود در سفارت خانه ها و در لباس دیپلماسی پی گیری می کنند و با این نگاه و چنین برداشت آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و ... نیز مأمور «سیا» بوده اند.

ثالثاً چون آقای امیر انتظام گفته است: صحبت هایی که در تهران می کند برای جلب خاطر آنها است. چگونه این جمله را دلیل بر میزان وابستگی و سرپرستی گرفته اند؟ در عرف دیپلماسی جهانی چنین جملاتی متداول است که من به خاطر رضایت شما چنین و چنان می کنم و اگر ما با ادای چنین جملاتی افراد را جاسوس و یا وابسته بدانیم پس باید تمام سفرا، کاردان و ... را جاسوس دانست. رابعاً و مهمتر از همه اینکه حق دفاع یک شخص از اتهامات وارد به خود، از وی سلب شده است و وی مظلومی است که نه حق دفاع از خود و نه وسایل دفاع از خود را نظیر آنچه دانشجویان داشته اند، دارد و این خود بزرگترین ظلم است که به شخصی روا رفته است.

خوشمزه تر از همه اینکه دانشجویان در خانه افشاگری خود اعلام کردند که: «امیر انتظام که اکنون در ایران به سر می برد بنابه حکم دادستان کل انقلاب بازداشت شده است.»<sup>۹۴</sup> و تازه این خود ظلمی دیگر است که شخصی که مورد اتهام و در بازداشت به سر می برد و هنوز نه دادگاهی رفته و نه جرمش ثابت شده، از وی هتک حیثیت شده و وی را جاسوس، خائن و رابط «سیا» معرفی می کنند. اگر دادستانی وی را بازداشت کرده است شما با چه مجوزی در تلویزیون و در مقام قاضی و دادگاه وی را رابط سیا و جاسوس قلمداد می کنید؟

## افشاگری و نهضت آزادی

دانشجویان پیرو خط امام، بعد از افشاگری چهارشنبه گذشته که مستقیم در باره آقای امیر انتظام و غیر مستقیم در باره نهضت آزادی بود، مجدداً دو تن از دانشجویان، در برنامه تلویزیونی ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه بعد از ظهر سه شنبه ۴ دیماه ۵۸ که از شبکه سراسری صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش گردید، شرکت کرده و مستقیماً نهضت آزادی را بعنوان یک جریان انحرافی بزرگ در روند انقلاب اسلامی، هدف تیر اتهام خود قرار دادند<sup>۹۵</sup> و اعلام کردند، اسناد تازه ای از ارتباط همکاری عباس امیر انتظام سخنگوی سابق دولت با آمریکا و اسنادی در باره نهضت آزادی و نقشه آمریکا از روی کار آوردن شاپوربختیار پرده برمی دارد و از رسانه های گروهی و مطبوعات خواستند که نقش خود را در آشکار کردن حقایق ایفا کنند.<sup>۹۶</sup>

ضمن اینکه اعلام کردند که امیر انتظام بعنوان یک شخص مطرح نیست بلکه بعنوان یک جریان انحرافی بزرگ در انقلاب اسلامی مطرح است گفتند: «در این رابطه ما از جریانی بنام جریان نهضت آزادی می توانیم مثال بزیم که یک سری از افرادش در ارتباط با لانه جاسوسی فعالیت می کردند و همانطور که الان برایتان می خوانیم و شرح می دهیم همچنان می خواهند که حاکمیت آمریکا را بر سر ملت ایران ابقا کنند. در این سند که الان برایتان می خوانم نشان می دهد که نهضت آزادی چگونه خود را سر سپرده حکومت جنایتکار آمریکا محسوب می کند و تعهد می دهد که با یک سری

شیوه های ضد انسانی سعی در جهت منافع آمریکا بکند و به منافع خودش هم برسد. اینجا آقای امیر انتظام از طرف نهضت آزادی تعهد همکاری کرده و قول داده که خمینی را وادار کند که تظاهرات عظیم ایرانی را کنترل کند که مأمور سفارت آمریکا گفت این مسئله می تواند کمکی حتمی باشد برای نگهداشتن اوضاع در کانال قانون اساسی. این یکی از کارهای جاسوسی بودن است.»<sup>۹۷</sup>

اسناد ارائه شده جاسوسی، بقول خودشان حکایت از بحث هایی می کرد که افرادی از نهضت آزادی با سفارت آمریکا در رابطه با قانون اساسی گذشته، تشکیل شورای سلطنت، پیشنهاد ادغام شورای سلطنت در شورای انقلاب و یا ترکیب شورای سلطنت و شورای انقلاب و اینکه بختیار به پاریس می رود و نهضت آزادی بیشتر خواهان یک سازش سیاسی کامل است، می کرد.<sup>۹۸</sup>

نکته مهم اینکه دانشجویان بجای ارائه سند - اگر بشود آنها را سند تلقی کرد - بیشتر تحلیلهای خودشان را در قالب اسناد که در واقع اتهامات وارده علیه نهضت آزادی بود، ارائه کردند.<sup>۹۹</sup>

## بیان نامه نهضت آزادی

نهضت آزادی ایران در رابطه با افشاگری دو تن از دانشجویان پیرو خط امام علیه خود بیان نامه ای انتشار داد. در این بیان نامه شدید اللحن<sup>۱۰۰</sup>، نهضت آزادی ضمن بر شمردن سابقه مبارزاتی خود، اعتراض به اتهاماتی که بر آنان وارد آمده است، وارد کردن اتهامات به شخصیت ها و سازمانهای مبارز و پر سابقه را محکوم کرد که قسمتی از آن به شرح زیر است:

«می گویند، انقلاب فرزندان خود را می خورد ولی ما را گمان نبود و نیست که انقلاب اسلامی ایران هم از همان ارزش ها و معیارها برخوردار باشد که سایر انقلابها. عمل دو نفر جوانان گوینده صحنه دیشب، با هیچ معیار سیاسی، حقوقی، اخلاقی و اسلامی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی تطبیق نمی کند. در حالیکه آنها از تربیون برخوردارند و طرف مورد اتهامشان محروم هر چه را در اندیشه دارند بی پروا و بی مسئولیت به خورد مردم دادن، نه یک عمل سیاسی حاکی از بینش و وسعت دید و با مسئولیت انقلابی است و نه یک رفتار منطبق با موازین اسلامی.

... ما آماده هرگونه مناظره و مبارزه سیاسی هستیم و اگر تاکنون به سکوت و تحمل گذرانده ایم، به خاطر احساس مسئولیت عمیق و دقیقمان نسبت به سرنوشت انقلاب اسلامی ایران است.

گویندگان برنامه دیشب و گردانندگان رادیو و تلویزیون نیز، با این عملیات چه چیز را می خواهند ثابت کنند و به مردم چه آموزشی می دهند؟ آیا می توان جمعیتی را که به لحاظ سابقه مبارزاتی و اسلامی صادق ترین گروه سیاسی موجود است تنها با یک خبر نسنجیده و تفسیرهای غیر مرتبط لجن مال کرد؟ ما مصالح انقلاب اسلامی را برتر از آن می دانیم و به ارزش های والای اسلامی پایبندتر از آنیم که در این شرایط تاریخی نیروی انقلاب را صرف درگیریهایی شخصی کنیم ولی اگر امام و رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی مجازمان بدارند بزودی به تشریح جریانات قبل از انقلاب و تفسیر و تحلیل آنچه که در این سرزمین می گذرد و خطوطی که دنبال می شود پرداخته و نتیجه را به عرض امت اسلامی و همه پویندگان حقیقت خواهیم رساند و در آنجا مسائل مربوط به عضویت افراد در ارتباط و نحوه آنرا روشن خواهیم کرد...

لازم است به رسالت عظیم خود پی برده از بیراهه رفتن ها و تجاوز از خط مستقیم امام سخت بر حذر باشید. و بالاخره به اطلاع دشمنان و مخالفین نهضت آزادی ایران که گمان نداریم دوستان آگاه و صدیقی نسبت به انقلاب اسلامی ایران باشند می رسانیم که:

بودم آن روز من از طایفه دردکشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان

نهضت آزادی ایران ۱۳۵۸/۱۰/۵ «<sup>۱۰۱</sup>

نهضت آزادی ایران علاوه بر این بیان نامه ای که انتشار داد، علیه دو دانشجوی پیرو خط امام اعلام جرم کرد متن اعلام جرم باین شرح است:

«جناب آقای علی قدوسی دادستان محترم کل دادگاههای انقلاب اسلامی ایران

در ساعات آخر سه شب ۱۳۵۸/۱۰/۴ دو نفر آقایان جوان که ادعای وابستگی به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می کردند و نام خود را نگفتند در صفحه تلویزیون ظاهر شده و به قصد افشاگری سیاسی با ورق زدن و نگاه کردن به اوراق بی اساس یک سلسله اظهارات و استدلال های نادرست بیان داشته و به نهضت آزادی ایران (که سوابق مبارزاتی اسلامی و ملی آن بر ملت ایران روشن است) اتهام و انتساب سازشکاری با بیگانگان و خیانت و نفع طلبی دادند. اینجانبان که از مؤسسين و رهبران نهضت آزادی ایران می باشیم، ضمن اعتراض به مؤسسه رادیو و تلویزیون نسبت به عمل این آقایان که خلاف اسلام و قانون اساسی بوده و در جهت مخدوش کردن و تضعیف انقلاب اسلامی ایران و رهبری عالیقدر آن می باشد اعلام جرم می نمایم و محاکمه و تعقیب آنان را همراه با رسیدگی سریع و دقیق جریان، تقاضا داریم. احمد صدر حاج سید جواد - دکتر یدالله سحابی - مهدی بازرگان.»<sup>۱۰۲</sup>

بلافاصله، بعد از انتشار بیان نامه اعتراضی و اعلام جرم نهضت آزادی علیه افشاگری دانشجویان پیرو خط امام در جراید روز کشور و مورد اعتراض قرار گرفتن از جانب بعضی از شخصیتها که عملشان موافق هیچ گونه موازین حقوقی، شرعی، اخلاقی و اسلامی و قانون اساسی نیست، دانشجویان احساس کردند که ممکن است مواجه با بلند شدن موجی علیه خود و اعمالشان شوند و آنچه را که بافته و رشته اند، بر باد دهد، در اطلاعیه ای که در ۶ دیماه انتشار دادند اعلام شده بود که عمل دو دانشجو در چهارم دی ماه بر خلاف اصول مورد قبول همه آنها بوده و حدود شرعی در آن رعایت نشده و سخن به خارج از مرزها کشیده شده است و لذا از شیوه ارائه اسناد انتقاد کردند و اجازه انتشار مجدد اینگونه افشاگری ها را به اجازه ملت موکول کردند.

انتشار این اطلاعیه - بطوریکه در اعمال بعدی آنها خواهید دید - به غیر از یک عقب نشینی تاکتیکی و بدست آوردن فرصت مناسبتر و ایجاد جو به نفع خود، چیز دیگری نبود. متن اطلاعیه به شرح زیر است:

«در مورد افشاگری شماره ۲۵ که روز سه شنبه چهارم دیماه ۵۸ ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه شب از شبکه سراسری صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران توسط دو تن از برادران دانشجوی پخش شد ذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد: دو برادر دانشجو در جریان افشاگری دیشب بر خلاف اصول مورد قبول همه برادران و خواهران داخل لانه جاسوسی که در افشاگریها باید صرفاً به افشای اصل سند و توضیح آن اکتفا شود و چون قضاوت بعهد ملت عزیز ایران است از این اصول عدول کرده و به قضاوت نشستند. در توضیح و تحلیل این اسناد از تغییرات، حدود شرعی رعایت نشده و سخن به خارج از مرزها کشیده شده است. این دو برادر در برابر سایر برادران و خواهران دانشجوی داخل لانه جاسوسی به اشتباه خود اعتراف کرده و آمادگی خود را برای هر گونه تنبیه شرعی اعلام کردند. هدف از ارائه اسناد افشاء شده در تاریخ فوق بر خلاف آنچه که بعضی از مطبوعات از این اسناد استفاده کرده اند و موضوع اسناد را به عنوان عمل جاسوسی یک فرد تلقی کرده اند و به این ترتیب عمق فاجعه را کم جلوه داده اند این بود که نشان دهیم این اسناد حکایت از وجود یک جریان انحرافی در درون انقلاب اسلامی ایران می کند که این جریان بر خلاف خط امام بوده است. ما دانشجویان ضمن عذر خواهی از پیشگاه ملت ایران و مقام رهبری از این اشتباه که در شیوه ارائه اسناد انجام شده است اعلام می داریم که از این پس اسناد بعدی چه در رابط با جریان افشاء شده و چه در رابطه با سایر اشخاص و جریان انحرافی دیگر تنها به اجازه ملت بیدار ایران انجام شود و موافقت مجدد ملت مبارز ایران در مورد افشاء اسناد را نشانه قبول عذر خواهی خود تلقی می کنیم.»<sup>۱۳</sup>

یکی از حیل‌های مکارانه تمام دورانها و غالب دولتها و به ویژه رژیم‌های دیکتاتوری، هر عملی را که خود انجام می دهند، بنام ملت و خواست ملت، انجام می دهند و می گویند ملت این را می خواهد و یا آن را نمی خواهد، ملت اجازه می دهد و یا نمی دهد و متأسفانه در چنین موارد ملت بیچاره حتی امکان اظهار نظر را هم پیدا نمی کند.

هم دانشجویان و هم عوامل آشکار و پنهانی که دانشجویان به اتکاء به آنها، حق چنین اظهارات و اعمالی را به خود می دهند، می دانند که مردم به کنار که حق اظهار نظر از همان وسایل عمومی نظیر آنچه دانشجویان در اختیارشان است را ندارند، بلکه اشخاصی نظیر مهندس بازرگان - که آقای خمینی گفت حکومت وی حکومت امام زمان است - و کسانی که مورد اتهام واقع شده اند، حق دفاع از خود را از همان وسایل عمومی که در آنها مورد اتهام واقع شده اند را در اختیار ندارند. و منظور دانشجویان از موافقت ملت یعنی موافقت عوامل آشکار و پنهانی که پشت کوه نام آقای خمینی مخفی هستند و به نام وی عمل می کنند، و در نهایت موافقت مستقیم و یا غیر مستقیم آقای خمینی موافقت ملت است و الا آنها نیک می دانند که در غالب موارد که ملت خواسته است در موردی ابراز نظر کند، با سرکوب و تحت عنوان مرتد، محارب، خائن، وابسته به خارج و ... به او پاسخ داده شده است. موافقت مجدد افشاگری برای دانشجویان پیرو خط امام از جانب ملت به شرح زیر صادر می شود:

### موافقت مجدد افشاگری

جامعه مدرسین و حوزه علمیه قم طی اطلاعیه ای موافقت خود را صادر کردند. جامعه مدرسین در اطلاعیه خود گفته است: «... دانشجویان پیرو خط امام لانه جاسوسی را تصرف نمودند و توطئه های بیگانه را یکی پس از دیگری نقش بر آب ساخته اند و بسیاری از گروههای فریبکار را از معرکه بیرون راندند و به وحدت و انسجام ملت روح تازه دمیدند و با این عمل انقلابی و افشاگریها و بیان حقایق دنیا را متوجه عمق و عظمت انقلاب اسلامی ایران ساخته ... در هر صورت مورد حمایت رهبر انقلاب اسلامی مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی امام خمینی دامه ظلّه العالی و مردم سراسر مملکت بوده و هستند.»<sup>۱۴</sup>

حوزه علمیه نیز طی اطلاعیه ای اعلام داشتند: «... با توجه به اعلامیه ای که از طرف دانشجویان پیرو خط امام مبنی بر تعطیل افشاگری ها صادر گردید لازم دانستیم تا از برادران دانشجو بخواهیم به افشاگریهایشان ادامه دهند.»<sup>۱۵</sup>

فدائیان اسلام، سندیکای کامیون داران مرکز، جمعیت تعاون با فلسطین نیز خواستار افشاگریها شدند.<sup>۱۶</sup> حزب جمهوری اسلامی با انتشار اعلامیه ای خواستار ادامه افشاگریهای دانشجویان پیرو خط امام شده و این اقدام را بزرگترین گام راه پیروزی انقلاب و محافظت آن از سیل توطئه ها دانسته است<sup>۱۷</sup> و در اعلامیه اضافه شده است «با توجه به این واقعیت ما از دانشجویان پیرو خط امام خواستاریم افشاگریهای خود را ادامه دهند و کلیه اسناد بدست آمده را (خواه له و خواه علیه گروهها) بدون کم و کاست و تفسیر در اختیار ملت قرار دهند.»<sup>۱۸</sup>

سران روانی حزب جمهوری اسلامی که ظاهراً در شورای انقلاب مخالف چنین نحوه ای از افشاگری بودند، از طریق حزب جمهوری اسلامی و بسیج امکانات خود تحت نام ها و انجمن های مختلف از ادامه افشاگری حمایت کردند. آقای موسوی خوئینی ها نیز در مقابل سفارت آمریکا و با سخنرانی در اجتماعات مختلف به نام مردم، از ادامه افشاگری حمایت می کرد.<sup>۱۹</sup> و بدین ترتیب جوی ساختند که گروههایی نظیر چریکهای فدایی خلق<sup>۱۱</sup>، مجاهدین خلق<sup>۱۱</sup>، جنبش دانشجویان مسلمان<sup>۱۲</sup> و ... برای عقب نماندن از قافله به راه افتاده از ادامه افشاگری حمایت کردند.

و بدینسان که ملاحظه فرمودید، موافقت ملت برای ادامه افشاگری صادر شده و دانشجویان پیرو خط امام در توضیح برنامه های آتیه خود، در رابطه با ادامه افشاگری. با این سؤال که دلیل اعتراض شورای انقلاب به افشاگری این بود که «آنها اعتقاد داشتند که باید فرد مورد اتهام قرار بگیرد تا بتواند از



خودش دفاع بکند. ولی هنگام محکوم کردن یک جریان مشخص نیست چه کسی باید از خودش دفاع بکند.»<sup>۱۱۳</sup>

دانشجویان پاسخ می دهند: «نه تنها شورای انقلاب، بلکه همه ارگانها و همه افراد می توانند از این قضیه برداشت داشته باشند. برداشت ما این است که این یک جریان انحرافی بوده است و می توانیم آن را هم ثابت کنیم.

س: در آخر امر چگونه باید حقیقت روشن شود؟

ج: ما افشاگری را انشاءالله ادامه می دهیم مسلماً ادامه می دهیم. چون با این پشتیبانی بی دریغی که ملت کرده اند دیگر این تبدیل به یک وظیفه شده است برای اینکه افشاگری را ادامه دهیم و در مسیر این افشاگری این مسائل روشن می شود. و باز در رابطه با اجازه ملت، در مورد این سؤال که در زمانی که آقای قطب زاده به عنوان رابط بین شورای انقلاب و دانشجویان پیرو خط امام تعیین شده اند آیا هماهنگی بیشتری به وجود آمده است؟ ج: ما خودمان را در حقیقت در این حرکت خروشان مردم بیش از یک محافظ گروگانها و افشاء کننده اسنادی که اینجا وجود دارد، نمی دانیم و در این مسئله هم در محافظت گروگانهایمان با کسی مذاکره نداریم. اگر کسی می خواهد مذاکره کند می رود با امام مذاکره کند و درافشای اسناد هم مذاکره وجود ندارد. ما حتی افشای اسناد را متوقف کردیم. مردم اجازه دادند مردم موافقت کردند ما دوباره آغاز می کنیم. بنابر این ما با کسیکه به عنوان مذاکره بخواهد وارد شود اصلاً حرفی نداریم اصلاً مذاکره نداریم. ما هیچ اختیاری نداریم مگر آن اختیار و مسئولیتی که امام و امت به ما واگذار کنند.»<sup>۱۱۴</sup>

این حرف را اگر بخواهیم ذلال و روشن کنیم این است که اجازه همه چیز دست امام و امت است و امت نیز یعنی امام و الا اگر غیر از این بود کجا اجازه دادند که جوانب مسئله روشن شود و امت در سراسر کشور با آگاهی نظر موافق و یا مخالف خودش را به طریقی ابراز نماید. به همین دلیل است که با وجود مخالفت شورای انقلاب از نحوه چنین افشاگریها، چند روز بعد دکتر ناصر میناچی وزیر ارشاد ملی را مورد افشاگری و بازداشت قرار دادند.

### دکتر ناصر میناچی و افشاگری

دانشجویان پیرو خط امام در برنامه ای که در تاریخ ۱۶ بهمن بعد از اخبار شب از صدا و سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، آقای دکتر میناچی را مورد تیر افشاگرانه خود قرار دادند و بلافاصله ساعت ۲ بامداد (۱۷ بهمن ۵۸) وی در خانه اش دستگیر و بازداشت گردید.<sup>۱۱۵</sup> دانشجویان در این برنامه تلویزیونی، سندی را ارائه دادند که قسمتهایی از آن در زیر آورده می شود. در این سند ابتداء گفتگوی آقای امیر انتظام با سفارت آمریکا را نشان می داد و بعد می گوید: «در یک گفتگوی کوتاه جداگانه مأمور سفارت توسط ناصر میناچی اطلاع یافت که ملاقات نهضت آزادی با سران ارتش احتمالاً در غروب ۲۲ ژانویه اتفاق خواهد افتاد و میناچی نظرش این بود که خمینی تصمیم به بازگشت در ۲۶ ژانویه گرفته است. نظریه: میناچی و انتظام هر دو به اطرافیان خمینی در پاریس بد گمان هستند و تحقیر می کنند اگر چه حرفی در مورد معتمدین خمینی نمی گویند ولی کاملاً احساس آنها از این مسئله پیدا است.»<sup>۱۱۶</sup>

آخرین سند افشاء شده به ملاقات میناچی با استمپل اشاره دارد که میناچی موافقت نمود و گفت نخست وزیر اخیراً موافقت خمینی را در مورد کاهش انتقادات خود نسبت به امور خارجه به خصوص با آمریکا را جلب نموده است.

«در سؤالی در مورد دادگاههای انقلاب میناچی اعتراف کرد که ایران در چشم جهانیان مؤاخذه گشته ولی قویاً دفاع از فعالیتهای خشونت آمیز را می کرد. میناچی گفت: خمینی به وزیر دادگستری مشیری و به خودش گفته است که مردم حاضر به کشتن تمام کسانی که در زندان قصر هستند می باشند و در خواست سریع بودن در کارها را کرد. میناچی گفت: نخست وزیر موافقت خمینی را برای اینکه کم کم دادگاههای انقلاب را در دو ماه آینده بهم بزند جلب نموده است تا کارها را تحت نظر وزارت دادگستری و دادگاههای آن بگذارد. او گفت که قانون اساسی جدید زمینه هایی برای دادگاههای مخصوص مانند شوراهای شرعی به جای وزیر دادگستری بوجود خواهد آورد که سیستم دادگاهها را هدایت خواهد کرد. این شوراهای تشکیل شده از ۵ قاضی که از طرف روحانیون نامزد خواهند شد و هفت نفر از طرف دادگاه عالی کشور.»<sup>۱۱۷</sup>

### پاسخ میناچی به افشاگری

در رابطه با افشاگری دانشجویان پیرو خط امام که از تلویزیون پخش شد خبرگزاری پارس نظر میناچی را در مورد آن خواستار شد. آقای میناچی ضمن تکذیب مطالب عنوان شده از سوی دانشجویان و تحریفی که از مسائل و مطالب شده است خاطر نشان کرد که ما برای رساندن صدای ظلم و ستم رژیم گذشته به ملت ایران به گوش جهانیان من از جانب جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر با سازمانهای بین المللی و کمیته روابط سنای آمریکا با آنها در رابطه با حقوق بشر رابطه داشتم و موارد مختلف نقض حقوق بشر را بگوش آنها می رساندم و با دادن اطلاعات و گزارشات به کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا، آنها تأیید کردند که جنایات شاه ادامه دارد.<sup>۱۱۸</sup> «آقای میناچی گفت: آنچه مربوط به این مذاکرات سیاسی در سطح سازمان بین المللی حقوق بشر در ایران و رهبران مذهبی در ایران بود، کلاً بوسیله خود آقایان و روحانیون متعدد و مسئول اداره می شد و آن مسائلی که در رادیو و تلویزیون به عنوان افشاگری اعلام شده است مربوط به اظهار نظر نماینده سیاسی و یا احساس او از کلمات اینجناب و یا افشاء بعضی مطالب است قویاً رد و تکذیب است. چون اینجناب مسئول احساس و برداشت ایشان از مطالب نیستیم و در ثانی چون مراجعه ایشان همیشه به دفتر حقوق بشر بوده است و دفتر حقوق بشر در تهران هم مراجعین زیادی بودند و ایشان با اکثر آنها مصاحبه می کرد بنابر این اگر مطالبی از گفته های مردم و افراد غیر مسئول برداشت کرده باشد به اعتبار اینکه در محل دفتر حقوق بشر بوده آن را به حساب ما گزارش کرده بی انصافی اوست و از ناحیه ما تکذیب می

آقای میناچی خاطر نشان کرد: «وزارت ارشاد همیشه مرجع مراجعه خارجیان است. در باره تمام مسائل مطبوعاتی و سیاسی که نماینده حقوق بشر در مورد مداخله صلیب سرخ بین المللی و رعایت حقوق بشر در مورد زندانیان سیاسی به عنوان عضو جمعیت ایرانی حقوق بشر به اینجانب و آقای مهندس بازرگان مراجعه می کردند و از اینکه چرا تعداد اعدام شدگان تا این حد زیاد است گله داشتند و معترض بودند. و همانطور که خودشان گفتند اینجانب نخست از قضات دادگاه دفاع کردم و گفته ام در فاصله کوتاهی به دستور امام مدنی احکام دادگاهها به تعویق افتاده است. البته آن روز دولت ایران، با دولت آمریکا رابطه داشته و مثل امروز، در حالت بحرانی نبوده است و گفتگوی این نوع مسائل بسیار بوده است، ولی امروز هر کس راجع به آمریکا کوچکترین صحبتی کند مسلماً خلاف تاکتیک سیاسی دولت است. در پایان مجدداً یاد آور می‌شوم آنچه نماینده سفارت در یادداشت‌های ادعایی و مکذبه خود نوشته است به هیچ وجه مربوط به اینجانب نبوده و قویاً تکذیب می‌شود.»<sup>۱۲۰</sup>

### نامه آقای بازرگان به روزنامه اطلاعات

آقای مهندس بازرگان در نامه ای به روزنامه اطلاعات تحت عنوان «اگر اسم این ارتباطات جاسوسی است صاحب اختیارید» به توضیح مختصری از فعالیتهای نهضت آزادی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دوران نهضت مقاومت ملی تا پیش از پیروزی انقلاب پرداخته و سپس تاریخچه فهرست واری، از ارتباطات سیاسی نهضت آزادی از کودتای ۲۸ مرداد تا واژگونی نظام شاه در ۲۲ بهمن را ذکر کرده است.<sup>۱۲۱</sup> و در پایان خاطر نشان کرده: «حال اگر اسم این ارتباطات و نتایج مؤثر آنها در پیروزی سنگر به سنگر مبارزات ملی و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی را جاسوسی و سازشکاری می‌گذارند صاحب اختیارند.»<sup>۱۲۲</sup> در قسمتی از این نامه چنین آمده است:

«در اینجا بود که سفرای ممالک اروپایی و آمریکا که قبلاً جز تأیید و پشتیبانی از شاه مخلوع و نظام سلطنتی به چیزی نمی‌اندیشیدند در مقابل بالا رفتن موج مبارزه و منطق رهبران نهضت این مرحله تسلیم شده بودند که اگر تبدیل نظام موجود به جمهوری اسلامی با منطق و محتوای قانون اساسی ایران انطباق پیدا کند و از طریق انتخابات صحیح با مراجعه به آراء عمومی عمل شود، به رسمیت شناختن نظام جدید و رها کردن شاه برای آنها اشکال چندانی نخواهد داشت.

روی همین نظر بود که در اوایل بهمن ۵۷ جلسه سری سه نفری با شرکت یکی از آقایان روحانیون شورای انقلاب، مهندس بازرگان و سفیر آمریکا تشکیل گردید. موضوع برگزاری فرآیند جهت تبدیل مشروطه سلطنتی به جمهوری اسلامی مورد بحث قرار گرفت، نظر سفیر این بود که فرآیند را وزارت کشور یعنی دولت بختیار انجام دهد تا محظوری از نظر اصول دیپلماسی و حقوق بین المللی برای آنها پیش نیاید در حالیکه دو نفر دیگر عقیده داشتند که فرآیندومی که دولت اعلام نماید ملت در آن شرکت نخواهند کرد بنا بر این بهتر است اینکار در مساجد و مدارس انجام شود و دولت نظارت نماید مگر آنکه وزیر کشور و دولت مورد انتخاب و اعتماد رهبری باشد.

به موازات ارتباط سفیر آمریکا با ارتباطی که اینجانب از طریق یکی از کارمندان فارسی دان امور بازرگانی با سفیر شوروی برقرار کرده بودم جواب مثبت شناسایی دولت شوروی را از دولت احتمالی جمهوری اسلامی در روز ۱۴ بهمن دریافت کرده و نیز یکی از سفرای اروپای غربی یک ماه قبل از ورود امام به ایران به ملاقات اینجانب آمده دست دوستی و وعده همکاری می‌داد.

همچنین بعد از ظهر ۱۵ بهمن ملاقات و مذاکرات یکساعته ای در زمینه روابط آ آینده با سفیر کبیر دولت دیگری از اروپای غربی داشتم. بدون آنکه او بدانند قرار است بعد از ظهر از طرف امام بعنوان نخست وزیر مأمور تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی به مردم ایران و دنیا معرفی گردم.

شورای عالی دفاع در تاریخ ۲۰ بهمن (یعنی دو روز مانده به سقوط رژیم) اعلامیه ای منتشر ساخت که از آن پس ارتش ایران با ملت درگیری و رویارویی نخواهد داشت. این تصمیم که بدنبال جریانها و مذاکرات اتخاذ شده بود موفقیت بزرگی برای ملت و راهگشای امیدی برای آینده نزدیک محسوب می‌شد. البته جز خدا کسی خبر از غیب ندارد، آنچه پیش آمد شاید مصداق «الخیر فی ما وقع» بوده باشد. المرء یدبر و الله یقدر. ولی چه کسی می‌داند اگر کار به آن ترتیب و تدریج نیز پیش می‌رفت و ارتش و نیروهای انتظامی متلاشی نشده به تسخیر ملت در می‌آمد عواقب امر محکمتر سالمتر از آب در نمی‌آید.

بعنوان شاهد که از غیب برسد بد نیست نقل روایت از سند زنده که بقلم حریف اصلی داستان یعنی محمد رضا شاه مخلوع آمده و خاطرات خود را اخیراً در کتابی در آمریکا منتشر ساخته بنماییم. مجله اکسپرس قسمتی از این خاطرات را تحت عنوان آمریکایی‌ها مرا مثل موش مرده از ایران بیرون انداختند ترجمه کرده است ... به شرح خبری که تیمسار قره باغی رئیس ستاد ارتش از مسافرت ژنرال هایزر رئیس مستشاری آمریکا و قصد ملاقات بی اجازه وی با مهندس بازرگان نقل کرده می‌پردازد که شاه را بسیار ناراحت کرده است این می‌رساند که مبارزین تا چه اندازه نظر خود را به آمریکا قبولانده بودند که آنها ناچار شاه را کنار گذاشته و مجبور به مذاکره با رهبران و افراد مورد اعتماد امام و امت شدند.»<sup>۱۲۳</sup>

با انتشار افشاگری علیه نهضت آزادی و انتشار بیان نامه و اعلام جرم نهضت علیه دو دانشجوی پیرو خط امام و اعتراض به این قبیل افشاگری‌ها و تعطیل شدن آن و شروع مجدد آن با افشاگری علیه میناچی و بازداشت وی و اعتراض شدید رئیس جمهور به اینگونه بی‌منزلی‌ها در جامعه که علیه وزیر افشاگری و بلافاصله بازداشت گردد و همچنانکه در مورد میناچی اتفاق افتاد که ابتدا بعد از اخبار شب افشاگری شده و در ۲ بعد از نیمه شب یعنی حدود سه ساعت بعد از افشاگری در خانه اش بازداشت شد و با فشار بنی صدر رئیس جمهور و تصویب شورای انقلاب در ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه همان روز آزاد گردید.

با وجودیکه شورای انقلاب قبلاً هم با این گونه برخوردها و روش مخالفت کرده بود ولی از دوران مبارزه، انتخابات ریاست جمهوری سوء استفاده کرده همانگونه که کمی قبل ملاحظه شد بعد از اینکه جو سازی های لازم برای افشاگری مجدد را آماده کردند، دانشجویان گفتند: «ما در محافظت از گروهانها با کسی مذاکره نداریم.<sup>۱۴</sup> و با افشای اسناد هم مذاکره وجود ندارد.»<sup>۱۵</sup> دست به افشاگری مجدد و بازداشت میناچی زده شد و بعد از اینکه با این عمل بخشی از اعمال دانشجویان پیرو خط امام به مثابه تشکیل دولت در دولت بر ملا گردید و معلوم شد که دیگر این حربه از این به بعد چندان کارگر نخواهد افتاد، دکتر باهنر و دکتر شببانی که هر دو عضو شورای انقلاب و عضو مؤسس و کادر مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند، اعلام کردند: «بخش افشاگری های دانشجویان بکلی ممنوع شده است و فقط باید اسناد در دادگاه بررسی شود و پس از بررسی در صورتیکه دادگاه صلاح دانست از طریق رادیو و تلویزیون به اطلاع مردم برسد. باهنر گفت شورای انقلاب تصمیم گرفت که دستور دهد قبلاً این اسناد در دادگاه بررسی شود و در صورتیکه دادگاه صلاح دانست افشاء شود.»<sup>۱۶</sup>

## افشاگری و سکوت

آیا هرگز برای آقای خمینی که خود را مرجع تقلید، عالم به اسلام، ولی فقیه و امام مسلمین می دانست و سایر روحانیون حاکم، این سؤال برایشان مطرح نشد که چگونه مسلمانی را به استناد گزارشی - آنها هم به قول خودشان از جاسوسان آمریکایی - خائن و جاسوس بشمارند و بدون آنکه بوی اجازه داده شود از خود دفاع بکنند، در بلند گوها فریاد برآورند که او جنایتکار است؟ آیا آقای خمینی و روحانیون حاکم بر اساس کدام شرع اجازه می دادند که افراد مسلمان را بدون تحقیق و اثبات، به خیانت به نهضت، انقلاب و مسلمانان و جاسوس برای کفار محکوم بشوند؟ هیچ کس نمی تواند مدعی شود که آقای خمینی اخبار رادیو و تلویزیون و جراید را نگاه نمی کردند و از اینگونه اعمال بی خبر بودند دانشجویان پیرو خط امام صدای رسا اعلام می کردند که نه با کسی حرف و نه مذاکره داریم و هر کسی حرف دارد، برود و با امام مذاکره کند. ما فقط از امام امت اطاعت می کنیم. چرا امام امت نمی فرمودند که این قبیل اعمال ضد اسلامی است و با هیچ قاعده اسلامی، انسانی، حقوقی و شرعی در انطباق نیست؟ برای اینکه آقای خمینی به دنبال ولایت قدرت و اسلام متمرکز کوبنده بود و نه اسلام آزادی بخش و چون ولایت قدرت با آزادی و حقوق فردی و اجتماعی مغایر بود، دم فرو می بست زیرا نتیجه را به نفع ولایت قدرت ارزیابی می کرد.

با استناد نامه مرحوم مهندس بازرگان به روزنامه اطلاعات و پاسخ آقای میناچی به دانشجویان پیرو خط امام، اگر نگوییم آقای خمینی از تمام مذاکرات و روابطی که نهضت آزادی و روحانیون در تهران با آمریکایی ها داشته اند، مطلع بوده است و همچنانکه در همین فصل و در بخش فهرست مذاکرات و دیدارها آمده است آقای خمینی، خود در پاریس مستقیم و غیر مستقیم با مقامات آمریکایی و فرانسوی دیدار و مذاکره داشته اند حداقل از رئوس کلی مطالب مورد بحث با خارجی ها و یا بخش هایی از آن مطلع بوده است.

بنابر این آقای خمینی، شخصی نبوده است که از اینگونه روابط بیگانه باشد. همچنانکه در کتاب پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد توضیح داده ام، بر اساس بعضی از قرائن و امارات چنین بر می آید که کسانی که به نمایندگی و یا به نام آقای خمینی با غربی ها و به ویژه آمریکایی، دیدار و مذاکره می کرده اند، به نمایندگی خود و خارج از حوزه آقای خمینی نیز با آنها مذاکراتی انجام داده و روابطی داشته اند.<sup>۱۷</sup> از اسناد منتشره لانه جاسوسی و خاطرات منتشره داخلی و خارجی، چنین چیزهایی استنباط می شود.

با توجه به آنچه گذشت، این سؤال مطرح است: با وجود اطلاع آقای خمینی از وجود مذاکرات و دیدار نهضت آزادی و روحانیون با آمریکایی ها، چرا تمایل به اینگونه افشاگری ها، از خود نشان می دادند و دست دانشجویان پیرو خط امام را باز می گذاشتند؟ نظر به اینکه دانشجویان پیرو خط امام در آن برهه از زمان تابع و مطیع نظرات ایشان بودند و غیر از این امکان عمل برایشان وجود نداشت، اگر آقای خمینی مایل به اینگونه افشاگریها نبودند، می توانستند به نمایندگان خود در رادیو و تلویزیون و سایر مسئولین بگویند که مجاز به در اختیار گذاشتن صدا و سیما به دانشجویان نیستند و یا به آقای موسوی خوئینی ها که نمایندگی ایشان را داشت بگویند که دست از اینگونه اعمال بردارند. پاسخ به این سؤال به نظر صاحب این قلم روشن است. اگر آن روزها کاملاً مشخص نبود، امروز و بنابه استناد گفته های صریح و عملکرد آقای خمینی کاملاً معلوم است که آقای خمینی و روحانیون حاکم، ضد مصدق، ضد ملی، و ملی مذهبی بوده اند و به این تپیه نه تنها اعتماد نداشته بلکه ضدیت نیز داشته است، اما چون در زمان اوج گیری انقلاب و تشکیل نیروی جانشین، روحانی ها را مصدر امور و کارهای اجرایی قرار دادن خطرناک و غیر قابل پذیرش از جانب جامعه احساس می کرده است، از روی ناعلاجی به نهضت آزادی و بعضی از ملی ها روی آوردند و سپس مرحله به مرحله و با آماده شدن جو مناسب، تمایل به حذف آنها را از خود بروز و ظهور می داد و در این رابطه است که وقتی مشاهده می شود لبه تیز افشاگری ها متوجه نهضت آزادی و طرفدارانشان، ملی و ملی مذهبی ها و هتک حیثیت کردن از آنهاست سکوت اختیار می کردند.

از طرف دیگر در آن جو برانگیخته شده رهبری فردی آقای خمینی و کوتاه بودن دست نهضتی ها و بخشی از ملی مذهبی ها، از صدا و سیما، صدای ملی ها که جای خود دارد، صدای مرحوم مهندس بازرگان نیز به جایی نمی رسید و لذا اثر وضعی افشاگری های دست چین شده و به دلخواه، حذف ملی ها، ملی مذهبی ها، نهضت آزادی، روحانیون مستقل خارج از اقتدار آقای خمینی و بخشی از متخصصین و نیروی کار آزموده و با تجربه رژیم گذشته و ... از صحنه سیاسی کشور بود. بخشی از تمام آنها در این مرحله به طرق مختلف حذف گردیدند و بخشی دیگر از نیروی کارآمد و با تجربه کشور که ذخایر انسانی کشور محسوب می شدند و هنوز مقاومت و ایستادگی می کردند، با موج انقلاب فرهنگی به بیرون پرتاب شدند. جای همه نیروهای حذف شده، با جوان های بی تجربه و عاری از هر درایت و تخصصی و به ظاهر حزب الهی<sup>۱۸</sup> و تکنوکراتهای ناتوان و متملق پر

گردید. این نیروی غیر کاردان و غیر متخصص و متملق و چاپلوس برای ماندن در اریکه قدرت و پست و مقام راهی غیر از اطاعت کورکورانه از آقای خمینی و روحانیت حاکم را نداشت و بدینسان مرحله ای از زمینه برقراری استبداد و دیکتاتوری آماده و مهیا گشت. البته آقای هاشمی رفسنجانی، چه در زمانی که عضو شورای انقلاب و وزیر کشور و عضو مؤسس در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود و به ویژه در دورانی که بر کرسی ریاست مجلس شورای اسلامی تکیه زده بود، در تمامی این مراحل خود یکی از مهمترین عوامل جلوگیری به موقع حل بحران گروگان گیری بود زیرا حزب جمهوری اسلامی برای حذف ملیون و ریاست جمهوری از بحران گروگان گیری به عنوان آتو از آن بهره برداری می کرد. اکنون که بیش از ۲۳ سال از امضای قرارداد الجزایر می گذرد، برای موجه جلوه دادن و تبرئه خود از جنایت و خسارت عظیمی که بر اثر امضای آن قرارداد به منظور قبضه کردن و به انحصار در آوردن قدرت، به کشور وارد ساخته اند، در کتاب «پیروزی و انقلاب» که در سال ۱۳۸۳ آن را منتشر کرده است، اعتراف می کند که اولاً با هماهنگی دادستانی انقلاب و دانشجویان آقای امیرانتظام به ایران فراخوانده شد و روانه زندان گردید و ثانیاً اسناد منتشره نشان دهنده جاسوسی امیرانتظام نبوده است. وی در ص ۳۹۹ می نویسد: «شاید یکی از پر سر و صداترین افشاگریهای دانشجویان، انتشار اسناد مربوط به جاسوسی عباس امیرانتظام بود، که بر مبنای آن، دانشجویان او را به جاسوسی برای سازمان سیا، [سازمان امنیت آمریکا CIA] متهم کردند و با هماهنگی دادستان انقلاب وی را که سفیر ایران در استکهلم بود و [در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۸] به ایران فراخوانده شده بود، دستگیر و رهسپار زندان کردند. ...

در این مورد بخصوص، نظر برخی از ما این بود که اسناد فاش شده تا آن زمان، نشان دهنده جاسوسی امیرانتظام نبود و در این زمینه حرفهای آقای بازرگان را که ایشان را جاسوس نمی دانست، تأیید می کردیم. البته نمی خواستیم بگوئیم که دانشجویان دروغ می گویند، بلکه معتقد بودیم اسنادی که آنها افشا کرده اند، نشان دهنده جاسوسی نیست.» بالاخره به نظر آقای رفسنجانی، آقای امیر انتظام جاسوس بوده است یا خیر؟ آقای رفسنجانی می گوید (اسناد فاش شده، نشان دهنده جاسوسی امیر انتظام نبود) و حرف های بازرگان که ایشان را جاسوس نمی دانست، تأیید می کردیم و معتقد بودیم که اسنادی که آنها فاش کرده اند، نشان دهنده جاسوسی نیست جدا از آنکه استنباط قطعی در این زمینه را مربوط به وزارت دادگستری می دانستیم و می گفتم آنها باید قضاوت نهایی را بکنند» ولی (نمی خواستیم بگوئیم که دانشجویان دروغ می گویند) اکنون سؤال این است: که آیا حرف های دانشجویان بغیر از این بوده که آقای امیر انتظام جاسوس آمریکا بوده است؟ و آیا بر اساس همین اسناد منتشره دادگاه انقلاب در زمان حاکمیت حزب جمهوری بر آن به آقای امیر انتظام حکم زندانی ابد غیر قابل تغییر داد؟ این که شما نمی خواستید بگوئید که دانشجویان دروغ می گویند، خود نمی گوئید که ایشان جاسوس بوده است؟ آیا این که امروز آقای رفسنجانی حتی ۲۳ سال بعد از حادثه هنوز به نعل و به میخ میزند و حاضر نمیشود شفاف حرف بزند جز برای تبرئه خود و حفظ کسانی است که وسیله آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی آلت دست قرار گرفته بودند؟ اکنون وقت آن رسیده است که به توضیح و تشریح تشکیل دولت در دولت توسط دانشجویان پیرو خط امام بپردازم.

### ۳- دولت در دولت

کسانی که مطالعه این تحقیق را تا بدینجا رسانده اند، شاید جای شک برایشان باقی نمانده باشد که هر بار که راه حلی برای مسئله گروگان ها، به نفع انقلاب و منافع ملی پیدا می شد، دانشجویان پیرو خط امام و حامیان آشکار و پنهان آنها، با کارشکنی و ایجاد موانع گوناگون مانع حل مشکل می شدند و به همین جهت از سوی دولتمردان و به ویژه آقای بنی صدر در سمت وزیر خارجه و ریاست جمهوری، متهم به ایجاد دولت در دولت شدند.

نظر به اینکه دانشجویان پیرو خط امام، آن زمان ایستادن مستقیم در مقابل رئیس جمهوریکه تازه انتخاب شده بود را به صلاح خود نمی دانستند، چندین بار اعلام کردند که چون «دولتمردان همیشه ما را موجب تضعیف خود می دانند و همیشه سخن از دولت در دولت می گویند»<sup>۱۲۹</sup> و یا «ایستادن در مقابل مسئولین و ارگانهای اجرایی مملکت و در نتیجه متهم شدن به ایجاد دولت در دولت را در جهت مصالح کشور نمی دیدیم.»<sup>۱۳۰</sup> ما به شورای انقلاب اعلام می کنیم که گروگانها یعنی جاسوسان آمریکایی را از ما تحویل بگیرند.<sup>۱۳۱</sup> و یا «تصمیم به تحویل گروگانها به شورای انقلاب گرفتیم.»<sup>۱۳۲</sup> در عمل مشاهده شد که هدف از اعلام چنین اظهاراتی، جوسازی و تحمیق مردم و بسیج نیرو، در جهت اهداف خاصی بوده است.

با وجودیکه اعمال دانشجویان پیرو خط امام که در بخش گذشته «افشاگری» و «کمیسیون تحقیق» ملاحظه گردید، به تنهایی مصداق ایجاد دولت در دولت است، در این بخش نیز به توضیح مواردی که بدانها پرداخته نشده است می پردازم و قبل از پرداختن به موارد مشخص توضیح این نکته بجاست: طبعاً در کشور گروهها، احزاب و دستجات سیاسی و غیر سیاسی هستند و باید باشند که همه آنها علاوه بر حق اظهار عقاید و نظرات خود، حق انتقاد از اعمال دولت و جدا کردن سره از ناسره و نیز حق ارائه راه و روشها و یا اجرای برنامه هایی که برای منافع ملت و کشور حیاتی می دانند را دارند که از مجرای قانونی این حقوق باید اعمال بشوند.

در تمام کشورهای دمکرات جهان نیز تمام احزاب، گروهها و دستجاتی که فعال هستند علاوه بر اظهار عقاید و نظرات خود، دولت را از انجام اموری برحذر می دارند و انجام امور دیگری را از وی خواستار می شوند. اگر دولت به خواسته های آنان جامه عمل نپوشاند، از مجرای قانونی موجود در کشور اقدام می کنند. اما آزاد بودن و حق برخورداری از موارد فوق را داشتن یک مطلب است و دخالت در امور اجرایی و چوب گذاشتن لای چرخ دولت مطلبی دیگر.

از این بگذریم که دانشجویان پیرو خط امام در دوران گروگان گیری، در مورد هر مسئله داخلی و خارجی که اتفاق می افتاد به مثابه یک دولت اطلاعیه می دادند و اعلام می کردند که این و یا آن کار را می کنیم و یا سیاست ما چنین وچنان است که محتوای اطلاعیه های آنان کاملاً متفاوت و مغایر با اظهار نظر کردن و اعلام عقاید گروه ها و یا دسته های سیاسی و یا غیر سیاسی در کشور است.<sup>۱۳۳</sup> در زیر به شرح چند مورد مشخص دیگر که

دخالت در امور اجرایی و یا بسط ایجاد دولت در دولت، که قبلاً ذکر نشده است می پردازم.

### ۱- دستورالعمل برای وزارت خارجه

به هنگام اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، کاردار سفارت آمریکا و دو دیپلمات و یا کارکنان سفارت به وزارت خارجه رفته بودند و بدلیل اشغال سفارت همانجا ماندند.<sup>۱۳۴</sup> دانشجویان در تاریخ ۱۱ آذر ۵۸ پیرو اطلاعیه قبلی خود اعلام کردند: «کاردار فراری جاسوسخانه آمریکا و دو تن همراهانشان که در وزارت خارجه هستند حق خروج و تماس گرفتن با بیرون از این وزارتخانه را ندارند و یاد آور شدند که اکنون با توجه به مدارک و اسناد بدست آمده کاردار و دو نفر همراه وی از سران جاسوسان سفارتخانه هستند و هر گونه رفتار آنان باید به شدت کنترل شود.»<sup>۱۳۵</sup>

### ۲- دعوت ۵۰ شخصیت آمریکایی

در همین رابطه دانشجویان پیرو خط امام دوشنبه شب ۱۵ بهمن ۵۸ در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کردند: «که تا ۱۷ بهمن حدود ۵۰ نفر از افراد سرشناس و خبرنگاران نامی دانشگاهها و مراکز علمی آمریکا به دعوت دانشجویان پیرو خط امام وارد ایران می شوند و برای شناخت حقایق انقلاب و شنیدن صدای ملت رنج کشیده ما به مدت یک هفته در ایران خواهند بود.»<sup>۱۳۶</sup>

این عده و به ویژه خبرنگاران که هم خود و هم از طریق رابطین خود می دانستند که وقتی کسانی به کشوری که رابطه کنسولی و رفت و آمد اتباع دو کشور به یکدیگر را بدون ویزا ندارند، می بایستی قبلاً ویزای لازم را از مراکز قانونی سفارتخانه ها برای ورود به خاک کشور تهیه کنند، نظر به اینکه متوجه مراکز مختلف قدرت و دخالت در امور دولت بودند به این کار خلاف قانون دانشجویان تبریک گفته و نازشستی به آنها دادند.

«ورمان فادر استاد دانشگاه کانزاس که رهبری گروه ۵۰ نفری را به عهده دارد به خبرنگاران گفت دعوت دانشجویان ایرانی مبین دوستی مردم دو کشور ایران و آمریکاست. وی که در فرودگاه کندی قبل از عزیمت به تهران با خبرنگاران روبرو شده بود گفت: ما به دانشجویان ایرانی در مورد این تلاش شجاعانه آنان تبریک می گوئیم.»<sup>۱۳۷</sup>

آقای بنی صدر ریاست جمهوری در مصاحبه ای از جمله در این رابطه گفت: «دانشجویان پیرو خط امام در مصاحبه خود گفته اند که ما در امور دخالت نکرده ایم و فقط اظهار نظر کرده ایم ولی باید گفت: دعوت ۵۰ آمریکایی به ایران اظهار نظر نیست. این کار در عهده وزارت امور خارجه است و اگر شما هم بخواهید این کار را باید از طریق وزارت خارجه بکنید نه اینکه ۵۰ نفر میهمان شما به فرودگاه بیایند و وزارت امور خارجه اصلاً در جریان نباشد. همانطوریکه نمایندگان نهضتها را نیز به همین صورت دعوت کرده بودند و به خودشان زحمت نداده بودند که این کار با اطلاع وزارت خارجه انجام بگیرد.»<sup>۱۳۸</sup>

دانشجویان اینقدر از قدرت خود و حمایت کنندگانشان مطمئن بودند که سر خود به سفارتخانه ها دستورات و امر ونهی صادر می کردند و در کارهای مقامات اجرایی دخل و تصرف می کردند.<sup>۱۳۹</sup>

در همین رابطه آقای میناچی وزیر ارشاد ملی و جهانگردی گفت: «وزارت خارجه، وزارت کشور و وزارت ارشاد ملی از این مسئله اطلاع نداشتند و ما روزی متوجه شدیم که در فرودگاه مهر آباد بودند و ویزا هم نداشتند که سر انجام شورای انقلاب به آنها ویزا داد. در هر حال ریاست جمهور و شورای انقلاب باید در جریان این امور قرار بگیرند و هویت افرادی که در خارج برای دیدار به ایران می آیند کاملاً روشن شود.»<sup>۱۴۰</sup> آقای میناچی مورد دیگری را نیز اضافه کرد و گفت: «ما خبرنگار تایمز را اخراج کردیم و ناگهان مشاهده کردیم که در محل اقامت امام در حال مصاحبه با ایشان است.»<sup>۱۴۱</sup>

### ۳- سیاست خارجی دانشجویان پیرو خط امام

همچنانکه کمی قبل ملاحظه شد که دانشجویان پیرو خط امام علاوه بر دخالت در امور وزارت خارجه و امر ونهی و دستور دادن به سفارتخانه و دخل و تصرف در کارهای اجرایی،<sup>۱۴۲</sup> خبرنگاری را که وزارت ارشاد اخراج کرده بود، آنان وی را دوباره باز گردانده<sup>۱۴۳</sup> و یا بدون مجوز وزارت خارجه نمایندگان نهضتها را به ایران دعوت کرده بودند،<sup>۱۴۴</sup> آنها در مصاحبه ای با اطلاعات، برنامه های آینده خود را تشریح کردند که با مشاهده قسمتهایی از این مصاحبه قضاوت خواهید کرد که آیا اینگونه اعمال اعلام نظر است و یا عمل کردن به مثابه یک دولت در یک کشور؟

«س: از آغاز تسخیر سفارت آمریکا هر چند گاه و با انجام تحلیلهایی، دانشجویان را به یک گروه منتسب می ساختند، شما خود را جزو کدام گروه می دانید؟

ج: ما تا حالا خیلی این مسئله را تکرار کرده ایم که به هیچ گروهی وابستگی نداریم و از تنها کسی که پیروی می کنیم امام هستند و رهنمودهای ایشان برای ما لازم الاجرا است.

س: خط مطلوب شما برای پایان دادن به ماجرای سفارت چیست و خود شما سر انجام را چگونه می بینید؟

ج: آن حدی که خیلی عینی است و برای ما مشروعیت دارد همان است که شاه را بگیریم و او را محاکمه بکنیم. در این محاکمه، آمریکا مجرم اصلی شناخته می شود، خود شاه هم قبلاً اعلام کرده و ما بدنبال این حد، همان را ادامه می دهیم.

س: در ادامه این راه روابط خارجی ما- که یک واقعیت است- به چه صورتی در می آید؟

ج: روابط خارجی ما با آمریکا تا وقتی حاضر نشود شاه را بدهد، قطع است ولی با کشورهای دیگر سر جنگ نداریم. اگر آنها مصالح ما را رعایت کردند، ما موظفیم به مصالح آنها احترام بگذاریم.<sup>۱۴۵</sup>

در راستای همین سیاست خارجی هنگامی که کارتر رئیس جمهور آمریکا حاضر شده بود به جنایات شاه اعتراف و از ملت ایران عذر خواهی کند، سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام اعلام کرد: «ما احتیاجی به این مطلب که کارتر بگوید شاه در ایران جنایت انجام داده نداریم زیرا خود کارتر و دیگر رؤسای جمهور آمریکا جنایتکارانی هستند که به تاریخ بشریت خیانت کرده اند.»<sup>۱۴۶</sup>

#### ۴- شرکت در دستگیریها و بازداشتها

بخش دیگری از اعمال دانشجویان پیرو خط امام که مصداق دخالت در امور اجرایی و ایجاد بسط دولت در دولت است، ترتیب و شرکت در دستگیریها و بازداشتها را می توان نام برد.

دانشجویان پیرو خط امام با هماهنگی قبلی با شاخکهای گسترده شده خود در ارگانها مختلف و حامیان خود، ابتدا از طریق توطئه فرد را احضار و بلافاصله دستگیر و سپس در مورد وی افشاکری کرده و اعلام می شد که فلان شخص را دادستانی دستگیر کرده است و بعد هم در بازداشتگاههای خود از وی بازجویی بعمل می آمد. همچنانکه در مورد آقای امیر انتظام عمل شد.<sup>۱۴۷</sup>

یا اینکه سپاه آنها را دستگیر می کرد و سپس در اختیار دانشجویان پیرو خط امام قرار داده می شد، نظیر آنچه در مورد آقای عتیق کارمند ایرانی کنسولگری آمریکا در شیراز بوقوع پیوست.<sup>۱۴۸</sup>

و یا کسانی را که قصد دستگیری و بازداشت آنها را داشتند و به ویژه نظامی ها، از طریق اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری که مسئول آن آقای سعید حجاریان از اعضاء بلند مرتبه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است،<sup>۱۴۹</sup> عمل می کردند و آنها هم تحت عنوان نخست وزیری، کمیته، سپاه، دادستانی و یا ... طرف را بازداشت و از وی بازجویی بعمل می آمد. در این رابطه آقای حجاریان چنین می گوید: «بعد از اشغال لانه جاسوسی هم مسئولیت پروندهای نظامیانی که با سرویس اطلاعاتی آمریکا مرتبط بودند یا با بخش ضد اطلاعات سفارت آمریکا همکاری داشتند، یا عناصری که از درون نیروهای مسلح با سازمان سیا مرتبط بودند بر عهده من بود.»<sup>۱۵۰</sup>

با توضیح و تشریح دستگیری و بازداشت آقای میناچی وزیر ارشاد ملی این فصل را به پایان می برم و فکر می کنم نمونه هایی که تا به حال در این کتاب ذکر شده است، برای نشان دادن چگونگی ایجاد و بسط دولت در دولت و دخل و تصرف در امور اجرایی توسط دانشجویان پیرو خط امام برای صاحبان خرد کفایت می کند.

#### ۵ - بازداشت وزیر ارشاد ملی

بدنبال مصاحبه افشاگرانه دانشجویان پیرو خط امام، علیه دکتر ناصر میناچی ۱۶ بهمن ۵۸ ساعت ۱۰:۳۰، بعد از اخبار شب که از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش گردید.<sup>۱۵۱</sup> وی بلافاصله ساعت ۲ بعد از نیمه شب یعنی تقریباً سه ساعت بعد از افشاکری، در خانه اش دستگیر و بازداشت گردید.<sup>۱۵۲</sup>

وقتی با یک افشاکری برنامه ریزی شده ای در رادیو و تلویزیون بلافاصله وزیر در حال خدمت شبانه دستگیر شود، برای دیگران چه منزلتی باقی می ماند. این عمل برای رئیس جمهور که به تازگی انتخاب و مشغول کار شده بود، شوک ناگهانی بود. به همین علت وی بلافاصله شورای انقلاب را به تشکیل جلسه فراخواند و با فشار وی و تصویب شورای انقلاب، آقای میناچی ساعت ۲۲:۳۰ دقیقه ۱۷ بهمن ۵۸ از زندان اوین آزاد گردید.<sup>۱۵۳</sup> و علاوه بر آن به تصویب شورای انقلاب افشاکری دانشجویان از رادیو و تلویزیون ممنوع شد.<sup>۱۵۴</sup>

در پی دستگیری میناچی آقای بنی صدر رئیس جمهور و مهندس بازرگان عضو شورای انقلاب به شدت به عمل خودکامانه دانشجویان پیرو خط امام حمله کردند. بنی صدر اعلام کرد: دانشجویان خودکامه عمل می کنند و حکومت در حکومت بوجود آورده اند<sup>۱۵۵</sup> و در این رابطه رادیو و تلویزیون را نیز بشدت مورد انتقاد قرار داد.<sup>۱۵۶</sup> روزنامه های اطلاعات و کیهان در صفحه اول خود تیتیر کردند: بنی صدر میناچی را آزاد کرد و میناچی آزاد شد.<sup>۱۵۷</sup>

آیت الله قدوسی دادستان کل انقلاب در مورد بازداشت وزیر ارشاد ملی گفت: «من شخصاً حکم بازداشت او را صادر نکرده ام. چون ما مقام قضایی هستیم باید مدارکی که حاکی از مجرمیت کسی است رسماً به ما ابلاغ شود. تا کسی را بازداشت کنیم در مورد آقای میناچی هنوز مدرک رسمی به دست ما نرسیده است تا وی را بازداشت کنیم.»<sup>۱۵۸</sup>

اما معاون قضایی دادستان کل انقلاب دستگیری وزیر ارشاد ملی را تأیید کرد و در مورد بازداشت وی به خبرنگار اطلاعات گفت: «بدنبال افشاکری دانشجویان پیرو خط امام، در باره وزیر ارشاد ملی، بلافاصله حکم بازداشت ناصر میناچی صادر گردید و با این حکم، پاسداران به منزل او رفتند و وی را جهت رسیدگی به اتهامات وارده به دادسرای انقلاب اسلامی مرکز انتقال دادند.

در اینجا خبرنگار اطلاعات سؤال کرد شما از صدور حکم بازداشت می گوئید، در حالیکه آقای قدوسی اعلام کردند که من حکم بازداشت را صادر نکرده ام، زیرا مدارکی حاکی از مجرمیت وزیر ارشاد به ما ابلاغ نشده است. معاون دادستان اظهار داشت، دادستان کل از این موضوع اطلاع نداشت و حکم از این ناحیه صادر گردیده است.»<sup>۱۵۹</sup>

به گفته خبرنگار اطلاعات، یک مقام آگاه در دادستانی کل انقلاب در مورد بازداشت وزیر ارشاد ملی گفت: «آیت الله قدوسی دادستان کل

انقلاب حکم بازداشت وزیر ارشاد را صادر نکرده است و قرار بود پس از بررسی به پرونده اتهامی ناصر میناچی، برای او حکم بازداشت صادر که متأسفانه این عمل انجام شد.<sup>۱۶۰</sup>

این مقام آگاه گفت: «دانشجویان در این زمان حساس انقلاب تشکیل یک حکومت در حکومت، داده اند.»<sup>۱۶۱</sup> اطلاعات می نویسد: «موضع رئیس جمهور در برابر عمل دانشجویان پیرو خط امام و بازداشت میناچی وزیر ارشاد ملی شاید اولین گام در جهت از بین بردن مراکز متعدد قدرت و جایگزینی حکومت قانون بجای بی قانونی باشد.»<sup>۱۶۲</sup>

در پایان جلسه دیشب (۱۷ بهمن ۵۸) شورای انقلاب، آقای بنی صدر رئیس جمهور کشور اسلامی ایران به خبرنگاراطلاعات گفت: «همانطوریکه قانون اساسی کشور به تصویب رسیده است، قاضی باید به هر سند و اتهامی رسیدگی کند تا اینکه جامعه ما منزلت داشته باشد. بنا بر این در این مورد هم قاضی باید رسیدگی کند و بعد از رسیدگی در صورتیکه مدارک را کافی دید، برای تعقیب قضایی مسئله را دنبال کند.

خبرنگار اطلاعات پرسید: پس به این حساب در آینده روال کار اینطور خواهد بود؟ بنی صدر جواب داد: از ابتدا هم باید اینطور می بود و در مورد امیر انتظام هم باید اینطور رفتار می شد یعنی مدارک در اختیار قاضی قرار می گرفت و در صورتیکه مدارک و اسناد برای تعقیب قضایی کافی بود، وی بازداشت می شد.

دکتر بنی صدر افزود: اگر ماجرا همینطور ادامه پیدا کند، چه کسی دیگر حاضر می شود وزارت بکند؟ چرا که کافی است یک خبری در رادیو خوانده شود، بعد هم نیمه شب او را بگیرند و زندانی کنند. این دیگر تمام حکومت را متزلزل می کند و کشوری که به این ترتیب بخواهد اداره شود، در معرض سقوط قرار می گیرد. از دکتر بنی صدر در مورد روال آینده و یا ادامه افشاگری مطرح شد وی گفت: صحبت ادامه یا عدم ادامه نیست، صحبت این است که در جامعه انسان منزلت داشته باشد، یعنی حقوق و تکلیف او معلوم باشد. قانون هم از این حقوق دفاع کند.»<sup>۱۶۳</sup>

در باره آزادی وزیر ارشاد ملی آقای قدوسی دادستان کل انقلاب اظهار داشت: «دکتر میناچی وزیر ارشاد ملی به تصویب شورای انقلاب، از زندان اوین آزاد شد. در نامه ای که به همین مضمون به دادستانی انقلاب ارسال شده آمده است: ساعت ۱۰:۳۰ در شورای انقلاب با اتفاق آراء تصویب شد که آقای میناچی آزاد شود.»<sup>۱۶۴</sup>

چنانکه ملاحظه شد با بر ملا شدن خود مختاری دانشجویان پیرو خط امام و تشکیل حکومت در حکومت آنان، دادستان کل انقلاب اعلام کرد، «من حکم دستگیری وی را صادر نکرده ام و هنوز مدرکی رسمی به دست ما نرسیده تا او را بازداشت کنیم.»<sup>۱۶۵</sup> سپس معاون قضایی دادستانی برای جمع و جور کردن خرابی ببار آمده، به صراحت گفته است: «به دنبال افشاگری دانشجویان پیرو خط امام، در باره وزیر ارشاد ملی، بلافاصله حکم بازداشت ناصر میناچی صادر گردید.»<sup>۱۶۶</sup> این مطلب جای هیچگونه اعوجاج باقی نمی گذارند که برنامه افشاگری دانشجویان پیرو خط امام و دستگیری وزیر ارشاد ملی، بلافاصله بعد از آن افشاگری، بایستی قبلاً با معاون قضایی دادستانی هماهنگ شده باشد و الا چگونه ممکن است که مطلبی از تلویزیون پخش شود و ۲/۵ ساعت بعد، شخصی را به همان اتهامات، در نیمه شب در منزلش بازداشت و روانه زندان کنند.

از گفته مقام آگاه دادستانی به خبرنگار اطلاعات که پی گیر روشن کردن ماجرا بوده است، به خوبی استنباط می شود که حتی مسئله بازداشت وزیر ارشاد ملی با دادستان کل انقلاب آقای قدوسی نیز صحبت شده است و قرار بوده که حکم بازداشت پس از بررسی پرونده صادر شود. اما معاون قضایی دادستان حال با اطلاع یا بی اطلاع وی حکم را صادر کرده است. و همین نیز می رساند که برنامه افشاگری دانشجویان پیرو خط امام و دستگیری بلافاصله وزیر ارشاد قبلاً با بعضی از مقامات قضایی هماهنگ شده است.

## دانشجویان پیرو خط امام و سر در گمی

با افشاگری علیه دکتر ناصر میناچی و بازداشت بلافاصله وی و حمله شدید بنی صدر رئیس جمهور و مهندس بازرگان، موجی از اعتراض علیه دانشجویان پیرو خط امام و حامیان آن برانگیخت و زمینه ای بوجود آورد که علیرغم کسانیکه در رادیو و تلویزیون مورد اتهام واقع شده بودند - به ویژه نهضت آزادی و میناچی - اجازه پیدا نکردند که در همان رسانه ها به اتهامات خود پاسخ گویند، معذرا از طریق جراید کشور - انقلاب اسلامی، اطلاعات، کیهان و ... به قسمتهای عمده اتهامات پاسخ دادند.<sup>۱۶۷</sup>

مهندس بازرگان و میناچی در پاسخهای خود که در جراید منتشر گشت، همه اتهامات به خود و نهضت آزادی را مطرح و به آنها پاسخ دادند و افزودند که شورای انقلاب در جریان تمام روابط آنها با سفارت آمریکا و نظامیان و هائیز بوده است.<sup>۱۶۸</sup>

در آن جو آماده شده روحانیون شورای انقلاب بویژه آقایان بهشتی و رفسنجانی سکوت اختیار کرده و در مورد گفته های میناچی و بازرگان هیچ عکس العملی از خود بروز ندادند و این سکوت به منزله تأیید گفته آنان که شورای انقلاب اگر نه از جزئیات از کلیات روابط آنها با خارجی ها مطلع بوده است، تلقی شد.

این بار، این افشاگری و بازداشت موجب شد که علاوه بر آزادی دکتر میناچی در کمتر از ۲۱ ساعت ممنوعیت افشاگری دانشجویان پیرو خط امام از رادیو و تلویزیون به اتفاق آراء به تصویب برسد.<sup>۱۶۹</sup> و در نتیجه این حربه افشاگری از دست دانشجویان پیرو خط امام و حامیان آشکار و پنهان آنها بدر آمد.

دانشجویان پیرو خط امام که از این عکس العمل به موقع و کارساز نگران و سرگردان شده بودند، خود را به تجاهل زده و در مصاحبه مطبوعاتی و

تلویزیونی اعلام کردند که آزادی میناچی که بوسیله شورای انقلاب صورت گرفته، دخالت قوه مقننه در قوه قضائیه است<sup>۱۲۰</sup> و نخواستند، توجه کنند که دادستانی و دادستان کل انقلاب آقای قدوسی، اینقدر شعورش می رسیده است که اگر آزادی میناچی بدستور شورای انقلاب، دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه است، به حکم شورای انقلاب گردن نهند. لابد دادستان کل انقلاب می دانسته است که در شرایط زمانی خاص شورای انقلاب نه تنها نقش قوه مقننه را بازی می کرده بلکه در نقش قوه مجریه و قوه قضائیه هم عمل می کرده است و حتی قانونی بودن قوه قضائیه در آن موقع به شورای انقلاب بستگی تام داشته است.

دانشجویان پیرو خط امام علاوه بر مطلب فوق، عنوان کردند که رادیو و تلویزیون مستقل است و می تواند دستور شورای انقلاب را در مورد افشاگری اطاعت کند و می تواند نکند.<sup>۱۲۱</sup>

بجاست که ابتدا متن مصاحبه دانشجویان پیرو خط امام آورده شود و سپس به توضیحات اطراف آن پرداخته گردد. دانشجویان پیرو خط امام شب گذشته ۲۰ بهمن ۵۸، در یک مصاحبه مطبوعاتی و تلویزیونی در پاسخ به این سؤال که با توجه به گفته بنی صدر در مورد لزوم عدم وجود مراکز تصمیم گیری متعدد چه نظر دارند؟

سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام پاسخ داد: «مسئله مطرح شده که دولتی در میان دولت بوجود آورده اند، ما این سؤال را مطرح می کنیم که آیا یک اظهار نظر کردن و احتمالاً نظر مخالف دولت دادن در فضایی که باید آزادی بیان باشد، دولت در دولت شدن است؟ دانشجویان گفتند: دستگیری دکتر میناچی به دستور معاون دادستانی انجام گرفته و شورای انقلاب به عنوان قوه مجریه در کار قضایی دخالت کرده است و دستور آزادی میناچی را می دهد اگر میناچی بوسیله قوه قضائیه دستگیر شده آزادی او هم باید به همان وسیله باشد نه اینکه قوه ای دیگر دخالت کنند.

از دانشجویان پیرو خط امام پرسیده شد چرا تاکنون مطالب افشاء شده فقط در مورد نهضت آزادی بوده است؟ آنها پاسخ دادند: برخی چنین اظهار نظر کرده اند که دانشجویان به گروه و سازمان خاصی اختصاص دارد این به هیچ وجه صحیح نیست بقیه اسناد به زودی منتشر خواهد شد و قبل از قضاوت در مورد ما بگذارید که اسناد منتشر شود.

دانشجویان پیرو خط امام در مورد افشاگرها گفتند: رادیو و تلویزیون مستقل است می تواند دستور شورای انقلاب را اطاعت کند و می تواند اعلام کند که همانطور که مردم خواسته اند افشاگری را ادامه می دهیم ما در هر صورت افشاگری را دنبال می کنیم و اگر تضییقات زیادی در راه ما فراهم کنند در آخر از مردم خواهیم خواست که جلوی لانه جاسوسی بیابند و با بلندگو افشاگری خواهیم کرد.<sup>۱۲۲</sup> در مورد این مطلب چند نکته اساسی مطرح است:

#### ۱- دخالت دولت در دولت

#### ۲- دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه

#### ۳- وابسته نبودن رادیو و تلویزیون به گروهی خاص و مستقل بودن

در مورد نکته اول توضیحات لازم کمی بیشتر آمده است و از تکرار مجدد آن خوداری می شود. اما در زیر به توضیح نکته دوم و سوم می پردازم:

#### ۲- دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه

علاوه بر مطلبی که در این رابطه دانشجویان پیرو خط امام عنوان کرده بود که قوه مجریه در قوه قضائیه دخالت کرده است. روزنامه کیهان، یکشنبه ۲۱ بهمن ۵۸ با نوشتن مطلبی تحت عنوان «چه کسی قانون نقض کرده است» به قانونی بودن بازداشت، به کمک دانشجویان پیرو خط امام و معاون قضایی دادستان کل، صادر کننده حکم بازداشت دکتر میناچی پرداخته و از جمله نوشته است:

«آقای بنی صدر در سر مقاله ایکه روز پنجشنبه در روزنامه کیهان به چاپ رسید، دانشجویان پیرو خط امام را متهم کردند که قانون اساسی را آشکارا زیر پا گذاشته اند. در حالیکه این اظهارات ایشان در پایان جلسه چهارشنبه ۱۷ بهمن شورای انقلاب است که این توهم را بوجود می آورد که قانون اساسی از طریق دیگری نقض شده است، در حالیکه دخالت قوه مجریه در قوه قضائیه و صدور دستور آزادی مقامات غیر قضایی نقض صریح قانون اساسی است.»<sup>۱۲۳</sup>

نویسنده کیهان یا نا آگاه است و یا خود را به تجاهل زده است و یا قانون اساسی را نخوانده است. افشاگرها، از آن نوع که دانشجویان پیرو خط امام بعمل آورده است، نقض حداقل بیش از ده ماده قانون اساسی است چرا که هیچ کسی حق ندارد که کسی را متهم به اعمال خلافی بکند، آنهم اتهامی نظیر جاسوسی برای بیگانه، خیانت به انقلاب و اسلام، همکاری با اجانب و ... مگر آنکه اتهام از طریق دادگاه به ثبوت رسیده باشد. این افشاگرها چون از طریق رادیو و تلویزیون دولتی انجام گرفته و دستگاه دولت که وظیفه اش حفظ حقوق فرد فرد آحاد ملت است، خود نمی تواند چنین اتهاماتی را به فردی - بدون اینکه در مراجع قانونی آن اتهام ثابت شده باشد - بزند و یا در آن شرکت کند. این عمل خلاف قانون و مطابق با هیچیک از موازین نیست بلکه حرفی است آشکار که گردانندگان رادیو و تلویزیون و دانشجویان پیرو خط امام به خاطر ارتکاب به آن جرم آشکار می بایستی مؤاخذه و تنبیه بشوند. علاوه بر این و توضیحی که قبلاً داده شد، آقای بنی صدر در پاسخ به دانشجویان پیرو خط امام و مطلب کیهان چنین گفته اند:

«۱- شورای انقلاب تصویب نموده که هیچ مأمور دولتی را ابتدا به ساکن نمی توان توقیف کرد. مگر با اطلاع مسئولین مربوطه، چه رسد به یک وزیر.  
۲- آقای صدر کننده حکم چگونه و بر اساس چه موازینی برایش اثبات جرم شده بود که ساعت ۲ بعد از نیمه شب به خانه یک وزیر بریزند و او را بدون



مجوز قانونی توقیف کنند. با توجه به اینکه دادستان هم در مصاحبه خود با صراحت اعلام کرد که دلایل برای اثبات جرم کافی نبوده است. و به همین دلیل صادر کننده حکم باید مؤاخذه و مجازات شود.

۳- توقیف وزرا قانون دارد و باید با تصویب مجلس شورای ملی، و الان که شورای انقلاب جانشین آن است با تصویب شورای انقلاب انجام پذیرد.<sup>۱۷۴</sup> در همین رابطه آقای رجایی وزیر آموزش و پرورش در تاریخ ۱۸ بهمن گفته است: «اما مسئله ای که واقعاً تأسف است اینست که ساعت ۲ بعد از نیمه شب بریزند و آقای میناچی را در منزل خودش توقیف کنند و دانشجویان که خودشان قبلاً اعلام کرده بودند قصد حکم و تفسیر ندارند. در همان تلویزیون حکم صادر و بعد اجراء کردند.»<sup>۱۷۵</sup> مطلب فوق را از زبان آقای رجایی بدین خاطر آوردم تا ملاحظه شود که قدرت چسان انسان را از خود بی خود می کند و بیان کننده چنان مطلبی بعد از اینکه در مصدر نخست وزیری قرار می گیرد چگونه آنرا فراموش کرده و خود صحنه بر اعمالی صد بدتر از آن می گذارد و تازه شاد و خوشحال نیز می شود که همه در حکومتش قلع و قمع شده اند.

### ۳- مستقل بودن رادیو و تلویزیون

برای روشن شدن اینکه رادیو تلویزیون در آن دوره، مستقل عمل می کرده و یا در انحصار گروهی خاص بوده است یا خیر؟ ضرورتاً باید مشخص شود که در آن زمان چه کسان و یا گروهی حاکم بر رادیو و تلویزیون بوده و یا مدیریت آن در دست چه گروهی بوده است؟ بعد از پیروزی انقلاب بنا بر حکم آقای خمینی رهبر انقلاب، آقای صادق قطب زاده بعنوان اولین مدیر عامل صدا و سیما، مدیریت سازمان را بر عهده گرفت. بعد از آنکه آقای قطب زاده از جانب دولت شورای انقلاب به وزارت خارجه منصوب گردید،<sup>۱۷۶</sup> لاجرم از مدیریت عامل صدا و سیما در تاریخ ۱۴ بهمن ۵۸، بطور رسمی کنار رفت.<sup>۱۷۷</sup>

آقای بهشتی که در نقش رئیس شورای انقلاب عمل می کرد و روحانیون اکثریت شورا در اختیار داشتند، در تاریخ ۱۵ بهمن ۵۸، آقایان بهزاد نبوی، موسوی خوئینی ها، احمد عزیزی، حداد عادل و ابراهیم پائنده را به عنوان اولین شورای سرپرستی صدا و سیما، منصوب و مدیریت سازمان به آنها واگذار گردید.<sup>۱۷۸</sup>

ترکیب شورای سرپرستی صدا و سیما نشان میدهد که تا چه حد آن سازمان به زعم دانشجویان پیرو خط امام مستقل عمل می کند. آقای موسوی خوئینی ها، خود از عامل اصلی گروگان گیری و از قبل در تدارک و برنامه ریزی اشغال سفارت و گروگان گیری بوده است. آقای بهزاد نبوی، اگر چه مستقیم جزو گروگان گیرها محسوب نمی شود. اما وی و سازمانش (مجاهدین انقلاب اسلامی) همانگونه که قبلاً ملاحظه شد، در جریان گروگان گیری از حامیان اصلی آن بود. و همچنانکه وی در رابطه با آزادی گروگانها در رابطه با سؤال روزنامه انقلاب اسلامی در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیون ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ که «آقای نبوی در مصاحبه رادیویی خود گفته اید که گروگان گیری مانند درختی بود که دیدیم دیگر ثمر ندارد، لطفاً در مورد بهره ها و ثمرات این درخت در رابطه با مسائل داخلی و کسب قدرت جناح خاصی، توضیح دهید.»<sup>۱۷۹</sup>

سخنگوی دولت آقای نبوی به توضیح چند ثمره خارجی و داخلی اشاره کرد و در مورد ثمره داخلی آن از جمله گفت: «... و از این مهمتر که جناح خاصی<sup>۱۸۰</sup> از قدرت به زیر کشیده شد.»<sup>۱۸۱</sup> و باز در رابطه با این سؤال که، در مدتی که مشغول حل مسئله گروگانها بودید آیا دانشجویان پیرو خط امامو آقای موسوی خوئینی ها هم در تصمیم گیریها شرکت مستقیم داشته اند یا نه؟ وی پاسخ داد: «ما در زمینه تصمیم گیریهای کلی با برادران دولت و خارج دولت مشورت کرده ایم و کلیه صورت مذاکرات و جلسات را برای برادران دانشجویان پیرو خط امام و مجلس شورای اسلامی می فرستادیم.»<sup>۱۸۲</sup> در حقیقت آقای بهزاد نبوی و سازمانش در طول مسئله گروگان گیری در نقش یکی از کارگزاران اشغال سفارت و گروگان گیری عمل کرده است.

سومین نفر از عضو شورای سرپرستی آقای حداد عادل است که وی هم عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و از یاران دکتر بهشتی و خامنه ای است و به نحویکه پیش از این ملاحظه شد- و بعد نیز خواهد آمد- حزب جمهوری اسلامی در نقش حامی اصلی گروگان گیرها و مانع اصلی حل نشدن به موقع و زمانی که حل مسئله گروگان گیری به منافع ملی و انقلاب بود، عمل کرد. و از آن بعنوان اهرمی برای حذف نهضت آزادی، ملی مذهبی، روحانیون خارج از سلطه گروه وی و بویژه بنی صدری ها و در جهت انحصار قدرت، سود جست.

چهارمین نفر از عضو شورای سرپرستی آقای احمد عزیزی است. وی که خود از گروگان گیرها بود، در نقش کارگزار نیز عمل می کرد و بطوریکه در مصاحبه ای آقای ح- گک که در وزارت خارجه کار می کرد برایم نقل کرد که در همان اوایل گروگان گیری آقای سید هادی خسرو شاهی روزی در وزارت خارجه از آقای احمد عزیزی پرسید، از گروگان گیری چه سودی عایدتان شد، جز اینکه ایران را گروگان آمریکا قرار دارید؟ آقای عزیزی با نگاهی عاقل اندر سبیه به وی نگاهی کرد و هیچ جوابی نداد.<sup>۱۸۳</sup> علاوه بر آن آقای عزیزی که مسئول مسئله گروگانها<sup>۱۸۴</sup> و همکار و مشاور اصلی آقای بهزاد نبوی در آزادی گروگانها و حل مسئله بود در حقیقت شورای سرپرستی صدا و سیما، خود از اعضاء گروگان گیر و یا کارگزار آن بود و مدیریت صدا و سیما مستقلاً در اختیار گروه آنها بود و به همین علت د. پ. خ. ا. هر وقت، و به هر نحو که اراده می کرد، رادیو و تلویزیون به مانند مایملک خصوصی در اختیارشان بود. در این صدا و سیمای مستقل به زعم دانشجویان پیرو خط امام، کسانی که مورد اتهام جاسوسی، کارکردن برای خارجی ها، خیانت به انقلاب و اسلام و ... واقع می شدند حتی شخصیهایی نظیر مرحوم بازرگان، آقای میناچی و ... حق استفاده از همان وسایل و دفاع از خود را با وجود خواستار شدنشان، پیدا نکردند. و اگر در آن تاریخ جرایم مستقل وجود نداشت صدای آنها به جایی نمی رسید و نه تنها در این مرحله عقب نشینی نمی کردند بلکه آنها را بیش از این خفه می کردند.

و این حرف مرحوم بازرگان به حق است که: «افشاگرها که عمدتاً و عمدتاً علیه دولت موقت، به بهانه جاسوسی آقای امیرانتظام بود، متعاقب اشغال سفارت آمریکا (تحت عنوان لانه جاسوسی) آغاز گردید.»<sup>۱۸۵</sup>

وی سپس می گوید: «گردانندگان حرکت دوم انقلاب تعدد و تخصصی برای تهمت و تبدیل موافقین و بیطرفان و میان حالان به سر خوردگان و مخالفین داشتند...» و «بدیهی است که رسانه های گروهی و تبلیغات دولتی نیز روی همان دلایل و توجیحات سخنگوی ملکی و بلندگوی انحصاری متولیان انقلاب و مکتب قرار داشته بغیر خودیها حتی اجازه و امکان جواب و توضیح اظهارات مخالف و تهمت و توهین ها داده نمی شد.»<sup>۱۸۶</sup>

مصاحبه های افشاگرانه رادیو و تلویزیونی، زمانی شروع شد که مدیریت صدا و سیما در بست در اختیار این شورا قرار گرفته بود. اولین مصاحبه رادیو-تلویزیونی افشاگرانه در تاریخ ۱۷ آذر ماه ۵۸، از صدا و سیما پخش گردید و تا ۱۶ بهمن ۵۸ همچنان به شدت ادامه داشت و در این زمان با وجود مخالفت حزب جمهوری با انتخاب شدن بنی صدر به ریاست جمهوری و علیرغم اینکه شورای سرپرستی صدا و سیما، چندان روی موفقیت با وی را نداشت و حتی در برنامه تبلیغاتی قانونی رادیویی که برای وی برگزار کرده بودند با تبانی قبلی، آقای محسن سازگار آن مصاحبه رادیویی را به یک محکمه بازرجویی از وی تبدیل کرد وی در ۵ بهمن ۵۸ به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

آقای بنی صدر بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری و شروع بکار به شدت به مراکز متعدد قدرت و دانشجویان بویژه بعد از بازداشت وزیر ارشاد ملی حمله کرد و گفت: «چگونه می شود در کشور حکومت کرد، زمانی که عده ای به نام دانشجویان پیرو خط امام، خودکامه عمل می کنند و وضعی بوجود آورند که مسئله حکومت در حکومت مصداق پیدا کند.»<sup>۱۸۷</sup>

رئیس جمهور ضمن انتقاد شدید از عملکرد سازمان رادیو و تلویزیون گفت: «چگونه می شود همیشه بدون کسب اجازه از مقامات مسئول مملکتی، رادیو و تلویزیون را در اختیار این بچه ها دانشجویان پیرو خط امام قرار می دهد؟»<sup>۱۸۸</sup>

مرحوم بازرگان هم گفت: «این عمل بسیار زشت و خلافی که دانشجویان انجام می دهند و همه با آن مخالف هستند و عمل آنها ضد انقلاب، اسلام و امام و ضد همه چیز است.»<sup>۱۸۹</sup>

نتیجه این که با فشار همه جانبه ریاست جمهوری و بعضی از اعضاء نهضت آزادی بویژه مهندس بازرگان و ... آنها عقب نشینی کردند و ابتدا افشاگری دانشجویان پیرو خط امام از صدا و سیما ممنوع گردید و سپس شورای سرپرستی صدا و سیما برکنار شدند. در این رابطه آقای بهزاد نبوی در نامه ای به آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری وقت بعنوان یاد آوری از خدمات گذشته اش چنین می گوید: «در اواخر آذر ماه ۵۸ با اصرار شهدای گران قدر بهشتی و باهنر، عضویت در اولین شورای سرپرستی صدا و سیما را با حکم شهید دکتر بهشتی در حالی پذیرفتم که منافقین صدا و سیما را پایگاهی برای خود ساخته بودند و عملاً کنترل این رسانه مهم را در دست داشتند. در این حال با کمک دوستان و همکاران ظرف چند روز کلیه آنها را از مشاغل کلیدی صدا و سیما برکنار و علیرغم کارشکنی های وسیع آنان، مانع از قطع برنامه های عادی صدای جمهوری اسلامی شدیم و در مقابل بنی صدر که قصد داشت صدا و سیما را در خدمت تبلیغات کاندیداتوری ریاست جمهوری خود بکار بگیرد، سر سخنانه ایستادگی کردیم، آن چنان که وی پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری بارها مردم را به راهپیمایی علیه صدا و سیما تشویق کرد. جنابعالی در جلسه شورای انقلاب شاهد ایستادگی اینجانب در مقابل تفرعن و زیاده طلبی بنی صدر و اصرار وی بر اخراج من از شورای سرپرستی و حتی سازمان صدا و سیما بودید، اینجانب به اتفاق سایر اعضاء شورای سرپرستی صدا و سیما، این افتخار را داریم که اولین اخراج شده های بنی صدر بوده ایم.»<sup>۱۹۰</sup>

گفتنی ها در مورد اینکه چگونه دانشجویان پیرو خط امام حکومت در حکومت ایجاد کرده بود، و شورای سرپرستی صدا و سیما چقدر مستقل عمل کرده است از زبان آقای بهزاد نبوی، گفته شده است. با توضیح یک فراز از نامه آقای بهزاد نبوی که در اینجا آمده، این فصل را به پایان می برم. آقای نبوی می گوید: «عضویت در اولین شورای سرپرستی صدا و سیما را با حکم دکتر بهشتی زمانی پذیرفته که «منافقین (منظور مجاهدین خلق است. ن) صدا و سیما را پایگاهی برای خود ساخته بودند و عملاً کنترل این رسانه مهم را در دست داشتند. در این حال با کمک دوستان و همکاران ظرف چند روز کلیه آنها را از مشاغل کلیدی صدا و سیما برکنار و علیرغم کارشکنی های وسیع آنان، مانع از قطع برنامه های عادی صدای جمهوری اسلامی شدیم.»<sup>۱۹۱</sup>

گفته وی خلاف حقیقت است، چرا که اگر به زعم آقای نبوی کنترل این رسانه در اختیار منافقین بود و مشاغل کلیدی را آنها در اختیار داشتند، در زمان بلوای سعادت، قبل و یا بعد از آن حداقل می توانستند اطلاعیه و یا بعضی مطالب دیگر خود را بگوش مردم برسانند.

بنابه اعتراف صریح آقای نبوی با در اختیار گرفتن مدیریت سازمان، ظرف چند روز به قلع و قمع همه پرداخته<sup>۱۹۲</sup> و کسانی را که فکر می کرده در خط خودشان نیستند، اخراج کرده و با افراد خودی جای آنها را اشغال کرده است و چون میدان را از آقای قطب زاده خالی دیده که بتواند به دفاع از خود بپردازد، برای مشروعیت دادن به اعمال غیر اخلاقی، غیر قانونی و غیر انسانی خود، منافقین (مجاهدین) را دست آویز قرار داده است. از اول پیروزی انقلاب تا تاریخ ۱۴ آذر ۵۸، مدیریت سازمان در اختیار آقای قطب زاده و تیم وی قرار داشت و از آن به بعد، شورای سرپرستی و مدیریت سازمان بعهد آقایان گذاشته شد.<sup>۱۹۳</sup> تیم آقای قطب زاده که از دوستان خارج از کشور وی که به ایران برگشته و تنی چند از داخل کشور تشکیل شده بود که صاحبان پستهای کلیدی عبارت بودند از: آقای محمد مجتهد شبستری و دو نفر روحانی دیگر از دفتر آقای خمینی برای نظارت بر اسلامی بودن سازمان، امور بین الملل و روابط عمومی را آقای دکتر محمد باقر نصیرالسادات سلامی از دوستان آقای مهندس بازرگان و استاد دانشگاه،

بعده داشت. مابقی پستها در اختیار آقایان اسمعیل ناطقی، کریم خدا پناهی، حبیب رحیمی، محمود فضلی نژاد، و ... که همگی از تحصیل کرده های خارج از کشور و از دوستان آقای قطب زاده و اعضای با سابقه اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا بودند، بود و تا جایی که من آنها را می شناسم، همگی آنها دل خوشی از مجاهدین نداشتند و منافقی به زعم آقای نبوی در کار نبوده است که پستهای کلیدی را در دست داشته باشند. کارشکنی هم برای قطع برنامه های عادی سازمان در کار نبوده است الا اینکه با اخراج فله ای کارکنان متخصص صدا و سیما توسط مدیریت جدید به رهبری آقای نبوی، سازمان از کمبود متخصص رنج می برد و ناگهان ممکن نبود که مشاغل تخصصی را با افراد حزب الهی عاری از کار پر کرد.

## فصل ششم

### تعامل های عمدی در آزادی گروگان ها

سرانجام آقای خمینی در ۴ اسفند ۵۸ آزادی گروگانها را به مجلس واگذار کرد و گفت «با نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروگان ها و امتیازاتی که در قبال آن باید بگیرند تصمیم بگیرند.»<sup>۱</sup> مجلس در هفتم خرداد ۱۳۵۹ رسماً کار خود را آغاز کرد و با وجودی که مسئله گروگان ها به مجلس واگذار شده بود، مجلس آن را در دستور کار قرار نداد و با لیت و لعل کردن وقت گذرانی کرد، تا این که مجدداً آقای خمینی در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ چهار شرط برای آزادی گروگان ها اعلام کرد:

- ۱- باز پس دادن اموال شاه و خانواده اش
- ۲- لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران
- ۳- تضمین آمریکا به عدم مداخله سیاسی و نظامی در ایران
- ۴- آزاد گذاشتن تمام اموال (سرمایه های) ایران<sup>۲</sup>

### چگونگی موجودیت چهار شرط

چهار شرط فوق را کارتر و مشاورانش تهیه کرده و به ترتیبی که در زیر ملاحظه خواهید کرد، در اختیار آقای خمینی قرار دادند. بر اساس اطلاعات آقای بنی صدر در کتاب سیر تحول سیاست آمریکا در ایران کتاب دوم گروگانگیری و اطلاعات شخصی اینجانب و تایید مطلب توسط آقای صادق طباطبائی، آقای خمینی در شهریور ۱۳۵۹، آقای طباطبائی را مامور کرد که با آمریکایی تماس حاصل کند و مستقیماً به حل مسئله گروگان ها پردازد. آقای طباطبائی از طریق آلمانها به آمریکایی ها اطلاع میدهد که آقای خمینی آماده است که مسئله گروگانها و آزادی آنها را حل کند. این اطلاع از طریق گنشر وزیر خارجه وقت آلمان به کارتر و آمریکائیها داده میشود. آمریکائیها میپرسند، از کجا اطمینان حاصل کنیم که این بار مثل دفعات قبل نباشد؟

به آنها اطلاع داده میدهند که برای حصول اطمینان، شما شرایط آزادی گروگانها را تعیین کنید تا آقای خمینی رسماً آن را اعلام کند. کارتر و تیم مشاورانش چهار شرط فوق را از طریق آلمانی ها به آقای طباطبائی اطلاع میدهند و او نیز آن را به آقای خمینی میرساند. متعاقب آن آقای خمینی در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹، در پیامی به زائران بیت الله الحرام، چهار شرط ذکر شده را برای آزادی گروگانها اعلان کرد و آمریکائیها مطمئن

شدند که این بار غیر از دفعات قبل است. جلسه در آلمان تشکیل شد و آقای طباطبائی از جانب آقای خمینی در آن شرکت کرد. آقای دکتر حسن رضائی در رابطه با سئوالی که از آقای طباطبائی از طریق برادر زاده اش - آقای عماد الدین طباطبائی که دانشجوی دوره فوق لیسانس حقوق جزا در دانشگاه فرایبورگ است - در رابطه با گروگانها و نقش ایشان کرده بود چنین پاسخ داده است:

اینجانب در جلسه ای که در رابطه با آزادی گروگانها و شرایط آن که با حضور کریستوفر وگنشر تشکیل شده بود، شرکت کردم. قبل از اینکه وارد جلسه بشوم آنها فکر میکردند که یک حزب الهی ریشو را ملاقات خواهند کرد. وقتی دیدند که من با کت و شلوار و کراوات شیک وارد جلسه شدم، بشدت متعجب شدند و دیدند که با یک آلمانی زبان شیک پوش ملاقات کرده اند، بحث و گفتگو انجام گرفت و قرار و مدارها گذاشته شد. اما بعد از آن سریع حزب جمهوری اسلامی و دولت مرا دور زدند و حل مسئله را در دست گرفتند.

آقای طباطبائی بعد از اینکه دور زده شده بود، همان موقع در تهران به آقای بنی صدر رئیس جمهور اطلاع داد که آقای خمینی وی را بدون اطلاع ریاست جمهور، مامور مذاکره با آمریکاییها کرده است.

بعد از دور زدن آقای طباطبائی، هیچیک از طرفین بروز ندادند که چگونه چهار شرط فوق موجودیت پیدا کرده است.

سپس حزب جمهوری اسلامی و مجلس از یکطرف با جمهوری خواهان به زد و بند پرداختند و از طرف دیگر همان چهار شرط ذکر شده را مبنای بحث در مجلس و بعد از تصویب آن در مجلس با دولت کارتر قرار دادند، ولی چون بعلت زد و بند با جمهوری خواهان کار تصویب شرایط آزادی گروگانها را بتأخیر انداختند، کارتر نیز بعد از شکست در انتخابات ریاست جمهوری، ضربه خود را به ایران وارد کرد و به شرحی که از این به بعد مطالعه خواهید کرد، از اجرای شروط ذکر شده خود داری ورزید.

کار رسیدگی به آزادی گروگانها که قاعدتاً می بایستی خود مجلس و کمیسیون امور خارجه مجلس مورد بررسی قرار دهد، به یک کمیسیون ویژه هفت نفره واگذار گردید که اعضای کمیسیون ویژه عبارت بود از: آقایان علی اکبر پرورش، محمد یزدی، سید علی خامنه ای، سید هادی خامنه ای، محمد کاظم بجنوردی، ناطق نوری و سید محمد موسوی خوئینی ها.<sup>۳</sup>

جالب توجه این که به جز آقای پرورش، شش عضو دیگر کمیسیون ویژه از روحانیون و چهار عضو آن رسماً از شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی است به ویژه آنکه آقای موسوی خوئینی ها که خود در طرح گروگان گیری و اشغال سفارت شرکت داشته است و سپس عضو دائمی و فوق شورای رهبری دانشجویان پیرو خط امام، در سفارت آمریکا بود، در این کمیسیون ویژه نیز نقش سخنگوی کمیسیون را عهده دار است.

علیرغم انتخاب کمیسیون ویژه برای رسیدگی به چهار شرط تعیین شده برای آزادی گروگانها، باز مجلس آن را به تعویق می انداخت که علت این تأخیر برای مردم و کسانی که خواهان استقلال و آزادی کشور بودند و احساس خطر می کردند قابل هضم نبود تا اینکه بعداً به شرحی که خواهید خواند علت عقب انداختن ها و تعلل کردن در کار معلوم گردید.

به هر حال، بعد از اعلام چهار شرط آقای خمینی و در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۱۳۵۹، کارتر رئیس جمهور آمریکا حاضر به پذیرش چهار شرط تعیین شده آقای خمینی گردید، سه شرط آن را پذیرفت و در مورد شرط چهارم آن یعنی بازگرداندن اموال شاه به ایران گفت دادگاههای آمریکا بایستی محاکمات طولانی و پیچیده ای را انجام دهند.

طبق گزارش خبرگزاری فرانسه «جان تراز سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا اظهار داشت محافل سیاسی در این کشور امیدوارند گروگانها به زودی آزاد شوند. وی گفت مطمئن نیست سخنان رجایی در مورد آمادگی آمریکا برای قبول چهار شرط پیشنهادی آیت الله خمینی بر چه اساسی بنا شده است؟ تراز افزود با این که کارتر و ماسکی سه شرط پیشنهادی آیت الله خمینی را پذیرفته اند، شرط چهارم که بازگرداندن ثروت شاه مخلوع است می تواند مشکلاتی به وجود آورد.

وی گفت از آنجا که از مقدار ثروت شاه مخلوع اطلاعی نداریم و نمی دانیم در کجا متمرکز شده است، نمی توانیم آن را به ایران بفرستیم، تراز گفت، برای بازگرداندن ثروت شاه مخلوع به ایران دادگاه های آمریکا باید محاکمات طولانی و پیچیده ای را انجام دهند.»<sup>۴</sup>

و سرانجام کارتر چهار شرط را پذیرفت و در حالی که فقط چند روز به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده است، موضوع گروگانها در آمریکا اهمیت خاصی پیدا کرده و بدین علت کارتر هر چهار شرط را پذیرفت. «ادموند ماسکی وزیر امور خارجه آمریکا طی مصاحبه ای مطبوعاتی گفت در انتظار نتایج اجلاس امروز مجلس شورای اسلامی در باره شرایط آزادی گروگانها است. وی افزود تاکنون شرایط آیت الله خمینی را بررسی کرده ایم و اگر مجلس ایران شرایط اضافی برای آزادی گروگانها مشخص کند، مشکلاتی برای آمریکا بوجود می آید.»<sup>۵</sup>

بنا به گزارش یونا بند پرس از نیویورک به نقل از آخرین شماره مجله «نیوزویک» جیمی کارتر طی ارسال پیام خصوصی به ایران، چهار شرط آیت الله خمینی را برای آزادی گروگانها پذیرفته است.<sup>۶</sup> این هفته نامه به نقل از منابع اروپایی که متن پیام را خوانده اند، نوشت «کارتر همچنین در قبال آزادی گروگانها پیشنهادهای به ایران کرده است. از جمله لغو تحریم اقتصادی و فروش لوازم نظامی و صنعتی، تجدید روابط سیاسی بین واشنگتن و تهران، حمایت آمریکا از تشکیل کمیته ای برای بررسی اتهامات ایران علیه آمریکا، گفته می شود مقامات ایرانی هنوز جوابی به این پیشنهادات نداده اند.»<sup>۷</sup>

چرا این مسئله را اینقدر لفت دادند، تا این که کارتر انتخابات ریاست جمهوری را باخت و آزادی گروگانها زمانی به وقوع پیوست که ریگان سوگند

ریاست جمهوری یاد کرده بود. به دنبال جستجوی علل این تعلل عمدی ابتدا نظر آیت الله منتظری را می آورم. آیت الله منتظری در مورد حل مسئله گروگان ها به هنگام نزدیکی پایان ریاست جمهوری کارتر در ملاقاتی که با آقای خمینی داشته است می گوید: «...من یک ملاقاتی با امام داشتم زمانی که انتخابات آمریکا داشت نزدیک می شد، مدت زمان ریاست جمهوری کارتر رو به پایان می رسید و پیش بینی می شد که یک نفر از حزب جمهوری خواه آمریکا بر سر کار بیاید، من به امام گفتم یکی از عوامل پیروزی انقلاب ما این بود که یک فضای باز سیاسی - با فشار دموکرات ها بر نظام شاه - در ایران به وجود آمد و کارتر در به وجود آمدن این فضا خیلی نقش داشت من نمی خواهم بگویم کارتر آدم خوبی است ولی ما همان وقت که در زندان بودیم یکی از زندانیان با خوشحالی می گفت جیمی جون (جیمی کارتر) می آید و مشکلات حل می شود و ما از زندان آزاد می شویم. بالاخره همین ایجاد زمینه باعث شد که نیروها بتوانند فعالیت کنند و حداقل انقلاب به سرعت و با خونریزی کمتر به پیروزی برسد، من به ایشان گفتم بالاخره ما یک روز باید قضیه گروگان ها را حل کنیم، اگر در زمان کارتر و با ابتکار خود ما حل بشود خیلی بهتر است. بالاخره دموکرات ها در آمریکا بهتر از جمهوری خواه ها هستند، جمهوری خواه ها بیشتر با اسرائیل نزدیکند و سرمایه دارهای یهودی بیشتر در آنها نفوذ دارند. امام گفتند «از این غیبها که شما می گوید ما خبر نداریم» گفتم: این یک مسئله واضحی است ما باید روی مسائل مختلف دنیا حساب کنیم و مطابق منافعمان حرکت کنیم، اگر یک امتیازی به این ها داده بشود بهتر از آن است که تحت فشار مجبور شویم در زمان جمهوری خواهان این مسئله را حل کنیم، ممکن است به خاطر همین مسئله دموکرات ها شکست بخورند و جمهوری خواه ها سر کار بیایند، که ظاهراً ایشان مسئله را به مجلس شورا محول کرده بودند و در مجلس مذاکره با آمریکا تصویب نشده بود.»<sup>۸</sup>

مرحوم مهندس بازرگان در این رابطه می گوید «نظر به اینکه کارتر برای تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری علاقه فراوان به آزاد شدن گروگان ها داشت، مجدداً شرایط مساعد فراهم گشت و کارتر آمادگی خود را برای قبول چهار شرط محکم و معقول عنوان شده از طرف امام اعلام نموده ولی تعصب ورزی های عناصر افراطی و تعلل های عمدی مجلس و دولت، تصمیم گیری و توافق را آتقدر عقب انداخت که موضوع به لحاظ دولت در حال خروج آمریکا منتفی و دست ایران از آتوهای برنده خالی گردید. سرانجام با قبول بیانه یا موافقتنامه سر و دست شکسته و دست پاچه الجزایری ها که واسط بین ایران و آمریکا شده بودند، گروگان ها به ارزاترین بهانه اگر نگوئیم به زینبارترین شرایط<sup>۹</sup> تحویل داده شدند.»<sup>۱۰</sup>

آقای قطب زاده وزیر امور خارجه در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۹ در نامه ای مشروح به مجلس ضمن توضیح افکار عمومی جهان و دولت های آن در مورد نگهداری گروگان های آمریکایی و عواقب اقتصادی و سیاسی آن برای جمهوری اسلامی پیشنهاد کرد که اگر قبل از پایان دوره ریاست جمهوری کارتر و به دست دولت وی گروگان ها آزاد شوند به نفع جمهوری اسلامی است و الا سروکار ما با جمهوری خواهان است که کوشش آن ها هم همین است که آزادی گروگان ها به تأخیر افتد. قسمت هایی از نامه وی به قرار زیر است: «عوارض جنگ فرسآینده ای که آمریکا از طریق نوکرش «بعث عراق» ایجاد کرده است در رابطه با تضعیف نیروهای ما با سرعت زیادی با توجه به فقدان لوازم بدکی و تحلیل رفتن امکانات و تجهیزات نظامی از یک سو و اثرات محاصره اقتصادی غرب در کارخانه ها و کارگاه های ما از سوی دیگر قابل انکار نیست ... در تمام دنیا دیپلمات های جاسوسی که با مدارک زنده در حال جاسوسی دستگیر می شوند، به عنوان عنصر سیاسی نامطلوب اخراج می گردند و تا به حال در روی زمین سابقه ندارد که یک عنصر سیاسی حتی به عنوان جاسوس محکوم شده باشد و به همین دلیل رویارویی ما با جهان فعلی ادامه خواهد یافت.»<sup>۱۱</sup> قطب زاده در بخش دیگر نامه گفته است:

«اما از جهت انعکاس بین المللی واقعیت آن است که حتی یک کشور در روی زمین وجود ندارد که با گروگان گیری و به خصوص ادامه زندانی کردن آن ها موافق باشد این مخالفت را بعضاً به طور خصوصی و بعضاً علنی و عمومی عنوان کردند و بهترین نمونه آن دادگاه دیوان لاهه است که در آن قاضی شوروی و یکی از اقمارش، قضات کشورهای غربی و قضات کشورهای جهان سوم بالاتفاق به آزادی گروگان ها رأی دادند و در عین این که تجاوزات آمریکا به ایران را کمتر کشوری در دنیا است که محکوم نکرده باشد و یا بتواند که محکوم نکند.»<sup>۱۲</sup> نکته دیگر آن که ما اطلاع داریم که حزب جمهوری خواهان آمریکا برای موفقیت در مبارزات انتخاباتی دور آینده سخت می کوشد که حل مسئله گروگان ها به بعد از انتخابات آمریکا موکول شود و واضح است در چنین صورتی تا چهار سال آینده هر موقع که این مسئله حل شود ما در جهت خواست حزب جمهوری خواه آمریکا عمل کرده ایم.»<sup>۱۳</sup>

در این میان جالب است «می شنویم که بعضی می گویند بگذارید مسئله گروگان ها چند ماه دیگر حل شود و این همان نغمه ای است که جمهوری خواهان آمریکا را خوش آیند است.»<sup>۱۴</sup> وی در رابطه با بهترین وقت آزادی گروگان ها متذکر می شود: «در مجموع چنین نتیجه می گیریم که اگر برای بررسی شرایط آزادی گروگان ها از یکسو و تأمین منافع ما از سوی دیگر به دنبال موقعیتی مناسب هستیم این موقعیت فقط در یک ماه آینده وجود دارد. فراموش نکنیم که هدف اصلی ما تأمین منافع اساسی ما است.»<sup>۱۵</sup>

آقای محمد منتظری هم در یکی از جلسات مجلس فریاد زد، تا کارتر بر سر کار است گروگان ها را آزاد کنید و گر نه دچار ریگان خواهید شد.

## معامله با دسته ریگان

با امعان نظر در مورد مطلب ذکر شده توسط آیت الله منتظری به آقای خمینی و نامه مرحوم قطب زاده به مجلس در تاریخ ۲۷ مرداد ۵۹ و مطلب مرحوم مهندس بازرگان در رابطه با حل مسئله گروگان گیری و صحبت آقای محمد منتظری در مجلس جای شک و شبهه ای باقی نمی گذارد که می بایست معامله ای با دسته ریگان بوقوع پیوسته باشد که مجلس کار بررسی و آزادی گروگان ها را در زمان ریاست جمهوری کارتر با تعلل های

عمدی<sup>۱۱</sup> به تعویق انداخت. اینها و مطالب دیگری که به دنبال خواهد آمد، همه نشانه هایی از وجود اسراری با گروه ریگان حکایت می کنند، که دولت و مجلس و حزب جمهوری اسلامی در زمانی که بهترین شرایط برای آزادی گروگان ها بدست کارتر بوجود آمده بود، در حل مسئله تعلل بخرج داده و عمداً مجلس به این مسئله نمی پرداخته است.

خیلی سفیهانه و غیرعقلانه است که بگوئیم زعمای قوم آقای بهشتی و دار و دسته اش - دولت و مجلس - و آقای خمینی نمی فهمیدند که این چنین تعلل می ورزیدند و با این که خیلی ساده اندیش بودند و به علت ساده اندیشی این گونه عمل کردند.

به نظر اینجانب کلید حل معما را در انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری بایستی جستجو کرد. بعد از انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری و بعد از این که مشخص شد که ایشان را نظیر آقای رجایی نمی شود به عاملشان تبدیل کرد، در خط حذف و یا تبدیل وی به ماشین امضاء گام برداشتند و قدم به قدم سعی کردند که در این راه آقای خمینی را نیز با خود همراه و همگام سازند، لذا بدون اینکه به اسناد و مدارک خارجی ها مراجعه کنیم از قرآن و شواهد پیداست که می بایستی با دارودسته ریگان یعنی حزب جمهوری خواه معامله ای انجام گرفته باشد. آن روزها در آن جو برانگیخته شده و بحران که خط استبداد با خط آزادی در تقابل همه جانبه بود و حادثه ای که هر روز در کشور آفریده می شد، جامعه را از هدف اصلی که کسب آزادی و استقلال خود و کشور بود باز می داشت و وی را به کارهای احساسی و حساسیت برانگیز وادار می ساخت تا مانع و رادعی برای پیروان «دیکتاتوری صلحا»<sup>۱۲</sup> و یا «دیکتاتوری ملی»<sup>۱۳</sup> یعنی آقای بهشتی<sup>۱۴</sup> و حزب جمهوری اسلامی، جهت قبضه کردن تمامی ارکان قدرت باقی نماند.

با توجه به اینکه آقای خمینی با زیرکی خاص خود تا آن زمان در ذهن کمبلین قوم به دلایلی که جای بحث آن اینجا نیست، افتاده بود که وی به دنبال حق و حقیقت است و نه تأسیس قدرت جدید در لباس دین و همچنین آقای بهشتی نیز با استادی خاصی و با مخفی شدن پشت کوه خمینی، کمتر از خود سر نخ باقی می گذاشت، اما آقایان باهنر و رجایی پته را به آب می دادند و هدف اصلی را تقریباً آشکار می ساختند.

آقای دکتر محمد جواد باهنر از مؤسسان حزب جمهوری اسلامی، بعد از انعقاد قرار داد اسارت بار الجزایر به وسیله آقای بهزاد نبوی و شرکایش در اثبات این که مسئله به نفع ایران حل شده است گفت: «مسئله عودت گروگان ها خیلی هم دیر شده بود، امام حدود ۵ ماه قبل مسئله گروگان ها را به مجلس واگذار کرده بودند و واگذاری سرنوشت این جاسوسان به مجلس، به آن معنی نبود که به طول بیانجامد و بعد از تصمیم مجلس موظف شد که تصمیمات متخذه را اجرا کند و در حدود ۷۰ روز هم مشغول این کار بوده است.»<sup>۱۵</sup> وی در پاسخ به این سؤال که آیا دولت آمریکا التزامی هم در مورد اجرای تعهدات خود به کشور الجزایر گذاشته یا خیر اظهار داشت «آمریکا بیانیه دولت الجزایر را که اجرای تعهدات در مقابل ایران می باشد امضاء کرده و در سطح بین المللی هم پخش شده است و این تعهدات آمریکا است. حال اگر این تبادل قراردادها عملی نشود، ما هیچ گونه رابطه اقتصادی، بازرگانی، سیاسی در سطح دنیا را نمی توانیم روی آنها حساب کنیم. قراردادی امضاء شده و کشور ثالثی هم در جریان کامل آن می باشد.»<sup>۱۶</sup>

آقای باهنر در اینجا به چند نکته مهم اذعان می کند: اولاً وقتی مسئله گروگان ها به مجلس واگذار گردید به این معنی نبود که به طول انجامد، اما آزادی آنها دیر شده بود و به قول وی برای تصویب چهار شرطی که آقای خمینی برای آزادی گروگان ها مشخص کرده بود و یا به قول خودشان نظر به این که آقای خمینی بر همه اشان ولایت داشته و می بایستی به فوریت انجام پذیرد، مجلس آن را هفتاد روز طول داده است.

ثانیاً اگر آمریکا از تعهدات خود در قبال ایران سر باز زند، هیچ تضمینی برای اجرای آن وجود ندارد و تنها می گوید «قراردادی امضاء شده است و کشور ثالثی هم در جریان کامل آن می باشد.»<sup>۱۷</sup> همین و بس. چگونه است که تا یک ماه قبل که همه به جز ریاست جمهور می گفتند که جاسوسان بایستی محاکمه شوند به ناگاه تغییر رأی دادند و به قول مرحوم بازرگان زیر بار بیانیه، موافقتنامه سرو دست شکسته و دست پاچه الجزایری<sup>۱۸</sup> ها<sup>۱۹</sup> که به قول آقای باهنر هیچ ضمانت اجرایی نداشته رفته اند؟ آیا خود به زبان بی زبانی نمی گویند کاسه ای زیر نیمه کاسه است؟ آقای رجایی که تصور پست نخست وزیری را نمی کرد، حال که با پشتوانه حزب جمهوری اسلامی و شرکاء آن و با محاسبه غلط ریاست جمهوری مبنی بر معرفی وی به مجلس به عنوان نخست وزیر بر کرسی نخست وزیری تکیه زده است، علائمی را که نمی بایستی از خود بروز دهد، آشکار می سازد.

بنا به گزارش خبرگزاری ها، آقای رجایی به هنگام بازگشت از نیویورک در مصاحبه اش عنوان کرده که: «معتقد است که آمریکا چهار شرط آیت الله خمینی را برای آزادی گروگان های آمریکایی می پذیرد، اما در مورد سرنوشت آنها مجلس باید تصمیم گیری کند.»<sup>۲۰</sup> همچنین وی اظهار داشته است: «ما تا کنون نتایجی را که از گروگان گیری می خواستیم بدست آورده ایم.»<sup>۲۱</sup> آقای رجایی در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۵۹ در مصاحبه با خبرگزاری پارس در مورد مسئله گروگان ها اظهار داشت: «مسئله گروگان ها را بدون توجه به نتیجه انتخابات آمریکا دنبال می کنیم. رجایی در این مصاحبه در مورد اهمیت گروگان ها برای دولت و ملت آمریکا گفت: «آمریکا به هیچوجه دلش برای گروگان ها نسوخته و فقط به دنبال منافع خود در منطقه می گردد و اگر لازم باشد گروگان ها را برای جنگ بهانه می کند بنابراین من در سفرم به نیویورک سعی کردم تا به هر ترتیب شده این مسئله را برای مردم آمریکا روشن کنم تا آنها بفهمند که بر خلاف آنها، دولت آمریکا جداً حاضر به آزادی گروگان ها نیست و اگر گاهی هم برای آزادی آنها فشار می آورد فقط جنبه سیاسی دارد نه انسانی. رجایی افزود که مجلس شورای اسلامی برای بررسی و اعلام شرایط گروگان ها روال طبیعی خود را طی خواهد کرد و به این مسئله که مثلاً اگر آنها آزاد شوند کارتر و اگر آنها آزاد نشوند ریگان در انتخابات پیروز می شود کاری نخواهد داشت.»<sup>۲۲</sup>

آقای رجایی درست زمانی چنین اظهاراتی را می‌کند که به دولت ایران و آقای خمینی اطلاع داده شده است که کارتر و دولت آمریکا، در ازای آزادی گروگان‌ها، حاضر به پذیرش چهار شرط آقای خمینی است. و حالا آقای رجایی دلش به حال ملت آمریکا سوخته است که کوشش می‌کند به آنها بفهماند که برای آمریکا آزادی گروگان‌ها «جنبه سیاسی دارد و نه انسانی».<sup>۲۷</sup>

در این مصاحبه آقای رجایی آشکارا می‌گوید که برای ما مهم نیست که کارتر یا ریگان انتخاب شود و لذا نظر به این که مجلس را در بد اختیار می‌بیند، به نوعی به مجلس امر می‌کند و از طرف مجلس می‌گوید: مجلس تعجیلی در بررسی اعلام شرایط آزادی گروگان‌ها نخواهد داشت و روال طبیعی خود را طی می‌کند.<sup>۲۸</sup> علاوه بر اینها، کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل که واسطه بین رئیس جمهور آمریکا و دولت ایران بوده است، در نیویورک، روز شنبه ۲۶ مهرماه ۵۹، دوبار با آقای رجایی نخست وزیر دیدار و مذاکره داشته است.<sup>۲۹</sup> و پیام کارتر مبنی بر پذیرش چهار شرط آقای خمینی برای آزادی گروگانها، قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را به وی رسانده است.

در دیدار اول کورت والدهایم به آقای رجایی، می‌گوید:

«دولت آمریکا متوجه شد شما تشریف می‌آورید، گفتند علاقمند به حل مسائل هستند و گفتند هر چهار شرطی را که امام گفته اند حاضرند قبول کنند و از من خواسته اند که شخصاً این مسائل را به عرض شما برسانم. البته این ممکن است در اختیار مجلس باشد، ولی چون شما علاقمند نیستید که با آمریکا بی‌ها صحبت کنید، ممکن است یکی را مأمور کنید که نحوه اجرای چهار شرط پیشنهادی امام را برعهده گرفته وارد مذاکره بشود.

رجایی: همانطور که می‌دانید مجلس هنوز نظر خود را نداده است ولی من بعنوان دولت سعی می‌کنم که در اولین فرصت اقدامات لازم را بکنم.»<sup>۳۰</sup>  
دیدار دوم کورت والدهایم با آقای رجایی که بعد از سخنرانی ایشان در شورای امنیت سازمان ملل انجام می‌پذیرد، دبیر کل سازمان از آقای رجایی می‌پرسد.

«س- آقای نخست وزیر آیا شما اختیاری برای مذاکره با مقامات آمریکایی دارید؟ اگر شرایط را قبول کردند آیا چه ضمانت اجرایی دارد؟

ج: پارلمان و دولت، منتخب مردم هستند. تصمیمات آنها صد در صد اجراء خواهد شد به ویژه که مجلس از تأیید کامل نیز برخوردار است.

س- آیا می‌توانید بگویند که یکی از شرایط مجلس عذرخواهی خواهد بود؟

ج- گذشت زمان و مطالبی که افراد مسئول در دولت آمریکا گفته اند بنظر من این شرط را آن چنان عملی کرده که فقط باید دولت آمریکا آنرا روی کاغذ بیاورد و به نظر ما آنقدر روشن است که اجرای این شرط بعلت انسانی بودنش نه تنها ساده تر از سایر شرایط شده است بلکه می‌تواند به عنوان یک قدم برای جلوگیری از تجاوز در آینده تلقی شود و به اعتقاد ما یکی از مراحل توبه که نشان دهنده تکامل معنوی هر دولت نیز می‌تواند باشد، تلقی خواهد شد.

س- آیا با همه این حرفها اگر شرایط از طرف دولت آمریکا قبول شود گروگانها قبل از انتخابات رئیس جمهوری آزاد خواهند شد؟

ج- برای مردم ما انتخابات آمریکا مطرح نیست. زیرا ما بدنبال حل مسأله گروگانها هستیم و نه انتخابات رئیس جمهوری ولی می‌توانم بگویم که اگر مجلس هر لحظه که بگمانم چندان دور نخواهد بود، نظرش را اعلام کند، از نظر دولت ایران مسأله قطعی است.»<sup>۳۱</sup>

آقای رجایی پس از سخنرانی در شورای امنیت، در یک کنفرانس مطبوعاتی در مقر سازمان ملل شرکت کرد و به سئوال خبرنگاران پاسخ داد. از آقای رجایی سئوال شد:

«س- ایران ۴۰۰ میلیون دلار اسلحه در آمریکا دارد آیا شما سعی می‌کنید که این وسایل را بگیریید؟

ج- این مسئله مهم است. آمریکا به کشور ما تعهدات و بدهی زیادی دارد. همانطوریکه بارها اعلام کرده ما جنگ را به اتکای هواپیما یا تانک ادامه نمی‌دهیم و خود را اصولاً نیازمند به این وسایل نمی‌دانیم. هرگاه این وسایل را بگیریم با هواپیما و تانک به جنگ ادامه خواهیم داد. اگر آمریکا ندهد که نخواهد داد ما به اتکای به اسلحه ای که خود می‌سازیم ولو ابتدایی جنگ را تا نابودی کامل دشمن ادامه خواهیم داد.»<sup>۳۲</sup>

خوشمزه تر از همه که جای تأسف نیز دارد اینکه: آمریکایی‌ها چند بار تکرار کرده اند، در صورت آزادی گروگانها قبل از انتخابات ریاست جمهوری علاوه بر پذیرش چهار شرط، اسلحه های خریداری شده را هم تحویل می‌دهیم. آقای رجایی مرتب می‌گوید که آنها نمی‌دهند. گفتگوی آقای رجایی با کورت والدهایم و پاسخ آقای رجایی به خبرنگاران در مورد گرفتن اسلحه های خریداری شده، دقیقاً حکایت از آن دارد که زد و بند پنهانی با جمهوریخواهان در مورد آزادی گروگانها انجام گرفته است. و اینچنین آشکارا اظهار نظر کردن حکایت از زد و بند با دسته ریگان و حزب جمهوری خواه آمریکایی نمی‌کند؟ فتبر و یا اولولابصار.

## کشف معامله با ریگان

صرفنظر از این که خارجی‌ها چه مدارک و اسنادی را در رابطه با مسئله آزادی گروگان‌ها و معامله با دسته ریگان انتشار داده اند و با توجه به اسنادی که همان زمان در تهران انتشار پیدا کرده بود مسئله را دنبال می‌کنیم تا ببینیم از خلال این‌ها چه چیزهایی آشکار می‌شود.

کارتر از طرح ریگان پرده بر می‌دارد

ناظران سیاسی می‌گویند که آزادی گروگان‌ها کارتر را در انتخابات پیروز می‌گرداند. «واشنگتن - رویتر- درحالی که کاخ سفید و دیگر مقامات رسمی آمریکا امید به آزادی گروگان‌ها دارند و مجلس اسلامی قرار است روز یکشنبه (فردا) شرایط آزادی گروگان‌ها را مورد بررسی قرار دهد منابع سیاسی اظهار می‌دارند آزادی گروگان‌ها عامل مهمی در انتخابات آمریکا محسوب می‌شود و باعث پیروزی کارتر که هم اکنون در مبارزات انتخاباتی عقب تر است می‌شود.»<sup>۳۳</sup>

مجلس شورای اسلامی جهت بررسی کمیسیون ویژه در باره آزادی گروگان ها جلسه غیر علنی تشکیل داد.<sup>۳۴</sup> کارتر برای اولین بار از طرح مخفی ریگان برای آزادی گروگان ها پرده بر می دارد. «طبق گزارش یونایتد پرس از واشنگتن کارتر در یک نطق انتخاباتی، جمهوری خواهان را به «پخش کود اسبی» متهم کرد. کارتر گفت جمهوری خواهان عادت دارند درست قبل از انتخابات کود اسبی پخش کنند. ریگان هم در کلمبوس در جواب او گفت «درست مثل کارتر».

کارتر همچنین طرح های مخفی ریگان را برای آزادی گروگان ها به طرح های مخفی نیکسون طی جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۸ تشبیه کرد و گفت هنوز هم کسی از این طرح ها مطلع نشده است. ریگان پیوسته کارتر را به خاطر سیاست غلطی که داشته مسئول گروگان گیری معرفی کرده است.<sup>۳۵</sup> و به همین علت جرج بوش (پسر) در نخستین روز ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۰۱ بر اساس سندی که امضاء کرده انتشار اسناد مربوط به سازش بر سر گروگان ها را ممنوع اعلام کرده و آن را همچنان یک سردولتی خوانده است.<sup>۳۶</sup>

در حالی که ۵ روز به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی نمانده است، مجلس شورای اسلامی که قرار بود پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ شرایط آزادی گروگان ها را بررسی و اعلام کند، بدلیل از اکثریت انداختن جلسه، شرایط اعلام نکردید. به درخواست عده ای از نمایندگان مجلس و تصویب مجلس شورای اسلامی کمیسیون ویژه رسیدگی به مسئله گروگان ها روز یکشنبه (۴ آبان ۵۹) گزارش کار خود را در یک جلسه که غیر علنی تشکیل شده بود ارائه کرد.<sup>۳۷</sup>

«مجلس از استماع این گزارش در چندین جلسه غیر علنی در مورد این گزارش بحث و گفتگو کرده و نتیجه بحث و شرایط لازم برای آزادی گروگان ها قرار بود امروز (پنجشنبه ۸ آبان ۵۹) در جلسه مطرح شود. ولی عده ای از نمایندگان قضیه گروگان ها را در شرایط فعلی مفید نمی دانستند و بدین دلیل با عدم شرکت خود در جلسه، مجلس اکثریت لازم یعنی ۱۸۰ نفر را برای بررسی گروگان ها پیدا نکرد.»<sup>۳۸</sup>

و بنا به گزارش خبرنگار پارلمانی کیهان «نمایندگانی که موافق مطرح شدن گروگان ها در شرایط فعلی هستند معتقدند با توجه به شرایط حساس فعلی و در پیش روی داشتن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۴ نوامبر که مصادف با سالروز گروگان گیری توسط دانشجویان پیرو خط امام می باشد امتیازات بیشتری را می توان از آمریکا و جناح دموکرات ها کسب کرد چه امکان این وجود دارد که پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ایران این موقعیت ویژه را از دست بدهد.»<sup>۳۹</sup>

و «در مقابل جناح مخالف معتقدند با توجه به جنگی که آمریکا توسط عراق بر ما تحمیل کرده است مطرح کردن مسئله گروگان ها به دلیل انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دادن یک امتیاز ویژه به یک جناح از قدرت های آمریکا می باشد که در نهایت هیچ فرقی با هم ندارند و همچنین در این شرایط در اذهان عمومی دنیا چنین القا خواهد شد که ایران از موضع ضعف حرکت می کند.»<sup>۴۰</sup> خبرنگار پارلمانی کیهان در مورد شرایطی که مجلس در این چند روزه برای آزادی گروگان ها در نظر گرفته است کسب اطلاع کرد که «اساس و پایه شرایط ایران برای آزادی گروگان ها همان چهار شرط امام خمینی است ... از جمله در مورد آزاد کردن اموال ایران در بانک های آمریکا، ایران به جز ۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی که در بانک های آمریکا بلوکه شده است ۲۱ میلیارد دلار نیز در حسابی به نام تنخواه گردان دارد که بایستی جایش روشن شود و همچنین سایر مطالبات ایران بعلاوه سلاح ها و قطعات یدکی که آمریکا پول آنها را در زمان شاه دریافت نموده است و بایستی به ایران تحویل داده شود.»<sup>۴۱</sup>

ولی «آنچه که خبرگزاری ها در مورد گروگان ها مطرح می کنند به نظر می رسد که آمریکا شرایط ایران را برای آزادی گروگان ها بپذیرد. اما لزوم اجرای این شرط آزادی گروگان ها تا قبل از تاریخ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می باشد.»<sup>۴۲</sup>

آیا از اکثریت انداختن مجلس که آقای هاشمی رفسنجانی بر آن حاکمیت داشته در روز پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ در رابطه با مطلبی نیست که از زبان آقای رجایی لو رفته است که «مجلس روال طبیعی خود را طی خواهد کرد و به این مسئله که اگر آنها آزاد شوند کارتر و اگر آزاد نشوند ریگان در انتخابات پیروز می شود کاری نخواهد داشت.»<sup>۴۳</sup> و آیا این به تنهایی نمی رساند که مجلس در جهت خواست آقای هاشمی رفسنجانی و حزب جمهوری و دولت عمل کرده است؟ عده ای که موافق بحث آزادی گروگان ها بوده اند که قطعاً در مجلس حاضر می شده اند. پس کسانی که حاضر نشده اند کسانی هستند که مطرح کردن مسئله آزادی گروگان ها را در شرایط فعلی مفید نمی دانسته اند، ناگهان چه حادثه ای پیش آمده که همانها در سه روز بعد، یعنی در ۱۱ آبان آن را مفید تشخیص داده اند و همه در مجلس حاضر شده اند؟ علت آن نیست که وقتی در ۱۱ آبان طرح مسئله را مفید تشخیص داده درست زمانی است که مسئله انتخابات طبق توافق با دسته ریگان به سود وی تمام شده است؟

اگر بگوئیم که نمایندگانی که مجلس را از اکثریت انداخته اند، مخیط بوده و نمی فهمیده اند که چکار می کنند و سه روز بعد هم که حاضر شده اند بر همان سیاق بوده اند که در این صورت لازم می آمده به جای رفتن به مجلس به جای دیگری می رفتند. کمی عقب تر مطلبی را که اینجانب به گوش خود شنیده و ناظر به مسئله بوده ام در این رابطه آورده خواهد شد.

جیمی کارتر اعلام کرد به محض آزادی گروگان ها لوازم یدکی به ایران تحویل داده خواهد شد «جیمی کارتر در مباحثه تلویزیونی که سه شنبه (۶ آبان ۵۹) با رقیب انتخاباتی خود داشت گفت به محض آزادی گروگان ها، آمریکا لوازم نظامی که ایران قبلاً سفارش داده بود به این کشور ارسال می دارد.»<sup>۴۴</sup> سلاح ها و لوازم مذکور که ۴۰ میلیون دلار ارزش دارد در رژیم شاه مخلوع خریداری شده بود. اما در ژانویه گذشته ارسال آن به ایران به دستور کارتر ممنوع شد.

کارتر قبلاً نیز در تاریخ ۳۰ مهر ماه ۵۹ در رابطه با این سؤال که در صورت آزادی گروگان ها با ایران تجارت نظامی خواهید داشت یا نه گفته بود «من فکر نمی کنم چنین کاری انجام دهم. اما اگر گروگان ها آزاد شوند وسایل نظامی را که ایران قبلاً خریداری کرده بود به آنها تحویل می دهم.»<sup>۴۵</sup> نه تنها اینان با آزاد نکردن گروگان ها مانع ارسال لوازم نظامی که در زمان جنگ تحمیلی برای کشور ضروری تر از نان شب بود شدند، بلکه



یک فرصت تاریخی و طلایی ای که در جهت منافع ایران پیش آمده بود را نیز از دست دادند و آیا این به تنهایی خیانت به کشور نیست؟

## آنچه که من شنیدم

شورای عالی دفاع بعد از ظهر جمعه ۹ آبان ۵۹ در محل ستاد مشترک ارتش جمهوری واقع در چهارراه عباس آباد تهران تشکیل جلسه داده بود.

«ششمین جلسه شورای عالی دفاع به ریاست دکتر سید ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور و فرمانده کل قوا و با حضور محمد علی رجایی نخست وزیر و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، حجت الاسلام خامنه ای و دکتر چمران نمایندگان امام در شورای عالی دفاع، علی اکبر پرورش نماینده مجلس و تیمسار فلاحی جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرهنگ فکوری وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی، مرتضی رضایی فرمانده سپاه پاسداران و حجت الاسلام محمد منتظری اعضای شورای عالی دفاع تشکیل جلسه داد.»<sup>۴۶</sup>

اینجانب عصر روز جمعه برای انجام مذاکره ای با آقای بنی صدر به محل شورای عالی دفاع (ستاد مشترک) رفتم وقتی به آنجا رسیدم جلسه تشکیل شده بود و مشغول گفتگو و مذاکره بودند. من با تنی چند از آشنایان دبیر خانه ستاد و مسئول تلفن آنجا، در اتاق بیرونی محل تشکیل جلسه نشسته بودیم و با هم گفتگو می کردیم و منتظر بودم تا پس از پایان جلسه با آقای بنی صدر دیدار و گفتگو کنم. در این حیص و بیص از خارج به آنجا تلفن شد. مسئول تلفن گوشی را برداشت. تلفن از نیویورک و پشت خط آقای شمس اردکانی بود که می گفت به همه جا تلفن زده ام و گفته اند که آقای هاشمی در ستاد مشترک در جلسه شورای عالی دفاع است. تلفنچی گفت بله آقای هاشمی فعلاً در جلسه است و مشغول مذاکره و بحث هستند. آقای شمس اردکانی گفت لطفاً به آقای هاشمی بفرمایید کار فوری دارم و لازم است چند لحظه با ایشان گفتگو کنم.

تلفنچی، تلفن را گذاشت و به اتاق محل جلسه رفت و به آقای هاشمی اطلاع داد. آقای هاشمی آمد بیرون و ما هم که آنجا نشسته بودیم خود به خود مکالمه را می شنیدیم. و من از جوابی که آقای هاشمی به شمس اردکانی داد به مسئله پی بردم، آقای شمس اردکانی پرسید که ما در آنجا به آنها چه بگوئیم و چه جوابی بدهیم و آنها از این که جلسه قبلی اکثریت را از دست داده بود و شرایط تصویب نشده است ناراحت هستند و گله می کنند. حال ما به آنها چه بگوئیم. آقای هاشمی قریب به این مضمون گفت، شما هیچ نگران نباشید و صد در صد به آنها اطمینان بدهید که مجلس در جلسه یکشنبه خود، شرایط را تصویب خواهد کرد و هیچ جای نگرانی نیست و نمایندگان در اختیار ما هستند و شما به قرا و مدارهای خود عمل کنید. و پس از این مکالمه کوتاه آقای هاشمی به جلسه بازگشت و ماها به هم نگاهی کردیم و خندیدیم و من از این مکالمه کوتاه استنباط کردم که قرار و مدارها با آمریکایی ها گذاشته شده است و جلسه قبلی مجلس را بطور عمد از اکثریت انداخته اند تا اولاً کارتر در مقابل رقیبش فرصت را از دست بدهد و ثانیاً وقتی در جلسه روز یکشنبه ۱۱ آبان ۵۹ که فقط دو روز به انتخابات مانده است، شرایط آزادی گروگان ها تصویب شود، دیگر کار از کار گذشته است و زمان از دست کارتر برای استفاده انتخاباتی بیرون آمده است. و اینها نیز به خواسته های خود رسیده اند.

## تصویب شرایط آزادی گروگان ها

مجلس شورای اسلامی در تاریخ یکشنبه ۱۱ آبان ۵۹ در یک جلسه علنی طرح ۴ ماده ای کمیسیون ویژه رسیدگی به مسئله آزادی گروگان ها را با اکثریت آراء تصویب کرد.<sup>۴۷</sup> قبل از این که چهار ماده تصویبی مجلس آورده شود، قسمت هایی از سخنان آقای محمد خزائی نماینده رشت که پرده از بعضی از مسائل بر می دارد در زیر آورده می شود: «در جامعه چند مسئله مطرح است. اول اینکه چرا مجلس اینقدر مسئله گروگان ها را لفت داد تا رسید به دو روز مانده به انتخابات کارتر. من به همه می گویم که دیر شدن مسئله تنها دلیلش روال عادی کار مجلس بود.»<sup>۴۸</sup>

آقای خزائی اضافه می کند: «مسئله اینجاست که در دنیا این طور وانمود کرده اند که مسئله گروگان گیری حتی انقلابی ترین افراد را به زانو در آورده است. تبلیغات بر سه محور بوده است: ۱- خسته شدن ایران از گروگان ها ۲- جلوه دادن این مطلب که نفی قراردادها بی که آمریکا موظف است در قبال ایران انجام دهد ۳- این طور وانمود شده که ایران با آمریکا قرارداد بسته است.»<sup>۴۹</sup>

آقای خزائی به آنچه که جامعه، از آن بو برده و مطرح شده بود، در مقام نفی آنها سخن گفته است. ۱- لفت دادن عمدی مجلس در مسئله آزادی گروگان ها

۲- چشم پوشی و یا نفی تعهداتی که آمریکا موظف به انجام آن بود (بوژه آزاد کردن لوازم نظامی و یدکی که ایران قبلاً پول آنها را پرداخته بود)

۳- بستن قرارداد با آمریکایی ها (یعنی وارد معامله شدن با دسته ریگان) که مطلب اولی و دومی به خاطر معامله ای است که با دسته ریگان انجام پذیرفته است و سومی یعنی خسته شدن از گروگان ها نیز به خاطر رو شدن معامله با جمهوریخواهان و ریگانیان است که از ترس برون افتادش از پرده دستپاچه شده و آنچه را که به آنان تحمیل و دیکته کردند امضاء و به اجرا گذاشته شد. هر کدام از این موارد، در جای خود بحث خواهد شد و فعلاً به شرایط آزادی گروگان ها می پردازیم.

## شرایط آزادی گروگان ها

کمیسیون ویژه رسیدگی به مسئله آزادی گروگان ها چهار شرط ارائه شده آقای خمینی را که به صورت زیر تصویب کرده بود توسط مخبر کمیسیون آقای موسوی خونی ها در جلسه ۱۱ آبان ۵۹ مجلس قرائت گردیده و با اکثریت آراء به تصویب مجلس رسید.<sup>۵۰</sup>

«۱- از آنجا که دولت آمریکا در گذشته همواره در امور داخلی ایران دخالت های گوناگون سیاسی و نظامی کرده است لذا باید تعهد دهد و تضمین

نماید که از این پس هیچگونه دخالت مستقیم و غیر مستقیم سیاسی و نظامی در امور جمهوری اسلامی ایران ننماید.

۲- آزاد گذاشتن تمام سرمایه های ایران و در اختیار قرار دادن این سرمایه ها و کلیه اموال و دارائی های ایران چه در آمریکا و یا مؤسسات متعلق به دولت و یا اتباع آمریکا در سایر کشورها به نحوی که دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند به هر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند و دستور ۲۳ آبان ۱۳۵۸ رئیس جمهوری آمریکا و دستورات پس از آن مبنی بر انسداد دارائیهای ایران کان لم یکن اعلام گردد و بازگشت به شرایط عادی قبل از ۲۳ آبان در مورد کلیه روابط مالی فی مابین و رفع اثرات ناشی از این دستوراز قبیل تهاجم های انجام شده و انجام کلیه اقدامات لازم حقوقی و اداری از طرف رئیس جمهوری آمریکا جهت ابطال و الغاء و احکام صادره از طرف دادسراها و دادگاههای آمریکا و تضمین امنیت و تحرک و انتقال دقیق این دارائی ها در قبال هر گونه اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکایی و غیر آمریکایی در کشور آمریکا.

۳- لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت لغو و ابطال تمامی ادعاهای دولت آمریکا و مؤسسات و شرکت های آمریکایی علیه ایران به هر صورت و به هر عنوان و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم جهت عدم طرح هر نوع دعوای حقوقی یا جزایی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی و غیر رسمی دولت آمریکا و یا مؤسسات و یا شرکت های آمریکایی و چنانچه هر گونه ادعایی علیه ایران و اتباع ایرانی در هر یک از دادگاه ها در رابطه با انقلاب ایران و تصرف مرکز توطئه آمریکا و دستگیر شدگان در آن مطرح شود. و رأی علیه ملت ایران یا افراد ایرانی صادر شود دولت آمریکا متعهد و ضامن است که غرامت و خسارت ناشی از آن را بپردازد.

۴- باز پس دادن اموال شاه معدوم و به رسمیت شناختن آن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و وابستگان نزدیک وی که طبق قوانین ایران اموالشان متعلق به ملت ایران است و صدور حکم رئیس جمهوری آمریکا مبنی بر شناسایی و توقیف این اموال و به عمل آوردن کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم برای انتقال کلیه این اموال و دارائیهها به ایران.<sup>۵۱</sup>  
بر اساس پیشنهاد دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر انجام کلیه شرایط فوق توسط دولت آمریکا تمامی ۵۲ گروگان آمریکایی را آزاد خواهند ساخت و در صورتی که انجام بعضی از شرایط فوق نیاز به زمان بیشتری داشته باشد با قبول کلیه شرایط از طرف دولت آمریکا در برابر انجام هر شرط تعدادی مجرمین به تشخیص دولت جمهوری اسلامی ایران آزاد خواهند شد.  
دولت موظف است پیشنهاد مذکور را برای اعلام به دولت آمریکا و اجرای آن به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه کنند که در موقع اختلاف، اصل نسخه فارسی خواهد بود.

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است پیشنهاد فوق را پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با توجه به استقلال اسلامی و سیاست کلی نه شرقی و نه غربی تنظیم و به مرحله اجراء در آورد و در صورتی که دولت آمریکا با تمام یا بخشی شرایط مذکور را تسلیم نکرده. دستگاه قضایی بر حسب وظیفه مقرر خود به انجام وظایف و کیفر مجرمین خواهد پرداخت.<sup>۵۲</sup>

بحث در باره این موضوع که آیا دولت طبق چهار شرط تصویبی مجلس گروگان ها را آزاد کرده و زیر بار چه نوع قراردادی با آمریکایی ها رفته است و آیا مجلس که این شروط را تصویب و به دولت جهت اجرا ابلاغ کرده ، تا چه حد خود پایبند آن بوده در می گذریم و در جای خود به آن باز خواهیم گشت و فعلاً به تشریح و توضیح نکاتی می پردازم که مستقیم و یا غیر مستقیم یا با ایما و اشاره، به نوعی از زد و بند با جمهوری خواهان و ریگانیان پرده بر می دارد.

## ۱- دولت ، مجلس و ریگانیان

نکاتی که از نوعی زد و بند مجلس و دولت متفقاً به رهبری و هدایت روحانیت حاکم با جمهوری خواهان و ریگانیان پرده بر می دارد بقرار زیر است:

۱- مهمترین نکته این که مجلس رسیدگی به مسئله گروگانها و به قول مرحوم مهندس بازرگان با «تعطل های مجلس عمدی، دولت تصمیم گیری را به عقب انداخت.»<sup>۵۳</sup> این مسئله در جامعه آن روز به حد شایع مطرح شده بود که چرا مجلس در رسیدگی به مسئله گروگان ها تا دو روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای از دست نرفتن فرصت مسئله را لفت داده است و به همین علت بعضی ها سعی کردند که برای تعطل عمدی خود توجیه شرعی و قانونی بسازند.

۱/۱ - آقای دکتر باهنر عضو موسس حزب جمهوری اسلامی و نماینده مجلس شورای اسلامی پس از قرارداد الجزایر و آزادی گروگان ها در بهمن ماه ۵۹ گفت: «مسئله عودت گروگان ها خیلی هم دیر شده بود. و واگذاری سرنوشت این جاسوسان مجلس به این معنی نبود که به طول بیانجامد.»<sup>۵۴</sup>

۱/۲ - آقای محمد خزائی نماینده رشت در مجلس گفت: «در جامعه چند مسئله مطرح است. اول این که چرا مجلس اینقدر مسئله گروگان ها را لفت داد تا رسید به دو روز مانده به انتخابات کارتر. من به همه می گویم که دیر شدن مسئله تنها روال عادی کار مجلس بود.»<sup>۵۵</sup>

۱/۳ - آقای رجایی نخست وزیر پس از بازگشت از نیویورک به تهران در ۲۹ مهرماه ۵۹ در مورد آزادی گروگان ها اظهار داشت. «مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی و اعلام شرایط گروگان ها روال طبیعی خود را طی می کند و به این مسئله که مثلاً اگر آنها آزاد شوند کارتر و اگر آزاد نشوند

ریگان در انتخابات پیروز می شود کاری نخواهند داشت.»<sup>۶۰</sup>

آیا ملت ایران و جهان حرف شما را باور کنند یا کاسه ای را که زیر نیم کاسه است؟ دقیقاً در زمانی که جیمی کارتر در مقابل رقیب انتخاباتی خود در ۶ آبان گفت به محض آزادی گروگان ها آمریکا لوازم نظامی که ایران قبلاً سفارش داده بود را به این کشور ارسال می دارد<sup>۶۱</sup> و گفته بود که چهار شرط ایران را می پذیرد<sup>۶۲</sup> و مجلس که قرار بود پنجشنبه ۸ آبان، شرایط را تصویب کند آن را به دلیل مفید ندانستن مسئله در شرایط فعلی از اکثریت انداختند<sup>۶۳</sup> تا فرصت از دست کارتر به نفع ریگان بدر آید. آیا باز هم روال عادی مجلس بود؟

آقای هاشمی رفسنجانی در مورد عدم تشکیل جلسه مجلس گفت «ما در جلسه غیر علنی در این مورد بحث های زیادی داشتیم، آمریکا و سایر دوستان و همکارانش به حدی در این جنگ افروزی و تحریکات منطقه دست داشتند و دارند که نمایندگان ما حاضر به بحث در خصوص گروگان ها نیستند.»<sup>۶۴</sup> وی همچنین افزود: «من فکر می کنم که با توجه به جنایات ۳۷ ساله آمریکا در ایران دل ما نتواند آرام بگیرد البته مسئله گروگان ها نه ربطی به جنگ ایران و عراق دارد و نه مربوط به انتخابات در آمریکا است. اما جنایات امپریالیسم و صهیونیسم شرایط را جوری بوجود آورده است که بحث کردن در مورد گروگان ها را مشکل کرده است.»<sup>۶۵</sup>

وقتی رئیس مجلس آقای هاشمی استدلال می کند «چون آمریکا و سایر دوستان و همکارانش به حدی در این جنگ افروزی و تحریکات منطقه دست داشته و دارند که نمایندگان ما حاضر به بحث در خصوص گروگان ها نیستند.» و نیز جنایات امپریالیسم و صهیونیسم شرایط را طوری بوجود آورده که بحث کردن در مورد گروگان ها را مشکل کرده است آیا سه روز دیگر یعنی تا ۱۱ آبان ۵۹، آمریکا و دوستانش دست از جنگ افروزی و تحریکات منطقه کشیده اند و یا امپریالیسم و صهیونیسم شرایط را طوری تغییر دادند که نمایندگان شاد و خوشحال در جلسه حاضر می شوند و بحث هم کرده شرایط پیشنهادی کمیسیون ویژه را هم تصویب می کنند؟

علاوه بر آن کیست که نداند، نه تنها مسئله گروگان ها به جنگ ربط دارد بلکه اگر گروگان گیری را بوجود نمی آوردند و یا پس از چند روزی آن را حل می کردند، صدام چنین جرأتی به خودش نمی داد که به ایران حمله کند او با استفاده از چراغ سبز آمریکا به ایران حمله کرد. آقای رجایی نخست وزیر، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و آقای خزائی هرگز به این سؤال جواب ندادند که چه چیزی عوض شده است که در پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ در شرایط فعلی مفید نیست که مجلس شرایط را تصویب کند، اما سه روز بعد شرایط عوض شده است و حالا طرح و تصویب آن مفید تشخیص داده شده و نمایندگان در جلسه حاضر شده اند؟

تنها چیزی که بر اثر تأخیر این سه روز از تصویب شرایط آزادی گروگان ها عوض می شود، گرفتن فرصت انتخاباتی از کارتر و دادن آن به ریگان است. و به همین علت است که به عناوین مختلف کوشش می شود که به جامعه بگویند مسئله گروگان ها ربطی به انتخابات آمریکا ندارد.

نکته بس حائز اهمیت دیگر این که آقای هاشمی رفسنجانی در مصاحبه مطبوعاتی هفتگی خود در ۲۵ شهریور ۵۹ در مورد کار مجلس و لوایحی که در دستور کار مجلس قرار دارد، می گوید: «فعلاً همین مسئله گروگان ها است.»<sup>۶۶</sup>

«لایحه مسکن و زمین های شهری نیز از لوایحی است که چند روز پیش به کمیسیون ها رفته است.»<sup>۶۷</sup> وی اضافه می کند در جلسه فردا بحث در باره گروگانها شروع می شود، فردا کیفیت حرکت را مشخص می کنیم.»<sup>۶۸</sup>

مجلسی که به تصریح آقای هاشمی رفسنجانی مهمترین لایحه دستور کارش، فعلاً همین مسئله گروگان هاست و روز بعد هم کیفیت و چگونگی آن را مشخص می کنند، آیا از تاریخ ۲۵ شهریور ۵۹ تا ۶-۵ آبان، مدت چهل روز نمی توانست به این مسئله رسیدگی کند و اگر مسئله پشت پرده ای وجود نمی داشت، آیا باز هم امکان تصویب شرایط آزادی گروگان ها که ولی فقیه خودشان اصول آن را مشخص کرده بود ند، نبود؟

به نظر من مسئله روشن است که به علت وجود مسائل پشت پرده بود که در تصویب شرایط آزادی گروگان ها، تعلل عمدی ورزیده شد و در تاریخ ۱۱ آبان ماه (۲ نوامبر ۱۹۸۰) که مجلس شرایط را تصویب کرد. آقای بهزاد نبوی اعلام کرد که: در تاریخ ۱۲ آبان ۵۹ (۳ نوامبر ۱۹۸۰) این مصوبه توسط دولت ایران به فارسی و انگلیسی به سفیر الجزایر در واشنگتن تسلیم شد تا در اختیار دولت آمریکا قرار بگیرد.<sup>۶۹</sup> درست زمانی که کارتر انتخابات را باخته و ریگان پیروز شده بود.

هم آقای نخست وزیر رجایی و آقای محمد خزائی و هم رئیس مجلس آقای هاشمی رفسنجانی و سایر وکلایی که در به تاخیر انداختن حل مسئله گروگان ها و تصویب شرایط آزادی آنها نقش داشتند، خود به خوبی می دانند که هم به خود و هم به ملت خود دورغ گفته اند و بابت خسارت عظیمی که از این طریق به ملت وارد شده به آنها خیانت کرده اند.

## ۲- ماهیت ریگان و جمهوریخواهان

ماهیت جمهوری خواهان، ریگان و ریگانیان چیزی نبود که بر کسی پوشیده باشد. طرف هایی هم که وانمود می کردند که دموکرات ها و جمهوری خواهان ماهیتاً یکی هستند، می دانستند که چنین چیزی واقعیت ندارد. دموکرات ها و جمهوری خواهان در آمریکا نماینده دو جریان هستند که در بعضی از مسائل سیاست واحدی دارند و در خیلی از آنها هم سیاستشان و هم روششان مختلف است.

به همین علت وقتی از آقای رجایی سؤال شد که آیا با انتخاب ریگان می تواند در جنگ تحمیلی عراق با ایران تأثیر بگذارد، جواب داد. «چون من فرقی چندان بین رؤسای جمهور آمریکا نمی دانم معتقد هستم در این جنگ تأثیری ندارد. اما زندگانی گذشته ریگان او را ماجراجوتر از کارتر نشان می

دهد، بهمین جهت ممکن است رئیس جمهور جدید آمریکا حمایت بیشتری از صدام کافر نماید. انتخاب ریگان به عنوان رئیس جمهور آمریکا ممکن است واقعه مهمی باشد. اما برای ما که کشور مستقل هستیم هیچ تفاوتی ندارد.»<sup>۶۶</sup>

کودتای ننگین ۲۸ مرداد سیا در سال ۱۳۳۲ علیه حکومت ملی دکتر محمد مصدق بدست جمهوری خواهان بوقوع پیوست. خیانت های آمریکا و کشتار وحشتناک آنها در ویتنام به وسیله جمهوری خواهان سازماندهی شد و جمهوری خواهان دوستان صمیمی شاه بودند و محکم پشت سر او ایستاده و ژاندارمی منطقه را به او سپرده و پیاده کردن نیرو در ظفار و فرستادن نیرو به ویتنام با بودجه ایران را بدست وی عملی ساختند ولی با هر دید و زاویه ای که بنگریم دموکرات ها و کارتر بودند که با حربه حقوق بشر و فشار بر شاه وی را وادار کردند که فضای باز سیاسی ایجاد کند و به قول آقای منتظری که به آقای خمینی گفته بود «همین ایجاد زمینه باعث شد که نیروها فعالیت کنند و حداقل انقلاب سریعتر و با خونریزی کمتر به نتیجه برسد.»<sup>۶۷</sup> علاوه بر این به آقای خمینی گفته بود: «بالاخره ما یک روزی باید قضیه گروگان ها را حل کنیم، اگر در زمان کارتر و با ابتکار خودمان این کار حل شود خیلی بهتر است. بالاخره دموکرات ها در آمریکا بهتر از جمهوری خواهان هستند...»<sup>۶۸</sup> و آقای خمینی به وی می گویند: «از این غیب ها که شما می گوئید ما خبر نداریم.»<sup>۶۹</sup> آقای صادق قطب زاده وزیر امور خارجه در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۹ طی نامه ای مفصل به مجلس به آنها هشدار داده بود که «حزب جمهوری خواه برای موفقیت در مبارزه انتخاباتی دور آینده سخت می کوشد که حل مسئله گروگان ها به بعد از انتخابات آمریکا موکول شود.»<sup>۷۰</sup> و در چنین صورتی «ما در جهت خواست جمهوری خواهان عمل کرده ایم.»<sup>۷۱</sup> و «جالب این که می شنویم که بعضی ها میگویند بگذارید مسئله گروگان ها چند ماه دیگر حل شود و این همان نغمه ای است که جمهوری خواهان آمریکا را خوش آیند است.»<sup>۷۲</sup> وی یادآور می شود: «فراموش نکنیم که هدف اصلی ما تأمین منافع اساسی ما است و برای حل مسئله گروگان ها اگر به دنبال موقعیتی مناسب هستیم این موقعیت فقط در یک ماه آینده وجود دارد.»<sup>۷۳</sup>

اینجناب محمد جعفری به عنوان مدیر مسئول روزنامه انقلاب اسلامی تذکر این نکته را لازم می دانم که نامه آقای قطب زاده که برای نمایندگان مجلس نوشته شده بود، به وسیله آقای هاشمی رفسنجانی سانسور و مانع قرائت آن در مجلس گردید و لذا آقای قطب زاده نامه را در ۱۸ شهریور در اختیار روزنامه قرار داد و ما آن را در ۲۰ و ۲۲ شهریور ۵۹ در شماره های ۳۵۰ و ۳۵۱ برای اطلاع عموم انتشار دادیم.

ریگان در سخنرانی های انتخاباتی خود «پیوسته کارتر را به خاطر سیاست غلطی که داشته مسئول گروگان گیری معرفی کرده است.»<sup>۷۴</sup> ایرانیان را «بربر و باجگیر»<sup>۷۵</sup> وحشی «آدم ربا و کسانیکه قوانین بین الملل را به کلی نقض کردند»<sup>۷۶</sup> نامیده بود. فیدل کاسترو، رئیس جمهور کوبا با وجودی که آمریکا چندین بار در کوبا دست به کودتا زده و علاوه بر محاصره اقتصادی به طور مدام در مرزهایش آشوب و بلوا به راه انداخته است، معهدا به دلیل متفاوت بودن ماهیت ریگان و کارتر، سی و سه نفر آمریکایی را که در کوبا به جرم هواپیما ربایی، قاچاق مواد مخدر، نقش مقررات مهاجرت در این کشور زندانی بودند، به عنوان نشانه ای از حمایت کشورش از انتخاب مجدد کارتر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا آزاد کرد.<sup>۷۷</sup> کاسترو همچنین اوایل سال جاری به مک هنری سفیر آمریکا در سازمان ملل گفته بود که وی اقدامی علیه انتخاب مجدد کارتر انجام نمی دهد.<sup>۷۸</sup>

آقایان هاشمی رفسنجانی، رجایی، بهشتی، بهزاد نبوی و آن دسته از مجلسیان که می گفتند برای ما بین ریگان و کارتر فرقی نیست با آگاهی و قرار و مداری که با ریگان گذاشته بودند می دانستند که به خود و به ملت ایران دروغ می گویند و بدینسان زیر بار امضاء قرارداد الجزایر که برایشان حاضر و آماده کرده بودند رفتند و به قول مرحوم مهندس بازرگان: «سرانجام بیانیه یا موافقتنامه سر و دست شکسته و دست پاچه الجزایری ها که واسط بین ایران و آمریکا شده بودند، گروگان ها را تحویل دادند.»<sup>۷۹</sup>

### ۳- نکات دیگر دال بر زد و بند با ریگان

بعد از توضیح در ماهیت جمهوری خواهان و ریگانیان، زمان آن است که به علائمی که نشان دهنده زد و بند آقایان بهشتی، هاشمی رفسنجانی و با همراهی آقای خمینی و به دست دولت رجائی با دار و دسته ریگان است پرداخته شود. همچنانکه قبلاً آمد کارتر برای اولین بار در سوم آبان ۵۹، در حالی که ۱۳ روز به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا باقی مانده است، از «طرحهای مخفی» ریگان برای آزادی گروگان ها پرده برداشته است و آن را نظیر طرح های مخفی نیکسون در جنگ ویتنام که هنوز کسی از آنها خبر ندارد، دانسته است.

در تاریخ سوم آبان خبرگزاری ها و کارشناسان مسائل سیاسی آمریکا و سازمان های سنجش افکار همه براین نظر بودند که در صورت آزادی گروگان ها قبل از انتخابات ریاست جمهوری، انتخاب مجدد کارتر تضمین است. اما نظر به این که کارتر از آزادی فوری گروگان ها مطمئن نیست وعده زیادی به مردم نمی دهد، زیرا در صورت عدم آزادی آنها، بدبینی مردم نسبت به وی افزوده می گردد.<sup>۸۰</sup>

طبق گزارش یونایتد پرس از واشنگتن کارتر در یک نطق انتخاباتی جمهوری خواهان را به مزخرف گویی متهم کرد. کارتر گفت جمهوری خواهان عادت دارند درست قبل از انتخابات «گود اسبی» (یعنی مزخرف گویی کردن) پخش کنند. کارتر همچنین «طرحهای مخفی» ریگان را برای آزادی گروگان ها به طرح های مخفی نیکسون طی جنگ ویتنام در سال ۱۹۶۸ تشبیه کرد و گفت هنوز هم کسی از این طرح ها مطلع نشده است.<sup>۸۱</sup> و چه نیک کارتر گفته که طرح های مخفی ریگان برای آزادی گروگان ها را نیز کسی از آنها مطلع نخواهد شد که درست از آب در آمد. روبرت پاری در ۲۰

ژانویه ۲۰۰۶ در مقاله ای تحت عنوان یک ربع قرن از زاد روز امپراطوری جدید آمریکا از سازش پنهانی ریگان با ایرانیان برده بر می دارد و می نویسد: «آنچه امروز از بحران گروگان گیری دانسته شده است «همزمانی» سوگند ریگان به عنوان رئیس جمهور آمریکا و آزادی گروگان ها، نه به خاطر ترس بنیادگرایان ایران از رئیس جمهور آمریکا که ممکن است تهران را مورد حمله اتمی قرار دهد، بلکه به خاطر روابط خاص پنهانی ایجاد شده و معامله بین جمهوری خواهان و ایرانیان است. جمهوری خواهان گروگان ها را به عنوان حربه سیاسی به کار بردند و بنیادگرایان ایرانی اسلحه پنهانی با پرداخت های مختلفی که برایشان ایجاد در دسر نکردند، دریافت کردند.

داستان کامل این معامله همچنان یک سر دولتی است و این به خاطر دستوری است که جرج بوش در روز اولین ریاست جمهوری خود در سال ۲۰۰۱، امضاء کرده و انتشار آن را ممنوع اعلام کرده است. جمهوریخواهان در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری خود در سال ۱۹۸۰ با ملاحظاتی ایران ارتباط برقرار کرده و با یکدیگر توافق کردند که بعد از آزادی گروگان ها طبق قرار، در خفا آمریکا اسلحه به آنها سرازیر خواهد کرد.<sup>۸۲</sup> و چنین نیز شد.

ریگان برای مبری کردن خود از روابط پنهانی و توافق های انجام شده با ایران، در اولین روز مصاحبه مطبوعاتی خود بعد از انتخاب به ریاست جمهوری، در مورد گروگان ها بر این مطلب تاکید کرد «کارتر هنوز هم تمامی مذاکرات را در مورد سرنوشت گروگان ها دنبال می کند. و از تمامی دولت ها درخواست کرد که بدانند تنها فرد مذاکره کننده خود کارتر است.»<sup>۸۳</sup> ریگان همچنین گفت: «در مورد آزادی گروگان ها تا آنجا که بتواند خواهد کوشید، اما در مذاکرات «ظریف جاری» دولت کارتر مداخله نمی کند و این واقعیت را نمی توانیم نادیده بگیریم که هنوز دولت فعلی بر سر کار است.»<sup>۸۴</sup>

چرا کارتر تاکید می کند و از تمامی دولت ها می خواهد که بدانند که فرد مذاکره کننده خود کارتر است. دلیل آن روشن است برای این که کارتر قبلاً اعلام کرده بود که ریگان در مورد آزادی گروگان ها «طرح های مخفی» نظیر طرح های نیکسون در جنگ ویتنام در ۱۹۶۸ داشته است. و ریگان برای رد این اتهام که در اثر طرح های مخفی خود با ایران موجب پیروزی در انتخابات و شکست کارتر شده است این سخنان را عنوان کرده است. مجدداً ریگان در رابطه با مسئله گروگان ها در دی ماه ۵۹ ملت ایران را «وحشی» خواند و گفت «خیال نمی کند آمریکا به ایران برای رهایی گروگان ها «باج» بدهد وقتی از او پرسیدند نقشه ای برای حل گروگان ها داری گفت: «من در این مورد چیزی نمی گویم.»<sup>۸۵</sup> باز در حالی که هیئت الجزایری در واشنگتن در تاریخ ۸ دی ماه ۵۹ با مقام های آمریکایی مذاکره می کردند رونالد ریگان رئیس جمهور جدید آمریکا به خبرنگاران گفت: «من هرگز با درخواست های ایران موافقت نخواهم کرد. زیرا به گمان من نباید برای آزادی مردمی که توسط «وحشیان» ربوده شده اند به پرداخت باج اقدام کرد.»<sup>۸۶</sup> وی قبل از این هم در تاریخ دوم دی ماه ۵۹ با شدیدترین لحن به ایران حمله کرد و نسبت هایی از قبیل آدم ربایی به ایرانیان داد و افزود آنها با گرفتن و نگاهداری این قبیل «افراد معصوم» آنها با چنین مدت مدیدی قوانین بین المللی را بکلی نقض کرده اند.»<sup>۸۷</sup>

حمله های سخت و تند و تیز ریگان به ایران در رابطه با مسئله گروگان گیری و حل آن دو جنبه دارد: ۱- به ملت آمریکا و دیگران بگوید من مانند سلف خود نیستم و مشت محکم به دهان ایرانیان می زنم و از این بابت خود را از اتهام توافقی که با ایرانیان داشته که موجب ریاست جمهوری اش شده است بیالاید.

۲- در ایران غیر مستقیم ترسی در افکار عمومی ایجاد کند که اگر در این فرصت کوتاه باقیمانده ریاست جمهوری کارتر مسئله گروگان ها را با وی حل نکنند کارشان با من و قدرت نظامی آمریکا خواهد بود تا در اثر جو ترس ایجاد شده دولت ایران با کارتر بتواند تن به سازش دهد. کمی بعد به توضیح این نکته از زبان آقای بهزاد نبوی باز خواهیم گشت.

ریگان که از محتوای قرارداد الجزایر و توافق دولت ایران با آن آگاه شده است در تاریخ ۱۹ دیماه ۵۹ اظهار داشت: «می توانم بگویم که کارتر برای رسیدن به توافقی می کوشد افتخار را برای کشور ما حفظ کند و راهی برای رهایی گروگان ها باز نماید.»<sup>۸۸</sup> وی اضافه کرد «هر توافقی که بتوانم آن را اجرا کنم قابل قبول است لیکن نباید انتظار داشت که در این مورد یک چک سفید امضاء کنم.»<sup>۸۹</sup> ریگان آشکارا می گوید، زیر بار توافقی که افتخار را برای کشورش حفظ کند می رود و کارتر نیز چنین مسیری را پیش برده است و تلویحاً می گوید گروگان ها به زودی آزاد خواهند شد. ریگان در مورد این که اگر مسئله گروگان ها تا ۲۰ ژانویه حل نشود آیا ممکن است او در مورد مسئله گروگان ها موضع دیگری اتخاذ کند گفت: «بله همین طور است» اما «همه ما قدری خوشبین هستیم.»<sup>۹۰</sup>

در این رابطه آقای رجایی سرنخ را ناخودآگاه لو می دهد. وی در گفتگویی با بخش عربی رادیو در تاریخ ۲۲ دیماه ۵۹ گفت: «تا آنجا که به من گزارش داده اند مسئله گروگان ها در حال پیشرفت است و به فرض این که در فاصله زمانی نزدیکی به آمریکا پس داده شوند، خط اصلی ما که مبارزه با امپریالیسم است و از متن مکتب اسلام بر می خیزد رها نخواهد شد و تا زمانی که آمریکا به تجاوز خود ادامه دهد ما عقب نشینی نخواهیم کرد.»<sup>۹۱</sup>

اگر این حرف از روی عقیده باشد و نه پوشاندن حقیقت به قصد کسب قدرت، آیا بدون گروگان گیری کارکنان سفارت که مخالف تمام قوانین بین المللی و کنواسیون ژنو است که شما نیز آن را امضاء کرده اید و تا به حال هیچ عملی از هیچ دولتی - حتی آنها که مورد قبول شما هستند - بی سابقه است، نمی شد با آمریکا و امپریالیسم مبارزه کرد و در ثانی آیا مبارزه با حرف است و یا عمل؟ شما در عمل با تعلل عمدی در کار آزادی گروگان ها و با

قبول قرارداد الجزایر میلیاردها دلار پول ملت را به جیب آمریکایی ها سرازیر کردید و باز هم دم از مبارزه با امپریالیسم می زنید. شما برای قبضه کردن قدرت با ریگان و جمهوری خواهان وارد معامله شدید و حتی وقتی کارتر به صراحت اعلام کرد به محض آزادی گروگان ها، اسلحه و لوازم یدکی نظامی که ایران قبلاً خریداری کرده و پول آن را پرداخت کرده است ارسال می دارد، آن ها را آزاد نکردید و برای کشوری که در حال جنگ بود و ادوات نظامی برایش از نان شب واجب تر بود صرف نظر کردید و به امپریالیسم بخشیدید و باز هم دم از مبارزه با امپریالیسم که از متن مکتب اسلام بر می خیزد می زنید این نوع مبارزه از متن مکتب بر نمی خیزد، بلکه از متن مکتب اسلام قدرتمدار بر می خیزد و نه اسلام آزادی بخش. من نمی دانم که اگر شما معتقد به قیامت و روز جزا باشید، چگونه پاسخ این گونه اعمال ظالمانه و ریاکارانه خود را خواهید داد؟

## نقد بیانیه الجزایر و نبوی

آقای بهزاد نبوی عاقد و امضاء کننده بیانیه الجزایر بعد از ۱۲ سال، در پاسخ به مقاله ای که در نقد بیانیه الجزایر در شماره ۴ مجله سیاست خارجی با صاحب امتیازی وزیر امور خارجه وقت آقای علی اکبر ولایتی، انتشار پیدا کرده است، از پاره ای از مسائل پرده برمی دارد و تلاش می کند که آن را سند افتخاری برای خود تلقی کند. وی در توجیه اجراء و امضاء بیانیه میگوید:

«... دولت شهید رجائی و حقیر به رغم میل باطنی خود، پای در این ورطه هولناک نهاده و می دانستیم که اگر ما داوطلب چنین کاری نشویم، ممکن است ماجرا به صورت لاینحل باقی مانده حتی خطرات احتمالی بعدی انقلاب و کشور را تهدید کند. امروز بنده به این نتیجه رسیده ام که اگر ماجرای گروگان گیری در زمان ریاست جمهوری کارتر حل نمی شد، هیچ بعید نبود که آمریکا همان برخوردی را که امروز با عراق می کند، در زمان ریاست جمهوری ریگان با جمهوری اسلامی بکند. افکار عمومی غالب دولت ها در سطح بین المللی (به پیروی از مواضع ابرقدرت ها و قدرت های بزرگ) برای انجام چنین اقداماتی به مراتب آماده تر از شرایط اقدام علیه عراق بود.»<sup>۹۲</sup> برای صاف و زلال کردن این بیان آقای نبوی به توضیح نکات زیر می پردازم:

۱- اگر به واقع شما و آقای رجائی آگاهانه به ورطه هولناکی پا می گذاشتید و نه در پی قرار و مدار پنهانی با ریگانیان و ترس از برملا شدن آن و می دانستید که اگر داوطلب چنین کاری نشوید ممکن است ماجرا به صورت لاینحل باقی مانده و حتی خطرات احتمالی بعدی انقلاب و کشور را تهدید کند معنایش این است که وقتی ماجرا را در دوران باقیمانده ریاست جمهوری کارتر حل کنید، با آمدن ریگان بر سر کار انقلاب و کشور از ورطه هلاکت نجات پیدا می کند. اگر چنین است و شما تا این حد آینده نگر هستید، پس چرا تا فرصت باقی بود و با وجود هشدارهای مکرر رئیس جمهور، آقایان منتظری، قطب زاده، مهندس سحابی، دکتر سحابی و دیگران مسئله را به موقع حل نکردید؟ که در حقیقت آزاد نکردن بموقع گروگان ها سبب انتخاب ریگان به ریاست جمهوری شد. اگر به موقع مسئله حل می شد، مانع از رسیدن چنین «قداره کشی» که به زعم خود این همه از وی هراس داشتید، به ریاست جمهوری می گردیدید.

۲- و اگر باز هم ترس این را داشتید «که اگر ماجرای گروگان گیری در زمان ریاست جمهوری کارتر حل نمی شد، هیچ بعید نبود که آمریکا همان برخوردی را که امروز با عراق می کند، در زمامداری ریگان با جمهوری اسلامی بکند.»<sup>۹۳</sup> پس اولاً علیرغم این که برای اغفال ملت ایران می گفتید: کارتر و ریگان برای ما فرق نمی کند.<sup>۹۴</sup> اعتراف می کنید که کارتر و ریگان یکی نیستند و ریگان آدم خطرناک و قداره کشی است و کارتر حداقل ملایمتر است. و ثانیاً با چنین اعتقادی آیا باز هم عقل سلیم حکم نمی کرد، تا فرصت از دست نرفته آن ها را آزاد کرد و جهان را از شر فردی بنیادگرا و قداره کشی نظیر ریگان و بوش رهایی بخشید و شما نیز به همان راهی می رفتید که فیدل کاسترو رئیس جمهور کوبا رفت.

۳- و اگر حکومت یک کشوری بداند که خطر روی کار آمدن حکومت جنایت پیشه ای وجود دارد و اهرم فشاری که به قول خودتان در اختیار داشتید: «۵۲ نفر گروگان آمریکایی که از ارزش آن بندریج کاسته شده بود و معلوم نبود که برای ریگان ارزشی مگر به عنوان بهانه ای جهت قداره کشی داشته باشند.»<sup>۹۵</sup> وقتی به زعم خودتان اهرم فشارتان بی ارزش شده است الا به قصد قداره کشی ریگان، باز کدام وقت را برای حل مسئله انتخاب می کردید؟ آیا صبر می کردید تا فرصت از دست برود و کارتر شکست بخورد و همان «قداره کش» بنا به قول شما زمام امور را به دست بگیرد، یا این که تا فرصت باقی بود به موقع آن را حل می کردید و مانع انتخاب شدن وی می شدید. قطعاً یک حکومت مردمی و ملی و وطن خواه زمان دوم را انتخاب می کرد و خود و کشور و جهان را از روی کار آمدن چنین ماجراجویی می آسود.

روی این حساب باید اذعان کنید که شما و کسانیکه شما به خواست آنها عمل می کردید، باید یا دیوانه باشند و یا در غیر این صورت باید مسئله دیگری در کار باشد. و شما خود از اهرم های فشاری که آمریکا در اختیار داشته هفت تای آن را نام می برید و از جمله می گویند:

«در شکست کارتر در انتخابات و روی کار آمدن قریب الوقوع ریگان که ایران را باجگیر و وحشی خوانده بود و مسلماً با این طرز فکر حاضر به تنظیم بیانیه ای شبیه آنچه که تنظیم شد، نبود.»<sup>۹۶</sup> شاه بیت مسئله در اینجا، که از زبان شما بیرون آمده است و آن این که با این بیان، شما از کجا به طور قطع می دانستید که ریگان به ریاست جمهوری انتخاب می شود. پس لاجرم باید شما و کسانیکه پشت پرده، به نمایندگی از آنها مسئله گروگانها را حل می کردید، قطعاً دانستید که ریگان انتخاب خواهد شد و بدین دلیل با قرار و قاعده - همچنانکه بوضوح در گذشته آمد - آزادی گروگانها را به تأخیر می انداختید تا این که ۲ روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری، مجلس ۴ شرط آزادی را تصویب کرد و شما یک روز مانده به انتخابات به دولت الجزایر اطلاع دادید که به آمریکایی ها ابلاغ کنند و این زمانی بود که دیگر کسی به آن توجه نداشت و به همین علت بود که آقای هاشمی رفسنجانی در روز انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفت: «در آینده خواهند گفت که ما ریگان را در آمریکا رئیس جمهور کردیم.»<sup>۹۷</sup>

آقای خمینی که در تاریخ ۱۳۵۹/۲/۸، آقای دکتر یزدی را به سرپرستی کیهان منصوب<sup>۹۸</sup> کرده بود، نظر به این که در جهت تثبیت روحانیت گام برمی داشت و متناسب با وضعیت، اهرم های قدرت را یکی پس از دیگری در اختیار روحانیون قرار می داد، در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۸ طی حکمی آقای سید محمد خاتمی را به سرپرستی کیهان منصوب کرد.<sup>۹۹</sup> و نتوانست این ارگان را در دست یار دیرینه و کسی که این همه به وی خدمت کرده بود تحمل کند. و فکر می کنم به این علت کیهان را از دست وی بدر آورد که آقای دکتر یزدی به آقای مهندس بازرگان وفادار مانده و از وی جدا نشده بود و الا آقای خمینی در حکم آقای دکتر یزدی نوشته بود «جنابعالی که شایستگی و قدرت اداریتان محرز است، برای این امر حیاتی و اصلاح امور به سرپرستی کیهان منصوب می شوید»<sup>۱۰۰</sup>

آقای خاتمی<sup>۱۰۱</sup> در پایان دوره ریاست جمهوری کارتر، در ۳۰ دی ۱۳۵۹ در مقاله کیهان تحت عنوان «کارتر رفت» آشکار می سازد که آقای خمینی نقش تعیین کننده بر سرنوشت انتخابات آمریکا و انتخاب شدن ریگان داشته است و انتخاب ریگان را نشانه قدرت ایمان و اسلام دانسته است:

«امام مدت ها پیش فرمود که «آقای کارتر باید سراغ کار دیگر برود و اینک کارتر برای پرداختن به «آن کار دیگر» کاخ سفید را ترک کرده است و جای خود را به «ریگان» سپرده است....واقعیت هر چه باشد اما تاریخ این حقیقت را به ثبت رسانده است که دیگر دوران فرمانروایی بی چون و چرای ابر قدرت ها بر دنیا به پایان رسیده است وقتی کار بدانجا کشیده است که ملت مظلومی در سایه برخورداری از رهبری بی همانند اسلامی به چنان آگاهی و اقتدار معنوی برسد که بتواند اثری تعیین کننده بر سرنوشت انتخابات آمریکا بگذارد و رئیس جمهور پرنخوت ترین امپراطوری «طراز نوین» را از عرش استکبار به زیر بکشد و وی را سرافکنده به سراغ «کار دیگر» بفرستد. باری مردم ایران و دیگر نقاط جهان از یاد نبرده اند که چهارسال پیش آقای کارتر با قیافه حق به جانب در حالی که تلاش می کرد خود را در هاله ای از معصومیت و انساندوستی پنهان نگاهدارد، فریبکارانه راه خود را سوی کاخ سفید باز کرد و مدعی شد که اساس کار و سیاستش را بر اخلاق انسانی و دفاع از حقوق بشر استوار خواهد کرد و امسال مردم دنیا شاهد بودند که جانشین «کارتر» از موضع خشونت و تهدید ملل مستضعف و وعده تقویت بنیه نظامی آمریکا، حرکت خود را بسوی کاخ سفید آغاز کرد و بالاخره بدان راه یافت. و کارتر اینک رفته است و رفتن او گرچه نشانه پیروزی تحسین انگیز قدرت ایمان و اسلام در روزگار ما بر جبهه کفر و شرک جهانی است اما به هر حال سیاست های توسعه طلب همچنان وجود دارند»<sup>۱۰۲</sup>

در اینک حزب جمهوری اسلامی، دولت، مجلس و آقای خمینی می خواستند به هر قیمتی مسئله گروگان ها را در زمان باقیمانده ریاست جمهوری کارتر حل کنند، واقعیتی را بر زبان رانده اند، اما این که چرا چنین می خواستند؟ در زیر آن را مطالعه خواهید کرد.

## در زمان کارتر مسأله باید حل می شد

اینها با ریگان و جمهوری خواهان قرار گذاشته بودند که به نحوی در مجلس شرایط آزادی گروگان ها را اعلام کنند تا کارتر قادر نشود آنها را به موقع آزاد کند و در نتیجه در کارزار تبلیغاتی قادر به استفاده از آن نشود. در این صورت بعد از پیروزی جمهوری خواهان به آنها در جنگ اسلحه و لوازم یدکی می رسانند و وعده داده بودند که نمی گذارند عراق در جنگ علیه ایران پیروز شود. و این حقیقت داشت به همین علت آقای خمینی چندین بار عنوان کرده بود که نمی گذارند عراق پیروز بشود. اما آنچه را که اینان متوجه نشده بودند این بود وقتی وعده داده بودند که نمی گذارند عراق پیروز بشود، معنایش این نبود که یعنی ایران پیروز می شود بلکه معنایش این بود که نه ایران و نه عراق هیچکدام در این جنگ پیروز نخواهند شد و آنچه که به حقیقت پیوست هم این بود که جنگ پیروز نداشت.

بعد از قرار و مدار با دسته ریگیان و تعلق عمدی در کار آزادی گروگان ها و زمانی که همه فرصت ها از دست رفته بود در تاریخ ۱۲ آبان ۵۹ (۳ نوامبر ۱۹۸۰) به دولت آمریکا شرایط آزادی گروگان ها را اطلاع دادند.

اما اینها تمام سعی و کوشش خود را به کار بردند که مسئله گروگان ها را در زمان کارتر با قبول هر شرایطی حل کنند زیرا:

۱- وحشت داشتند که اگر کارحل مسئله در زمان کارتر حل نشود و کاربه حکومت ریگان بکشد، اولاً در داخل کشور مواجه با مخالفت روزافزون شوند و در اثر بالا گرفتن بحث ها و مخالفت ها، همه چیز از پرده برون افتد و در نتیجه سکه یک پول شوند.

۲- در صورتی که مسئله در زمان کارتر حل می شد، از نظر داخلی یک مسئله تمام شده و خاتمه یافته تلقی می گردید و بحث آن در مطبوعات و مجلس خاتمه پیدا می کرد. اگر احياناً کسانی قصد افشاگری و طرح مسئله را داشتند با سوء استفاده از جنگ و حربه آقای خمینی، زبان ها و قلم ها را می بریدند و به همین علت آقای خمینی را هم در جریان کار قرار داده و موافقتش را نیز جلب کرده بودند. و به لحاظ خارج یعنی آمریکا ریگان و جمهوری خواهان که خود عامل زد و بند با آنها بودند، طبیعی بود که مسئله را به ضرر خود افشاء نمی کردند.

۳- اینها چون می دانستند که آقای بنی صدر رئیس جمهور صد در صد مخالف حل مسئله بدین صورت است، با وارد کردن مجلس، دولت و موافقت آقای خمینی که خود مانع افشای آن می شد و حتی در صورتی هم که رئیس جمهور قصد افشای آن را می کرد آن را با کمک آقای خمینی بوسیله ای علیه وی تبدیل می کردند و شرایط حذفش آماده می شد. آقای بنوی می گوید:

«نه به قصد توجیه بیانیه ها که به بهترین وجهی از زبان شهید رجائی توجیه شده است و مورد رضایت و قبول و تأیید کلیه مقامات ذریبط وقت به استثنای بنی صدر قرار گرفته است»<sup>۱۰۳</sup>

۴- در نهایت رئیس جمهور مجبور می شد که به همراه آنها تن به قرارداد می داد که در این صورت چیزی برایش باقی نمی ماند و آنها با اهرم های قدرتی که در دست داشتند چنان جا می انداختند که به نظر آقای رئیس جمهور این بوده است و ما هم او را در این کار حمایت کرده ایم و بعد هم

آقای خمینی را وادار می کردند که بگوید چون رئیس جمهور به ضرر ایران با خارجی ها وارد قرارداد شده است، لذا من وی را معزول کردم، و اصلاً از اول اشتباه کردم که وی را فرمانده کل قوا کردم و در انتخابات هم نظر مخالف خودم را اعلام نکردم. همچنانکه در مورد مرحوم بازرگان گفت «من از اول هم مخالف او بودم.»

و اگر رئیس جمهور با آن مخالفت می کرد به عنوان این که وی مخالف همه است، مخالف دولت، مجلس، شورای عالی قضایی و ارگان های انقلابی است وسیله حذف فراهم می شد و همین طور هم عمل شد.

به دلایل فوق بعد از ختم مسئله انتخابات با دست پاچگی تمام کوشش کردند که به فوریت و به هر نحوی و تحت هر شرایطی مسئله را تا تحویل امور به ریگان، در زمان ریاست جمهوری کارتر حل کنند. و بنا به ضرب المثل ایرانی خودمان به خاطر دستمال قیصریه را به آتش بکشاند. و متأسفانه این در تاریخ ایران امری مستمر است.

دار و دسته سلطان محمد خوارزمشاه در اترار به خاطر طمع در مال التجاره تعدادی از تجار مغول آنها را کشت و در نتیجه چنگیز را به خاک ایران سرازیر کرد که هم دودمان خودش را بر باد داد و هم ایران را سوزاندند.<sup>۱۰۴</sup> نوری عامل انگلیس در زمان ناصرالدین شاه با دسیسه های مختلف برای به صدارت رسیدن، موجبات قتل امیر کبیر را فراهم آورد. سید ضیاء طباطبایی عامل انگلیس باز به خاطر ریاست و جاه طلبی کودتای ۱۲۹۹ را سازمان داد و رضاخان دیکتاتور را بر کشور مسلط گردانید. آقای سید حسن تقی زاده مبارز دوران مشروطیت عامل قرارداد نفت با انگلیسی ها گردید و خودش هم بدان اعتراف کرد و گفت آلت فعل بوده ام. بقای و کاشانی نیز به خاطر جاه طلبی های خود زمینه را برای کودتا ۲۸ مرداد فراهم ساختند و شاه نیز به خاطر فزون طلبی و تبخترعامل دست آمریکا و انگلیس علیه حکومت ملی دکتر محمد مصدق گردید و اینک در زمان انقلاب، دولت رجائی با دست آقای بهزاد نبوی قرارداد خیانت بار الجزایر را امضاء کرد، مشاهده می شود که همه به خاطر دستمالی و کمتر از آن، قیصریه را به آتش کشیده اند.

نظر به این که کارتر به هر حال به دلیل روحی و روانی مایل بود که با آزاد سازی آمریکائیان به اسارت رفته دامن خود را از این لکه ضعف که در زمان صدارتش اتفاق افتاد پاک کند، لذا وقتی شتابزدگی و ترس را در زعمای ایران مشاهده کرد از یک طرف فهمیده بود که طرف مقابل با ایرانیان قرار و مداری گذاشته است اما کیفیت آن بروی مجهول بود، از طرف دیگر وقت را مساعد دید (و حالا نوبت او بود) که ضرب شستی به ایرانیان نشان دهد و قراردادی را به آنها تحمیل کند که نه تنها مایه عبرت خودشان بلکه دیگران هم باشد و به جامعه آمریکا نشان دهد که عزت، آبرو و شرافت از دست رفته را باز خریداری است.

## آقای خمینی در جرگه حزب جمهوری اسلامی

برای آقای بهشتی و حزب جمهوری اسلامی که در صدد قبضه کردن تمام اهرم های قدرت بودند، می شد فهمید که چرا و به چه دلیل در ازاء کسب قدرت و رقابت با ریاست جمهوری، از منافع کشور چشم پوشیده و با گروه ریگان وارد معامله پنهان شده اند. آقای رجائی نخست وزیر هم که نقشی جز کارگزار حزب جمهوری اسلامی و آقای خمینی، نمی توانست داشته باشد.

سؤال اساسی برای خواننده کنجکاو این است، با وجودی که کارتر و دولت آمریکا به آقای خمینی و دولت ایران اطلاع داد که در ازاء آزادی گروگان ها، حاضر به پذیرش چهار شرط آقای خمینی است<sup>۱۰۵</sup> و حتی حاضر است به محض آزادی گروگان ها، اسلحه و لوازم یدکی نظامی که ایران قبلاً خریده و پولش را پرداخت کرده است به ایران ارسال دارد.<sup>۱۰۶</sup> چرا آقای خمینی به جرگه حزب و دولت پیوسته است؟

بر کسانی که از نزدیک با آقای خمینی حشر و نشر داشته اند و او را می شناختند، پوشیده نبود که وی انسانی است بسیار کینه جو و یکدنده که حاضر است قیصریه را به خاطر دستمالی به آتش بکشد و بعد هم بگوید این برای اسلام نعمت است یا تحریم اقتصادی و انزوای بین المللی نعمت است «چند وقت است که الان ما را حصر اقتصادی کردند مثلاً ما کجایمان گیر کرده است که حصر اقتصادی داده شود تا گروگان ها به دولت تسلیم شوند ... اینهایی که وقتی اطرافشان ۱۰ تا ۱۵ تا نوکر هست می افتند تبل می شوند و هیچ کاری از آنها بر نمی آمد. وقتی می برنشان حبس خودش تو حبس کارهای خودش را می کند. برای این که منزوی شده، ملتی که منزوی بشود می تواند ترقی کند، مترقی می شود ملتی که منزوی نیست نمی تواند بترقی راه خودش را برود ملت غیرمنزوی یعنی ملتی که اتکایش به دیگران هست خوراکش را از دیگران می گیرد، برقی هم از دیگران می گیرد، اتومبیلش همه از دیگران می گیرد. این ملت تا آخرباید اسیر باشد. تا منزوی نشود، نمی توانید مستقل بشوید از انزوا ما چه ترسی داریم.»<sup>۱۰۷</sup>

زهرا مصطفوی دختر آقای خمینی در مصاحبه ای با اطلاعات در سال ۶۵ و یا ۶۶ در مورد خصایص پدرش از جمله قریب به این مضمون گفت: پدرم اگر با یکی از افراد خانواده قهر می کرد، دیگر حاضر به آشتی با وی نبود.<sup>۱۰۸</sup> البته وی به عنوان یکی از خصایص ارزنده پدرش آن مطلب را عنوان کرد ولی در عین حال از حقیقتی که پدرش کینه بدل می گیرد پرده برداشت.

## کینه نسبت به شریعتمداری

بعد از جریان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و زندانی شدن آقای خمینی، نظر به این که می خواستند وی را محاکمه کنند<sup>۱۰۹</sup> و طبق قانون اساسی آن زمان مراجع تقلید را نمی توانستند محاکمه کنند حضرات آیات آقایان شریعتمداری، میلانی، مرعشی نجفی و حاج شیخ محمد تقی آملی<sup>۱۱۰</sup> طی اطلاعیه ای مرجعیت آقای خمینی را تأیید کردند تا از محاکمه و اعدام ایشان جلوگیری کنند.<sup>۱۱۱</sup>

آقای شریعتمداری در آن زمان از قدرتمند ترین مراجع بود و قبل از این که مرجعیت آقای خمینی وسیله آقای شریعتمداری و دیگران تأیید شود



حداقل جامعه و دولت وقت او را به مرجعیت نمی شناخت. در صورتی که آقای شریعتمداری قبل از آن آیت الله العظمی بود. و از این نگاه وجود آقای شریعتمداری برای آقای خمینی نقطه ضعفی محسوب می شد، بطوری که زیر بار خط و ربط سیاسی وی هم نمی رفت و وی را به لحاظ سیاسی قبول نداشت. به این علت بعد از اینکه قدرت به دست آقای خمینی افتاد در حذف وی لحظه ای از پای نایستاد و حتی نگذاشت که طبق وصیت، وصی اش بروی نماز بخواند و در جای خود به خاک سپرده شود.

آقای منتظری جریان را این طور توضیح می دهد « که یک روز آقای ری شهری وزیر اطلاعات آمده بود اینجا گفت: من الان منزل آقای گلپایگانی بودم و این مطلب را به آقای گلپایگانی گفته ام به شما هم می گویم، آقای شریعتمداری همین دو سه روزه رفتنی است، مبادا عکس العملی از خودتان نشان بدهید، در حقیقت آمده بود تهدید کند، من به او گفتم: بالاخره آقای شریعتمداری یک مرجع است که تعداد زیادی از ترکها به ایشان علاقه دارند، من اگر جای امام می بودم در صورتی که آقای شریعتمداری فوت می شد در مسجد اعظم یک فاتحه برای او می گذاشتم با این کار مردم خوشحال می شدند و احساس می کردند مسئله شخصی در کار نیست، به نظر من فاتحه گرفتن برای ایشان یک کار عقلانی است. گفت این نظر شما را به بالا بگویم؟ گفتم: بگو، این قضیه تمام شد، آقای ری شهری رفت، بعد هم آقای شریعتمداری از دنیا رفت جنازه او را شبانه آورده بودند آقای حاج رضا صدر خواسته بود بر او نماز بخواند نگذاشته بودند، بعد از چند روزی من رفتم به جماران دیدم آقای شیخ حسن صانعی و احمد آقا این مطلب را دست گرفته اند که بله آقای منتظری می گوید امام برای شریعتمداری فاتحه بگذارد، و این کار را مسخره می کردند، تا این که یک شب که ما با امام جلسه داشتیم در آن جلسه همه مسئولین، آقای هاشمی، آقای خامنه ای، آقای موسوی اردبیلی، آقای موسوی نخست وزیر و احمد آقا هم بودند. در ضمن صحبت ها، من این مطلب را به امام گفتم که چه اشکال داشت طبق وصیت آقای شریعتمداری که به آقای صدر گفته بودند تو بر من نماز بخوان در آن نیمه شب اجازه می دادند آقای صدر بر آقای شریعتمداری نماز بخواند، این به کجای انقلاب لطمه می زد؟ ولی حالا که نگذاشته اند آقای صدر همه این جریانات و جریان بازداشتش را در یک جزوه هفتاد هشتاد صفحه ای نوشته است، خیلی هم محترمانه نوشته به کسی هم توهین نکرده است، اما این نوشته در تاریخ می ماند و بعد در آینده حضرتعالی را محکوم می کنند، می گویند آقای خمینی نگذاشت به یک نفر مرجعی که رقیبش بود نماز بخواند من این حرف را زدم، امام ناراحت شدند و جمله تندی راجع به آقای شریعتمداری گفتند که من خیلی تعجب کردم.»<sup>۱۱۲</sup>

مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز راجع به جلوگیری از تشییع و احترامات لازم نسبت به جنازه آن مرحوم اعتراض کردند.<sup>۱۱۳</sup> نظر به اینکه آقای شریعتمداری وصیت کرده بود که آقای صدر بروی نماز بخواند و به کفن و دفن وی پردازد و اطلاعات آقای خمینی و ری شهری شبانه او را با بی احترامی، در محل نامناسبی دفن کردند و اجازه ندادند که جنازه وی تشییع شود. آقای صدر<sup>۱۱۴</sup> نیز که یکی از اکابر علمای قم و از خانواده بسیار معروف و مشهور بود، شدیداً به این عمل اعتراض کرد، متعاقب آن چند روز بعد اطلاعات قم وی را بازداشت و مورد بازجویی قرار داد، وی نیز پس از آزادی، تمام جریان بازداشت و بازجویی هایش را که بسیار افشاء کننده بود، در جزوه ای که آقای منتظری از آن نام برده منتشر کرد. جزوه به دست اینجانب نیز رسید و آن را مطالعه کردم و نکاتی از آن را در حافظه دارم که در جای مناسب ذکر خواهم کرد.

کینه و عداوت آقای خمینی نسبت به آقای شریعتمداری سابقه بس طولانی دارد و به سالی که آقای شریعتمداری هتل ارم قم را خرید و آن را مرکز دارالتبلیغ قرار داد و برای حوزه علمیه قم مدیریت برقرار ساخت برمی گردد. وی از آن روز کینه آقای شریعتمداری را بدل گرفته بود و به طوری که آقای مبلغی که یکی از مدرسین قم و از نزدیکان آیت الله نجفی مرعشی بود در گفتگویی با اینجانب در قم اظهار داشت،<sup>۱۱۵</sup> در آن زمان بنا شد من در رابطه با مسئله دارالتبلیغ و مدیریت حوزه، و برقراری امتحان با آقای خمینی صحبت کنم. خدمت ایشان رسیدم و مسئله را با وی مطرح کردم و اطلاعیه ای را که در مخالفت با مدیریت حوزه، امتحان و دارالتبلیغ نوشته بودیم به ایشان دادم و پس از مطالعه آن اطلاعیه، وی در مورد آقای شریعتمداری گفت: فلانی، اگر روزی من قدرت پیدا کردم تک تک آجرهای دارالتبلیغ را بر سر آقای شریعتمداری خواهم زد به طوری که پوست و استخوان و گوشت بدن وی در زیر آنها ذره ذره از بین برود.

حقیقتاً هم آنچه را گفته بود پس از رسیدن به قدرت بر سر وی آورد. ابتدا وی را خانه نشین و در محاصره دار و دسته ری شهری و خلخالی قرارداد. پس از آن رفت و آمد به منزل وی تحت کنترل شدید قرار گرفت و با درست کردن طوماری به وسیله مدرسین و مراجع یک شبه تحت فرمان، وی را به حساب خود از مرجعیت خلع کرد. به این حد هم قناعت نکرد منقول است که دارو دسته ری شهری، صفیه اش را پیش چشم وی آورده و وی را تهدید کرده اند که اگر توبه نکنی با آنها فلان عمل انجام می شود. پیرمرد مریض ۹۰ ساله از ترس در مقابل تلویزیون توبه کرد. بعد از آن نیز نسبت به جنازه اش هتک حرمت کرده شبانه وی را در محل نامناسبی دفن کردند و حتی اجازه ندادند که وصی وی بر جنازه اش نماز بخواند و به کفن و دفن وی پردازد.

یکی از علائم شخص دیکتاتور و کینه جو این است که به هنگام رسیدن به قدرت به سراغ تمام کسانی که عامل رسیدن خودش به قدرت شده اند، می رود و در فرصت های مناسب تک تک آنها را حذف و از بین خواهد برد و به هیچکدام آنها رحم نخواهد کرد، زیرا می خواهد در جامعه چنین جا بیفتد و جامعه باور کند که همه چیز تنها به ید قدرت وی انجام پذیرفته و اسم و شخصیت وی راهگشای هر معضل پیچیده ای است و این خواسته با وجود بودن کسانی که عامل به قدرت رسیدن وی بوده اند مغایرت دارد و وجود آنها را در جامعه بمنزله ضعفی برای قدرت خود تلقی می کند. اگر به سرگذشت دیکتاتورانی که سوار بر قدرت شده اند، نگاه کنید، بدون استثناء این خصیصه را در همه آنها مشاهده خواهید کرد. همین اندازه کافی است، نگاه کنید آقای خمینی چه بر سر شریعتمداری، قمی، سنجابی، بازرگان، یزدی، قطب زاده، منتظری، بنی صدر و ... آورده است.

## کینه نسبت به کارتر

از جمله در این رابطه آقای خمینی نسبت به کارتر کینه پیدا کرده بود و بارها به عناوین مختلف کینه خود را نسبت به وی ابراز می کرد. وجود کارتر برایش نقطه ضعفی تلقی می شد. چون کارتر با حربه حقوق بشر و فشار بر شاه موجب باز شدن فضای باز سیاسی در کشور گردید و حداقل زمینه ای شد که انقلاب با سرعت و با خون ریزی کمتر به نتیجه برسد.<sup>۱۱۶</sup>

به قول ژیسکاردستن «این رئیس جمهور آمریکا بود که در جلسه رسمی سران چهار کشور در گوادلوپ حکومت شاه را تمام شده اعلام کرد ... در همان جلسه انگلیس و آمریکا هر دو متفقاً به عنوان یک نیروی متحد و همفکر و هم عقیده خواهان خروج شاه از ایران بودند.»<sup>۱۱۷</sup> به غیر از اینها، مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم آقای خمینی و نمایندگانش در پاریس و تهران و آمریکا با دولت<sup>۱۱۸</sup> آمریکا که حداقل در اثر آن به توافق و قراردادهایی با هم دست یافتند.<sup>۱۱۹</sup>

آقای خمینی بیم این را داشت که این روابط و قراردادهای و مذاکرات با دولت کارتر در جامعه افشاء شود. چرا که اگر نه جزئیات بلکه کلیات آن را به عرض وی می رساندند و با مجوز وی و یا نمایندگانش در شورای انقلاب مذاکرات انجام می شد و در این میان احتمالاً خط و خطوط خود را نیز دنبال می کردند. اجازه گرفتن از این جهت از آقای خمینی ضرورت داشت که اولاً به نام رهبری مسائل دنبال می شد و ثانیاً در صورت افشاء شدن برای مذاکره و یا توافق کننده محملی به حساب می آمد که در غیر این صورت آنها از حیز انتقاع می افتادند.

به همین علت وقتی دانشجویان پیرو خط امام با کپکه و دبدبه و در بوق و کرنا گذاشتن مصاحبه های رادیو تلویزیونی علیه نهضت آزادی، مهندس بازرگان، دکتر میناچی و به اصطلاح افشاگری کردند، آنها از طریق روزنامه ها اعلام کردند که روابط با آمریکایی ها با اجازه شورای انقلاب و آقای خمینی بوده است و به هر دلیل واهمه داشتند که مسائل و روابط را به تمامه و آشکارا برای جامعه عنوان کنند اما عنوان کردند «که اگر امام و رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی مجازمان بدارند بزودی به جریانات قبل از انقلاب و تفسیر و تحلیل آنچه که در این سرزمین می گذرد و خطوطی که دنبال می شود پرداخته و نتیجه را به عرض امت اسلامی و همه پویندگان حقیقت خواهیم رساند و در آنجا مسائل مربوط به عضویت افراد در ارتباط و نحوه آن را روشن خواهیم کرد.»<sup>۱۲۰</sup>

با مطرح کردن همین اندازه ایماء و اشاره، مسئله تا حدودی خاتمه پیدا کرد. به هر حال در صورتی که کارتر مجدداً به ریاست جمهوری آمریکا تکیه می زد، بیم آقای خمینی از افشاء شدن آنها به وسیله دستگاه کارتر، افزون می گشت. چون افشاء شدن آن برای قدرت فائده وی نقطه ضعفی به حساب می آمد و از این که همه چیز به ید قدرت آقای خمینی انجام پذیرفته بود خلل وارد می ساخت. لذا آقای خمینی حاضر بود که همه چیز را فدا کند تا کارتر به ریاست جمهوری نرسد. ثانیاً برای آقای خمینی مهم بود، همچنانکه گفته بود شاه برود و رفت، حال که گفته بود کارتر به کار ریاست جمهوری نمی خورد و باید برود، اگر وی انتخاب نشود، صیت آوازه ی وی در عالم به صدا در خواهد آمد و همه جهان را در خواهد نوردید. با چنین تصورات ذهنی برایش مهم نبود که کشور چه چیزی از دست خواهد داد و با چه گروه و دسته ای زد و بند خواهد شد. وی از نظر ذهن قدرتمدار خود آماده بود که امر مهم را فدای امر اهم کند. و امر مهم و اهم آن چیزی بود که ذهن خودش تعیین می کرد.

ثالثاً از طریق گزارشات و تحلیل های کارشناسان داخلی و بین المللی مسجل شده بود که انتخاب مجدد کارتر به آزادی به موقع گروگان های آمریکایی بستگی تام دارد. در آمریکا عنوان شده بود که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا این بار در تهران تعیین می شود. تمام این شرایط آقای خمینی را آماده کرد که معامله با دسته ریگان و حزب جمهوری خواه را حداقل با دیده اغماض بنگرد و به جرگه حزب جمهوری اسلامی و دولت ببینند که با این عمل هم به کارتر ناز شخصی نشان داده و وی را زمین زده و هم خلاء ضعف قدرت خود را در رابطه با کارتر پر کرده و هم میزان محبوبیتش در بین توده ی ساده بالا رفته است که بله هر چه آقا بگویند همان می شود و هم در صورت لزوم می تواند از هر کدام از کسانی که با دسته ریگان به معامله دست زده اند در صورتی که ضرورت ایجاد کرد به سادگی تسویه حساب کند.

## بی خاصیت شدن انقلاب دوم

حال که کار مطالعه و تحقیق جوانب مختلف گروگان گیری بدینجا رسیده است، این نکته در خور اهمیت است، حرکتی که در تاریخ ۱۳ آبان ۵۸، با اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن کارکنان آن توسط دانشجویان پیرو خط امام شروع شد و ۴۸ ساعت بعد از آن، به زعم سردمداران روحانیت حاکم، گروگان گیرها، دولت رجائی و آقای خمینی، انقلابی مهمتر از انقلاب اول بود.<sup>۱۲۱</sup> و تا تاریخ ۵۹ آبان همچنان برانقلاب اول ارجحیت داشت و فوق آن بود ولی بعد از آن تاریخ خاصیت و اثر بخشی خود را به یکباره از دست داده به تفاله ای تبدیل گشت.

سؤال مهمی که در این رابطه برای اینجانب مطرح بوده این است که: چگونه انقلابی مهم تر از انقلاب اول در تاریخ ۱۱ آبان ۵۹ و به ویژه بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا در تاریخ ۱۴ آبان ۵۹، به موضوعی بی خاصیت که اثر بخشی خود را از دست داده و به گفته صریح آقای هاشمی رفسنجانی مسئله ای مرده برای مجلس شورای اسلامی<sup>۱۲۲</sup> و به زعم آقای بهزاد نبوی به میوه ای که آتش کشیده شده و دیگر تفاله اش باقی مانده<sup>۱۲۳</sup> تبدیل گشته است؟ این چه نوع انقلابی مهمتر از انقلاب اول است که اگر بیشتر از این در تاریخ بماند نظیر لاشه مرده و یا تفاله میوه که اگر آن را دفن نکنند گندیده شده و تعفنش همه جا را فرا می گیرد و بنا بر این باید هر چه سریعتر آن را دفن کرد تا از شر گند آن راحت شد؟

وقتی انقلاب دوم که به زعم اینان تا ۱۱ آبان ۵۹ مهمتر از اولی بوده است و از آن به بعد در عرض چند روز به موضوعی این چنین بی

خاصیت و مضر تبدیل می شود، آیا به زبان بی زبانی به توده مردم که هنوز با عشق و امید رسیدن به آزادی و استقلال و حقوق و آزادی خویش چشم انتظار هستند نمی گویند، وقتی انقلاب دوم که مهمتر از اولی است، چنین بی خاصیت شده و تقاله اش مانده و «نتایجی را که تا کنون از گروگان گیری می خواستیم بدست آورده ایم.»<sup>۱۲۴</sup> شما بی خود و بی جهت در انتظار رسیدن به حقوق و آزادی خویش هستید. انقلاب دوم که مهمتر از انقلاب اول است وقتی سرنوشتش چنین باشد، اولی که به طریق اولی دچار استحاله شده است. تمام آن وعده های زیبا و قشنگ که به وسیله آقای خمینی رهبرمان به شما «داده شد» برای اغفال و آوردن شما به میدان مبارزه برای پیروزی خودمان و قبضه کردن قدرت و ایجاد حکومت خودکامه ولایت مطلقه فقیه و غارت و چپاول ثروت کشور بود. حال دیگر وظیفه شما تمام شده است و بدانید که اگر دست از پا خطا کنید، شمع آجین خواهید شد. بهتر آن است که بکناری بنشینید و گوش به فرمان ما باشید.

فکر نکنید ما به شما دروغ می گوئیم، کمی نه چندان دور خواهید دید که باز رهبرمان آقای خمینی آب پاک روی دست شما خواهد ریخت و همان کسی که گفت «میزان رأی ملت است»<sup>۱۲۵</sup> خواهد گفت «اگر 35 میلیون بگویند آری من، نه خواهیم گفت»<sup>۱۲۶</sup> و اگر باز هم سر جای خود ننشینید، بدانید که ما با شما شیر نخورده ایم و رهبرمان آقای خمینی مجوز قتل همه تان را مثل آب خوردن صادر خواهد کرد و ما نیز جهت ثواب اخروی و رسیدن به بهشت، همه را بدیار مرگ خواهیم فرستاد و بعضی از پوست کلفتهایتان را چنان منله و زجر کش کنیم که آنچه در تاریخ خوانده اید در مقایسه با آن ساده به نظر خواهد آمد.

قاضی القضاة آقای خلخالی بنا به قول معاونش آقای علی کریمی چهار صد نفر را بدون پرونده اعدام کرد.<sup>۱۲۷</sup> و در شیراز در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۲ در کمتر از ۱۰ ساعت ۱۴ نفر را که یک نفر از آنها زن حامله ای بود، به جوخه اعدام سپرد.<sup>۱۲۸</sup> نمی دانم خدایا خواب می بینم یا بیدارم، نه بیداری این چند فقره ذکر شده، نمونه ای از خروار بود و جای هیچ اعوجاج و مماشات نیست. بگذرم و به اصل مطلب برگردم. همانطوری که در بخش های گذشته این فصل ملاحظه شد که چنان حزب جمهوری اسلامی و یا بهتر است بگویم روحانیون حاکم، پنهانی با حزب جمهوری خواه، قرار و مدار گذاشته بودند، با تغل های عمدی و لفت دادن مساله مانع آزادی به موقع گروگان ها شدند و بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا، با چنان شتاب و عجله ای دست به کار آزادی آنها و امضاء قرارداد الجزایر شدند که همه را مات و مبهوت کرده بود. آقای رجائی نخست وزیر بعد از بازگشت از نیویورک در ۳۰ مهرماه ۵۹ گفت: «نتایجی را که تا کنون از گروگان گیری می خواستیم بدست آورده ایم.»<sup>۱۲۹</sup> وی در تاریخ ۱۳ آبان ۵۹ در لانه جاسوسی (سفارت آمریکا) طی سخنانی گفت «اگر هیچ خاصیتی گروگان گیری نداشت طبق گفته امام قطع رابطه مهمترین کاری بود که در آن زمان انجام شد. هنگامی که رابطه ما با آمریکا قطع شد متوجه گردیدیم که باید از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روی پای خودمان بایستیم.»<sup>۱۳۰</sup>

آیا قطع رابطه با کشوری لازمه اش گروگان گرفتن کارکنان سفارتخانه آن کشور است؟

خاصیتی را که آقای رجائی ذکر می کند اگر به صلاح کشور بود و به حقیقت آقای خمینی طالب آن بود و به دولت موقت اشاره می کرد، بدون تغل انجام می گرفت و به ویژه که آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه بود که هم مورد وثوق آقای خمینی و هم صاحب نفوذ در دولت موقت و شخص مهندس بازرگان بود. و آیا چنین شخصی که بر کرسی نخست وزیری یک مملکتی تکیه زند، از بیچارگی آن ملت و کشور نیست؟

آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس در تاریخ ۲۳ آبان ۵۹ در باره مسئله گروگان ها گفت: «این مسئله دیگر از نظر مجلس مرده است و مجلس آنقدر کار دارد که دیگر نمی تواند در این باره به بحث بنشیند.»<sup>۱۳۱</sup> آقای رجائی که آقای بهزاد نبوی همراه وی بود پس از دیدار با آقای خمینی در تاریخ ۲۴ آبان ۵۹ در مورد گروگان ها اظهار داشت. «همچنان که قبلاً گفته ایم این مسئله برای ما به صورت یک مسئله مرده ای است و برای این که دیگر از دست و پاگیری و وقت گذرانی بیرون آمده باشد، جوابی تهیه کرده ایم که به عنوان آخرین پاسخ به وسیله نماینده دولت الجزایر که به همین منظور به ایران آمده است به دولت آمریکا اعلام خواهیم کرد دیگر این آمریکا است که می تواند در هر موقع یا هر روز برای عید یا تولد و یا هر نام و هر مسئله ای که می خواهد جاسوسان را از ایران ببرد.»<sup>۱۳۲</sup> آقای بهزاد نبوی که در دفاع از تصویب ماده واحده حکمیت مجلس، در تاریخ ۲۴ دی ۵۹ سخن می گفت، در مورد گروگان ها اظهار داشت «و با میوه ای که آبش کشیده شده و دیگر تقاله اش باقی مانده بی خود به آن ور می رویم. از آن چیزی دیگر برایمان باقی نمانده است.»<sup>۱۳۳</sup>

علاوه بر این آقای نبوی در مصاحبه ای مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی خود در مورد آزادی گروگانها در تاریخ ۲۹ دی ۵۹ گفت: «گروگان گیری مانند درختی بود که دیدیم دیگر ثمر ندارد.»<sup>۱۳۴</sup> اما هنگامی که از آقای بهزاد نبوی سؤال شد که در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی متذکر شده است که در مسئله آزادی گروگان ها آمریکا هیچ شرطی از شرایط ایران را قبول نکرده است به نظر شما چیست؟ گفت: «دولت در موضع سختی قرار گرفته، مسئله گروگان ها از نظر دولت خاتمه یافته است و این را تبدیل به یک مسئله جدید کردن برای مصالح انقلاب کار درستی نیست.»<sup>۱۳۵</sup> ملاحظه شد که چنان به بیان تمام کسانی که انقلاب دوم را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول می نامیدند<sup>۱۳۶</sup> و آن را به توده مردم القاء می کردند به فاصله محدود چند روزی، ناگاه به صورت لاشه عفن در آمد که سراسیمه کوشیدند آن را به هر قیمتی دفن کنند تا مشام از بوی تعفن آزاردهنده اش در امان بماند. یک چنین انقلابی به غیر از دروغ ساخته و پرداخته ذهن قدرت طلبان چه می توانست باشد؟

آیا به جز عصای دست خود کامگان که از آن به عنوان وسیله ای برای حذف بخشی از جامعه از صحنه مبارزه آزادی بخش و به زیر کشیدن جناح هایی از قدرت و استقرار دیکتاتوری و حکومت خودکامه مورد بهره برداری قرار گرفت، چیزی دیگری بود؟ قتل الخراصون الذینهم فی غمّرتهم ساهون

## بهباد نبوی در نقش کارگزار روحانیت حاکم

علاوه بر آنچه ذکر شد که آقای خمینی در تاریخ ۴ اسفند ۵۸ آزادی گروگان‌ها و حل مسئله را به مجلس واگذار کرد و مجلس کار بررسی لوایح را آغاز کرد آقای هاشمی رفسنجانی در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۵۹ در مورد کار مجلس و لوایحی که در دستور کار مجلس است گفت: «فعالاً همین مسئله گروگان‌ها و لایحه زمینهای شهری است.»<sup>۱۳۷</sup> وی در همان روز اضافه کرد «من فکر می‌کنم حداقل چیزی که قابل گذشت نیست این است که آمریکا باید سیاست گذشته‌اش را در ایران محکوم کند.»<sup>۱۳۸</sup>

مجدداً آقای هاشمی در تاریخ ۱۵ آبان ۵۹ در پاسخ به سئوالات مختلفی که در رابطه با انتخاب ریگان از وی شد، گفت: «انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا ارتباطی با ما ندارد و این به ملت آمریکا و سیستم آمریکا مربوط می‌شود، ما راهمان را انتخاب کرده ایم و آنرا ادامه خواهیم داد هر کس بخواهد با ما درگیر شود با او درگیر می‌شویم.»<sup>۱۳۹</sup> باز آقای هاشمی در تاریخ ۵ آذر ۵۹ در مصاحبه مطبوعاتی در بیروت اظهار داشت: «شرایطی که ایران برای آزادی گروگان‌ها اعلام کرده بسیار ساده است و بعید می‌باشد که آمریکا نتواند آن را اجراء کند.»<sup>۱۴۰</sup>

این بیان آقای هاشمی رفسنجانی وقتی که با توجه به این گفته کارتر و ریگان و کیسنجر مقایسه می‌شود: «آنچه ما پیشنهاد خواهیم کرد، شرف و امنیت کشور ما را حفظ می‌کند و آمریکائیان را خشنود می‌سازد و موضوع گروگان‌ها عامل منفی سیاسی در انتخاب مجدد من محسوب می‌شود اما من اطمینان دارم که در این مورد عاقلانه رفتار کرده ام و تنها قصور ما تاخیر در آزادی گروگان‌ها بوده است.»<sup>۱۴۱</sup> ریگان در همین روز گفت: «مطمئن است که کارتر را در انتخابات شکست خواهد داد.»<sup>۱۴۲</sup> و کیسنجر که گفته بود «مطمئناً ریگان در انتخابات پیروز می‌شود.»<sup>۱۴۳</sup> اولاً از مسائل پنهانی پرده بر می‌دارد و ثانیاً از گفته آقای هاشمی کاملاً آشکار است که شرایطی را که برای آزادی گروگان‌ها پذیرفته اند، خیلی نازلتر از شرایطی است که آقای خمینی و مجلس برای آزادی گروگان‌ها معین کرده بودند این بحث را در جای خود دنبال خواهیم کرد و نشان داده خواهد شد که مسئولان حل بحران گروگان‌گیری و روحانیت حاکم که مرتب اعلام می‌کردند که آمریکا چهار شرط ما را پذیرفته است، قلب حقیقت و برای تحقیق ملت ایران بوده است.

قراردادی که در واقع آمریکا از طریق الجزایر به دولت ایران ارائه کرد و دولت رجائی نیز از طرف رهبر آقای خمینی و خود و مجلس آن را امضاء کرد چنان خوار و ذلیلانه بود که حتی هنوز که هنوز است حاضر به افشای اسناد مبادله شده توسط آقای بهزاد نبوی و مطالب عنوان شده توسط وی و سایرین در جلسه سری مجلس نشده اند و با وجودی که در سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ آقای هاشمی قول داد که در موقع مناسب نوار آن جلسه سری را پخش خواهند کرد، هنوز آن موقع مناسب فرا نرسیده است.

اما در همان موقع روحانیت حاکم به رهبری آقای بهشتی و هاشمی رفسنجانی و آقای خمینی از مفاد کامل آن از قبل مطلع بوده اند و به همین جهت است که آقای بهزاد نبوی در آن جلسه سری مجلس از جمله گفت: در آینده خواهند گفت که ما قرارداد وثوق الدوله را امضاء کرده ایم و این که آقای بنی صدر ریاست جمهور علیه دولت و من اعلام جرم کرده است، در حقیقت اعلام جرم علیه روحانیت و آقای خمینی است چرا که من تنها به خواست و نظر امام (ره) تن به این مسئولیت دادم و اگر بگذاریم که این مسئله تعقیب بشود نه تنها من بلکه روحانیت و دولت و آقای خمینی باید بروند. یکی از دوستان آقای بهزاد نبوی برایم گفت، «آقای نبوی بعد از امضای قرار داد الجزایر به همکار و دوست خودمان آقای سیف الله ابراهیمی گفته بود که به ما گفتند و منم قرارداد الجزایر را که بعداً خواهند گفت قرار داد وثوق الدوله امضاء کردم.»

آقای بهزاد نبوی امضاء کننده قرارداد الجزایر نه تنها در آن جلسه سری مجلس اظهار می‌دارد که وی در نقش کارگزار روحانیت و آقای خمینی عمل کرده است بلکه در نامه خود به آقای هاشمی تصریح می‌کند که در نقش کارگزار عمل کرده است: «مسئولیت خطیر مذاکره و امضاء یابیه الجزایر را در حالی پذیرفتم که جنابعالی نظرات اینجانب را در باره آزادی گروگان‌ها در آن شرایط می‌دانستید و تنها به خاطر اطلاع از خواست و نظر امام (ره) تن به این مسئولیت داده و در عین حال افتخاری برای زندگی سیاسی و اجرایی خود کسب کردم.»<sup>۱۴۴</sup>

اگر ترس روحانیت حاکم تنها به خاطر خسارت عظیمی که قرارداد الجزایر به ملت ایران وارد ساخت، بود، به نوعی می‌شد همه قراردادها را آشکارا عنوان کرد و به نوعی آن را طبیعی جلوه داد و گفت فعلاً به خاطر شرایط پیچیده با آمریکا و این که با آمریکا و عراق در جنگ هستیم، در اثر گروگان‌گیری که فواید بی شماری داشته است، این خسارت مالی به ما وارد شده است. برای آقای خمینی طبیعی جلوه دادن آن کاری بسیار ساده و عملی بود.

اما ترس از رو شدن قرارداد پنهانی با ریگانیان - در ازاء حذف بنی صدر از ریاست جمهوری در صورت تمکین نکردن به آن و دادن اسلحه بعد از روی کار آمدن ریگان، به ایران - بود که در صورت آشکار شدن به موقع و در آن زمان، همچنان که آقای بهزاد نبوی بدرستی متذکر شده بود، دودمان همه اشان را بر باد می‌داد.

بدین علت است که به سرعت وارد عمل شدند تا با حذف بنی صدر و یا وادار به تمکین کردن وی از آشکار شدن روابط پنهانی خود با جمهوری خواهان جلوگیری به عمل آورند و دیکتاتوری خود را بر جامعه تثبیت گردانند. همچنانکه قبلاً متذکر شدم روحانیت حاکم آقای بهشتی و رفسنجانی، دولت و آقای خمینی قبلاً از محتوای قرارداد مطلع بوده اند و بدین جهت است که آقای بهزاد نبوی از جانب دولت و روحانیت حاکم با پیشنهاد آمریکایی‌ها موافقت کرده بود. زیرا تا تاریخ ۲۷ آذر ۵۹ وی کوچکترین صحبتی از پذیرش حکمیت به میان نیاورده بود و برای اولین بار در تاریخ فوق

در قبال تعهدات آمریکا در برابر آزادی گروگان ها گفت «دولت ایران نیز نوعی حکمیت مورد قبول طرفین برای رسیدگی به دعاوی دو طرف پذیرفته است»<sup>۱۴۵</sup>

اما قبل از این تاریخ آقای دکتر بهشتی در تاریخ ۲۲ آبان ۵۹ در جهت فراهم کردن تسهیلات برای آمریکا، بطوری که خبرگزاری رسمی الجزایر گزارش داده است: «رئیس دیوان عالی ایران آیت الله محمد بهشتی اظهار داشته است چنانچه اگر یک یا دو شرط از شرایطی که ایران برای آزادی گروگان ها وضع نموده از نظر قانون ایالات متحده با اشکال مواجه می شود، مجلس ایران باید دوباره تشکیل جلسه دهد.»<sup>۱۴۶</sup> با این گزارش معلوم می شود که ۳۵ روز قبل از این که آقای بهزاد نبوی مسئله پذیرش حکمیت را اعلام کند، آقای بهشتی کاملاً در جریان قرارداد بوده و می دانسته است که توافق انجام شده، موافق با چهار شرطی نیست که آقای خمینی و مجلس برای آزادی گروگان ها به دولت ابلاغ کرده اند و برای این که در آینده مجلس مدعی نشود که خلاف مصوبات مجلس عمل شده است، لازم است که خود مجلس را وارد در قضیه کنند که هم حکمیت مشروعیت پیدا بکند و هم جلو اعتراضات بعدی گرفته شود.

طرفه این که در تاریخ ۱۱ آذر ۵۹ کریستوفر معاون وزارت خارجه آن کشور که در رأس هیاتی پاسخ آمریکا به پیشنهادات ایران را به دولت الجزایر تسلیم کرد، گفت: «در نامه آمریکا اشاره شده است که اگر این پاسخ آمریکا رد شود اصل مسئله تا روی کار آمدن ریگان به عهده تعویق خواهد افتاد. پاسخ آمریکا تقاضای ایران را مبنی بر قبول بی قید و شرط پیشنهادات چهارگانه در بر نگرفته است.»<sup>۱۴۷</sup> و باز کریستوفر در تاریخ ۱۲ آذر ۵۹ تأکید کرد که «آمریکا دو شرط از چهار شرط ایران را غیر عملی خوانده و این دو شرط بازگرداندن ثروت شاه مخلوع و جبران ادعاهای کمپانی های آمریکایی علیه ایران می باشد، آمریکا تا کنون دو شرط آیت الله خمینی را یعنی به جریان انداختن ثروت بلوکه شده ایران و عدم دخالت در امور داخلی را پذیرفته است.»<sup>۱۴۸</sup>

دقیقاً این همان دو شرطی است که آقای بهشتی در تاریخ ۲۲ آبان متذکر شده بود که به خاطر فراهم شدن تسهیلات برای آمریکا، مجلس ایران باید دوباره تشکیل جلسه دهد.

علیرغم گفته وارن کریستوفر به طوری که کمی پیشتر خواهید دید، حتی آمریکا آن دو شرط را هم که گفته بدرستی پذیرفته و آن طوری که خود، خواسته آن دو را نیز به دولت ایران دیکته کرده است.

در همین رابطه آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس در تاریخ سه شنبه ۱۷ آذر در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی در پاسخ متعدد خبرنگاران در مورد گروگان ها و مسافرت هیئت الجزایری به ایران گفت: «من دیگر در مسئله گروگان ها نقش فعالی ندارم و اطلاعاتی که در این زمینه دارم این است کمیسیون در این رابطه در اینجا تشکیل شد و این کمیسیون در مورد حرف هایی که آمریکا قبلاً به صورت مبهم زده بود، توضیحاتی خواست و آن طور که آقای بهزاد نبوی به مجلس گزارش داده اند، این دفعه آمریکا تقریباً روشتر نظرات خود را بیان کرده و گفته که حاضر است این خواسته ها را بدهد. رئیس مجلس افزود: آمریکا در گذشته چهار اصل ما را قبول کرده بود و این بار در مورد اجرای آنها قدم های روشتر برداشته و به نظر ما در حل مشکل جلو آمده است ولی هنوز هم جای سؤال باقی است.»<sup>۱۴۹</sup>

آقای رفسنجانی در اینجا نیز حقیقت را قلب کرده است. کارتر پیش از انتخابات ریاست جمهوری قول داده بود که اگر گروگان ها تا قبل از انتخابات آزاد شوند، حاضر به پذیرش چهار شرط ایران می باشد و نه بعد از آن و از قول کریستوفر آمد، که آمریکا حاضر به قبول دو شرط آقای خمینی است. در همین رابطه آقای احمدعزیزی معاون کمیته دولتی مسئول گروگان ها در تاریخ ۲۲ آذر ۵۹ گفت: «آمریکایی ها گفته اند که برای انجام دو شرط ایران که یکی آزاد کردن سرمایه ایران در بانک های آمریکایی و دیگری قبول عدم دخالت در امور داخلی ایران مشکلی ندارند. اما شرط سوم که بازگرداندن ثروت شاه معدوم در آمریکاست مشکل بوده و با قوانین آمریکا در تعارض است و در مورد چهارمین شرط یعنی کنار انداختن همه دعاوی حقوقی علیه ایران که شرکت های آمریکایی مطرح کرده اند و آمریکا گفته است تنها کاری که می تواند بکند این است که در شرکت های خارجی نفوذ کند تا آنها دادخواست های خود را صرف نظر کنند.»<sup>۱۵۰</sup>

قبل از این که به ماده واحده لایحه حکمیت پردازم، برای باقی نماندن هر نوع شک و یا اوجاجی، این نکته را خاطرنشان می کنم که تنها ارجاع لایحه حکمیت به مجلس به منظور:

- ۱- مشروعیت گرفتن و مشروعیت دادن به اعمال خلاف مصوبات مجلس در رابطه با آزادی گروگان ها و قانونی کردن آن
- ۲- وارد کردن خود مجلس و شریک جرم قرار دادن آن برای بستن دهان بعضی از مجلسیان و دیگران به اعمال خلاف قانون
- ۳- مشروعیت نداشتن خود دولت و اعمالش نظر به این که به رئیس جمهوری تحمیل شده بود و رئیس جمهور نیز مرتب اعمال خلاف قانون آنها را بر ملا می کرد.
- ۴- تبدیل مجلس از ارگانی به منظور دفاع از حقوق ملت ایران به صورت ارگانی آلت دست روحانیت حاکم جهت استقرار دیکتاتوری به طرق مختلف بود.

بنا به گفته صریح آقای بهزاد نبوی قبل از این که لایحه حکمیت را در تاریخ ۲۴ دی ۵۹ به مجلس ارجاع دهد، صرف نظر از این که مجلس بپذیرد یا نپذیرد - که البته می دانست و قرار و مدار گذاشته شده بود که مجلس آن را تصویب خواهد کرد - وی که بیانیه را در بست پذیرفته بود، در تاریخ ۲۶ دی ۵۹ در گفتگویی گفت: «دولت جمهوری اسلامی ایران بیش از یک هفته است که در رابطه با بیانیه دولت الجزایر پاسخ مثبت و نهایی خود را اعلام کرده و کلیات بیانیه یاد شده را پذیرفته است. نبوی همچنین افزود «بر خلاف ادعای خبرگزاری های غربی که ظاهراً به گفته مقامات آمریکایی استناد می کنند پاسخ دیروز ما مطلقاً و به هیچ وجه جدید نیست و ۱۰ روز قبل از طریق دولت الجزایر به دولت آمریکا داده شده.»<sup>۱۵۱</sup>

این مطلب یعنی این که آقای بهزاد نبوی بنا به گفته خودش ۸ روز قبل از این که از مجلس اجازه حکمیت بگیرد، بیانیه را که حکمیت اساس آن را تشکیل می داد پذیرفته است.

## فصل هفتم

### حکمیت

آقای بهزاد نبوی از جانب دولت، مجلس و سران روحانی حاکم بر ایران، زیر بار چند قرار داد تعهد آور و موافقتنامه های مختلف که مجموعاً به نام بیانیه الجزایر معروف شد رفت و آن را امضا کرد.

وی که به طور صریح چندین بار اعلام کرده است که در مورد مسئله گروگان ها و تبعات آن که منجر به قرار داد الجزایر شده است، آقای خمینی و آقایان رجایی، بهشتی، هاشمی رفسنجانی و دانشجویان پیرو خط امام را از تمام مسائل آن مطلع کرده است. وی در تاریخ ۱۳ آذر ۵۹ در مصاحبه مطبوعاتی رادیو و تلویزیونی خود گفت: «در مورد مسئله گروگان ها هیچ چیز پرده پوشی نشده است و همه مسائل به اطلاع رؤسای سه قوه مجریه، قضائیه و قوه مقننه و نمایندگان مجلس، دانشجویان پیرو خط امام و نخست وزیر رسانده می شود.»<sup>۱</sup>

این نکته را تذکر بدهم که بنا به گفته آقای نبوی مسائل از آقایان خمینی، بهشتی، رفسنجانی، رجایی و نمایندگان زیر سلطه روحانیت و دانشجویان پیرو خط امام پرده پوشی نشده است. اما از نظر ریاست جمهوری آقای بنی صدر و صاحبان اصلی حقوق که ملت ایران است نه تنها آن روز در پرده استار باقی ماند بلکه تا امروز که متجاوز از ۲۶ سال از آن تاریخ می گذرد، همه اسناد و مدارک و تمام موافقتنامه ها منتشر نشده و تنها نا محرمان که ملت ایران است نایستی بدرستی بداند که به نمایندگی از وی زیر بار چه تعهداتی رفته اند. در بخش قبل هم ملاحظه شد که آقای نبوی گفت: من تنها به خواست و نظر امام (ره) تن به این مسؤلیت دادم.<sup>۲</sup>

از جمله مسائلی که در متن بیانیه الجزایر آمده است، پذیرش و قبول حکمیت است که بنا به گفته صریح آمریکایی ها، بیانیه را آمریکایی ها به آنها دیکته کرده اند. آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در دیوان داوری لاهه<sup>۳</sup>، که همه اسناد و مدارک را در اختیار داشته صریح و آشکار می گوید: «مسئولان وزارت خارجه آمریکا صریحاً و کتباً اعلام کردند که این بیانیه ها را ما نوشتیم و ایرانی ها فقط امضاء خودشان را زیر آن گذاشتند.»<sup>۴</sup>

وی مطلب مهم دیگری فاش می کند و می گوید: «در سال ۱۳۵۹ بیانیه های الجزایر به امضاء رسید. آقای «بهزاد نبوی» از طرف ایران بیانیه ها را امضاء نمود و «وارن کریستوفر» نماینده رئیس جمهور آمریکا نیز بیانیه را امضاء کرد. این بیانیه موقعی که امضاء شد متن انگلیسی آن دو امضاء داشت ولی متن فارسی اش یک امضاء بیشتر نداشت. این از شگفتی های قرارداد بین المللی است که یک نسخه آن دو امضاء دارد و یک نسخه اش یک امضاء که فقط ایرانی ها امضاء کرده اند. شما از این، حدیث مفصل را بخوانید.»<sup>۵</sup>

آقای کاشانی سرپرست هیئت داوران با توجه به تمام اسناد و مدارک، نحوه اجرای بیانیه ها را در همان روز آزادی گروگان ها «نمونه تازه ای از کاپیتولاسیون محسوب نمود.»<sup>۶</sup>

آقای بهزاد نبوی نیز به طور سر بسته اذعان کرده است که بیانیه الجزایر ابتکار آنها بوده است و وی آن را امضاء کرده است. وی در تاریخ ۱۷ دی ۵۹، در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی به سئوالات خبرنگاران داخلی و خارجی در پاسخ به این سؤال «که آیا پیشنهادات دولت الجزایر از سوی خود این کشور بوده است یا خیر، گفت: دولت الجزایر بیانیه ای داد، ولی این به آن معنا نیست که الزاماً از طرف خودش بوده است. الجزایر سعی کرده که با توجه به شرایط و پیشنهادات طرفین این کار را بکند.»<sup>۷</sup> وی در پاسخ به این سؤال «که آیا الجزایر توانایی انجام آنچه را که در قبال مسئله گروگان ها بعهد گرفته است دارد یا خیر، گفت: اصولاً الجزایر چیزی را تضمین نمی کند که توانایی انجام آن را داشته باشد یا نداشته باشد. این مسئله بعد که موضوع روشن شد توضیح خواهیم داد.»<sup>۸</sup>

آقای رجایی نخست وزیر در تاریخ ۱۲ آبان ۵۹ در مصاحبه ای با خبرگزاری پارس تأیید کرده است که: «در ملاقات ۳۰ دقیقه ای دیروز (۱۲ آبان ۵۹) سفیر الجزایر با محمد علی رجایی مسئله گروگان ها به کشور برادر و مسلمان الجزایر واگذار شده است. سفیر الجزایر آرزو کردند که بتواند خواسته های ایران را بر آورده سازد و افزود تا آن جا که در توانمان است از منافع ایران دفاع خواهیم کرد.»<sup>۹</sup>

وی در همین رابطه در تاریخ ۲۵ آذر ۵۹ می گوید: «انشا الله امیدواریم به زودی مسئله ای به نام گروگان ها نداشته باشیم زیرا ما دیگر گرهی که سیاسی باشد و محتاج به زمان باشد در این جا نداریم و فقط تضمیناتی که از نظر مالی خواسته ایم که باید به وسیله دولت الجزایر که حافظ منافع ایران است به ایران داده شود و در این صورت آمریکا می تواند جاسوسان را ببرد.»<sup>۱۰</sup>

آقای بهزاد نبوی مجدداً در تاریخ ۹ دی ۵۹ در مصاحبه مطبوعاتی که به سؤال های خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ می داد تأکید کرد که «ایران نمی تواند در قبال آزادی گروگان ها دل خود را به پنجاه یا شصت برگ کاغذ امضاء شده توسط کارتر یا ریگان خون کند. و افزود باید برای تحقق خواسته های خود از آمریکا تضمین بگیرد. نبوی گفت: اگر آمریکا بتواند راه دیگری پیشنهاد کند که متضمن نوعی تضمین قابل قبول برای دولت الجزایر باشد، از نظر ما قابل قبول است. چون ما به هیچ وجه به اقوال آمریکا اعتماد نداریم.»<sup>۱۱</sup>

وی باز در تاریخ ۱۱ دی ۵۹ اظهار داشته: «در صورتی که پیشنهاد اخیر آمریکا مورد قبول الجزایر واقع شود، ایران نیز این پیشنهاد را خواهد پذیرفت.»<sup>۱۲</sup>

صرفنظر از گفته های صریح آقای سید محمود کاشانی، سرپرست داوران ایرانی در لاهه، گفته های آقایان رجایی و بهزاد نبوی امضاء کننده بیانیه صریح است که ایرانی ها هیچ کاره بوده و فقط بیانیه را امضاء کرده اند و ریش و قیچی دست آمریکا بوده که از طریق الجزایر، ایرانی ها آن را امضاء کرده اند و خود الجزایر نه چیزی را تعهد کرده و نه تضمینی داده است و امضاء این گونه توافقنامه ها، نهایت خفت و خواری، ناتوانی و وحشت و ترس از آشکار شدن قراربهنانی را با دولت بیگانه ای می رساند.

تمام رجزخوانی ها و قلدری ها، برای سرکوب ملت ایران است و الا این نمونه ای از عملکرد کسانی است که متجاوز از ۲۶ سال علیه آمریکا شعار سر می دهند. در زیر بدان گونه عمل می کنند و در ظاهر شعار شیطان بزرگ سر می دهند.

نظر به این که از طریق پذیرش داوری مرضی الطرفین یا حکمیت، میلیاردها دلار پول و اموال ملت ایران به جیب سرمایه داران آمریکایی و ایرانی های فراری دولتی سرازیر شده است، به سراغ مجلس برویم و ببینیم در زمان پیشنهاد حکمیت و بعد از آن مجلس با داوری مرضی الطرفین چگونه برخورد کرده است.

### حکمیت، رفسنجانی و بخشش اسلحه

همانطوری که خوانندگان مستحضر هستند، مجلس در تاریخ ۱۱ آبان، چهار شرطی را که برای آزادی گروگان ها به تصویب رساند، جهت اجرا آنرا به دولت ابلاغ کرد. آقای بهزاد نبوی از جانب دولت مسئولیت اجرا و مذاکره با آمریکایی ها را با میانجیگری دولت الجزایر بعهده گرفت و مجموعه قراردادهایی را به نام بیانیه دولت الجزایر امضاء کرد.

نه در متن چهار شرط مجلس صحبتی از پذیرش حکمیت به میان آمده بود و نه اجرای آن مصوبه نیازی به حکمیت داشت. اما آقای بهزاد نبوی که ظاهراً از همان تاریخ ابلاغ مصوبه یعنی ۱۲ آبان ۵۹، وارد عمل شده بود، تا تاریخ ۲۷ آذر ۵۹ کوچکترین سخنی از پذیرش داور به میان نیاورده بود. ابتدا در تاریخ فوق اعلام کرد در قبال تعهدات آمریکا در برابر آزادی گروگان ها دولت ایران نیز نوعی حکمیت را پذیرفته است.<sup>۱۳</sup>

سپس در تاریخ ۲۲ دی ۵۹، لایحه دو فوریتی پذیرش حکمیت را تقدیم مجلس کرد که دو فوریت آن را به تصویب رساند. آقای نبوی در مورد لزوم دو فوریتی لایحه گفت: «رئیس جمهور فعلی آمریکا تا ۱۶ ژانویه بیشتر کارش اعتبار قانونی ندارد و طبعاً اگر تا روز شانزدهم ژانویه به نتیجه در این زمینه نرسیم در دولت بعدی معلوم نیست ادامه مذاکرات به چه صورت باشد بنابراین فکر کردیم که در مورد مسئله حکمیت از مجلس اجازه بگیریم و به یک راه حل قابل قبول برسیم و مسئله را خاتمه دهیم. اگر به راه حل نرسیم مسئله می ماند برای دولت جدید.»<sup>۱۴</sup>

متن لایحه به این شرح است:

ماده واحده: «به دولت اجازه داده می شود که در مورد اختلافات مالی و حقوقی جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا از طریق داوری مرضی الطرفین اقدام و اختلافات مذکور را حل و فصل نماید.»<sup>۱۵</sup>

آقای هاشمی رفسنجانی بعد از ظهر ۲۲ دی ۵۹ در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی که به خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ می گفت «از وی سؤال شد آیا آمریکا تعهد کرده است که اسلحه های خریداری شده توسط ایران را تحویل دهد؟ رئیس مجلس پاسخ داد: خیر چنین تعهدی آمریکا نکرده است. ما چیزهایی را که قبلاً پولش را داده ایم و خریده ایم آمریکایی ها باید آن ها را به کشور ما تحویل دهند در این جا نه بحث از اسلحه است و نه غیر اسلحه بلکه مسئله کلی است و ما چیزهایی را خریده ایم و پولش را داده ایم و اگر بخواهیم مقداری از آن اجناس را تحویل بگیریم، تصمیم آن هم با کشور ایران است. آقای هاشمی در مورد احتمال آزادی قبل از پایان حکمیت گفت: حکمیت ربطی به آزادی گروگان ها ندارد. و آزادی گروگان ها در صورت پذیرش شرایط ایران می تواند قبل از حکمیت باشد. از وی سؤال شد: آیا گمان می کنید که نمایندگان به این دو لایحه آقای نبوی رأی مثبت دهد؟ در جواب گفت: چیز مهمی در این لایحه نیست که مجلس رأی ندهد. البته این بستگی به بحث هایی که فردا خواهد شد دارد. به نظر من چیز مهمی در لایحه نیست که رأی نیاورد.»<sup>۱۶</sup>

آیا جز در جایی که سانسور و ترس و وحشت بر قرار است رئیس مجلسی قادر خواهد بود که این چنین بی پروا و با کمال پر رویی چنین حرف های نادرستی را بر زبان آورد؟

اگر نیابستی از اسلحه به دلیل این که ایران قبلاً پولش را داده و آن ها را خریده است حرفی به میان بیاید و آمریکا باید آنها را تحویل ایران بدهد،

پرسیدنی نیست، پس چرا باید از ذخایر ارزی ایران در آمریکا، طلاهای ذخیره شده ایران در آمریکا، پول های نفت فروخته شده ایران و سایر اموال ایران سخن به میان آید؟ مگر آن ها مال ایران نبوده است. اگر ایران پول داده و اسلحه و یا اجناس دیگری را خریده است و مال ایران است و آمریکا باید آن ها را تحویل بدهد و لازم نیست که در قرارداد اسمی از آن به میان آید خود پول ها و طلاها و ارزها که ملک طلق ایران و مورد قبول جامعه بین الملل است چرا آمریکا آنها را نمی دهد و باید برای پس گرفتنش زیر بار قرار داد و حکمیت رفت؟

آیا به غیر از آقای هاشمی رفسنجانی، از کس دیگری بر می آید که بگوید لایحه حکمیت چیز مهمی در آن نیست که مجلس رأی به آن ندهد؟ بر اساس تصویب همین لایحه حکمیت میلیاردها دلار پول این ملت به جیب همان کسانی که به زعم خود با آن ها در جنگ هستند، ریخته شده است.

آقای مهندس مرتضی نبوی مدیر مسئول روزنامه رسالت در اعتراض به عملکرد آقای بهزاد نبوی در مورد حکمیت می گوید مجلس برای بررسی عملکرد وزیر مشاور وقت دولت، کمیسیون ویژه ای را تشکیل می دهد و کمیسیون گزارش تهیه می کند که اجازه داده نمی شود از تریبون مجلس قرائت شود.<sup>۱۷</sup> وی به قسمتی از آن گزارش اشاره می کند و می گوید: « ماده واحده ای در مجلس با تغییرات به تصویب رسید. در این ماده واحده به دولت اجازه داده می شود که در مورد اختلافات مالی و حقوقی فیما بین دولت ایران و آمریکا که ناشی از انقلاب اسلامی و تصرف مرکز توطئه نباشد، با توجه به مفاد مصوبه قبلی نسبت به داوری مرضی الطرفین اقدام کند. اما به گواهی عملکرد آقایان آرای صادره همه مربوط به انقلاب و تسخیر لانه جاسوسی است و این پیشنهاد حکمیت مربوط به آقای بهزاد نبوی است.»<sup>۱۸</sup>

آقای بهزاد نبوی در مورد صحبت به میان نیاوردن اسلحه های خریداری شده ایران از آمریکا، جهت بر ملا نشدن قرار و مدارهای پنهان با جمهوری خواهان، دلیل بس نادرست و کودکانه ای می آورد:

«گرچه بیانیه باز پس دادن کلیه اموال و دارائیهای ایران را تصریح کرده، ولی در جریان مذاکره در مورد بیانیه، بنده در جواب شایعات وسیعی که ایران را متهم به ساخت و پاخت با آمریکایی ها و برقراری پل هوایی جهت تحویل اسلحه به ایران در قبال آزادی گروگان ها می کرد، ضمن تکذیب شایعه مزبور، اعلام کرد که ما به هیچ وجه نیازی به سلاح آمریکایی نداشته و از چنان کشوری سلاح نخواهیم گرفت (نقل به مضمون). که البته این نظر دولت شهید رجایی بود که از زبان بنده بیان می شود. این توضیح از آن جهت است که دانسته شود دولت ایران حتی در زمان تصویب و امضای بیانیه الجزایر کیسه ای برای سلاح آمریکایی ندرخته بود و می دانست تا انقلاب اسلامی برپاست، آمریکا به ایران سلاح نخواهد داد.»<sup>۱۹</sup>

اولاً نباید از آقای بهزاد نبوی و سایر سردمداران بپرسند: خواستن و تحویل گرفتن اسلحه و قطعات یدکی خریداری شده و پرداخت شده وجوه آن، چرا سازش معنی می دهد. اگر مطالبه کردن اسلحه و تجهیزات و قطعات یدکی که به قول آقای نبوی جزء اموال و دارایی های ایران است، تعبیر به سازش می شود و شما نیز به خاطر ترس از این شایعات از آن حرفی به میان نیاورده اید، پس چرا سایر دارایی های ایران را مطالبه کردید؟ بر پایه استدلال شما، آن هم سازش محسوب می شد؟ اگر کسی و یا دولتی اموال و دارایی خود را مطالبه کند، این عمل کیسه دوختن معنی می دهد؟ آیا واقعاً شما با آوردن این دلایل مسخره، از خود خجالت نمی کشید و شرم نمی کنید؟

و ثانیاً اگر شما به خود و دیگران راست می گوید که: «تا انقلاب اسلامی برپاست، آمریکا به ایران اسلحه نخواهد داد.»<sup>۲۰</sup> بنابراین اعتراف می کنید، بعد از چند ماه پس از آزادی گروگان ها و حذف بنی صدر از ریاست جمهوری، آمریکا به اسرائیل اجازه خاص داد که اسلحه های آمریکایی را به ایران بدهد و سپس در جریان آزادی گروگان ها در لبنان سیل اسلحه آمریکایی به ایران سرازیر شد که سرانجام جریان آن از پرده بیرون افتاد و به افشاح مک فارلین و ایران گیت انجامید، پس دیگر انقلاب اسلامی بر پا نبوده است. البته این حرف حقی است که از زبان شما بیرون آمده است. انقلاب اسلامی که هدفش آزادی، استقلال و جمهوری مردمی بود، به دست شما ها به حکومت قدرت طلب و خود کامه دیکتاتوری مطلقه ولایت فقیه تبدیل شد و به قول شما چون انقلاب اسلامی بر پا نبوده است، آمریکا به ایران اسلحه داده است.

در این جا مناسب است که نظر خوانندگان را به گفته آقای سید محمود کاشانی، سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه که اشراف به همه اسناد و مدارک و قرارداد ها داشته و مدت چهار سال با آن ها دست به گریبان بوده جلب کنم تا به بخشی از فاجعه واقف شوید: «در مورد اموال نظامی ایران و مطالبات مربوط به این قراردادها نکات زیر باید مورد توجه قرار گیرد:

یکم- بند دوی مصوبه چهار شرط شورای اسلامی مقرر داشته است که با لغو دستور ۲۳ آبان ۵۸ رئیس جمهور آمریکا تمام سرمایه های ایران آزاد شود و کلیه اموال و دارایی های ایران که در آمریکا و یا مؤسسات متعلق به دولت یا اتباع آمریکا در سایر کشورهاست، در اختیار ایران قرار گیرد. از جمله دارائیها و اموال ایران، سلاح ها و تجهیزات نظامی و کالاهای خریداری شده و تجهیزات دیگری بوده که نزد دولت یا شرکت های آمریکایی به امانت بوده است و می بایستی کلیه این اموال نظامی و غیر نظامی، آزاد شده و در اختیار دولت ایران قرار گیرند.

در این مورد نیز با امضای بیانیه الجزایر، خواسته های مجلس که کاملاً منطقی و مشروع بوده، تأمین نشده است. در بند ۹ بیانیه الجزایر، دولت آمریکا متعهد شده است که با در نظر گرفتن مقررات این کشور که پیش از ۲۳ آبان ۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) معتبر بوده است، ترتیباتی دهد تا همه اموال ایران که در ایالات متحده و خارج از آن کشور قرار دارند و مشمول دیگر بند های بیانیه الجزایر نیستند، به ایران منتقل شوند. این بند دارای صلاحیت لازم نیست جای چون و چرا را برای دولت آمریکا در زمینه استرداد اموال ایران باز گذاشته است.

با امضای این توافق، دولت آمریکا با استناد به قوانین داخلی خود که صدور اسلحه به کشورهای درگیر را با محدودیت هایی روبرو می کند، به استناد ادامه جنگ ایران و عراق، از استرداد اموال نظامی ایران خود داری کرد....

این پرسش مطرح است که چرا در مورد وام ها و طلب های ادعایی آمریکا که نه مبلغ دقیق و قطعی و نه اصل بسیاری از آن ها مسلم بود و سر رسید پرداخت بسیاری از آن ها فرا نرسیده بود. امضاء کنندگان بیانیه الجزایر با چنان سرعتی شگفت آور و در همان شب آزادی گروگان ها وجوه هنگفتی را در اختیار دولت آمریکا قرار داده و یا در اختیار بانک مرکزی انگلیس گذاشتند و برای ادعاهای بی اساس شرکت های آمریکایی، سپرده



ای یک میلیاردی در بانک مرکزی هلند گذاشتند و تعهدات سنگینی را بر دوش گرفتند اما در استرداد اموال نظامی و غیر نظامی ایران که مورد کوچکترین نزاع و اختلافی نبوده است، هیچ اقدام روشنی انجام نداده اند و راه را برای چانه زنی و بهانه جویی ها باز گذاشتند و سپس راه پر پیچ و خم طرح دعوی در یک دیوان داوری را در پیش گرفتند که تا کنون پس از گذشتن ۱۷ سال نتیجه بخش نبوده است و به گفته سرپرست دفتر خدمات دولت آمریکا تنها مبلغ ۱۷۳ میلیون دلار بابت مطالبات و اموال نظامی که میلیاردها دلار ارزش دارد، به ایران پرداخت کرده است.<sup>۲۱</sup> وی اضافه می کند: «نباید فراموش کرد که بر طبق مقررات صریح مصوبه ۱۱ آبان ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی، این اموال می بایست از طریق مذاکره در همان سال ۵۹ به ایران تسلیم می شدند. در واقع این قرار دادها در رژیم گذشته امضاء شده و دولت ایران به تمامی تعهدات خود از برای پرداخت پول این خرید ها عمل کرده است و این اموال به گونه بلا منازع به ایران تعلق دارد. این اموال می بایست مطالبه می شدند، چه روابط سیاسی بر قرار شود یا نه این حق مسلم کشور ماست و یک هدف مستقل و اساسی است.

مذاکره کنندگان ایرانی وظیفه داشتند پیش از پرداخت طلب های ادعایی دولت آمریکا و پیش پرداخت مبالغ هنگفتی بابت ادعا های واهی اتباع آمریکا ترتیبات مشخص و قاطعی برای حل و فصل این موضوع و استرداد اموال نظامی ایران می دادند. به ویژه این اموال در دوران جنگ تحمیلی می بایست مورد استفاده نیروهای مسلح کشور ما قرار می گرفتند و قطعاً تأخیر در تحویل آن ها خسارات فراوانی به نیروی دفاع کشور ما وارد کرد و هزاران تن از مردم میهن ما به همین دلیل، در جنگ تحمیلی قربانی شده اند.<sup>۲۲</sup>

### مجلس و حکمیت

کمی قبل در «بخش حکمیت، رفسنجانی و بخش سلاح» آمد که آقای بهزاد نبوی لایحه دو فوریتی جهت اجازه حکمیت، به مجلس تقدیم کرد و دو فوریتی آن به تصویب رسید و اینک جای آن است که به بخش هایی از مذاکرات مجلس در این مورد اشاره شود. مجلس در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۹، بحث درباره لایحه حکمیت را آغاز کرد. «اما آقای حسن آیت با استناد به اصل ۱۳۹ قانون اساسی اخطار قانونی داد. وی گفت بر اساس اصل ۱۳۹ صلح، دعاوی و داوری را باید مجلس تصویب کند. در این لایحه (لایحه حل اختلافات مالی و حقوقی ایران و آمریکا) مشخص نیست. آقای هاشمی در پاسخ گفت: این مسئله را با دولت مطرح کردیم گفتیم موارد معینی که داوری و صلح دعوا مطرح است آن را بیان کنید. آن ها می گویند حرفی نداریم اما اشکال در این است اگر قراردادمان را با آمریکا بستیم و گروهان ها را آزاد کردیم و مورد خاصی پیش آمد و مذاکراتی انجام شد و خواستیم ارجاع به داوری کنیم گروهان ها را آزاد کرده ایم و مجلس آن وقت نخواست که ارجاع به داوری کنیم، دولت می خواهد برای اصل داوری مجوز بگیرد.

پس از این توضیحات، آیت سلب فوریت این لایحه را کرد و گفت: آقای نبوی دلیل این فوریت را اعلام کردند که اگر تکلیف مسئله را روشن نکنیم مذاکرات باید از نو شروع شود. دولت یک امر مستمر است و این درست نیست چه بسا دولتی روی کار می آید همان هیئت قبلی را تعیین می کند. این چه عجله ای است که به ضرر ما تمام می شود و کلاه سرمان می رود و ریش ما دست آمریکا می رود.<sup>۲۳</sup> غالباً تمام سران و وکلایی که در جریان توافق و زد و بند با جمهوری خواهان نبودند، مخالف چنین عمل عجولانه ای بودند، اما آنهایی که سر نخ دستشان بود و در جریان بودند، تمام کوشش خود را در سمبل کردن آن به کار بردند. والا در این رابطه حق با آیت است که می گوید: «این چه عجله ای است که به ضرر ما تمام می شود و کلاه سرمان می رود ریش ما دست آمریکا می رود.<sup>۲۴</sup> در جای دیگر باز آقای آیت در بیان تفاوت قائل شدن بین وکلا به آقای هاشمی رفسنجانی می گوید چون «شما می خواهید این لایحه تصویب شود.»<sup>۲۵</sup> فرق بین وکلا قائل هستید.

حسن روحانی نماینده سمنان در موافقت دو فوریت صحبت کرد و گفت: «وقت ما وقت ضیقی است بنابراین فوریت برای این است که دوباره کاری نشود. وقتی بین دو کشور اختلاف نظر است یکی از نزدیکترین راه ها این است که داوری را قبول کنیم چنانچه اگر نپذیریم سرمان کلاه رفته است.»<sup>۲۶</sup> بهزاد نبوی در مورد نظرات دولت گفت: «مسئله این است که اصولاً هیچ نوع تهدیدی از جانب ما و دولت آمریکا به الجزایر سپرده نشده و فقط یک سری صحبت هایی شده و با لطف چنانچه در این فاصله هیئت ها عوض شوند و دولت ها نیز عوض شوند چون سلیقه های متفاوت وجود دارد.... برای دولت تفاوتی بین دولت کارتر و ریگان وجود ندارد. همه پاسخ هایی که دولت کارتر به ما می دهد با توافق دولت ریگان نیز هست. این حرف هایی که ریگان زده است اصلاً جنبه ژست های نمایشی دارد. وقتی مذاکرات به نتیجه قطعی نرسد دوباره مسئله می تواند ادامه پیدا کند می خواستیم از اطلاع مطالب جلوگیری کنیم ما فقط می خواهیم اصل ارجاع به حاکمیت را اجازه بگیریم. اگر تهدیدی بخواهیم امضاء کنیم لازم است این است که اصل ارجاع حکمیت را بپذیریم. غیر از این که یک سری مذاکرات را ممکن است مجبور شویم از نو شروع کنیم دلیل خاصی نداریم.»<sup>۲۷</sup> خوب اگر کاسه ای زیر نیم کاسه نیست و شما می دانید که همه پاسخ هایی که دولت کارتر به شما می دهد با توافق دولت ریگان نیز هست پس چرا این قدر عجله دارید و به قول آقای آیت وقتی موارد داوری و ارجاع به حکمیت هنوز برانتان مشخص نیست و به قول خودتان از امکانات حقوقی، فنی، و تخصصی و اطلاعاتی لازم بر خوردار نیستید.<sup>۲۸</sup> نه از وام ها و طلب های ادعایی آمریکایی ها اطلاع دقیقی دارید- که به زعم کارشناسان بسیاری از آن ادعاها واهی بوده است - و نه از اموال ایران. پس این همه عجله چرا؟ حتماً و علاوه بر این اگر از پشت پرده خبر ندارید، چگونه به ضرس قاطع می گوئید. «این حرف هایی که ریگان زده است (ایران را تهدید به حمله نظامی کرده بود. ن) اصلاً جنبه ژست های نمایشی دارد.»<sup>۲۹</sup> سپس در مورد پیشنهاد آیت مبنی بر سلب فوریت رأی گیری شد که به تصویب نرسید.

هادی نماینده تهران به عنوان اخطار قانونی اجازه گرفت و به صحبت های آیت پاسخ داد و در مورد داوری مرضی الطرفین که لازم است باشد صحبت کرد و گفت که اخطار آقای آیت به هیچ وجه درست نیست.<sup>۳۰</sup>

«آیت: این یک تحریف است من باید صحبت کنم. هاشمی: شما بنشینید نمی توانید حرف بزنید. آیت: شما فرق می گذارید. هاشمی: چه فرقی بین شما و هادی است. آیت: شما می خواهید این لایحه تصویب شود.»<sup>۳۱</sup>

پس از آن آقای امین ناصری به عنوان مخالف گفت: «این لایحه تعارض دارد با مصوبات همین مجلس و در شان گروگان گیری نیست. شایسته این انقلاب بزرگ تر از انقلاب اول نیست ما با اعلام آن چهار شرط به دنیا اعلام کردیم که هدف احقاق حق از دست رفته است وقتی گروگان ها آزاد می شوند که تمام اختلافات ما با دولت آمریکا حل شود دولت آمریکا موظف است که این ادعاها را لغو و ابطال کند. ما حل اختلافات حقوقی و اداری را گذاشتیم به عهده دولت آمریکا...»

وی گفت: ماهیت حکمیت یک چیز بسیار باز و نامحدود است اصولاً مرجع این حکمیت چه کسی باید باشد معلوم نیست آن چه که می دانیم این ها می توانند باشند: اتاق بازرگانی، مرکز بین المللی حل اختلافات در بانک جهانی یا یک دادگاهی که دو طرف بپذیرند. این نوع حکمیت را اگر بپذیریم یک امتیاز از دست می دهیم خیلی از شرکت ها و مؤسساتی که قرارداد بسته بودند در قراردادهایشان قید شده اگر اختلافی پیش بیاید، مرجع رسیدگی دادگاه های ایران باشد. ما با قبول حکم این حق را داریم می گیریم آیا با مراجعی که می توانند حکم باشند بی شباهت به موسی اشعری نیست.»<sup>۳۲</sup>

مخالف بعدی نصراللهی نماینده آبادان صحبت کرد.<sup>۳۳</sup>  
آقایان هادی و محلاتی به عنوان موافق صحبت کردند.<sup>۳۴</sup>

بعد از آن گلزاده غفوری در مخالفت حرف زد<sup>۳۵</sup> و پس از آن کفایت مذاکرات از طرف مجید انصاری و باغانی پیش نهاد شده بود که مطرح شد. عده ای از نمایندگان چون معتقد بودند که این مسئله یکی از موارد مهم سیاست خارجی است و طبق آئین نامه داخلی مجلس چنانچه موارد مذاکره از مسائل مهم خارجی باشد کفایت مذاکرات شامل آن نمی شود. به این دلیل هاشمی رفسنجانی این موضوع که مسئله گروگان ها از موارد سیاست خارجی است یا خیر را به رأی گذاشت که مجلس این مورد را به عنوان یک مسئله مهم سیاست خارجی نپذیرفت.<sup>۳۶</sup>

اگر مسئله حکمیت و گروگان گیری که محور سیاست خارجی ایران از زمان گروگان گیری به این سو بوده است و قرارداد الجزایر و حکمیت که شامل آن است و بین ایران و ایالات متحده امضاء می شود، از موارد مهم سیاست خارجی نیست، از آقای رفسنجانی و وکلای تحت امر پرسیدنی نیست که به غیر از آن، مهم ترین مسئله سیاست خارجی کدام بوده است؟ پناه بر خدا از شر کذابین.

آقای هاشمی و وکلای تحت امر نمی فهمیدند که این مسئله مهم ترین مسئله محوری خارجی و بین المللی است. باور کردنی نیست که نمی فهمیده اند، بلکه به خاطر آشکار نشدن قرار و مدارهای پنهانی و ترس از هر نوع بحثی که ممکن است سر نخ را آشکار کند، سانسور برقرار شده است. سر انجام ما سلطه رفسنجانی بر مجلس و نظر به این که مسئله گروگان و حکمیت از موارد مهم سیاست خارجی به حساب نیامد نوبت به پیشنهاد کفایت مذاکرات رسید. اما قبل از آن رئیس مجلس از نبوی خواست تا توضیحات خود را در مورد مسئله مورد بحث بدهد.

### توضیحات نبوی در مورد حکمیت

نبوی گفت: «آن چیزی که این جا مطرح است بیانیه ای است که دولت الجزایر صادر کرده و مورد تأیید دار و دسته جدیدی که می خواهد حکومت آمریکا را در دست بگیرد هست... ما معتقدیم که اشغال لانه جاسوسی یک عمل بیروزمندانانه بوده و به پیروزی های خود رسیده است. همین دیروز این بیانیه دولت الجزایر را که با موافقت دولت آمریکا نوشته را مطالعه می کردم واقعاً دیدم که از نظر سیاسی یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است که یک ابر قدرتی مثل آمریکا را این چنین به موضعی کشیده که بیاید یک چیزی بنویسد ولو این که هیچ کدام را هم اجرا نکنند همین قدر که بیاید بنویسد من در امور داخلی ایران دخالت نمی کنم و تعهد می کنم از این پس دخالت نکنم... خوب این ها همه نشان دهنده ضعف است. این که تعهد می کند ما به کلیه اتباع آمریکایی اخطار می کنیم که ظرف ۳۰ روز هر اطلاعاتی که راجع به اموال شاه دارند بیایند بدهند و الا طبق قوانین حقوقی و جزایی با آن ها برخورد می کنیم و محاکمه می کنیم، این ها در واقع یک پیروزی است که به دست آورده ایم. ابر قدرتی را که وادار کرده ایم بیاید زیر یک چنین چیزهایی را امضاء کند.»

در بعد اقتصادی این مسئله را بگویم بر خلاف آن نظر برادرمان که مواظب باشیم که هم چوب بخوریم و هم پیاز، ما نه چوب خورده ایم تا حالا و نه شلاقی که پشت سرش پیاز بخوریم. به نظر من در این رابطه هر چه به دست آورده ایم خیر و برکت بوده ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان گیری به خاک مالیدیم...»

نبوی گفت: این اتهامات به دولت اصلاً نمی چسبد که در این زمینه جا زده یا ترسیده و یا اتهاماتی از این قبیل که چون ریگان می خواهد بیاید، دولت می خواهد سریعاً در این زمینه عمل کند. وی افزود: تفاوتی برای ما ندارد و هیچ امری هم روی این لایحه نداریم. اگر اکثریت نظرشان این است که ادامه پیدا کند، فوقش ما یک مقدار انرژی بیشتری صرف این کار می کنیم. و یا میوه ای که آتش کشیده شده و دیگر تفاله اش باقی مانده بی خود با آن ور می رویم. از آن چیزی دیگر برایمان باقی نمانده است.

بهزاد نبوی در سخنان خود چنین ادامه داد: دولت آمریکا توسط دولت الجزایر از ایران سؤال کرد چنانچه ما کلیه دعاوی را لغو و ابطال کنیم، اگر مطالباتی داشتیم که از دیون واقعی باشد، یعنی فرض کنیم فلان کمپانی یک کالای فروخته به فلان مؤسسه دولتی در ایران و پولش را به دلایلی نگرفته و الآن هم بر علیه اموال ایران در آمریکا اقامه دعوا کرده است، فرض بانک استراست آمریکا ۱۸ میلیون دلار از ما طلب داشته، در مقابل ۸۰ میلیون دلار در رابطه با این مطلب ضبط کرده است. این ها گفتند خوب آیا شما معتقد به این هستید که یک سری بدهی هایی به دولت آمریکا یا به اتباع آمریکایی یا نه، ما گفتیم که یک سری بدهی هایی ممکن است داشته باشیم ولی مطالباتی هم داریم، طبیعی است.

گفتند آیا شما این بدهی هایی که جنبه واقعی دارد، ارتباطی هم به این مواردی که دولت آمریکا تعهد کرده، اقامه نکند، ندارد، آیا پرداخت خواهید

کرد یا نه؟ طبیعی بود که جواب ما مثبت بود...

وی ادامه داد: بعضی قراردادها بوده که توسط دولت ایران فسخ شده است. آن‌ها می‌گویند ما غرامت می‌خواهیم، ما باید یک چیزی بهشون به آن‌ها بگوییم بالاخره یا باید بگوییم غرامت می‌دهیم یا نمی‌دهیم یا حکمیت یا کاری نظیر این. این را هم توضیح بدیم در پاسخ یکی از برادرها که فرمودند که با این همه ستمی که آمریکا بر ما روا داشته آیا ما باز هم به آمریکا بدهکاریم؟ ببینید برادر این صحبت‌های شما یک صحبت سیاسی است نه صحبت حقوقی. اگر ما رفته ایم با یک عده ای می‌خواهیم به یک تعهد مشترک برسیم این حرف را نمی‌شود زد. اگر برویم درد دل آقای کارتر و ریگان را گوش بدهیم آنها می‌گویند: شما نمی‌دانید ما حاضریم ده برابر آنچه که در این ۳۵ سال به شما داده ایم بدهیم دو باره یک رژیم وابسته به روی کار بیاید و مطمئناً هم این کار را می‌کنند. یک چیزی را برایتان بگویم یکی از برادران می‌گفت هنوز بعد از بیست و چند سال که از انقلاب کوبا گذشته کوبایی‌ها وجوه نقدی خود را که در بانک‌های آمریکایی داشته‌اند، نتوانسته‌اند بگیرند. با وجودی که اشغال لانه جاسوسی هم نکرده‌اند که هیچ رفته‌اند آنجا دست هم داده‌اند و یک خورده هم لبخند زده‌اند. یک خرده نزدیک شده‌اند ولی هنوز نتوانسته‌اند پول تقدشان را از بانک‌های آمریکایی بگیرند. اصلاً اختلافات چین و آمریکا در این زمینه تازه بعد از این که چین این جوری خودش را در اختیار قرار داده، می‌بینیم تازه ممکن است به یک نتایجی برسد. این‌ها که شما داده‌اید در واقع صدقه‌ای است برای رفع بلا. فرضاً اگر نتوانید هیچ چیز بگیرید، فرضاً آن‌ها هزار ادعا بر علیه انقلاب اسلامی ایران بکنند که خواهند کرد و هر جایی که بتوانند اقامه دعوا خواهند کرد، در این زمینه‌ها، بر فرض ما حکمیت را نپذیریم بالطبع یا ما باید می‌رفتیم به ستمی که این کار را به جایی برسانیم. قضیه را که متضمن پایان کار باشد یا این که باید می‌ایستادیم در یک نقطه‌ای که اصولاً قائل به پایان کار نباشیم.

مشاور اجرایی نبوی در مورد دعاوی ایران گفت: بعضی از دعاوی ما هنوز اقامه نشده من الآن که این جا ایستاده‌ام از جانب دولت ایران هنوز هیچ دعوایی اقامه نشده و به همین دلیل بود که در همین تعهد نامه در رابطه با حکمیت ما ماده‌ای گذاشته‌ایم که برای ایران این اختیار را گرفتیم که ایران بتواند بعد از دعایش را مطرح کند دولت آمریکا می‌خواست بگوید دعاوی که تا به حال به طور مستمر مطرح بوده قابل طرح خواهد بود. ما این لایحه را احتیاطاً به مجلس آورده‌ایم، ما الآن با الجزایری‌ها در رابطه هستیم دولت آمریکا یک سری گربه رقصانی‌هایی می‌کند که امکان دارد ما اصلاً در جهت امضاء این تعهد نامه‌ها نرویم. منتها این را به این دلیل به مجلس آوردیم که مجلس این امکان را به ما بدهد در صورتی که احساس کردیم آن چه به نفع ملت و به نفع انقلابان است بتوانیم انجام دهیم. البته بر اساس رأی که مجلس می‌دهد یک سری تعهداتی هست که در ۸ ماده هم ما امضاء خواهیم کرد هم دولت آمریکا، خلاصه برایتان بگویم سه تا حکم ما و سه تا حکم دولت آمریکا و سه تا حکم هم با توافق طرفین و اگر نشد با نظر یک مرجع بین‌المللی که مورد تأیید طرفین باشد، انتخاب شود. ما مرجع بین‌المللی را الجزایر معرفی کردیم آن‌ها نپذیرفتند چون آن‌ها می‌گویند الجزایر طرفدار شماست ما به عنوان مرجع بی‌طرف نمی‌پذیریم. دولت همین که یک اجازه پذیرش حکمیت مرضی طرفین را پیدا کند می‌تواند یک چنین چیزی را به تصویب برساند ولی در این جا موارد دعوا ذکر نشده است. موارد مشخص هم که پیش بیاید و هر مورد که حکم بخواهد طبیعی است که طبق قانون عمل خواهد شد و دولت هم آمادگی را دارد.<sup>۳۸</sup>

قبل از اینکه متن لایحه ارائه شده به مجلس که با افزودن تبصره‌ای به آن در مجلس به تصویب رسید، آورده شود، لازم است توضیح دهیم که آمریکایی‌ها به تبصره اضافه شده با زبان دیپلماتی اعتراض کردند که چرا چنین شده است.<sup>۳۹</sup> و این خود نشان دهنده این است که اگر آمریکایی‌ها، کتباً و شفاهاً هم فاش نمی‌کردند که قرار داد را ما آوردیم و ایرانی‌ها امضای خود را پای آن گذاشتند معلوم می‌کرد که قرار داد دیکته شده الجزایر را دولت امضاء کرده است.

در پاسخ به مطالب عنوان شده درباره حکمیت و قرار داد الجزایر از جانب آقای نبوی، توضیح بعضی نکات ضروری است.

### نکات توضیحی به پاسخ نبوی

۱- اگر همان گونه که آقای نبوی عنوان کرده: «آن چیزی که این جا مطرح است بیانیه‌ای است که دولت الجزایر صادر کرده و مورد تأیید دار و دسته جدیدی که می‌خواهد حکومت آمریکا را در دست بگیرد هست. این چیزی نیست که این‌ها جناح «کبوتر» هستند مسئله‌ای را تصویب کردند و آن جناح «باز» اگر بیاید تصویب نمی‌کند.»<sup>۴۰</sup>

اگر مطلب این طور است که می‌گویید، چرا این قدر عجله دارید و قبل از این که موارد مشخص را بدانید و از ادعاهای مطرح شده به وسیله آمریکایی‌ها مطلع شوید و به درستی بدانید تعهداتی که می‌دهید چیست، و کدامیک از ادعاها جنبه واقعی دارد و بدهی‌های واقعی، به دولت آمریکا کدام‌ها هستند و قبل از این که با کارشناسان متخصص این مسائل را روشن کنید، با عجله می‌خواهید، مسئله را ختم کنید و تأخیر عمدی و تملل‌های حساب شده چند ماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری وقتی زمانی که کارتر حاضر بود هر چهار شرط آقای خمینی را بپذیرد و حاضر شد اسلحه خریداری شده را به ایران تحویل دهد، حاضر به حل مسئله نشدید و اکنون این تعجیل غیر قابل وصف چند روزه برای ختم مسئله از مسائل پشت پرده‌ای حکایت نمی‌کند؟

توجیه‌های شما که در مجله سروش آمده: «روزی که گروگان‌ها آزاد شدند، ما حساب‌های بانکی مان دقیق نبود. بانک مرکزی آمار دقیقی در اختیار نداشت و ایران مجبور بود، آمار و ارقام آمریکایی را بپذیرد.»<sup>۴۱</sup>

و نیز در مجله سیاست خارجی: «متأسفانه در طول مذاکرات، تصویب و امضاء بیانیه الجزایر، وضع اداری مملکت در هم ریخته و دسترسی به اطلاعات لازم و نیروی کارشناسی قوی میسر نبود.»<sup>۴۲</sup>

تمام این‌ها بیانه‌هایی و توجیه عمل خیانت‌آمیز شما است. در همان زمان کارشناسان زبده و متخصص در مملکت کم نبودند الا این که می‌ترسیدید آن‌ها از مسئله پشت پرده شما با خبر شوند و سر در بیاورند و لذا استفاده از آنان را برای مقاصد پنهانی خود خطرناک می‌دیدید.

آقای دکتر مولایی یکی از حقوقدانان دفتر خدمات حقوقی در این رابطه متذکر می شود، نظر به این که «مصوبه مجلس و «لایحه» مربوط به حل و فصل دعاوی، با متن بیانیه در تعارض است و این یکی از دلایل عدم همکاری تعدادی از حقوق دانان با دست اندر کاران بیانیه بود. در هر صورت به دلیل عدم تصویب بیانیه توسط مجلس و تعارض شرایط اعلامی مجلس با بیانیه های الجزایر، به مشروعیت بیانیه ها لطمه وارد می کند.»<sup>۴۳</sup> وی اضافه می کند: «قسمت عمده ای از این کاستی به ضعف های مدیریتی و عدم استفاده از کارشناسان و حقوق دانان ذیصلاح ایرانی برمی گردد و این مسئله به سختی قابل توجیه است.»<sup>۴۴</sup>

به استناد به داده های منتشره در همان زمان، کارشناسان و حقوق دانانی که تا حدودی از محتوای بیانیه الجزایر مطلع شده بودند، بویژه کارشناسان بانک مرکزی هشدارهای لازم را در بحث های حضوری و نامه های مختلف به شما داده بودند<sup>۴۵</sup> و حتی سه روز قبل از امضای بیانیه الجزایر طی نامه ای کارشناسانه و مشروح هشدار داده شده بود که امضای قرارداد ها و زیر بار تعهدات داده شده رفتن خلاف مصالح کشور، قانون اساسی، چهار شرط مصوبه مجلس و خلاف رویه حل و فصل اختلافات مالی بین کشورهاست.<sup>۴۶</sup>

۲- آقای نبوی می گوید: «ما معتقدیم که اشغال لانه جاسوسی یک عمل پیروزمندانه بوده و به پیروزی های خود رسیده است و بیانیه دولت الجزایر که با موافقت دولت آمریکا نوشته را مطالعه می کردم آن را یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است که یک ابر قدرتی مثل آمریکا را این چنین به موضعی کشیده که بیاید و یک چیزی بنویسد و لو این که هیچ کدام را هم اجرا نکند. همین قدر که بیاید بنویسد من در امور داخلی ایران دخالت نمی کنم و تعهد می کنم از این پس دخالت نکنم پیروزی است.»<sup>۴۷</sup> اگر قرار بر اجرا نکردن است. که این چه پیروزی محسوب می شود. این درست مثل همان پیروزی است که شاه به دستور اربابش گذاشت بحرین را از ایران جدا کنند و بعد گفت که ما پیروزی به دست آورده ایم و وقتی در همین رابطه شهید داریوش فروهر به این عمل اعتراض کرد، به جرم خیانت وی را به زندان انداختند. اگر مسئله این جوری است که شما اموال و دارایی های خود را به هر کس و یا هر ابر قدرتی بدهید بخورند و آن را شما پیروزی بدانید همه قطعاً به شما کتبی تعهد خواهند داد که در امور شما دخالت نمی کنند.

ثانیاً آمریکا این که نوشته: «در امور داخلی ایران دخالت نمی کنیم» تحصیل حاصل است. برای این که بر اساس منشور سازمان ملل متحد که آمریکا یکی از امضاء کنندگان آن است آمده که هیچ کشوری حق دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر را ندارد. آن چه که مصوبه مجلس است این که: آمریکا از سیاست گذشته خود در ایران عذر خواهی کند و تعهد کند که در آینده در امور ایران دخالت نکند. اما آنچه که نوشته: «ایالات متحده آمریکا تعهد می نماید که سیاست ایالات متحده این است و از این پس این خواهد بود که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم سیاسی و یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله ننماید.»<sup>۴۸</sup> همان اصل منشور سازمان ملل متحد است که همه کشورها آن را امضاء کرده اند، به این مطلب باز خواهیم گشت.

۳- در رابطه با بعد اقتصادی اظهار می دارد: «بر خلاف نظر برادرمان که مواظب باشیم که هم چوب نخوریم و هم پیاز، ما نه چوب خورده ایم تا حالا و نه شلاقی که پشت سرش پیاز بخوریم. به نظر من در این شرایط هر چه به دست آورده ایم خیر و برکت بوده ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان گیری به خاک مالیدیم.»<sup>۴۹</sup>

این استدلال نظیر همان استدلالی است که بعضی ها بعد از پیروزی انقلاب می گفتند- و در عمل هم نشان دادند- ایران را ما فتح کرده ایم و محل غنیمتی ماست. بنا بر این هر چه به دست بیاوریم خیر و برکت و غنیمت است. در مورد آمریکا هم چنین تصویری دارند که: خوب ما که پول و اموال به آمریکا نداده ایم، قسمتی را شاه داده و قسمتی هم پول فروش نفت است که فرض می کنیم نفروخته ایم حالا هر چه گرفته ایم خیر و برکت است. آیا شما با گروگان گیری پوزه آمریکا را به خاک مالیدید یا این که با عمل خود ملت ایران را به گروگان آمریکایی ها درآوردید و زمینه ای فراهم کردید که عراق با چراغ سبز آمریکا به ایران حمله کند و به بهانه جنگ دیکتاتوری ولایت مطلقه را بر کشور تحمیل کردید، اینک معلوم شده است و تاریخ و این نسل و نسل های آینده قضاوت خواهند کرد.

۴- کمی بعد استدلال می کند. «این که شما داده اید در واقع صدقه ای برای رفع بلا.»<sup>۵۰</sup> باید مردم می آمدند و درس اخلاق از شما می آموختند و می فهمیدند که «برای رفع بلا» باید به آمریکایی ها صدقه داد. بهتر نبود، شما که معتقدید «این ها که داده اید صدقه ای برای رفع بلاست» بلاهایی راهم که برای رهایی از آن به آمریکای جهان خوار صدقه داده اید می گفتید کدام ها هستند؟ آیا می تواند چیزی به غیر از حذف ملیون، نهضت آزادی و مرحوم مهندس بازرگان و کودتای علیه اولین منتخب ملت ایران باشد؟

۵- آقای نبوی می گوید: «دولت آمریکا توسط دولت الجزایر از ایران سؤال کرده است چنانچه ما کلیه دعاوی را لغو و ابطال کنیم، اگر مطالباتی داشتیم که از دیون واقعی باشد، این ها گفتند خوب آیا شما معتقد به این هستید که یک سری بدهی هایی به دولت آمریکا یا به اتباع آمریکایی یا نه، ما گفتیم که یک سری بدهی هایی ممکن است داشته باشیم ولی یک سری مطالباتی هم داریم، طبیعی است. گفتند آیا این بدهی هایی که جنبه واقعی دارد، ارتباطی هم به این مواردی که دولت آمریکا تعهد کرده، اقامه نکند، ندارد، آیا پرداخت خواهید کرد یا نه؟ طبیعی بود که جواب ما مثبت بود.»<sup>۵۱</sup>

با این حرف ها معلوم می شود که آمریکایی ها، خود قبول داشته اند - در گفته و نه در بیانیه - که یک سری از بدهی ها غیر واقعی است و ما برای آن سری از بدهی های واقعی تعهد می گیریم. بعداً که تعهد گرفته شد، همه را مطالبه کردند و از محل ۳ میلیارد و ۶۶۸ میلیون دلار همه را گرفتند و از این مبلغ رقمی کم تر از ۱۵۰ میلیون دلار به ایران دادند و ما بقی را خوردند و به درستی آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی می گوید: «اشخاص مذاکره کننده ایرانی به دولت آمریکا وکالت داده اند که از محل رقم ۳ میلیارد و ۶۶۸ میلیون دلار مزبور بدهی های دولت ایران را به بانک های آمریکایی و غیر آمریکایی باز پرداخت کنند. تشخیص میزان و رقم این بدهی ها و این که آیا اساساً جمهوری اسلامی ایران تکلیفی به باز پرداخت آن ها داشته یا نه؟ کلاً به عهده دولت آمریکا واگذار شده است، بی آن که حق اعتراضی برای دولت ایران پیش بینی شده باشد.»<sup>۵۲</sup>

آن‌ها چشم بسته قرارداد الجزایر را امضاء کردند و نگفتند چرا ما به شما تعهد به چیزی بدهیم که اصلش معین نیست علاوه بر آن آقایان مذاکره کننده و امضاء کننده قرارداد به این مسئله توجه نکردند که هر قرارداد خارجی امضا شده طبق شرایط ویژه خودش راه حل، حل اختلاف و شرایط پرداخت هم در آن قرارداد مشخص شده است و طبق شرایط قرارداد وقتی زمان پرداخت دیون آن فرا برسد باید آن دیون پرداخت شود نه این که از پیش ریش و قیچی را به دست آن‌ها داد.

این سؤال اساسی مطرح است که اصولاً چرا آمریکایی‌ها، ایرانی‌ها را به سمت حکمیت و یا مراجعه به داور مرضی الطرفین سوق دادند و آن را در متن قرارداد الجزایر گنجانده‌اند؟

بر مذاکره کنندگان آمریکایی روشن بود که وضعیت شرکت‌ها، بانک‌ها و کمپانی‌های آمریکا در یک شورای حکمیت که معمولاً در لاهه تشکیل می‌شود به دو علت زیر بهتر از مراجعه به دادگاه‌های خود آمریکا است:

۱- در دادگاه‌های آمریکا، اولین مسئله، ماهیت دقیق و حساس قراردادهای تأمین است، که در این رابطه اکثر داریی‌های توقیف شده ایران مربوط به سازمان‌هایی است که کمپانی‌های آمریکایی با آن‌ها قرارداد نداشته‌اند. و این مسئله اشکال مهمی برای آمریکایی‌ها، در دادگاه‌های ایالات متحده به وجود می‌آورد.

۲- اصل دفاع از مصونیت دولتی است. به موجب قانون مصونیت دولت‌های خارجی مصوب ۱۹۷۶ قرار تأمین قبل از صدور حکم دادگاه تنها در صورتی معتبر است که دولت خارجی صریحاً از مصونیت صرف نظر کرده باشد.

به این علت حال که دستور لغو قرار تأمین از داریی‌های مسدود شده ایران صریحاً صادر شده است طبق اصل دفاع از مصونیت دولتی، مدعیان خصوصی نمی‌توانستند یک دولت خارجی را تحت تعقیب قرار دهند. و متأسفانه آقایان جاهل به امور بین‌المللی و حقوقی با پذیرفتن ادعاهای دادگاهی علناً از این حق مصونیت خارجی صرف نظر کرده‌اند.

آمریکایی‌ها می‌دانستند که چه می‌کنند و آقای بهزاد نبوی و دارو دسته اش چشم بسته عمل می‌کردند.

۶- امضا کننده قرارداد می‌گوید: «بعضی قراردادهای فسخ شده ایران مسدود شده است. آن‌ها می‌گویند ما غرامت می‌خواهیم، ما باید یک چیزی به آن‌ها بگوئیم یا بالاخره یا باید بگوئیم غرامت می‌دهیم یا نمی‌دهیم یا حکمیت بپذیریم یا کاری نظیر این...»<sup>۵۲</sup> به جای حکمیت اولاً می‌توانستید بگوئید قراردادهای فسخ شده را بیاورید تا ببینیم چرا و به چه دلیل و از جانب کدام کشور فسخ شده است و ثانیاً در هنگام فسخ قرارداد، شرایط مندرج در آن قرارداد چه می‌گوید؟

برای این که بر همگان معلوم شود که ماهیت قراردادهای فسخ شده، چه بوده و از جانب کدام دولت فسخ شده است؟ چند نمونه ای را که آشکار شده است می‌آورم:

آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت، در جلسه ۱۱ آبان ۵۹: مجلس که در آن شرایط آزادی گروگان‌ها به تصویب رسید، چند نمونه از قراردادهای فسخ شده را عنوان کرد و گفت که در این چهار شرط اعلام شده تکلیف حقوق ما در این قراردادهای مشخص نیست. اما از آن جا که قرار نبود بگذارند مسائل پنهانی پشت پرده که همان قرار و مدار با جمهوری خواهان و ریگان بود بر ملا شود، نه در این جلسه و نه در جلسه تصویب لایحه حکمیت با استناد به این که مسئله گروگان‌ها و ارجاع به داوری مرضی الطرفین مسئله مهم خارجی نیست نگذاشتند که مسئله شکافته شود.

آقای دکتر یزدی گفت: «که یک حساب‌تخواه گردان در آمریکا بوده و مستشاران آمریکایی، آن‌چه که صلاح می‌دانستند برای ارتش ایران سفارش می‌دادند و دولت ایران تنها در آن حساب‌تخواه گردان پول واریز می‌کرده است و حق امضاء و حق برداشت هم نداشته. این حساب‌جمعاً از سال ۱۹۶۸ تا زمان سقوط بختیار یعنی ۱۴ یا ۱۵ (نوامبر ۱۹۷۹) جمعاً ۲۱ میلیارد دلار به این حساب دولت ایران پول ریخته در همان روزی که آقای بازرگان از جانب آقای خمینی حکم نخست‌وزیری گرفت، بختیار و آمریکایی‌ها یک تفاهم‌نامه ای امضاء می‌کنند و قراردادهای قبلی را لغو می‌کنند و می‌گویند جمعاً ۹ میلیارد در آن حساب بوده که معلوم نیست آن ۹ میلیارد را به چه صورت سمبل کردند.

یکی از موارد اختلاف ایران و آمریکا بعد از انقلاب این است که تکلیف این ۹ میلیارد چه می‌شود. در زمان شاه یک قرارداد با ایران بسته بودند که چهار ناوشکن ایران بخرد، به قیمت ۳ میلیارد و خرده این پولها پرداخت شده و تمام شده اما این لوازیم به ایران تحویل داده نشد مثل همین آواکس‌ها و هواپیمای F-16، وقتی این قراردادها را دولت ایران در آن موقع بختیار (فعلاً بحث بر سر این نیست که بختیار قانونی بوده یا نه و یا اصلاً دولتی وجود داشته است، فرض بگیریم دولت قانونی بوده است) نه تنها این پول‌ها را به ایران پس ندادند، بلکه در مواردی جریمه لغو قراردادها هم از آن حساب برداشت شده. ۵۰۰ میلیون دلار به عنوان نمونه بابت لغو قرارداد خرید چهار ناوشکن برداشته‌اند.»<sup>۵۳</sup> یعنی این که اصل مبلغ ۳ میلیارد و خرده ای به اضافه ۵۰۰ میلیون دلار جریمه بدون این که کالای خریداری شده را تحویل دهند، یک جا خورده‌اند.

مورد دیگری که آقای دکتر یزدی عنوان کرده این است: «وزارت پست و تلگراف با یک کمپانی آمریکا قرارداد بسته برای نصب ۹۰۰ هزار شماره تلفن به مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار، ۴۰۰ میلیون دلار آن را گرفته و ۳ هزار شماره نصب کرده که هیچکدامش کار نمی‌کند و وزارت پست و تلگراف علیه اش اعلام جرم کرده، حالا او رفته و علیه ایران شکایت کرده و مقداری از پول‌های ایران را توقیف کرده. در این شرایط هرگز به این مسائل اشاره نمی‌شود که تکلیف این مطالبات حقه ما از این کمپانی‌ها چه می‌شود. به نظر من این (شرایط. ن) ناقص است.»<sup>۵۴</sup> آقای یزدی در توضیحات خود گفت: «آن چیزی که در این نوشته (یعنی شرایط آزادی گروگان‌ها. ن) آن است که ما جنبه تدافعی گرفته ایم به خودمان، تکرانیم از این که این کمپانی‌های آمریکایی رفته‌اند و دعاوی بر علیه ما کرده‌اند. این دعاوی اصلش باطل است.»<sup>۵۵</sup>

تازه برای یک چنین قراردادهایی که اصل و فرع آن را خورده‌اند آقای بهزاد نبوی می‌گوید: «بالاخره یا باید بگوئیم غرامت می‌دهیم یا نمی‌دهیم یا حکمیت را بپذیریم.»

یک بار هست که شما با یک قدرتمند ظالمی روبرو هستید و او به زور و غیر قانونی به دلیل ناتوانی، ثروت های شما را از دست شما می گیرد. یک بار هست که خود شما با عملتان، ظلم و ستم و غارتگری او را برایش قانونی می کنید و به اعمالش مشروعیت می بخشید. کاری که آقای بهزاد نبوی و دولت به نظر من کرده است، از نوع دوم است و این خیانت بزرگی است به کشور، ملت ایران و هم به خود و هم حتی به آمریکا که با عمل خود جنایاتش را مشروعیت بخشیده اند.

۷- آقای نبوی در دفاع از حکمیت داد سخن می دهد که: «اگر ما رفته ایم با یک عده ای می خواهیم به یک تعهد مشترک برسیم این حرف ها را نمی شد زد. اگر برویم و درد دل آقای کارتر و ریگان را گوش بدهیم آنها می گویند: شما نمی دانید ما حاضریم ده برابر آن چه که در این ۳۵ سال به شما داده ایم بدهیم دوباره یک رژیم وابسته به روی کار بیاید و مطمئناً هم این کار را می کنند.»<sup>۷</sup>

۱- آقای نبوی جوری حرف می زند که گویا مثلاً چند گروه نظیر گروه های خودشان که نشسته اند با هم بحث کنند تا بر اساس نکات مشترک مورد قبول با هم به تعهد مشترک برسند. روشن نمی گوید که تعهد یکطرفه است. به دولت آمریکا و کالت داده می شود که به قول آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه و کالت می دهید که هر جور بخواهد تا پایان داوری عمل کند و وی این تضمین نابرابر را به درستی نمونه ای تازه از کاپیتولاسیون می نامد.<sup>۸</sup>

۲- از دل کارتر و ریگان هم با خبر است و می گوید: «شما نمی دانید که آن ها حاضرند ده برابر آن چه را که در این ۳۵ سال به شما داده اند بدهند و دوباره یک رژیم وابسته روی کار بیاید و مطمئناً هم این کار را می کنند.»<sup>۹</sup>

آقای نبوی نباید بگوید در طول این ۳۵ سال آمریکا چه به ایران داده است که حاضر است در صورت سرکار آمدن رژیمی وابسته ده برابر آن را بدهد؟ انسان ماتش می برد از این استدلال آقای نبوی و معلوم نیست که آقای نبوی مدافع حقوق ملت ایران است یا برای آمریکایی ها سنگ به سینه می زند چند نمونه از چیزهایی که آمریکا به ایران داده این ها هستند:

اول بعد از شهریور ۱۳۲۰ و بردن رضا شاه در جنگ بین الملل دوم بنا به گفته صریح خود شاه و کتاب «مأموریت برای وطن» متفقین یعنی آمریکا، انگلیس، فرانسه و شوروی و در واقع انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند که وی شاه ایران باشد. دوم بعد از روی کار آمدن تنها دولت قانونی و ملی دکتر محمد مصدق، برای برانداختن حکومت وی، کودتای «سیای» ۲۸ مرداد را ترتیب دادند.

سوم طبق پیمان وین کاپیتولاسیون یا مصونیت مستشاران نظامی آمریکایی را بر ایران تحمیل کردند.

چهارم به قول خود آقای نبوی «روزانه ۶ میلیون بشکه نفت شما را به قیمت ناچیز می خریدند و می بردند و در عوض هر چه بنجل داشته به شما آب می کردند.»

پنجم در ازاء بخش مهمی از پول نفتی که می بردند به تسلیح ارتش ایران پرداختند و با اسلحه های فروخته شده به شاه وی را به ژاندارمی منطقه و خارج از منطقه جهت حمایت از خواسته های آمریکا و اسرائیل رساندند و همچنان شاه وادار شد برای سرکوبی مردم ظفار به آن جا لشکر بکشد و در ویتنام برای پشتیبانی آمریکا علیه ویتنام نیرو و کمک نظامی بفرستد.

ششم - طبق قرارداد آنچه را هم که به ایران فروخته بودند و پولش را گرفته بودند، به ایران تحویل ندادند و اصل و فرع را با هم خوردند و تازه آقای نبوی می گوید «باید بگوئیم غرامت می دهیم یا نمی دهیم و یا حکمیت را بپذیریم.» و.....

۸- آقای نبوی برای نشان دادن شاه کار خود می گوید: «یکی از برادران می گفت هنوز بعد از بیست و چند سال (یعنی تا ۲۴ دی ۱۳۵۹ ن) که از انقلاب کوبا گذشته کوبا بی ها وجوه نقدی خود را که در بانک های آمریکایی داشته اند، نتوانسته اند بگیرند. با وجودی که اشغال لانه جاسوسی هم نکرده اند که هیچ رفته اند آن جا دست هم داده و یک خورده لبخند هم زده اند. یک خورده نزدیک شده اند ولی هنوز نتوانسته اند پول نقدشان را از بانک های آمریکایی بگیرند. اصلاً اختلافات چین و آمریکا در این زمینه تازه بعد از این که چین این جوری خودش را در اختیار قرارداد، می بینیم تازه ممکن است به یک نتایجی برسد.»<sup>۱۰</sup>

آقای بهزاد نبوی و دوستانش اگر نمی دانند، بدانند که قرارداد ایران و آمریکا تحت عنوان بیانیه الجزایر با قرارداد مشابه آن اصلاً قابل مقایسه نبوده و نیست:

۱- قرارداد لیتونیوف با اتحاد شوروی که ۱۶ سال پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بین آمریکا و شوروی منعقد گردید فقط چند سنت از هر دلار نصیب بستانکاران آمریکایی کرد.<sup>۱۱</sup>

۲- مطالبات با دولت چین ۲۹ سال پس از مسدود شدن دارایی های چین به دستور پرزیدنت ترومن ۴۱ سنت از هر دلار بدون بهره به آمریکا داده شد.<sup>۱۲</sup>

۳- و بستانکاران آمریکایی کوبا هنوز(تا سال ۱۹۸۱) به چیزی دست نیافته اند.<sup>۱۳</sup>

در صورتی که در رابطه با قرارداد الجزایر، آمریکاییان ابتدا در شب آزادی گروگانها بابت اصل و فرع ادعاهای خود ۳ میلیارد و ۶۶۸ میلیون دلار گرفتند<sup>۱۴</sup> و از این رقم حدود ۱۵۰ میلیون دلار به ایران پس دادند. ۱ میلیارد و ۴۱۸ میلیون دلار دیگر در بانک مرکزی انگلستان در لندن نهاده شد که از این مبلغ نیز ۸۰ میلیون به ایران باز گردانده شد.<sup>۱۵</sup> و بابت میلیارد ها دلار مطالبات و اموال نظامی که به ایران فروخته شده و تحویل داده نشده فقط ۱۷۳ میلیون به ایران پرداخت کردند.<sup>۱۶</sup>

رقم ۱ میلیارد دیگر طبق ماده ۷ بیانیه در بانکی در لاهه وابسته به بانک مرکزی هلند نهاده شد. تا برای پرداخت احکام محکومیت که علیه ایران از سوی دیوان داوری لاهه صادر شود از آن حساب پرداخت گردد. و ایران تعهد کرده هرگاه موجودی این حساب بر اثر پرداخت احکام محکومیت از رقم ۵۰۰ میلیون دلار پایین تر رفت، دولت مکلف است فوراً سپرده جدیدی به این حساب واریز کند تا سقف موجودی تضمینی همیشه در اندازه ۵۰۰ میلیون

سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه می گوید: «پیامد تاسف بار این تعهد چنان بود که احکام محکومیت ناروای فراوانی از شعبه های دیوان داوری صادر شده بی آنکه دولت ایران و یا سازمان های وابسته به آن فرصت اعتراض داشته باشند، از محل موجودی این حساب پرداخت شد.»<sup>۷۸</sup> این ها بخشی از شاهکارهای آقای نبوی است.

۹- در مورد رأی مجلس و حکمیت آقای نبوی توضیح می دهد: «البته بر اساس رأی که مجلس می دهد یک سری تعهداتی هست که در ماده ۸ هم امضاء خواهیم کرد و هم دولت آمریکا، خلاصه برایتان بگویم سه تا حکم ما و سه تا حکم دولت آمریکا و سه تا حکم هم با توافق طرفین و اگر نشد با نظر یک مرجع بین المللی که مورد تأیید طرفین باشد، انتخاب شود. ما مرجع بین المللی را الجزایر معرفی کردیم آن ها نپذیرفتند... دولت هم این که یک اجازه پذیرش حکمیت مرضی الطرفین را پیدا کند می تواند یک چنین چیزی را به تصویب رساند ولی در اینجا موارد دعوا ذکر نشده است.» آقای نبوی توضیح نمی دهد «که بر اساس رأی که مجلس می دهد یک سری تعهداتی هست» آن تعهدات کدام ها هستند و محتوای ماده ۸ ای که امضاء می کند چیست؟

آیا تعهداتی که آقای نبوی در این مورد از آن نام می برد شامل چگونگی انتخاب ۹ داور مرضی الطرفین، رئیس داوری، تمرکز کار در کشور و یا محل ویژه ای، شرایط مشاورین و کارمندان و پرداخت مخارج دیوان داوری را در بر نمی گیرد؟ از قرائن پیداست که از جمله تعهدات که بایستی ذکر شده باشد، آقای دکتر مولایی در مصاحبه ای با نشریه ایران فردا، اردیبهشت ۱۳۷۷ که خود از حقوق دانان دفتر لاهه بوده است آشکار می کند: «به رغم این که دفتر خدمات از بدو تأسیس، یکی از نهادها و زیر مجموعه نخست وزیر محسوب شده و سرپرست دفتر خدمات، معاون نخست وزیر محسوب می شد، ولی فاقد اساسنامه و چهارچوب سازمانی بود... بر اساس تقسیم بندی دیوان داوری، دفتر خدمات در تهران و لاهه، پرونده ها را بین سه شعبه تقسیم نمود و در این مورد توجه ویژه ای که به دفتر لاهه مبذول شد. من هیچ وقت نتوانستم تمرکز امور در دفتر لاهه را درک کنم. اداره دفتر لاهه از نظر مالی بسیار پر هزینه و از نظر امنیتی بسیار آسیب پذیر بوده است. دسترسی آمریکائیان به اسناد و مدارک و کارمندان ما بسیار راحت بود. همیشه زمزمه هایی در دفتر وجود داشت که بعضی از مدارک و اسناد ما به دست آمریکائیان افتاده است که متأسفانه این اسناد نقش تعیین کننده ای نیز داشت. آقای «جعفر نیایی» که از بدو تأسیس تا تشکیل دفتر لاهه تا همین دو سال پیش (که قادر به ادامه کار نبود) تقریباً همه کاره دفتر بود. جالب است که اسم ایشان در فهرست ساواکی ها بود و حرف و حدیث زیادی در خصوص وابستگی ایشان به رژیم «شاه» وجود داشت.

جالب تر این که تمامی سوابق قبل از انقلاب ایشان نا دیده گرفته شده تا از به اصطلاح تخصص و قابلیت های وی در حساس ترین جای دفتر لاهه استفاده شود... تمرکز امور در لاهه و سپردن مسؤلیت ها به اشخاص نه چندان خوش سابقه بیشتر به نفع آمریکا بود تا ایران. در کنار این افراد مشکوک که ما هیچ وقت معجزه تخصص و مدیریت آن ها را مشاهده نکردیم. افراد بی انگیزه و بی تفاوت و کسانی که دغدغه خاطرشان انباشت دلار و زندگی آرام و بی خطر در اروپا بود، اعضای اصلی مشاوران دفتر لاهه را تشکیل می دادند تمرکز کار در دفتر لاهه و انتخاب لاهه به عنوان ستاد عملیاتی بیانیه الجزایر، به سختی قابل توجیه است و برای خود من ابهامات زیادی دارد.»<sup>۷۹</sup>

علاوه بر مطالب آقای دکتر مولایی که از نظر تان گذشت: هرمن نیکل در مجله فورچون فوریه ۱۹۸۱ چند ماه پس از انعقاد قرارداد الجزایر می نویسد، مخارج و هزینه حکمیت (یعنی دیوان داوری لاهه) به عهده ایران است: «پرداخت هزینه های حکمیت لاقبل به نحو تئوریک با ایجاد بطری سحر آمیز حساب و دبیعه یک میلیارد دلاری تضمین شده است و تا تسویه کامل حساب ها، ایران موظف به آن بطری می باشد.»<sup>۸۰</sup>

به نظرم لازم بود، اهم نکات توضیحی و روشنگر در مورد سخنان آقای نبوی در رابطه با گرفتن مجوز حکمیت از مجلس به سمع علاقمندان برسد. تقاضای من از همه کسانی که به نحوی بعد از امضای قرارداد الجزایر و حکمیت دست اندر کار اجرای آن بودند، نظیر آقایان دکتر کاشانی و دکتر مولایی، حداقل اطلاعات، داده ها، مستندات و تجربه های خود را برای این نسل و نسل های آینده کشور در اختیار علاقمندان و محققین بگذارند. نکته دیگر اینکه با وجودی که با جو ارباب و سانسور، جلو بحث در اطراف مسئله ذکر شده گرفته شد، در عجبیم که وکلایی که دلشان به حال کشور و ملت می سوخت و با حزب جمهوری و روحانیت قدرت طلب موافق نبودند، اگر نمی توانستند جلو تصویب چنین شرایط و لایحه های خیانت بار به کشور را بگیرند، چرا حداقل با ترک کردن جلسه مجلس به هنگام رأی گیری، اعتراض خودشان را آشکار و علنی نکردند.

## تصویب لایحه حکمیت و آمریکا

سر انجام لایحه حکمیت با اضافه شدن تبصره ای به آن به شرح زیر از تصویب مجلس گذشت: «ماده واحده - به دولت اجازه داده می شود که در مورد اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا که ناشی از انقلاب اسلامی ایران و تصرف مرکز توطئه آمریکا نباشد با توجه به مفاد مصوبه مجلس شورای اسلامی از طریق داوری مرضی الطرفین اقدامات و اختلافات مذکور را حل و فصل نماید. تبصره - در مورد اختلافاتی که رسیدگی در محاکم صالحه ایران در قرارداد مربوطه پیش بینی شده است از شمول این ماده واحده مستثنی خواهد بود.»<sup>۸۱</sup> به طوری که بعداً روشن شده قرار نبوده است که هیچ چیزی از ماده واحده پیشنهادی دولت به مجلس اضافه و کم شود با افزودن تبصره ذکر شده به ماده واحده آمریکائیان را واداشت که به تصویب آن اعتراض کنند و فقط نظرهای خود را طی یادداشتی در تاریخ ۲۶ دی ۵۹ به اطلاع دولت رساندند. آقای بهزاد نبوی مشاور نخست وزیر و سخنگوی دولت در گفتگویی با خبرگزاری پارس اعلام کرد:

«در ساعت ۱۲ شب شبه دولت جمهوری اسلامی از سفارت الجزایر در تهران یادداشتی دریافت کرد مبنی بر این که دولت آمریکا در زمینه اضافه شدن

تبصره پیشنهادی مجلس شورای اسلامی به ماده واحده «ارجاع حکمیت» نقطه نظرهایی ارائه داده است. این پیشنهاد هم اکنون از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران در حال بحث و بررسی است و نتایج آن متعاقباً به اطلاع عموم خواهد رسید.<sup>۷۳</sup>

نقطه نظرهای آمریکا در این مورد و نتایج بررسی آن که آقای نبوی اعلام کرد متعاقباً به اطلاع عموم خواهد رسید، هرگز چنین نشد و تا به امروز نیز از دید عموم مانند بسیاری از مسائل دیگر پنهان مانده است. اما همان طوری که قبلاً مشخص شد، نکته فوق نیز به تنهایی نشان دهنده آن است که ریش و قیچی در دست آمریکا بوده است و این ها نیز عامل اجرای خواسته های آنان، هدف اصلی از نظرات آمریکا در این مورد، سلب هر نوع مداخله دادگاههای ایران در مورد دعاوی آمریکائیان است. آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، با وجودی که می داند که مواد قرارداد حکمیت بین ایران و آمریکا که بخشی از قرارداد الجزایر است، به نحوی تنظیم یافته که با وجود به رسمیت شناختن دادگاه های ایران در صورت بروز اختلاف - که بیش از ۲۵٪ قراردادهای فی مابین را در بر می گیرد<sup>۷۴</sup> - مراجعه به دادگاه های ایران را متفی می کند و به تصریح سرپرست داوران ایرانی لایحه حتی یک مورد هم به دادگاه های ایران مراجعه نشده است، در تاریخ چهارشنبه ۲۴ دی ۱۳۵۹، در مورد حکمیت می گوید:

«در مواردی که حکمیت به دادگاه های ایران داده شده باشد، بی شک باید همان حکمیت دادگاه های ایران حفظ شود. اگر حکمیت به دادگاه های بیگانه داده بشود طبعاً باید وضع حکمیت روشن بشود. ایران در جریان این رسیدگی ها به هیچ وجه زیر بار حکمیت های آلت دست آمریکا نخواهد رفت.»<sup>۷۵</sup> حرفهایی از این قبیل خوراک داخلی دارد و برای تحمیل توده ملت است و الا با پذیرش حکمیت و شرایط آن، حاکمیت و استقلال ملی ایران و دادگاه های ایران بکلی از حیز انتفاع افتاده است.

بطوری که آقای دکتر مولایی در این مورد توضیح داده است، راه حل سلب دخالت دادگاه های ایران با وجود تصویب آن تبصره، خود ارائه داده اند.

«طبق قسمت دوم بند یک ماده ۲ بیانیه حل و فصل آمده است. ... همچنین دعاوی ناشی از قراردادهای تعهد آور فی مابین که در آن قراردادهای مشخصاً رسیدگی به دعاوی مربوطه و صلاحیت انحصاری دادگاه های صالحه ایران در پاسخ به موضع مجلس باشد از این امر مستثنی هستند: به نظر من کلمات مشخصاً (specifically) و صلاحیت انحصاری (sole Jurisdiction) با دقت کامل و از طرف آمریکا انتخاب و به منظور به حداقل رساندن صلاحیت محاکم ایران در بیانیه گنجانده شده است.<sup>۷۶</sup> با این ترفند، حتی یک مورد هم دیده نشده است که دادگاه ها و محاکم ایران بتوانند در آن دخالت کنند. آقای دکتر مولایی شاید توجه به این مسئله نداشته و یا در موقع مصاحبه بذهنشان خطور نکرده است که آن دو کلمه sole, specifically, Jurisdiction از باب این که کار از محکم کاری عیب نمی کند آورده شده و الا با تغییر تبصره ۱ به تبصره ۲ به طور کلی همان موارد استثناء را هم از دادگاه های ایران سلب کرده است و به همین علت شما حتی یک مورد به عنوان نمونه ندیده اید که به دادگاه های ایران مراجعه شده باشد بلکه با تبصره ۲ که در ذیل آورده می شود، حاکمیت ملی ایران را نیز نقض کرده و با وجویکه بند ۷ ماده ۲ از منشور سازمان ملل متحد صراحت دارد که «هیچیک از مقررات منشور سازمان ملل متحد را مجاز نمی دارد که در کارهایی که اساساً مربوط به صلاحیت ملی یک کشور است مداخله کند و اعضاء سازمان را مجبور نماید که کارهایی از این قبیل را طبق طریقه ای که در منشور مقرر است تسویه کنند» اختیار محدود قوه قضائیه را به طور کلی به داوری بین المللی سپرده است. و آیا کسی می تواند باور کند که یک گروه بین المللی بیشتر از خود ما حافظ منافع ملی ما خواهد بود؟

## افزودن تبصره به بیانیه الجزایر

در جلسه علنی سه شنبه اول اردیبهشت ۶۰ تبصره ۲ را آقای نخست وزیر تقدیم کرد:

«حجت الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

نظر به اینکه در اجرای قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا اقداماتی به عمل آمد که منجر به صدور بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر گردید و طی آن مقرر شد ضمن اعاده وضعیت مالی ایران به صورت قبل از ۲۳ آبان ۱۳۵۸ کلیه دعاوی بین هر دو دولت یا اتباع دولت دیگر لغو و موجبات حل و فصل و ابطال آن دعاوی از طریق دادرسی لازم الاجراء فراهم گردد و لذا جهت نیل به این منظور و تسریع در آن لایحه الحاق یک تبصره به قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی و حقوق دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا که در جلسه مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۷ به تصویب هیئت وزیران رسیده به پیوست تقدیم و تقاضای تصویب آن را با قید یک فوریت دارد.

تبصره ذیل قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا (مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۲۴) به تبصره ۱ تغییر و تبصره زیر به عنوان تبصره ۲ به قانون مزبور الحاق می گردد.

تبصره ۲ - اجازة حل و فصل اختلافات مذکور در این قانون شامل کلیه دعاوی بین هر یکی از دو دولت یا اتباع دولت دیگر و ادعاهای اتباع هر یک از دو دولت با دولت دیگر و هر گونه ادعای متقابل اتباع دو دولت نیز می باشد و چنانچه اختلافات فوق الذکر با صلح دعاوی از طریق انجام مذاکرات فی مابین فیصله نیابد وسیله ارجاع به داوری مرض الطرفین حل و فصل خواهد شد.»<sup>۷۷</sup>

## قرارداد الجزایر و حکمیت یا کاپیتولاسیون

قرار داد الجزایر و حکمیت و تبصره ۲ الحاقی به لایحه حکمیت و تعهداتی که آقای نبوی داده بود و در ۸ ماده آن را امضاء کرده دقیقاً نقض حاکمیت ملی و به منزله پذیرش مجدد قانون کاپیتولاسیون در جمهوری اسلامی ایران است.

طبق گفته آقای سید محمود کاشانی سرپرست هیئت داوران ایرانی در لایحه<sup>۷۸</sup> قرارداد الجزایر و قراردادهای الحاقی آن هم در اجراء و هم در متن و هم تعیین هیئت داوران، اختیار در دست آمریکایی ها بوده است. - بیانیه امضاء شده متن انگلیسی آن ۲ امضاء دارد ولی متن فارسی آن یک امضاء



دارد<sup>۷۹</sup> و به قول وی «این از شگفتی های قرارداد بین المللی است که یک نسخه آن دو امضاء دارد و یک نسخه اش یک امضاء که فقط ایرانی ها امضاء کردند.»<sup>۸۰</sup> نسخه فارسی بیانیه الجزایر که به آخر کتاب پیوست شده است، تنها نماینده ایران آنرا امضاء کرده و فاقد ارزش حقوقی و بین المللی است. (پیوست شماره ۵)

و این بدان معنی است که اصل قرارداد نسخه انگلیسی است که هر دو طرف امضاء کرده اند و نسخه فارسی را که خود ایرانی ها امضاء کرده اند فقط برای مصرف داخل کشور و تحقیق ملت خود است. چند ماه بعد (از امضاء قرارداد. ن) مسئولان وزارت خارجه آمریکا «صریحاً و کتباً اعلام کردند که این بیانیه ها را ما نوشتیم و ایرانی ها فقط امضاء خودشان را زیر آن گذاشتند.»<sup>۸۱</sup>

- تشخیص و میزان رقم این بدهی ها به عهده آمریکا است بی آن که دولت ایران حق اعتراض داشته باشد.<sup>۸۲</sup>

- سلب اختیار از دولت ایران - دولت ایران به دولت آمریکا وکالت داده بود که به جانشینی از سوی ایران با تصمیم خود بدهی های ایران را پرداخت کند.<sup>۸۳</sup>

- درخواست برکناری سرپرست داوران ایرانی: آقای کاشانی از پرده بیرون انداخت و گفت: «آمریکا درخواست برکناری من را کرد و مسئولان ایران درخواست را پذیرفتند و من و داور ایرانی آقای دکتر «شفیعی» استاد وقت دانشگاه شهید بهشتی را از این سمت برکنار کردند و وقتی این رویداد اتفاق افتاد، تیم حقوقی ما هم در واقع استعفاء کردند.... و دو عنصر بی سواد و بی تجربه را در جای ما گذاشتند. پس از برکناری ما رقم ۳ میلیارد و پانصد میلیون دلار علیه ایران حکم صادر شد و این احکام از حساب سپرده های ایران بدون درنگ برداشته شد.»<sup>۸۴</sup>

وی می گوید: «اینها اسرار پنهان تاریخ معاصر ایران است. یکی از دولتمردان به من پیشنهاد کرد که استعفاء بده، گفتم هرگز استعفاء نمی دهم، من در خط اول جبهه به سر می برم و اگر استعفاء بدهم، خیانت به این کشور است، گفت با سیاست های دولت همسویی نشان بده، گفتم با سیاست های دولت که نبرد ما را با آمریکا تضعیف بکند، همسویی نشان نمی دهم.»<sup>۸۵</sup>

و این واقعه اخیر در زمان آقای سید حسین موسوی، نخست وزیر انقلابی رخ داده است. آیا کاپیتولاسیون غیر از این است که اتفاق افتاده است که ملتی قربانی پنهان کاری دولت خود شده است؟ و هنوز که هنوز است دست اندرکاران ایرانی حاضر نیستند که تمام قراردادهای آنچه که در این رابطه اتفاق افتاده است را برای ملت خود آشکار کنند.

تمام این ها حکایت از این دارد که اگر قراردادهای و رویدادهای را از پرده برون اندازند، قرارداد پنهانی با جمهوری خواهان و ریگانیان در دوران انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که به کودتا علیه ریاست جمهوری ایران آقای بنی صدر منجر شد، بر ملا خواهد گردید و بر ملا شدن آن هنوز برای جمهوری اسلامی ایران شکننده است.

## ایران در منگنه دو جانبه کارتر - ریگان

کارتر که با حربه دفاع از حقوق بشر، به شاه فشار وارد کرد تا دست به فضای باز سیاسی بزند و در نتیجه شاه به سرعت به ورطه سقوط کشیده شد، گروگان گیری برای کارتر غیر مترقبه و غیر قابل هضم بود، به ویژه این که وی برای آزادی آنها به هر نوع وسیله و واسطه ای که تشبث جست، آقای خمینی حاضر به آزادی آنها نشد و در نهایت علیه وی با جمهوری خواهان وارد معامله شدند.

بعد از این که کارتر متوجه شد که با موافقت آقای خمینی حزب جمهوری اسلامی - یعنی آقایان بهشتی و رفسنجانی - با ریگان و جمهوری خواهان وارد معامله شده اند، اما چون سند محکمی در دست نداشت نمی توانست عملی علیه این قرار پنهانی انجام دهد و تنها به افشاء کردن آن بسنده کرد و علیرغم این که حاضر شد هر چهار شرط ایران را در ازاء آزادی گروگان ها قبل از انتخابات بپذیرد و حتی حاضر شد به محض آزاد شدن گروگان ها، اسلحه های خریداری شده را به ایران ارسال دارد، مجلس زیر سلطه حزب جمهوری اسلامی و دولت و آقای خمینی حاضر به آزادی به موقع آنها نشدند و در نتیجه بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، درست روز تحلیف وی گروگان ها آزاد شدند.

لازم به گفتن است که در تمام دوران انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، تنها قبل از کارتر ۲ یا ۳ نفر از روسای جمهور آمریکا در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری بازنده شده اند. و این نشان دهنده این است که برای جامعه آمریکا، به گروگان گرفتن کارکنان سفارت و موفق نشدن رئیس جمهور به آزادی آنها، تا چه اندازه برایشان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. کارتر فهمیده بود فعلاً معامله کنندگان نه حاضرند و نه می توانند از توافق پنهانی پرده بردارند، چرا که در صورت آشکار شدن، دودمان دولت ایران و آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی بر باد خواهد رفت و از جانب آمریکائیان درگیر هم مسئله به بیرون درز پیدا نخواهد کرد، که در اینصورت برای جمهوری خواهان فاجعه ای دیگر نظیر واترگیت بوجود خواهد آورد و این بویژه در دوران تبلیغات انتخاباتی حکم انتحار خواهد داشت.

کارتر که می دانست اصولاً ایرانیان از جمهوری خواهان و بویژه ریگان تکران هستند و این تکرانی را آنها به طرق و شکل های مختلف بروز داده اند و نظر به اینکه شرافت و عزت خود و آمریکائیان به هنگام ریاست جمهوری خدشه دار شده بود و هم بر اثر معامله پنهانی جمهوری خواهان و ریگان با ایرانیان، انتخابات را باختند بود از همان روز بعد از انتخابات کینه ای از ایرانیان بدل گرفته و ابتدا تمام قولهای مشروط خود را پس گرفت و همچنانکه بعداً گفت: «درسی به گروگان گیرها دادم که هرگز آن را فراموش نخواهند کرد.»<sup>۸۶</sup> و چون دید که زمان آن فرا رسیده است از طرف خود و ریگان ایرانیان را در منگنه قرار داد.

از یک طرف اتمام حجت می کرد که اگر تا فرصت باقی مانده ریاست جمهوری به شرایط آمریکا کردن نگذارند و گروگان ها را آزاد نسازند، اولاً پرونده ایران از نو مورد تجدید نظر قرار گرفت و ثانیاً در حکومت ریگان وضعیت بهتری نخواهند داشت و با مطلع کردن کردن ریگان از متن

مذاکرات، وی تشویق می شد که هر چه بیشتر به ایران حمله کند تا در اثر رعب و وحشت ایجاد شده، زمینه بهتری برای پذیرش پیشنهاد آمریکا برای آزادی گروگان ها آماده تر شود.

در تاریخ ۱۷ آبان ۵۹، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: «دولت کاتر، رونالد ریگان رئیس جمهور منتخب و مشاوران او را در متن مذاکرات مربوط به گروگان ها قرار داده است.»<sup>۸۷</sup> در همان روز یونایتد پرس از واشنگتن گزارش داد: «رونالد ریگان رئیس جمهور جدید آمریکا توضیحات کامل پیرامون مسئله گروگان ها به طور مستمر دریافت می دارد و از او نظر خواهی می شود ولی او تا کنون اقدامات دولت کاتر را جهت آزادی گروگان ها رو نکرده است.»<sup>۸۸</sup> در ۲۲ آبان ۵۹، به گزارش آسوشیتدپرس جان ترانتر سخنگو وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت. «نسخه ای از اظهارات ریگان رئیس جمهور جدید پیرامون مسئله گروگان ها که وی هفته گذشته در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام داشته از طریق سفارت سوئیس در تهران به مقامات ایران تسلیم گردیده است.»<sup>۸۹</sup>

آمریکا در تاریخ ۱۰ آذر ۵۹، در پیامی که به ایران فرستاد گفته است: «که پاسخش به شرایط ایران فقط مربوط به دولت کاتر است و هنگامی که ریگان اول ژانویه روی کار آید چه بسا تغییر کند.»<sup>۹۰</sup>

ریگان در تاریخ ۷ دی ملت ایران را «وحشی» خواند و گفت «خیال نمی کند آمریکا به ایران برای رهایی گروگان ها «باج» بدهد.»<sup>۹۱</sup> در همان روز رادیو صدای آمریکا گزارش داد: «هیئت الجزایری دیشب با جیمی کاتر ملاقات کرد و در کالیفرنیا رونالد ریگان رئیس جمهور جدید آمریکا گفت: «من هرگز با درخواست های ایران موافقت نخواهم کرد زیرا به گمان من نباید برای آزادی مردمی که توسط «وحشیان» ربوده شده اند به پرداخت باج اقدام کرد.»<sup>۹۲</sup>

رادیو کلن در ۱۶ دی گزارش داد: هنری کیسنجر وزیر خارجه اسبق آمریکا و مشاور ریگان اظهار داشت: «گروگان های آمریکایی که در ۱۴ ماه است در ایران در گروگان به سر می برند اگر در دادگاه محاکمه و به آنها لطمه ای وارد آید ایالات متحده دست به یک تهاجم خواهد زد.»<sup>۹۳</sup> صدای آمریکا در تاریخ ۱۸ دی گزارش داد: «وزیر امور خارجه آمریکا در یک مصاحبه رادیویی اظهار داشته احساس می کند رونالد ریگان رئیس جمهور آینده آمریکا با روشن ساختن این مطلب که پس از بدست گرفتن رسمی قدرت، ایرانی ها نمی توانند انجام معامله بهتری را با وی داشته باشند، به اقدام مفیدی دست زده است.»<sup>۹۴</sup>

و یک مقامی رسمی آمریکا در تاریخ ۱۳ آذر ۵۹، گفت: «دیپلمات های آمریکایی از طریق مقامات الجزایری به ایران هشدار داده اند که اگر گروگان ها تا پس از روی کار آمدن دولت ریگان در ۲۰ ژانویه در اسارت باشند، در این صورت سیاست آمریکا بطور مشروح مرور خواهد شد و ایران نباید انتظار داشته باشد که بتواند امتیازات بیشتری از دولت ریگان کسب کند.»<sup>۹۵</sup>

## فصل هشتم

### گروگان گیری و خسارتهای عظیم اقتصادی

در فصول گذشته با عنایت و توجه و به استناد داده های داخلی و بدون توجه به اسنادی که خارجی ها در این رابطه منتشر کرده اند، جوانب مختلف بحران گروگان گیری مورد بحث قرار گرفت و اکنون زمان آن است که وجه اقتصادی و خسارتهایی که از ناحیه این پدیده متوجه ایران شده است، مورد مذاقه قرار بگیرد.

حقیقت آنست که بررسی مسئله گروگان گیری به لحاظ اقتصادی و زیانهای ناشی از آن که از جنبه های مختلف بر کشور ما وارد کرده و هنوز کشور از آن رنج می برد، وظیفه و یا در خور محققین اقتصادی و اقتصاد دانان ملی است که به طور اصولی و خارج از حب و بغض به این و یا آن کس، جوانب مختلف آن را مورد امعان نظر قرار بدهند و با ارقام و آمار این کار سترگ را به سر انجام برسانند تا در حافظه تاریخی کشور، برای نسل حاضر و نسلهای آینده، معلوم شود که پدیده گروگان گیری چه زیان های عظیم مادی متوجه کشور کرده است.

آنچه که اینجانب، در این فصل، بدان می پردازم به منزله فتح بابی است برای کارشناسان مسائل اقتصادی. در این رابطه ابتداء نظر آقای خمینی و آقای بهشتی و مرحوم مهندس بازرگان آورده می شود، سپس نظر بعضی از کسانی که در جمهوری اسلامی، بعد از آزادی گروگانها به نحوی درگیر مسئله بوده اند خواهد آمد و در پایان نظر بانک مرکزی ایران و ریاست جمهوری و برخورد آنها با این مسئله از نظر تان خواهد گذشت. اما اینکه چرا تا به امروز کس و یا کسانی در جمهوری اسلامی به این مسئله که از امهات مسائلی است که در برقراری استبداد و استمرار آن نقش اساسی داشته است نپرداخته اند و به جز مرحوم بازرگان که چند صفحه ای از کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت»<sup>۱</sup> خود را بدان اختصاص داده، دیگران بیش از جمله ای و یا خاطره ای در این رابطه عنوان نکرده اند، بدان علت است که:

گروگان گیری که موجب تحریم اقتصادی، جنگ، امضای قرارداد اسارت بار الجزایر و زد و بند با دسته ریگان در آمریکا شده است، به صلاح زعمای جمهوری اسلامی و حاکمان نبوده و نیست برای آنکه اصل ماجرا بر همگان روشن و معلوم شود که چه دست ها و عواملی دست اندر کار این خیانت

عظیم بر کشور بوده است. حتی هنگامی که آقای بنی صدر رئیس جمهور به دلیل اینکه امضاء قرارداد الجزایر از جانب دولت نقض قانون اساسی و استقلال کشور است، علیه آقایان بهزاد نبوی و رجائی اعلام جرم کرد و بهزاد نبوی برای پاسخ به سؤال نمایندگان و توضیح قرارداد برای نمایندگان در جلسه سری مجلس حاضر شده و قریب به این مضمون که در آینده خواهند گفت من قرار داد ۹۱۹ اوثوق الدوله را امضاء کرده ام و علیرغم میل خودم خواست آقای خمینی بود که من آنرا امضاء کردم. وی قریب به همین مضمون که امضاء قرارداد خواست آقای خمینی بود در سال ۱۳۷۱ و در ضمن نامه ای که در مورد خدمات خود به جمهور اسلامی به رئیس جمهور وقت آقای هاشمی رفسنجانی نوشته، متذکر شده است «در همین دوره مسئولیت خطیر مذاکره و امضای بیانیه الجزایر را در حالی پذیرفتم که جناب عالی نظرات اینجانب را در باره آزادی گروگان ها در آن شرایط می دانستید و تنها به خاطر اطلاع از خواست و نظر امام (ره)، تن به این مسئولیت داده و در عین حال افتخاری برای زندگی سیاسی و اجرایی خود کسب کردم. همین طور که در جریان هستید در کابینه های شهید رجائی و شهید باهنر و آیت الله مهدوی کنی، این جانب عضو اجلاس سران سه قوه که بدون حضور بنی صدر تشکیل می گردید، بودم.»<sup>۲</sup>

با وجودی که ملت ایران و ریاست جمهوری خواستار آزاد کردن نوار آن جلسه سری شده بودند، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس چندین بار عنوان کرد که مطالب جلسه و نوار آن برای آگاهی همگان در اختیار ملت ایران قرار خواهد گرفت، هنوز که هنوز است به صلاح نیست که مطالب آن جلسه مجلس افشاء شود. زیرا با افشای نوار آن جلسه سری مجلس، خائنین و خادمین به کشور شناخته خواهند شد و نه تنها دولت وقت و امضاء کنندگان قرارداد بلکه نمایندگانی که زیر بار چنین قرارداد خفت باری رفتند و به بهانه های واهی از افشای آن دم فرو بسته و سکوت اختیار کردند، به حیثه شناسایی در خواهند آمد و این نیز به صلاح حاکمان نیست.

به صلاح دانشجویان پیرو خط امام و کارگزاران آن که در مرحله بعد از مهره های مهم حاکمیت بودند نیست که مسئله روشن شود و معلوم گردد چه کسانی به مثابه عصای دست آقای خمینی در برقراری و استمرار استبداد عمل کردند.

از این سه دسته (دانشجویان پیرو خط امام و کارگزاران آن، دولت و امضاء کنندگان قرارداد و نمایندگان مجلس) که بگذریم، سایرین هم از ترس جمهوری اسلامی و عقوبتهای آن، نظیر آنچه بر سر سعیدی سیرجانی، فروهرها و دیگران آمده است و چون تحقیق و بررسی همه جانبه مسئله گروگان گیری و تبعات آن، عبور از خط قرمز تلقی شده است تا به امروز، از ورود به این مسئله خودداری ورزیده اند.

## آقای خمینی و گروگان گیری

آقای خمینی چشم و گوش بسته به دانشجویان پیرو خط امام که در قم در دیماه ۸۵ به دیدار وی رفتند، خطاب به آنان گفت: «... آنچه من می فهمم این است که آمریکا نه دخالت نظامی در ایران می خواهد بکند و نه حصر اقتصادی. اگر هم حصر اقتصادی بکند پیروز نمی شود. خودش هم می داند... شاید صحتیابی که در مورد دخالت نظامی یا حصر اقتصادی می کنند، برای این معنا باشد که اذهان ما را منحرف کنند، به آنطرف و از این چیزی که در کشور ما می گذرد، غافل سازند.»<sup>۳</sup>

علیرغم فهم وی آمریکایی ها هم ایران را حصر اقتصادی کردند و هم تهدید به جنگی که کرده بودند، از طریق در باغ سبز نشان دادن به صدام، بدست وی آن را عملی و کشور را درگیر جنگ ۸ ساله کردند و به آقای خمینی نیز جام زهر نوشاندند.

آقای اریک رولو، مخبر لوموند، در ۹ آذر ۵۸ طی مصاحبه ای با آقای خمینی از وی سؤال کرد شما موضع دانشجویان ایرانی را تأیید کرده اید، آیا نگهداری گروگانها با قوانین اسلام مطابقت دارد، حتی در موقع جنگ؟ آقای خمینی پاسخ دادند: «آنچه من گفتم مثل اینکه اشتباه به شما رسیده و شاید این اشتباه را دستگاههای تبلیغاتی صهیونیستی کرده باشند. آنچه من گفتم این بود که ما نمی خواهیم ملتی که اینقدر از آمریکا ضربه دیده اگر چنانچه آمریکا شاه را تکه دارد و این امر طولانی شود و یا بخواهد مملکت را بمباران کند ما نمی توانیم جوانان را کنترل کنیم. مردم ما پنجاه سال است که از آمریکا ضربه خورده اند ممکن است جوانهای ما اینجا را خودشان بهم بزنند. من اینطور گفتم نه اینکه ما ابتداء این کار را می کنیم. الان هم آنها در کمال خوشی و آسایش هستند و تبلیغات آقای کارتر بر خلاف این است لیکن واقع این است که من فرستادم تحقیق کردم به گروگانها هیچ صدمه ای نرسیده است. اسلام با همه مردم دنیا می خواهد با خوبی رفتار کند بله اسلام با کسانی که توطئه گر هستند و بخواهند بر خلاف مصالح مسلمین و مصالح بشر عملی بکنند با آنها هم سختگیری می کند.»<sup>۴</sup>

آقای خمینی در پاسخ به این سؤال که در باره بحران کنونی ایران چه فکر می کنید گفت:

« بحران کنونی ایران یک بحران نیست که ما از آن خوفی داشته باشیم. اما راجع به این که یک وقتی جنگی پیش می آید ولو اینکه یک مطلبی است از شیخ الرئیس ابوعلی سینا نقل می کند که گفته است من از گاو می ترسم برای اینکه اسلحه دارد، عقل ندارد. و آقای کارتر هم ثابت کرد این مطلب را معذالک نخواهند گذاشت چنین کاری بکنند ملتها و دولتهای بزرگ نمی گذارند که چنین جنگی پیش بیاید. جنگ پیش آمدن معنایش جنگ جهانی سوم است و همه قدرت ها از این جنگ می ترسند.»<sup>۵</sup>

## آقای بهشتی و سود اقتصادی

آقای بهشتی در ۵ دیماه ۵۸، در مصاحبه ای، در پاسخ به سؤال خبرنگاری در مورد محاکمه گروگانها که چه زمانی محاکمه گروگانها شروع می شود گفت: «هرچه زودتر ولی تاریخ دقیق آنرا نمی توانم بگویم و ما نمی خواهیم وقت را تلف کنیم.»<sup>۶</sup>

وی، در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۵۹، در مورد توضیح وظایف مجلس آینده گفت: «... همانطوریکه ملاحظه می کنید این تنها قسمتی از وظایف دولت جدید است یعنی زمانیکه دولت جدید و مجلس جدید کار خود را آغاز کردند ولی این بدان معنی نیست که ما

بخواهیم بحث در مورد مسئله گروگانها را به تعویق بیندازیم پارلمان در مورد این موضوع در اولین فرصت بحث خواهد کرد.<sup>۷</sup> وی در جواب به این سؤال که: «به نظر می رسد نگهداری گروگانها در حال حاضر باری بر دوش ملت است زیرا باید مجازاتهای اقتصادی را تحمل کند و با آنها روبرو شود، عقیده شما چیست آیا لازم است که گروگانها را ننگ داشت؟ گفت: مجازاتهای اقتصادی تنها به ما کمک خواهند کرد که راحت تر و آسانتر روی پای خود بایستیم این مجازاتها می تواند به نفع کشور ما باشد این فرصتی است که به ما امکان می دهد استراتژی اقتصادی جدیدی را مورد استفاده قرار دهیم. با مجازاتهای اقتصادی می توانیم دوستان خود را بشناسیم و این مسئله به ما کمک خواهد کرد که سیاستهای واقعی تری برای آینده خود طرح و تنظیم کنیم ما در نتیجه مجازاتهای اقتصادی با مشکلاتی روبرو خواهیم شد ولی هر ملت زنده و شجاع باید آماده تحمل این مشکلات باشد.»<sup>۸</sup>

مجدداً در تاریخ ۵ شهریور ۹۵، در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی در رابطه با اینکه با نگهداشتن گروگانها نفعی عاید ما نمی شود آقای بهشتی گفت:

«همانطوری که مکرر در مصاحبه ها گفته شد، مسئله گروگانها بالاخره باید حل شود.

س- بعضی از مقامات دولتی اظهار می دارند که محاکمه گروگانها به نفع مردم ایران نیست.

واکنش شما نسبت به اینگونه اظهار نظرهای مقامات رسمی چیست؟

ج- این مسئله صحیح است که با نگهداشتن گروگانها در ایران نفعی عاید ما نمی شود. تنها دلیل ما این است که امکان بیابیم تا برای جهانیان تشریح کنیم که حتی سالهای گذشته سیاست آمریکا در قبال ایران تا چه حد تجاوزکارانه و بیرحمانه بوده است و جز این دلیل دیگری نداریم.»<sup>۹</sup>

آقای بهشتی بیست روز بعد عکس همین حرف را می زند و می گوید، گروگان گیری از نظر اقتصادی هم به نفع ما بوده است:

«اشغال لانه جاسوسی و جلوگیری از خروج دیپلماتهای آمریکایی که بر طبق اسناد موجود از مرز وظایف دیپلماتیک خود تجاوز کرده نقطه عطفی بود در انقلاب اسلامی که ضرورت این انقلاب ایجاب می کرد تنها و تنها مسئله ای که در این رابطه برای ما گرانها بوده و هست همین عامل نیرومند و مؤثری برای تأکید بر استقلال هر چه تمامتر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی از امپریالیسم جهانی داشته باشیم و این چیزی بوده است که آنقدر گرانهاست که تحمل هر نوع خسارت دیگر از این باب در راه آن آسان است چه رسد به اینکه اصولاً در پرتو این اقدام حتی سودهای اقتصادی هم برده ایم.»<sup>۱۰</sup>

اینجناب (محمد جعفری) در همان موقع به این سخنان عاری از حقیقت آقای دکتر بهشتی رئیس شورای عالی قضایی در سر مقاله روزنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳۵۷ مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۹، تحت عنوان «اگر ذخایر ارزی نبود...» پاسخ گفته ام.<sup>۱۱</sup> سؤال اساسی این است که در طول ۲۰ روزیکه گذشت چه حادثه ای اتفاق افتاد که آقای بهشتی - رئیس دیوان عالی کشور یا قاضی القضاة - را وادار کرده است که از موضع قبلی خود عدول کرده و به موضع جدید روی آورد؟ علت این تغییر موضع را به نظر من باید در مواضعی که آقای بنی صدر پس از انتخاب به ریاست جمهوری در مورد حزب جمهوری، گرفت، جستجو نمود.

آقای بنی صدر پس از انتخاب به ریاست جمهوری، انتقادات سختی گاه و بیگاه به مدیریت رادیو و تلویزیون، حزب جمهوری اسلامی و شورای انقلاب وارد می کرد، از باب نمونه دو مورد زیر را می آورم:

رئیس جمهور ایران در مورد رادیو و تلویزیون می گوید: «من هنوز قدرت قانونی ندارم اما در نظر دارم از مردم دعوت کنم به سمت رادیو و تلویزیون راهپیمایی کنند و خود را از دست کسانی که این سازمان را در اختیار دارند، آزاد سازد. بنی صدر معتقد است حزب جمهوری اسلامی که بر سازمان رادیو و تلویزیون سلطه دارد از همان روز انتخابات مرده است. این سازمان بود که از کاندیداتوری حسن حبیبی پشتیبانی کرد، در حالی که کمتر از ۱۰ درصد آراء را بدست آورد.»<sup>۱۲</sup>

و یا «باید بگویم که رأی مردم دادند، رأی رضایت نسبت به اقدامات ده ماه گذشته شورای انقلاب نیست شورای انقلاب اگر بخواهد به کار خود ادامه دهد، معنی آن این است که حداقل در رویه هایش تغییرات اساسی بدهد، و احتمالاً در ترکیبش. بهر حال تغییرات در شورای انقلاب باید متناسب با رأی مردم باشد.»<sup>۱۳</sup>

و اعتراض شدید آقای بنی صدر به انتصاب آقای بهشتی بعنوان رئیس دیوان عالی کشور و سپس اعتراض شدید وی در مورد تقلبات وسیع در مورد انتخابات مجلس که با قدرت آقای خمینی از رسیدگی به تقلبات جلوگیری بعمل آمد و حزب جمهوری اسلامی مجلس را در اختیار گرفت.

برخورد آقای بنی صدر با حزب جمهوری اسلامی و در واقع با آقای بهشتی با شدت و ضعف ادامه داشت تا اینکه آقای بنی صدر در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، در سخنرانی خود به مناسبت کشتار ۱۷ شهریور ۵۷ (جمعه سیاه) که در میدان شهدا (ژاله سابق) برگزار گردید، به گروهی اقلیت که قصد دارند، نگذارند خواسته مردم عملی شود، سخت تاخت و از کلام وی کاملاً آشکار بود که منظور از آن گروه اقلیت، حزب جمهوری اسلامی است.<sup>۱۴</sup>

حزب جمهوری اسلامی و آقای بهشتی اگر در گذشته، هر از گاهی در شورای انقلاب و یا در مصاحبه ها، برای حفظ ظاهر هم که شده بود، خود را موافق با حل بحران گروگان گیری نشان می دادند، از این به بعد پرده را کنار زده و آشکارا سعی کردند، از طریق کار شکنی در حل مسئله گروگان گیری، از آن بعنوان حربه ای علیه ریاست جمهوری استفاده کنند و در هر جا که درمانده می شدند، آقای خمینی به کمک آنها می شتافت و مسئله را به نفع آنها با زیرکی خاصی فیصله می داد.<sup>۱۵</sup>

آقای بنی صدر، از بدو ورود همراه پرواز انقلاب، به ایراد سخنرانیهای گسترده و پرشور پرداخت و بحث آزاد را برای حل مسائل کشور با شرکت

همگان پیشنهاد کرد که با اقبال عامه روبرو گردید و آقای خمینی نیز پس از انتصاب مرحوم بازرگان به نخست وزیری، روزی از آقای بازرگان می پرسد وزارتت هم برای آقای بنی صدر در نظر گرفته اید؟ و آقای بازرگان از آن امتناع کرده و می گوید: «بنده می ترسم به کسی که سابقه اداره یک مکتب خانه را هم ندارد وزارتخانه ای را بدهم.»<sup>۱۶</sup> لذا به دستور مستقیم آقای خمینی ۶۰-۵۰ روز بعد از پیروزی انقلاب آقای بنی صدر به عضویت شورای انقلاب در آمد.<sup>۱۷</sup> رابطه حزب جمهوری اسلامی با آقای بنی صدر تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری در ظاهر خوب بود. در شورای انقلاب نیز که اعضاء حزب اکثریت را داشتند، از طرحهای آقای بنی صدر حمایت می کردند.

حزب در اوایل کار همچنانکه با مرحوم قطب زاده عمل کردند و وی چند صبحی کوتاه به عضویت شورای مرکزی حزب در آمد و سپس از منتقدین سر سخت و پر و پا قرص حزب گردید،<sup>۱۸</sup> کوشش کردند که آقای بنی صدر و دوستان وی را نیز به جرگه حزب وارد کنند و در این رابطه بحثهایی نیز شد،<sup>۱۹</sup> اما با وجود امتناع آقای بنی صدر از پیوستن به حزب، آنها وی را در لیست نامزدهای انتخاباتی خود برای مجلس خبرگان قرار دادند. در دولت شورای انقلاب با موافقت شورا، آقای بنی صدر به سر پرستی وزارت امور خارجه برای حل بحران گروگان گیری و همزمان به وزارت امور اقتصاد و دارائی منصوب گردید و علیرغم اینکه حزب و اختلاف اعضاء شورا با آقای بنی صدر در مورد مسئله گروگان گیری و چگونگی حل آن و ایستادگی نکردن در مقابل آقای خمینی و دانشجویان پیرو خط امام در مورد تصمیمات شورا برای حل بحران گروگان گیری، کم و زیاد برخوردهایی بین بنی صدر و آنها وجود داشت ولی بطور نسبی رابطه فی ما بین بد نبود.

امور واقع مبین این نظراست که آقای خمینی و حزب جمهوری اسلامی که در صدد قبضه کردن کامل قدرت و اداره کشور به رهبری روحانیت بودند و در بدو امر نهضت آزادی و دوستان مرحوم بازرگان و دولت موقت را در مقابل خود می دیدند با حمایت از آقای بنی صدر کوشش در تضعیف نهضت آزادی و مهندس بازرگان داشتند. در آن موقعیت آقای بنی صدر را در مقابل خود نمی دیدند و چنین تصور می کردند که در نهایت وی نیز به آنها خواهد پیوست و یا حد اقل جنگ در چند جبهه را مقرون به صلاح کار خود نمی دانستند.

با وجود رهبریت بلا منازع آقای خمینی، آقای بهشتی در صدد تصاحب اهرم های مختلف قدرت به وسیله حزب جمهوری اسلامی و سایر دوستان برای قبضه کردن قدرت بود و در این رابطه تمام مهره ها را طوری می چید که رهبری خود را بعد از آقای خمینی تضمین کند و حتی در زمان حیات آقای خمینی، با گرفتن نمایندگی و جانشینی در امور مختلف برای خود و دوستانش دلیل کبر سن و ناتوانی، وی را در حد رهبری تشریفاتی و صوری معزز و محترم که همه چیز در ظاهر در بد اختیار ایشان است، اما در عمل و به نام ایشان، کارگردانی را در دست خود داشته باشد تقلیل دهد.

در این رابطه وقتی در مجلس خبرگان فرصتی بدست آورد- برخلاف اینکه وی به ولایت فقیه اعتقاد نداشت- مجلس را در جهت تصویب ولایت فقیه برای رسیدن به هدف فوق پیش برد.

آقای بهشتی که نقشه رهبری ایران را در سر می پروراند و حق مطلق خود می دانست و آقای بنی صدر را که در مجلس خبرگان از مخالفان پروپا قرص ولایت فقیه بود، در مقابل خود و مزاحم نقشه هایش یافت.

این نکته را همین جا تذکر بدهم که آقای خمینی از نقشه های آقای بهشتی بی خبر نبود و از وی حداقل نه تنها اطمینان خاطر نداشت بلکه از وی چندان دلخوش نبود<sup>۲۰</sup> و به همین علت در آن دوران آقای بهشتی برای جلب نظر آقای خمینی نسبت به بعضی از درخواست ها، غالباً از طریق آقای هاشمی رفسنجانی عمل می کرد.<sup>۲۱</sup> و باز به همین علت آقای خمینی بین ریاست جمهوری و حزب توازن قوا برقرار می کرد تا از رهگذر آن در صورت لزوم سر نخ را در دست داشته باشد و بدلخواه خود، مشکلات فی مابین را حل کند این است که در تاریخ ۵۸/۱۱/۳۰ که آقای بنی صدر رئیس جمهور را به نمایندگی خود به سمت فرماندهی کل قوا منصوب کرد<sup>۲۲</sup>، ۴ روز بعد، در تاریخ ۵۸/۱۲/۴ آقایان بهشتی را به ریاست دیوان عالی کشور و موسوی اردبیلی را به دادستانی کل کشور منصوب<sup>۲۳</sup> و کل قوه قضائیه را علیرغم اینکه با قانون مغایرت داشت، در اختیار حزب جمهوری اسلامی قرار داد.<sup>۲۴</sup>

با وجود همه اختلافاتی که بین آقای بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی وجود داشت روابط فی مابین تا کمی پیش از انتخابات ریاست جمهوری در شورای انقلاب و خارج از آن چندان بد نبود. اما بعد از انتخاب آقای بنی صدر با اکثریت قاطع ۷۵ درصدی به ریاست جمهوری، آقای بنی صدر به دو دلیل عمده:

۱- اتکاء به رأی ۱۱ میلیونی مردم به خود،

۲- حمایت و پشتیبانی آقای خمینی،

جنگی را بدون فراهم کردن وسایل و لوازم آن با حزب جمهوری و روحانیت حاکم شروع کرد. آقای بنی صدر و بعضی از دوستانش به سازماندهی مردم و نقش سازماندهی و فراهم کردن سایر امکاناتی که در موقع بحران، مردم را قادر می سازد که از خود و آزادی خویش به دفاع برخیزند بی توجه بودند و فکر می کردند که پشتیبانی آقای خمینی را دارند و لذا وقتی مسائل بر توده مردم روشن شد، هر وقت آقای بنی صدر بخواهد، مردم بیرون خواهند آمد و بر قدرتمندان خواهند شورید و آنها را از صحنه خارج خواهند ساخت.

با وجودیکه از آقای خمینی تا انتخاب آقای بنی صدر به ریاست جمهوری، موارد متعددی از وی مشاهده شده بود که دال بر قبضه کردن قدرت در دست روحانیت بود<sup>۲۵</sup> به علت اینکه فرد بسیار توداری که قادر بود مکنونات قلبی خود را تا زمانیکه فرصت مناسب برای عمل فرا نرسیده است، در دل تکه دارد و نگذارد دیگران از آن مطلع شوند و با وجودیکه حزب جمهوری اسلامی با اتکاء و پشتیبانی وی تأسیس شده بود، با به میخ و به نعل زدن مانع بود که بعضی ها فکر کنند وی حامی آن است.

بر عکس آقای بنی صدر با صداقت و صمیمیت و تکیه بر رأی ۱۱ میلیونی و پشتیبانی آقای خمینی آنچه را که می دید و در دل داشت، فوری از خود ظاهر می ساخت و مخالفانش دست وی را خوانده و بیشتر کوشش می کردند و مسائل مقابله با وی را فراهم آوردند. وی بعد از انتخاب به ریاست جمهوری به جنگ حزب جمهوری و روحانیت حاکم برخاست و با کنایه و نیش زدن و مواردی هم آشکار به تحقیر و تضعیف آنها پرداخت اما علی رغم همه اینها رابطه گسسته نشده بود و بطوری که گفته شد در شورای انقلاب قرار شده بود که فعلاً آقای بنی صدر از انتشار نوار دکتر آیت علیه خود، خودداری کند ولی روزنامه انقلاب اسلامی با اشاره آقای بنی صدر آن نوار را در هفته آخر خرداد ماه ۱۳۵۹ که در واقع ضربه ای به حزب جمهوری اسلامی محسوب می شد، انتشار داد.

انتشار آن نوار به گسسته شدن روابط فی مابین کمک کرد. از آن زمان به بعد با وجود کدورت شدید بین رئیس جمهور و رئیس دیوان عالی کشور بدلیل اظهار موضع نکردن آقای خمینی رابطه همچنان کجدار و مریز برقرار بود. سخنرانی آقای بنی صدر در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹، رابطه را کاملاً از هم گسست و از آن زمان به بعد روحانیت حاکم به رهبری آقای بهشتی در صدد حذف ریاست جمهوری برآمدند و بهترین وسیله ممکن در آن زمان بحران گروگان گیری و حل بحران بود و بطوریکه نقل شد آقای بهشتی در جمع محارم گفته بود باید از آن بعنوان آتو علیه بنی صدر استفاده کنیم.<sup>۲۶</sup> گرچه با توضیح مسائلی که گذشت کمی مطلب به درازا کشیده شد و از اصل مطلب که بررسی خسارتهای اقتصادی ناشی از بحران گروگان گیری بود، کمی دور شدیم اما فکر کردم توضیح آن مسائل به خوانندگان کمک خواهد کرد تا موضع آقای دکتر بهشتی - حزب جمهوری اسلامی - که در ۲۴ اردیبهشت و ۵ شهریور ۵۹، به ترتیب بر اثر گروگان گیری «ما در نتیجه مجازاتهای اقتصادی با مشکلات روبرو خواهیم شد»<sup>۲۷</sup> و «با نگهداشتن گروگانها نفعی عایدمان نخواهد شد» و تغییر این مواضع بعد از ۲۰ روز یعنی در ۲۶ شهریور ۵۹، که «اصولاً در پرتو این اقدام سودهای اقتصادی هم برده ایم»<sup>۲۸</sup> بهتر و آسانتر به حیطة شناسائی در آید و مورد قضاوت قرار بگیرد.

### سند افتخار؟

آقای بهزاد نبوی مدعی است: «بیانیه الجزایر از نظر سیاسی یک مجموعه افتخار آفرین برای جمهوری اسلامی است»<sup>۲۹</sup> و یا «ما پوزه آمریکا را در رابطه با گروگان گیری به خاک مالیدیم»<sup>۳۰</sup> و یا آقای رجائی نخست وزیر که گفت: «ما موفق شدیم به یاری خدا و همت هموطنان بزرگترین مسئله تاریخی را حل نماییم»<sup>۳۱</sup> و یا «ما یک بار دیگر نشان دادیم که قادریم بزرگترین مسئله تاریخ را حل کنیم و به دنیا ثابت کنیم که یک کشور انقلابی و مکتبی به اتکاء به ایدئولوژی خود می تواند در مقابل ابر قدرتها بایستد. ما با گروگان گیری به بزرگترین دستاوردهای سیاسی در تاریخی اجتماعی بشر دسترسی پیدا کردیم و موفق شدیم بزرگترین قدرتهای طاغوتی را به زانو در آوریم»<sup>۳۲</sup>. بهتر نبوده و نیست که بجای رجز خوانی و ادعا و قهرمان سازی، مجموعه عمل را در معرض افکار عمومی قرار می دادید و می گفتید ای ملت: این سند افتخاری است که برای شما به ارمغان آورده ایم. معمولاً قهرمانان نظامی، سیاسی، اقتصادی و... وقتی برای ملت خود افتخار می آفرینند، آن افتخار را در معرض دید عموم ملت قرار می دهند و با تشریح جزئیات عمل انجام شده، ملت را با خود به صحنه های مختلف نبرد برده تا ملت از مشاهده صحنه های قهرمانانه و افتخار آفرین، به وجد و شادی در آید.

در حقیقت سند افتخار مورد بحث مجموعه بیانیه الجزایر (سه قرارداد مختلف) و ضامنه آن و اسناد و مدارک حکمیت و دادگاه مرضی الطرفین لاهه است که میدان نبرد شما با آمریکائیان به حساب می آید. انتشار این مجموعه، نشان دهنده عمل قهرمانانه و افتخار آفرین و چگونگی حل پیچیده ترین، مشکل تاریخ است. نه تنها در ۲۶ سال قبل، به هنگام امضاء قرارداد الجزایر و اجرای آن شهامت و جرأت پیدا نکردید که با خود و ملت خود راست باشید و آنها را برای اطلاع عموم منتشر سازید، حتی از انتشار نوار جلسه سری مجلس که آقای نبوی در آن چهار ساعت سخنرانی و بعضی از اشخاص را متهم کرد، نوار آن سخنرانی و بحث نمایندگان از دید رئیس جمهور منتخب ملت و عموم مردم که دانستن آن حق همه است، پنهان و سری ماند. مجموعه قرارداد الجزایر و ضامنه آن که صحنه عمل قهرمانانه شما است، همچنان سری و جری اسرار دولتی بشمار می آید. این هم نوع جدیدی از خلق عمل قهرمانانه سری و پنهانی جمهوری اسلامی است.

اگر این مجموعه انتشار پیدا کرده بود، دیگر لازم به رجز خوانی و ادعا نبود. محققین و پژوهشگران با در دست داشتن اسناد و مدارک جزئیات آن را به فیلم کشیده و نظیر فیلمهای مستند تاریخی و... به معرض تماشای عموم قرار می دادند.

تا به حال در طول تاریخ مشاهده نشده است که اعمال افتخار آفرین و قهرمانانه را از دید عموم مردم مکتوم نگه دارند؟ اما قریب به تمام اعمال خائنانه سعی شده است که از دیدها مخفی بماند مگر اینکه به نحوی مطلعین در زمانهای بعد آن را فاش کرده باشند.

در رابطه با بحران گروگان گیری و امضای قرارداد الجزایر ملت ایران متحمل خسارت های عظیمی شده است که در برهه خاصی از زمان، امکانات مادی و معنوی خود را از کف داده و خسارات جبران ناپذیری که حتی نسلهای آینده کشور نیز باید تاوان اینگونه نادانیها، انحصارگرها، استبداد و احیانا خیانتهای اقلیتی را بپردازد.

احصاء همه جانبه و تمام و کمال خسارتهای وارد شده به ملت برای صاحب این قلم با اطلاعات ناچیز و دست و پا شکسته و بدون اسناد و مدارک لازم و فقر تخصص اقتصادی، کاری سنگین و ناممکن است و بر متخصصین و مطلعین وطن دوست و آزادیخواه است که کما هو حق به این کار سترگ بپردازند. آنچه را که من توانسته ام احصاء کنم در زیر از نظر تان خواهد گذشت.

### احصاء خسارتهای اقتصادی

خسارت‌های اقتصادی وارد شده بر اثر بحران گروگان‌گیری و امضای قرارداد الجزایر، انواع مختلفی را به شرح زیر بر می‌گیرد.

## الف - خسارت‌های نظامی

۱- بنا به گزارش آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت و نماینده مجلس شورای اسلامی، در جلسه ۱۱ آبان ۹۵ مجلس، دولت ایران یک حساب تنخواه گردان نظامی که دولت ایران بدون حق برداشت و امضاء پول به آن حساب واریزی کرده و مستشاران نظامی آمریکایی، آنچه را که صلاح می‌دانسته اند برای ارتش ایران سفارش می‌داده و پول آنرا از این حساب برداشت می‌کرده اند. از سال ۱۹۶۸ تا ۱۴ یا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) جمعاً ۲۱ میلیارد دلار به آن حساب واریز شده است.<sup>۳۳</sup> آمریکایی‌ها در همان روزیکه آقای خمینی، مرحوم مهندس بازرگان را به نخست‌وزیری منصوب کرد، با آقای بختیار طی امضاء یادداشت تفاهم نامه ای، بعضی از قراردادهای نظامی را لغو می‌کنند و می‌گویند که در آن حساب تنخواه گردان ۹ میلیارد دلار بوده است و آقای دکتر یزدی می‌گوید معلوم نیست ۹ میلیارد دلار مابقی را چگونه سمبل کرده اند.<sup>۳۴</sup> تازه تکلیف آن ۹ میلیارد دلار که خودشان گفته اند در آن حساب است مشخص نشده است.<sup>۳۵</sup>

۲- به گزارش آقای دکتر یزدی آمریکایی‌ها چهار ناو شکن به ایران فروخته اند به مبلغ ۳ میلیارد و خورده ای که پولش پرداخت شده، اما ناوشکنها به ایران تحویل نشده است. علاوه بر ناوشکنها، هواپیماهای اف - ۱۶ و هواپیمای ردیاب آواکس ایران خریداری کرده بود که آن را هم تحویل ندادند.<sup>۳۵</sup> مسئول اجرای فنی پروژه هواپیمای آواکس تیمسار عصر جدید بود که در این رابطه به زندان افتاده بود.<sup>۳۷</sup>

از طریق امضاء یادداشت تفاهم قراردادهای لغو کرده اند و در حقیقت قراردادهای یک طرفه لغو شده است چون دولتی و یا مجلسی که قانوناً نمایندگی ملت را داشته باشد در روز ۱۴ و ۱۵ بهمن وجود نداشته است و تمام جهان بر این امر واقف و به لحاظ حقوقی چنین یادداشت تفاهم فاقد مشروعیت حقوقی و بین‌المللی است و حتی طبق عهدنامه ۱۹۶۹ وین: «چنانچه قراردادهای بین‌المللی تحت فشار منعقد شوند، بی اعتبار می‌باشند.» تا چه رسد به امضاء یادداشت تفاهمی که در حالت خلع و نبود هیچ دولتی امضاء می‌شود با وجود همه اینها بنا به گفته آقای دکتر یزدی پولهایی که بابت قراردادهایی که آمریکایی‌ها یکجانبه لغو کرده اند، داده شده است نه تنها بر تگرداننده بلکه بابت لغو قرارداد - چهار ناو شکن ذکر شده که مبلغ ۳ میلیارد و خورده ای پولش پرداخت شده - مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار ایران را جریمه کرده اند.<sup>۳۸</sup>

۳- اسلحه و لوازم یدکی نظامی خریداری شده به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار که وجوه آن تماماً به آمریکا پرداخت گردیده و قرار بود، به ایران ارسال شود که بر اثر گروگان‌گیری به دستور کارتر ارسال آن به ایران ممنوع شد. و کارتر چندین بار اعلام کرد که در صورت آزادی گروگانها، قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بلافاصله آنها را به ایران ارسال می‌دارد.<sup>۳۹</sup> که متأسفانه به علت تعلل عمدی در آزادی به موقع گروگانها، به ایران ارسال نگردید

۴- ادعای ۱۲ میلیارد دلاری وزارت دفاع ایران علیه دولت آمریکا که در این رابطه آقای بهزاد نبوی می‌گوید «ادعای ۱۲ میلیارد دلاری وزارت دفاع علیه دولت آمریکا که هیچ یک در زمان تصویب و امضای بیانیه وضع روشن نداشتند.»<sup>۴۰</sup> اولاً به زعم شما وقتی در موقع امضای بیانیه وضع اینها روشن نبود، چرا وضع آنها را روشن نکردید و قبل از روشن کردن آنها، چشم بسته قراردادهای را امضاء کردید؟ مهمترین مسئولیت شما و آنچه که مجلس تصویب کرده و اجرائش را به دولت واگذار کرده بود، روشن کردن وضع مطالبات و اموال ایران و از جمله اموال نظامی و برگرداندن آنها به کشور بود. اینکه چه مبلغ بابت هواپیماهای سفارشی اف - ۱۶ پرداخت شده و چه مبلغی بابت هواپیماهای سفارش آواکس پرداخت گردیده بر نویسنده معلوم نیست. در مورد پروژه هواپیماهای آواکس تیمسار عصر جدید به نویسنده اظهار داشت، من مسئول فنی پروژه آواکس بودم اما مسئول خرید و مسائل مادی آن تیمسار طوفانیان بود.<sup>۴۱</sup>

از این دو فقره، از این جهت که بر من معلوم نیست بگذریم و باز اگر ما، همان رقم تفاهم نامه غیر قانونی آقای بختیار و آمریکایی‌ها را ملاک قرار بدهیم طلب‌های نظامی ما

میلیارد دلار ۱۲/۵ = ۴۰۰ + خورده ای ۳/۹، میشود.

اگر ما بهره این مبلغ را به نازلترین قیمت یعنی ۸٪ محاسبه کنیم و از زمانی که پولها را دریافت کرده اند تا آزادی گروگانها ۲ سال به حساب آوریم (گرچه بیشتر از ۲ سال است) رقمی معادل ۲ میلیارد دلار می‌شود. بنابر این مجموعه این ارقام معادل ۴/۵ میلیارد دلار است و در صورتی که مجموع ادوات نظامی، هواپیماهای اف - ۱۶، هواپیماهای آواکس و ناوشکنها را طبق قرارداد به ایران تحویل میدادند، ارزش آنها رقمی بسیار بالاتر از ۴/۵ میلیارد دلار می‌شد. ۴/۵ میلیارد دلار حداقل طلب‌های اموال نظامی ما نزد آمریکایی‌ها است.

حال از بابت تمام این بدهی‌ها، سرپرست هیئت داوران ایرانی در لاهه می‌گوید: دولت آمریکا تنها مبلغ ۱۷۳ میلیون دلار پرداخت کرده است:

«اما در مورد استرداد اموال نظامی و غیر نظامی ایران که مورد کوچکترین نزاع و اختلافی نبوده است، هیچ اقدام روشنی انجام نداده اند و راه را برای چانه زنی و بهانه جویی‌ها باز گذاشتند و سپس راه پر پیچ و خم طرح دعوا در یک دیوان داوری را در پیش گرفتند که تا کنون پس از گذشت ۱۷ سال نتیجه بخش نبوده است و به گفته سرپرست دفتر خدمات دولت آمریکا تنها مبلغ ۱۷۳ میلیون دلار بابت مطالبات و اموال نظامی که میلیارد ها دلار ارزش دارد، به ایران پرداخت کرده است.»<sup>۴۲</sup> که با کم کردن این دو رقم از هم اموال نظامی ایران ۱۴/۳۲۶ = ۱۷۳ - ۱۴/۵ = ۱۴/۳۲۱ میلیارد دلار را آمریکایی‌ها به یغما برده اند.

## ب- خسارت‌های پرداخت اضافه بها

بر اثر تحریم اقتصادی که در رابطه با بحران گروگان‌گیری ایران با آن مواجه گردید خسارت‌های مختلفی بر کشور وارد گردید:

۱- اعتبار مالی ایران چنان تقلیل پیدا کرد که برای خرید مواد غذایی و کالاهای مورد نیاز دیگر می‌بایستی کل بهای کالاهای خریداری شده نقداً پرداخت گردد. و چون کالاهای مورد نیاز از طریق کشور ثالث خریداری می‌گردید، «در نتیجه این کار بطور متوسط حدود ۲۰٪ اضافه بها بایستی برای کالاهای خریداری شده بپردازیم. طبق محاسبات بانک مرکزی مبلغی که ایران بطور مستقیم و یا غیر مستقیم - در ۹ ماهه گذشته<sup>۴۲</sup> - از این بابت متضرر شده است بالغ بر ۲/۵ میلیارد دلار است.»<sup>۴۳</sup> طبق این محاسبه ایران از این بابت بطور متوسط ماهانه ۲۷۸ میلیون دلار متضرر شده است که تا آخر دی ۵۹ که گروگانها آزاد شدند حدود ۴ میلیارد دلار، بابت کالاهای خریداری شده، اضافه بها پرداخت گردیده است.

۲- نظر به اینکه بعد از آزادی گروگان‌ها، بدلائل مختلفی و از جمله جنگ ایران و عراق و رجزخوانیها و عادی نشدن روابط با غرب، حتی تا بعد از جنگ، تحریم اقتصادی همچنان ادامه یافت. بنا بر این کشور ما در طول ۸ سال جنگ - و بطوری که در بخش بعد ملاحظه خواهید کرد این جنگ نیز بر اثر بحران گروگان‌گیری به ایران تحمیل شد- بابت اضافه پرداخت بهای کالاهای مورد نیاز، حداقل سالانه ۳/۳۳۶ میلیارد دلار خسارت دیده که تا پایان ۸ سال جنگ، کل خسارت وارد شده از این ناحیه حدود ۲۶/۹۲۸ میلیارد دلار است.

۳- «بحران گروگان‌گیری آنچنان جو ضد ایرانی را در جامعه آمریکا بالا برده است که طبق گفته کارشناسان، وکلای ایران که اعتقاد دارند تا مسئله گروگانها حل نشود، رسیدگی به محتوای شکایات ایران امکان‌پذیر نیست و از بابت به تعویق انداختن و رسیدگی به شکایات در نه ماهه اخیر ماهیانه بطور متوسط ماهی ششصد هزار دلار حق الوکاله داده ایم»<sup>۴۴</sup> که کل این مبلغ تا آزادی گروگانها یعنی حدود ۴/۵ ماهه بالغ بر ۸/۷ میلیون دلار است. لازم به ذکر است، بعد از آزادی گروگانها، پرداخت حق الوکاله با پرداخت مبلغی به مراتب بالاتر از مبلغ فوق از طریق داوری مرض‌الطرفین در لاهه ادامه یافت. در این رابطه هرمن نیکل چنین توضیح می‌دهد: «پرداخت هزینه حکمیت به نحو تئوریک با ایجاد بطری سحرآمیز حساب ودیعه یک میلیارد دلاری تضمین شده است و تا تسویه کامل حسابها ایران موظف به حفظ آن بطری می‌باشد.»<sup>۴۵</sup> منظور از ایجاد بطری سحرآمیز ۱ میلیارد دلاری، حسابی است که ایران موظف شد ۱ میلیارد دلار در بانک مرکزی هلند بپردازد تا بر طبق ماده ۷ بیانیه الجزایر برای احکامی که دیوان داوری لاهه، برای خواهان آمریکایی علیه ایران صادر می‌کند، از آن حساب برداشت کنند. و موجودی این حساب هیچگاه تا پایان داوری نبایستی از ۵۰۰ میلیون دلار کمتر باشد. هزینه حکمیت از این حساب پرداخت گردیده است.

اینکه در طول ۱۸-۱۷ سال داوری در لاهه که بنا به قول دکتر مولایی که از حقوقدانان دفتر خدمات حقوقی در لاهه است، دیوان داوری لاهه از لحاظه مالی بسیار پر هزینه است.<sup>۴۶</sup> البته تا بحال نه دولت و نه هیچکدام از کسانی که دست اندر کار دیوان داوری لاهه بوده اند، رقمی از مخارج سنگین این دیوان داوری که از جیب ملت ایران پرداخت گردیده ارائه نداده اند اما به یقین می‌توان گفت که مخارج پرداختی ماهانه بالغ بر ۱/۵ میلیون دلار است. حتی اگر مخارج حکمیت در لاهه را برای ایران ماهانه ۱/۲ میلیون دلار محاسبه کنیم، کل مخارج پرداختی در طول ۱۸-۱۷ سال مبلغی حدود ۲۵۰ میلیون دلار بالغ می‌گردد و کل خسارت ایران از ناحیه اخیر حدود ۲۵۸ میلیون دلار است. بنا بر این جمع کل خسارت ایران از بخش ب رقمی معادل ۳۱/۱۸۶ میلیارد دلار می‌باشد.

## ج- خسارات ایران از بابت جنگ تحمیلی

گرچه به نظر صاحب این قلم که از نزدیک در جریان و شاهد بسیاری از مسائل آن دوران و تحقیق و بررسی علل آنها بوده ام بر این است که: اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان‌گیری، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را در پی داشت اما باید دید که زعمای جمهوری اسلامی، پدیده جنگ را چگونه می‌بینند و آن را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

### ۱- ارزیابی پدیده جنگ

۱- آقای خمینی رهبر انقلاب در پیامی که به مناسبت شروع جنگ تحمیلی در تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ برای ملت ایران و عراق فرستاد، از جمله گفت: «ما مصمم بر این هستیم که اگر چنانچه حد خودش را نداند و تجاوز را تکرار بکند ما دستور بدهیم و ملت ما بسیج شوند و آنوقت برای ملت عراق معلوم باشد که ما با آنها هیچ کار نداریم بلکه صدام حسین است که بواسطه تحریک آمریکا به ما تجاوز کرده است... صدام بر حسب حکم شرعی کافر است و هم او طرفدار کفار است، طرفدار کارتر است و بواسطه طرفداری از کارتر و گرفتن قوا از او دارد به ایران حمله می‌کند و کارتر نوکرهای خودش را مثل صدام حسین و امثال اینها وادار کرده است که به ایران حمله بکنند و به ایران صدمه بزنند.»<sup>۴۸</sup>

وی مجدداً در پیامی که برای علما و نمایندگان مجلس در تاریخ ۵/۷/۵۹ فرستاد خطاب به آنان گفت: «حضرات آقایان در هر نقطه که هستید مردم را برای جنگ و درگیری با آمریکا و اذتاب خونخوارش چون عراق آماده کنید که جنگ، جنگ است و عزت و شرف میهن و دین ما در گرو همین مبارزات است.»<sup>۴۹</sup>

۲- آقای بنی صدر رئیس‌جمهور و فرمانده کل قوا در پیامی که به ملت ایران و عراق شب گذشته (۳۱ شهریور ۵۹) فرستاد، متذکر شد: «چند روز پیش از این توسط سفیر فلسطین گفته بودند که ما می‌خواهیم آنچه را در قرارداد الجزایر به ما داده شده است باز پس بگیریم. ما همان وقت گفتیم دروغ می‌گویند، کار آنها جزئی از یک توطئه گسترده بر ضد جمهوری ما است و ما از پیش آگاه بودیم و برای مقابله با این توطئه آماده ایم. این مختصر برای



اینکه شما برادران عراقی و مسلمانان دنیا متوجه بشوند که چگونه یک رژیم به ظاهر با رنگ انقلابی ولی در واقع به عنوان دستیار آمریکای سلطه گر تجاوزی را به خاک ما آغاز کرده و امروز بدان ابعاد تازه ای بخشیده است.»<sup>۵۰</sup>

۳- آقای رجائی نخست وزیر در تاریخ ۲۵ مهر ماه ۵۹ در نطق خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد اظهار داشت: «ما به مردم سراسر جهان اعلام می کنیم که تجاوز عراق بخشی از توطئه استکبار جهانی به سرکردگی آمریکاست.»<sup>۵۱</sup> وی همچنین قبل از سفر به الجزایر در تلویزیون طی مصاحبه ای اعلام کرد: «خروج هواپیما های آواکس از عربستان سعودی و قطع کمک نظامی آمریکا به اردن قدم بزرگی در راه آزادی گروگانهاست.»<sup>۵۲</sup>

علاوه بر این آقای رجائی در گزارش خود به مجلس در مورد حل مسئله گروگانها گفت: «شیطان بزرگ درمانده و حیران دست به اقدامات عظیمی و بی نتیجه ای زد که جز برملا شدن چهره کثیفش نتیجه ای بیار نیآورد. حمله مستقیم نظامی به طبرستان که حرکتی به مراتب مفتضحانه از حمله به خلیج خوک ها بود، تنها یاری خدا با شکست و ناکامی روبرو شد و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین. کودتای آمریکایی نوژه و بمب گذاریهای مکرر حتی در نقاط پر جمعیت تهران هیچ یک به نتیجه نرسید و در آخرین مرحله حمله نظامی صدام بدستور آمریکا آغاز گردید و هنوز نیز ادامه دارد.»<sup>۵۳</sup> وی در تاریخ ۱۳ آبان ۹۵ طی سخنانی در لانه جاسوسی در مورد گروگان گیری گفت:

«بعضی ها تصور می کنند این جنگ تحمیلی به خاطر گروگان گیری است. من صریحاً می گویم که آمریکا دشمن این انقلاب است و دست از سر ما بر نخواهد داشت و این ما هستیم که با رهنمودهای امام و اسلام در مقابل هرگونه توطئه خواهیم ایستاد و ایران را گورستان امپریالیسم خواهیم کرد.»<sup>۵۴</sup> ۴- آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس روز پنجشنبه ۸ آبان ۵۹ در رابطه با آتش افروز جنگ گفت «ما این جنایات را مربوط به آمریکا می دانیم که آتش افروز این جنگ بوده است و عمال آن یعنی اردن و عربستان سعودی با در اختیار گذاردن تمام امکانات خود و عربستان با تحویل گرفتن آواکس به عراق کمک می کنند.»<sup>۵۵</sup>

وی در تاریخ ۷ دی ۵۹ باز اظهار داشت: «ما جنگ تحمیلی صدام را جنگ ایران و عراق نمی دانیم، جنگ ایران و آمریکا می دانیم و عمال آمریکا در ایران»<sup>۵۶</sup> وی همچنین در اول بهمن ۵۹ در مورد جنگ ایران و عراق اعلام کرد: «آمریکا با لشکر پیاده و سوارش نیروهای ظاهر و مخفی از هر جا توانست تلاش کرد ما را بشکند ولی نتوانست. همه اقمارش را بکار گرفت. محاصره اقتصادی مؤثر نشد، جنگ عراق، کودتا، بایکوت هیچکدام اثر نکرد تا جائیکه خودمان خواستیم گروگان ها را آزاد کنیم... او هیچ کار نتوانست بکند. مسئله جنگ عراق، اگر گروگانها را نمی گرفتیم باز آمریکا این جنگ را راه می انداخت، آمریکا با فاجعه ای که در منطقه دچار آن شده است می جنگد چه می دانیم، اگر فردا بر بعث پیروز بشویم، از اینطرف رود هیرمند تا آن سوی رود اردن در مقابل اسرائیل غاصب خواهیم ایستاد. خداوند از همین مجرای باریک (جاسوسخانه) راه را به سوی قدس برای ما گشوده است.»<sup>۵۷</sup>

۵- آقای دکتر بهشتی در رابطه با آزادی گروگانها و جنگ در تاریخ ۳۰ دی ماه ۵۹ اظهار داشت:

«... یک ملت انقلابی هیچگونه بی اعتنایی به آرمانهای خودش را از جانب ابر قدرتها تحمل نمی کند و چون پذیرفتن شاه معدوم در آمریکا یک نوع دهن کجی و بی اعتنایی به آرمانهای انقلابی ملت ایران بود این اقدام جوانهای ما در این بعد اقدامی بسیار مؤثر بود و نتیجه نهایی که از آن گرفته شد با محاصره اقتصادی که آمریکا کرد و جنگی که برای ما پیش آورد کاملاً شد یعنی ملت ما هر چه زودتر سمت استقلال واقعی دفاعی، اقتصادی و سیاسی حرکت کرد و جلو رفت. بعد از اینکه ما این نتایج را بدست آورده بودیم می ماند مسئله پول هایی که در آمریکا داشتیم و مسئله اموال ما در آمریکا و اموال شاه و خاندان او و مسائل اقتصادی از این قبیل می ماند. و الا مسئله اصلی که مسئله بنیادی بود چه در سیاست چه در اقتصاد و چه در سیاست دفاعی بدست آمده بود و از این بعد برای ما مسئله بود و نبود گروگانها واقعاً مسئله ای نبود و ما را همان را پیدا کرده ایم... و این گروگانها بعنوان یک مسئله روز که هر روز در جراید و رادیو تلویزیونها مطرح بودند باید یک روزی به کارشان پایان داده می شد و به کارشان پایان داده شد و تمام شد.»<sup>۵۸</sup> سران جمهوری اسلامی همگی به اتفاق نظر، آمریکا را آتش افروز جنگ و جنگ ایران و عراق را جنگ ایران و آمریکا می دانند. برای دوری از اطاله کلام و از باب نمونه موارد ذکر شده را از زبان آنان نقل کردم و از آوردن مابقی نظرات خودداری ورزیدم. اما زمینه های جنگ با گروگانگیری و غیر آن از پیش و بدست خودی ها فراهم شده بود.

## ۲- هشدارها

آقای منتظری نقل می کند: «وقتی که امام به قم آمدند به امام عرض کردم آقا حالا که ما انقلاب کردیم قاعده اش این است که هیئت های حسن نیت به کشورهای همجوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنان تشریح کنیم که آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند. ایشان فرمودند: ما کاری با آنها نداریم، من گفتم: آقا ما که نمی خواهیم دور کشورمان را دیوار بکشیم. ایشان در آن زمان فرمودند: ما می خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم، ما کاری با آنها نداریم. ضمناً شعارهای تند و تیز علیه آنان دادیم و دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت ساله شد.»<sup>۵۹</sup> یکی دو ماه قبل از جنگ ارتش بارها گزارش کرده بود که صدام آماده حمله به ایران است،<sup>۶۰</sup> اما آقای خمینی همانگونه که در دیماه ۵۸ به دانشجویان پیرو خط امام گفت: «آنچه من می فهمم این است که آمریکا نه دخالت نظامی در ایران می خواهد بکند و نه حصر اقتصادی»<sup>۶۱</sup> و یا در تاریخ ۹ آذر در پاسخ به اریک رولو اظهار داشت: «... ملتها و دولتهای بزرگ نمی گذارند که چنین جنگی پیش بیاید. جنگ پیش آمدن معنایش جنگ جهانی سوم است و همه قدرتها از این جنگ می ترسند.»<sup>۶۲</sup> به هشدارها توجه نمی کرد.

مدتی قبل از شروع جنگ، آقای صادق قطب زاده وزیر امور خارجه طی نامه ای به آقای خمینی اطلاع داد که براساس اطلاعات واصله از چند منبع، چنانچه بحران گروگان گیری حل نشود، کشور با یکی از همسایگانش درگیر جنگی فرساینده و خانمانسوزی خواهد شد که عواقب وخیمی برای کشور در بر خواهد داشت.<sup>۳۳</sup> عراق زمانی به ایران حمله کرد که تمام شرایط جهانی علیه ایران آماده بود. در بین تمام کشورهای روی زمین تنها کشور آلبانی در سازمان ملل از عمل گروگان گیری ایران حمایت کرد.<sup>۳۴</sup> در رابطه با گروگان گیری کارکنان سفارت و اشغال سفارت آقای رفسنجانی نیز اذعان دارد که «نگهداری اینها اشغال سفارت آمریکا که در حقیقت خاکش بوده.»<sup>۳۵</sup> یک اجماع جهانی علیه ایران بوجود آورد. در یک چنین شرایطی لازم نبود که آمریکا خود طراح جنگ باشد، کافی بود که چراغ سبز به عراق داده شود و روسیه شوروی نیز جبهه مخالف نگردد و این هر دو با بحران گروگان گیری حاصل شد و باعث خوشحالی صدام در حمله به ایران گردید.

بنا بر این آن کسانی که می گویند آمریکا دشمن انقلاب اسلامی و در صدد از بین بردن آن بود، در صورتی که حق را به آنها بدهیم و بپذیریم که آمریکا چنین قصد و نیتی داشت آیا بر ما نبود که تمام بهانه ها را از وی سلب کنیم و بهانه ای بدست وی ندهیم و یا اینکه بدست خودمان بهانه لازم را در اختیارش بگذاریم و خالق اجماع جهانی علیه خود باشیم؟ طبیعی است که در چنین حالتی عقل سلیم و آزادی خواهان و وطن خواهان روش خود را بر ندادن بهانه و گرفتن بهانه از دست دشمن استوار می کردند. لاجرم حقیقت آنست که ریشه اصلی حمله عراق به ایران در اشغال سفارت آمریکا و بحران گروگان گیری نهفته است و خسارت جنگ، خسارتی است که در اثر گروگان گیری به کشور زده شده است. صدام با سکوت روسیه شوروی و چراغ سبز آمریکا و فراهم شدن اجماع جهانی علیه ایران وقتی به ایران حمله کرد که فکر می کرد در عرض یک هفته بخش های وسیعی از کشور را اشغال خواهد کرد و دولت سرنگون شده و دولت دست نشانده زمام امور را در دست خواهد گرفت و فاتح قادیسیه دیگری در تاریخ بنام وی ثبت خواهد شد. اما بر اثر مقاومت دلیرانه و همه جانبه ملت ایران به زودی متوجه شد که محاسبه اش غلط از آب در آمده است.

دولت های اسلامی، کشورهای غیر متعهد و شخصیت های غیر وابسته جهانی واسطه شدند تا صلح برقرار گردد. عربستان به ایران پیغام داد که نگذارید، هر چه ما و شما پول و امکان داریم خرج اسلحه بشود و ما حاضریم برای خاتمه جنگ ۵۰-۶۰ میلیارد دلار خسارت به ایران پردازیم. هیئت های مختلف میانجی صلح با ایران و عراق وارد مذاکره شدند<sup>۳۶</sup> و دفعه آخر بعد از ۶ ماه جنگ در فروردین سال ۶۰ هیئت کنفرانس اسلامی به تهران آمد.<sup>۳۷</sup> آقای خمینی و شورای عالی دفاع با پیشنهاد آنها موافقت کردند و بعد از صلح عربستان و کویت و ... هم قرار بود ۶۰ میلیارد دلار غرامت به ایران پردازند.<sup>۳۸</sup>

### ۳- تحقیق از طریق خراسی

آقای سید حسین خمینی در مصاحبه ای با روزنامه انقلاب اسلامی در ۲۵ اسفند ۵۹ فاش کرد که: « آقای رجائی در سخنرانشان در مدرسه استاد شهید مطهری گفت که اگر ما ۶ ماه دیرتر پیروز بشویم بهتر است از اینکه امروز پیروز بشویم و بوسیله یک عده خط انحرافی بوجود بیاید»<sup>۳۹</sup> وی متذکر شد که: «یک عده از اینها می گویند که اگر خوزستان برود، بهتر از این است که آقای بنی صدر پیروز بشود و خطش در ایران حاکم بگردد و من خودم با آنها بحث کرده ام و از خود آنها شنیده ام که می گویند خوزستان و حتی بالاتر از خوزستان یعنی نصف ایران برود، بهتر از این است که ایشان (بنی صدر) و خط انحرافی (البته به عقیده آنها) حاکم بشود.»<sup>۴۰</sup> و منظور آقای سید حسین خمینی «یک عده از اینها» سران حزب جمهوری اسلامی و روحانیت حاکم به کارگردانی آقای بهشتی است علاوه بر این وی در گفتگویی با اینجانب در دفتر ریاست جمهوری، اوایل اردیبهشت ۶۰ متذکر شد:

«اگر آقای بنی صدر می خواهد کشور و انقلاب را از دست حزب و این آخوند ها نجات دهد، تنها راه کوتاه کردن دست حزب و روحانیون از امور کشور است»<sup>۴۱</sup> و حتی افزود تنها راه نجات کودتا است.<sup>۴۲</sup> آقای بهشتی در ۲۶ فروردین ۶۰ مخالفت خود را با صلح بدین نحو علنی ساخت:

«مذاکره با عراق باید با حکومتی باشد که مردم عراق آن حکومت را نماینده خود بدانند.»<sup>۴۳</sup> سرانحزب جمهوری اسلامی با قرار و مدار پنهانی خود با جمهوری خواهان و ریکانیان در باره آزادی گروگان ها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، پس از آنکه مطمئن شدند که آقای بنی صدر به عامل و یا جرگه آنها نخواهد پیوست وجود وی را بر مسند ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا، خطری جدی برای خود به حساب آورده بویژه آنکه احتمال افشاء شدن آن هر لحظه افزایش پیدا می کرد. آقای بهزاد نبوی که خطر را احساس کرده بود، ۱۱ سال پس از امضای قرارداد الجزایر آنرا اذعان می کند

«۶- پس از امضای بیانیه الجزایر بنی صدر و یارانش تلاش زیادی داشتند که برای تضعیف جناح مقابل خود اقدامات انجام شده را غیر قانونی و حتی خائنانه وانمود کنند و چون بنی صدر در آن زمان رئیس جمهور قانونی کشور بود جوسازیهایش بر افکار عمومی جامعه که به رئیس جمهور اسلامی (نه شخص بنی صدر) اعتماد داشتند، مؤثر واقع می شد. از طرفی، بنی صدر تلاش می کرد، حال که توانسته تا حدودی افکار عمومی را در جهت اهداف خویش آماده کند، دخالت حضرت امام نیز در مسئله آزادی گروگانها که او خیانت می نماید، کشف نماید و امام را نیز همراه پیروان راستینش آماج

حملات و اتهامات ناجوانمردانه قرار دهد. شاهد این مدعا، مکالمات بین بنی صدر و شهدای گرانقدر، بهشتی و رجائی، در جنب یکی از جلسات شورای عالی دفاع است. در جلسه مذکور، شهید بهشتی به بنی صدر متذکر می شود که حضرت امام در جریان مسئله حل و فصل آن بوده و آن را تأیید می کند. بنی صدر بلافاصله اعلام می کند: «پس چرا این را به مردم اعلام نمی کنید؟» وقتی این مکالمات توسط شهید رجائی نقل شد، به بنده توصیه نمود که از هیچ احدی و خصوصاً حضرت امام در این مبارزه نباید خرج کرد. بنده پاسخگویی به تمام اتهامات را بر عهده گرفتم.<sup>۷۴</sup>

برای کسانی که حاضرند «خوزستان و یا بالاتر از آن نصف ایران برود بهتر است که خط بنی صدر حاکم بشود» مصمم اند به هر قیمتی که شده، قدرت را تصاحب کنند. برای اینان از بین رفتن چند صد میلیارد دلار از کیسه ملت ایران برایشان دیگر چه اهمیتی می تواند داشته باشد؟ خوف از رو شدن قرارو مدار پنهانی با جمهوری خواهان آنها را به اجرای طرح کودتا علیه ریاست جمهوری سوق داد. روی این حساب سران روحانی حاکم جمهوری اسلامی به تمام مذاکرات صلح که تقریباً در شرف پایان یافتن و اجرای آتش بس، بین ایران و عراق بود، پشت پا زدند و جنگ را به مدت ۸ سال در جهت منافع آمریکا و... ادامه دادند.

اسناد و شواهدی که تا بحال ذکر شده گواهی می دهند که روحانیت حاکم با توافق آقای خمینی برای یکدست کردن قدرت وارد قرارو مدار پنهانی در رابطه با آزادی گروگانها و تبعات بعدی آن با جمهوری خواهان و ریگانیان شده و سپس از ترس روبرو شدن و از دست دادن قدرت، جنگ را به مدت ۸ سال به نفع آمریکا و اسرائیل و انگلیس ادامه دادند، چون در سایه جنگ ممکن گشت که قلمها و قدمها را بشکنند و استبداد را مستقر سازند. بنابر این خسارت جنگ نیز مستقیم جزء خسارتهایی است که بر اثر گروگان گیری بر این کشور وارد شده است و خسارتهای معنوی آن نیز که غیر قابل احصاء هستند، عبارتند از:

- ۱- ارزش بیش از ۹۰۰ هزار شهید، و رقم معتناهایی معلول، زخمی و مفقود را نمی توان احصاء کرد. نیروی محرکه از بین رفته در جنگ، که می توانست صرف بازسازی و شکوفایی کشور گردد، آنرا نیز نمی توان با ارقام و عدد نشان داد.
- ۲- خسارتهای معنوی که بر اثر جنگ دامنگیر کشور شده، گروه کثیری از جبهه رفته و نرفته را در بر می گیرد و حتی عوارض بسیاری از آنها تا چندین نسل در جامعه ادامه دارد، باز خارج از محاسبه است.
- ۳- آواره و بی خانمان شدن مردم چند استان کشور و خسارتهای مادی و معنوی که دامنگیر این بخش از هموطنان شده است باز بیرون از محاسبه است.

و... احصاء کامل خسارتهای مادی جنگ بسیار پیچیده و کار مشکلی است و بویژه نبود اطلاعات و دادههای لازم بر پیچیدگی کار می افزاید. اما در صورت داشتن داده ها، و عوامل مورد نیاز تمام خسارات قابل محاسبه است. در هر حال آنچه مسلم است اینکه جنگ در طول ۸ سال حداقل ۸۰۰ میلیارد دلار خسارت و خرابی برای کشور ببار آورده است.

زعمای جمهوری اسلامی، خسارت وارده را ۱۰۰۰ میلیارد دلار ذکر کرده اند. اما بنا به گفته مجری برنامه خبر جام جم مورخ ۱۴ آبان ۱۳۸۵، ساعت ۶ بعد از ظهر بوقت لندن، گفت: سازمان ملل ۲۰۰ میلیارد از رقم فوق کم کرده و خسارت وارده بر کشور را ۸۰۰ میلیارد دلار ارزیابی کرده است. به هر حال بر کسانی که اطلاعات و ارقام لازم را در اختیار دارند، فرض است که به این مهم پردازند و خسارت وارده به کشور را تا جائیکه ممکن است دقیق تر در اختیار این نسل و نسلهای آینده قرار دهند تا معلوم شود، جهت استقرار دیکتاتوری و قبضه کردن قدرت، چه خسارت عظیمی بر کشور وارد کرده اند در صورتیکه روش دیگری بکار می برند، همه اینها قابل جلوگیری بود.

## د- خسارت و پرداخت به آمریکایی ها و غیر آمریکایی ها

دولت با مسلوب الا اختیار کردن بانک مرکزی ایران از شرکت در مذاکرات، از بانک مرکزی خواسته بود در حد کارگزار بانک های آمریکایی عمل کند.

«بدیهی است چون به بانک مرکزی ایران اجازه صریح در مذاکرات داده نشده بود لذا اختیار وکلا و نماینده بانک مرکزی ایران محدود به استماع نظرات بانک های آمریکایی و انعکاس آن به ایران بوده است.»<sup>۷۵</sup>

از طرف دیگر نقض حاکمیت ملی از طریق سلب اختیار از دادگاه های ایران و اجازه دادن به حکمیت که با قانونی متفاوت با قانون ایران در مورد دعاوی حل و فصل نشده تصمیم بگیرد، موجب شد که از سفره گسترده شده ذخایر ارزی کشور هم آمریکایی ها و هم غیر آمریکایی ها و هم خانواده های ایرانیان فراری که تبعیت ایالات متحده را پذیرفته اند، بتوانند بهره های کلانی ببرند.

تأسف آور اینکه: همان زمان آزادی گروگان ها در مجلس گفته شد که در حل مسئله گروگانها موفقیت بزرگی نصیب ما شده است. اما نهایت کوشش و جدیت تا به امروز به عمل آمده که از این مسأله چندان حرفی به میان نیاید. نباید پرسید که این چه موفقیت بزرگی است که کسی نباید از کم و کیف حل آن و قراردادهایی که در رابطه با آن امضاء شده است آگاه گردد. آیا این عمل دلیل بر خیانت به کشور و ملت نیست؟ دولت و مسئولین امضاء کننده قرارداد نه تنها پیشنهاد نکردند که در موضوع مسئله مالی میان دولت ایران و اتباع ایالات متحده یا دولت ایالات متحده و اتباع ایران باید در چهار چوب قوانین ایران حل و فصل گردد، بلکه حتی دولت از قراردادهایی که برای حل اختلاف، قانون ایران را به رسمیت می شناخت خلع ید بعمل آورده و یکسره همه را در اختیار حکمیت قرارداد داده است.

نظر به اینکه حکمیت با داوری مرضی طرفین ۱۸-۱۷ سال ادامه داشته و کسانی که در این رابطه مسئولیت داشته اند، متأسفانه هیچ آماری از دعاوی مطرح شده در حکمیت به ملت ایران ارائه نداده اند، نمی شود نسبت به کل دعاوی و خسارتی که به ملت وارد شده است اظهار نظر کرد. اما در این بخش به بعضی از مواردی که تا اول خرداد سال ۶۰ به وسیله رئیس جمهور آقای بنی صدر و یا رئیس کل بانک مرکزی به سمع ملت ایران رسیده است، بعنوان نمونه اشاره می کنیم.

بر اساس نامه رئیس جمهور آقای بنی صدر به مجلس شورای اسلامی، بررسی اجمالی از ۶۹ مورد دعوی میان ایران و ایالات متحده و نحوه حل و فصل دعاوی طبق قراردادهای نتیجه زیر به دست می آید:<sup>۳۶</sup>

در میان قراردادهای بررسی شده ۲۳ مورد (۳۲/۳٪) قانون ایران، برای حل اختلاف به رسمیت شناخته، ۲۴ مورد (۳۴/۸٪) قانون کشور دیگری به جز ایران را ملاک قضاوت قرار داده، ۱۳ مورد (۱۸/۹٪) در مورد انتخاب قوانین بی تفاوت باقی مانده است و ۹ مورد (۱۳٪) از دعاوی قرارداد اولیه در دست نبوده است.<sup>۳۷</sup>

از ۶۹ موردی که ریاست جمهوری بررسی کرده اگر از ۹ موردی که قرارداد اولیه در دست نبوده و ۱۳ مورد که در مورد انتخاب قوانین بی تفاوت بوده اند صرف نظر کنیم، ۲۳ مورد دیگر صریح و آشکار قوانین ایران را در مورد حل اختلاف به رسمیت شناخته است که با سلب اختیار از دادگاههای ایران حتی یک مورد را برای نمونه مشاهده نمی کنید که در آن حل دعاوی به دادگاههای ایران ارجاع شده باشد.

نکته مهم دیگری که در بیانیه قرار دارد، مصونیتی است که برای بانکها به دلیل از میان بردن ریسک قضاوت در مورد بدهی های آن حاصل می شود. در بیانیه صریحاً قید شده که: «اصل بهره و تمامی بهره های متعلقه به کلیه بدهیهای دولت، سازمانهای دولتی، وابسته به دولت یا کنترل شده و یا تحت نظارت دولت به سیستم بانکی آمریکا که در گذشته پرداخت نشده باید پرداخت گردد.»<sup>۳۸</sup>

دولت با امضای قرارداد دیکته شده الجزایر، دارایی ارزی کشور را بیاد فنا داد و وجوهی که مدتها با کوشش فراوان روی هم انباشته شده بود، به سهولت بدست بانکداران بزرگ جهان افتاد و در نتیجه یکطرفه تنظیم شدن قرارداد<sup>۳۹</sup> و سلب اختیار از دادگاههای ایران و مسلوب الاختیار کردن بانک مرکزی ایران در مذاکرات فی مابین همانگونه که ذکر شد از سفره ارزی گسترده شده ایران، سه دسته متفاوت: آمریکایی ها، غیر آمریکایی ها و ایرانیانی که به تابعیت آمریکا در آمده اند بهره وافر بردند که در زیر نمونه هایی از هر کدام از آنها آورده می شود:

#### ۱- پرداختی به ایرانیان دارای تابعیت مضاعف

ادعای خسارت شرکت نوشابه الکلی ایران (آارات)	۵/۵ میلیون دلار
" " از خانواده های نمازی	۱۷۵ " "
" " از خانواده های فلاح	۳۸ " "
" " از خانواده ابراهیمی	۲ " "

چند نمونه از پرداخت بدهیهای سرمایه داران و وابستگان به رژیم گذشته نیز که به تضمین سازمانهای دولتی و بانکهای ایران بوده است آورده می شود:  
- وام ۲/۴ میلیون دلاری خانم شمس پهلوی با متجاوز از ۴۰۰ هزار دلار بهره  
- وام ۳ میلیون دلاری آقای حبیب ثابت به تضمین شرکت صادره شده فیروز با ۱ میلیون بهره، وام ۲/۴ میلیون دلاری آقای القانین از شرکت صادره شده اری پلاست با ۶۰۰ هزار دلار بهره<sup>۴۱</sup>  
جمع موارد ذکر شده در این قسمت بالغ بر ۲۳۰ میلیون دلار است.

سرمایه داران، فراریان و وابستگان رژیم گذشته که آقایان رجائی و نبوی و سایر سردمداران جمهوری اسلامی، مدعیان مبارزه با آنان بودند، نه تنها بدهیهای شرکتیهای ورشکسته آنان را پرداخت کرده اند بلکه از بابت اموال صادره شده شان، چند برابر قیمت واقعی آن را دریافت کردند و تازه طلبکار هم شدند. یک نمونه از باب مثال آورده می شود: در موقعی که اینان کشور را ترک و فرار را بر قرار ترجیح دادند، قیمت دلار ۷ تومان بود ولی قیمت دلار در موقع پرداخت به آنان در بازار به ۱۲-۱۵-۷۰-۱۵۰... تومان رسیده بود آنها تمام و کمال خسارتیهای واهی خود و اموال صادره شده را به دلار و به همان قیمت دلار ۷ تومان دریافت کردند. ملاحظه می شود که چه خسارت هنگفتی از بابت تفاوت قیمت دلار، از جیب ملت بیچاره ایران نصیب طاغوتیان، فراریان و وابستگان به رژیم گذشته شده است.

چنین عملی جز در سایه امضای موافقتنامه دیکته شده الجزایر و ضمیمه آن و سلب اختیار کردن دادگاههای ایران و مسلوب الاختیار کردن بانک مرکزی ایران و همه چیز را به دست داوری بین المللی سپردن، امکان پذیر نمی شد.

#### ۲- پرداخت به غیر آمریکاییان

کوتاه بودن دست بانک مرکزی ایران از مداخله در مذاکره و پرداختها و سلب اختیار از قوه قضائیه و تخصیص ۳/۶۶۷ میلیارد دلار<sup>۴۲</sup> از ذخیر ارزی کشور، در همان روز آزادی گروگانها برای توزیع بین سندیکاهای آمریکایی به سرپرستی فدرال رزرو بانک و بدون هیچگونه نظارتی از جانب ایران، فدرال رزرو را قادر ساخت که از این سفره گسترده و باد آورده بانکها و شرکتیهای ایتالیایی، آلمانی، ژاپنی، فرانسوی ... که به نحوی با سندیکایی از آمریکایی ها ارتباط داشته و یا بعد از گروگان گیری، ارتباطی برقرار شده را بی بهره نگذارد و از نعمت باد آورده مبالغی را نیز نصیب آنها بکند.<sup>۴۳</sup>

این رابطه به یک نمونه که از یک طرف نشان دهنده سیری ناپذیری شکم بانکها و شرکتهای چند ملیتی است و از طرف دیگری لیاقتی و ناتوانی دولت و چشم و گوش بسته امضاء کردن قرارداد یکطرفه تعهد آور الجزایر را به نمایش می گذارد، اشاره می کنیم و کسانی که مایلند، حداقل مواردی که تا خرداد سال ۶۰ به وسیله آقای بنی صدر در معرض افکار عمومی قرار گرفت، مطلع شوند را به نامه های ایشان به مجلس و نخست وزیر و... مندرج در روزنامه انقلاب اسلامی، ارجاع می دهیم<sup>۸۴</sup> طبق نامه رئیس جمهور به مجلس شورای اسلامی، شرکت توانیر دو قرارداد کسب اعتبار ۷۰ میلیون دلار و ۵۹ میلیون دلار با دو شرکت ایتالیایی بنام های «سادلمی» و «اس آی ای» برای طرح احداث خط انتقال برق ۴۰۰ کیلو ولتی با برجهای فولادی از کازرون به امیدیه و اهواز و همچنین طرح انتقال برق اتمی بوشهر منعقد نمود، قرارداد با شرکت سادلمی به امضاء رسید و طبق قرارداد شرکت توانیر ۱۰ درصد از مبلغ اولیه وام را پیش پرداخت نمود و ۱۰ درصد دیگر را نیز بعنوان پیش پرداخت اعتباری اسنادی نزد بانک امین (بانکو ناسیونال دلاورو) به ودیعه نهاد.

۸۰ درصد باقیمانده که معادل ۵۶ میلیون دلار بود بصورت ۵۰ سفته (یعنی ۱۰ اسری و هر سری شامل ۵ سفته) با تضمین دولت ایران به شرکت سادلمی داده شد. نرخ بهره این سفته ها معادل ۷/۲۵٪ بود. سفته ها در مقابل انجام کار صادر و تا آغاز سال ۱۳۶۰، تعداد ۳۷ سفته آزاد شده بودند. شرکت سادلمی در ۳۱ مارس ۱۹۷۸ تعدادی از سفته ها را به سندیکایی از بانکها به عاملیت بانک سرمایه گذاری ایران در لندن انتقال داده و در مقابل اعتبار دریافت داشت. طبق این عمل، این سندیکا مبلغ ۲۵۷۶۰۰۰۰ دلار (یعنی ۲۳ سفته) به سندیکا فروخته شده است.

قرارداد توانیر با شرکت اس آی ای در فوریه ۱۹۷۸ به امضاء رسید این مورد نیز بانک امین (بانکو ناسیونال دلاورو) بود و درست مشابه حالت قبل بانک امین در ۹ ژوئیه ۱۹۷۸ قراردادی با سندیکایی به عاملیت بانک سرمایه گذاری ایران در لندن به مبلغ حد اکثر ۶۸/۴ میلیون دلار به امضاء رسانید. در مورد این قرارداد نیز شرکت توانیر تعهد پرداخت ۷/۲۵ درصد بهره را نمود و سفته به تضمین دولت ایران رسیده بود. نکته قابل توجه اینکه سر رسید سفته های دو قرارداد اخیر تا ۵ سال آینده بوده است.

پس از انسداد داراییهای ایران توسط کارتر و تصمیم عدم پرداخت بدهی ها به آمریکائیان از محل منابع آزاد، بهره این سفته ها بدلیل آنکه طلبکار ایران ایتالیایی محسوب می شد در موعد مقرر پرداخت می گردید. وزارت دارائی نیز طلبکار را شرکت ایتالیایی می شمرد و لذا دو شرکت ایتالیایی مطالبات خود را دریافت می کردند.

تعهدات دولت ایران در موافقتنامه الجزایر، مبلغ ۳/۶۶۷ میلیارد دلار از دارائی های ایران را به بازپرداخت کلیه وام ها و اعتبارات سندیکایی که در آنها بدهکار دولت، یک موسسه دولتی، وابسته به دولت یا تحت کنترل دولت و طلبکار سندیکایی با حد اقل یک بانک آمریکایی بود اختصاص داد و فدرال رزرو طبق موافقت نامه توزیع کننده خود مختار دارایی های ایران میان سندیکاها بود. باز پرداخت این دو فقره اعتبار را که در آنها بدهکار عملاً ایتالیایی و طلبکار سندیکایی با حداقل یک بانک آمریکایی بود مجاز شمرد. خالص مبالغ بازپرداخت شده بابت این دو قرارداد برای اصل و بهره تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰ به ترتیب معادل ۴۹/۴۵، ۰۴۸۷، ۰۵۲ دلار و ۲۰۱۴۵۴۳۱/۶۱ دلار بود. نمایندگان بانک مرکزی پس از اطلاع از پرداخت حدود ۷۲/۶ میلیون دلار از دارایی های ایران به این دو سندیکا با نمایندگان بانک ناسیونال دو لاورو در لندن تماس حاصل نمودند، در مذاکرات آشکار شد که سندیکا پس از گروگان گیری حتی از خرید باقی سفته ها نیز خود داری نموده بود.

در هر صورت نمایندگان بانک در لندن پس از اطلاع از نظر ایران با فدرال رزرو و سندیکا تماس حاصل کردند و سپس به ایران اطلاع دادند که دستور فدرال رزرو در مورد باز پرداخت این بدهی ها صریح است و از آنجا که سندیکا ها وجوه دریافتی را میان خود یعنی بانکهای عضو تقسیم نموده اند، باز پس گرفتن وجوه که اکنون از هضم رابع نیز گذشته بسیار مشکل و غیر مقدور است.<sup>۸۵</sup>

مناسب است که در اینجا به یک مورد دیگر در زمینه پس دادن وامهای غیر سندیکایی با بهره های ثابت و پایین حدود ۲۰۰ میلیون دلار ملت خسارت دیده که آقای بنی صدر رئیس جمهور عنوان کرده است اشاره کنیم:

«ولی آقای نوبری با شما (نخست وزیر) در حضور شاهد دیگر به صراحت تمام در زمینه این امر که پس دادن وامهای غیر سندیکایی ایران که دارای بهره های ثابت و پایین می باشد، به ضرر دولت و ملت است و احتمالاً تا حدود ۲۰۰ میلیون دلار متحمل خسارت از کیسه این ملت فقیر خواهیم شد، صحبت کرده اند و گفته اند که هنوز برای پیشگیری از این خسارت راهی هست ولی شما گفته اید خیر، حرفی است که زده ایم و تمام شده است.»<sup>۸۶</sup>

### ۳- پرداخت به آمریکائیان یا سندیکاها یا آمریکایی

در همان روز آزادی گروگانها ۳/۶۶۷ میلیارد دلار از ذخایر ارزی کشور در اختیار فدرال رزرو بانک قرار گرفت تا برای بازپرداخت کلیه وام ها و اعتبارات سندیکایی به جانشینی از سوی ایران و با تصمیم خود بدهی های ایران به بانک ها و سندیکای آمریکایی، بدون اینکه برای ایران حق اعتراضی در بیانیه الجزایر پیش بینی شده باشد پرداخت کند.<sup>۸۷</sup>

تشخیص میزان رقم بدهی ها به عهده آمریکا بوده و اینکه آیا اساساً ایران تکلیفی به بازپرداخت بسیاری از آنها داشته یا نه کلاً به عهده دولت آمریکا یعنی فدرال رزرو بانک بوده است.<sup>۸۸</sup> فدرال رزرو که مسئول توضیح ۳/۶۶۷ میلیارد دلار میان عاملین سندیکا ها گردید، سندیکا ها نیز از این سفره گسترده علاوه بر اصل بدهی و بهره های متعلقه مبالغی بابت بهره دیر کرد، بهره روی بهره پرداخت نشده، بدهی بابت تأخیر دریافت وجوه از فدرال رزرو و انواع ادعاهای دیگر را خواستار شدند.<sup>۸۹</sup>

این دولت به اصطلاح ضد آمریکا و ضد امپریالیسم نه تنها فکر نکرده بیانیه الجزایر را امضاء کرد حتی سه مورد از بدهی های سندیکایی را که باز دوبند روشن گرفته شده بود و دولت می توانست از باز پرداخت اینها طبق قانون خود داری کند را پرداخت کرد.

«بانک چیس منهایان آمریکا در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ با سندیکایی از بانک های مختلف اقدام به پرداخت وام هایی نمود که خلاف قانون اساسی وقت

ایران بود. طبق ماده ۲۵ قانون اساسی سابق ایران وامی که دولت ایران دریافت می نمود باید به تصویب مجلس می رسید موضوع این سه وام به ارزش متجاوز از یک میلیارد دلار از بحث انگیزترین موضوعات در دوران مسدود بودن دارایی های ایران محسوب می شد. در این مورد حتی نظر مشاور حقوقی بانک چیس منهاتان در تهران در آن دوران نیز این بود که احتمالاً وامهای مورد بحث سوخت می شوند.<sup>۹۰</sup>

این سه وام نظر به اینکه بر خلاف قانون اساسی و از طریق زد و بند پرداخت شده بود حتی در زمان شاه اگر دولتی نیمه ملی سر کار بود، می توانست سوخت شود. اما چیس مادام که شاه سر قدرت بود نگرانی چندانی نداشت ولی بعد از سقوط شاه این نگرانی شدت گرفت چون بعد از سر کار آمدن دولت جدید در دوران انقلاب، ایران از نظر بازارهای پولی جزو کشور های پر ریسک محسوب می شد.

در رابطه با باز پرداخت وامهای سندیکایی و اصولاً چنین بدهی هایی آمریکایی ها پس از ۱۶ سال طبق قرارداد با اتحاد شوروی از هر دلار فقط چند سنت نسیب بستانکاران آمریکایی کرد<sup>۹۱</sup> و در رابطه با مطالبات با دولت چین پس از مسدود شدن دارایی های چین بعد از ۲۹ سال از هر دلار ۱۴ سنت بدون بهره به آمریکائیان داده شد.<sup>۹۲</sup> از بابت اختصاص ۳/۶۶۷ میلیارد دلار ذخایر ارزی ایران که در اختیار فدرال رزرو بانک قرار گرفت، طبق گفته سر پرست داوران ایرانی در لاهه، ۳/۵ میلیارد دلار حکم علیه ایران صادر شد که بلافاصله از حساب سپرده های ایران پرداخت گردید.<sup>۹۳</sup> بنابراین از بابت ۳/۶۷۷ میلیارد دلار مبلغ ۱۶۷ میلیون دلار به ایران بازگردانده شده است.<sup>۹۴</sup>

### ج- لاشخورها و دارایی کشور

نحوه توزیع و تقسیم ثروتهای ارزی و غیر ارزی کشور که در زمان گذشته روی هم انباشته شده و قسمت اعظم آن پشتوانه سیاست اقتصادی و پولی کشور بود به ناگهان در اثر گروگان گیری و نداشتن سرپرستی لایق و توانا نظیر شتری قوی، ابتدا به دست لاشخورها کشته شده و سپس هر کدام از آن لاشخورها سعی در جدا کردن و بردن هر چه بیشتر گوشت وی بودند که برای صاحب اصلی آن حصه ای جز استخوان و امعاء و احشا چیزی باقی نمی گذارند، توجه کنید:

قبل از امضای بیانیه الجزایر و آزادی گروگان ها، دولت آقای رجائی بارها اعلام کرده بود که برای آزادی گروگانها آمریکا باید برای جمع داراییهای ایران ۲۴ میلیارد دلار سپرده بگذارد<sup>۹۵</sup> و «ما آن مقدار قطعات یدکی را که از شیطان بزرگ طلب داریم از حلقومش بیرون می کشیم.»<sup>۹۶</sup> و با اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری اصلاً حرکتی بود، انقلابی که تمام معیارهای بین المللی را بهم ریخت.<sup>۹۷</sup>

اما در تاریخ ۲۹ دیماه ۵۹ برابر ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ که گروگانها آزاد شدند و قرارداد الجزایر به امضاء رسید، دارایی های ایران به حدود ۱۰/۵ میلیارد تقلیل پیدا کرد و این مقدار نیز به چهار حصه مختلف به شرح زیر تقسیم شد:

دارایی ایران حسب گزارش نخست وزیر به مجلس به چند دسته تقسیم می شود:

- ۱- سپرده های نزد بانک فدرال رزرو ( شامل طلا و اوراق بها دار) به مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار
- ۲- دارایی های ایران نزد شعب اروپایی بانکهای آمریکایی به مبلغ ۴/۸ میلیارد دلار
- ۳- دارایی های نزد شعب بانکهای آمریکایی در آمریکا به مبلغ ۲/۲ میلیارد دلار
- ۴- دارایی های دیگر در آمریکا و خارج از آمریکا بین ۱ تا ۴ میلیارد دلار»

بر اساس توافق و امضای بیانیه الجزایر قلم های ۱ و ۲ از دارایی های ایران با بهره متعلقه دلخواه آمریکایی ها به مبلغ ۷/۵۵۹ میلیارد دلار به حساب ودیعه ای بنام بانک مرکزی الجزایر در بانک مرکزی انگلستان افتتاح شد و زمانی که گروگانها صحیح و سالم و با سلام و صلوات از ایران خارج شدند مبلغ فوق در اختیار بانک مرکزی الجزایر قرار گرفت اما همزمان و بطور اتوماتیک این مبلغ به سه حصه تقسیم و به سه حساب مختلف واریز گردید:

الف- مبلغ ۳/۶۶۸ میلیارد آن به حساب ودیعه ای بابت پرداخت بدهی های سندیکایی دولت ایران به آمریکایی ها و غیر آمریکایی ها در اختیار فدرال رزرو قرار گرفت و همچنان که قبلاً توضیح داده شد ۳/۵ میلیارد آن بین سندیکاهای توضیح گردید و مبلغ ۱۶۸ میلیارد باقی مانده پس از چندین سال در اختیار ایران قرار گرفت.

ب- مبلغ ۱/۴۱۸ میلیارد دلار دیگر آن به حساب امانی جهت پرداخت مبالغ مورد اختلاف سپرده ها در بانک مرکزی انگلستان برای وام ها و مطالبات آمریکایی ها که از سوی دستگاههای دولتی ایران گرفته شده و دولت این مطالبات را تضمین کرده پرداخته شود.

ج- مبلغ باقی مانده از ۷/۵۵۹ میلیارد دلار که ۲/۸۶۹ میلیارد دلار می شود بعد از آزادی گروگانها به حساب دولت ایران واریز گردید. مبلغ ۵/۰۸۶ میلیارد دلار از ذخایر ارزی در همان وهله اول از دست ایران خارج گردید. و بعد از قریب سالیان دراز حسب مصاحبه سرپرست هیئت داوران در لاهه از دو ردیف الف و ب همچنان که قبلاً گفته شد جمعاً مبلغ ۲۱۸+۵۰=۱۶۸ میلیون دلار به ایران باز پرداخته شد.

از بابت سایر دارایی های ایران یعنی رقم های ۳ و ۴ طبق گزارش نخست وزیر به «دلیل وجود احکام توقیف دادگاه ها» در خاک آمریکا، هر مبلغ که آزاد شود نیمی به حساب ودیعه خاص که در بانک مرکزی هلند افتتاح شده انتقال می یابد و زمانی که این حساب از یک میلیارد تجاوز کرد مازاد به حساب ایران واریز خواهد شد.

ودیعه اخیر یعنی حساب سوم که در بانک مرکزی هلند است صرف پرداخت طلب های آمریکایی ها که در دیوان داوری حکمیت برایشان حکم صادر شده است خواهد شد.

دولت ایران موافقت کرده که موجودی این حساب از ۵۰۰ میلیون دلار کمتر نباشد و در غیر این صورت با واریز کردن پول به این حساب موجودی را به ۵۰۰ میلیون برساند. زمانی که کلیه دعاوی پایان یافت، مانده حساب به ایران پرداخت خواهد گردید.

آقای رجائی نخست وزیر در گزارش خود به مجلس در پاسخ به انتقاد به عملکرد دولت که دارایی های ایران در آمریکا بالغ بر ۴ میلیارد دلار بوده و دولت تنها موفق به بازگرداندن ۲/۷ میلیارد آن گردیده است می گوید:

«در پاسخ به این انتقاد باید بگوییم که اولاً مبلغ ۱۴ میلیارد دلار یک رقم تخمینی است. بانک مرکزی رقم سپرده های موجود در بانک های آمریکایی را چیزی نزدیک به ۱۱ میلیارد دلار می داند و حال آنکه طرف مقابل رقمی نزدیک به ۹/۵ میلیارد دلار را می پذیرد. و بین بانک ها بیش از ۱/۵ میلیارد اختلاف حساب وجود دارد. در مورد دارایی های دیگر بانک مرکزی حدود ۴ میلیارد دلار با تأکید بر اینکه آمار دقیق ندارد، ارائه می دهد و طرف مقابل چیزی بیش از یک میلیارد دلار شناسایی کرده است که باز رقم دقیق نیست.»

اولاً لحن نخست وزیر که در حقیقت باید مدافع حقوق کشور باشد، نظیر حکمی است بین بانک مرکزی و طرف مقابل (یعنی آمریکا) که کوشش می کند هر چه زود تر سر و ته قضیه را بهم آورد و مسئله را به نفع آمریکا فیصله دهد.

ثانیاً وقتی بانک مرکزی رقم موجودی سپرده ها را «چیزی نزدیک به ۱۱ میلیارد می داند» و طرف مقابل یعنی آمریکا نزدیک به ۹/۵ میلیارد دلار می پذیرد. «و بین بانکها ۱/۵ میلیارد اختلاف حساب وجود دارد و در مورد دارایی های دیگر بانک مرکزی رقم حدود ۴ میلیارد دلار ارائه می دهد و طرف مقابل آمریکا بیش از ۱ میلیارد دلار شناسایی کرده است. به گفته شما رقم بانک مرکزی در همین دو مورد با رقم آمریکایی ها که باز هم به گفته شما هیچ کدام از دو طرف رقم دقیق ارائه نداده اند، ۴/۵ میلیارد دلار اختلاف دارد، چرا رقم آنها را پذیرفته و از خود نپرسیدید که بانک مرکزی که قاعداً حافظ سیستم پولی و بانکی کشور است بر اساس داده ها و اطلاعات موجود و بررسی کارشناسانه ارقام را به شما ارائه داده است، قبل از اینکه مسئله روشن شود و حساب و کتابها مشخص گردد، قرارداد به نحوی تنظیم شد که ریش و قیچی بدست آمریکائیان باشد و شما آنرا امضاء کردید.

ثالثاً به فرض که هرچه زود ترمی خواستید فوری به مسئله خاتمه داده شود چرا اجازه ندادید که متخصصین امر در بحث و گفتگو شرکت کنند و قرارداد را به نحو دیگری که حافظ منافع کشور باشد و ایران بتواند از حقوق خود دفاع کند تنظیم کنند. آقایان مهندس بهزاد نبوی و عزیزی (دانشجو) در اینگونه مسائل پیچیده اقتصادی و حقوقی چه سر رشته ای داشتند؟ شما در همین دو مورد حدود ۴/۵ میلیارد دلار ثروت ملت را به جیب آمریکایی ها سرازیر کرده اید. نظر به اینکه در نامه های رئیس کل بانک مرکزی و توضیحات وی موارد و سناریوهای مختلف بررسی و قبل از امضای بیانیه الجزایر خطرات ناشی از امضای آن گوشزد شده و در فصل دیگر به آن خواهیم پرداخت، در اینجا با طرح این مسئله که اگر بدون امضای هیچ قراردادی گروگانها یکطرفه آزاد می شدند، چه اتفاقی می افتاد؟ به این بخش خاتمه می دهیم.

## آزادی یکطرفه گروگانها

در صورتی که دولت یکطرفه دست به آزادی گروگانهای آمریکایی می زد، حداقل اتفاقی که به لحاظ اقتصادی می افتاد این بود که رقم های ۲۱۰۰ میلیاردی ایران که با محاسبه بهره آن بالغ بر ۸ میلیارد دلار بود و تنها علت مسدود بودن آن حکم انسداد ریاست جمهوری بدلیل به گروگان داشتن ۵۲ آمریکایی بود برداشته می شد و بویژه که دو رقم فوق در توقیف هیچ دادگاهی از دادگاه های آمریکا نبود و حتی طبق نظر کارشناسان و حقوق دانان بانک مرکزی<sup>۹۸</sup> و متخصصین دیگر و قوانین کشورهای اروپایی و آمریکایی<sup>۹۹</sup> و به موجب اصل دفاع از مصونیت دولتی و معلوم نبودن ماهیت دقیق و حساس قراردادهای تأمین در دادگاه های آمریکا،<sup>۱۰۰</sup> بعد از آزادی گروگانها پیروزی ایران در دادگاه لندن و سایر دادگاه ها حتمی بود.<sup>۱۰۱</sup> ثانیاً مخارج سنگین داوری لاهه از گردن ایران برداشته می شد.

ثالثاً: در مورد مابقی دارایی های ایران راه باز و در هر زمانی قابل رسیدگی و حساب و کتاب بود و برای آزادی دارائی های ایران همراهی کشور های غیر متعهد و اسلامی و حتی بعضی از کشورهای اروپایی را به همراه داشت رابعا: بدهی های واقعی ایران مورد رسیدگی دقیق قرار گرفته و حسابرسی می شد و آنچه واقعاً بدهی محسوب می گردید، پرداخت می شد و اگر قرارداد الجزایر و قبول حکمیت و تبصره آن و سایر قراردادهای الحاقی امضاء نمی شد، هیچ صاحب تابعیت مضاعفی نمی توانست نسبت به اموال ایران ادعایی داشته باشد و اگر هم ادعا می داشت می بایستی به دادگاه های ایران مراجعه کند و علاوه بر این حل و فصل دعاوی قراردادهای بین ایران و کمپانی ها و شرکت های آمریکایی و غیر آمریکایی که طبق قراردادها، در صورت بروز اختلاف، برای حل اختلاف قانون ایران را به رسمیت شناخته<sup>۱۰۲</sup> و یا در مورد انتخاب قوانین بی تفاوت باقی مانده بود،<sup>۱۰۳</sup> مرجع رسیدگی حل اختلاف دادگاه های ایران بود.

علاوه بر نتایج مثبت اقتصادی، نتایجی که از آزادی یکطرفه گروگانها به لحاظ معنوی برای ایران ببار می آورد، توجه جهانیان، کشورهای اسلامی و غیر متعهد را به معنویت انقلاب و ایرانیان جلب می کرد. طرفه اینکه تا حدود قابل ملاحظه ای دخالت آمریکا در ایران در ۲۵ سال گذشته برای جهانیان روشن شده بود و با وجودی که ۳-۷ نفر از گروگانها و طبق اسناد و مدارک ارائه شده موجود در سفارت، عضو سازمان سیا و مأمورین جاسوسی بودند<sup>۱۰۴</sup> و آمریکا برای آزادی گروگانهای خود به عملیات نظامی دست زده که مواجه با شکست گردیده و در افکار عمومی جهان مفتضح شده بود. در یک چنین شرایط و حالتی اگر دولت ایران اعلام می کرد که به خاطر آرامش بخشیدن به ملت آمریکا و سایر جهانیان و بخاطر تأمین صلح جهانی و تنش زدایی بین المللی و رأفت و عطفوت پیامبر رحمت العالمین، گروگانها را بدون هیچ قید و شرطی آزاد می کنیم، اثر جاودانه ای که این عمل برای

ایران و انقلاب در جهان از خود بیادگار می گذاشت عملاً آمریکا در برابر آن ناتوان و مستأصل می گشت که نه تنها مجبور بود دارایی های ایران را آزاد کند بلکه در برابر این آزاد منشی و خیر خواهی که از ملت و دولت ایران سرزده بود، در برابر این ملت بزرگ سر تعظیم فرود می آورد.

## فصل نهم

### فقدان و یا بی نیازی از نیروی کارشناسی لایق

در مجله سیاست خارجی مقاله ای تحت عنوان «دیوان داوری ایران- ایالات متحده» که در آن بیانیه الجزایر به نقد کشیده شده، به رشته تحریر در آمده و آقای بهزاد نبوی در دفاع از خود پاسخی مشروح به آن نقد داده که در شماره ۳ و ۴ همان مجله پائیز ۱۳۷۰، انتشار پیدا کرده است. آقای نبوی در قسمتی از بند یک پاسخ خود متذکر می شود:

«بنده بارها و خصوصاً در گزارشی که به جلسه رسمی و غیر علنی مجلس شورای اسلامی، پس از امضای بیانیه الجزایر تقدیم کرد، اوضاع و احوال کشور در طول دوره مذاکرات فشرده در مورد حل و فصل مسئله گروگانها تا امضای بیانیه را به شرایط سیرک ها در زمانیکه سیرک باز قصد وارد کردن سر خود به دهان باز شیر می کند و در آن لحظات نفس همه در سینه حبس می شود، تشریح کرده است.»<sup>۱</sup>

با این بیان روشن آمریکا را شیر به حساب آورده و بدهان باز شیر رفته اید. اولاً بر شما است که به ملت ایران توضیح دهید که به چه دلیل با دم شیر بازی می کردید و کارمندان سفارتش را به گروگان گرفته و مدت ۴۴۴ روز آنها را علیرغم پیشنهادهای بسیار سودمندی که به ایران داده شد، دسته شما و سایر شرکاء مانع آزادی آنها شدید؟ بیان فوق از یک مطلب درونی شما نیز پرده بر می دارد و آن اینکه وقتی سیرک باز قصد وارد کردن سر خود به دهان باز شیر می کند و نفس همه تماشاگران از ترس در سینه حبس می شود سیرک باز می داند که این شیر واقعی نیست و شبه شیر است که به دهان باز او می رود و الا در عالم واقع هرگز جرئت چنین جسارتی را به خود نمی داد بنا بر این شما در نقش سیرک باز بایستی با آن شیر به نحوی عمل کرده باشید که با اطمینان و مصونیت از خطرات و صدمات بدهان باز شیر رفته اید. این اطمینان و مصونیت شما از شیر در دو عامل نهفته است.

۱- با امضای بیانیه دیکته شده و تمام ضمائم آن هر چه را که شیر از شما خواسته و به شما دیکته کرده، آن را امضاء کرده اید.<sup>۲</sup>

۲- با قرار و مدار و اطمینانی که شیر به شما داده، مطمئن از آینده و تثبیت حکومت دیکتاتوری به قلع و قمع همه مخالفین پرداخته اید.<sup>۳</sup>



و شما خود غیر مستقیم و با ایما و اشاره در بند ۲ پاسخ خود به نکته ۲ اشاره می کنید:

«... مع الوصف، وقتی خواست امام راحل و نظام جمهوری اسلامی را برای حل و فصل سریع موضوع به شیوه پیشنهادی مجلس شورای اسلامی درک کردیم، با تمام توان در راه اجرای مصوبه مجلس تلاش کرده و حتی از آبروی دولت در این راه سرمایه گذاری کردیم، چرا نیک می دانستیم که گروگان گیری جاسوسان آمریکایی یک عمل افتخار آمیز بود، ولی آزاد کردن آنها به هر شکل و تحت هر شرایطی نه تنها نمی توانست برای اقدام کنندگان افتخاری به ارمغان آورد، بلکه منشأ اتهامات فراوان نیز خواهد شد و با علم به چنین پیامی به دولت شهید رجائی و حقیر، به رغم میل باطنی خود، پای در این ورطه هولناک نهاده و می دانستیم که اگر ما داوطلب چنین کاری نشویم ممکن است ماجرا به صورت لاینحل باقی مانده و حتی خطرات بعدی انقلاب و کشور را تهدید کند. امروز بنده به این نتیجه رسیده ام که اگر ماجرای گروگان گیری در زمان ریاست جمهوری کارتر حل نمی شد، هیچ بعید نبود که آمریکا همان برخوردی که امروز با عراق می کند در زمامداری ریگان با جمهوری اسلامی بکند.»<sup>۴</sup>

به نظر من آن عامل تهدید کننده برای انقلاب و کشور به زعم آقای نبوی چیزی جز فاش شدن قرار و مدار پنهانی با ریگانیان و جمهوری خواهان نبوده است و نیک می دانسته اید که در صورت فاش شدن، همه چیز از ید قدرتان خارج می شود و به حساب خودخواسته اید با حل سریع مسئله، مانع از افشای قرار و مدار پنهانی شوید، به غیر از این کدام مسئله دیگری در کار بود که در زمان ریاست جمهوری کارتر که بیش از ۴۰۰ روز که گروگانها را در اختیار داشتید نه تنها، تهدیدی به حساب نمی آمد و همه اش خیر و برکت و انقلاب دوم بود بلکه همه تهدیدها بعد از اینکه مجلس با تعللهای عمدی شرایط آزادی گروگانها را تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تأخیر انداخت و ریگان به ریاست جمهوری انتخاب شد، بوجود آمد؟ اگر شما تا این حد از ریگان ترس و واژه داشتید چرا قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، مانع آزادی گروگانها شدید تا کارتر انتخابات را بیازد و ریگان بر کرسی ریاست جمهوری تکیه بزند؟ و اگر شما با خود و ملت ایران صادق هستید و اگر امروز به این نتیجه رسیده اید که اگر ماجرای گروگان گیری در زمان ریاست جمهوری کارتر حل نمی شد هیچ بعید نبود که آمریکا همان برخوردی را که امروز با عراق می کند، در زمامداری ریگان با جمهوری اسلامی می کرد، اگر چنین تصور می کردید پس چرا آن روز شما و آقای رجائی در گزارش به مجلس در مورد حل مسئله گروگان گیری در مقام مقابله با دولت آمریکا از دارا بودن وسیله فشار بر آمریکا برای نمایندگان صحبت به میان آوردید «... و اینکه تصور شود ما دیگر وسیله ای برای اعمال فشار بر آمریکا نداریم بی اساس است»<sup>۵</sup> و شما در پاورقی شماره ۱۸ مطلب خود وسیله فشاری را که در اختیار داشتید آن روز صلاح نمی دانستید، آن را آشکار سازید، امروز آن را آشکار می سازید: «میزان اعتباری که انقلابیون مسلمان لبنان بابت گروگانگیری اتباع آمریکایی و اروپایی گرفته و یا خواهند گرفت، موید ادعای شهید رجائی است.»<sup>۶</sup>

بنابراین وسیله اعمال فشار شما بر آمریکا و دیگران گروگان گیری و ترور است و خود اعتراف می کنید که با این برنامه می خواهید بر ملت خود و دیگران مسلط شوید و انقلاب خود را به تمام مردم جهان صادر کنید. آقای نبوی برای فرار از پاسخگویی به خسارت جبران ناپذیری که از ناحیه گروگان گیری و امضای قرار داد الجزایر به ایران وارد شده است می گوید:

«۳- متأسفانه در طول مذاکرات، تصویب و امضای بیانیه الجزایر، وضع اداری مملکت در هم ریخته و دسترسی به اطلاعات لازم و نیروی کارشناسی قوی میسر نبود. وزارتخانه های خارجه و دارائی که می بایست بزرگترین نقش را در مذاکرات ایفا کنند، به دلیل مخالفت بنی صدر با وزیران پیشنهادی شهید رجایی فاقد وزیر بودند، گرچه مسئولان و کارشناسان هر دو وزارتخانه در حد توان کمکهای شایانی در این زمینه کردند. بانک مرکزی، تحت سرپرستی علی رضا نوبری که تقریباً از کنترل دولت خارج بوده و اگر همکاری فردی اعضای کاردان و فداکار آن نبود، اصولاً امکان ادامه مذاکرات فراهم نمی شد. از نظر وجود کارشناسان حقوق بین الملل، تیم کارشناسی فاقد امکانات کافی بود و به رقم همکاری توأم با فداکاری حقوق دانان جوان به دلیل ضعف فوق الاشعار، بعضی از مسائل نظیر، «تابعیت مضاعف» کمتر مورد توجه تیم مذاکره کننده ایرانی قرار گرفت و بعد ها به علت عدم امکان پیش بینی تمام مسائل، اسباب دردسر و خرده گیری های فراوان واقع شد به طور کلی، تیم کارشناسی که در نخست وزیری مذاکرات را پشتیبانی می کرد، از شمار انگشتان یک دست تجاوز نمی کرد و این در حالی بود که طرف مقابل فقط دهها کارشناس به همراه وارن کریستوفر، معاون وزیر خارجه وقت آمریکا در طول مذاکرات، در الجزایر مستقر کرده بود.»<sup>۷</sup>

برای ملت فرهیخته ایران توهینی بزرگتر از این متصور است که آقای نبوی بگوید ما فاقد کارشناس، متخصص و حقوقدان مبرز و برجسته بین المللی بوده ایم. من قصد ندارم که متخصصان، کارشناسان و حقوقدانان برجسته بین المللی ایران را در زمان امضای بیانیه الجزایر فهرست کنم که فهرست کردن آن از حوصله این مقال خارج است.

اما کیست که نداند خیل عظیم کارشناسان، حقوقدانان و متخصصان با تجربه که درخشش آنها در تمام زمینه های علمی و تخصصی نیاز به گفتن ندارد- بر اثر توهین به آنها و ندانم کاری ها و استقرار دیکتاتوری، راهی دیار غرب گردیدند و آنها نیز از این نعمت باد آورده استقبال کرده اند. سؤال اساسی این است که چرا با وجود همه نوع امکانات فنی، اقتصادی و حقوقی موجود در کشور از آنها بهره نگرفتید و بقول خود دست بدامن چند حقوقدان جوان عاری از تجربه و تخصص لازم در زمینه چنین کار عظیمی زدید و حتی تیم کارشناسی شما از انگشتان یک دست تجاوز نمی کرد و به عکس طرف مقابل از همه نوع امکانات برخوردار بود؟ نیک می دانید که عنوان کردن چنین بهانه ای دروغی بیش نیست و به قصد سرپوش گذاشتن به خسارت عظیمی که بر اثر امضای قرار داد به ایران وارد کرده اید می باشد. علت اصلی نبود تیم کارشناسی و تخصصی نیست، علت اصلی، این است که قرارداد دیکته شده الجزایر نیاز به کارشناس، متخصص و تیم های مجرب نداشت.

امضای چنین قراردادهایی در تاریخ کشور ایران کم سابقه نیست، امضای آنها نیاز به «آلت فعل دارد» قرارداد و وثوق الدوله، تجدید قرارداد نفت در زمان رضا شاه و بدست تقی زاده وزیر دارائی وقت که بعد در مجلس اعتراف کرد که «من آلت فعل بودم» در هیچ کدام از این قراردادهای کارشناسی نیاز نبوده است قراردادهای زمانی نیاز به تیم مجرب و کارشناسی دارد که متصدیان بخواهند منافع ملی و حقوق ملت خود را در برابر خارجی

ها حفاظت کنند وقتی شما خود معترفید: «اگر بخواهیم به هر قیمت که شده کار به بن بست نکشد، ممکن است ناچار به اتخاذ موضعی شویم که مطلوبمان نیست.»<sup>۸</sup>

و بعد وقتی از شما پرسیده می شود که مسئله را چگونه حل کردید، پاسخ می دادید: «دیگر مثل کاسب ها چرتکه نیندازید که چقدر گرفتیم و چقدر نگرفتیم.»<sup>۹</sup> در یک چنین حالتی نیاز به کارشناس، متخصص و تیم فنی نیست و با وجود آلت فعل مسئله حل می شود. آقای دکتر مولایی که خود جزو حقوقدانان دفتر خدمات در لاهه بوده است و تا حدی که در جو سانسور و خفقان ایران میسر بوده در پاسخ به آقای نبوی در مورد نبود تیم کارشناسی می گوید: «اما قسمت عمده ای از این کاستیها به ضعف های مدیریتی و عدم استفاده از کارشناسان و حقوقدانان ذیصلاح ایرانی بر می گردد.»<sup>۱۰</sup>

شما به دنبال همکار و آلت فعل می گشتید و نه نیروی کارشناس و حقوقدان با تجربه. طبیعی است که متخصص، کارشناس و حقوقدان با تجربه وطن خواه، آلت فعل شما نمی شد و حاضر نبود که چشم بسته به اوامر و نواهی شما صحنه بگذارد.

در هیچ کشور نسبتاً آزادی بانک مرکزی فعل و کارگزار دولت (که تابع مسائل سیاسی به نفع حاکمیت خود هستند) نیست، بلکه تنظیم کننده مسائل بانکی و پولی و حافظ منابع پولی کشور و مستقل از دولت است که در حفظ سیستم پولی، بانکی کشور و امانداری با دولت همکاری و هماهنگی دارد. نظر به اینکه نامه های آقای نوبری رئیس کل بانک مرکزی ایران در زمینه مسائل کارشناسی و همکاری با دولت در رابطه با قرارداد الجزایر روشن و صریح است، مرا از اظهار نظر هر گونه توضیحی معاف می دارد.

## مکاتبات بانک مرکزی با دولت

آقای نوبری رئیس کل بانک مرکزی وقت ایران، قبل از آزادی گروگانها و امضای قرارداد الجزایر در رابطه با دارائی های کشور در آمریکا و خارج از آن و مسائل فی مابین اقتصادی در تاریخ ۰۹/۱۰/۲۴ و ۰۹/۱۰/۲۷، مکالمات و مکاتباتی داشته که در آنها مشروح و مفصل با توجه به امکانات کارشناسی و فنی، راه حلهای موافق با منافع کشور و هشدار های لازم داده شده است. و برای استمداد و کمک خواستن در حفظ منابع ایران و به هدر ندادن دارائی و ذخایر ارزی کشور طی نامه ای مشروح همراه با فتوکپی نامه به نخست وزیر و سایر منضمات لازم برای مجلس شورای اسلامی ارسال کرده که آنها نیز نظیر گزارشات و نامه های ریاست جمهوری و ... شامل تیغ سانسور مجلس گردید.

## نامه اول

«بسمه تعالی»

برادر محترم جناب آقای محمد علی رجائی نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران

عطف به شماره ۴۷۳۲۴ مورخ ۰۹/۱۰/۱۸ آن برادر محترم و پیرو تلفنگرام و نامه شماره ۰۳/۰۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۳ و تلگفنگرام شماره ۰۳/۰۹ مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۴) صبح امروز، گزارش اقدامات بانک و تصویر کلی از مسائل را باستحضار رسانیده و تقاضای اتخاذ تصمیم مقتضی را می نماید.

- در اجرای دستور آنجناب مندرج در نامه عطفی فوق الذکر، به وکلای ایران و نمایندگان بانک مرکزی ایران دستور داده شد با وکلای بانکهای آمریکایی صرفاً بمنظور دریافت نظرات بانکهای آمریکایی جلساتی تشکیل داده و نظرات آنان را به اطلاع این بانک برسانند. این جلسات از روز ۰۹/۱۰/۱۸ بپدید تشکیل شد. خلاصه اهم نظرات دریافت شده از وکلای بانکهای آمریکا شرح زیر می باشد. بدیهی است چون به بانک مرکزی ایران اجازه صریح در مورد مذاکرات داده نشده بود لذا اختیار وکلا و نماینده بانک مرکزی ایران محدود به استماع نظرات بانکهای آمریکایی و انعکاس آن به ایران بوده است.

### ۱- شرایط مورد درخواست بانکهای آمریکایی

۱- با صدور دستور اجرائی رئیس جمهوری ایالات متحده، ولی قبل از آزادی گروگانها شعب خارجی بانک های آمریکا کلیه سپرده های ایران را به حساب ویژه ای بنام بانک مرکزی الجزایر در بانک مرکزی انگلستان منتقل می کنند کل مبلغ قابل انتقال به حدود ۵/۵ تا ۵ میلیارد دلار خواهد رسید.

۲- پس از آزادی گروگانها بانک مرکزی ایران دستور پرداختی صادر خواهد کرد و بر اساس این دستور بانک مرکزی انگلستان از محل حساب ویژه مبلغی را که برای به روز آوردن کلیه وامهای سندیکایی و غیر سندیکایی ایران کافی باشد به بانکهای آمریکا منتقل خواهد نمود. کل مبلغ پرداختی بدین منظور حدود ۱ میلیارد دلار تخمین زده می شود. ارقام دقیق پس از کنترل محاسبات بانکهای آمریکایی توسط بانک مرکزی ایران اعلام خواهد شد. و این ارقام را بانکها هنوز در اختیار ما قرار نداده اند.

۳- بانک مرکزی ایران کلیه وامهای آمریکایی و وامهای سندیکایی را که حد اقل یک بانک آمریکایی در آنها مشارکت داشته باشند، تضمین خواهد کرد. در روزهای نخست لغت وام بطور عام مطرح می شد و علی رغم اینکه در متن ارائه شده توسط آمریکا به دولت ایران نیز لغت عام «وامهای ایران» بکار رفته بود، نظر طبیعی بانک مرکزی ایران و نیز نظر مشتری که کلیه شرکت کنندگان جلسات نخست وزیری بدان رسیده بودند، بر این بود که قاعداً منظور عبارت «وام ایران» که درخواست تضمینش شده است، وامهای دولت، مؤسسات دولتی، بانک ها و مؤسسات وابسته به دولت بوده است.

بر اساس این استنباط هیئت مستقر در نخست وزیری، بانک مرکزی ایران برای اجرای دستور ۰۹/۱۰/۱۸ آنجناب متن ماده واحده لازمه را تهیه کرد و صبح دیروز طی تلفنگرام و نامه ای تقدیم آن جناب نمود که در صورتیکه به مصلحت تشخیص دادید، به مجلس شورای اسلامی عرضه گردد.

۴- در تماسهایی که دیروز بعد از ظهر با وکلای بانک مرکزی ایران گرفته شد و با وصول متن چندین صفحه ای موافقتنامه ای که توسط بانکهای آمریکایی تنظیم شده و توسط وکلا به بانک مرکزی ایران منعکس گردیده است و با وصول تلکس های امروز صبح وکلای بانک مرکزی ایران دیگر برای بانک مرکزی ایران محرز شده است که منظور بانک های آمریکایی کلیه وامهایی است که به ایران داده شده، اعم از اینکه این وامها به دولت و

مؤسسات دولتی و یا به بخش خصوصی بوده است. یعنی این شرط شامل وام های افراد ایرانی و شرکت های خصوصی ایرانی نیز می شود که در مواردی ممکن است وام گیرندگان در حال حاضر فراری بوده و یا شرکتهای استفاده کننده از وام ورشکست و یا متوقف شده باشند، هر چند ممکن است عملاً حجم اینگونه وامها در مقایسه با کل مبلغ مورد بحث قابل توجه نباشد.

بدین قرار امروز صبح تصویر مسئله به کلی تغییر یافت. یعنی گذشته از نفس عمل که چنین تضمیناتی که احتمالاً همچنان که ذکر گشت، شامل بدهی فراریان و یا شرکت های ورشکسته نیز می شود برای انقلاب اسلامی ایران اصولاً قابل توجه نیست، و از طرف آن جناب رهنمود و دستوری در این باره صادر نشده بود. در قانون پولی و بانکی کشور نیز برای بانک مرکزی ایران چنین اختیاراتی در مورد تضمین بدهی های بخش خصوصی پیش بینی نشده است و لذا امروز صبح طی تلگرام و نامه ای از آن جناب درخواست شد تا ابلاغ تصمیم دولت به این بانک، از تقدیم ماده واحده فوق الذکر که فقط مربوط به تضمین بدهی دولت و مؤسسات دولتی بود و بنا بر این پاسخگوی مسائل مطروحه نمی توانست باشد و کمکی به حل موضوع نمی کرد، خودداری فرمایند.

۵- مضافاً متن ضمانت نامه واصله از بانک های آمریکایی نشان می دهد که ضمانت بانک مرکزی ایران علاوه بر آنچه که فوقاً به استحضار رسید از نظر ماهیت نیز غیر قابل توجه است زیرا مسائل متعددی از جمله موارد زیر در متن ضمانتنامه از طرف بانکهای آمریکایی گنجانده شده است:

- ضمانت فوق تضمین پرداخت خواهد بود نه تضمین مراجعه قبلی به بدهکار اصلی جهت وصول و حواله اقساط. بدین ترتیب این بانک باید رأساً تمام قراردادهای را اداره کند و در هیچ موردی حق نخواهد داشت منتظر دریافت دستور پرداخت از بدهکاران اصلی باشد. بلکه در رأس موعد از وجوه خود متعهد به حواله اقساط خواهد بود و سپس نسبت به وصول معادل ریالی آن از بدهکاران اقدام خواهد کرد.

- در این متن بانک مرکزی ایران باید تضمین کند که هیچ قسطی را به علت مسائل ناشی از تغییرات مقررات ارزی به تأخیر نیندازد.

- بانک مرکزی ایران باید مصونیت خود را که ناظر به معافیت از توقیف اموال قبل از رسیدگی در دادگاه است و در اکثر کشورهای جهان قانوناً به رسمیت شناخته شده است از خود سلب کند. بدین ترتیب توقیف و تأمین اموال بانک مرکزی ایران بدون درگیری های حقوقی در دادگاهها به آسانی میسر خواهد شد. و امتیاز طبیعی مصونیت عمومی که بانک های مرکزی دنیا از آن برخوردارند در مورد بانک مرکزی ایران از بین خواهد رفت.

- طبق متن پیشنهادی بانکهای آمریکایی، بانک مرکزی ایران به محاکم انگلیس تمکین می کند و خود ضمانت نامه هم با قوانین انگلستان تعبیر و تفسیر خواهد شد.

- ضمانت بانک مرکزی ایران غیر مشروط و غیر قابل برگشت خواهد بود

۶- علاوه بر ضمانت بانک مرکزی ایران اطلاعات واصله و بخصوص متن پیشنهادی بانک های آمریکایی روشن کرد که این بانک ها خواستار تعهد دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر پرداخت بموقع اقساط کلیه وامها و نیز تضمینات بانک مرکزی ایران هستند از اهم شرایط تعهد نامه دولت موارد زیر است:

- دولت جمهوری اسلامی ایران باید به محاکمه انگلیس تمکین نماید.

- تفسیر و تعبیر تعهد نامه دولت تحت قوانین کشور انگلیس بعمل خواهد آمد.

- دولت باید مصونیت های حال و آینده خویش و مصونیت های اموال متعلق خود را از خود سلب نماید.

۷- اطلاعات واصله روشن می کنند که بنا بر نظر بانکهای آمریکایی، بانک مرکزی ایران باید به منظور تضمین تعهدات آتی خود، مضاف بر آنچه در فوق آمد، مبلغی به دلار نزد یک بانک ثالث بی طرف تودیع نماید. طرف آمریکایی ترجیح خود را ابراز داشته است که این بانک بانکی انگلیسی باشد. بانک ها اعلام داشته بودند که این مبلغ باید به حدی باشد که در هر آن تعهدات پرداختی کلیه وامها را تا سر رسید های چند سال بعد تأمین نماید. توافق بر تعداد این سالها ظاهراً موقوف به مذاکره فی مابین شده بود ولی آخرین اطلاع حاکی است که بانک های آمریکایی سپرده بی معادل حداقل دو سال اصل و بهره کلیه وامهای دریافتی ایران را ایجاب می نمایند که بنابر این رقم ۲/۴ میلیارد دلار برآورد شده است.

۲- نظر مشورتی بانک مرکزی

این رقم که باید برای آینده تودیع بشود، به یکی از سه طریق ذیل میتواند انجام گردد:

الف- نخست بانک مرکزی ایران از محل سپرده های آزاد خود معادل ۲/۴ میلیارد دلار در حساب ثالث که توسط آنها «حساب مخصوص بدهی های ایران» نامگذاری شده است تودیع نماید و سپس مانده کلیه داراییهای ایران (صرفنظر از مسائل مربوطه بدهی های گذشته) به حساب الجزایر نزد بانک انگلیس منتقل شود.

ب- بانک های آمریکایی نخست مبلغ فوق الذکر را (باز هم صرفنظر از مسائل مربوط به بدهی های گذشته) از حساب ایران کم کند، یعنی خود به «حساب مخصوص ایران» منتقل نمایند، سپس مانده دارائی ها را به حساب الجزایر نزد بانک مرکزی انگلستان منتقل کنند.

ج- کلیه بانک های آمریکایی، تمام دارائی های مورد نظر را به حساب الجزایر در نزد بانک مرکزی انگلستان منتقل کنند و پس از آزادی گروگانها و اخذ تضمین بانک مرکزی ایران و تعهد دولت که در فوق شرح شد و تصویب مجلس شورای اسلامی به تشخیص بانک مرکزی انگلستان و توسط این بانک سپرده مورد نظر در بانک بی طرف تودیع گردد، اقساط عقب افتاده وام ها نیز پرداخت شوند و سپس مانده کل در اختیار بانک مرکزی الجزایر قرار گیرد.

بدین ترتیب صورت ظاهر قضیه که داراییهای مورد نظر به بانک مرکزی انگلستان می رود، حفظ خواهد شد ولی در باطن با مکانیزم قبلی فرق نخواهد داشت یعنی همه پول هیچ گاه واقعاً بدست طرف الجزایری نخواهد رسید. طرف فوق مورد مذاکره و به طریق اولی مورد توافق قرار نگرفته است ولی از متن پیشنهادی با بانک های آمریکایی به صراحت بر می آید که منظور راه (ج) می باشد. بدینترتیب بدهی است که بانک مرکزی ایران نمی تواند و

نباید رأساً در این مورد تصمیم بگیرد و اتخاذ تصمیم در این مورد با آن جناب و کمیسیون ویژه نخست وزیری خواهد بود.

۸- اکنون با عطف توجه به مطالب بند ۲ این نامه، یعنی فرمولی که روزهای اول از طرف بانکهای آمریکایی عرضه شد، تصویر کلی امر و چگونگی باز پرداخت بدهیهای معوقه روشن تر می گردد. بطور کلی مکانیزم اجرائی این امر با مکانیزم اجرائی مربوط به سپرده های تضمینی برای آینده که باید در بانک ثالثی تودیع شود، و در بند فوق در قسمتهای الف و ب و ج شرح شد، تفاوتی ندارد و میان بانکهای آمریکایی روشن می سازد که در مورد اقساط عقب افتاده نیز هم اقساط بخش خصوصی مد نظر آنها بوده است، و هم مکانیزم اجرائی بند ج را پیشنهاد می کنند.

این امر که در طول سال گذشته بانک مرکزی ایران برای اقساط اصل و بهره بانکهای آمریکایی شریک در وام های سندیکایی دولت و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت رقمی بالغ بر ۶۶۴ میلیون دلار از ذخایر ارزی آزاد خود حواله کرده است، مبهم گذارده شده و این احتمال می رود که بانکهای آمریکایی بخاطر اینکه در مواردی بعنوان عامل وامهای سندیکایی عمل می کنند، خواسته اند تا تأیید بانکهای غیر آمریکایی مبنی بر وصول مطالبات خود تحت قرار دادهای فوق الذکر، کلیه اقساط مربوط به بانکهای آمریکایی و غیر آمریکایی را دریافت دارند. یعنی این رقم باید جزو مبالغی باشد که مثلاً از طریق مکانیزم (ج) از نظر آنها یا (الف) یا (ب) تحت کنترل بانکهای آمریکایی قرار می گیرند.

۹- پس از توافق در موارد فوق و پس از انجام اقدامات لازمه، مانده حساب ویژه در بانک مرکزی انگستان در اختیار بانک مرکزی ایران قرار خواهد گرفت.

۱۰- نکات تکنیکی زیاد دیگری نیز از لحاظ مالی، بانکی و حقوقی وجود دارند که از آن جمله اهم آن مسائل بسیار پیچیده فنی مربوط به محاسبه نرخ های بهره و کارمزد و جریمه دیر کرد و هزینه های دادگاهها و حق الوکاله ها می باشند.

۱۱- این امر بدیهی است که کلیه ارقام فوق الذکر تخمینی می باشند. به بیان دیگر با توجه به قطع روابط مالی و بانکی در چهارده ماه و عدم مبادله هیچ گونه اطلاعات، بخصوص در مورد ارقام احتمالی بزرگی که قبل از ۱۴ نوامبر حواله شده بودند ولی احياناً دستور اجراء نگشته است. ارقام موجود در کشور می تواند تفاوت هایی فاحش با واقعیات داشته باشد و بنا بر این قاعدتاً باید پس از حسابرسی دقیق توسط بانک مرکزی ایران پس از دسترسی به کلیه اطلاعات در مورد ارقام مورد بحث قطعیت حاصل شود.

۱۲- مضافاً از برخورد بانکهای آمریکایی چنین بر می آید که عمدهً علاوه بر آنچه در ۴ ماه گذشته از کارشکنی در مورد نفرستادن صورت حسابهای مالی و ندادن اطلاعات لازمه انجام داده اند حتی در مورد خود ارقامی هم که قاعدتاً می بایست ارائه می کردند، خست تمام بخرج داده و نه در متون ارائه شده و نه در جلسات با وکلای بانک مرکزی ایران، علی رغم اصرار ما و قول های متواتر و مکرر آنها، تاکنون هیچگونه رقم و عدد مستندی ارائه نکرده اند و بعنوان مثال: هیچ رقم ریزی از ۲/۴ میلیاردی که برای آینده می خواهند و از ۱/۵ میلیاردی که برای اقساط گذشته طلب کرده اند، ندادند.

بنا بر این امروز وضعیت فعلی چنان است که با وجود اصرار و پافشاری برادر محترم آقای بهزاد نبوی نه دولت آمریکا تا کنون کوچکترین اطلاعی در مورد کمیت و کیفیت دارائی های مسدود شده و یا توقیف شده ایران داده است و نه بانکهای آمریکایی اطلاعات اساسی حیاتی برای توافق را که ذکر می کنند در اختیار گذارده اند و ارقام فعلی اکنون، در حالی که از ابهام پوشیده شده اند و نمی توانند و نباید مبنای هیچگونه توافقی قرار بگیرند و بنظر می رسد که بانکهای آمریکایی می خواهند در این شرایط ابهام، موافقت نامه ای آنچنان را که حاوی هیچ رقم و عددی نیست، بجلو ببرند.

۱۳- نکته ای که درخور ذکر می باشد و تاکنون در تاریخ بانکداری جهان بی سابقه بنظر می رسد، مسئله ماهیت تودیع مبلغی برای تضمین اقساط آتی و وام های ایران است. گذشته از مسائلی که تا کنون در این مورد ذکر گشت، ضرر ایران در مورد تودیع این مبلغ، گذشته از محرومیت از نقدینگی مبلغ «وثیقه» و عدم امکان سرمایه گذاری پولی و تبدیلات ارزی در محلهای مناسب با توجه به شرایط آتی زمانی و مکانی حد اقل عبارت خواهد بود از تفاوت نرخ بهره سپرده فوق با نرخ وامهای و تعهداتی که ایران بابت آنها مجبور به تودیع «وثیقه» می گردد. این تفاوت بنظر می رسد بطور متوسط حدود ۱/۵ درصد در سال باشد.

۱۴- حاصل سخن آنکه پس از انجام کلیه اقدامات فوق، و با توجه به شرایط و طرق و مکانیزمهایی که عرضه گشت باقی مانده حساب بر اساس دستور العمل بانک مرکزی الجزایر در اختیار بانک مرکزی ایران قرار خواهد گرفت.

### ۳- خلاصه نظر

برای خلاصه بحث و ارائه کردن عناصر اساسی مسئله بعنوان «طبقه» و «مقوله های» جدا از هم بمنظور آسان کردن و ساده کردن عناصر تحلیل باید گفت که مکانیزم های (الف) و (ب) و (ج) در نهایت واقعیت امر یکی می باشند و آن در دادن  $1/4 + (2/5) = 1 - 2/4 - 1/8 + (2/5)$  به ایران در ازای امضای دولت، مجلس شورای اسلامی و بانک مرکزی خواهد بود. بدیهی است که حالت فوق در صورتی است که دولت جمهوری اسلامی ایران و مجلس محترم شورای اسلامی تشخیص بدهند که امضای موافقت نامه ای که در فوق شرح گشت و دادن تضمینات و تعهدات دولت و بانک مرکزی ایران و سلب همه گونه مصونیت هایی که پیش از این از آنها برخوردار بوده ایم به صلاح جمهوری اسلامی می باشد و نفس گرفتن تضمین جدید برای وام هایی که هیچ گونه تضمینی در سابق نداشته اند مغایرتی با اصول حاکم بر رهنمود مجلس شورای اسلامی ندارد.

اگر تشخیص دولت و یا مجلس شورای اسلامی غیر از آنچه در فوق بیان گشت، یعنی از امضای موافقت نامه خود داری شود، در مرحله اول، با آزادی گروگانها ۲/۵ میلیارد دلار فدرال رزرو بدست خواهد آمد و در مورد سپرده های اروپا، بانکهای آمریکایی یحتمل بلافاصله پولی به حساب بانک مرکزی الجزایر واریز خواهند کرد. این امر بدان معنا نخواهد بود که ازمواول ایران سلب مالکیت شده است بلکه اگر بانکهای آمریکایی از دستور

پرداخت و انتقال آتی بانک مرکزی ایران در مورد سپرده ها، در حالتی که دستور انستداد رئیس جمهوری آمریکا لغو گردیده است، بهر دلیل خودداری نمایند چون تنها دلیلی که این بانک ها برای توجیه عدم اجرای دستورات بانک مرکزی ایران تا کنون به دادگاه های لندن و پاریس ارائه می دادند صرفاً دستور ۱۴ نوامبر رئیس جمهوری آمریکا بوده است.

وکلا بانک مرکزی ایران بر این عقیده اند که ادعای حقوقی ما بر علیه آنها مستحکم خواهد بود و احتمال پیروزی از احتمال شکست بسیار بزرگتر خواهد بود.

۱۵- ممکن است در ظاهر شق ثالثی نیز بدهن بیاید یعنی حال کردن کلیه وامهای سندیکایی و پرداخت آنها بعنوان شق ثالث متصور گردد. حال آنکه، این شق خود در درون شق ثانی می باشد یعنی در بدترین حالت شق دوم که ما در هیچ کدام از دعاوی خود در دادگاه ها پیروز نگردیم مجبور بشویم کلیه مانده وام ها را یکجا بپردازیم.

حال آنکه همچنان که در فوق بیان گشت احتمال پیروزی بدلیل از بین رفتن موجد اصلی عدم پیروی از دستورات بانک مرکزی ایران، بسیار قوی خواهد بود و در صورت باخت آثار این باخت، در مدت زمان طولانی تری بروز خواهند کرد و تعداد کمتری از وام ها را در بر خواهد داشت. متن انگلیسی پیشنهاد ارائه شده توسط بانک های آمریکایی این موافقت نامه بین چهارده بانک آمریکایی و بانک مرکزی ایران باید منعقد گردد. نکته بسیار مهم دیگر قابل ذکر، مسئله کمیال بانک است که از طریق دادگاه ها قرار تأمینی به مبلغ ۵۱۰ میلیون دلار در لندن گرفته است و طرف آمریکایی حل مسئله در مورد این قرار را موکول به امضای موافقت نامه ای جداگانه با بانک مرکزی ایران کرده است.

بهر حال بانک مرکزی ایران با تمام امکاناتی که دارد و با توجه به اینکه گروهی در حال حاضر بطور شبانه روزی در بانک مشغول حل و فصل این موضوعات هستند و امشب نیز قرار است تعدادی از آنها در جلسه ویژه ی نخست وزیری کمیته ی مسؤل رسیدگی به مسئله گروگان ها شرکت نمایند و توضیحات لازم در مورد «این گزارش و موارد دیگر ارائه دهند، در انتظار ارشاد آن برادر محترم و دریافت نظرات دولت می باشد و در هر لحظه آماده است که پاسخگوی خواسته های دولت در حد امکانات خود باشد، بدیهی است که آنچه در فوق آمد صرفاً در رابطه با دستور آن جناب و کمیسیون ویژه نخست وزیری در مورد حل و فصل مسائل مطروحه بین بانک ها مربوط به سپرده های بانک مرکزی ایران نزد شعب اروپایی بانک های آمریکایی، با توجه به ضیق وقت تهیه و تقدیم شده است.

با تقدیم احترامات فائقه علی رضا نوبی»<sup>۱۱</sup>

## نامه دوم رئیس کل بانک مرکزی به نبوی

در تاریخ ۲۷/۱۰/۵۹ آقای نوبی رئیس کل بانک مرکزی نامه زیر را سه روز قبل از آزادی گروگان ها و امضای قرارداد الجزایر به بهزاد نبوی وزیر مشاور و مسؤل حل مسئله گروگانها نوشته که در آن هشدار های لازم را قبل امضای قرارداد به وی داده است:

«بسم الله الواحد القهار

جناب آقای بهزاد نبوی وزیر محترم مشاور در امور اجرائی

پیرو نامه و گزارش این بانک که کتباً تقدیم حضور آن جناب شد و نظرات کارشناسان بانک مرکزی ایران که شفاهاً باستحضار شما رسانده اند و گفتگوی تلفنی اینجناب با برادر آقای احمد عزیزی که در آن نظرات بانک مرکزی ایران را بطور بسیار صریح ابراز داشتم، یکبار دیگر نظرات صرفاً اقتصادی و بانکی و پولی بانک مرکزی ایران را در مورد چند مسئله مشخص به اطلاع شما می رسانم بدین امید که تصمیمات سیاسی که اتخاذ خواهند فرمود، منافع اقتصادی کشور جمهوری اسلامی ایران را هر چه بیشتر ملحوظ بدارد. ۱- روز چهارشنبه گذشته ۲۴ دیماه ۱۳۵۹، نمایندگان این بانک نظرات جامع بانک مرکزی ایران را در جلسه کمیسیون رسیدگی به مسئله گروگان ها که در نخست وزیری تشکیل شده بود و در نامه ای خطاب به جناب آقای نخست وزیر مرقوم افتاده بود، قرائت نمودند، و توافق های کلی باتفاق نظر اتخاذ شد.

۲- حدود ۱۲ نیمه شب چهارشنبه، جنابعالی به جلسه مزبور تشریف برده اید و فرموده اید «که تصمیم گرفته شده است که کلیه وام های ایران باز پرداخت شود.» بیان جنابعالی برای حاضران در جلسه مقام «گیرنده تصمیم» را مشخص ننموده است.

۳- کلیه متخصصینی که از جانب بانک مرکزی ایران، که به موجب قانون اداره کننده ی ذخایر ارزی کشور است، در جلسه شرکت داشته اند، آنجناب تغییری در تصمیم خود نداده اید:

الف: پاره ای از وامهای ایران از خارج با نرخ بهره ثابت است که در حدود مثلاً ۶-۷ درصد می باشد. حال آنکه نرخ بهره در بازار بین المللی هم اکنون بر روی سپرده ها حدود ۲۲ درصد می باشد که در نتیجه بر روی این وامها ضرر مالی و غیر قابل انکار برای جمهوری اسلامی ایران نرخ بهره یی در حدود ۱۵ درصد خواهد بود که برای هر یکصد ملیون دلار وام، ۱۵ ملیون دلار سالانه می گردد. این آن ضرری است که به منافع مستقیم ملت مسلمان ایران وارد خواهد آمد. و هر گونه تصمیم گیری سیاسی باید این داده را در تحلیل خود بکار ببرد.

ب: بیان دیگر پرداخت زودتر موعد این وام ها، این خواهد بود که پولی را که ما بر فرض که مجبور شدیم، باید در عرض مثلاً ۵ الی ۸ سال آینده به بانک های سرمایه داری غرب بدهیم، هم اکنون دفعه واحده به آنها بپردازیم. آیا منافع بانک های آمریکایی غیر از این ایجاب می کنند و این غیر از آن چیزی است که آنها می خواهند؟ در مقابل نفت ارزان که در زمان طاغوت به غارت می برده اند چند وامی نیز بدین طریق داده اند. اینکه این منافع اقتصادی ایران را بدین طریق از دست بدهیم، تصمیمی خواهد بود که به مطالعه و تعمق بیشتری احتیاج دارد.

ج: در مورد وامهای سندیکایی که نرخ بهره شناور دارند نیز بخصوص توسط آقای معاون ارزی و بانکی، نظر بانک مرکزی ایران به استحضار آنجناب

رسید که درست است که بطور کلی می توان گفت تفاوت بهره روی این وامها الی ۱/۵ درصد است ولی از لحاظ اقتصادی و مالی باز پرداخت قبل از موعد به خارجیان را بصره و صلاح وضع فعلی اقتصادی کشور تشخیص نمی دهیم زیرا:

ج:۱- از نظر ذخائر ارزی، کشور در وضعیت بحرانی قرار دارد. کل رقم سپرده های مدت دار ارزی آزاد ایران در تاریخ سه شنبه ۲۳ دیماه ۱۳۵۹، ۲/۶۸۷ میلیارد دلار بود. گرچه رقم فوق ممکن است در ظاهر برای تقریباً دو ماه مصارف ارزی کشور کافی بنظر برسد، اما نکته ای که باید یاد آور شد، این است که با توجه به بدهی های دولت و سازمان های وابسته به آن و حتی سازمان ها و شرکت های ملی شده، به سیستم بانکی غیر آمریکایی، قسمتی از این ۲/۶۸۷ میلیارد دلار توسط این بانک ها بعنوان پوشش تلقی می شود. بطوری که طبق محاسباتی که دو هفته پیش در حضور برادران نوریبخش و اسد الله زاده انجام گزارش شد، کشور میتواند فقط روی حدود ۱/۷ میلیارد دلار این سپرده ها بطور کاملاً آزاد حساب کند.

ج-۲- منابع تأمین ارز مملکت. همانطور که اطلاع دارند اساساً فروش نفت است که طی چهار ماه اخیر میزان آن ناچیز بوده است. بطوری که متوسط فروش نفت طی این مدت کمتر از ۲۵۰ میلیون دلار در ماه بوده است. البته طبق اطلاعات شفاهی واصله (چون وزارت نفت با وجود درخواست کتبی ما هنوز کتباً رقم فروش را طی ماه های آذر و نیمه دی نداده است) درآمد حاصل از فروش نفت که طی دو ماه آینده وصول خواهد شد، مجموعاً چیزی حدود ۱/۸-۱/۵ میلیارد دلار خواهد بود.

ج-۳- متأسفانه مصارف ارزی ما که بخش عمده آن را واردات تشکیل می دهد، نه تنها از مهر ماه رو بکاستی نگذاشته، بلکه همان روند سابق را حفظ کرده است و در ماه رقمی حدود ۱/۴-۱/۲ میلیارد دلار را تشکیل می دهد.

ج-۴- بدین ترتیب ظاهراً موجودی فعلی برای دو الی سه ماه کافی بنظر میرسد ولی باید مخارج هزینه های جنگ تحمیلی را نیز به حساب آورد. بدین معنا که رقم سفارشات اسلحه و مهمات ما از خارج برای سه ماه آینده می تواند به حدود ۳ میلیارد دلار بالغ گردد.

ج-۵- بنا بر این اگر بنا بر تصمیمی که اعلام فرموده اید قرار باشد که کل وام های خارجی کشور پس داده بشود با سیستمی که ارائه شده، رقمی حدود ۲/۸ میلیارد دلار بدست ایران خواهد رسید که کل ذخایر قابل مصرف ایران را حد اکثر برای سه الی چهار ماه قابل اطمینان خواهد ساخت و این برای کشوری که در حال جنگ با رژیم کافر بعث عراق است، از لحاظ ضریب اطمینان در اختیار بودن ذخایر معتنا به ارزی برای مخارج فوری و حیاتی کشور، بخصوص هزینه های نظامی می تواند غیر قابل توجیه باشد.

ج-۶- آن جناب اطلاع دارید که وام های سندیکایی از مجموعه ئی از بانک های اروپایی و آمریکایی گرفته شده است و حتی اگر تصمیم بر قطع رابطه با بانک های آمریکایی باشد، پس دادن بخش اروپایی وام های گرفته شده، دیگر کوچکترین توجیهی حتی سیاسی هم ندارد و به نظر ما باید با دقت کامل موضوع تفکیک وام ها را بررسی کرد.

د: مسئله ی مهم دیگر جریمه های احتمالی ناشی از پیش تر از موعد پرداختن وام ها است که یحتمل بنا بر متون قراردادهای موجود، ممکن است به مبالغ قابل توجیهی بالغ گردد و بنا بر این، این امر باید به دقت بررسی شود.

ه: مسئله دیگر پشتوانه اسکناس های منتشر شده کشور است که بر طبق قانون پولی و بانکی کشور حد اقل ۲۵٪ مجموع آن باید از طلا و ارز تشکیل شود اگر حجم کل اسکناس منتشر شده را ۱۴۰۰ میلیارد ریال بگیریم، حداقل باید رقمی معادل ۵ میلیارد دلار از ذخایر ارزی و موجودی طلای ما بابت پشتوانه اسکناس ها مسدود باشد. ضمناً یادآوری می شود که حجم اسکناس منتشر شده فعلی با تورم و زمان می تواند بالا برود.

و: از لحاظ قانون اساسی ایران بر طبق اصل ۸۰ استقراض منوط به اجازه ی مجلس محترم شورای اسلامی است و بنابراین بنظر می رسد که باز پس دادن وامها قبل از موعد مقرر بخصوص با این اهمیت نیز اقل در مورد وام های مربوط به دولت که بصراحت ذکر شده است، باید با تصویب قوه مقننه باشد. ز: مسئله ی باز پس دادن وامهای بخش خصوصی از ذخایر ارزی بانک مرکزی ایران و بخصوص آنها که ورشکسته بوده و یا جزو طاغوتیان فراری محسوب می شوند نیز مطرح است که در نامه ی قبل توضیحات کافی عرضه شد.

ح: اینکه بدهیهای خارجی سازمانها و مؤسسات دولتی و تحت کنترل دولت و یا مورد تضمین مؤسسات فوق بطور در بست قبل از موعد مقرر باز پرداخت شود با توجه به استقلال مالی شرکتها و اینکه تعدادی از این مؤسسات ممکن است ورشکست و یا متوقف شده باشند و یا در شرف ورشکستگی یا متوقف شده باشند که در اینصورت وام دهندگان طبق مفاد قرارداد باید وارد فرما شوند و فقط سهمی از طلب خود را وصول کنند، مستلزم تعمق بیشتر و مطالعه وسیعتری است.

ت: باز پرداخت قبل از موعد مقرر ۵ میلیارد دلار که متجاوز از ۵۳۰ میلیارد ریال است بطور یکجا از محل ذخایر ارزی بانک مرکزی ایران که امری است بی سابقه، و تأمین معادل ربالی آن و پوشش بودجه مناسب، مستلزم اقدامات قانونی قبل از تحقق تعهد فوق است.

ث- مجموعه ی نظرات فوق، دیروز در مذاکرات تلفنی با اطلاع برادر آقای احمد عزیزی رسید و از ایشان درخواست شد از جنابعالی بخواهد تا موضوع کاملاً پخته نشده، از هرگونه اظهار نظر صریح خودداری فرمایند. متأسفانه دیشب تلویزیون بیانات شما در این زمینه را پخش کرد.

به خاطر ضیق وقت و اینکه مطالب به جلسه ی امشب کمیسیون بموقع برسد. به بیان نظرات فوق اکتفا می شود. بدیهی است نمایندگان بانک مرکزی ایران که به منظور دادن کمکهای فنی و تخصصی در زمینه های پولی و بانکی در خدمت شما هستند در صورت لزوم توضیحات شفاهی ارائه خواهند داد.

با دعای پیروزی- علیرضا نوبری»<sup>۱۲</sup>

کمی پیشتر توجه شد که آقای بهزاد نبوی که بر اثر امضای موافقنامه، فاقد هیچ عدد و رقمی و در شرایط ابهام تنظیم شده وسیله آمریکائیا که متن انگلیسی آن معتبر شناخته شده است، میلیاردها دلار اموال ملت ایران را به هدر داده و حال برای فرار از پاسخگویی به چگونگی حل مسئله گروگانها

و تبرئه ی خود، در پیشگاه ملت ایران و جهان به چند بهانه ی واهی و دروغ توسل جسته بود که اهم آن عبارت بودند از:

۱- نداشتن اطلاعات لازم و نیروی کارشناسی قوی

۲- فاقد تیم کارشناسی حقوق بین المللی

۳- دسترسی نداشتن به امکانات بانک مرکزی و یا به تعبیر صریح خودش خارج بودن بانک مرکزی تقریباً از کنترل دولت

که در نتیجه فقدان و یا کمبود سه عامل فوق:

- امکان پیش بینی تمام مسائل وجود نداشته است

- مسئله طاغوتیان و فراریان مورد توجه قرار نگرفته

- حقوقدان به مسئله «تابعیت مضاعف» توجه نکرده اند

و...

صرفنظر از رد و بدل کردن تلفن گرام ها، بحثهای تلفنی و حضوری و شرکت کارشناسان بانک مرکزی در جلسات کمیسیون بررسی مسئله بمنظور دادن خدمات فنی و تخصصی لازم، متن دو نامه رئیس کل بانک مرکزی وقت ایران که قبل از امضای موافقتنامه فیما بین دولت ایران و آمریکا برای رجائی و نبوی ارسال شده است و بوضوح در آنها خطرات، ابهامات، احتمالات آتی و نیز هشدارهای کارشناسانه و فنی و آمادگی دادن هر نوع کمک تخصصی و پولی و بانکی، علیرغم اینکه بانک مرکزی را مسلوب الاختیار کرده و اجازه شرکت مستقیم در مذاکرات را نداشت، خود بهترین تکذیب گفته های نبوی، رجائی و دیگران در رابطه به بهانه های فوق است. در دو نامه ذکر شده بانک مرکزی علاوه بر اینکه پیش بینی های محتمل و برداشتهای آمریکائیان از توافقنامه و اهدافی را که از آن تعقیب می کرده اند، مطالب زیر نیز بوضوح تمام آمده بود، طبق موافقتنامه که توسط آمریکائی ها تنظیم شده:

- بر بانک مرکزی محرز است که پرداختها شامل حال ایرانیان فراری، طاغوتیان، شرکتهای ورشکسته و یا متوقف شده بخش خصوصی است.

- مصونیت بانک مرکزی ایران از معافیت توقیف اموال قبل از رسیدگی دادگاه، از آن سلب شده است

- دولت جمهوری اسلامی ایران باید به محاکم انگلیس تمکین کند و ضمانتنامه ها با قوانین انگلیس تعبیر و تفسیر خواهد شد

- تفسیر و تعبیر تعهد نامه دولت تحت قوانین انگلیسی انجام می پذیرد

- دولت مصونیتهای حال و آینده اموال متعلق به خود را از خود سلب می کند

- بانکهای آمریکایی می خواهند موافقتنامه ای در شرایط ابهام و بدون هیچ عدد و رقمی به نتیجه برسانند

- بانک مرکزی با تمام امکانات خود آماده دادن هر نوع کمکهای فنی و تخصصی در زمینه پولی و بانکی است.

## نامه آقای نوپری به مجلس

آقای نوپری رئیس کل بانک مرکزی وقت ایران، چهار ماه بعد از امضای قرارداد الجزایر (یعنی اواخر اردیبهشت ۶۰) که آثار بعضی از مضار آن آشکار گشته بود، نامه ای به مجلس جهت استمداد و یاری خواستن از نمایندگان، جهت برگرداندن قسمتهایی از دارائی های به غارت رفته ایران نوشت که علاوه بر پیوست نامه های خود به رجائی و بهزاد نبوی - قبل از امضای قرارداد - پیوست سومی بنام «دادگاه لندن و چگونگی حساب های ایران در بانک چیس منهاتان در زمان شاه» را در ۲۱ صفحه به همراه داشت که متأسفانه این مدارک نیز مانند مدارک دیگر و بویژه نامه های ریاست جمهوری مشمول تیغ سانسور آقای هاشمی رفسنجانی گردید و برای نمایندگان مجلس قرائت نشد. اهم مطالب مندرج در نامه به شرح زیر است:

«چهار ماه از امضای «بیانیه» و در واقع «موافقتنامه» الجزایر توسط آقای بهزاد نبوی می گذرد.

به تصریح متن انگلیسی آن و به تصدیق صریح محتوای آن، موافقتنامه ای بین المللی بین دولت آقای رجائی و دولت آقای کارتر بوده است و علی الاصل طبق اصل هفتاد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر می دارد.

«عهدنامه ها، مقاله نامه ها، قراردادها و موافقتهای بین المللی باید به تصویب مجلس شورای (ملی) اسلامی برسد» و اصل یکصد بیست و پنجم که مقرر میدارد «امضای عهد نامه ها، مقاوله ها، موافقتنامه ها و قراردادها ی دولت ایران با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه بین المللی پس از تصویب مجلس شورای (ملی) اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی اوست» این موافقتنامه می بایست به تأیید مجلس شورای اسلامی برسد...

مجلس محترم، باید گفت و به صراحت بسیار نیز گفت که باصطلاح «بیانیه الجزایر» نه تنها با مصوبه مجلس محترم منطبق نیست بلکه با بسیاری از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تناقض است، به منافع اقتصادی این جمهوری لطمه شدیدی زده و حاکمیت ملی ایران را مخدوش نموده است و عجباً که مسئولین حقوقی نخست وزیری آن را چون قانون ناسخ قانون مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران در مورد لغو قراردادهای زمان طاغوت که مغایر با قانون ملی شدن صنعت نفت بوده اند، تلقی می کنند. اینها را بصراحت بسیار بشما نمایندگان محترم ملت باید گفت که: دولت

آقای رجائی

تظہیر آمریکا

۱- گرچه در شرط اول مجلس مقرر شده بود که آمریکا همواره دخالت های گوناگون در امور داخلی ایران کرده است و باید تعهد و تضمین کند که از این پس دخالت ننماید، آنچه در بیانیه آمده حاکی از این است که اصولاً سیاست آمریکا بر عدم مداخله استوار می باشد و از این پس هم به همین ترتیب خواهد بود و بدین ترتیب دولت آقای رجائی با امضای بیانیه، هر آنچه را که در باره مداخلات آمریکا گفته شده تکذیب نموده و آمریکا را تظہیر کرده است !!

۴- در مورد شرایط چهارم مجلس شورای اسلامی مبنی بر «باز پس دادن اموال شاه معدوم و بستگان وی» نیز «اظہر من الشمس» است که یک دینار هم

باز پس گرفته نشده و بیانیه نیز در این مورد آنچنان زیرکانه نوشته شده است که برآستی شگفتی آور می باشد! طبق بیانیه قرار است که اگر اموالی شناسایی گردند و یا بر علیه فردی از بستگان شاه معدوم اقامه دعوی در محاکم آمریکا شود، فقط با صدور حکم از دادگاه های آمریکا اموال پس داده می شوند. امری که بهر حال به یک معنی از شدت بدهاقت، خنده آور است و معلوم می نماید که در پس جملات پر زیور، برای فریب مردم نگاشته شده اند ...

مفهوم سخن آقای بهزاد نبوی که در شرح «موارد اختلاف» با دادن اولویت تام، به نقل از اطلاعات ۱۳۶۰/۲/۳۱ فرموده اند: «مثلاً رئیس بانک مرکزی عمل آزادی گروگان ها را یک خیانت تلقی می کند و این مسئله را صریحاً به خود ما گفته است. خوب طبعاً شخصی که چنین افکاری دارد، چطور می تواند بیانیه الجزایر را دنبال کند و خود را مسئول بداند؟ چگونه می تواند این کار را به یک امر موفقیت آمیز برساند. چون اصلاً به آن معتقد نیست» آشکار می گردد. ایشان عالماً و عامداً خلط مبحث نموده و امر آزادی گروگان ها را با مخالفتی که اینجانب به دلایل شرعی و قانونی و عقلی نسبت به بیانیه ابراز و اظهار داشته ام به قصد تخطئه در یک مقوله بهم بافته و در هم آمیخته اند... حال اگر این حقیقت بر شما نمایندگان محترم ملت نیز آشکار گردد که امضا کننده بیانیه بطور خود آگاه یا ناخود آگاه خود را با وثوق الدوله و قرار دیماه ۱۳۵۹ خود را با قرارداد ۱۹۱۹ و وثوق الدوله مقایسه کرده ... و اگر به دو نامه ضمیمه که اعلام خطر ها و هشدار ها را پیش از «از دست» رفتن فرصت یعنی پیش از آزاد شدن گروگانها، با استدلالات علمی و اقتصادی و بانکی و حقوقی برای آقایان رجائی و نبوی بیان و حجت را تمام کرده است مراجعه فرمایید، تصدیق خواهید فرمود که مسئله بسیار بزرگتر و عمیق تر از آن است که انسان متعهد مسلمان بتواند با سکوت و غمض عین از آنها بگذرد. از اینجانب در مقام مسئولیت اجرائی که بر عهده دارم، نخواهید خواست که چنین کنم ... بر همکاران و خود این جانب بوده است که آنچه در این زمینه ها و به خصوص مسائل ارزی و پولی بانکی می دانیم، بدون کوچکترین ادعایی اظهار کنیم ... برای برداشت از حساب های بانک مرکزی ایران از پیش هشدارها داده شده بود ولی هزار افسوس که در گوش خود کامگان مسموع نیافتاد و آنوقت اکنون به خاطر اصرار ما مبنی بر حفظ منافع جمهوری اسلامی ایران حفظ بیش از ۱۴۰۰ میلیون دلار دارایی ارزی که مال ما است ولی اکنون در لندن در خارج از کنترل و اختیار ما قرار دارد، و آزاد ساختن ۵ میلیارد دلار از دارایی های ما که هنوز و هنوز در خاک آمریکا مسدود است از در مخالفت در می آیند و مسئله را به نحوه دیگری منعکس می سازند که بقول آقای بهزاد نبوی مسئولین بانک مرکزی «بیانیه الجزایر» را «دنبال نمی کنند» اگر منظور از دنبال کردن تجویز پرداخت بقیه پول های مسدودی به آمریکائیان است، بدیهی است که چنین «دنبال کردنی» مورد تأیید ما نمی باشد! اگر منظور از دنبال کردن فرستادن گروه سه نفره بدون هیچگونه دانش و سابقه و تجربه ی در «حداقل قابل قبول در این زمینه به لاهه برای تعیین پنج میلیارد دارایی ایران است، بدیهی است که» مورد تأیید ما نمی باشد، ولی اگر منظور از «دنبال کردن»، دنبال کردن پول های ایران با چشمان حسرت بار و تلاش برای جلوگیری از اتلاف و حیف و میل آن و ممانعت از تکرار مواردی مشابه پرداخت نود میلیون دلار به ژاپنی ها و ایتالیائی ها علاوه بر آمریکائیان باشد، همکاران صدیق و فداکار و متعهد بانک مرکزی ایران شبانه روز در تلاش و ایثار هستند و به لطف خدای عزوجل خواهند بود ... تلاش برای تعقیب حقوقی بانک های متجاوز آمریکایی و بی اعتبار کردن آنها در محاکم اروپایی ادامه خواهد یافت. تلاش برای باز پس گرفتن پرداخت های ناقص و ناروایی که از محل ۳/۶ میلیارد دلاری بین مدعیان سندیکایی توسط فدرال رزرو توزیع شده است، ادامه خواهد یافت ... و هر چند آقای رجائی به صراحت بسیار که برای ما بهت آور بود ما را در حضور همکاران بانک مرکزی ایران محکوم کنند که چرا ارقام و اسناد مربوط به این امر را در اختیار جناب رئیس جمهوری قرار می دهیم که کارشناسان بتوانند مقاله «نقدی بر موافقت نامه الجزایر»<sup>۱۳</sup> را بنویسند تا بعنوان ضمیمه نامه ریاست جمهوری به مجلس شورای اسلامی عرضه گردد ... نمایندگان محترم! اینجانب بعنوان بنده ایی از بندگان خدا و بنا بر مسئولیتی که از لحاظ اسلامی و انسانی و میهنی بر دوش خود احساس می کنم گوشه ای از مسائل را مطرح ساختم و نمی توانم این اعتقاد خویش را پنهان بدارم که اگر اصرار ما پذیرفته می شد، می توانستیم ابزار و مهمات جنگی را که مدت ها قبل خریده و پولش را پرداخت کرده بودیم<sup>۱۴</sup> و به جای آنکه اکنون به آمریکائیان به ثمن بخش بفروشد و پولش را هم یحتمل تا مدت ها ندهند، در همان زمان آزادی گروگانها، در الجزیره دریافت کنیم. آیا وضعیت جنگ بطور غیر قابل برگشت، تغییر جدی بسود ما نمی یافت؟ آری ما می توانستیم حتی آن دسته از ابزار و سازو برگ جنگی را که مورد نیاز ما بود و قراردادهایش را دولت غیر قانونی بختیار لغو کرده بود، به دلخواه و انتخاب خود بدست بیاوریم می توانستیم... و همچنین شاید نا بجا نباشد که از آن مجلس محترم درخواست شود حال که آقای بهزاد نبوی در جلسه غیر علنی در مورد گروگان ها یک طرفه به قاضی رفته اند و لابد به زعم خود راضی نیز باز گشته اند، به اینجانب نیز امکان داده شود به عنوان فردی مطلع و متخصص در زمینه های پولی و ارزی، و نه بعنوان مقام اجرائی که محدودیت آئین نامه یی و مقررات ایجاد نماید، اطلاعات خود را در اختیار نمایندگان محترم قرار دهم و در خواست نمایم که اگر سخنان آقای نبوی بخشی نیز به بانک مرکزی و مسائل پولی اختصاص یافته است، امکان آن داده شود که با گوش کردن به نوار و اطلاع یافتن از مضمون سخنان پاسخ مناسب را تهیه کرده به آگاهی نمایندگان محترم برسانم ... اگر این درخواست ها مسموع اقتد و پذیرفته گردند، و رسیدگی بعمل آمد و در مورد بیانیه ها تکلیف قطعی تعیین گردد، آنوقت مسئولین اجرائی با راحتی خیال و دلگرمی بسیار طبق رهنمود های مصوب نمایندگان ملت در مورد ۱/۴ میلیارد دلار لندن و حدود ۵ میلیارد دلار آمریکا و حتی ۳/۶ میلیارد دلار توزیع شده و بیش از ۲۰۰۰ مورد ادعا و بیش از ۴۰۰ دعوی اقامه شده، برای احقاق حقوق ملت ایران و فقط حیثیت بین المللی جمهوری اسلامی ایران به تلاش و کار عظیم ادامه خواهند داد و اجازه کوچکترین اضرار به بیت المال را نخواهند داد و در جواب کسانی که سعی در مرعوب ساختن ما با تهدید کردن ها می کنند که به خالی کردن میدان، آنچنان شود که باز سیل مقاله ها در مطبوعات خارجی جاری شود که «معامله با ایران زیاد هم کم سود نبوده!»<sup>۱۵</sup> در هر حال:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق      ثبت است در جریده عالم دوام ما

و بصدای بلند اعلام می کنیم که اگر گناه ما «ناهماهنگی» با نوع جدید «قرارداد وثوق الدوله» است ما بدین ناهماهنگی افتخار می کنیم ... خداوند از آنچه جز تو است به تو بریدم و با همه وجود بسوی تو پیشی جستیم. علیرضا نوبری<sup>۱۶</sup>



و پیوست سوم نامه آقای نوبری یعنی دادگاه لندن یا چگونگی حسابهای ایران در بانک چیس منهاتان در زمان شاه در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۵۵۰ مورخ ۷ خرداد ۶۰، تحت عنوان «دیدگاه غرب» درباره ثروت باد آورده ای که «بیانیه الجزایر» بر گنجینه های بانکهای آمریکایی و از جمله «چیس منهاتان» افزود مطالعه کنید.

نظر به اینکه بانک مرکزی به موجب قانون اداره کننده ذخایر ارزی و تنظیم کنند سیستم پولی و مالی کشور و امین دولت و ملت است و از طرف دیگر کارشناس و متخصص ذخایر ارزی، پولی و بانکی و تضمین کننده قراردادها و معاملات مهم ایران با کشورهای دیگر می باشد لذا دو نامه رئیس کل بانک مرکزی به آقایان رجائی و نبوی به عنوان نظریه متخصص و کارشناس در زمینه «بیانیه ی الجزایر» را بطور کامل آوردم تا معلوم شود که بر متخصصین و کارشناسان از پیش معلوم بود که با امضای آن چه بلای عظیم جبران ناپذیری متوجه دارائی های ارزی و منابع و ذخایر مالی کشور است و همه این هشدارها، پیشنهاد ها، توصیه و راه حلها به منظور دست نگهداشتن از امضای عجولانه قرار داد و تعمق بیشتر و سنجیدن خطراتی که متوجه کشور است و دست آخر بمنزله اتمام حجت که گفتنی ها گفته شده است ولی افسوس و صد افسوس سر انجام با حذف رئیس کل بانک مرکزی و سپس رئیس جمهور منتخب ملت ایران دارو دسته آقایان نمازی، نوربخش و صادقی تهرانی بانک مرکزی را تحویل گرفتند. در مذاکره ای که اینجانب با آقای دکتر صادقی تهرانی در لندن داشتم اظهار داشت: وقتی بانک مرکزی را تحویل گرفتیم، مشاهده شد که الحق والانصاف آقای نوبری بانک مرکزی را بنحو شایسته ای اداره کرده بود<sup>۱۷</sup> (نقل به مضمون)

در پایان این قسمت لازم است که حداقل فهرست سه مطلب مهم دیگر که هر کدام از آن قسمتهایی از چگونگی غارت اموال ایران وسیله بانکداران آمریکایی را نشان می دهد و هر سه مطلب، در آن دوران در روزنامه انقلاب اسلامی درج گردیده است برای علاقمندان و محققین آورده شود تا بهتر معلوم شود که دولت آقای رجائی با امضای قرارداد الجزایر، چسان به غارتگریها و حیف و میل اموال ملت ایران وسیله آمریکایی ها برایشان قانونی و مشروع ساخت و کوشش های بانک مرکزی را در بازپس گیری حقوق مشروع ایران به هدر داد. سه مطلب به قرار زیر است:

۱- «دادگاه لندن یا چگونگی حسابهای ایران در بانک چیس منهاتان در زمان شاه»، در روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۵۵۰ مورخ ۷ خرداد ۶۰، تحت عنوان «دیدگاه غرب» در باره ثروت باد آورده ای که «بیانیه الجزایر» بر گنجینه های بانکداران آمریکایی و از آن جمله «چیس منهاتان» افزود آمده است.

این مطلب که از مجله بررسی بین المللی ارزی، سری ۱۲، شماره ۶ نقل شده است نشان می دهد که روابط مالی بانک چیس منهاتان و شاه که متعلق به خانواده راکفلر است به بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در آن دیوید راکفلر در برگرداندن شاه به قدرت، در سال ۱۹۵۳ نقش مهمی بر عهده داشت، بر می گردد. در دسامبر ۱۹۷۹، بانک چیس منهاتان دعوی را در دادگاه ناحیه ای نیویورک بر ضد دولت ایران مطرح ساخت. هدف بانک جلوگیری از پی گیری ایران برای باز یافتن سپرده های مسدود شده توسط کارتر در نوامبر ۱۹۷۹ از طریق دادگاه لندن بود. چیس کوشش می کرد که دستور منع رسیدگی به شکایت ایران در دادگاه لندن را بدست آورد، اما می دانست که قانون انگلستان حق پا به پا کردن را نمی شناسد و تشویق دادگاه های انگلیسی به پذیرش چنین حقی بسیار دشوار است. این مقاله به چگونگی اداره دارائی های ایران در زمان شاه و به بخشی از کلاه گذاریهای چیس با دارائی ها و غارت اموال ایران می پردازد و در صدد است که مابقی آنچه را که مانده است نیز قانوناً غارت کند.

۲- مطلب دوم مقاله ای است تحت عنوان «معامله با ایران کم سود هم نبود!!» این مقاله به بررسی نتایج مالی حاصل از امضای قرارداد الجزایر می پردازد و نشان می دهد که با امضای قرارداد الجزایر چه شور و شغلی به بانکداران آمریکایی دست می دهد و چگونه به بلعیدن ذخایر ارزی و سایر اموال ایران پرداخته اند.

مقاله فوق نوشته هرمن نیکل است که از مجله فورچون، فوریه ۱۹۸۱ نقل شده و در انقلاب اسلامی شماره ۵۰۹، به تاریخ ۲۰ فروردین ۱۳۶۰، ص ۳ و ۷ درج گردیده است.

۳- سومین مقاله، «دادگاه لندن و حذف رئیس کل بانک مرکزی ایران» که در سرمقاله روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۵۵۰، مورخ ۷ خرداد ۱۳۶۰، ص اول و سوم، درج گردیده است. این مقاله به تشریح چرائی، بر کناری رئیس کل بانک مرکزی و تحت کنترل در آوردن بانک در زمانی که رئیس کل بانک مرکزی برای پی گیری دعاوی ایران علیه بانک های آمریکایی و اثبات استقلال بانک مرکزی که در نهایت اثبات حقانیت ایران است، می پردازد. علاوه بر آن به توضیح دستور انسداد کارتر و استفاده از قانون اضطرار و مقررات MI قانون فدرال رزرو «که هر شعبه خارجی بانک های آمریکایی باید دارائیه و بدهی هایش را از شعبه مادر در خاک آمریکا جدا کند» و بنابر آن مسدود کردن دارائی های ایران در شعب اروپایی بانک های آمریکایی عملی غیر قانونی محسوب است و «در شرایطی که دعاوی بانک مرکزی ایران علیه پنج بانک بزرگ آمریکایی در جریان بود.» قبضه کردن بانک مرکزی به منظور حذف استقلال بانک مرکزی و تغییر سیستم بانکی و پولی کشور در جهت بلامانع شدن، اجراء دلخواه قرارداد الجزایر است و در این راستا حذف رئیس کل بانک مرکزی تنها شاهد عینی چگونگی اجرای چنین قرارداد زیانباری، برای دولت استبداد ضرور می نمود.

## ریاست جمهوری و بیانیه الجزایر

این بخش را به بر خورد آقای بنی صدر رئیس جمهور در رابطه با چگونگی حل بحران گروگان گیری و امضای قرارداد الجزایر اختصاص می دهیم. اما چون نظرات ایشان به هنگام اشغال و به گروگان گرفتن کارکنان سفارت آمریکا و زمانی که تصدی وزارت خارجه را جهت حل بحران گروگان گیری به عهده داشت و حتی بعد از انتخاب ایشان به ریاست جمهوری و تشکیل کمیسیون بررسی جنایات آمریکا را مورد بحث قرار داده ام، در

این بخش سعی می شود فهرست وار به مطالب مطروحه از جانب ایشان در مورد چگونگی حل بحران و امضای قرارداد الجزایر پرداخته گردد و کسانی که مایل به پژوهش و تحقیق و اندر یافت اطلاعات بیشتر از کم و کیف مسئله هستند، آنها را به اسناد ارائه داده شده حواله می دهیم.

قبل از اینکه به مطلب فوق پردازم، ذکر این نکته خالی از فایده نیست: بیانیه دولت الجزایر که در مورد آزادی گروگانها به وسیله دولت جمهوری اسلامی ایران انتشار پیدا کرد، بطوری که بعداً فاش شد موافقت نامه الجزایر شامل سه موافقت نامه جداگانه یا به اصطلاح سه «بیانیه» و ضمائم مختلف آن بوده است که از طرف دولت تنها یک «بیانیه» آن انتشار پیدا کرد و دو تای دیگر و ضمائم هرگز انتشار پیدا نکرد. نکته مهم دیگر اینکه متن انگلیسی موافقت نامه معتبر شناخته شده و به همین علت متن انگلیسی آن دو امضاء داشته که از طرف دولت ایران آقای بهزاد نبوی و از طرف دولت آمریکا وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه آمریکا آن را امضاء کرده اند. متن فارسی بیانیه منتشره را فقط آقای بهزاد نبوی امضاء کرده است و این از شکفتی های قراردادهای بین المللی است که یک نسخه آن دارای دو امضاء و نسخه دیگرش فقط یک امضاء دارد و این معلوم می دارد که متن فارسی قرارداد برای اغفال ملت ایران منتشر شده است

به هر حال متن بیانیه الجزایر در تاریخ اول بهمن ۱۳۵۹ انتشار پیدا کرد و متعاقب آن دفتر ریاست جمهوری طی صدور اطلاعیه ای اعلام داشت که ریاست جمهوری در جریان حل مسئله گروگانها و امضای موافقتنامه الجزایر قرار نگرفته و دولت متن بیانیه را برای ایشان نفرستاده است. در این رابطه دفتر رسیدگی به امر گروگانها در نخست وزیری که زیر نظر آقای نبوی بود طی اطلاعیه ای از جمله اعلام کرد:

«۲- در جریان پیشرفت کار صورت مذاکرات و اسناد مربوط بطور کامل برای اطلاع رهبر انقلاب حضرت امام خمینی، ریاست جمهوری، نخست وزیر، ریاست و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، کمیسیونهای ذیربط در مجلس، ریاست دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، وزیران و برادران دانشجویان پیرو خط امام ارسال گردیده است.

۳- با توجه به شتاب مذاکرات در هفته آخر دیماه و تشکیل جلسات پی در پی که صرفاً در زمینه مسائل اجرایی بوده است و همچنین وجود محدودیت زمانی برای مسئولان امر تدوین و تنظیم صورت مذاکرات در هفته فوق به بعد موکول گردید و در نتیجه این مدارک طی این مدت برای هیچیک از نامبردگان فوق ارسال نگردید. این مدارک هم اکنون در حال آماده شدن است.»<sup>۱۸</sup>

سرانجام پس از گذشت بیش از ده سال که امضای قرارداد الجزایر گذشت از زبان آقای نبوی نادرستی مطلب فوق در پاسخ به نقدی بر بیانیه الجزایر فاش گردید که آقای بنی صدر ریاست جمهوری در جریان حل امور و امضای قرارداد نبوده است «طی چند ملاقات با حضرت امام (ره) و در جلسات سران سه قوه (که در آن زمان بدون حضور رئیس جمهور وقت و با شرکت شهدای گراقتدر، بهشتی و رجائی، حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس و اینجانب به طور منظم و هماهنگی تشکیل می گردید)، پیشرفت مذاکرات و مشکلات احتمالی مطرح و از ایشان رهنمود های لازم دریافت می شد.»<sup>۱۹</sup>

آقای بنی صدر که در زمان امضای بیانیه الجزائر و آزادی گروگانها فکر می کرد که آقای خمینی در جریان مفاد قرارداد نبوده و حزب جمهوری اسلامی و دولت رجائی مطالب را از ایشان نیز کتمان می کرده اند، در اول خرداد، در پاسخ به سئوالی اظهار داشت:

«چند نوبت پرسیدم که چه جور شد که مسئله گروگانها به اینصورت انجام شد؟ گفتند که، مورد به مورد با امام صحبت کردیم و ایشان موافقت کردند و گفتند بکنید، همین دو روز پیش من از ایشان (امام) پرسیدم که این کار را مورد به مورد به شما گفتند، امام گفتند خیر. خوب اگر اینها آشکار در جامعه بیان شده بود، احتمالاً به این صورت حل نمی شد و من هم باور ندارم که آقای ریگان از آقای کارتر توانایی بیشتری داشت.»<sup>۲۰</sup>

آقای بنی صدر با چنین تصویری در نامه ای که در تاریخ ۶۰/۲/۲۷ به مجلس نوشت در قسمتی از آن آمده است: «جناب آقای هاشمی امضاء کنندگان بیانیه الجزایر برای سرپوش گذاردن به تخلفات خانمان بر انداز خود می کوشند دیگران و حتی اینجانب و مجلس و امام را نیز مطلع در جریان اقدامات خود جلوه بدهند، حال آنکه با سئوالی که همین دیروز (۲۹ اردیبهشت ۶۰) از امام کردم بر آنچه اطمینان داشتیم یقین بیشتری پیدا کردم که نه امام، نه اینجانب و نه مردم و بااحتمال بسیار قوی نه مجلس در جریان اقدامات این آقایان، اسنادی که امضاء کرده اند و خسارتی که از امضای آنان متوجه ملت ایران شده است نبوده اند و نیستند.»<sup>۲۱</sup> در این رابطه حق به جناب آقای نبوی است که آقای خمینی «در جریان پیشرفت مذاکرات (و کم و کیف آن) بود و رهنمود های لازم از ایشان دریافت می شد.»<sup>۲۲</sup> زیرا اگر غیر از این می بود، هرگز حزب جمهوری و آقای بهشتی چنین جرأت و جسارتی به خود نمی دادند که بدون اطلاع آقای خمینی دست به یک چنین ریسک بزرگی بزنند چون نیک می دانستند که با یک اشاره وی همه اشان بر کنار و از هستی ساقط خواهند شد.

از یک طرف آقای بنی صدر تمام نیروی خود را روی حزب جمهوری و به ویژه شخص بهشتی متمرکز کرده بود و فکر می کرد که هر چه هست زیر سر اوست و آقای خمینی بر اثر اطلاعات نادرست عمل می کند و از روی ناچاری و یا در انتظار آماده شدن فرصت چیزی نمی گوید و به آنها فرصت می دهد و از طرف دیگر آقای خمینی شخصی بسیار تودار و کسی بود که با کمال راحتی قادر بود مکنونات قلبی خود را سالها و مدتها در سینه نگه دارد و به اصطلاح حوزوی «التقیة دینی و دین آسانی» را نصب العین قرار دهد تا طرف مقابل با وجود دیدن بعضی علائم و نشانه ها، هرگز به وی شک نکند تا زمان مناسب برای عمل نهایی فرا برسد که وی بتواند به راحتی طرف خود را مطیع و یا از هستی ساقط کند و چون آقای بنی صدر فکر می کرد که آقای خمینی علیه اش عمل نخواهد کرد و پشتیبانی توده ای را به همراه دارد، تا فرصت باقی و همه چیز از دست نرفته بود، به راه حل های دیگر نمی اندیشید. به اصل مطلب قرار داد الجزایر و رئیس جمهور بر گردیم.

به علت اینکه بر دولت رجائی، حزب جمهوری اسلامی و آقای خمینی محرز شده بود که آقای بنی صدر رئیس جمهور زیر بار چنین قرارداد خفت باری نرفته و آن را امضاء نخواهد کرد و در صورت اطلاع تا قدرت دارد به افشای آن همت خواهد گماشت، وی را در جریان پیشرفت مذاکرات و چگونگی امضای آن قرار نداده بودند و چون طبق قانون اساسی عهد نامه ها، مواوله نامه ها، قراردادها و موافقت نامه های بین المللی دولت ایران با سایر دولت

ها، بایستی به تصویب مجلس و سپس به امضای رئیس جمهور یا نماینده قانونی وی برسد،<sup>۲۳</sup> ظاهراً برای فرار از آن و حل مشکل چنان عنوان کردند که موافقتنامه ای در کار نیست و بیانیه ای است که دولت الجزایر صادر کرده و دولت ایران و آمریکا آن را امضاء کرده اند و نسخه فارسی آن که حتی به رسمیت شناخته نشده بود، برای خوراک داخلی تنظیم کرده بود و آن را «بیانیه دولت الجزایر» نام نهادند در صورتی که به تصریح متن انگلیسی و به تصدیق محتوای آن، موافقتنامه ای بین المللی بین دولت ایران و دولت آمریکا بوده است. و اصولاً چنین قرارداد و یا موافقتنامه ای با چنین وسعتی عظیم از تعهدات، در تاریخ تعهدات بین المللی دومی نداشته است.

آقای بنی صدر ۲۴ ساعت قبل از امضای قرارداد از طریق رئیس کل بانک مرکزی از محتوای موافقتنامه خفت بار با خبر می شود و فوراً طی نامه ای به آقای خمینی از وی می خواهد که مانع امضای آن شود.<sup>۲۴</sup> ولی این نامه چیزی را تغییر نمی دهد در آن دوران نه از نامه و نه از محتوای آن کسی مطلع نشد.

بعد از امضای قرارداد الجزایر آقای بنی صدر برای اولین بار در تاریخ ۱۱ بهمن ۵۹ در مصاحبه ای با روزنامه انقلاب اسلامی در مورد حل بحران گروگان ها گفت: «مسئله گروگانها یک مسئله تاریخی است، مسئله کوچکی نیست و طوری هم نیست که با تکذیب و یا تأیید کردن بشود از سر مسئله گذشت این است که من آنچه را در این مورد واقع شده از ابتدا تا انتها در موقع مناسبی بصورت یک تاریخچه بیان خواهم کرد.»<sup>۲۵</sup> وی در همین مصاحبه در رابطه با آتش بس و سخنان صدام حسین و دوروغ هایش در کنفرانس اسلامی گفت: «تا آنجا که به من مربوط است آتش بس را نمی پذیرم با قاطعیت دشمن را بیرون می رانیم بعد که بیرون رانندیم می رویم دنبال راه حل سیاسی. ما با توجه به وضعیتی که داریم فرصت ها را از دست نخواهیم داد که بعد ناچار بشویم مانند قضیه گروگانها همان بلایی را که در رابطه با گروگانها سر ما آوردند، اینجا هم بیاورند.»<sup>۲۶</sup>

رئیس جمهور در کارنامه اول بهمن که در روزنامه ۴ بهمن انتشار پیدا کرد، باز در مورد آزادی گروگانها و موافقتنامه الجزایر اعلام داشت: «و بالاخره امشب بعد از شورای نظامی به اتاق من آمدند و گفتند وزیر مشاور گفته است که من هرگز صورت مذاکرات و یادداشتهای تبادل میان ایران و آمریکا را نخواسته ام و این صحیح است، اما مطلب اینجا نیست، مطلب اینجاست که نباید گفت رئیس جمهوری هیچ اظهاری «نفیاً» و یا «اثباتاً» نکرده است و اگر مطلبی داشت و مسئله ای بنظرش می رسید می گفت. چون این یادداشتهایی هم که آمریکا داده بود من نخواستم بودم بلکه برای من فرستاده بودند. اما اینکه عجله موجب شده است هیچ اطلاعی به رئیس جمهور ندهند، موجب زیر پا گذاشتن قانون اساسی نیز شده است. تصویبنامه هم که به تاریخ ۲۹ بهمن برای دفتر ریاست جمهوری فرستاده اند، در واقع همان روزی رسیده است که آقای وزیر مشاور اسناد را امضاء کرده است. یعنی قبل از آنکه رئیس جمهوری فرصت کند انطباق همان تصویبنامه ارسالی با قانون را ببیند و مورد ملاحظه قرار بدهد تا احیاناً در صورت وجود خلاف آن را اظهار کند. اما خود مسئله گروگانها و نحوه حل این مسئله امری نیست که بتوان واقعیت آن را با های و هوی پوشاند. بهترین کار این است که از طریق بحث های آزاد این مسئله برای مردم روشن بشود. آنچه می توان گفت همانطوری که به دفعات گفته ام وقتی «امروز کاری را از موضع قدرت حل نکرد، ناگزیر از موضع ضعف حل خواهد کرد. و چنان خواهد شد که همه چیز در دست میل و خواست و هوس ابر قدرتی است که نه در گذشته پایبند قانون و قاعده ای بوده، نه در حال و نه در آینده خواهد بود.»<sup>۲۷</sup>

آقای بنی صدر که حسب نامه ایشان به آقای هاشمی رفسنجانی<sup>۲۸</sup> و مصاحبه با روزنامه انقلاب اسلامی<sup>۲۹</sup>، حتی تا تاریخ اول خرداد ۱۳۶۰، چون از آقای خمینی در مورد امضای بیانیه استفسار کرده و پرسیده: «این کار را مورد به مورد به شما گفتند»<sup>۳۰</sup> و وی پاسخ گفته: «خیر، خوب اگر اینها آشکار در جامعه بیان شده بود، احتمالاً به این صورت حل نمی شد و من هم باور ندارم که آقای ریگان از آقای کارتر توانایی بیشتری دارد.»<sup>۳۱</sup> مطمئن از اینکه آقای خمینی حقیقت را به وی گفته است لذا در مورد آزادی گروگانها و امضای قرار داد آقای خمینی هم در جریان کامل امر نبوده و حزب جمهوری و دولت ایشان را نیز دور زده و در مقابل امر انجام شده ای قرار داده اند. حال وقتی روشن شود که با امضای قرارداد آزادی، استقلال و حاکمیت ملی مخدوش شده و این امر به سادگی برای جامعه و آقای خمینی قابل اثبات است و باز مطمئن از اینکه آقای خمینی در خط آزادی و استقلال مملکت است بنا بر این پس از روشن شدن مخدوش شدن حاکمیت ملی، خود به برکناری امضاء کنندگان بیانیه الجزایر اشاره خواهد کرد. به این علت مسئله را در هر فرصت مناسبی پی گیری می کرد.

وی در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۹ و ۱۳۶۰/۱۱/۱۱ علیه امضاء کنندگان بیانیه الجزایر آقایان بهزاد نبوی و رجائی به دلایل ارتکاب جرائم مختلفی اعلام جرم کرد و آن را همراه با اسناد و مدارک مختلف و نامه های رئیس کل بانک مرکزی به دو نفر ذکر شده برای پی گیری و به جریان انداختن آن به دادسرای عمومی تهران ارسال کرد. اما چون این اعلام جرم به واقعه چهارده اسفند و متعاقب آن اعلامیه ده ماده ای آقای خمینی برای رفع بحران و هیئت سه نفره حل اختلاف بر خورد کرد وی رو نوشت تمامی آن را از طریق آقای اشراقی نماینده خود به هیئت سه نفره ارسال کرد.

رئیس جمهور در تاریخ ۲۳ فروردین ۶۰ در مصاحبه ای با روزنامه انقلاب در رابطه با اعلام جرم فوق که آیا مایل هستید که اعلام جرم را در اختیار مطبوعات قرار دهید تا چاپ شود؟ اظهار داشت: «چون ما نمی خواهیم جو را متشنج بکنیم بلکه می خواهیم که امور روال قانونی داشته باشد و مورد رسیدگی قرار بگیرد، لذا وقتی دیدیم که رسیدگی شد، که خوب، از طریق همان رسیدگی متن منتشر می شود و در اختیار عموم قرار می گیرد و اگر رسیدگی نشد، آن وقت ناچار ما خودمان منتشر می کنیم.»<sup>۳۲</sup>

## نامه آقای بنی صدر به مجلس

آقای بنی صدر که در تاریخ ۶۰/۱/۱۱، مجلس را در جریان اعلام جرم خود علیه رجائی و نبوی قرار داده بود و در نامه ای به مجلس که در تاریخ ۸ اردیبهشت ۶۰ در روزنامه انقلاب اسلامی انتشار پیدا کرد، مفاد اعلام جرم را برای مجلس تشریح کرده است که قسمت هایی از آن به قرار زیر است:

«ریاست مجلس شورای اسلامی. بطوری که طی نامه مورخ ۶۰/۱/۱۱ در اجرای اصل ۱۴۰ قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی اطلاع داده شد یکی از جرائم اعلام شده علیه آقایان محمد علی رجائی نخست وزیر و بهزاد نبوی وزیر مشاور تخلف از قانون راجع به حل و فصل اختلافات مالی جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا، برداشت و اختلاس از وجوه دولت ایران به نفع اتباع و مؤسسات آمریکایی طاغوتیان فراری، شرکتها و مؤسسات ورشکسته ایرانی است بدین توضیح که قانون مزبور منحصرأ راجع به اختلافات مالی دولتین ایران و آمریکا بوده، ولی متهمان آنرا به ادعاهای اتباع دولتین نیز تسری داده اند ... دولت ایران تعهد سپرده است که هیچ گاه موجودی حساب تضمینی مذکور از مبالغ پانصد میلیون دلار کمتر نشود ... تا وقتی که رئیس هیئت داورى اعلام کند که تمام احکام داوری اجراء شده است ... معلوم نیست سرانجام پرداخت مبالغ مورد ادعاهای دولت آمریکا و اتباع و مؤسسات آمریکایی به چند میلیارد دلار بالغ خواهد شد. این مبلغ غیر از وامهای مؤسسات ملی شده، یا تضمین شده از طرف بانکهای دولتی است که ضمن باز پرداخت مبلغ ۵/۱ میلیارد دلار وامهای ایران محسوب و پرداخت شده است. البته دولت آمریکا برای پرداخت مطالبات مورد ادعای دولت ایران یا اتباع ایرانی تضمینی نسپرده و فقط یک طرف قرارداد یعنی دولت ایران است که بدون رعایت حیثیت و اعتبار بین المللی خود چنین تضمینی سپرده است ... بر خلاف صریح اصل ۴۹ قانون اساسی «که دولت را موظف به استرداد ثروتهای ناشی از غصب، رشوه، اختلاس و سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی و غیره نموده» پرداخت قروض امثال شمس پهلوی، حبیب ثابت را بعهده گرفته است ... در مقام تخلف از قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی (منجمله شرایط چهارگانه آزادی گروگانها) چنان شتاب زده عمل کرده و بیحساب امتیاز داده اند که گویی ملت ایران گروگان آمریکائیان بوده است ... متجاوز از یک سوم از دارائی های مسدود ایران موجود در آمریکا در موافقتنامه مذکور نادیده گرفته شده و فقط در مقابل وعده آزاد کردن آنها در آینده موافقتنامه به امضاء رسیده ... برای استتار جرم بدوآ موافقتنامه را ( که در متن انگلیسی Agreement نامیده شده ) بیانیه دولت الجزایر نامیدند تا به زعم خود احتیاجی به تصویب مجلس و امضاء رئیس جمهور نداشته باشد در صورتیکه بیانیه عبارت از تعهدات متقابل دولتین ایران و آمریکا می باشد که به امضاء نمایندگان آنها رسیده است. بعد از اعلام جرم و شروع به تعقیب جزائی اینک جهت تحصیل مجوز قانونی برای موافقتنامه خلاف قانونی که چهار ماه قبل منعقد شده لایحه الحاق یک تبصره به قانون راجع به حل و فصل اختلافات به مجلس تقدیم «و در مقدمه توجیهی لایحه صریحاً اعتراف به ارتکاب جرم کرده اند. متأسفانه بجای استیضاح و تعقیب قانونی متهمین در صدد به تصویب رسانیدن چنین لایحه ای (که وسیله فرار مجرمین از تعقیب و مجازات است) هستند، انتظار قاطبه مردم ستمدیده ایران این است که مجلس شورا بجای تصویب آن لایحه که متضمن تضییع میلیاردها دلار از بیت المال به نفع اجانب و طاغوتیان فراری است مصر در تعقیب مجرمین و متخلفین از قوانین و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی باشد.

پیوست فتوکپی ۲۱ برگ نقدی بر موافقتنامه میان دولت ایران و آمریکا که بوسیله کارشناسان امور مالی و بانکی تهیه شده جهت استحضار نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارسال می شود.»<sup>۳۳</sup>

نقدی بر موافقتنامه میان دولت ایران و آمریکا که در فوق ذکر شد، در شماره ۵۲۶ و ۵۲۷، مورخ ۱۰ اردیبهشت ۶۰ انقلاب اسلامی منتشر شده که بعد از ذکر چند نکته از آن، فهرستی از محتوای آن خواهد آمد:

«... بانک چیس منهایان آمریکا در سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ همگام با سندیکاهایی از بانکهای مختلف اقدام به پرداخت وامهایی نمود که خلاف قانون اساسی وقت ایران بود. طبق ماده ۲۵ قانون اساسی ایران هرگونه وامی که دولت ایران دریافت مینمود باید به تصویب مجلس می رسید. موضوع این سه وام به ارزش متجاوز از یک میلیارد دلار از بحث انگیزترین موضوعات در دوران مسدود بودن دارائی های ایران محسوب می شد. در این مورد حتی نظر مشاور حقوقی بانک چیس منهایان در تهران در آن دوران نیز این بود که احتمالاً وامهای مورد بحث سوخت می شوند ... چه کسی باور می کرد که دولتی که خود را حافظ منافع ایران می داند با یک امضاء بیش از یک میلیارد از ذخایر ارزی کشور را به جهانخواران بازار سرمایه بسپارد و در جواب ملت متعجب ایران اظهار نماید که این قرارداد از هر جهت به نفع ما بوده و لازم نیست برای بر شمردن منافع حاصل از آن «چرتکه» انداخته شود ... جالبترین نکته ای که در این بخش از بیانیه قرارداد مصونیتی است که برای بانکها به دلیل از میان بردن ریسک قضاوت در مورد بدهیهای آن حاصل می شود. در بیانیه صریحاً قید شده است که «اصل» و «تمامی» بهره های متعلقه مربوط به کلیه بدهیهای دولت، سازمانهای دولتی وابسته به دولت یا کنترل شده و یا تحت نظارت دولت به سیستم بانکی آمریکا که در گذشته پرداخت نشده باید باز پرداخت گردد. در چنین شرایطی بانکهای آمریکایی ادعا های مالی حیرت انگیزی را برای وصول به مقامات ایرانی ارائه داده که در شرایط عادی پرداخت بابت بسیاری از آنها غیر عاقلانه و سوء استفاده از بیت المال محسوب می شود.

در زیر به پاره ای از این اقلام اشاره می شود تا معلوم گردد که چگونه ادعاهای غیر اصولی بانکهای آمریکایی در این بیانیه اصولی گردیده است. «

همچنانکه ذکر شد در اینجا فقط رئوس محتوای مطالب خواهد آمد و کسانی که مایل به تحقیق و اطلاع کامل از آنها هستند به اصل سند

مراجعه کنند:

- ۱- پرداخت بدهیهای سرمایه داران و وابستگان رژیم گذشته
- ۲- مواردی که بدهی های ایران به صورت نادرستی بیان شده اند
- ۳- طلب پرداخت ارزش سهام بانک های آمریکایی در بانکهای ملی و مؤسسات ملی شده ایران و اوراق بهادار مشابه
- ۴- ادعاهای بی مورد
- ۵- طلب دریافت مطالبات سوخت شده
- ۶- مطالباتی که به غلط به بخش دولتی ارتباط داده شده اند.

## نامه آقای بنی صدر به نمایندگان مجلس

آقای بنی صدر رئیس جمهور طی نامه ای خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی توجه نمایندگان را به متونی درباره مقایسه مصوبه مجلس در مورد شرایط آزادی گروگانها با بیانیه های الجزایر و سایر اسناد مربوطه و همچنین وظایف برخی بانکهای مرکزی و نحوه انتصاب رئیس کل جلب نموده است. متن نامه به قرار زیر است:

«نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی

با توجه به مسئولیت هایی که به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعهدہ اینجانب و شما گذارده شده است، لازم می دانم توجه شما را به دو متن پیوست جلب نمایم:

۱- گزارش مقایسه مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد شرایط آزادی گروگانهای آمریکایی با بیانیه های مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر و سایر اسناد مربوطه نظر به اینکه هیچیک از شروط چهار گانه امام و مجلس محترم شورای اسلامی و بخصوص مواد مشروح مصوبه مجلس در جریان امضای بیانیه های مذکور و آزادی گروگانها رعایت نشده، و نظر به اینکه خود موافقتنامه الجزایر و جریان امضای آن با اصول چندی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تناقض آشکار قراردارند، قبل از هر کس، اطلاع شما نمایندگان محترم نسبت به تناقضات و مغایرت ها و تخلفات و جرمهای مشهوده ضروری است.

۲- وظایف برخی بانکهای مرکزی و نحوه انتصاب رئیس کل

با توجه به اینکه لایحه ایکه اخیراً تحت عنوان ظاهر فریب «حذف فرمان همایونی» و تبصره های آن به مجلس تقدیم شده است، در قانون پولی و بانکی کشور و ملحقات آن که قانون ناظر و تنظیم کننده ی بنیادی روابط پولی و بانکی کشور است، تغییری اساسی در جهت مخالف با مصالح کشور می دهد، و نتیجه تبعی آن حذف رئیس کل بانک مرکزی ایران می باشد و با توجه به اهمیتی که بانک مرکزی ایران و هدایت سیستم پولی و بانکی و اعتباری در کل اقتصاد کشور دارد و هر نوع اقدام بدون بررسی و مطالعه کافی در مورد آن می تواند در شرایط حساس و به غایت خطیر کنونی، زندگانی اقتصادی و بدنبال آن بقیه جنبه های حیاتی جمهوری اسلامی ایران را متوقف و فلج سازد، اطلاع شما از مفاد آن مواد مطروحه، حائز اهمیت فراوان است. رئیس جمهور ابو الحسن بنی صدر»<sup>۳۴</sup>

در گزارش مقایسه مصوبه مجلس در مورد آزادی گروگانهای آمریکایی با بیانیه الجزایر و سایر اسناد مربوطه، رئیس جمهور به نمایندگان مجلس، چهارماده مصوبه مجلس را که بند به بند با بیانیه الجزایر مقایسه شده و با ارائه ی دلایل مشخص و متقن، نشان داد شده است که چگونه با امضای بیانیه الجزایر چهار ماده مصوبه مجلس رعایت نشده و با چندین اصول قانون اساسی در تناقض آشکار قرار دارد این گزارش در صفحه های ۳ و ۱۰ روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۶ اردیبهشت ۶۰، شماره ۵۴۰ بطور کامل درج شده است و برای مطالعه قسمت دوم پیوست نامه ریاست جمهوری به نمایندگان مجلس که مربوط به وظایف برخی از بانک های مرکزی و نحوه انتصاب رئیس کل آن است نیز در همان شماره فوق ص ۵ و ۱۰ و ۱۱ آمده است. برای اطلاع کلام از درج آنها در اینجا خود داری شد و خوانندگان علاقمندانی را که مایل به مطالعه و تحقیق بیشتر هستند به آنجا حواله می دهیم

## در خواست نوار جلسه غیر علنی

بدنبال جلسه رسمی غیر علنی مجلس شورای اسلامی که به درخواست بهزاد نبوی وزیر مشاور و سخنگوی دولت سه شنبه گذشته (۶۰/۲/۲۲) تشکیل شد و طی آن مجلس به استماع و بررسی گزارش وی در مورد مسئله گروگانها، قرارداد الجزایر و اعلام جرم رئیس جمهوری پیرامون تخلفات مربوطه به آن پرداخت، آقای بنی صدر رئیس جمهور طی نامه ای به رئیس مجلس خواستار دریافت نوار های این جلسه مجلس شد. متن نامه به شرح زیر است:

«ریاست مجلس شورای اسلامی:

با توجه به اینکه در جلسه غیر علنی روز سه شنبه ۲۲ اردیبهشت ماه جاری موضوع گزارش وزیر مشاور در امور اجرائی مسئله گروگانها، قرار داد الجزایر و نتایج حاصله از آن و اعلام جرم این جانب پیرامون تخلفات مربوط به آن بوده است، و نظر به اثرات خانمان براندازی که این تخلفات برای جمهوری اسلامی ایران در بر داشته است، با توجه به اینکه در دستور کار مجلس رسیدگی به لایحه ای تحت عنوان «حذف فرمان همایونی» قرار دارد که تأثیرات اساسی در حدود اختیارات رئیس جمهور به عنوان رئیس قوه مجریه دارد و عملاً به عنوان پاسخی برای اعلام جرم اینجانب و به منظور جلو گیری از روشن شدن حقیقت در باره قرارداد الجزایر به مجلس پیشنهاد شده است، و اخذ تصویب مجلس در مورد آن نمی تواند فارغ از توضیحات جلسه غیر علنی پیرامون نحوه حل مسئله گروگانها باشد با توجه به وظایف و مسئولیت هایی که به موجب اصول ۵۸ و ۱۱۳ و ۱۲۱ و ۱۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعهدہ اینجانب گذارده شده است، دستور دهید نوارهای مذاکرات جلسه مذکور مجلس، قبل از رسیدگی به لایحه مزبور و در اولین فرصت برای اینجانب ارسال گردد تا در صورت ضرورت با استفاده از اصل هفتاد، قانون اساسی در مجلس حضور یافته مطالب لازم را به اطلاع نمایندگان برسانم. رئیس جمهور ابو الحسن بنی صدر»<sup>۳۵</sup>

سرانجام رئیس مجلس در پاسخ به درخواست رئیس جمهور مبنی بر دریافت نوار جلسه غیر علنی مجلس طی نامه ای به رئیس جمهور گفت: برای خارج کردن اسناد سری مجلس و حتی در اختیار مقامی و فردی خارج از مجلس قرارداد آنها مجوزی بدست نیامد. متن نامه بدین شرح است:

«جناب سید ابو الحسن بنی صدر، رئیس جمهور

در پاسخ نامه شماره ۲۷۰۱ مورخ ۶۰/۲/۲۴ اعلام می دارم علاقمندم که بتوانم به خواست جنابعالی در خصوص تحویل نوارهای مذاکرات جلسه سری مورخ ۶۰/۲/۲۲ مجلس شورای اسلامی جواب مثبت دهم ولی پس از بررسی و مشورت برای خارج کردن اسناد سری مجلس و حتی در اختیار مقامی و فردی خارج از مجلس قرار دادن آنها مجوزی بدست نیامد. اگر جنابعالی برای این خواست خود مجوزی از قانون اساسی یا قوانین عادی در نظر دارید مشخص نمایید تا استفاده و اقدام شود.

در خاتمه از آنجا که مدتی پیش اسرار یکی از جلسات سری مجلس توسط جنابعالی در روزنامه انقلاب اسلامی منتشر شد و منجر به اعلام جرم جمعی از نمایندگان علیه شما در روزنامه انقلاب اسلامی گردید سابقه بدی از این موضوع در خاطر بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی وجود دارد که امید است در زدودن آن اقدام بفرمایید رئیس مجلس شورای اسلامی اکبر هاشمی رفسنجانی.»<sup>۳۶</sup>

آقای بنی صدر در پاسخ به نامه آقای رفسنجانی در نامه ای به وی اعلام داشت: نه تنها اینجانب بلکه همه آحاد ملت ایران باید بدانند مسئولین چه بر سر اموال و استقلال آنها آورده اند. متن نامه چنین است:

«جناب آقای اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی

در نامه مورخ ۶۰/۲/۲۶ خود در پاسخ به نامه مورخ ۶۰/۲/۲۴ اینجانب دأثر بر ارسال نوارهای مذاکرات جلسه غیر علنی ۲۲ اردیبهشت مجلس مرقوم داشته اید :

پس از بررسی و مشورت برای خارج کردن اسناد سری مجلس و حتی در اختیار مقامی و فردی خارج از مجلس قرار دادن آنها مجوزی بدست نیاورده اید و خواسته ای اگر برای این خواسته خود مجوزی از قانون اساسی و یا قوانین عادی در نظر دارم مشخص کنم تا استفاده و اقدام کنید.

ابتدا باید از شما سؤال کنم امری چنین بدیهی و حقی چنین مسلم چه احتیاج به بررسی و مشورت داشته است تا مشاورین شما در مورد آن به خود زحمت دهند و «مجوزی» بدست نیاورند. اصل شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صراحت دارد و شما نیز نیک می دانید که «جز در شرایط اضطراری و در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند» جلسه غیر علنی قابل درخواست و تشکیل نیست. به این ترتیب مسلم است که درخواست تشکیل جلسه غیر علنی از جانب مقامات نامبرده در اصل شصت و نهم یعنی، نخست وزیر، یکی از وزراء و یا ده نفر از نمایندگان تنها می تواند مستند به شرایط اضطرار و رعایت امنیت کشور باشد لا غیر.

ممکن است بفرمایید بررسی و مشورت کنند تا معلوم شود چه موارد اضطرار و رعایت امنیت کشور است که می توان آنها را از رئیس جمهور، یعنی مسئول اجرای قانون اساسی و تنظیم کننده روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود (اصل ۱۱۳) مخفی نگه داشت.

چگونه ممکن است از کسی که به موجب اصل یکصد و بیست و یکم قانون اساسی سوگند یاد نموده و متعهد شده است خود را وقف خدمت به مردم و اعتدالی کشور ترویج دین و اخلاق، پشتیبانی از حق و گسترش و عدالت سازد» و «درحراست از مرزها و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور (آیا امنیت جز این امور است؟) از هیچ اقدامی در رخ نوزد و قدرتی را که ملت بعنوان امانتی مقدس به وی سپرده است با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه اطهار علیه السلام همچون امینی پارسا و فداکار نگاهدار باشد و آن را به منتخب ملت پس از خود بسپارد اموری مربوط به امنیت کشور را آن هم در شرایط اضطراری مخفی نگاه داشت و انتظار داشت که با وجود این بتواند پاسخگوی مسئولیت خود در برابر ملت به موجب اصل ۱۲۲ قانون اساسی باشد. ممکن است بفرمایید بررسی و مشورت کنند تا معلوم شود در شرایط کنونی جنگ و تجاوز خارجی چه اضطرار و چه رعایت امنیتی، مخفی نگاه داشتن مذاکرات جلسه مجلس را از فرمانده کل قوا تجویز می نماید. آقای هاشمی شما نیک می دانید رئیس جمهور بعنوان رئیس قوه مجریه بموجب اصل یکصد و بیست و هفتم هر گاه لازم بداند ریاست جلسه هیئت وزیران را بعهده خواهد گرفت و بموجب اصل ۱۲۶ قانون اساسی کلیه تصویب نامه های هیئت دولت باید باطلاع او برسد تا در صورتی که مغایر با قانون اساسی و قوانین عادی باشند تذکر لازم را در مورد آن به ایشان بدهند. و وزراء و نخست وزیر بعنوان اعضای قوه مجریه مرسوم وی می باشند و جلسه غیر علنی مجلس نیز به درخواست وزیر مشاور در امور اجرائی تشکیل شده است. ممکن است بفرمایید بررسی و مشورت کنند تا معلوم شود چه اموری می توانند برای اجزاء قوه مجریه جزو اسرار نباشند و برای رئیس قوه مجریه سر بشمار رود.

اما بنا به اظهار شما در جلسه علنی ۲۲ اردیبهشت مسئله گروگانها بوده است شما می دانید که با امضای بیانیه خانمان بر انداز الجزایر توسط وزیر مشاور میلیارد ها دلار از ثروت این مردم محروم به غارت برده شده است و استقلال و حاکمیت کشور شدیداً مورد تهدید و نقض قرار گرفته است و نخست وزیر و وزیر مشاور با نقض صریح و آشکار قانون اساسی و مصوبه مجلس مرتکب تخلفات زیان باری شده اند و اینجانب برای آقایان اعلام جرم نموده ام. اگر اظهارات وزیر مشاور در جلسه غیر علنی مربوط به این تخلفات و اعلام جرم اینجانب بوده است و خواسته اقدامات غیر قانونی خود را توجیه کند، نه تنها اینجانب بلکه همه آحاد ملت ایران باید بدانند مسئولین چه بر سر اموال و استقلال آنها آورده اند و حق ندارند در جلسه در بسته نسبت به مسائلی با این اهمیت، دور از چشم و قضاوت مردم سخن بگویند حق مردم است که بدانند چگونه سرمایه های آنها در اختیار بیگانگان قرار گرفته اند و مسئولین این امر چه کسانی هستند و برای عمل خود چه توجیهی دارند.

و اما اگر واقعاً جلسه ۲۲ اردیبهشت مجلس با رعایت قانون اساسی بنا بر شرایط اضطرار و رعایت امنیت کشور به درخواست وزیر مشاور بصورت غیر علنی

تشکیل شده است انگیزه اختفاء حقایق از مردم و جو سازی و تحریک علیه رئیس جمهوری و زمینه سازی برای لوٹ نمودن مسئولیت این آقایان در نحوه حل مسئله گروگانها وجود نداشته است هیچ دلیلی و هیچ ملاحظه ای عدم ارسال نوار مذاکرات جلسه را برای اینجانب توجیه نمی کند. و اگر خلاف این است و انگیزه همان مطلبی بوده است که به آن اشاره کردم نه قانون اساسی، نه مصلحت کشور اجازه نمی دهد که اینجانب و مردم تن به اختفاء این مطالب بدهند و در برابر آن ساکت بنشینند.

آقای هاشمی حداقل اخلاق اسلامی و عدالت حکم می کند که اینجانب نیز که مورد بیانات و اتهامات وزیر مشاور بوده ام از خود آن بیانات و اتهامات مطلع شوم و بتوانم پاسخ لازم و مکفی در مورد آنها در اختیار نمایندگان بگذارم.

جناب آقای هاشمی امضا کنندگان بیانیه الجزایر برای سرپوش گذاردن به تخلفات خانمان برانداز خود می کوشند دیگران و حتی اینجانب و مجلس و امام را نیز مطلع در جریان اقدامات خود جلوه بدهند، حال آنکه با سئوالی که همین دیروز (۶۰/۲/۲۶ . ن) از امام کردم بر آنچه که اطمینان داشتم یقین بیشتر پیدا کردم که نه امام نه اینجانب و نه مردم و با احتمال بسیار قوی نه مجلس در جریان اقدامات این آقایان، اسنادی که امضاء کرده اند و خساراتی که از امضاء آنان متوجه ملت ایران شده است نبوده اند و نیستند. دفاع از این انقلاب و اسلام و کشور ایجاب می کند که مسئولیت ها روشن شوند و همگان به آنشی که این آقایان افروخته اند نسوزند و هر کس که خاطی و متخلف بوده است به سزای عمل خود برسد. و دامن کسانی که در این مسئله بی اطلاع بوده در اجرای آن شرکتی نداشته اند نسبت به قضاوتی که تاریخ و مردم در باره امضاء کنندگان قرارداد الجزایر خواهند کرد مبری بمانند. در خاتمه در مورد انتشار «اسرار» یکی از جلسات مجلس توسط اینجانب در روزنامه انقلاب اسلامی که اشاره کرده اید لازم است یاد آوری کنم:

واقعیت قضیه از این قرار بود که نماینده ای در جلسه خصوصی مجلس نسبت های خلاف واقع و دروغ به اینجانب و فرمانده هان نظامی داده بود و نماینده دیگری بنا بر وظایف نمایندگی خود طی نامه ای از اینجانب خواسته بود اذهان را در مورد این افتراءات روشن کنم. و من نیز به این اتهام زدن ها و جعل و دروغ پاسخ گفتم، قبول می فرمایید که جعل و دروغ و تهمت و افتراء نمی توانند در زمره اسرار کشوری باشند و وظیفه اسلامی هر کس است که در مقام رفع آثار سوء آن بر آید و نماینده محترم نه اشاره ای به سری بودن جلسه کرده بود و نه مطالب مجلس خصوصی غیر قابل انتشار است. با این همه توضیحات امیدوارم که بر شما روشن شده باشد که هم از لحاظ قانونی و هم از جهت مصلحت کشور و انقلاب بصورت غیر قابل تردیدی قطعی است که حق این جانب می باشد که از نوار مذاکرات مذکور مطلع شوم و به همین لحاظ نیز ارسال آنها را خواسته ام که امیدوارم شما در برابر حق و قانون ایستادگی کنید و در اسرع وقت آنها را در اختیار بگذارید. رئیس جمهوری - ابو الحسن بنی صدر ۱۳۶۰/۲/۲۷»<sup>۲۷</sup>

### در جریان قرارداد نمایندگان مجلس

در پی اعلام جرمی که رئیس جمهور، علیه محمد علی رجائی نخست وزیر و بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی بخاطر اختلاس از اموال ملت و نقض اصول قانون اساسی که در اثر امضای قرار داد الجزایر مرتکب شده اند و برای نشان دادن و در جریان گذاشتن چگونگی «نفی حاکمیت ملی» و «پرداخت به غیر آمریکائیان»، بابت موافقت نامه الجزایر به نمایندگان مجلس آقای بنی صدر در تاریخ ۶۰/۲/۳۰ طی نامه ای که بعنوان نمایندگان مجلس، همراه با دو متن که در یکی از آنها «نفی حاکمیت ملی» و در دیگری «پرداخت به غیر آمریکائیان» مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، ارسال کرده است و از نمایندگان خواسته شده است که به این مسائل توجه و نسبت به آن اقدام و رسیدگی نمایند. متن نامه به قرار زیر است.

«بسمه تعالی

نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی پیرو اعلام جرمی که نسبت به آقایان محمد علی رجائی و بهزاد نبوی راجع به نقض اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اختلاس از اموال ملت و خلاف قانون عمل کردن های بسیار در رابطه با انعقاد موافقتنامه الجزایر با ایالات متحده ی آمریکا نموده ام اینک برای تبیین وضع شکافتن پاره ای دیگر از جنبه های حقوقی و مالی قضیه و نشان دادن کار دولت در مخدوش نمودن حق حاکمیت ملی ایران، مطالب ذیل را بنا بر مسئولیتی که بر عهده اینجانب و شما گذارده شده است، به پیوست ارسال می دارم:

۱- «پرداخت به غیر آمریکائیان بابت موافقت نامه الجزایر» در شش صفحه این متن نشان می دهد چگونه علاوه بر آمریکائیان غیر آمریکایی ها نیز از بابت موافقتنامه الجزایر سهمی برده اند و از پولهای ایران به آنها پرداخت شده است.

۲- «مبارزه با امپریالیسم! یا نفی حاکمیت ملی» این متن که در ده صفحه تهیه شده است، از جمله نشان می دهد که چگونه موافقت نامه الجزایر حاکمیت ملی ایران را مخدوش می نماید و با اصول بسیاری از قانون اساسی در تناقض قرار دارد و چگونه بیانیه امکان پرداخت از دارائیهای ایران به طاغوتیان فراری از کشور را فراهم می سازد.

امیدوارم نسبت به موارد مطروحه رسیدگی عاجل بعمل آید. رئیس جمهوری اسلامی ایران ابو الحسن بنی صدر»<sup>۲۸</sup>

نامه و دو متن پیوست فوق در شماره ۵۴۵ روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲ خرداد ۶۰، بطور کامل انتشار پیدا کرده است نامه و پیوست اول «مبارزه با امپریالیسم یا نفی حاکمیت ملی» در صفحه اول و دوم و پیوست دوم «پرداخت به غیر آمریکائیان بابت موافقت نامه الجزایر» در صفحه ۵ روزنامه آمده است. پژوهشگران و علاقه مندان به تحقیق می توانند به سند فوق مراجعه کنند.

علاوه بر آنچه که تا بحال ذکر آن رفت، آقای بنی صدر رئیس جمهور بعد از امضای قرارداد الجزایر در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۹ طی نامه ای که بلا فاصله به آقای رجائی نخست وزیر نوشته است، اشکال و ایرادات دولت در امضای بیانیه های دولت الجزایر و اسناد و مدارک مربوط به آن را به وی گوشزد

نموده است این نامه نشان می دهد که دولت رجائی به نمایندگی از روحانیت حاکم رئیس جمهور را دور زده و در خط تسلیم و یا حذف وی گام برداشته اند. قسمتی از نامه به قرار زیر است.

«سکوت در مقابل نقض قانون اساسی و قوانین مصوب مجلس و عدم رعایت مصالح کشور را خیانتی به ملت ایران می دانم هیئت وزیران در جلسه مورخ ۵۹/۱۰/۲۵ به آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی اجازه و اختیار داده اند اسناد و مدارک مربوط به متن بیانیه های دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر را از طرف جمهوری اسلامی ایران امضاء نماید ولی این تصویبنامه در تاریخ ۵۹/۱۰/۲۹ روز امضاء قرارداد طی شماره ۶۷۹۴۵ جهت اظهار نظر اینجانب ارسال گردیده است. معلوم نیست با اینکه نخست وزیری مجاور دفتر ریاست جمهوری است چرا چنین تصویب نامه فوری را چهار روز بعد از صدور آن و بعد از امضای مدارک و اسناد برای اینجانب فرستاده اند.

متن بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر اعلام تعهدات متقابل بین دولتین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا می باشد. تعهدات متقابل دو دولت را اصطلاحاً قرار داد یا پیمان یا موافقتنامه یا عهد نامه می گویند (اعم از اینکه دولت ثالثی واسطه مذاکره باشد یا طرفین مستقیماً مذاکره نمایند) که طبق اصل ۷۷ قانون اساسی بدو باید در مجلس شورای اسلامی تصویب و سپس بموجب اصل ۱۲۵ با امضاء رئیس جمهوری یا نماینده قانونی او برسد حتی قانون اساسی مقوله نامه ها را نیز مشمول این مقررات قرار داده است. در متن انگلیسی دولت الجزایر تعهدات متقابل دولتین بعنوان Agreement یعنی قرارداد نامیده شده است.

اینک بر عمل دولت در امضای بیانیه های دولت الجزایر و اسناد و مدارک مربوط به آن اشکالات زیر وارد است.<sup>۳۹</sup> اشکالات وارده در دو قسمت الف و ب توضیح داده شده است که در قسمت الف به عدم صلاحیت دولت در مذاکره و تنظیم موافقتنامه و عدم رعایت شرایط قانونی به دلیل اینکه موافقتنامه به تصویب مجلس نرسیده و شرایط آزادی گروگانها با موافقتنامه اختلاف فاحش دارد و به امضای رئیس جمهوری نیز نرسیده است، اشاره شده و ذکر گردیده که «قانون راجع به شرایط آزادی گروگانها مصوب ۵۹/۸/۱۱ مجلس شورای اسلامی طبق اصل ۱۲۳ به اینجانب ابلاغ نشده است تا آن را امضاء و برای اجراء در اختیار مسئولان امر قرار دهم. فقط یک نسخه از فتوکپی آن را طی شماره ق/۳۵۰ مورخ ۵۹/۱۱/۸ (یعنی ۹ روز بعد از امضاء قرارداد) به دبیر خانه دفتر ریاست جمهوری فرستاده اند. بنابراین چون قانون از طرف رئیس جمهوری امضاء نشده و دستور اجراء آن صادر نگردیده دولت مجاز به مذاکره در این خصوص نبوده است.»<sup>۴۰</sup>

در قسمت ب - تخلف دولت از شرایط مقرر در قانون که در آن چهار شرط آزادی گروگانها، مصوب مجلس شورای اسلامی با آنچه در موافقتنامه امضاء شده آمده است مقابله و نشان داده شده که از رهگذر آن «حاکمیت ملی» و «حاکمیت قضایی» کشور مخدوش شده و خسارت های فراوانی به اموال و دارائیهای بیت المال ملت وارد گردیده است.<sup>۴۱</sup>

با بحثی در مورد نظرات آقایان رجائی و نبوی در رابطه با مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد شرایط آزادی گروگانها و حاصل سخن کتاب را به پایان می برم.

## مصوبه مجلس در مورد شرایط آزادی گروگانها

در همان روزهای اولی که شرایط آزادی گروگانها از تصویب مجلس گذشت و برای اجراء به دولت ابلاغ گردید و هنوز ریاست جمهوری علناً با قرارداد الجزایر و نحوه اجراء آن مخالفت نکرده بود، مصوبه مجلس قانونی بود که از مجلس گذشته است. اما بعد از اینکه آقای بنی صدر رئیس جمهور علیه امضاء کنندگان قرارداد الجزایر آقایان بهزاد نبوی و رجائی بعلت ارتکاب جرائم مختلف از جمله نقض قانون اساسی، نفی حاکمیت ملی، مخدوش کردن حاکمیت قضایی، نقض مصونیت بانک مرکزی، حیف و میل منابع ارزی کشور از طریق برداشت و اختلاس مالی به نفع اتباع و مؤسسات آمریکایی و غیر آمریکایی و ... اعلام جرم کرد و آنرا علنی ساخت و به جریان انداخت ناگهان مصوبه مجلس از صورت قانون به یک چیز من درآوردی تبدیل شد. با تلاشهای بیهوده ای کوشش کردند که بگویند آن مصوبه قانون نبوده است بلکه یک چیزی بوده که مجلس از ما خواسته و ما نیز آنرا اجراء کرده ایم.

اینان بجای اینکه با خود و ملت خود یگانه و راست باشند و حداقل به اشتباهات خود اعتراف بکنند و از ملت عذرخواهی بکنند، با انواع و اقسام تشبیهات و آسمان و ریسمان بافتن ها عمل خیانت آمیز خود را یک عمل قهرمانانه وانمود می کنند و می گویند: «بدنیا نشان داده ایم که قادریم بزرگترین مسأله تاریخ را حل کنیم.»<sup>۴۲</sup> و یا «ما در اثر گروگان گیری به بزرگترین دستاوردهای سیاسی در تاریخ اجتماعی بشر دسترسی پیدا کردیم.»<sup>۴۳</sup> بجای اینکه خود را بشکنند و خطای خود را شجاعانه بپذیرند، فکر می کنند با شکستن آینه، عمل آنها در حافظه تاریخی ملتی زدوده می شود و خطا به صواب تبدیل می گردد.

## نظرات قبل از اعلام جرم

بنا به گزارش کیهان، در ۲۵ شهریور ۵۹، «رئیس مجلس در مورد لوایح مهمی که در دستور کار مجلس قرار دارد گفت: فعلاً همین مسأله گروگانهاست، لایحه زمینهای شهری است. لایحه زمینهای شهری از لوایحی است که چند روز پیش به کمیسیونها رفته و تقریباً باید برگردد به مجلس و از لوایح اولیه ما خواهد بود.»<sup>۴۴</sup>



در گزارش آقای رجائی نخست وزیر به مجلس آمده است که امام «تصمیم گیری در این زمینه را بعهده مجلس شورای اسلامی گذاشتند و مجلس نیز در ۱۱ آبان ماه ۵۹ شرایط آزادی گروگانها را اعلام و به دولت ابلاغ کرد و دولت نیز براساس مصوبه مزبور اقدام و به نتایج مطلوب دست یافت.»<sup>۴۵</sup>

آقای رجائی، نخست وزیر در تاریخ ۱۴ آبان ۵۹ متذکر شد که شرایط آزادی گروگانها قانونی است که از مجلس گذشته است. وی در مصاحبه ای با خبرگزاری پارس در رابطه با این سؤال که: «آیا انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا در امر گروگانها تأثیر خواهد گذاشت و آیا ریگان شرایط آزادی گروگانها را خواهد پذیرفت، رجائی در پاسخ گفت: «شرایط آزادی گروگانها قانونی است که از مجلس شورای اسلامی ایران گذشته و این امر در ارتباط با کشور ماست. برای ما تفاوت ندارد که چه کسی در آمریکا حکومت می کند این شرایط را مجلس تصویب کرده و امام تأیید نموده و ما آنرا اجراء خواهیم کرد.»<sup>۴۶</sup>

همین آقای رجائی، بعد از اعلام جرم و به جریان انداختن آن وسیله ریاست جمهوری، می گوید رئیس جمهور به مسأله گروگانها بصورت قانون نگاه می کند و ما بصورت مصوبه مجلس می بینیم.

«بنابر گزارش خبرگزاری پارس در تاریخ دوشنبه ۴ اردیبهشت ۶۰ آقای رجائی در مصاحبه با روزنامه ژاپنی آساهی در رابطه با این سؤال که آقای بنی صدر دولت را متهم کرده است که درباره مسأله گروگانها اشتباهایی را مرتکب شده است، شما چه نظری دارید؟ نخست وزیر پاسخ داد «رئیس جمهور به مسأله گروگانها بصورت قانون نگاه می کند و ما آنرا بصورت مصوبه مجلس می بینیم که شروعی یک وضع خاص داشته و حلش نیز وضع خاصی دارد و به اعتقاد ما مجلس که خود تصویب کننده این دستور العمل است از هر کس دیگر صلاحیت بیشتر برای بازخواست کردن دارد.»<sup>۴۷</sup>

آقای رجائی فکر نمی کند که نمایندگان مجلس در مورد مشکلی از مسائل کشور و پیدا کردن راه حلی برای خروج از آن مشکل آن را در کمیسیونها و مجلس، پس از بحث و بررسی آن و رأی گیری در صورتیکه به رأی اکثریت نمایندگان مجلس برسد، آن مصوبه قانونی است که از مجلس گذشته و دستورالعملی است که برای اجراء آن قانون به دولت ابلاغ می شود.

و اگر قرار می بود که به زعم آقای رجائی، تصویب کننده قانون و دستورالعمل خود صلاحیت بیشتری برای بازخواست داشته باشد، دیگر تفکیک قوا و انتخاب ریاست جمهوری و مسئولیتهایی را که قانون اساسی بر عهده اش گذاشته، چه معنی می توانست داشته باشد.

اگر کسانی امثال آقایان رجائی و بهزاد نبوی که عصای دست آقای خمینی در استقرار دیکتاتوری شدند، قصد ندارند که در هیچ دوره ای راست شوند، گفتن اینکه مصوبه مجلس قانون نبوده است، اصل و ماهیت آن را عوض نمی کند.

وقتی یک ماده از قرارداد الجزایر که فرع بر مصوبه شرایط آزادی گروگانهاست و برای اجرای این مصوبه، موجودیت پیدا کرده قانون است، خود مصوبه شرایط آزادی گروگانها و دستورالعمل آن قانون نیست؟

اگر به زعم شما مصوبه مجلس قانون نبود و همینطور کدخدانمشی به شما ابلاغ شده بود که آنرا اجراء کنید چطور وقتی قرار داد دیکته شده الجزایر را که برای اجرای همان مصوبه ایکه شما آن را قانون نمی دانید امضاء کردید، قانون حکمیت لازم داشت و شما لایحه ماده واحده حکمیت را به مجلس بردید و بعد که مجلس آن لایحه را با افزودن تبصره یک که می گفت: «در مورد اختلافاتی که رسیدگی در محاکمه صالحه ایران در قرارداد مربوطه پیش بینی شده است از مشمول این ماده واحد مستثنی خواهد بود.»<sup>۴۸</sup>

و با توجه به اینکه از ۶۹ مورد، قراردادهای مورد دعوای ایالت متحده که تا خرداد ۶۰ وسیله ریاست جمهوری بررسی اجمالی شده بود، از ۱۳ مورد از این ۶۹ مورد هم که در مورد انتخاب قوانین حل اختلاف بی تفاوت بود، بگذریم، ۲۳ مورد صریح و آشکار قوانین ایران را در مورد حل اختلاف به رسمیت شناخته بود.<sup>۴۹</sup>

و این دولت به ظاهر ضد امپریالیسم آمریکا به خاطر ترس و وحشت از روشن قرار و مدار پنهانی با ریگان و جمهوریخواهان، حتی تبصره یک را نتوانست تحمل کند و در راستای منافع آمریکایی ها، تبصره ۲ را در اول اردیبهشت ۶۰ تقدیم مجلس کرد و تبصره یک مصوب ۱۳۵۹/۱۰/۲۴ تغییر و تبصره ۲ بجای تبصره یک به قانون حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا الحاق گردید و بدین طریق دادگاههای ایران در مورد دعوای حل اختلاف بکلی از حیز انتفاع ساقط گردید.<sup>۵۰</sup>

اینها که همه زائیده شرایط آزادی گروگانها مصوب مجلس شورای اسلامی و قانون است اما خود مصوبه شرایط آزادی گروگانها قانون نیست.

## آقای نبوی و مصوبه مجلس

آقای بهزاد نبوی یکبار بعد از ۱۱ سال و بار دیگر بعد از ۲۴ سال، بعد از امضای قرارداد الجزایر و برای فرار از خیانت و جنایتی که در رابطه با گروگان گیری و امضاء قرارداد که نوع دیگری از قرارداد و ثوق الدوله بود و به قول آقای دکتر محمود کاشانی نوع جدیدی از کاپیتولاسیون<sup>۵۱</sup>، دست به توجیهات عجیب و غریبی زده است، می گوید:

«این چهار شرط به عنوان مصوبه مجلس تلقی نمی شد زیرا روال قانونی برای آن تدارک دیده نشده بود و به نوعی کدخدانمشی نمایندگان مردم در قضیه گروگانها تلقی می شد.» نبوی اشاره می کند شروط تصویب شده در مجلس نزدیک به مواردی بوده که خواست امام نیز بوده است اما به دلیل اینکه مسیر عادی مصوبات مجلس را طی نکرده بود و مستقیماً از کمیسیون مربوطه به دولت ارسال شده بود، مصوبه مجلس محسوب نمی شود:

«البته بر همین اساس و بدون توجه به مسأله ای که عرض کردم بعد از آزادی گروگانها و امضای بیانه های الجزایر آقای بنی صدر علیه بنده شهید رجائی به دلیل عمل نکردن به مصوبه مجلس اعلام جرم کرد.»<sup>۵۲</sup>

همچنین آقای نبوی در پاسخ به نقد بیانیه الجزایر، عنوان می کند که «مصوبات قوه مقننه پس از طی مراحل مندرج در قانون اساسی باید به دولت ابلاغ شود و مفهوم مخالف آن این است که چنانچه مصوباتی از سوی قوه مقننه صادر شود که مراحل معینه در قانون اساسی را طی نکرده باشد، نمی تواند عنوان مصوبات لازم الاجرای قوه مقننه را پیدا کند.

همچنین طبق اصل شصت و پنجم قانون اساسی، مصوبات لازم الاجرای قوه مقننه الزاماً نمی تواند از صورت طرح و یا لایحه خارج باشد. طبق اصل نود و سه و نود چهار قانون اساسی، تأیید شورای نگهبان نسبت به کلیه مصوبات مجلس جهت یافتن اعتبار قانونی، ضروری است. حال باید دید که مصوبه مورد بحث از لحاظ شکلی چگونه بوده است:

- ۱- در حالی که قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی بطور کلی ابتداء بصورت طرح یا لایحه توسط نمایندگان مجلس و یا دولت تقدیم مجلس می شود و مورد بررسی و اتخاذ تصمیم قرار می گیرد، مصوبه مذکور صرفاً به صورت نظریه کمیسیون بررسی مسأله گروگانها در مجلس مطرح بوده است.
- ۲- قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی پس از تأیید به نهاد ریاست جمهوری اعلام و از طریق رئیس جمهور جهت اجراء به دولت ابلاغ می شود.
- ۳- بالاخره آیا اصولاً گروگان گیری و یا آزادی گروگانهایی که توسط مردم نگهداری و کنترل می شوند، می توانست «وظیفه قانونی» هیچ دولتی به حساب آید و آیا اصولاً مجلس شورای اسلامی قانوناً می توانست دولت را ملزم به اجرای چنان مصوبه ای بکند؟...
- ۴- با توجه به موارد فوق الذکر، مصوبه مورخ ۵۹/۸/۱۱ صرفاً یک اعلام نظر، اعلام موضوع و رهنمود مجلس شورای اسلامی به دولت بود (که خود مبتنی بر رهنمود امام (ره) به مجلس است) که دولت می توانست و می بایست در چهارچوب آن به تشخیص خود نسبت به انتخاب روشهای مناسب اجرائی اقدام کند.<sup>۵۳</sup>

با اینکه نادرستی و خلاف حقیقت از گفته های آقای نبوی آشکار است اما برای کسانی که آن دوران را تجربه نکرده و یا در کوران آن جریان نبوده اند، برای روشتر کردن مطالب عنوان شده، نکاتی را متذکر می شوم:

۱- بدواً توضیح داده می شود که برخلاف گفته آقای نبوی که «چهار شرط به عنوان مصوبه مجلس تلقی نمی شد، زیرا روال قانونی برای آن تدارک دیده نشده بود و به نوعی کدخدانمنشی نمایندگان مردم و قضیه گروگانها تلقی می شد»، عاری از حقیقت است و ایشان با آگاهی تمام چنین دروغی را بر زبان جاری می سازد. روال کار مجلس این است که از طریق لایحه دولت و یا طرح خود نمایندگان، مشکلی از مشکلات کشور یا مستقیم در جلسات علنی مورد بحث قرار می گیرد و یا به کمیسیونها ارجاع می شود و در کمیسیون پس از بحث و بررسی در اطراف و جوانب آن، پیشنهاد حاضر و آماده شده را برای بحث به جلسه علنی مجلس می آورند و پس از بررسی نظرات موافق و مخالف از پیشنهاد کمیسیون رأی گیری بعمل می آید و در صورت آوردن رأی اکثریت آن پیشنهاد از تصویب مجلس می گذرد.

نظر به اینکه حل مسأله گروگانها به مجلس شورای اسلامی واگذار شده بود، مجلس در ۷ مهرماه ۵۹ در جلسه علنی خود بحث و گفتگو درباره گروگانها را آغاز کرد<sup>۵۴</sup> و در جلسه علنی ۸ مهر ۵۹ دنباله آن را ادامه داد.<sup>۵۵</sup> مذاکرات مجلس در این رابطه بود که آیا مجلس خود باید حل مشکل را برعهده بگیرد یا نه؟ مجلس به این نظر رسید که چون مجلس قوه اجرائیه نیست و ما خود با شیطان بزرگ مذاکره نمی کنیم. ما فقط در مجلس شرایط آزادی گروگانها را معین می کنیم.

وقتی در مجلس تصمیم گرفته شد که مجلس شرایط آزادی گروگانها را تعیین کند. پیشنهاد تعیین شرایط آزادی گروگانها و کم و کیف آن به وسیله نمایندگان برعهده کمیسیون ویژه ای نهاده شد. در اینجا به این مطلب نمی پردازم که اعضای کمیسیون ویژه چگونه انتخاب شدند. به هر حال مجلس کمیسیون ویژه ای برای بررسی شرایط آزادی گروگانها مرکب از ۷ نفر برای آماده کردن و بررسی پیشنهاد شرایط آزادی گروگانها انتخاب کرد.<sup>۵۶</sup> کمیسیون کار خود را آغاز کرد و همانگونه که در فصل ششم این اثر توضیح داده شد کمیسیون و خود مجلس با تعللهای عمدی کار تصویب شرایط آزادی گروگانها را تا انتخاب ریاست جمهوری آمریکا به تأخیر انداخت. اما به هر حال در کمیسیون طرح آماده شده پیشنهاد و شرایط آزادی گروگانها را در تاریخ ۱۱ آبان ۵۹ به جلسه علنی مجلس شورای اسلامی آورد و پس از بررسی نمایندگان موافق و مخالف و حک و اصلاح طرح کمیسیون، در همان جلسه علنی به رأی گذارده شد و از تصویب مجلس گذشت.

۲- آقای نبوی می گوید، طبق اصل ۶۵ قانون اساسی نمی تواند مصوبات لازم الاجرای قوه مقننه از صورت طرح یا لایحه خارج باشد. آیا ایشان اینقدر نمی فهمد که وقتی نمایندگان مجلس بر سر مسأله ای یا پیشنهادی، بحث و بررسی می کنند و برای راه حل آن مسأله، پیشنهاد تهیه می کنند و در کمیسیون مجلس پس از بحث و بررسی پیشنهاد و پخته و آماده شدن که اصطلاحاً به آن طرح می گویند، برای استماع نمایندگان و شنیدن نظر موافق و مخالف و حک و اصلاح آن در جلسه علنی مجلس از آن رأی گیری بعمل می آید و یا ممکن است اصلاً پیشنهادی را مستقیماً در جلسه علنی مورد مشورت قرار دهند و پس از ابراز نظرات مختلف در مورد آن رأی گیری بعمل آورند. آیا طرح چیزی غیر از این است؟ حال برویم بر سر اصل ۶۵. اصل ۶۵ قانون اساسی مورد استناد آقای نبوی می گوید: «پس از برگزاری انتخابات جلسات مجلس شورای اسلامی با حضور دو سوم مجموع نمایندگان رسمیت می یابد و تصویب طرحها و لوایح طبق آئین نامه مصوب داخلی انجام می گیرد مگر در مواردی که در قانون اساسی نصاب خاصی پیش بینی شده باشد.»

ملاحظه می شود که اصل فوق ربطی به مسأله طرح شده ندارد مگر اینکه بگوئیم جلسه علنی نمایندگان مجلس حد نصاب لازم را نداشته یا در جلسه علنی رأی گیری در مورد آن بعمل نیامده است که این امر دیگری است.

۳- اصل دیگری که آقای نبوی به آن استناد می کند و طبق آن می گوید که مصوبه مجلس قانون نیست، اصل ۹۳ است. این اصل اشعار می دارد: «مجلس شورای ملی (اسلامی) بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبار نامه نمایندگان و انتخاب ۶ نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.»

آیا مجلس شورای اسلامی در آن موقع شورای نگهبان نداشته است که ایشان به آن استناد کرده؟

چرا مدتها پیش از آن مجلس شورای نگهبان داشت. آقای نبوی به اصل ۹۴ نیز استناد کرده است آن اصل می گوید: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ۱۰ روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر اینصورت مصوبه مجلس قابل اجراء است.» اصل فوق مدت را برای اظهار نظر شورای نگهبان حداکثر ۱۰ روز قرار داده است. حداقل می تواند در همان روز رأی گیری شورای نگهبان نظر خود را در مورد آن اعلام کند و از اتفاق قانونگذار به آن توجه داشته است. اما آقای نبوی چون خواسته است دروغ خود را بر کرسی صحت بنشاند، آنرا نادیده گرفته است که اگر به آن استناد می کرد تمام سیستم استدلالش نقش بر آب می شد و آن اصل ۹۷ قانون اساسی است. اصل ۹۷ قانون اساسی بیان می دارد: «اعضای شورای نگهبان به منظور تسریع در کار می توانند هنگام مذاکره درباره لایحه یا طرح قانونی در مجلس حاضر شوند و مذاکرات را استماع کنند. اما وقتی طرح یا لایحه ای فوری در دستور کار مجلس قرار می گیرد، اعضای شورای نگهبان باید در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.» اینهم وجود شورای نگهبان که در مذاکره لایحه ای فوری باید، همان روز در مجلس حاضر شوند و نظر خود را اظهار نمایند.

۴- تشبیه دیگر آقای نبوی که مصوبه شرایط آزادی گروگانها، قانون نیست، این است که «قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی پس از تأیید به نهاد ریاست جمهوری اعلام و از طریق رئیس جمهور جهت اجراء به دولت ابلاغ می شود.»

و از جمله یکی از موارد اعلام جرم ریاست جمهوری علیه آقایان نبوی و رجائی شرکت در توطئه حزب جمهوری اسلامی و مجلسیان تحت امر است که از زد و بند حزب با جمهوریخواهان و ریگان آگاه بودند و می دانستند در صورتیکه قانون آزادی گروگانها، طبق قانون با امضای رئیس جمهور، به دولت ابلاغ شود می بایستی، براساس اصل یکصد و بیست و پنج قرارداد الجزایر را هم به امضای ریاست جمهوری و یا نماینده قانونی وی برسانند و مطمئن شده بودند که ایشان چنین قرارداد اسارت بار خانمان سوزی را امضاء نخواهد کرد و در نتیجه همه رشته های بافته شده بر باد خواهد رفت، اینست که بر خلاف قانون اساسی او را دور زده اند.

اصل مصوبه آزادی گروگانها، خود تکذیب ادعای آقای نبوی است که می گوید: «مصوبه مورخ ۵۹/۸/۱۱ صرفاً یک اعلام نظر، اعلام موضع و رهنمود مجلس شورای اسلامی به دولت بود... که دولت می توانست و می بایست در چهار چوب آن به تشخیص خود نسبت به روشهای مناسب اجرائی اقدام کند.»

زیرا اصل مصوبه صریح است و دولت را موظف به اجرای آن کرده است:

«دولت موظف است پیشنهاد مذکور را برای اعلام به دولت آمریکا و اجرای آن به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه کنند که در موقع اختلاف، اصل نسخه فارسی خواهد بود.»

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است پیشنهاد فوق را پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با توجه به استقلال اسلامی و سیاست کلی نه شرقی و نه غربی تنظیم و به مرحله اجراء در آورد و در صورتیکه دولت آمریکا به تمام یا بخشی از شرایط مذکور تسلیم نگردد. دستگاه قضایی بر حسب وظایف مقرر خود به انجام وظایف و کیفر مجرمین خواهد پرداخت.» (ص ... کتاب مصوبه ۵۹/۸/۱۱)

۵- اینکه آقای نبوی می گوید «اصولاً گروگانها و یا آزادی گروگانهایی که توسط مردم نگهداری و کنترل می شوند، می توانست «وظیفه قانونی» هیچ دولتی به حساب آید...؟»

امروز که ابعاد مختلف فاجعه گروگان گیری و امضای قرارداد الجزایر آشکار شده است و معلوم گردیده که چگونه گروگانها وسیله مردم نگهداری و کنترل می شدند، این حرف آقای نبوی بیشتر به جک شبیه است تا استدلال و چون کوشش کتاب حاضر بر این بوده است که با ارائه اسناد و مدارک اکتفا ناپذیر نشان دهد که گروگانها را کدام ارگانها نگهداری و کنترل می کردند، از توضیح بیشتر خودداری می شود.

نظر به اینکه نه تنها برای مردم ایران و آمریکا، بلکه برای مردم دنیا آشکار شده بود که گروگانها نه در اختیار دانشجویان بلکه در اختیار آقای خمینی و حفاظت و نگهداری سپاه پاسداران انقلاب است، به همین علت و بر اساس بند ۱۱ بیانیه الجزایر که می گوید: «صدمات وارده به اتباع ایالات متحده و یا اموال آنها در نتیجه جنبش های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است، جلوگیری خواهد نمود.» عمل گروگان گیری و بویژه نگهداری آنها را عمل دولت به حساب آورده و در نتیجه تمامی گروگانها علیه ایران شکایت و ادعای خسارت کرده و از پولهایی ایران خسارت آنان پرداخت گردید.

در این رابطه شبکه جهانی جام جم، کانال ۲، مورخ ۲۰۰۵/۱۲/۶ برابر ۱۵ آذر ۱۳۸۴، ساعت ۱۱ صبح بوقت لندن، در بحث «کنکاش» خود که در مورد پایگاههای سری آمریکا در اروپا و پرواز هواپیماهای حامل زندانیان آمریکا، به زندانیهای کشورهای دیگر بطور مخفی انجام گرفته بود، بحث و بررسی انجام گرفت، گوینده و مجری برنامه قبل از شروع بحث کنکاش، در توضیح و بازکردن بحث در رابطه با جنایات آمریکا از جمله گفت، تمامی گروگانهای آمریکایی، بعد از آزادی از ایران شکایت و ادعای خسارت کردند و از پولهایی ایران خسارت آنان پرداخت گردید.

۶- و آخرین استدلال از سلسله استدلالهای آقای نبوی در مورد قانونی نبودن مصوبه مورخ ۵۹/۸/۱۱ مجلس شورای اسلامی، این است که می گوید، آن مصوبه «صرفاً یک اعلام نظر، اعلام موضع و رهنمود مجلس شورای اسلامی به دولت بود (که خود مبتنی بر رهنمود امام (ره) به مجلس است) که دولت می توانست و می بایست در چهار چوب آن به تشخیص خود نسبت به انتخاب روشهای مناسب اجرائی اقدام کند.»

اگر واقعاً مطلب از این قرار است که شما می گوئید و این حرف از روی راستی و درستی است و نه فرار از جرائمی که با امضای قرارداد الجزایر و اجرای آن مرتکب شده اید، اولاً چه وحشتی از اعلام جرم علیه خود و آقای رجائی داشتید؟ و ثانیاً چه نیازی به جلسه سری مجلس بود که در آن اعلام

کردید اگر بگذارید این اعلام جرم پیگیری شود، نه تنها دامن من بلکه دامن همه ما را می‌گیرد و ثالثاً وقتی همه چیز از روی راستی و درستی بود چرا با همیاری آقای رفسنجانی مانع شدید که نوار آن جلسه سری برای ریاست جمهوری ارسال شود و مهمتر از آن نه آن نوار بلکه همه قرارداد الجزایر و ضمیمه آن و چگونگی اجرا و قرار و مدار پنهانی با جمهوریخواهان برای ملت ایران که صاحبان اصلی آن هستند هنوز که هنوز است سری است؟ فرض بگیریم که در این رابطه حق به جانب شما باشد و مصوبه مجلس فقط یک رهنمود مجلس برای شما بود و شما می‌توانستید به تشخیص خود و انتخاب روشهای مناسب اجرایی اقدام کنید. چه کسانی به شما حق داده بودند که زیر بار امضای قرارداد دیکته شده آمریکائی‌ها - که بزرگترین قرارداد پولی و ارزی و مالی جهان در طول تاریخ قراردادها تا آن تاریخ بود - بروید؟ چه کسانی به شما حق داده بودند که اموال و دارائی‌های ملت ایران را به دست یغماگران آمریکایی بسپارید تا آنها به مانند لاشخوران گرسنه آنرا بین خود و اعوان و انصارشان قانونی و مشروع تقسیم کنند که خفت و خواری و سرشکستگی آن در جهان بنام ملت ایران ثبت گردید؟

آقای نبوی و امثال او باید بدانند که ممکن نیست عملکرد گروگان‌گیرها و امضاء کنندگان قرارداد الجزایر که خیانتشان به کشور و ملت ایران اظهر من الشمس است با تلاشهای بیهوده خود، از حافظه تاریخی کشور محو شود. با اینگونه تلاشها، خیانت به خدمت و صواب تبدیل نمی‌شود و به قول معروف عرض خود می‌بری و زحمت ما می‌داری. آقای نبوی هر بار که در رابطه با مسأله گروگان‌گیری و حل آن و امضای قرارداد الجزایر مواجه با سؤال شده است، با پاسخهای خود سرنخهای جدیدی از شرکت در توطئه کودتا علیه ریاست جمهوری منتخب ملت ایران بروز داده است. اما تنها با راست شدن و حقیقت را به تمام گفتن در پیشگاه ملت است که هم وجدان انسان آرامش پیدا می‌کند و هم به ملت امکان می‌دهد که سخاوتمندانه از خطاهای گذشته در گذرند و هم رحمت بیکران خداوند را برای خود به ارمغان آورد.

### حاصل سخن

با توجه و تعمق به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که مسأله اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن و نگهداری کارکنان آن به مدت ۴۴۴ روز در زیر پوشش دانشجویان پیرو خط امام، به مثابه سنگ عظیمی بود که از آسمان به اقیانوس رها شد و طوفانی مهیب آفرید که پی در پی موج‌ها را به اطراف فرستاد و به هر کجا که می‌رسید با خود تخریب می‌کرد و خرابی به بار می‌آورد. اولین دامنه موج، انسداد دارائی‌های ایران و سپس تحریم اقتصادی و نظامی را در پی داشت و پس از آن جنگ را به ایران تحمیل نمود که علاوه بر خسارت عظیم نیروی انسانی، بیش از هشتصد میلیارد دلار خسارت مادی برای ایران در بر داشت. همزمان که موج‌ها به داخل برخورد می‌کرد، موجب حذف، ساقط کردن و هتک حیثیت آزادی خواهان و وطن‌دوستان می‌گردید. موج‌ها که از پی هم دامن می‌گسترند، هر چه را که در جریان اوج گیری انقلاب و به ویژه در پاریس از آزادی، عدالت، برابری، استیفای حقوق فردی و اجتماعی، اداره کشور به دست خود مردم و متکی به آراء آنها، و ... کاشته شده بود، نابود می‌کرد. گویا قرار بود که طوفان آرام نگیرد و موج‌های آفریده شده همه چیز را به تخریب و نابودی کشانده و به خارج از ایران نیز سرایت کرده و منطقه را در معرض هلاکت قرار دهد.

انقلابی که تقریباً حمایت همه جهانیان را به همراه خود داشت و راه سومی را برای بشریت عرضه می‌کرد، در چهار چوب مرز هایش محصور و به انزوای کامل سیاسی کشاند.

موج‌ها در طول بیش از 444 روز، هر راه حلی برای حل بحران گروگان‌گیری که متضمن حاکمیت ملی و منافع کشور بود که در جای جای کتاب توضیح داده شد را، از ریشه نابود کرد تا سرانجام کار گروگان‌گیری که آقای خمینی گفت:

انقلاب دوم و بزرگتر از انقلاب اول را آفریده است،<sup>۵۷</sup> ناگهان و یک مرتبه به قول آقای بهزاد نبوی به بنجل و میوه ای پوسیده تبدیل شد که دیگر به درد نمی‌خورد<sup>۵۸</sup> و این بیان در بطن خود متضمن این معنا نیز بود که انقلاب اول برای بدست گرفتن قدرت بوده که حاصل شده است و بعد از آن استحاله گردیده و دیگر بدرد نمی‌خورد. با وجود اعلام خطرها و هشدارها، از جانب مصلحین و آزادی خواهان که آزاد نکردن گروگانها برای کشور عواقب وخیمی را در پی خواهد داشت، مجلس با تعلق‌های عمدی، - به دلیل قرارومدار پنهانی با جمهوریخواهان - حل بحران را به تأخیر انداخت تا در نتیجه در تاریخ ۱۱ آبان ۵۹، دو روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، شرایط آزادی گروگانها که به وسیله کمیسیون ویژه مجلس به سرپرستی آقای موسوی خوئینی‌ها تهیه شده بود را به تصویب رساند و زمانی که کارتر انتخابات را باخته بود، شرایط تصویبی آزادی گروگانها تسلیم دولت آمریکا گردید.<sup>۵۹</sup>

مردم آمریکا که بر اثر گروگان‌گیری و تحقیر کارکنان سفارتشان و سوزاندن و پای مال کردن پرچمشان، خود را تحقیر شده می‌پنداشتند و در طول این مدت نیز کارتر رئیس جمهورشان هر بار که وعده آزادی آنها را داده، مواجه با شکست شده بود و تا روزهای آخر تبلیغات انتخاباتی نتوانسته بود، گروگانها را آزاد سازد، لذا به دنبال شخصی قلدر و قدرتمند می‌گشتند که آنها را از این تحقیر و سرشکستگی برهاند و این خصیصه را در ریگان که پیوسته کارتر را به خاطر سیاست غلطی که داشته، مسئول گروگان‌گیری معرفی می‌کرد در لحظات آخر به وی روی آوردند.

تقارن آزادی گروگانها با مراسم تحلیف ریاست جمهوری ریگان که نتیجه قرارداد پنهانی<sup>۶۰</sup> جمهوری خواهان و ریگانیان با روحانیت حاکم بود، در آن روز دو قدرت بنیادگرا پا به عرصه وجود گذاشتند:

بنیادگرایان آمریکایی مدعی رهبری جهان و بنیادگرایان ولایت فقیه مدعی ایجاد حکومت جهانی اسلام و رهبری جهان اسلام، که این دو لازم و ملزوم

یکدیگر بودند.

با این تفاوت که اولی از امکانات ویژه تکنولوژی، صنعت، توانایی مالی و نظامی و برخورداری از روابط گسترده با تمام جهان و بویژه جهانی که مدعی حفظ و حراست آن در مقابل دشمنان دنیای آزاد یعنی بنیاد گرایان مذهبی است، بود و دومی کشوری که در حقیقت در مرزهای جغرافیایش محصور شده و فاقد تکنولوژی و بنیه مالی و نظامی قابل اتکاء، اما با داشتن چهره ای ترسان در ظاهر و شعار قدرتمند و خطرناک برای بقیه جهان.

بنیاد گرای اولی برای رسیدن به اهداف خود نیازمند دومی است و دومی نیز برای استقرار و تثبیت حکومت مطلقه و حذف هر آزادیخواهی، نیازمند دشمنی ظاهری با اولی است. بنیاد گرای ولایت فقیه که اسلحه اش ترور و گروگان گیری است، به بهترین وجهی نیاز اولی را بوجود چنین دشمن خطرناکی برای جهان برآورده می سازد. خصیصه آخری بنیاد گرای دومی را آقای رجائی نخست وزیر و عاقد قرارداد الجزایر، در مقام مشروع جلوه دادن دولتش از امضای قرارداد و آزادی گروگانها و قدرتمند نشان دادن دولتش، در گزارش به نمایندگان مجلس می گوید:

«و اینکه تصور شود ما دیگر وسیله ای برای اعمال فشار به آمریکا نداریم بی اساس است.»<sup>۱۱</sup> و ده سال بعد از گزارش، آقای نبوی وسیله فشار بر آمریکا را آشکار می کند و می گوید: «میزان امتیازی که انقلابیون مسلمان لبنان بابت گروگان گیری اتباع آمریکایی و اروپایی گرفته و یا خواهند گرفت موید ادعای شهید رجائی است.»<sup>۱۲</sup> بیان اخیر دو پیام مهم در بر دارد: اولی پیامی است به دولت بنیاد گرای آمریکا که نباید ترس و وحشتی از حکومت اسلامی داشته باشید، زیرا دولت بنیادگرا و استبداد گرای دینی پا به عرصه وجود گذاشته و دشمن صوری است و دومین پیامش به ایرانیان که با جانفشانی های خود، انقلاب را به پیروزی رساندند، این است که وظیفه شما تمام است و از این به بعد یا مطیع امر خواهید بود و یا حذف خواهید شد و آنچه در باب آزادی ها، حقوق فردی و اجتماعی و اداره کشور بدست جمهور مردم گفته شد، از باب مصلحت بوده است.

به هر حال، بعد از انتخاب ریگان به ریاست جمهوری، با عجله و شتاب هر چه تمام تر که همه را مات و مبهوت کرده بود، توافقنامه الجزایر را که خود آمریکایی ها تنظیم کرده بودند و این مبارزان ضد امپریالیسم!! فقط امضای خود را پای آن گذاشتند<sup>۱۳</sup> و در نتیجه به غارت اموال و دارائی های ایران به وسیله بانکداران آمریکایی، در انظار جهانیان مشروعیت حقوقی و قانونی داده شد و با سلام و صلوات گروگان های به قول خودشان جاسوس را آزاد ساختند.

با وجود تمام اینها، سنگ رها شده در اقبانوس، از موج آفرینی باز نایستاد و دامنه آن، رئیس جمهور منتخب آزادیخواه که به جد مخالف چنین قرارداد اسارت باری بود، گرفت و سرانجام با اجرای کودتای بظاهر قانونی، استبداد دینی ولایت فقیه بر کشور حاکم گشت و صدای آزادیخواهی وی و دیگران به خاموشی گرائید و موج بگیر و ببند و کشت و کشتار کشور را فرا گرفت.

موج برخاسته متخصصین، کارشناسان، مجربین و مدیران لایق را در بر گرفت و همه را به دیار غرب سرازیر کرد. منافعی که از این رهگذر به جیب غریبان ریخته شد، غیر قابل محاسبه است. آقای بنی صدر که در طول ۸-۷ ماه اول جنگ تحمیلی آن را به نحو شایسته ای در سمت فرماندهی کل قوا، رهبری کرده و دشمن را از بسیاری از اراضی اشغالی بیرون رانده بود و طرف مقابل چند بار پیشنهاد صلح و پرداخت غرامتی حدود ۵۰-۶۰ میلیارد دلار و حاضر به پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را کرده بود و حتی عربستان سعودی که پیغام داده بودند صلح کنید و نگذارید که هر چه ما و شما پول داریم خرج اسلحه بشود نادیده گرفتند و آن را رد کردند.

سپس ۸ سال جنگ را در جهت منافع غرب به رهبری آمریکا ادامه دادند و در نهایت افلاس و درماندگی، کار را به نوشتن جام زهر به آقای خمینی کشانیدند. دامنه موج برخاسته از جریان اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری که جنگ را آفریده بود، به سایر کشورهای نفت خیز منطقه سرایت داده شد و حمله عراق به کویت و اشغال این کشور را بدنال آورد که در نتیجه هر آنچه از ارزشهای ذخیره نفتی کویت، عربستان سعودی و سایر شیخ نشینها بود، همه را بلعید و به کام خود کشید. بطوری که پس از جنگ کویت کشورهای عربی نفت خیز که میلیارد ها دلار ذخیره ارزی داشتند و رقم کل آنها بالغ بر ۳۰۰ میلیارد دلار بود، همه آنها به غرب و به کام سرمایه داران غربی سرازیر گشت و نه تنها ذخایر ارزی آنها ته کشیده بلکه همه آنان بابت اسلحه های خریداری شده و استقرار نیروی نظامی غرب به سر کردگی آمریکا مقروض و بدهکار شدند.

ترس و وحشتی که بنیاد گرای اول یعنی آمریکای بظاهر حامی و پشتیبان حفظ حکومت های منطقه، از دولت بنیاد گرا و گروگان گیر و ترور پرور انقلابی ایران که هدفش صدور انقلاب با قدرت اسلحه و بلعیدن آنهاست، ایجاد کرده بود، آنها را به مسابقه خرید هر چه بیشتر تسلیحات و ادوات نظامی وادار کرد و لا محاله، تمامی آنها که مقروض و بدهکار بودند به پیش فروش نفت سالهای آینده خود پرداختند.

اگر اقتصاد دانان و کار شناسان به بررسی خسارت هایی که از زمان اشغال سفارت آمریکا بر اثر موج های ایجاد شده که بر کشور های نفت خیز خلیج فارس وارد شده پیردارند، ارقام نجومی که از خسارت بیار آمده بدست می آید، دود از سر انسان برمیآید و با خود می گوید: آیا حقیقتاً معمار و طراح گروگان گیری و نگهداری آنها بمدت ۴۴۴ روز و بنحوی که اجراء شد، کار خود آمریکائیان نبوده است؟ مطالعه کتابهای طراحان یک ماجرا<sup>۱۴</sup>، بحران آخرین سال ریاست جمهوری آمریکا<sup>۱۵</sup>، گروگانها و مذاکرات محرمانه تهران<sup>۱۶</sup> سیر سیاست آمریکا در ایران کتاب دوم گروگان گیری<sup>۱۷</sup>، وفای بعهده<sup>۱۸</sup> اکتبر سورپرایز<sup>۱۹</sup> و سایر اسناد و مدارک<sup>۲۰</sup> منتشر شده در این رابطه و کتاب حاضر که بدون در نظر گرفتن اسناد خارجی، - جز یک مورد- و فقط با تکیه بر وقایع، حوادث و اسناد داخلی همان دوران تحریر گردیده است، جای شک و شبهه ای باقی نمی گذارد که بایستی طراحان و معماران اصلی اشغال سفارت و گروگان گیری و نگهداری آنها و آزادیشان با پذیرش و امضای قرارداد الجزایر، در دست بیگانگان بوده و ایرانیان خواسته و یا نا خواسته، آلت

فعل و مجری چنین طرحی قرار گرفته باشند.

با امعاء نظر به شواهد و نکات برجسته ای که در همه آنها موجود است، آنچه عقل سلیم در رابطه با سؤال فوق می پذیرد، مثبت است. اگر چنانچه تمامی اینها را به گفته آقای ابو القاسم مصباحی، یکی از مدیران اطلاعاتی و شاهد مهم دادگاه میکنونوس که گفته است: آمریکاییان در بین گروگان گیرها عوامل داشتند و طرح گروگان گیری از طریق آقای موسوی خوئینی ها به دانشجویان القاء شده است<sup>۲۱</sup> اضافه کنیم، شاید شک و شبهه ای در اینکه خود آمریکاییان طراح اصلی آن بوده اند، باقی نگذارد. اما اینکه ایرانیان چگونه و به وسیله چه عواملی و دست هایی مستقیم و یا غیر مستقیم در یک چنین دام خطرناکی در غلطیده اند، معما همچنان باقی است. قسمت اخیر به عهده دانشجویان گروگان گیر است که اطلاعات خود را به درستی و تمام عرضه کنند. بنابراین با وجود همه آنچه که گفته شد، هنوز کار تمام نشده و معما بطور کلی حل نگردیده است و شاید تا زمانی که اسناد روابط پنهانی ریگانیان و جمهوریخواهان آمریکا با بنیادگرایان ولایت فقیه از جانب آمریکا از پرده اسرار دولتی خارج نشود، معما همچنان لاینحل باقی بماند. علیرغم تمامی گفته ها، بر محققین و پژوهشگران است که به این مهم پردازند و نقاط ابهام را هر چه بیشتر زدوده کنند و خدا دانا تر است.

لندن محمد جعفری ۲۰۰۶/۵/۳۰

برابر ۹ خرداد ۱۳۸۵